لردکرزن

ایران و مسئله ایران

ترجمهٔ علی جواهر کلام



ایران و مسئله ایران

تألیف

لرد کرزن

ترجمه

علی جواهرکلام

چاپ سوم

شماره ثبت وزارت فرهنگ وهنر ۲۰/۳۰۴۱ بتاریخ ۴۶/۶/۱۱



انتشارات ابن سینا

دوهزار نسخه ازاین کتاب به سرمایهٔ انتشارات ابن‌سینا درچاپ داورپناه
بسال ۱۳۴۷ بطبع رسید

فهرست مندرجات

	از صفحه	تا صفحه
ث ـ طرز حکومت ایران ـ تقسیمات ایران ـ طرز تعیین حاکم‌ها ـ مداخل ـ مستخدمین دولتی القاب وحقوق مأمورین ایران ـ امور قضائی.		
ج ـ بنگاه‌های اروپائی در ایران ـ پست ـ تلگراف مطبوعات ـ ضرابخانه سلطنتی ـ بانك ـ راه‌ها ـ فرهنگ وآموزش وپرورش.		
۱۰ـ بسمت جنوب	۱۱۴	۱۲۷
آ ـ کویر لوت ـ یزد ـ کرمان ـ کاشان ـ قم		
ب ـ اصفهان	۱۲۷	۱۳۸
نقاره‌خانه ـ مسجد شیخ لطف‌الله ـ مسجد شاه ـ عالی‌قاپو ـ چهل ستون ـ چهارباغ ـ مسجد جمعه بازار اصفهان ـ اطراف اصفهان ـ جلفا.		
پ ـ دارالعلم شیراز	۱۳۸	۱۵۱
ملاقات باوالی فارس ـ بازارشیراز ـ مسجد جمعه مسجد نو ـ مسجد وکیل ـ باغ‌های شیراز ـ مزارسعدی وحافظ ـ اطراف شیراز ـ قره باغ مرودشت ـ ایلات فارس		
۱۱ـ بنادر جنوب وخلیج فارس	۱۵۱	۱۶۴
بندرعباس ـ بندر بوشهر ـ بندر لنگه ـ خلیج فارس جزیرهٔ هنگام ـ بندرهرمز ـ بندرمینو		
۱۲ـ تنگه هرمز ـ بلوچستان ایران	۱۶۴	۱۷۵
بندرگوادر ـ بحرین		
۱۳ـ خوزستان	۱۷۶	۱۸۷

فهرست تصاویر

مربوط بمطالب صفحه



لرد کرزن مؤلف کتاب

مقدمه مترجم ـ چاپ سوم

بنام خدا

اززمان هرودوت (پدر تاریخ) تا امروز دانشمندان و محققان بیگانه صدها کتاب ورساله بزبانهای گوناگون در باره ایران نوشته‌اند و البته ملتی که هفت هزار سال تاریخ هنری دارد و سه هزارسال درمهم ترین نقطه جهان پرچمدار فرهنگ و تمدن بوده شایسته چنین مقامی است که فرهنگ پژوهان و محققان صدها کتاب و رساله درباره سرزمین ایران وملت ایران ونوابغ ایران بنگارند وراجع باین‌قسمت برجسته دنیا به تحقیق ومطالعه بپردازند .

کتابها و رساله‌هائی که بیگانگان راجع بایران نوشته‌اند گرچه همه دربارهٔ ایران است ولی موضوع آن تنوع دارد یکی جغرافیای ایران را نگاشته دیگری تاریخ سومی سیاست چهارمی فرهنگ وهنر و همینطور هرمؤلفی مطابق ذوق خود موضوعی را برگزیده وکمترمؤلفی توانسته است که همه چیز را در طی یك تألیف گرد آورد .

ازمیان این مؤلفان نادر که تألیف جامع وکاملی درباره ایران نوشته‌اند یکی هم لرد کرزن است که در اواخر قرن ۱۹ میلادی بعنوان خبرنگار تایمز بایران آمده ششماه سراسرایران راگردش کرده و پس از مراجعت دوسال تمام به بحث و تحقیق پرداخته وکتابی بنام ایران و مسئله ایران در دو مجلد و قریب ۱۳۰۰ صفحه بزبان انگلیسی تألیف کرده است. خوشبختانه خودکرزن هم محقق هم دانشمند هم وارد بمسائل خاورمیانه بوده وهم‌بانواع وسایل تحقیق دسترسی داشته است ازآنرو کتابش پس ازیکقرن هنوزهم تازگی دارد وقابل استفاده است . نه‌دهم مطالب این کتاب از تحقیقات علمی و تاریخی در باره ایران ـ شهرهای ایران ـ مردم ایران ـ

محصولات ایران ـ گذشته وحال ایران (البته عصر کرزن) تنظیم شده وهر کس میداند که تحقیقات دقیق علمی هیچگاه کهنه نمیشود .

مندرجات کتاب کرزن از نظر کلی بسه قسمت زیر تقسیم میگردد :

۱ـ جغرافیا وتاریخ ومشخصات شهرهای ایران که درحال حاضرهیچ یك از مؤلفان خودی و بیگانه نتوانسته‌اند با این اسلوب وبا این طرز جامع مطالب مورد نظررا جمع آوری کنند و اگر هم مؤلفی چنین عملی انجام داده شاید منتشر نشده و اگرهم منتشرشده نگارنده از آن اطلاع ندارد .

۲ـ اوضاع سیاسی ایران و روابط بازرگانی ـ سیاسی و اجتماعی ایران با همسایگان بویژه روس وانگلیس درظرف قرن نوزده میلادی که بطورمبسوط شرح داده شده است .

۳ـ شرح حال زمامداران ورجال آن روز ایران ـ طرز رفتار آنان با مردم ایران وضع حکومت آن روزه هم قسمت مهمی ازاین کتاب را تشکیل میدهد .

مطالعه این بخش اخیر مخصوصاً برای جوانان و حتی سالخوردگان عصر حاضرهم ضروری وهم سودمند است چون بامطالعه این قسمت متوجه خواهند شد که **اعلیحضرت رضاشاه کبیروشاهنشاه آریامهردرظرف چهل وچند سال چگونه ازصفر بلکه اززیرصفرشروع به‌فعالیت فرموده‌اند وبرروی آن مبانی پوسیده انباشته ازجهل وفقروبیماری ایران امروزی را بوجود آورده‌اندکه‌بگواهی دوست ودشمن بصورت یك کشور مترقی نمونه درآمده است .**

باری نسخه انگلیسی کتاب ایران ومسئله ایران اکنون بسیار کمیاب و گران است وهر کس بآن دسترس ندارد از آن گذشته کتاب بزبان انگلیسی و تا حدی با اسلوب ادبی تألیف شده و هر فارسی زبانی که انگلیسی کامل نداند نمیتواند از آن بهره‌مند شود لذا من برای تعمیم فایده درسال ۱۳۲۱ کتاب نامبرده را بطور تلخیص ترجمه کردم و آن ترجمه درسال ۱۳۲۲ درمجله راه‌آهن منتشرشد و چون مطالب آن با حسن‌استقبال عموم مواجه‌گردیدلذا جناب ابراهیم رمضانی مدیرلایق ودانش‌پرور مؤسسه مطبوعاتی ابن‌سینا که درسراسرایران وسایرممالك فارسی زبان حسن‌شهرت دارندبچاپ مجدد آن مبادرت کردند و آنرا بصورت کتاب درآوردند سپس درمدت کوتاهی بچاپ دوم آن اقدام شدولی باکمال تأسف قسمتی ازچاپ دوم دچار آتش‌-

سوزی شد و اینك بخواست خداوند چاپ سوم آن انتشارمی‌یابد .

درپایان خوانندگان گرام را لزوماً یادآورمیشود :

۱ـ گرچه این ترجمه رسماً بطور تلخیص معرفی شده ولی سعی کرده‌ام که هیچ یك ازمسائل اصولی وموضوع‌های مهم را ترجمه نکرده رد نشوم و در تجدید چاپ هریك ازمجلدات مخصوصاً در این چاپ سوم مطالب بسیاری بر ترجمه‌های سابق افزوده‌ام و در عین حال تا آنجاکه امکان داشته امانت در ترجمه را رعایت کرده‌ام وزحمات ومساعی مؤلف را بقدر مقدور مورد توجه قرار داده‌ام که حقی‌از وی ضایع نشود .

۲ـ چنانکه خود مؤلف نیزیادآور شده کتاب نامبرده مانند دستکار هر بشری خالی ازعیب ونقص نیست وبالملازمه ترجمه‌آن نیزچنان است ازآنروقبلا ازوقوع این قبیل اشتباهات معذرت میطلبم .

۳ـ کرزن بطوری‌که مشهور است ازسیاستمداران محافظه‌کار عصرویکتوریا بوده وبالطبع چنان سیاستمداری ناچاردرمسائل سیاسی نظرهای خاصی ابرازمیدارد اما از حسن اتفاق کرزن موقع تألیف این کتاب در زمره ارباب مطبوعات بوده وبعنوان خبرنگار تایمزبایران آمده وعلی‌الظاهر آنقدرها درغرقاب سیاست‌غوطه‌ور نشده معذلك آنچه راکه دربارهٔ سیاست نگاشته باید با تأمل و دقت زیادتری مورد توجه واقع شود .

مؤسسه مطبوعاتی ابن‌سینا درنظر داردکه بوسیلهٔ این جانب ترجمه متن‌کامل کتاب را با تحشیه وتعلیق لازم دردسترس خوانندگان وعلاقه مندان قرار دهد وامید است‌که بیاری خداوندآن منظورهم عملی گردد .

تهران خرداد ۱۳۴۳ ـ علی‌جواهر کلام

شرح حال مؤلف

جرج ناتانیل کرزن بتاریخ ۱۱ ژانویه ۱۸۵۹ متولد شد پس ازطی تحصیلات ابتدائی ومتوسطه دورهٔ عالی دانشگاه نامی اکسفورد را گذراند پدرش بارون‌سکار ـ سدیل ازمردان نامی انگلستان است .

کرزن پس از تکمیل تحصیلات برای کسب معلومات عینی یکبار بعنوان جهانگرد سراسر جهان را گردش کرد ودر اواسط سلطنت ناصرالدین شاه بعنوان خبرنگار تایمز بایران آمد وکتابی بنام ایران ومسئله ایران در دو مجلد تألیف کرد کرزن علاوه برجهانگردی سراسر دنیا مسافرتهائی هم به ممالك آسیائی کرده است که از آن جمله ایران ـ هند ـ افغانستان ـ سیام ـ هندوچین ـ کره و آسیای مرکزی میباشد. کرزن درسال ۱۸۸۵ بسمت معاون خصوصی لردسالیسبوری نخست وزیر بریتانیا تعیین شدوسال بعد بنمایندگی مجلس عوام انتخاب گردید درسال ۱۸۹۱ معاون‌وزیر امورهند بود ودرسالهای ۹۸ ـ ۱۸۹۵ معاون وزارت امور خارجه بریتانیا شد و در سال ۱۸۹۹ نایب‌السلطنه هندوستان گردید کمی پیش از ورود او به هند در مرزهای شمال غربی‌هندوستان شورشهائی برپاشد ومردم آن نواحی استقلال‌داخلی میخواستند کرزن تقاضای آنان را برآورد وبا این‌حسن تدبیر شورش را مرتفع ساخت . کرزن در سال ۱۹۰۳ که نایب‌السلطنه هند بود مسافرتی به خلیج فارس کرد .

معمولا دورهٔفرمانفرمائی آنروز هند پنج سال بود ولی کرزن بواسطه حسن سلوك بطور استثناء هفت سال در هندوستان نایب السلطنه بـود و در سال ۱۹۰۵ بانگلستان بازگشت وبریاست دانشگاه اکسفورد وعضویت مجلس لردها نایل آمد وتا مدتی به مطالعه وتحقیق وتألیف واصلاح اوضاع دانشگاه اکسفورد پرداخت و در سال ۱۹۱۵ مجدد وارد سیاست شد و در کابینه اسکویث مهردار خاص سلطنتی

گردید ودرسال ۱۹۱۶ رئیس ادارهٔ هواپیمائی شد وبعد از پایان جنگ اول جهانی وزیر امورخارجه انگلستان گردید و البته در آن هنگام موضوع صلح با آلمان- مذاکره باملیون ترك- شناسائی رژیم جدید شوروی ازمسائل مهمی بود که وزیرامور خارجه بریتانیای آن روز باآن دشواری‌ها مواجـه بود کـرزن در سال ۱۹۲۴ از سیاست کناره گیری کرد و بمطالعات علمی مشغول شد.

کرزن ازابتدای جوانی علیل‌المزاج بود ولی این علت مزاج هیچگاه او را از انجام کارهای دشوار مانند مسافرت بسراسر جهان و فرمانفرمائی هند و وزارت امورخارجه‌بریتانیا بازنداشت‌سرانجام‌کرزن دراثر آن همه‌مجاهدت بیماربستری شد و درماه مارس سال ۱۹۲۵ درلندن درگذشت.

کرزن بواسطه انجام خـدمات مهم فـرهنگی بالقاب وعناوین معتبر معمول بریتانیا مانند لرد- بارون- ارل- ویسکونت‌ارتقاء یافت ولی چون پسر نداشت‌تمام عناوین و القاب رسمی او به برادر زاده‌اش انتقال یافت فقط عنوان (بارون) طبق مقررات انگلیس‌ها به دختر بزرگش لیدی‌آیرن کرزن رسید.

تألیفات کرزن بقرار زیر است:

۱- روسیه وآسیای مرکزی ۱۸۸۹
۲- ایران ومسئله ایران ۱۸۹۲
۳- مسائل خاور دور ۱۸۹۴
۴- داستانهای مسافرت ۱۹۲۳
۵- حکومت بریتانیا درهند ۱۹۲۵

کرزن درسال۱۸۹۵ با دختری امریکائی بنام‌ماریا ویکتوریالیتر که پدرش از میلیاردرها بود ازدواج کرد وازاین‌ازدواج سه دختربوجودآمد همسر نخستین کرزن درسال ۱۹۰۶ درگذشت وکرزن در سال ۱۹۱۷ با دختری از اهالی بوئنس‌آیریس (آمریکای جنوبی) همسر شد اما ازاین ازدواج دوم فرزندی پیدا نکرد.

مسافرت بایران

در پائیز سال ۱۸۸۹ بنا بتقاضای روزنامه تایمز برای تهیهٔ اخبار و مطالب مربوط بمسائل روز آن روزنامه عازم ایران شدم ولی‌همینکه واردایران شدم دریافتم که اطلاعات عمومی ما مردم انگلستان دربارهٔ این کشور کهن سال ومردم با استعداد آن‌بسیارناچیزاست از آنرو بفکرافتادم که کتاب جامعی‌دربارهٔ ایران از نظر کلی‌تألیف کنم تا خوانندگان انگلیسی زبان ازجهات بسیاری با ایران و مردم ایران‌آشناگردند البته انجام این کار چندان آسان نبود زیرا همانطور که گفته شد تا این تاریخ کتاب جامع مستند و متقدمی که شامل کلیه مسائل مربوط بایران باشد در دسترس نیست هر چند که بیش از دویست سیصد کتاب بزبانهای مختلف فرنگی در بارهٔ ایران تألیف شده ولی عیب کار در این است که مؤلف هر یك از این کتابها در بارهٔ مسئله خاصی بحث کرده است و هیچ یك از این دویست سیصد کتاب نمیتواند خواننده را از وضع گذشته و حال ایران آگاه سازد . عیب دیگر آنکه مؤلفان این دویست سیصد کتاب هر کدام با نظر و غرض خاصی به یك موضوع بخصوص پرداخته‌اند و شاید بعضی‌ها هم در تهیهٔ تألیف خود از راه درستی منحرف شده و بی جهت انتقاد کرده‌اند بدگفته‌اند تهمت زده‌اند وخلاصه اینکه تألیفات موجوده نمیتوانست از هرجهت مورد استفاده واقع شود و لذا من مجبوربودم علاوه برمشهودات عینی و کسب اطلاعات لازم از افراد صالح مطالب مستند مهمی تهیه‌کنم و در انجام این امر نیزبامشکلات بسیاری مواجه شدم‌چون درایران مانند تمام‌کشورهای شرقی آمار نیست ـ روزنامه نیست ـ مجله نیست ـ ادارات و مؤسساتی که قابل اعتماد باشد وجود ندارد گفته‌ها و نوشته‌های اشخاص غالباً از روی حدس و خیال تهیه میشود و همینکه اطلاعات نامبرده با قرائن و امارات تطبیق میگردد عدم صحت آن بنظر میرسد پس ملاحظه میکنید که تهیهٔ کتاب جامعی مانند این کتاب تا چه حد دشوار

میباشد فرض که مسافری مانند من بخواهد از شهرهای دور و نزدیك ایران دیدن کند و آنچه را که می‌بیند یادداشت بردارد با گرفتاریهای نا گفتنی مواجه میشود چون در کشوری مانند ایران که راه‌آهن نیست راه شوسه‌نیست بندرنیست لنگرگاه نیست امنیت نیست (بخصوص برای مسافران خارجی) وسائل نقلیه معمول ممالك مترقی نیست حرکت از نقطه‌ای بنقطه دیگر ملازم تحمل مشقات فراوان و خطرات بسیارمیباشد مسافری مانند من که بخواهد باراهنمائی‌رساله‌ها و کتابهائی که مسافران خارجی نوشته‌اند سرتاسر این کشور پهناور را دیدن کند باید چند بار استر و الاغ کتاب و رساله با خود بردارد از کوه‌های بلند پر برف و یخ - دشت‌های سوزان - دره‌های هولناك سوار برچارپا بگذرد و هر آن و هرلحظه منتظر حمله راهزنان باشد با تمام این مشکلات من توانستم شش ماه تمام در ایران راه پیمائی کنم و علاوه بر مطالب عادی که برای روزنامه تایمزفرستادم راجع بتاریخ - جغرافی - سیاست - حکومت داخلی - شهرها - بناها - بازرگانی - دارائی - ارتش گذشته و حال و حتی آینده ایران (البته تا آنجا که منابع اطلاعات من یاری میکند) مطالبی جمع آوری کنم و پس از بازگشت از ایران سه سال تمام به تحقیق و مطالعه مشغول بودم و این تألیف را پیش از طبع بایران فرستادم و با مساعدت پر ارزش انگلیسی‌های مقیم ایران مطالب کتاب را مجدد تصحیح کردم. رؤسای بانك شاهنشاهی ایران - کنسولگری‌های انگلیس مقیم ایران - بازرگانان و افراد با معلومات اروپائی مقیم ایران نیزهمه نوع درتکمیل این کتاب با من کمك کردند انجمن جغرافیائی پادشاهی انگلستان ومؤسسات ومقامات علمی هم درانجام این منظورهمه نوع اشتراك مساعی داشتند تا این کتاب بصورتی که امروز در دسترس خواننده قرارگرفته تکمیل شده است در اینجا گفته ولتر نویسنده فرانسوی را یادآور میشوم که میگوید :

« ای خواننده اگر چه من در تهیهٔ این مجموعه زحمت بسیار متحمل شده‌ام اما خشنودم که مطالعه این‌مجموعه تورااز‌خواندن کتابهای بسیاری بی‌نیازمی‌سازد .»

این گفتار ولتر در بارهٔ کتاب من کاملاً مصداق دارد چون تا کنون تألیفی که همه چیزایران‌را شامل باشد نه بزبان‌انگلیسی و نه بزبانهای دیگر تهیه نشده است من مخصوصاً سعی کرده‌ام دراین کتاب تاریخ ارتباط ایران با ممالك اروپا و بطور ویژه آغاز ارتباط انگلستان و ایران را تا عصر حاضر اگر چه فهرست مانند باشد

باطلاع خوانندگان برسانم هنگامی که این کتاب بچاپ میرسید من نایب‌السلطنه هند شدم اما تأیید میکنم که تهیه این کتاب پیش از تعیین منصب نامبرده بوده است و لذا باید در نظر گرفت که آنچه در این کتاب نوشته‌ام نظر شخصی و خصوصی خود من است و با سیاست کلی دولت بریتانیا و حکومت هند ارتباط ندارد.

من ادعا ندارم که کتاب من خالی ازنقص و اشتباه است اما میتوانم اطمینان بدهم که آنچه ممکن بوده برای جلوگیری از وقوع اشتباهات کوشیده‌ام و امیدوارم کتاب من زمینه مناسبی برای محققان وایران شناسان قرارگیرد تا بتوانند این‌دایره را توسعه بدهند و معلومات کاملتری به علاقه‌مندان ایران تقدیم دارند.

مردم ایران ـ مردم‌ایران ازطایفه هندوآریا وهم نژاد باما انگلیس‌هامیباشند سه هزارسال پیش دسته‌ای‌از آنان درایران سکونت گزیدند ودسته دیگر باروپا آمدند زبان وفرهنگ اصیل ایران هنوز هم بعد از سه هزار سال بازبان و فرهنگ اروپائی ومخصوصاً انگلیسی‌ها ارتباط وشباهت کامل دارد ومردم ایران نخستین ملت موحد یکتاپرست بشمارمیآیند پیامبربزرگ آنها زرتشت طریقه یکتا پرستی را تعلیم داد و هنوز هم عده‌ای از این یکتا پرستان بنام پارسیان درهندوستان با افتخار و سربلندی زندگی میکنند کمتر انگلیسی است که ازدبستان تا دانشگاه نام ایران ومردم ایران‌را نشنیده باشدداریوش بزرگ کورش‌بزرگ خشایارشاازشاهنشاهان جهانگیروجهاندار دنیای قدیم بودند هم اکنون علاوه برکتب تاریخ الواح و نبشته‌ها و مجسمه‌ها و بناهای عالی و آثارشگفت‌آور این شاهنشاهان بزرگ در تخت جمشید هرعلاقه‌مند به فرهنگ وهنررا به شگفت میآورد وبی اختیار عظمت مقام ایران و ایرانیان را در برابر چشم بیننده مجسم میسازد پس ازسلسله هخامنشیان با اینکه ایران دچار حمله اسکندر شد اما تمدن وفرهنگ اصیل ایران مغلوب نگشت و بفاصله کوتاهی دست اجانب ازایران کوتاه شد کراسوس طمع کار زبون ایرانیان‌گردید والرین امپراتور روم روی پای اسب شاهنشاه ساسانی افتاد ژولین امپراتور دیگر روم در جنگ با ایرانیان هلاك شد انوشیروان و خسرو پرویز تا پشت دروازه بیزانس پیش رفتند حمله و هجوم تازی‌ها هم نتوانست این مردم باهوش مستد را درخود مستحیل سازد بلکه شاهنشاهان ایران مانندعضدالدوله باتسخیرمرکز خلافت آنروز (بغداد) تفوق نژادی خودرا ثابت کرد رومانوس دیو جانس امپراتور بیزانس بدست الب‌ارسلان

پادشاه ایران اسیر شد شاه عباس بزرگ متحد نامی اروپائیان را همه میشناسیم که چگونه اروپائیان را ازحملات ترکان عثمانی آسوده خاطر ساخت البته این پیروزی ها و افتخارات همه ناشی از استعداد و لیاقت فطری مردم ایران است که چنان پادشاهانی بوجود آورده‌اند وحکماء و دانشمندانی مثل ابن‌سینا ـ رازی ـ غزالی در خود پرورده‌اند سعدی ـ حافظ ـ فردوسی ـ خیام و صدها حکیم وسخنور نامی همه ازایران برخاسته‌اند ونام مردم ایران را درسراسر جهان مشهور ساخته‌اند مردم ایران اگر چه در حال حاضر بواسطه ظلم و فقر وجهل و حکومت های استبدادی و فرمانروایان بیدادگر ملتی عقب افتاده بشمار میآیند اما قلب ایرانی ـ مغز ایرانی ـ فکر ایرانی تغییر ناپذیر مانده است یك مرد ثروتمند ایرانی که دارای درشکه روسی است واز آن سواری میگیرد یك بازرگان ایرانی که ساعت ساخت فرانسه در جیب دارد حتی یك دهقان جاهل ایرانی که قبایش از پارچه بافت منچستر میباشد در عین حال بتمام معنی ایرانی دورهٔ داریوش و کورش کبیر است همان مناعت طبع همان مهمان نوازی همان رشادت همان مردانگی دوران داریوش و کورش درنهاد اونهفته است واگر سرپرست لایقی پیدا کند همگام با تمدن جدید پیش میرود ومجد وعظمت دیرین را تجدید میکند درعظمت مقام ایرانیان همینقدر کافی است که بگوئیم این کشور باتمام مصائب وبدبختی هائی که دامنگیر آن شده دوهزار وپانصدسال مستقل مانده است و کمتر کشوری درعالم یافت میشود که دربرابر این همه حوادث پایداری کرده ومستقل مانده باشد همینکه مسافر غربی وارد ایران میشود و ازکنار شهرهای خرابه روستاهای بی‌سکنه میگذرد عظمت و اقتدار باستانی این کشور کهن سال را بخاطر میآورد که روزگاری همه جای آن آباد بوده وچندین برابر جمعیت امروزه را بخوبی قوت وغذا میداده است واکنون باین روزسیاه افتاده است که روزهاوشب‌ـ های متوالی ازبیابانها ودره‌ها و کوه‌های آن میگذریم یك برگ سبزیك حیوان اهلی یك روستای سر سبز و خرم مشاهده نمیکنیم و همینکه بعد از فرسخ‌ها راه پیمائی بروستائی میرسیم چند کلبه بیقواره کثیف گلی وتعدادی مردم‌افسرده ناتوان‌رامی‌بینیم که سخت ترین وضع زندگی را میگذرانند زنان ودختران زیبای شهری وروستائی ایران که دارای وجاهت و ملاحت بی‌مثل ومانند شرقی هستند در اثر ازدواج های قبل ازموقع‌وبچه دارشدن پیش‌ازوقت وزحمات طاقت فرسا وزندگی پرمشقت‌مانند

شهرهای باستانی ایران درهم شکسته بنظر میآیند وفقط با چشمان دقیق میتوان از آن اندام‌های رنجور وپشت های از زحمت خمیده آثار زیبائی اصلی را درك كرد این بدبختی ها که نصیب مردم لایق و شایسته ایران گردیده بیش از هر چیز معلول فساد حکومت های ستمگر است که مخصوصاً بعد از نادر وکریم خان بر ایران استیلاء یافته‌اند خرافات مذهبی وافکار باطله و موهومات که‌آن هم نتیجه حکومت های استبدادی است عامل دیگری ازتباهی حال مردم ایران میباشد مسافرغربی که‌آن کوه‌های پرگیاه و آن روستاهای‌آباد و آن چهره‌های بشاش وخندان ممالك غرب را دیده همینکه باین مناظر زننده و هولناك برخورد میکند تضاد عجیبی میان شرق و غرب درنظرش مجسم میگرددآری باستثنای تکه باریکی از کرانه دریای خزر که هوای مرطوب وسبزه وگیاهی دارد بقیه خاك ایران شوره‌زار ـ خشك ـ سوزان و بی‌آب وعلف است اما در ادوار باستانی با مجاهدت مردم ایران در همان قطعات خشك وبایروسوزان هم شهرها وآبادی‌ها و قنات‌ها ومزرعه هائی احداث شده بود که‌آثار فرسوده‌آن هنوزباقی میباشد و در اثر ناامنی‌ها قتل و غارت‌ها بیدادگری‌ها قنات‌ها خشك شده سدها شکسته مردم کارآمدآن نواحی یا بدست عمال جورو ستم هلاك شده‌اند و یا مانند پارسیان یار و دیار را ترك کرده سر زمین نیاکان را وداع گفته‌اند .

علاقه‌مندان بایران ـ ازروزگارهای باستان تا عصر حاضرهیچ کشورشرقی مانند ایران مورد علاقه جهانگیران ـ جهانگشایان ـ محققان و مورخان قرار نگرفته است از زمان هرودوت تا اکنون که اواخر قرن نوزده میلادی میباشد ده‌ها وصدها محقق ومتتبع وسیاست مدارر نج‌سفررا برخودتحمل کرده وباین سرزمین‌سحرانگیز وافسانه پرورقدم‌گذارده‌اندوازفرهنگ وتمدن‌وعلم وادب وسلحشوری ومیهن‌دوستی مردم این کشور کتابها نوشته‌اند داستانها گفته‌اند ارمغانها بکشور خود برده‌اندکه مطالعه آن مطالب شیرین و لذت بخش هیچگاه از مد نمیافتد خواندن شرح حال شاهنشاهان بزرگ ایران ـ قهرمانان ملی ایران ـ هنرمندان و دانشمندان ایران ـ سخنوران و شاعران روح پرور ایران ـ داستانهای عاشقانه ایرانیان ـ محاورات و ضرب المثل های ایران و خلاصه همه چیز ایران از زشت و زیبا برای مردم جهان جالب وجذاب میباشد. این‌جهانگردان ومحققان خوش بختانه دیدنی‌ها وشنیدنی‌های

مربوط بایران را چه پیش از اسلام و چه بعد از اسلام با نظم و ترتیب خاص ضبط کرده‌اند که هم اکنون مورد استفاده میباشد از نویسندگان و مورخان پیش از اسلام نوشته‌های هرودوت و گزنفون وچند جهانگرد وسیاستمدار وپزشگ یونانی ورومی ازهر جهت قابل استفاده است و اما بعد از اسلام مقدم بردیگران تحقیقات رابی بن یا مین یهودی اسپانیولی مورد توجه میباشد و بعد از او نوبت بابن بطوطه مراکشی میرسد که درسفرنامه پرارزش خود ایران بعداز مغول رابا دقت شایان تحسین برای خوانندگان تشریح میکند مارکوپولورا نیزباید در نظر بگیریم که او هم اطلاعات بالنسبه جالبی‌دربارهٔ ایران میدهد هنگامی که حکومت ونیس (ایتالی) دراروپامرکز بازرگانی وجهانگردی جهان شده بود بازرگانان و جهانگردان ونیسی از این کشور نامی دیدن کرده‌اندو اطلاعات مفیدی درباره‌ایران ومردم‌ایران گردآورده‌اند که برای مطالعه‌علاقه‌مندان بایران بسیارسودمند است همین‌قسم موقعی که آوازه شهرت‌تیمور لنگ درسراسراروپا برخاسته بود هنری سوم پادشاه کاستیل (اسپانی) کلاویجوسفیر کاردان دانشمند خودرا بدربار ایران فرستاد تا شکست سلطان عثمانی را به تیمور تبریك‌گوید و آن جهانگشای خونخوار را برای اتحاد با پادشاهان اروپا دعوت کند کلاویجو کتابی دربارهٔ ایران آنروز تألیف کرده که هنوز بعد از گذشت چندان قرن تازگی خودرا از دست نداده است سپس در ایران حکومت مستقل با قدرت و عظمتی از میان خود ایرانیان تشکیل یافت که مانند حکومت دورهٔ هخامنشیان و ساسانیان شهرت‌ایران را عالمگیرساخت این حکومت با اقتدارنامی همان‌حکومت خاندان صفوی میباشد که پس ازقرنی تمامیت ارضی واستقلال‌کامل ایران راتجدید کرد مخصوصاً درزمان شاه عباس کبیر که سراسر اروپا از بیم هجوم ترکان عثمانی قرار و آرام نداشت ودربارشیعی‌مذهب ایران پناهگاه سیاستمداران اروپائی شده‌بود واز شاهنشاهان آنروز ایران برای مقاومت دربرابر عثمانیان یاری میجستند در آن ایام ازغالب ممالك اروپا نمایندگان سیاسی - رجال فرهنگی ومذهبی - بازرگانان و جهانگردان بسیاری بایران آمده‌اند وکتابهائی دربارهٔ ایران تألیف کرده‌اند که‌ازآن جمله سفرنامه های تاورنیه وشاردن فرانسوی اهمیت فوق‌العاده دارد دربار آنروز ایران که نسبت بامور مذهبی تساهل عاقلانه‌ای پیش گرفته بود مبلغان و کشیشان فرقه‌های مختلف مسیحی را باگرمی ومهربانی فوق‌العاده پذیرفت و از همان تاریخ

روابط فرهنگی ایران با دنیای غرب آغاز شد تألیفات و آثارنفیسی از همان دعاة مسیحی درباره ایران بجا مانده است که حقایق مهمی را دربارهٔ وضع ایران آنروز بما ارائه میدهد این حسن رابطه واستقرار وضع رضایت بخش تا دوران شاه‌سلطان حسین برقرار ماند اما دراثربی کفایتی پادشاه نامبرده اوضاع کشور برهم خورد وبا حمله وهجوم افغانها سلسله صفویه منقرض‌گردید در زمان نادرشاه وکریم خان زند هم حکومت ثابت بادوامی درایران پدید نیامد وبالطبع آن مؤسسات عالی فرهنگی اروپائی و آن روابط مستحکم بازرگانی و سیاسی ایران با ممالك فرنگ دچار اختلال گردیدتا آنکه بالاخره حکومت ترکمان نژاد قاجار برایران دست یافت آغاز حکومت این خاندان مقارن بابسط قدرت وجهانگشائی دربار پترزبورگ‌بودکه در اثرضعف ونادانی و ندانم‌کاری فرمانروایان ایران قسمت های مهمی از خاك ایران بدست تزارها افتاد ودولت وملت ایران دراثراین شکست ها ودوری ومهجوری از دنیای متمدن سیرنزولی خودرا شروع کرد .

و اما انگلیس‌ها- انگلیس‌ها علاوه براینکه درمتون‌کتب تاریخی مکرر در مکرر با نام ایران وبزرگان ایران آشنائی پیدا کرده‌اند چون مردم تاجرپیشه‌ای‌هستند برای دادوستد کالاهای شرقی وغربی ازدیر زمانی متوجه ایران بوده‌اند زیرا ایران بواسطه موقع مهم‌بازرگانی خویش شاهراه شرق وغرب محسوب میگردد واینطور که تاریخ نشان میدهد ادوارد اول پادشاه انگلستان سفیر تام‌الاختیاری برای برقرار ساختن روابط بازرگانی وسیاسی نزد ارغون خان پادشاه مغول بدربار ایران روانه کرد و سه قرن بعد از آن الیزابت ملکه انگلستان نامه‌ای برای شاه تهماسب پادشاه دوم صفوی ارسال داشت ودرقرن ۱۷ میلادی روابط بازرگانی بالنسبه مهمی میان ایران وانگلستان ازراه دریای خزربرقرارگردید و پس از آنکه انگلیسی‌ها به‌خلیج فارس‌آمدند ارتباط ایران و انگلستان کاملتر گردید و هـر چند در زمان نادرشاه و کریم خان هم این ارتباط برقرار بود اما از اول قرن ۱۹ میلادی ارتباط ایران و انگلستان بطور ثابت ورسمی پایدار ماند واگرچه از آغاز قرن ۱۹ میلادی تا تاریخ تألیف این‌کتاب براثر پاره‌ای اشتباهات روابط ایران و انگلیس بایك جنگ و دو قطع‌رابطه مختل‌شدولی آن‌جریانات زودگذر بود و مجدد روابط سیاسی وبازرگانی ایران و انگلیس به نحو مطلوب تجدید شدکه هنوز هم ادامه دارد استقرار روابط

دیپلوماسی میان ایران و انگلیس باعث گردید که دانشمندان و محققان انگلیسی تحقیقات جامعی در بارهٔ ایران انجام دهند که از آن‌جمله کشف خطوط میخی تاق بستان کرمانشاه توسط رالینسن سرگرد دانشمند انگلیسی انجام پذیرفت و دیگر تاریخ مفصل ایران است که سرجان مالکم نماینده انگلستان در دربار ایران از آغاز تشکیل شاهنشاهی ایران تازمان فتحعلیشاه قاجار تألیف کرده است و پس ازسرجان مالکم نیز محققان انگلیسی کتابهای مفصلی درباره ایران نوشته‌اند که من از آن تألیفات برای تهیهٔ کتاب خودم استفاده کردم .

چگونه از پاریس به قوچان رسیدم

حرکت از پاریس - اواخر سپتامبر سال ۱۸۸۹ باترن اوریان اکسپرس از پاریس عازم استانبول شدم عجب اینکه ترن سریع السیر فرانسه همینکه بخاك بالکان رسید ناگهان از تندی افتاد در ایستگاه استامبول تمام گرفتاری‌های شرقی از قبیل بی‌نظمی - رشوه طلبی - تأخیر ورود - سخت گیری‌های بی‌مورد - مزاحمت مأموران بی اطلاع نفهم باستقبال من آمد از طرف سفارت کبرای بریتانیا چند نفرمأمور برای همراهی بامن بایستگاه آمده بودند من هم گذرنامه پیك سیاسی وحامل مراسلات رسمی بودم اما هیچ یك ازاین تجهیزات قانونی مؤثرواقع نشد و تعرض‌واعتراض بسیارنابجای مأموران ترك مثل تگرگ برسرمن فرومیریخت چمدانهائی که با نظم‌وترتیب خاص چیده بودم در یك چشم بهم زدن بصورت یك توده کالاهای بازار مکاره شرق بروی هم انباشته شد و پس از یکساعت و نیم معطلی و کاوش فقط چهار ساعت کوچك بغلی از میان آن توده درهم و برهم بدست مأموران افتاد من این چهار ساعت را برای دوستان ایرانی ارمغان میبردم و برطبق هر مقرراتی چهار ساعت جیبی در چندین چمدان بزرگ (آنهم نه برای فروش) ارزش گمرکی ندارد ولی برای اینکه زودتر ازشر ترکان راحت شوم هرچه گفتند دادم و از گمرك بیرون آمدم مدت توقف من دراسلامبول دوسه روزی بیش نشد وبا یکی از کشتیهای کمپانی انگلیسی « آرم سترنگ» بطرف باتوم حرکت کردم . این کمپانی قریب سی کشتی در دریای مدیترانه ودریای سیاه بکارانداخته‌است. بعضی ازآنها تا چهارهزار تن ظرفیت دارند .

دریای‌سیاه مانند همیشه گرفتار طوفان سختی‌بود علمای مربوط معتقد هستند که چون دریای سیاه مخرجی جز بسفرندارد باین جهت موجهای کوه پیکراز دهانه بسفرباز گشته وسطح دریا را متلاطم میسازند کشتی ما نامش(ترکیش) ودو هزار تن ظرفیت داشت و پنج شبانه روز با موجها و طوفانهای سخت مقاومت کرده سلامت به بندر باتوم رسید .

باتوم - این بندر روسی تا یازده سال پیش جزء خاك عثمانی بود ولی در کنفرانس برلن بروسها واگذار گردید از آنموقع تاکنون خیلی آباد شده و قریب سی هزارجمعیت پیدا کرده است که از تمام ملت‌های روی زمین تشکیل میابد . باتوم یك بندر کاملا شرقی میباشد کوچه‌های کثیف ، خانه کاه گلی وحصیری بهداری اهالی بی‌اندازه پست مالاریا بسیار فراوان‌است ولی دادوستد هرنوع کالا بویژه حمل ونقل نفت به بندر باتوم اهمیت زیادی میدهد . چنانکه در سال ۱۸۸۹ ششصد هزار تن نفت از این بندر بخارج حمل شد . روسها استحکامات نظامی جدیدی در اطراف باتوم ساخته‌اند و خارجیها بلکه خود اهالی باتوم هم از دیدن آن ممنوع شده‌اند . یکرشته راه آهن بسیار عالی باتوم را بتفلیس پایتخت گرجستان و از تفلیس بباد کوبه متصل میکند پنج هزارواگون نفتکش مرتباً این مادهٔ گران بهای معدنی (نفت) را از باد کوبه بباتوم میرسانند . در دو طرف خط آهن جنگلهای‌انبوه - تپه‌های سبز- چمن‌ها - مزرعه‌ها چشم مسافررا نور وقوت میدهد از باتوم تا تفلیس دویست وبیست میل راه داریم وسط راه تونل سرخ از شاهکارهای مهندسی‌میباشد درازی این‌تونل‌سه میل وپهنای آن‌نود مترمیشود وبرفرازتپه‌ای واقع گشته که سه هزار پا ارتفاع دارد. درایستگاههای وسط راه‌گرجی‌های سروپا برهنه- تاتارها - ترکها باکلاههای پاپاخ ، داغستانیها ، لزگیها شاه بلوط وگیلاس وجوجه می‌فروشند این مردم روزی اسباب وحشت و اضطراب سراسر آسیا بودند بویژه تاتارها و مغولان که همین روسیه را زیرسم ستوران افکنده تامسکو رفتند و درآنجا از کله آدمها بناها ساختند اکنون ورق برگشته و این قبایل جنگجو کاملا مطیع و زیردست روسها گشته‌اند .

تفلیس - این شهر یکی از ایستگاه‌های مهم شرق وغرب است تاچندی قبل

جزء متصرفات ایران بود و اکنون در دست روسها افتاده مهمانخانه لندن ازمهمانخانه های درجه اول تفلیس ومرکز دید وبازدید و ملاقات اشخاص مهم خارجی وداخلی است . چون کار مهمی نداشتم سه روز در تفلیس توقف کرده و با راه‌آهن بطرف بادکوبه حرکت کردم . منظره‌های زیبای راه باتوم و تفلیس در این راه کمتراست و پس از پیمودن چندین میل راه کرانه‌های دریای خزر نمایان میگردد .

بادکوبه ـ مهمترین بندرهای واقع در کنار دریای خزر از داخل و خارج آن آثار و علائم نفت نمایان است . بوی قیرونفت خام که کلیه سرمایه داران جهان را مات و مدهوش کرده از درو دیوار بادکوبه استشمام میگردد این شهر هم مانند تفلیس جزء خاك ایران بوده ودر قرن حاضر (قرن نوزدهم) بتصرف روسها درآمد در شهر بادکوبه یك کمپانی کشتی رانی انگلیسی بنام مرکوری دایر گشته است نقشهٔ مسافرت من‌چنین بود که از راه عشق‌آباد وقوچان بمرز ایران برسم لذا بایکی ازکشتی‌های مرکوری ازبادکوبه بطرف بندر « اوزون‌آدا » ازنواحی‌ترکمن‌نشینی بحرخزرحرکت نمودم‌خوشبختانه ده روزپیش از حرکت ماطوفان سختی دردریای خزر پدید آمده بود وازاینرو موقع مسافرت ما کاملا آرام و بیحرکت شد ناوچه ظریف‌کمپانی ازروی سطح نیلگون بی‌سروصدای دریا مانند ترن تندرو عبور کرده ما را به بندر اوزون آدا رسانید .

اوزون آدا ـ اگر ایستگاه و ترن این بندر را برداریم کوچکترین اثری از تمدن جدید در اینجا نیست زوارهای سنی و شیعهٔ مسلمان از وجود راه آهن استفاده کرده خود را به‌کربلا و نجف و مشهد و مکه میرسانند . ایستگاه راه‌آهن خیلی‌تماشائی‌است مسافرین‌شرقی به‌گمان اینکه بلیت راه‌آهن‌هم‌چانه زدن‌میخواهد جلوی گیشه می‌ایستند وبرای تخفیف قیمت دلیل‌ها میآورند یکی میگفت‌که خرجی من تمام شده ازمن کم بگیرید دیگری دلیلش‌این بودکه لاغر اندام‌است سومی‌خود را دعاگوی دولت روس میدانست و تخفیف کلی تقاضا داشت مأمورین روس هم‌که با روحیه این اتباع جدید آشنا شده‌اند ابتداء قیمت واقعی بلیت را چند برابر گفته‌و پس از استماع دلیل‌های منطقی، تخفیف لازم را قائل‌میشوند. من نیزجزء مسافران شرقی‌براه افتادم ترن ما ازمیان ریگستان قرم وصحراهای بی آب وعلف میگذشت.

چندین قرن پیش پرندگان هم بزحمت از این دشتهای هولناك گذر میکردند اکنون در اثر پیشرفت تمدن اروپا لکوموتیوهای بادپیما هزار مسافر و انواع کالاها را در مدت کوتاهی با کمال راحتی بمنزل میرساند خلاصه مسافتی که سابق براین درظرف چهل روز با مخاطرات زیاد طی میشد اکنون نود ساعته پایان می‌یابد و بشهرعشق‌آباد میرسد .

عشق آباد ــ یا خانه دوستی ، مهمترین شهر ترکستان روس است وتا دریای خزرسیصد میل‌مسافت دارد ایستگاه عشق‌آباد مانند ایستگاه اوزون‌آدا از زوارهای شیعه و سنی پربود بیشتر اینان مسلمانان شیعه قفقاز میباشند وهمپای من بزیارت قبر حضرت امام رضا علیه‌السلام امام هشتم شیعیان میآمدند مزارمقدس چنانکه میدانیم درشهر مشهد ازشهرهای مهم‌خراسان واقع میباشد اینك پیش‌از اینکه راجع بعشق‌آباد چیزی‌بگوئیم‌مختصری ازحالات ژنرال کوروپاتکین فرمانده کل قوا واستاندار روس در آسیای مرکزی شرح میدهیم .

کوروپاتکین در سال ۱۸۴۸ متولد و در سن هیجده سالگی وارد خدمت نظام گردید . سپس برای تکمیل تحصیلات بفرانسه رفته وجزء قشون کشی‌های آفریقا با قشون فرانسه همراه بوده یکسال تمام در الجزایر اقامت داشت آنگاه بروسیه باز آمد ودر جنگ روس وعثمانی هنرنمائی بسیارنمود وبعداز آن بکاشغر رفته یعقوب بیك پادشاه آنجا را از انگلیسها برگرداند و مطیع روسها نمود و بعد از آن بنا به خواهش شاه ناتوان ایران از امپراطور روسیه ، مأمور سرکوبی ترکمن‌ها گشت و قسمت مهمی از نقاط ترکمن‌نشین ایران را برای روسیه مسخر ساخت و در نتیجه بعداز آن رایزن وزارت جنگ روسیه و کارشناس امورآسیای مرکزی تعیین گردید وپس‌از دو سال بسمت فرمانده کل‌قوای روس‌درآسیای مرکزی واستاندار‌این بخش های مهم منصوب‌گشت . این سردار نامی روس علاوه بر اطلاعات نظامی تألیفات مهمی نیز دارد که از آنجمله‌کتاب موسوم بتجهیزات شرقی و کتاب جنگ روس و عثمانی و کتاب آسیای مرکزی است ولی مهمتر از تمام تألیفات وی یادداشت های مربوط به تسخیر ایران و تصرف هندوستان میباشد که در آرشیو محرمانه وزارت امورخارجه ووزارت جنگ دولت روسیه موجود است . دولت روس‌بقدری نسبت باین نقشه‌ها ویادداشت‌ها اعتماد پیداکرده که مانند وصیت‌نامه پتر کبیر آنرا گرامی

میشمارد. یکی از اقدامات جدید کوروپاتکین آنکه اقامت اروپائیان را درنواحی آسیای مرکزی ممنوع داشته و کلیه آنانرا بجای دیگر منتقل نموده است حتی پیرمرد بازرگانی که یگانه انگلیسی مقیم این صفحات بود و از دیر زمانی درآن نقاط بسر میبرد از فرمان نامبرده معاف نگشت.

از عشق آباد روس تا قوچان

همینکه وارد عشق‌آباد شدم بانوکر ایرانی که کلنل استوارت کنسول مقیم مشهد باستقبال من فرستاده بود ملاقات کردم این اولین مرد ایرانی بود که او را در عشق‌آباد دیدم یك دستگاه چادر و چند اسب و قاطر هم در مرز ایران انتظار ورود مرا داشت. کلنل استوارت میخواست یکی دو نفر از انگلیس‌ها با هندیهای مقیم مشهد راهم به‌پیشواز من بفرستد اما کنسول‌روس بآنان روادید نمیداد چه نمیخواست بیگانگانی که در ایران بوده‌اند بعشق‌آباد بیایند باری من نزد حاکم عشق‌آباد رفته و تقاضای روادید نمودم حاکم میگفت که برای این منظور به پترزبورگ تلگراف کردم وبایستی منتظرجواب تلگراف باشم ولی همینکه باوگفتم وقت توقف درشهر کثیف پرگرد وخاك عشق‌آباد را ندارم فوری دستور داد وسایل حرکت مرا فراهم سازند باین شرط که در وسط راه هیچ جا نمانم ویکسر بایران بروم من‌هم باو قول دادم همین کار را میکنم تعجب در این است که حاکم نامهربان عشق‌آباد نه‌پیشنهاد مساعدت کرد و نه مساعدتی نمود اگر چه بهترین مساعدت او این بود که مرا در عشق‌آباد پرگرد وخاك معطل نکرد صبح زود ازعشق‌آباد حرکت کردیم و بواسطهٔ ندانستن زبان روسی‌ونبودن مترجم‌چند مرتبه راه راگم کردیم ودوباره پیدا نمودیم.

راه عشق آباد و قوچان ـ در سال ۱۸۸۱ دولت نالایق ایران که نتوانست یك مشت ترکمن صحرا نشین را مطیع کند وعموی شاه وسپاهیان اوبدست ترکمن ها مغلوب گشتند ناچار قبله عالم و شاه شاهان از دولت روس درخواست نمود شر این ترکمنها را رفع نمایند روسها هم فوری دست بکار شده در مدت مختصری ترکمن‌های مسلح را ده نشین ساختند وقسمتی‌ازاراضی ترکمن‌نشین ایران را ضمیمه

خاك روسیه نمودند و خواه ناخواه باهمسایه نادان ضعیف خود (ایران) نزدیکتر شدند و برای اینکه ایالت خراسان را بیشتر تحت نفوذ و قدرت نظامی خود قرار دهند نقشه راه عشق آباد و قوچان را پیش کشیدند بخشی ازاین راه در خاك روسیه و بخش دیگر درخاك ایران میباشد. روسها درضمن انعقاد قرارداد مرزی اولا کوههای بلند و مرتفع سرحدی را در مرز خودشان انداختند سپس سرچشمه رودخانه‌ها را نیز جزء خاك روسیه ثبت کردند که هر وقت اراده نمایند آب را از ده‌های ایران قطع کنند و در نتیجه محصول خراسان را تباه سازند بعلاوه ضمن پیمان مرزی قرار شد که روسها جادهٔ عشق آبادرا تا مرزایران به هزینه خود و ایرانیان بخشی از مرز تا قوچان را بخرج خویش بسازند روسها در ظرف چند ماه سی میل راهی راکه در خاك خودشان بود شوسه کردند ولی در قسمت مربوط بایران مدتی کار معوق ماند بالاخره سفیر روس مقیم تهران میخی به مغز شاه و صدر اعظم گذارده وبنای چکش زدن را گذارد که اگر راه را نسازید قشون میآوریم شاه و صدر اعظم مثل همیشه از این تهدید سفیر روس هراسیده یك مهندس اتریشی موسوم به ژنرال گاسیکرخان را مأمور انجام این مهم نمودند عزیمت این مهندس ازتهران تا قوچان ششماه طول کشید وهمینکه شروع بکارنمود پولش تمام گشته وناچار راه سازی تعطیل شد همان موقع انگلیسها امتیاز کشتی رانی رود کارون را از دولت ایران گرفتند و روسها که از این بابت عصبانی بودند تعویق ساختمان راه را بهانه کرده چهار اسبه بر شاهنشاه ایران تاخت آوردند شاهنشاه ناتوان تقصیرها را بگردن ژنرال اتریشی انداخت که باعث تعویق گشته درصورتی که ژنرال بیچاره پول نداشت و اگرباو اعتبار میدادند آن کار را بخوبی تمام میکرد باوجود این شاهنشاه ایران برای رضایت خاطر روسها ژنرال اتریشی را به تهران احضارنمود ولی پیش از اینکه ژنرال از قوچان حرکت کند در وسط راه ناخوش شده مرد و اکنون قبر آنمرد غریب اروپائی در سرراه زوار خراسان باقی میباشد پس ازاین عزل و مرگ ژنرال اتریشی حاجی ملك التجار مأمورساختمان راه قوچان گشت وسالهاست که مشغول این کار شده والبته هیچوقت هم انجام نمیدهد زیرا نه پول ونه مهندس و نه نقشه ونه مصالح و نه میل انجام آن را دارد .

ده باجگیران ـ در نزدیکی مرز ایران دهی بنام باجگیران هست که متعلق بروسهامیباشد درداخل مرزایران هم ده خرابه دیگری به‌همین نام‌وجود دارد روسها که‌ازضعف و بدبختی همسایه ناتوان‌خودایران آگهی‌دارند کوچکترین قوه‌ای درمرز ایران نگذاشته‌اند آنها میدانند ایران نه حال هجوم نه قوهٔ دفاع دارد بنابراین چرا سربازان خودرا در مرز ایران معطل بگذارند در مرز ایران نه آب و نه سبزی و نه روشنائی بود اهل ده خواب بودند ما هم آنها را بیدار نکردیم و از پشت کلبه‌های خاکی آنهاگذشته رو به قوچان رفتیم ازباجگیران تاقوچان ۴۸ میل راه بیش نیست و دو منزل داریم یکی «دوبادام» ودیگری «امام‌قلی» که در سر راه واقع شده‌اند همانطور که سواره میرفتیم پلهای خشتی از آثار مهندسی ملک‌التجار دیده میشدکه طاقت عبوراسب را نداشت ناچارازکنار پل میگذشتیم نزدیك دوبادام صدای شیون وگریه شنیدیم معلوم شد یکی‌دو دهقان بدبخت ایرانی که برای خار کندن بالای کوه رفته بودندبدره پرت شده‌اند من(لردکرزن) چند قرانی به‌زن‌وبچه این‌دهاتی‌ها داده بزودی از ماتم سرا عبور نمودیم.

دوبادام یك ده کوچکی است که قریب سی‌خانه گلی دارد یك وقتی ترکمن ها در این نقاط ابه داشتند و زن ومرد زوار ایرانی را اسیر کرده بدوبادام میآوردند هنوز هم آثار ابه‌های آنان باقی است و مردم ایران ازآن وحشت دارند درصورتی که خود ترکمنها مثل حیوان باربر مطیع روسها شده‌اند از دوبادام بطرف امام قلی رفتیم، کدخدای ده پیشواز ما آمده و اصرار نمودکه بخانه او برویم منهم پیشنهاد او را پذیرفته بخانه‌اش‌رفتم اما بقدری‌آنجا راکثیف و آلوده دیدم که رغبت‌نکردم در آنجا بمانم و با وجود خستگی و سرمای سخت آن شب را زیر چادر گذرانیدم حال باید در نظرگرفت وقتی که خانه کدخدای ده آنقدر کثیف و آلوده و ناراحت باشد روستائیان تیره روز آن قریه درچه لانه‌های مخوف ومرگ‌زا بسرمیبرند تعجب در این است که با این همه بدبختی و ناراحتی باز هم روستائیان ایلخانی میتوانند محصولی بدست بیاورند.

باری بامدادان نوکران من خبر دادندکه چاپار یا سفیرکبیر ایلخان پادشاه کوچك قوچان از آمدن من باخبر شده واینك میخواهد بداند که من کی به قوچان میروم تا مراسم استقبال‌را ترتیب بدهد جناب سفیر ایلخانی‌ریش بلندی داشت‌که با

حنا قرمز شده‌بود و علاوه بر ریش وسبیل ابروان خود را نیزقرمز کرده بود و شاید این کار برای تشریفات ورود من انجام یافته بود جناب سفیر هنگام صحبت مرتب بریش وسبیل‌خویش دست میکشید ومعلوم بود که‌بآن پشم‌های رنگین علاقه فراوانی دارد من به سفیر ایلخانی گفتم فردا یکساعت پیش‌از ظهر وارد قوچان میشوم اوهم تعظیمی نموده از جا برخاست که برود و به پادشاه بی‌تاج و تخت قوچان این مژده را برساند پس ازرفتن او ما ناهار خوردیم وکمی استراحت کردیم و آماده حرکت شدیم عده زیادی زوار رشتی همراه ما بودند که به مشهد مشرف میشدند واقعاً این راه آهن ماوراء قفقاز خیلی به شیعیان‌ایران کمك کرده است چون بآسانی ازرشت بباد کوبه و از آنجا به‌عشق آباد واز عشق آباد به مشهد میروند وامام هشتم‌را زیارت میکنند .

درهرحال قافله مابا چاووش وقاری راه افتاد چاووش مرثیه میخواند وقاری قرآن تلاوت میکرد و زوار از مرد وزن میگریستند در میان همه آنها فقط من کافر بودم و یکی از نوکرانم هم سنی مذهب بود زوار شیعه اطمینان میدادند که بخاطر آنان خداوند هم من و هم نوکر من را به بهشت میبرد چون هرچه باشد جزء قافله زوار درآمده‌ام .

باری من‌طوری‌حرکت کردم که سرساعت یازده بکاروانسرای مجاور قوچان رسیدم‌اما هرچه‌نظر انداختم نه‌درشکه‌پادشاه‌قوچان‌نه‌سوار ونه‌یدك ونه‌گارد احترامی دیدم‌که باستقبال من‌آمده باشند درفرنگستان هیچ‌مهم نیست که باستقبال مسافر بیایند یا نیایندولی‌درشرق آنهم ایران برای یك مسافرانگلیسی بسیار ناگوار است که از او استقبال نکنند باین جهت من هم خشمگین شدم واز زوار شیعه خدا حافظی کرده در کاروانسرا ماندم و دو نفر از نوکران متعدد خود را نزد ایلخانی روانه‌کردم که تا درشکه خودت را باسوار ویدك نفرستی به شهر نخواهم‌آمد چندی پیش همین اتفاق برای یکی دیگر از مسافران انگلیسی روی داد که مدتی در کاروانسرا بامید درشکه ایلخانی معطل ماند ولی بالاخره فهمید که ایلخانی شب پیش درباده‌گساری وعیاشی افراط‌کرده وتمام روز را بحال مستی درخواب رفته و از یاد میهمان محترم خویش غافل مانده است در هرحال نیمساعت بیشتر طول نکشید که درشکه و سوارها و

یدك های ایلخانی رسید و عذرها خواستند که پیر مرد چاپار گفته بود جناب شما یك ساعت بعدازظهر میآئید نه یکساعت پیش از ظهر بنابراین حضرت ایلخانی که این اشتباه پیرمرد چاپار را فهمیده قطعاً او را چوب و فلك میکند من همینکه دانستم سوء نیتی درکار نبوده فوری سوار درشکه شدم و باگارد احترام و یدك ها و سوارها رو بـه شهر تاختم و پیرمرد چاپار یا سفیر کبیر ایلخانی را از زحمت چوب و فلك نجات دادم .

قوچان ـ امیرالامراء ـ شجاع‌الدوله ـ ایلخانی کبیر

قوچـان ـ بخشی از ایالات شمال شرقی ایران و از توابع خراسان بطول شصت میل و عرض پنجاه و نه میل در شمال کوه شاه جهان واقـع شده است (قله شاه جهان قریب ده هزار پا از سطح دریا مرتفع است) این ناحیه حاصل خیز نـه فقط انبار غله و حبوبات خراسان بلکه قسمت مهمی از ایران است غالباً در نواحی قوچان از یك تخم صد تخم برداشت میشود وبعضی تا صد وپنجاه تخم هم گفته‌اند روسهای مجاور قوچان بیشتر ازخود ایرانیان از محصول آن ناحیه بهره میبرند واگر دولت جنگجوئی بخواهد بداخل آسیای غربی لشکر بکشد تنها قوچان میتواند تا مدت زیادی خواربار و علوفه آنرا تأمین کند جمعیت سراسر قوچان را از صد تا دویست هزار میگویند که از ایل کرد ـ زعفرانلو ـ ترکهای گرانیلی وعدهٔ کمی فارس تشکیل می‌یابد .

پایتخت وحاکم نشین قوچان شهر قوچان دارای دوازده هزار جمعیت است جـد ایلخانی فعلی برج و باروئی در اطراف شهر ساخته ولی در ایام فتحعلی شاه کردهای قوچان یاغی شدند فتحعلی شاه بمحاصره شهر پرداخت اما کاری از پیش نبرد و بالاخره پسرش عباس میرزا شهر را گشود و در نتیجه برج و باروی قـوچان دراثر گلوله‌های توپ وتفنگ از هم ریخت و زمین لرزه‌های پی درپی مزید برعلت شد بقسمی که اکنون از برج و باروی شهر جز آثار خرابه چیز دیگری به چشم نمیخورد در بیرون شهر چند یخچال و دوکوره آجرپزی بمسافر خیرمقدم میگوید

علاوه بر آن باغ ایلخانی هم در همان اطراف دیده میشود این باغ بواسطه درختان انبوه میوه‌دار بیشتر به یك بیشه کوچك و یا بوستان و جالیز شباهت دارد وقتی که ناصرالدین بزیارت مشهد میرفت در این باغ توقف کرد و برای پذیرائی ناصرالدین یك سکوی گلی در وسط باغ ساختند و سراپرده شاهانه را روی آن سکوی گلی نصب نمودند سکوی مزبور چند روز و چند شب افتخار پذیرائی قبلهٔ عالم را داشت. بیرون باغ هم دو سه سکوی گلی دیگر پابرجاست که بنام تخت شاه خوانده میشود فتحعلی شاه جد ناصرالدین هنگام محاصره بی‌نتیجهٔ شهر قوچان روی این سکوهای گلی چادر زده بود و باین جهت تاکنون عنوان تخت جانشین داریوش را محفوظ داشته. قدری دورتر از تخت شاه (تپهٔ نادر) واقع گشته که در ماه ژوئن ۱۸۴۷ میلادی برابر ۱۱۶۰ هجری قمری محل سراپردهٔ نادر بوده و در همان سراپرده نادر بقتل رسیده است. در داخل شهر یك بازار تنگ و تاریك و یك مسجد و دو منار مشاهده شد چون مسلمانان شیعه مسیحیان را بمعبد خود راه نمیدهند من در قوچان نیز مانند دیگر شهرهای ایران بدیدن دیوار و گنبد مسجد اکتفاء کردم.

وزیری که در زمان فتحعلی‌شاه بقوچان آمده اظهار میدارد یکی از سربازان نادر شصت صفحه قرآن بخط بدیع کوفی از سر قبر تیمور غارت کرده و برای مزار امامزاده در قوچان هدیه آورده بود. طول هریك از آن ورقهای قرآن دوازده قدم و عرضشان هشت قدم بوده و من متأسفم که موفق بدیدن این اوراق نفیس نگشتم.

ورود بقوچان ـ همینکه نزدیك شهر قوچان رسیدم ساعتی نگذشت که صدای نعل اسبان بلند شد گماشتگان ایلخان باستقبال آمدند و مرا با احترام بشهر بردند و در خانهٔ مجللی که برایم آماده کرده بودند جا دادند. اتاقها با قالی‌های عالی فرش شده حیاط و حوض و باغچه دیوار های گچ کاری پنجره های تالار با شیشه‌های رنگارنگ آراسته بود سماور روسی روی میز میجوشید. چندین قطعه عکس باسمه‌ای امپراتور روسیه و اعضای خاندان سلطنتی روس با تصویر عیسی و مریم و حواریون و پاپ رم و امثال آن مانند رنگ آمیزی‌های درهم و برهم شرقی بالای تالار نصب بود.

بلافاصله پس از ورود نوکرهای دیگر ایلخان برای خوشباش و تعارف آمده وقت ملاقات را تعیین کردند قرار شد ساعت پنج بعدازظهر بدیدن ایلخان برویم.

ساعت دیدار ـ همینکه ساعت دیدار فرارسید من فراك رسمی پوشیده سیلندر بسر نهادم عده زیادی از نوکرهای من و نوکرهای ایلخان درجلو وعقب راه افتادند و با یك جلال و عظمت فوق‌العاده بدر ارك رسیدم. سردر ارك را مانند سردر ویلا های ایتالی با آهك وگچ بطرز بدیع برجسته‌ای کنده‌کاری کرده بودند. در دالان عده‌ای گارد احترام رژه رفتند دیوانخانه با حوض بزرگ وفواره و باغچه‌های پهن و دراز مانند دیوانخانه سایر شهرهای ایران دیده شدآنگاه ازمیان صف پیشخدمتان و قراولان گذشته باتاق کوچکی داخل شدم و از آنجا باتاق بزرگ دیگر که میان آن چندین میز چیده وروی آن مقداری ظروف بلور وبارفتن گذاشته بودند (ایرانیان عشق غریبی به ظروف بلور و بارفتن دارند) یك تختخواب آهنین با تشك مخمل گوشهٔ تالار بیکارافتاده بود بعداز این تالار باتاق پذیرائی رسیدیم ایلخان با مترجم و یك میرزا و یك سید و یکی ازپسرهای خود که چهارده سال بیش نداشت انتظار مرا میکشید و چندین صندلی و یك میز دراز برای تشریفات ما نهاده بودند.

ایلخان کیست؟ سیصد سال پیش که شمال شرقی ایران موردحمله وهجوم دائمی تاتارها بود شاه عباس نقشهٔ تازه‌ای بنظرش رسید و پانزده هزار خانوار کرد را که از چهار ایل زعفرانلو ـ کیوانلو ـ شاهدلو ـ امانلو تشکیل می‌یافت بشمال شرقی ایران کوچ داد تا جلوگیری از تاتار نموده و ضمناً از شماره و نفوذ کردها در کردستان کاسته شود کردهای مزبور میان‌چناران و استراباد اقامت کردند و بر حسب دستور شاه تامدتی ازپرداخت مالیات و عوارض دیوانی معاف بودند معذلك کردها آرام نمیگرفتند و هرچند وقت یکبار برضد شاه شورش میکردند.

نادر شاه برای آرام کردن آنان تدبیری بکاربرده با دختر والی قوچان ازدواج نمود اما این عقد و عروسی هم مؤثر واقع نگشت و در غیبت نادر کردها شورش نمودند نادر بقسمی برآشفت که تصمیم بقتل عام آنان گرفت ولی پیش ازاجرای این تصمیم در بیرون شهر قوچان در سال ۱۷۴۷ میلادی برابر ۱۱۶۰ هجری قمری بقتل رسید. کردها مجدداً در سال ۱۸۳۱ میلادی برابر ۱۲۴۸ هجری قمری برضد فتحعلی‌شاه قیام کردند فتحعلی‌خود بتسخیر قوچان شتافته کاری ازپیش‌نبرد وپسرش عباس‌آنجا را مسخر کرد که تاکنون باکم و بیشی‌طغیان و عصیان زیر نظر پادشاهان

قاجار میباشند . کردها در قوچان و بجنورد و در گز پراکنده‌اند و در قتل وغارت از ترکمنهای مجاورخود دست کمی ندارند با این فرق که کردها برعکس ترکمانان رشید ، خوش قامت و خوشرو هستند .

ایلخان فعلی - امیرحسین خان شجاع الدوله امیرالامراء والی قوچان

از فرزندان محمدحسین خان والی بزرگ میباشد کـه در شیروان حکومت میکرد . پس از محمدحسین خان پسرش امیرگناه‌خان ایلخان شد ولی رضاقلی پسر امیر گناه خان پدرش را خلع کرده خود منصوب شـد وبا فتحعلی شاه مخالفت کرده بدست عباس میرزا گرفتار گردید رضا قلی هنگام اسارت و تبعید در میامی بـدرود حیات گفت وپسرش سام خان والی گشت امیرحسین خان فرزند سام خان است وشصت و چند سال از عمرش میگـذرد در سال ۷-۱۸۵۶ میلادی برابر ۴-۱۲۷۳ هجری قمری در جنگهای هرات شرکت داشت و پس از آن با والی خراسان مخالفت نمود و به طهران احضار شده است اما جان خود را با پرداخت چند هزار لیره بازخرید وسر جای خود باز گشت پس از چندی دوباره جنب و جوشی کرده و مجدد باجی بشاه پرداخت و اکنون روزگاری بخوشی و ناخوشی میگذراند و هرچند بایل خود حکمفرمای مطلق بوده اما ایجاد پست و تلگراف و رخنه تمدن اروپا روز بروز از قدرت وی کاسته و بر نیروی حکومت مرکزی شاه میافزایـد بعلاوه پسر بزرگش ابوالحسن خان با پدر کشمکشهائی نمود زن پدر خود را زیر مشت و لگد کشت باوجود این ازطرف شاه بحکومت چناران تعیین‌شد ودختر وزیرخراسان را ازدواج نمود و البته ایلخان از این پیش آمدها دل خوشی ندارد .

باری‌امیرالامراء یالرد لردهای ایران سرداری سیاهی‌دربر وشمشیرمرصعی‌در کمر داشت عینك آبی زده بود تکمه‌های الماس سرداری او چون چراغ برق میزد موهای ریش وسرش‌مانند تمام‌اعیان شرق بزور رنگ‌وحنا مشکی مینمود . صحبت ما قریب دو ساعت طول کشید و مطالبی بمیان آمد که تکرار آن در اینجا مورد ندارد . روی هم رفته ایلخان مرد زرنگ چیزفهمی است گاه‌گاه مانند بچه‌ها وگاهی مثل فلاسفه سخن میراند حس کنجکاوی که طبیعی ایرانیان میباشد در این پیر مرد شدت دارد و پیوسته از من میپرسید :



ایلخان قوچان

ـ شما چه مقصودی دارید ؟
ـ چرا بقوچان آمدید ؟
ـ هزینه سفر شما را دولت میدهد؟

جای تعجب است که ایرانیان ازمسافرتهای علمی اروپائیان بی‌خبرند . باور نمیدارند که شخصی برای کسب اطلاع پول خرج کند و سفر برود .

من نیزبنوبهٔ خویش ازایلخان پرسشهائی‌نمودم وپاسخهائی شنیدم مثلاپرسیدم چند رعیت دارید ؟

ـ ما آمار نداریم ، ظاهراً چهل هزارخانوار رعیت من هستند از هرخانواری سالی یك تومان پول و یك سرباز میگیرم .

ـ خوب اگر روسها بخراسان حمله کنند چه خواهید‌کرد ؟
ـ این محال‌است .
ـ مگر روسها آخال تپه را نگرفتند ؟
ـ خراسان غیراز آخال تپه است ما برای امام‌رضا دفاع خواهیم کرد.

همینکه حرف ایلخان پیربا‌ینجا رسید من‌نگاهی بعکسهای امپراتور روسیه و خاندان سلطنتی قیصر در بالای تالار انداخته یاد نامه‌ای افتادم که چندی پیش همین سردار میهن‌پرست ایرانی به سرحدداران روسی‌نوشته در آن چنین اظهار کرده‌بود :

« مگر یك مسیح دیگری از آسمان فرود بیاید وملتی بپاکی ودرستی روسها تربیت نماید » کار‌که باینجا کشید من موضوع صحبت را تغییر دادم .

ـ خوب در ایران راه‌آهن هست .

ایلخان که در تمام عمر راه آهن ندیده در جواب من واماند بعد گفتم از انگلستان تا امریکا هشت روز راه‌است لرد لردهای ایران پس‌ازشنیدن موضوع راه امریکا و انگلستان اظهار حیاتی کرده گفت :

معلوم میشود از انگلستان‌تا امریکا هشتاد فرسخ بیش نیست‌که روزی ده فرسخ و هشت روزه میروند .

من‌شغل‌خودرا برای‌امیر الامراء شرح دادم‌که درمجلس شورای ملی‌انگلستان عضویت دارم ، ایلخان تا آنوقت نام مجلس ومشورت را نشنیده بود لذا سری‌تکان

داده گفت آری شما هم حاکم هستید ، ولی چند هزار خانوار رعیت دارید ؟

صبح دیگر خان والی ببازدید من آمد یکساعت زیبا خدمتشان اهداء نمودم وچون ارقام لاتینی روی ساعت را نمیدانست روی صفحه را با ارقام فارسی نگاشتم خیلی خوشحال شد و مرا بشام دعوت نمود .

قابهای پلو - چلو - املت‌های ایرانی - ران و کله بره - مرغ - جوجه - شراب قوچان - کاسه‌های شربت مانند دریاچه و قاشق‌های چوب گلابی ساخت خونسار چون کرجی های زیبا میان قدح‌ها شنا میکرد .

کلات نادری ـ من تصمیم گرفتم از قوچان بکلات نادری بروم این قلعه بقدری با اهمیت معرفی شده که در بهار ۱۸۸۹ یکی از نمایندگان مجلس مبعوثان انگلیس از دولت استیضاح کرد که آیا کلات نادری دست ایرانیان و یا در دست روسها میباشد اگر من قصد خود را ابراز میکردم البته عده ای جاسوسان ایرانی و روسی اطراف مرا احاطه میکردند و کارم مشگلتر میشد وچه‌بساکه مخاطراتی روی میداد گرچه نظر من خیلی ساده و فقط در حدود کسب اطلاعات علمی دور میزد .

راه از قوچان بمشهد و کلات دوقسمت میشود وباآنکه من عازم کلات بودم نظر بملاحظات فوق اظهار داشتم که به مشهد میروم بدبختانه امیرالامراء قوچان اصرار ورزید که باید تا مشهد سوار کالسکه وی بشوم و گرنه ساعت مرا پس میدهد بالاخره برای رفع محظور قرار شد تا منزل اول با کالسکه امیر رفته وسپس کاروان‌خود رادنبال کنم با این شرط غائله مرتفع گردید. امیرالامراء پیاده بمشایعت من آمد کالسکه چهار اسبه ساخت روسیه را که البته از مسکو برای خان داده‌اند وسط خیابان نگاهداشتند . خان قوچان شخصاً مرا سوار کرد و چند قدمی هم پیاده دنبال من آمد ما هم برخلاف منظور بطرف مشهد حرکت کردیم ولی همینکه به منزل اول رسیدیم کالسکه وسواران والی‌قوچان را مرخص کرده وباهمراهان بسمت کلات نادری کوچیدیم اما همراهان من که باید بخوانندگان معرفی شوند عبارت بودند از :

۱- رمضانعلی خان افغان که خود را از نژاد ایرانی میدانست و معتقد بود پدرانش با نادر یابا احمد شاه دورانی ازایران بافغان رفته‌اند . رمضانعلی باکنسول

انگلیس از هند به مشهد آمده و مرد باجرئت رشید و کاردانی میباشد. نسبت به انگلیسها عقیدهٔ مخصوصی ابراز میکند که غیراز آنها کس دیگر لیاقت آقائی و حکومت این جهان را ندارد.

۲ـ گریگوری ارمنی جلفائی که من او را از ژنرال «ماك‌لین» عاریه کردم و برای ترجمهٔ فارسی و انگلیسی بسیار بدرد میخورد اما میان راه تهران و مشهد ناخوش شده مرد.

۳ـ شکرالله میرآخور ایرانی که از عشق‌آباد همراه من آمده است.

٤ـ نوبادگلدی ترکمن با چند سوار ترکمن دیگر که سوار اسبهای سفید دم حنائی هستند و پیشاپیش کاروان حرکت میکنند. این ترکمنهای وفادار در مرزهای ایران و افغان میزیستند وهمینکه روسها بنواحی آنان دست یافتند داوطلبانه تابعیت بریتانیا را قبول کردند و از دست فاتحین آسیا فرار کرده بما پناهنده شدند.

من هیچوقت از مسافرت با کاروان خسته نمیشدم و همینکه بجوی آب یا سایه درختی میرسیدیم بارها را بزمین میانداختند زین اسبها را برمی‌داشتند، چارپایان روی خاك غلط میخوردند فوری خورجین‌ها و مفرش‌ها باز میشد سراپرده نصب میگردید سماور بجوش میآمد آنوقت بود که بهترین مشروبات جهان با یك استکان چای‌گرم صحرائی برابری نمیکرد. آشپزها اجاق موقت میساختند، دیگها سربار میرفت منهم مشغول تهیه یادداشت‌های روزانه میگشتم. مهترها چارپایان را تیمارمیکردند، علوفه میدادندتاساعت نه بعدازظهر بیاوبرو وقال و قیل دوام داشت ولی از نه ببعد همه چیز ساکت میماند مگر زنگ گردن قاطرها که میان تاریکی صحرا موزیك ملایم دلنوازی مینواخت، گاه هم اسبها شیهه میکشیدند دیگر هیچ تا چهار بعداز نصف شب که کاروان خط سیر خود را از سر میگرفت.

هر قدر بکلات نزدیك میشدیم اخبار مختلف بما میرسید بعضی میگفتند شما را راه نمیدهند بعضی میگفتند اجازه‌لازم است باید از والی خراسان دستور برسد. ممکن بود من از قوچان تلگراف کرده و بوسیلهٔ کنسول مشهد اجازه بخواهم ولی میدانستم گرفتار مشکلات دیگری خواهم شد باری همینکه از دره عبور کرده به دربند ارغونشاه (که‌یکی ازدروازه‌های‌قلعهٔ کلات‌است) نزدیك شدیم کسی متعرض

ما نگشت و مثل این بود که جانداری در آنجا نیست ولی ناگاه ازپشت سر بانگ و فریاد مردی بلند شد که لباس ژنده دربرداشت و دنبال فریاد وی چند تن دیگر هم نعره کنان‌رسیدند اینها لباسهای پاره پاره در برداشتند اغلبشان پابرهنه بودند **فقط از تکمه‌های شیروخورشید که بزحمت روی کتهای تیکه تیکه مندرس بند شده بود دانستیم که با سربازان شاهنشاه ایران مواجه شده‌ایم**. هرچه‌آنها داد زدند من آهسته صحبت کردم و بآنان فهماندم که نسبت به قلعهٔ قبله عالم قصد بدی ندارم منظورم تماشای قلعه است و بس. آنها که ملایمت مرا دیدند ازخشم‌و تغیر خود کاسته زبان بملایمت گشوده گفتند ما فهمیدیم شما انگلیسی هستید و اگر روسی بودید حتماً شما را میکشتیم. من هنوز نفهمیده‌ام که‌چگونه سربازان غیور شاهنشاه از مسافت دور انگلیسی بودن مرا تشخیص داده و از کشتن من صرفنظر کردند، بهرحال بعداز اعلان متارکه و رفع خصومت قرار شد فرستاده‌ای نزدخان کلات روانه‌کرده اجازه ورودبخواهیم. خان‌کلات در ده مجاورقلعه اقامت داشت و شکرالله میرآخور مأمور انجام این سفارت فوق‌العاده گردید زیرا ایرانی بود و کمتر مورد سوءظن واقع میگشت. شکرالله رفت ما با سربازان دوست شدیم‌آنها برای ما درد دل کردند که مدتی است حقوق نگرفته‌اندآنها را سه ماهه فرستاده‌اند اکنون پنج سال است بدون حقوق در این قلعه محبوسند ضمناً از من میپرسیدندآیا راست است که ظل‌السلطان رخت فرنگی پوشیده و از بوشهر بلندن رفته است. یکی از سربازان که ظاهراً سرجوخه بود بمن گفت چندی پیش یك افسر روسی برای دیدن قلعه آمد او راعقب راندیم افسر روسی مرتبهٔ دوم با سیصد ترکمن‌آمد باز هم رانده شد بعد از آب کلات مذمت کردند که همهٔ آنها ناخوش شده‌اند.

تاکتیك ایرانی - یکساعت ونیم منتظر جواب خان بودیم تا شکرالله میر آخور برگشت و فرمان خان را ابلاغ نمود که باید بوالی خراسان تلگراف کرده اجازه بخواهیم. اشکال تازه آنکه میرزا یافت نمیشد میگفتند فقط یك مرد باسواد هست که آنهم زیر کیف وافور مدهوش افتاده ولی با اصرار و جدیت من بهوش آمد و در ظرف نیم ساعت یك تلگراف دو سطری تهیه نمود. تلگرافی که با این زحمت نوشته شد بدست شکرالله دادیم که به تلگرافخانه برد پس‌از لحظه‌ای‌شکرالله با نوکر خان بازآمده گفت میگویند سیم پاره شده است من بنوکر خان گفتم اگر

چنین است من بیایم سیم را وصل کنم . نوکرخان گفت نه‌خیرسیم روی زمین افتاده پاره نشده پس در اینصورت مخابرات کلات و مشهد قطع نیست . نوکر خان بلا تأمل گفت شما باید به تهران تلگراف کنید سیم آنجا خراب است در صورتیکه از کلات به تهران خط مستقیمی نمیباشد و باید از راه کلات ومشهد به تهران تلگراف کنند. من که‌این دروغهای آشکار و بی‌پایه را از نوکرخان شنیدم باو گفتم بایدار بابت جواب قطعی بدهد که تلگراف مرا میپذیرد یا نمیپذیرد ، ضمناً گریگور را برای دریافت آخرین پاسخ نزد خان روانه کردم و بمحض اینکه ازکنار دربند رد شدیم یکی از سواران ایرانی اسب خود را مهمیز زده بطرف سربازان دوید وفریاد کشید که کسی را بقلعه راه ندهید و با این تاکتیك ایرانی از ورود بقلعه محروم ماندیم عجب آنکه پس از ورود به مشهد معلوم‌شد خان درستکارقلعه بوالی‌خراسان‌گزارش داده‌که ویس کنسول انگلیس با عده مردمان مسلح بقلعه هجوم آورده و سربازان دلیر شاهنشاه هم از قلعه دفاع کردند !

داستـان قلعه کلات ـ بعقیده داستان‌نویسان ایرانی (فردوسی) جنگ‌رستم و افراسیاب درکنار این قلعه واقع شد و (فرود) برادر کیخسرو در این قلعه‌بدست طوس کشته شد . آنچه مسلم است چنگیزخان ازاین قلعه اطلاع داشته و ارغونشاه یا ارغوان شاه نوادهٔ هلاکو و پسر آباقا خان پس از کشمکش بـا سلطان احمد عموی‌خود وشکست خوردن ازعموباین قلعه‌پناهید . ارغون شاه ازسلاطین مسیحی متعصب ایران بود که مسلمانها را از کارهای مهم دولتی اخراج مینمود و تاکنون یکی از پنج دروازه‌کلات بنام دربند ارغونشاه شهرت دارد . نادرشاه‌که از مردمان همین‌نواحی بوده بخوبی ازموقعیت مهم قلعه‌باخبر بود وهمینکه ازفتح هندبرگشت این قلعه را مستحکم نمود و ذخایر و غنائم خود را درآنجا جمع کرد وپس ازقتل نادر و هرج و مرج ایران اوضاع قلعه روبخرابی نهاد تاکنون که از نظر نظامی هم چندان اهمیتی ندارد زیرا اگر روسها بخواهند بخراسان حمله کنند راههای هموار مناسبتری دارند که به عبور از قلعه کلات احتیاجی نمیباشد مگر اینکه ایرانیان از فراز قلعه کلات بخاك روسیه حمله کرده راه آهن ترکستان و ماوراء بحرخزر را قطع نمایند و البته چنین استعدادی برای ایرانیها میسر نیست درهرحال قلعه برفراز صخره بنا شده راه آن منحصر به یك تنگه و پنج دربند است . اول دربند ارغون

در شمال ، دوم دربند نفتادرجنوب ، سوم دربند کوشتانی در جنوب شرقی ، چهارم دربند چوب بست در مغرب، پنجم دربند ده شاه درشمال غربی . میگویند که برای هرپنج دربند پاسبان و قراولانی گماشته‌اند در صورتی که قراولان وپاسبانان منحصر بهمان ژنده پوشان مجاور دربند ارغونشاه و دربند نفتا میباشند. پائین قلعه دو ده ویرانه است که عده‌ای ترکمان جلایر و چند خانوار کرد و عرب در آنجا هستندو شماره مجموع آنان به هزار نمیرسد یك برج سنگی بنام مقبرهٔ نادر وچند بنای خرابه مشهور بایوان نادری و عمارت نادری در اطراف ده نزدیك قلعه دیده میشود .

لرد کرزن در سیستان

تقسیم سیستان ـ یك قطعه ازاستان مجاور خراسان وافغانستان بنام سیستان موسوم است . سیستان یا ساگاستان (معرب آن سجستان) سرزمین ساگ‌ها از دیر زمانی در تاریخ ایران مشهور میباشد وپارهٔ ازجغرافی نویسان و مورخین ایران آنرا کشورنیمروز یا شهرستان (نمرود) نوشته‌اند . میگویند زال پدر رستم ونوادهٔ پنجم جمشید اهل سیستان بوده است . قسمتی از شاهکارهای فردوسی مربوط به سیستان و مردمان سیستان است تصور میرود که اسکندر بزرگ از سیستان گذشته به هند رفت و موقع مراجعت از راه کرمان عبور نمود. در دورهٔ ساسانی‌ها بزرگترین معبدهای زرتشتی درسیستان بنا شده بود وایرانیان ، سیستان وآذربایجان را از اماکن مقدس میدانستند . در قرن سوم میلادی ساگ‌ها از شمال به سیستان روآوردند و چندی در آنجا اقامت کردند اما ، پادشاهان ساسانی آنانرا اخراج نمودند . یزدگرد آخرین پادشاه تیره روزساسانی از بیم عربها به سیستان گریخته بمرو رفت ودرآنجا روزش بسر رسید .

یعقوب لیث صفاری از قهرمانان سیستان است که پس از استیلای عربها استقلال ایران را تجدید نموده و در مدت کمی از کابل تا شیراز را مسخر نمود و افسوس که امپراطوری بزرگ یعقوب دیر نپائید وپس از مرگ وی متلاشی شد . یعقوب لیث یکی از مردان برجسته نادرالوجود آسیا میباشد او شمشیر و خامه را باهم توأم نمود و درعین حال که سیاستمدار کامل‌العیاری بوده سرباز نامداری هم محسوب میگشت . اصطخری سیستان بعدازاسلام رابخوبی توصیف میکند اوخودش

شهرهای پرجمعیت ، ده‌های آباد سیستان را دیده و شرحی از معدنهای طلای آنجا مینویسد بدبختانه این ناحیه حاصلخیز بدست چنگیز و تیمور بسختی ویران گردید در زمان صفویه کم کم به سیستان توجهی شد و خاندانی بنام کیانی از طرف پادشاهان صفوی در آنجا حکومت یافتند کیانی‌ها خود را از نژاد کیقباد میدانستند و تازمان نادر بطور وراثت در آن نواحی فرمانروائی داشتند . بعداز قتل نادرشاه احمد خان ابدالی تمام سیستان وقسمتی از افغانستان را متصرف گشته سلسله دورانی را تشکیل داد پس ازمرگ احمد سیستان خراج گزار تیمور جانشین وی بود همینکه تیمورمرد سلسله دورانی منقرض شد و نواحی سیستان گاه در دست ایران و زمانی تابع کابل می‌ماند تا آنکه در سال ۱۸۵۱ میلادی برابر ۱۲۶۸ هجری قمری علی خان حاکم سیستان از مرگ دوست محمدخان استفاده کرده بیرق ایران را برافراشت و خود را تابع ایران معرفی کرد . دولت ایران هم به پاداش این خدمت یکی از شاهزاده خانمهای سلطنتی را بعقد ازدواج علیخان درآورد چیزی از این مقدمه نگذشت که جنگ انگلیس و ایران و صلح پاریس و تخلیه هرات انجام یافت دولت ایران بر طبق عهدنامه پاریس متعهد شده بود که از دعاوی خود درهرات وافغان چشم بپوشد و در صورت بروزاختلاف با همسایه افغانی‌خودقضیه را به حکمیت دولت انگلیس واگذار کند باوجود چنین تعهدی افغانها بانگلیس وانگلیسها بایران اعتراض داشتند که چراقضیه سیستان تصفیه نمیشود وایران ازآنجا دست برنمیدارد یا لااقل حکمیت دوستانه انگلیس را نمی‌پذیرد . البته حکومت هند بیشتر مأمور حل اختلاف بود و بواسطه قرب‌جوار با ایران و افغان بـه سیستان توجه میکرد در سال ۱۸۶۳ میلادی برابر ۱۲۸۰ هجری قمری شیرعلی جانشین دوست محمدخان داستان سیستان ومداخله ایران‌راپیش کشید ایران نیزادعاهای‌خودرا مطرح کرده دادخواهی نمود .حکومت هند از این مشاجرات بتنگ آمده حاکمیت را بشمشیر واگذار نمود که هر کس زورش‌بیشتراست طبعاً پیشتراست‌ایرانیهامنتظرهمین‌اجازه بودند وازخدا میخواستند که انگلیس هـا خود را کنار بکشند و در سال ۱۸۶۵ میلادی برابر ۱۲۸۲ هجری قمری دولت ایران با زور شمشیرتمام سیستان را متصرف شد شیرعلی ازاین تجاوز خشمگین‌شده دنباله شکایتها را تعقیب کرد که باید دولت ایران ازسیستان برود البته ایران هم دعاوی متقابل خود را در دست داشت و برخ افغانها میکشید این بود که

حکومت هندوستان با اجازه و تصویب لندن دوباره موضوع حکمیت عقل و منطق را تجدید نمود که مبادا میان ایران و افغان جنگ و جدال در گیرد و اسباب زحمت طرفین بشود در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قمری کمیسیون رسیدگی تحت ریاست سرگلد سمید به سیستان آمد و از طرف ایران هم شخصی بنام میرزا معصومعلی خان مأمور رسیدگی شد افغانها هم یك نماینده ای فرستادند ادعاهای طرفین بقدری ساده و در عین حال مشکل بود که برای کمیسیون حکمیت تولید زحمت کرد . ایرانیها میگفتند سیستان از قدیم مال ما بوده حال هم دردست ماست و آنرا پس نمیدهیم افغانهامیگفتند از زمان احمد شاه ابدالی تا چند سال پیش سیستان از آن افغانها شده است بالاخره سرگلد سمید چنین مصلحت دید که از سیستان به تهران برود و در آنجا قضیه را تسویه نماید و پس از ورود بتهران گلدسمید چنین اظهار عقیده کرد که سیستان بدو بخش تقسیم میشود سیستان خاص و سیستان دور افتاده بخش اول بدست ایران و بخش دوم از آن افغانها باشد ایرانیها از این تقسیم رنجیدند که دولت انگلیس سهمیه بهتر را بافغانها داده زیرا افغان باج‌گزار هند و هند مستعمرۀ انگلیسهاست افغانها اوقاتشان تلخ بود که چرا سیستان (آنها) را به ایران پس دادند ولی حاکم قضیه سر گلدسمید توجهی باین گله‌گزاریها نکرده رأی خویش را اعلام داشت و نظر خود را مجری نمود .

سیستان‌خاص یاسیستان ایران قریب ۹۵۰ میل‌مربع میشود و۴۵ هزارجمعیت دارد که بیست هزار نفرآن سیستانی یعنی نژادخالص آریائی میباشد و ده هزاربلوچ و پانزده هزار ایرانی کنونی هستند سیستانی‌های خالص به لهجه فارسی قدیم ایران صحبت میدارند و از حیث شکل و قامت و هیکل نمونه کامل آریا میباشند .

شهر عمدۀ سیستان ایران سه‌کوه ونصرت آباد یا نصرآباداست در سال۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قمری آبادی سه‌کوه منحصر به هزار و دویست کلبه تاریك گلی بوده‌که بیشتر به‌مغاره های عصرحجر شباهت داشته است واتفاقاً نصف این کلبه‌های گلی سه کوه هم بی سکنه مانده بود بهر حال این آبادی (سه کوه) ویرانه روی سه تپه‌بناگشته و ازآنرو آنراسه‌کوه‌میگویند. شخصی بنام‌نایب‌الحکومه از طرف امیر علم خان فرماندار قاین در نصرت آباد اقامت میکند امیرعلم خان از رؤسای ایلات عرب وحکمران قاین وسیستان است مطابق احکام رسمی‌دولت ایران

هزار سرباز باید همیشه در سیستان بماند و انشاءالله (اگرخدا بخواهد) هردوسال یك دست‌لباس وهرسال دوتومان‌پول وشش‌بار گندم‌باین‌مرزداران قبله عالم مرحمت میشودآنها هم بطورتوارث درمرز اقامت دارند و پیش ازآنکه بمرزداری بپردازند مشغول دعاگوئی هستند .

مرکز حکمرانی سیستان افغان چخانسوره است که ازنظر آبادی و کثرت نفوس برادر ارشد(سه‌کوه) ایران بشمار میآید .

سیستان از نقاط بسیار حاصلخیز ایران و یکی ازانبارهای غله‌آسیاست رود هیرمند، دریاچه هامون ، خاك پرقوت و کشاورزان زحمتکش سیستان ازمنابع مهم تولید ثروت بشمار میآید و اگر مختصر توجهی بوضع سیستان بشود ممکن است همین سیستان موجب رفاه سراسر مردم ایران گردد اما افسوس که فقر و نادانی مردم و غفلت و بیدادگری حکومت‌های ایران وافغان این گنجینه مواد غذائی را بویرانه هول انگیزی تبدیل کرده است تاآنجاکه همین اهالی بالنسبه معدود سیستان هم قوت وغذای‌حسابی پیدا نمیکنند .

لرد کرزن درمشهد

مشهد - درزبان عربی این واژه بمعنای محل شهادت (کشته شدن و یا دیدن است) و در اصطلاح شیعیان بمدفن امامها و امامزاده هائی که شهید شده‌اند اطلاق میشود که از آنجمله مشهد علی در نجف و مشهد حسین در کربلا و مشهد رضا در طوس میباشد. بعقیدهٔ شیعه‌ها همینکه مأمون خلیفه عباسی بمرو آمد امام هشتم شیعیان علی بن موسی‌الرضا درطوس بود. مأمون ازروی حسادت یا هرچه آنحضرت را با انگورمسموم وشهید کرد. جسد حضرت را از طوس به سناباد قریه واقع در پانزده میلی طوس آورده بخاك سپردند واز آنروز سناباد به مشهد موسوم گردید. **ابن بطوطه** جهانگرد نامی شرقی در سال ۱۳۳۰ میلادی برابر با ۷۳۱ هجری قمری به مشهد آمده وبقعه امام رضا را بسیار عالی و مجلل توصیف میکند. شاهرخ پسر کوچك تیمور وزنش گوهرشاد خانم بقعه را تعمیروترمیم نمودند. مسجد گوهرشادخانم در جنب صحن تاکنون آباد و پا برجاست در زمان صفویه عمارت و آبادی شهر مشهد روبفزونی نهادچه که آن پادشاهان از روی ضدیت با سنی‌ها مشهد را کعبهٔ ایرانیان قرار دادند. شاه عباس از اصفهان تا مشهد پیاده بزیارت رفت و عظمت آنرا چند برابر کرد معذلك در زمان صفویه هم این شهر از حمله وهجوم ازبك‌های تورانی محفوظ نبود حتی درزمان شاه عباس وشاه تهماسب وشاه محمد خدابنده چندین بار بباديغما وتاراج ازبکان رفت ودرزمان محمود و اشرف افغان نیز ویران گردید اما بدست نادرشاه دوباره آباد شد. با آنکه نادرطبعاً بانفوذروحانی شیعه موافقتی نداشت اما برای اینکه مشهد نزدیك پای تخت (کلات نادری) ومقرایل افشاربود در آبادی وتزیین آن اهتمام نمود وبرای خودش مقبرهٔ عالی در آن شهربنا کرد.

پس از مرگ نادرشهر مشهد بدست شاهرخ نوادهٔ کور نادر افتاده و پیوسته

روبخرابی میرفت وبالاخره آغا محمدخان قاجار شاهرخ نابینا را بطورفجیعی از پا درآورد . شهرمشهد مانند تمام شهرهای ایران بادیوارهای بلند وضخیم گلی محصور گشته است . کلفتی این دیوارهای گلی در پائین نه پا و دربالا چهارپا بوده اما حالا چنان نیست وسروته آن فروریخته است . پنج دروازه این دیوارهای گلی رامیشکافد. محیط شهر را از شش تا چهار میل میگویند از بناها وآثار مشهور شهر مشهد یکی خیابان طویلی است که قریب دومیل امتداد دارد ودو دروازهٔ مشهد بنام بالا خیابان و پائین خیابان بآن منسوب میشود . خیابان مشهد بمنزلهٔ شانزلیزه پاریس است ومحل تفریح وگردش گاه و باعث افتخار اهالی شهرمیباشد . در همین خیابان جوی آبی جریان دارد که بمصرف نوشیدن ـ شست وشو کردن ـ وضو گرفتن ـ زباله ریختن و رخت آب کشیدن میرسد، بعلاوه مدفن حیوانات سقط شده هم هست دراطراف جوی درختهائی کاشته‌اند .

درشهرمشهد مخصوصاً دراین خیابان غالب نژادهای آسیائی مانند افغانی ـ سنی ـ هندی شیعه ـ هندو ـ ازبك ـ ترکمن ـ بلوچ ـ عرب ـ قفقازی ـ ترکستانی ـ بربری ـ درویش ـ سید ـ ملا ـ تاجر ـ میرزا لاینقطع درآمد وشد هستند ومثل آنست که موقع حرف زدن دادمیزنندودعوا میکنند . ازخیابان به بازارواز آنجا بقبرستان های مشهد میرسیم که شمارهٔ آن ازمحله زنده‌ها بیشتراست . سنگتراشان و قبرکن‌ها ومأمورین متوفیات باشوق وشعف تامی مشغول کارند .

باتمام این بدبختی‌ها وبدی آب وقبرستانهای زیاد وخانه‌های غیر صحی که غالباً ازسطح خیابانها هم گودترافتاده اوضاع بهداشت مشهد بهتر ازتهران میباشد و میزان مرگ ومیر آنجا بالنسبه به تهران خیلی کمتراست بعقیدهٔ خانیکوف چون شهر مشهد بواسطهٔ کوههای بلند ازبادهای ناخوشی آورمحفوظ مانده لذا هوایش سالم‌تر است اماآب مشهد دارای سولفات زیادی است بقسمی که تیغ صورت تراش من‌یك شب درآب مانده مانند زغال سیاه گشت .

همینکه ازخیابان وبازار بگذریم به درمسجد وبست مقدس میرسیم . بست یعنی جائی که اگرگناهکاری بآن نزدیك گردداز تعقیب محفوظ می‌ماند ولی نامسلمانان ازاین نعمت محروم هستند ونمیتوانندواردبست مقدس شوند درصورتیکه حیوانات

از آن بهره‌مند میشوند و پس از ورود به بست از هر تصرفی مصون میمانند . تمام بقعه های متبرکهٔ ایران و مسجدها بست است ، پس از آن اصطبل شاه و خانوادهٔ سلطنتی هم‌دارای همین مزیت عالی‌میباشد و بعد میدان توپخانه و توپ مروارید ارك تهران هم جزء اماکن بستی منظور میگردد . بگفتهٔ « شاردن » آشپزخانه شاه هم بست بوده ولی صحت این قول تأیید نمیشود .

بست مشهد بوسیلهٔ زنجیر بلند درازی تشخیص داده شده که پس ازبوسیدن وزیارت آن به صحن میرسند طول صحن قریب ۱۶۰ مترو پهنای آن نزدیك به هشتاد متراست . دراطراف صحن مقبره مردمان دولتمند صف کشیده است آنها پول‌زیادی خرج کرده وجای مقدسی برای مدفن خویش تهیه کرده‌اند . ایوانهای عالی کاشی کاری اطراف صحن بطرزبدیعی جلوه دارد . کتیبه‌های ایوانها باآیات قرآن بخط جلی کوفی منقش میباشد . تاریخ یکی ازاین کتیبه‌ها ۱۰۵۹ هجری قمری بامر و در زمان شاه عباس دوم وتاریخ کتیبه ایوان دوم ۱۰۸۵ هجری قمری بامر ودرزمان شاه سلطان حسین میباشد وسط صحن سقا خانه طلاجا دارد . چندگلدسته وجای اذان در این صحن است یکی ازگلدسته‌ها را شاه تهماسب ویا شاه اسماعیل وگلدستهٔ‌دیگری را نادرساخته وبا همان طلاهائی که ازهند به غارت آورده مزین نموده است .

مرقد امام دروسط حرم است . کف حرم را با سنگ مرمر وروی سنگ های مرمرقالی های نفیس فرش کرده‌اند . گنبد طلا بالای حرم استوار گشته و در و دیوار حرم با جواهرات گرانبها (جیقه‌ها ـ بازو بندها ـ گردن بندها ـ شمشیرهای مرصع ـ سپرهای جواهرنشان وخنجرها) تزیین شده است . یکی‌ازدرهای حرم نقره‌ودیگری طلا وجواهرنشان ودرسوم با پردهٔ مروارید دوزی مزین میباشد . در طلای جواهر ـ نشان را فتحعلی شاه تقدیم‌نموده است. ضریح اول‌حرم را شاه تهماسب وضریح‌دوم را نادر شاه ساخته و در اطراف ضریح لوحه‌های زیارت نامه آویخته‌اند ، زوار با گریه وآه وناله وزاری وشیون مشغول دعا خواندن ومناجات کردن میشوند وپس از پایان زیارت در ودیوار وزمین وآستان وآستانه را میبوسند فقط آخوندها و سیدها تحت تأثیرنرفته‌اند وازبوسیدن زمین معافند . قبرهرون الرشید پدرمأمون وقبرعباس میرزا پسرفتحعلی شاه هم دراین بقعه است ولی شیعیان خاص و خالص جز بضریح حضرت امام رضا بهیچ چیزتوجه نمیکنند .

ازصحن امام رضا بمدرسهٔ تازه سازی میروید که ازپول میرزا جعفر نامی از بازرگانان مشهورایران ساخته شده ودارای موقوفه‌های بسیار میباشد . میرزا جعفر تمام ثروت خودرا ازهند تحصیل کرده ودرمشهد صرف نمود. بیمارستان حضرتی- مهمانخانه- آشپزخانه حضرتی- کتابخانه حضرتی‌در اطراف‌صحن‌است. درمهمانخانه شبانه روزی سی من برنج پلومی‌پزند و برای هرزائری اعتبار سه روز شام و ناهار مجانی منظور میگردد . عده این‌مهمانان گرسنه امام هشتم بطورمتوسط روزی‌پانصد تا ششصد نفرمیشود.

خانیکف معتقداست که کتابخانه حضرتی در زمان شاهرخ فرزند امیر تیمور تأسیس گشته زیرا یك قرآن خطی درزمان پادشاه مزبور بکتابخانه اهداء شده و قبل از آن اثردیگری بروجود کتابخانه موجود نیست . شاه عباس و شاه سلطان حسین و عجیب‌ترازهمه نادرشاه بیسواد کتب نفیسهٔ بسیاری بکتابخانه امام اهداء کرده‌اند. در سال ۱۸۵۸ میلادی برابر ۱۲۷۵ هجری قمری این کتابخانه دارای ۳۶۵۴جلد کتاب وقرآن بوده از آنجمله ۱۰۴۱ قرآن (۱۸۹ قرآن چاپی ۸۵۲ قرآن خطی پارهٔ از مجلدات آن بسیارنفیس‌ومذهب) ۲۹۹ کتاب دعا ۱۴۶ کتاب مذهبی وانواع کتابهای دیگر .

این جواهرات واثاث وفرشها وکتابهای قیمتی وبطورکلی اموال منقول بقعه امام رضا مکرر در مکرر نه تنها بدست ازبکان و افغانان سنی بلکه بدست خود فرمانروایان شیعه غارت وسرقت شده است . مثلا نصرالله میرزا ونادر میرزا پسران شاهرخ کور مقداری‌قالی وشمعدان وطلاآلات حرم را ربودند ازآنجمله گوی‌طلای بزرگی بوزن۴۲۰پوند[1] روی‌گنبد نصب بوده وبدست نادر میرزا سرقت شده‌است.

درآمد نقدی وجنسی آستانه ـ بنا بگفته «فرایزر» در زمان شاه سلطان حسین درآمد سالانه آستانه به پانزده هزار تومان میرسید و در حال حاضر (زمان مسافرت لردکرزن بایران) بالغ برشصت هزارتومان (قریب هفده هزار لیره) نقد و ده هزارخروار غله میگردد . املاك موقوفه امام رضا که عبارت از خانه ـ حمام ـ دکان ـ کاروانسرا ـ مزرعه ـ باغ ـ آسیاب وغیره است درسرتاسر ایران پراکنده و

۱ـ هرپوند انگلیسی برابر است با ۴۵۴ گرم .

در تحت نظر متولی باشی اداره میشود . معمولا متولی باشی از میان روحانی های درجهٔ اول ایران انتخاب میشد و باوالی خراسان از حیث شئونات و نفوذ همسری داشت بلکه ازاوهم بالاترمیزد .

ناصرالدین شاه برای نخستین بار توانست که تولیت را به برادر خودرکن - الدوله والی خراسان تفویض کند . بعد ازمتولی باشی عده زیادی متولی و خادم و قرآن خوان و کفش دار و غیره درآستانه کار میکنند که شماره آنان قریب ده هزار میشود . بیشتر اینها درصحن وحرم باستقبال زوارآمده باگریه و آه وناله وشیون دعا میخوانند وقال وقیل‌زیادی راه میاندازند. هنگامی که من درمشهد بودم بهاراین‌ماتم سرائی ها رسید وبا روزهای شهادت امام حسن و امام رضا پی در پی تصادف کرد چه‌شب ها که من‌ازصدای داد وفریاد و شیون وناله و گریه عزاداران تا صبح خوابم نبرد وبا تعزیه داران همناله میگشتم جمعیت ثابت شهرمشهد را چهل و پنج هزارنفر میگویند ولی سالانه یکصد هزارزوار بآنجا میآید وهمیشه ازپنج تا هشت هزارزوار در آنجا مقیم است (مطابق سرشماری ۱۰ر۸ر۱۹ جمعیت شهرمشهد تا شعاع شش کیلومتری ۴۷۱، ۱۷۶ نفربوده است) درهرحال شهر مشهد مرکز تعصبات وانقلاب های مذهبی است هر روز یك نوع معجزه تازه‌ای درست میکنند و هیجان غریبی برپا میشود ولی نسبت بفرنگیان آزاری نمیرسانند بشرط اینکه آنها هم برخلاف مقررات تعصبی آنهاکاری نکنند .

اکنون بذکر پاره‌ای‌ازممیزات شهرمشهد میپردازیم :

۱ـ صیغه خانه ـ صیغه‌خانه یافاحشه خانه‌های شرعی جایگاه‌های مخصوصی است که زوار درآنجاها بخوش گذرانی میپردازند باین معنی که زوار بیچاره پس ازپیمودن کویرهای سوزان‌ـ ریگزارهاـ نمکسارها ـ ده‌های ویران ـ شهرهای‌خراب با پای پیاده ویا قاطرسوار به مشهد میرسد و چشمش بآن همه جواهرات وطلاآلات وکاشی کاریها ومرمرسازیها وچراغ‌ها وفواره ها وحوض‌ها میافتد بی‌اختیارروحش تازه میشود وزندگانی را ازسرمیگیرد ودرخود وجدونشاط بی‌اندازه احساس‌میکند آنوقت است که پس‌ازرفع خستگی و کوفتگی بفکر تجدید فراش و خوشگذرانی میافتد وبازدواج موقت یا هم بستری باصیغه اقدام میکند . صیغه یا زوجه‌های‌سفری

ازیك ساعت تا نودونه سال تحت‌اختیار وتصرف‌زوار میباشد، فقط ملاباید قرارداد را تدوین کرده مزد ومدت و سایر شرایط معامله را صریحاً بنویسد و حق الزحمه خویش را دریافت داشته زن وشوهررا بهم بسپارد. شوهر زوار هم تمتع کافی از محبوبهٔ خویش برگرفته کنترات را فسخ میکند و سوقاتی های لازم جهت زوجه یا زوجه های دائمی خود تهیه کرده روبوطن میرود. خوشبختانه برای صیغه ها جریان زوار قطع نمیشود وهمینکه این‌همسر رخت سفر بربست چندین همسرتازه به مشهد میرسند اگرچه موضوع صیغه در همهٔ شهرهای ایران معمول میباشد اما در هیچ جا مانند مشهد اینقسم رواج ندارد و آنهم برای کثرت آمد ورفت زوار است!

۲- یهودیان تازه مسلمان - بطوری که مشهور است و «دکتروولف» نیز تقریباً شاهد قضیه بوده در سال ۱۸۳۸ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری قمری یك زن جهود فقیری که دستش پیس بوده ویا زخم دیگری داشته برای مداوا بپیش یکی از اطبای مسلمان میرود. طبیب مسلمان دستورمیدهد سگی را بکشد ودستش رادرخون گرم سگ آغشته کند. زن بدبخت یهودی دستور طبیب را اجراء مینماید و ظاهراً این پیش آمددرروزدهم ذیحجه یعنی‌عید قربان مسلمانان اتفاق میافتد شیعیان‌متعصب شهرمشهد قضیه را باهانت و تحقیر عید قربان تعبیر کرده بفاصله چند دقیقه سی و پنج یهودی را میکشند. سایر یهودیان مشهد ازترس جان بخانه ملاها پناه آورده و دین اسلام را می‌پذیرند. پرواضح است که چنین ایمانی از هرگونه ارزش معنوی مبری است وبرای فرار ازکشته شدن میباشد. این بی‌ایمانی تاکنون هم دراخلاف آنان اثرکرده درباطن یهودی ودرظاهر مسلمان مانده‌اند.

۳- کارخانه ها - میگویند همینکه امیر تیمور شام را گشود عدهٔ زیادی از اسلحه سازان دمشق را بخراسان آورد تا این صنعت در آنجا ترقی کند. پیش از آنهم شمشیرها وخنجرهای خراسانی درتمام‌آسیا شهرت داشت اما اکنون که‌اسلحه گرم متداول گشته اصولا شمشیر سازی در خراسان و همه جای آسیا منسوخ گشته است.

منسوجات پشمی وابریشمی خراسان (مشهد) شهرت پیشین را ازدست داده و خیلی ازبخارا عقب است فقط کارخانه های قالی بافی باعتبار و اهمیت سابق باقی است وبرسایر محصولات برتری دارد. نقشه قالیها ازروی سلیقه وذوق عالی‌شرقی وبهتر ازهمه بارنگ های ثابت طبیعی مزین میگردد.

درتمام شهرچهل دستگاه قالی بافی، ششصد و پنجاه کارگر ابریشم کاری و سیصد وبیست دستگاه شال بافی بکاربود.

یك موقعی بازارهای مشهد بواسطهٔ قالیهای ترکمن - جواهرات شرقی و اسلحه های قدیم شهرت بسیارداشت اما اکنون از آن اعتبار افتاده و کلیه موجودی بازاررا بروسیه واروپا برده‌اند فقط پارهٔ سکه های قدیمی مغول و حتی اشکانیان را میتوان دربازار بدست‌آورد. شگفت تر آنکه درشهر مشهد با وجود قرب جوار به نیشابور ومعدن فیروزه، فیروزهٔ خوب یافت نمیشود زیرا بهترین فیروزهٔ نیشابور را ازهمان سرمعدن به نقاطی میبرند که بیشتر پول بدهند و برای خرید و فروش زوار تهی‌دست چیز قابلی به‌مشهد نمیرسد.

۴- کنسولگریهای روس وانگلیس - نظر بموقع مذهبی این شهرفرنگی ها کمتر در آنجا آمد و شد داشتند و بفکر تأسیس نمایندگی نبودند. مأمورین انگلیسی گاه‌گاهی از آنجاگذشته و مدت کوتاهی اقامت میکردند تا آنکه در سال ۱۸۸۱ میلادی برابر ۱۲۷۰ هجری قمری میان روس وایران پیمانی بسته شد درمادهٔ هفتم این پیمان چنین ذکر شده بود که برای رفع مزاحمت ترکمن‌ها دولت روس میتواند درشهرهای مرکزی خراسان نماینده (آگنت) داشته باشد. هفت سال پس‌از امضای این‌قرارداد یعنی درسال ۱۸۸۸ روسهابمفاد مادهٔ نامبرده تشبث کرده درصدد تأسیس سر کنسولگری درمشهد بر آمدند در صورتی که نه مشهد شهر مرزی بوده و نه درپیمان اسمی‌از کنسول وسر کنسول‌برده شده‌است معذلك روسها برای «لاسوف» کنسول رشت که ازمأمورین‌سیاسی زبردست ومتخصص درامور ایران بشمارمیرفت اکز کواتور[۱] خواستند که به مشهد انتقال یابد گر چه ناصرالدین از این خواهش

۱- مانند آگرمان درخواست هائی است که برای تعیین کنسول از دولتی بدولت دیگر ارسال میگردد.

ناگهانی غیر منتظر روسها بر آشفت و در قبول آن تردید داشت اما از تهدید و وعید آنان بیشتر بر آشفته و تن به قضا داد. لاسوف باچند قزاق روسی به مشهد آمدند و برای نخستین بادر سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری پرچم سیاسی یك دولت غیرمسلمان در مشهد مقدس افراشته گردید پس از آن البته خواهش انگلیس ها هم پذیرفته شد و بعد از کنسولگری روس. کنسولگری انگلیس تأسیس یافت.

۵- در اطراف مشهد - در اطراف شهر چیز دیدنی یافت نمیشود مگر بقعه خواجه ربیع که بقول مشهور مصاحب امام رضا بوده است[۱]. در اطراف بقعه باغ مصفائی ترتیب داده‌اند مردم شهر برای گردش بآنجا میروند فتحعلی خان قاجار پدر آقا محمد خان مؤسس سلسلهٔ قاجاریه بامر نادر در اینجا کشته شده وپهلوی خواجه ربیع بخاك رفته است. در مقابل آقا محمد خان هم لاشهٔ نادر را از خاك بیرون کشیده و مقبرهٔ ویرا که در وسط شهر مشهد بامر نادر بنا گردید با خاك یکسان نمود. کلهٔ نادر را با کلهٔ کریمخان زند بامر آقا محمد خان به تهران بردند و در آستانه عمارت تخت مرمر چال کردند تا فرمانروایان قاجار هرصبح و شام جمجمه دشمنان خویش را لگدکوب کنند ودرجائی که سابق آرامگاه فاتح هند و ناپلئون شرق بوده اکنون چغندر و شلغم می کارند!

دیگر از نقاط اطراف شهر مشهد خرابهٔ طوس است که هنگامی بسیار آباد و اکنون ویرانه‌ای بیش نیست از آثار فعلی خرابه‌های طوس معلوم است که از بناهای عرب میباشد دروسط آن مسجد خرابهٔ باقی مانده که میان مردم به عمارت نقاره‌خانه مشهور شده در صورتی که چنان نیست فقط درخود شهر مشهد عمارت نقاره‌خانه برپا مانده که هنگام غروب آفتاب مرکز دهل نوازی میگردد.

گرچه فردوسی شاعر شهیر ایران درطوس بخاك رفت ولی دراثر کشمکش‌های مذهبی وسیاسی آثار قبرش محوشد وبمزرعه‌گندم تبدیل یافته است[۲].

۱- ربیع بن ختیم (بروزن حسین) ازصحابه علی‌علیه‌السلام بوده وموقع‌فتح خراسان بطوس آمده ودر آنجا وفات کرده‌است بنابراین‌چگونه ممکن‌است مصاحب حضرت امام‌رضا باشد؟ (ع - ج).

۲- حالا درهمین‌جا آرامگاه خوبی ساخته شده (ع.ج).

ملاقات با والی ـ محمد تقی میرزا ـ رکن‌الدوله (ستون حکومت) برادر قبله عالم ـ متولی باشی ـ والی خراسان .

این شاهزادهٔ بزرگ چندین بار بفرمانفرمائی خراسان آمده و معزول گشته است. بعضی ها علت معزولی او را دوستی زیاد با روسها میدانند. بعضی‌میگویند برادر تاجدارش از دیگری پول بیشتری گرفته و او را احضار نموده است ولی فعلا وی والی خراسان و در ارگ شهر مشهد اقامت دارد . ارگ درجنوب غربی شهر واقع و بمیدان رژه متصل است . دور ارگ را دیوار و برج و بارو کشیده‌اند . در میان دو برج دروازهٔ ارگ و بالای آن شیر وخورشید بزرگی نقش کرده‌اند همین که از دروازه بگذریم به دالان تاریك درازی وارد میشویم و از آنجا بحیاط دیوانخانه و از آنجا بباغ کوچك و از باغ کوچك بباغ بزرگی میرسیم که مقرحکمرانی برادر قبله عالم است .

خواجه سرایان ـ فراشان ـ غلام پیشخدمتان ـ گماشتگان سیاه وسپید گله گله دسته دسته دراین رهگذرها لول میخوردند و همینکه ما را میدیدند تا زانو خم شده تعظیم میکردند و عده ای از همان گروه رنگارنگ پیشاپیش و دنبال ما در حرکت بودند و جزء راهنمایان و ملتزمان باما همراه میشدند تا آنکه بالاخره به تالاربزرگ و محل جلوس شاهزاده والی خراسان رسیدیم .

شاهزاده والی کلاه پوست بخارا برسر سرداری ماهوت دربر و دستکشهای سفیدی دردست داشت واگرچه‌بخوش ترکیبی‌ناصر الدین‌نیست اما سیمای مطبوعی دارد قدش کوتاه تنه‌اش چاق و موهای سرش فلفل نمکی است .

صحبت ما با شاهزاده والی خیلی سرد و خشك و بی مزه اتفاق افتاد ابتدا من پرسیدم آیا در ایران راه‌آهن دایرمیشود شاهزاده گفت این دیگر بسته بخداست خدای بزرگ است البته اگر خدا بخواهد دایر میشود و اگر بشود اول میان تهران و قم دایر میگرددبعد من پرسیدم آیا ایرانیان ازپذیرائی‌های گرم فرنگیان مخصوصاً انگلیسها از قبله عالم باخبرند؟ اوگفت از کجا باخبربشوند؟ اگر سفرنامه شاه چاپ بشود مردم میفهمند بعد نوبت سخن سرائی شاهزاده شد و با غرور و افتخار بمن خبر داد که در خراسان معدن طلا و نقره ومس زیاد است وبهمین موضوع ملاقات

و مذاکرات بی سروته ما پایان پذیرفت .

رو به تهران

دارالخلافه عظمی ـ جایگاه قبله عالم ـ پایگاه تخت طاووس

تهران ـ نام تهران تازگی ندارد چون در یکی از نوشته‌های تئودوس یونانی ضمن گفته‌های « تانرورا » نام تهران برده شده است و آنرا از توابع راجیس یا شهر ری ذکر کرده‌اند بعضی از محققان این تهران را با محلی واقع در نزدیکی یزد یا اصفهان اشتباه میکنند چون آن دو محل را هم تاهران یا تایران ضبط کرده‌اند عجب اینکه مسعودی و استخری دو جغرافی نویس نامی مسلمان از تهران چیزی نگفته‌اند اما یاقوت حموی در معجم‌البلدان ودر معجم‌الادباء تهران را به بدی یاد کرده میگوید مردم تهران مجاور شهرری مانند جانوران نیمه وحشی در پستوهای زیرزمین زندگی میکنند و همیشه با همسایه ها در جنگ و ستیزند . پس از یاقوت حمدالله مستوفی قزوینی مؤلف کتاب نزهة‌القلوب شرحی از آب و هوای فرح‌بخش تهران ستایش کرده و باغهای پرمیوه تهران را نمونه‌ای از باغ فردوس میداند .

نخستین نویسنده وجهانگرد فرنگی که از تهران گذشته روی دی کلاویجو نماینده اسپانی در پیشگاه امیر تیمور میباشد که بسال ۱۴۱۴ میلادی برابر ۸۰۷ هجری به تهران آمده و گرچه از آب زیاد و میوهٔ فراوان تعریف کرده اما این نقطه را شهری تب خیز و نا سالم میداند . در زمان پادشاهان صفوی کم کم شهر تهران شهرتی پیدا کرد چون سلاطین نامبرده خود را از اولاد حضرت حمزة بن موسی الکاظم علیه‌السلام میدانستند و مزار آن امامزاده در نزدیکی شهر تهران بود. لذا هرچندگاه برای زیارت قبر جدشان به تهران میآمدند. شاه طهماسب صفوی گذشته از این نظر اساساً تهران را دوست داشت و خیلی زیاد بآنجا سرمیزد . شاه عباس هم تا چندی همین رویه را تعقیب کرد اما اتفاقاً موقعی ازمیوه‌های لذیذ تهران مقدار زیادی تناول کرده سخت بیمار شد و قسم یاد کرد که دیگر به تهران نیاید از اینرو خانی را که طرف بیمیلی بود بفرمانداری تهران گماشته و از آنجا رفت. **پیترودولاوال** ایطالیائی که در سال ۱۶۱۸ میلادی برابر ۱۰۲۸ هجری به تهران آمده میگوید این شهر ازخیلی

شهرها بزرگتر است اما آدم ندارد جمعیتش نسبت بمساحتش خیلی کم است ولی بیش از هرشهر ایران آب و باغ میوه دارد . خیابانهای تهران سایه‌دار وخنك است . چنارهای تهران بقدری کلفت است که یك چنار را سه مرد بغل میگیرند شگفت‌تر اینکه در این شهر یك عمارت آبرومند نیست حتی خانهٔ خان فرماندار هم چنگی بدل نمیزند . سرتوماس هربرت انگلیسی که در سال ۱۶۲۷ میلادی برابر ۱۰۳۸ هجری تهران را دیده مینویسد این شهر درمیان جلگه‌ای بنا شده هزارخانه‌وچند بازار دارد خانه‌ها را از آجرساخته‌اند بازارهای تهران برعکس بازارهای دیگر سرگشاده است . تاکستانها ـ باغها ـ چشمه‌ها ـ جویبارها و ازهمه بالاتر زنان ماهروی تهران دامنگیر رهگذران میشوند وبا اینکه کم و بیش رو بسته‌اند با همان چشم و ابروی باز تماشاچی را پابند میزنند .

باری نخستین کاخ مهمی که در تهران بنا شد بامر ودستور شاه سلیمان صفوی بود و شاه سلطان حسین ایلچی عثمانی را در همین کاخ پذیرائی نمود . دو نویسنده وجهانگرد نامی فرانسه «تاورنیه» و« شاردن » اولی تهران‌را ندیده وچیزهائی نوشته و دومی که ازتهران گذشته آنرا شهر کوچك و بی‌اهمیتی میداند. در فتنهٔ افغان شهر تهران خراب شد ، تاکستانها و باغهای آنرا ویران ساختند و بلبلان غزلخوانش را که‌آنطور ازجهانگردان دلربائی میکردند بال وپر کندند . پس از ظهور نادرمجدداً تهران نام و نشانی یافت . پادشاه افشار در همین شهر تاریخی ملاهای بزرگ شیعه را جمع آوری کرده و اتحاد اسلام و رفع اختلافات شیعی وسنی را بآنان پیشنهاد نمود و در همین شهر رضا قلی میرزا فرزند رشید نادر کور شده و همین‌جا هم بگور رفت کریم‌خان زند بمناسبتهائی در تهران قلعه و ارگ دولتی بنا کرد و علی مراد خان زند هم چندی درآن قلعه و ارگ اقامت نمود و بالاخره در سال ۱۷۸۸ میلادی برابر ۱۲۰۳ هجری زمان آقا محمد شاه پایتخت ایران گردید . آقا محمد ابتدا که فقط برمازندران و گرگان استیلاء داشت شهر ساری را مرکز و پایتخت خود قرار داد اما کم کم کارش بالا گرفت و برای مراقبت یاغیان فارس و عراق به تهران آمد و بیشتر نظرش این بود که بمرزهای روسیه نزدیك باشد و برای دفاع از حملات آنها خود را آماده سازد گرچه برای فتحعلی شاه هیچ یك ازجهات مزبور موجود نبود اما اوهم روش عمورا تصدیق نموده درتهران ماند. سراولیویر انگلیسی هنگام

مرگ آقا محمد در تهران بوده کلیه مساحت آنرا قریب دومیل و جمعیتش را کمتر از ۱۵ هزار نفرمیداند (۱۷۹۷ میلادی برابر۱۲۱۲) آنچه که مسلم است آغا محمد قاجار که جز یك ایلخان صحراگردی بیش نبود برای انتخاب و آباد کردن پایتخت نه وقت داشت نه سلیقه نه استعداد نه ذوق و نه فکر خلاصه آنکه تهران آقا محمد خان تهران خوبی نبود . ژنرال **گاردان** فرانسوی که در سال ۱۸۰۷ میلادی برابر ۱۲۲۲ هجری به تهران آمده جمعیت آنجا را پنجاه هزار نفر مینویسد و بنا بگفتهٔ موریه انگلیسی که همان تهران را دیده جمعیتش شصت هزار نفر میشده است با این قید که بواسطهٔ بدی آب و هوا در موقع تابستان شهر خالی میشد و مردم بکوههای اطراف فرار میکردند و در زمستان باز میآمدند .

تهران فتحعلی‌شاه ـ جهانگردان و نویسندگان که آن هنگام از تهران عبور کرده‌اند مساحت آنرا بیش از پنج میل ننوشته‌اند و جمعیتش را هم قریب شصت هزار نفر دانسته‌اند که اکثرشان را سپاهی‌ها و درباریها تشکیل میدادند . دورتادور شهر یك دیوار گلی بلندی کشیده بودند که بلندی آن بیست قدم بیشتر بوده و به فاصله‌های غیرمعین درمیان دیوارها برجهای بلند ضخیمی ازگل برپا بود که‌هیچگونه ارزش دفاعی نداشت ولی برای بد قواره کردن شهر نقش مهمی را بازی مینمود و پای دیوارها چاله‌هائی بنام خندق کنده بودند . فقط دروازه‌های شهر که شمارهٔ آن از شش نمیگذشت بطور زیبائی کاشی کاری داشت . کوچه‌های شهر باریك و کثیف و تاریك و یگانه عمارت مهم داخل شهر ارگی بود که کریم خان زند آنرا ساخته بود . دیگر مسجدی که فتحعلی‌شاه آنجا را بنا کرد بعلاوه در شش کیلومتری‌شهر روی یك تپه خشك و بی آب و علفی فتحعلی شاه یك عمارت ییلاقی بنام قصرقاجار ساخت که از هرگونه صنایع ظریفه و زیبائی معماری بی‌بهره بود . بالا تر از این قله زیبای دماوند برفراز شهر تاریك و کثیف تهران نمایان و در اطراف شهردشت های سیاه و خشك و سوزان کشیده میشد .

پس از مرگ فتحعلی شاه و آمدن محمد شاه باز هم تهران تغییری نکرد و فقط در دورهٔ ناصرالدین شاه که جایگاه **قبله عالم** رنگ فرنگی‌مآبی بخود گرفت.

تهران ناصرالدین شاه ـ درسال ۱۸۷۱ میلادی برابر ۱۲۸۸ هجری در شهر

تهران وغالب شهرهای ایران قحطی سختی پدید آمد کمیتهٔ خیریهٔ انگلستان مبالغی اعانه برای ایران فرستاده وقسمتی از وجوه همین اعانه صرف آبادی تهران گردید باین معنی که برای کار دادن بکارگران و هنرپیشگان مشغول خرابی ساختمان تهران شدند لذا آن چاله‌های قدیمی دور تهران را پر کردند ، دیوارهای گلی و برجهای بد قواره را خراب نمودند و نقشهٔ تهران تازه از روی نقشهٔ پاریس قبل از جنگ آلمان طرح گشت . مساحت شهرقریب پانزده میل وشماره دروازه‌ها بدوازده رسید با این فرق که کاشی‌ها و دروازه های تازه مانند کاشی های قدیم عالی نبود و در غالب جاهانقش رستم ودیو سپید ویا رستم و اسفندیار را نمایش میداد . خندق‌های تازه و برج و باروهای جدید تهران گر چه به تقلید شهرهای فرنگ ساخته شده اما آن ارزش نظامی را ندارد و از نظر دفاع و استحکام جالب توجه نمیباشد ولی‌البته از چاله‌های پست و بلندو دیوارهای گلی زمان فتحعلی شاه خیلی بهتراست ولااقل صورت ظاهری بشهر میدهد .

من درتهران چه دیدم ـ اول چیزی که پس ازمشاهده نقش رستم ودروازه تهران توجه مرا جلب کرد پاسبانها و قراولان و دروازه بانها بودند که با لباسهای رسمی در دالان **پایتخت قبلهٔ عالم** کشیك میدادند و همینکه از دروازه گذشتم مثل این بود که دوباره از شهر بیرون رفته و در صحرا افتاده‌ام ، زیرا از خانه وآبادی و بازار وجمعیت تا مدت مدیدی خبرنبود ، پایهٔ شهرتهران‌را خیلی‌عالی برداشته‌اند از اینرو پای‌تخت هم مانند خود کشور خیلی وسیع و در عین حال کم جمعیت میباشد بالاخره پس ازطی مسافت بسیاری بآبادی رسیدم صدای زنگ واگون اسبی بگوشم خورد . عمامه‌های رنگارنگ ، کلاه‌های پوستی ، زنهای سیاه پوش درمیان همهٔ اینها تك و توك کلاه فرنگی ، خانه‌های گلی ، دیوارهای بلند ، حرمسراها ، درشکه‌های فرم قدیم یك نقاشی درهم و برهمی‌را مجسم میساخت و مرا بیاد خیابان های (پرا) و (گالاتا) دراستانبول میآورد که درآنجا هم مانند اینجا چراغ را برای استعمال گاز ساخته اما با نفت میسوزانند خلاصه آنکه هم تهران و هم استانبول در نظر من به یك مرد شرقی شبیه است که بخواهد لباس فرنگی تن کند و درعین‌حال شرقی بودنش بخوبی آشکار می گردد .

مرکز تهران جدید میدان توپخانه است . درازی این میدان بیش از سیصد متر و پهنایش قریب یکصد متر میشود ودر بخش شمال و جنوب این میدان چندین اتاق کوچك یك طبقه ساخته و توپچیان در آنجا منزل دارند. دربخش‌شرق عمارت بانك شاهنشاهی ایران میباشد در وسط میدان یك حوض آب چند مجسمهٔ سرباز و چندین توپ کهنه زنگ زده پوسیده روی چرخهای موریانه خورده بحال اسفناکی افتاده است و همین توپ و توپچی هاست که این نام بزرگ را بآن میدان داده و آنجا را به خانهٔ توپ ملقب ساخته است .

اکنون همین میدان توپخانه را مرکز قرار داده برای تماشای شهر حرکت میکنیم اول از دروازه جنوب غربی گذشته بخیابانی میرسیم که آنرا خیابان الماسیه میگویند زیرا یکی از سردرهای عمارت **قبلهٔ عالم** که بطرز زیبائی آینه‌کاری شده در این خیابان واقع است و تیکه‌های آینهٔ آن مانند الماس میدرخشد . از خیابان الماسیه به پارك سلطنتی وعمارت وزارت جنگ میرسیم که تفصیل آنرا ضمن‌عمارت سلطنتی خواهیم گفت ، از آنجا بمیدان دیگری میرسیم که میدان شاه نام دارد و در وسط این میدان هم حوض بزرگ پراز آب دیده میشود . از مشخصات عمدهٔ آن توپ مروارید ونقاره‌خانه میباشد اما توپ مروارید که کم و بیشی جنبهٔ مذهبی هم پیداکرده است عبارت از یك توپ کهنه دراز ته پر برنجی است که مانند خواهران کوچکترش (توپهای میدان توپخانه) بیکار روی چرخهای پوسیده لمیده است . دربارهٔساختمان ووجه تسمیه این‌توپ عقاید مختلفی‌اظهارمیدارند . بعضیها میگویند این توپ را نادر شاه از هند آورده و آنرا مروارید بندکرده بوده دیگران معتقدند که کریم خان آنرا ساخت د درجنب امامزاده مشهور شیراز (شاه چراغ) مستقر ساخت و در نتیجهٔ مجاورت آنمکان جنبهٔ تقدس پیدا کرد سپس آقا محمد خان‌آن را به تهران آورد . « سرپرتر آرگ) انگلیسی می‌نویسد این همان توپی است که شاردن هم در اصفهان دیده بود . جهانگیر خان وزیر صنایع ایران برای من (لرد کرزن) نقل کرد که درسال ۱۶۲۲ میلادی برابر۱۰۳۲ هجری انگلیس‌ها وایرانیها بجزیره هرمز حمله کرده و پرتقالی‌ها را از آنجا راندند و همین توپ کذائی را که اکنون در این میدان افتاده به یغما گرفتند ، در هرحال تهرانیها مخصوصاً زنها باین توپ عقیده دارند و از آن حاجت میخواهند و در روزهای معین زیر آن رفته

دورش طواف میکنند . عده‌ای قراول هم نگاهبان و یا متولی های این توپ هستند جیره و حقوق دولتی آنان منحصر بحق‌الزحمه ایست که از زوارهای با ایمان توپ مقدس دریافت می‌دارند ، اما نقاره‌خانه که در انتهای میدان واقع شده عبارت از بالاخانه‌ایست که هنگام غروب آفتاب و در نیمه شب‌های ماه رمضان در آنجا طبل ودهل ونا و نی‌میزنند. نقاره زدن منحصر بتهران‌نیست درهمه شهرهای بزرگ ایران نقاره زدن رسم‌است بعضی‌میگویند این عادت از ایرانیان زرتشتی بایرانیان مسلمان رسیده که وقت غروب آفتاب ساز بزنند ولی این عادت در دربار مغولان هند هم معمول بوده و ممکن است از ایران بآنجا رفته باشد. اگرچه صدای نقاره بسیار دلخراش و نا موزون است اما انسان کم کم بشنیدن آن عادت میکند . تاورنیه و شاردن فرانسوی از صدای نقاره اصفهان مخصوصاً در نیمه‌های شب خیلی شکایت داشتند درطرف‌جنوب شرقی‌میدان توپخانه دروازهٔ دیگری‌است که بخیابان ناصریه و شمس‌العماره و بازار و مسجد شاه منتهی میگردد و شرح آنرا بتفصیل خواهیم نگاشت . در قسمت شمال غربی دروازهٔ دیگری است که بخیابان دولت یا خیابان سفیران اتصال میبابد . تمام سفارتخانه ها بجز سفارت روس در این خیابان است . میدان دیگری موسوم به **میدان مشق** در همین خیابان واقع شده . این میدان هم دروازه‌های چندی دارد اما به بلندی و زیبائی دروازه‌های میدان توپخانه نمیرسد از کنار میدان مشق سمت بالا میرویم دراطراف خیابان درختهای سایه‌دار تنومند صف کشیده‌اند و این خود نمونهٔ کاملی از حاصلخیزی خاك تهران میباشد که در مدت کمی اینگونه درختان بزرگ ببار میآورد . همینکه بانتهای خیابان میرسیم طرف دست چپ عمارت سفارت انگلیس واقع شده و حروف اول نام ملکهٔ ویکتوریا را بالای سر درحجاری کرده‌اند. دیوارهای سفارت ازنرده‌های چوبی‌است باغ سفارت از زیادی درخت مانند بیشه انبوهی بنظر میآید و سه طرف آنرا بنا ساخته‌اند که بیشتر بمعماری گوتیك شباهت دارد . سفارت روس سابقاً درقسمت جنوب تهران بود همینکه درسال ۱۸۲۸ میلادی برابر۱۲۴۴ هجری سفیر کبیر روس «گریبایدف» بدست مردم تهران کشته شد روسها از جنوب شهر حرکت کرده در نزدیکی ارك سلطنتی منزل گرفتند تا در امان قبله عالم بمانند . کلیسای ارامنه و کلیسای مبلغین پروتستان آمریکائی درنزدیکی سفارت انگلیس واقع است ومناره‌های هر دو کلیسا



دروازه دولت تهران

از دور نمایان میباشد کارکنان سفارت برای ادای فریضه بهر دو کلیسا میروند.

عمارات سلطنتیـ ارك تهران عبارت از يك قلعهٔ بی‌استحکامی است که با دیوارهای گلی محصور گشته و کلیهٔ عمارات سلطنتی درمیان این دیوارها قراردارد این‌عمارت‌ها که پارهٔ از یادگارهای دورهٔ فتحعلی‌شاه و پارهٔ مربوط بزمان‌ناصرالدین شاه بوده از چند باب حیاط بزرگ تشکیل مییابد ومانند همه حیاطهای عالی شرقی دارای حوض بزرگ ، درختهای چنار و کم وبیش فواره است و البته جزئیات آن طول و تفصیلی نخواهد داشت مگر یکی دو ساختمان که از نظر محتویات آن (نه از نظر شاهکار معماری) قابل یادداشت خواهد بود از اینقرار :

۱ ـ **حیاط تخت مرمر** که بلافاصله‌بعدازارگ‌واقع‌شده ودرقسمت شمالی آن تالاری بنام تالارتخت مرمرمشاهده میشود **شاه شاهان و یا قبلهٔ عالم** روزهای نوروز روی آن تخت‌جلوس میکنداین‌عادت از زمان کوروش وداریوش وخشایارشا میان پادشاهان ایران معمول بوده که روز نوروز را جشن بگیرند و اکنون هم همین کار را میکنند ولی‌این تخت مرمرمربوط‌بآنروزها نیست بلکه‌کریم خان زندسنگ آنرا از معدنهای یزد بیرون کشیده و بشکل تخت در آورده است و این که آن را تخت میگوئیم با اصطلاح شرقیان همراهی نموده‌ایم زیرا بنظر فرنگیها این مبل سنگی به تخت شبیه نیست و عبارت از سکوی مرمری است که آنرا روی ستون های کوتاه مرمری بالای شانه‌های جن و دیو و پری نصب کرده‌اند وبرای بالارفتن براین سکو دو پلهٔ‌کوچك ساخته‌اندکه بر تارك دو شیر بزرگ نصب‌گشته و پادشاه پادشاهان هربار قدمهای خود را بر فرق شیران نهاده و به بساط مروارید دوزی که در وسط گسترده‌اند جلوس میکند . دو ستون دراز مرمر روبروی تالار برپاست سقف تالارآینه‌کاری ودر ودیوار آنرا باعکس پادشاهان و شاهزادگان‌قاجار نقاشی کرده‌اند . اطراف‌تالار تخت اتاقهای پذیرائی مهمانهای سیاسی و وزیران وافسران ارشد است که آنجا ها هم همان تصویر های نقاشی‌خاندان قاجار مشاهده میشود . پرده‌های بسیار کلفت جلوی تالار آویزان شده و آنرا از چشم راهگذران محفوظ میدارد علاوه بر حوض بزرگ وسط حیاط يك حوض دیگر هم با دو سه فواره بلافاصله جلوی تالار قراردارد که روزهای سلام‌آب فواره‌ها جستن نموده سپس در مقابل **قبلهٔ عالم** سر فرود میآورد .

۲ـ عمارات موزه ـ همینکه از حیاط تخت مرمرمیگذریم بدالانی میرسیم که جمجمهٔ نادر و کریم خان زند را در آستان آن دفن کرده‌اند باین معنی که آقا محمد خان قاجار برای کینه جوئی از رقیبان مردهٔ خود فرمان دادگور نادر و کریم خان را شکافته جمجمهٔ آنانرا در آستان این حیاط خاك كنند تا هر روز خودش و بازماندگانش کله‌های دشمن را لگدکوب سازند و با پاشنهٔ پا ازمغز حریفان انتقام بکشند ! ! باری ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری از فرنگستان بازگشت بفکر ساختن موزه افتاد وبا ذوق و سلیقهٔ شرقی انباری برای‌جا دادن چیزهای گرانبها بنا نمود که بیشتر بمغارهٔ علاءالدین کتاب الف لیله شباهت دارد . مثلا درعین حال که گرانبهاترین گوهرهای شرقی را در یکی از زوایای این موزه می‌بینید فوری همانجا پهلوی آن تیکه جواهر یك مسواك کوچك بی قدر و قیمتی را خواهید دید که بیش از دو سه قران ارزش ندارد ، کلهٔ حیواناتی که شاه شکار کرده ـ آلات عادی موسیقی کار سویس ـ ظرفهای چینی ـ عکسهای رنگین مجله‌های انگلیسی و بسیاری چیزهای دیگربدون رعایت هیچ نظم وترتیبی باصدها اشیاء گرانبها قاطی وپاطی شده است بهر حال در اطراف اتاق جعبه آینه‌های عالی کار گذاشته و پشت آنها خرمن خرمن جواهرات پیاده ـ تراشیده و نتراشیده روی هم توده شده‌است. درمیان این جعبه آینه‌ها، جعبه آینه‌مروارید‌غلطان چشم‌بیننده‌را خیره میکند . شمشیر امیر تیمور ، شمشیر شاه اسمعیل، شمشیر آقا محمد خان ، زره شاه عباس که بطرز شگفتی بجواهر نفیسه مرصع هستند از نفایس عمدهٔ این موزه است تاجهای صفویه ، تاج فتحعلی شاه ، جیقهٔ محمد شاه ، تاج سلام نوروز ، قلیانهای جواهر نشان ، خنجرهای مرصع ،ظروف بسیار زیبای طلا و نقره بانگین‌های بسیار عالی، سردوشیهای‌الماس ، انفیه دانهای مرصع ، تابلوهای نقاشی ، کاشی‌های‌معرق که ازهرجواهری زیباتراست و بسیاری از شاهکارهای نفیس‌ساختهٔ دست طبیعت و انسان در زیر سقف این بنای محقر ریخته است و اینك قبل از بیرون آمدن ازموزه لازم میدانم پاره‌ای از نفایس بی‌نظیر این‌موزه را بتفصیل بنگارم :

اول ـ کرهٔ جواهر: این کره را بامر ناصرالدین شاه ساخته‌اند خودکره اززر ناب است و۷۵ پوند وزن دارد ۵۱۳۶۶ تیکه جواهرهای‌گوناگون بوزن ۳۶۵۶ گرم درساختن آن بکار برده‌اند که تخمیناً یك میلیون لیره میارزد . بقدری سنگهای قیمتی

آن درخشنده است که چشم را میزند و پیدا کردن اماکن جغرافیائی را مشکل میسازد. دراین کره مرصع دریاها اززمرد ، افریقا ازیاقوت سرخ ، هندوستان ازیاقوت کبود، ایران ازفیروزه ، انگلستان وفرانسه ازالماس طرح شده است.

دوم ـ سه قطعه جواهر گرانبهای بی‌مانند : یکی الماس مشهور بدریای نور برادر کوه نور که هر دو جزء جواهرهای محمد شاه هندی بوده و بدست نادر شاه افتادند . همینکه نادر کشته شد احمد شاه دورانی که جزء ملازمین نادربود کوه نور را ربوده و بافغانستان گریخت ودر آنجا کوه نور بدست شاه شجاع افتاد وطولی نکشید که **(رونجت سدارسینگ)** هندی مشهور به شیر پنجاب کوه نور را از شاه شجاع گرفته وبه هندآورد وسپس بخاندان سلطنتی انگلستان انتقال یافت واکنون در آنجا میباشد ، اما دریای نور که ۱۸۶ قیراط وزن دارد قریب دویست هزارلیره میارزد و درنتیجهٔ خود پسندی ونادانی فتحعلی شاه بهای آن بصدهزار لیره تنزل یافت باین قسم که فتحعلی شاه برای جاویدان کردن خود خواهی خویش دستور داد نامش را روی دریای نور کنده کاری نمایند و در نتیجهٔ این کار آن گوهر بی مثل و مانند را معیوب ساخت . دیگر از جواهرهای قابل ذکر یك تیکه یاقوت درشت نتراشیده متعلق به «**اورنگ زیب**» است که اکنون روی تاج کیانی نصب کرده‌اند و بالاخره انگشتر بریلیان زیبائی است که ژرژ چهارم پادشاه انگلیس برای فتحعلی شاه فرستاده بود .

سوم ـ تخت یا صندلی مرصع پرقیمتی است که بالای اتاق موزه افتاده و در پاره اعیاد رسمی شاه روی آن می‌نشیند ویاقوتها وزمردهای عالی در آن بکاربرده‌اند.

چهارم ـ مجموعهٔ عکسهای خاندان سلطنتی انگلستان که در سال ۱۸۷۳ بناصرالدین اهداءِ کرده بودند وبا نگین های ممتاز نفیس قابهای آنرا تزیین نموده‌اند دست کارهای عاج ـ تابلوهای استادان نقاشی ایران مخصوصاً تابلوهای استادبزرگ ابوالحسن خان غفاری ملقب به صنیع الملك ـ منبت کاریها و چیزهای دیگر این موزه هریك درخور قلمفرسائی بسیار میباشد و ازقراری که بمن (لرد کرزن) گفتند علاوه براین انبارها زیر زمین دیگری بنام خزانه در همان عمارت سلطنتی موجود است که محتویات آن ازحیث گرانبهائی دست کمی ازاشیاء موزه ندارد . در هرحال

من بسیارمتأسف شدم که چگونه ملت ایران درنهایت عسرت وبدبختی بسر میبرد و ازنعمت بهداشت وفرهنگ و تمدن محروم مانده و این گنجهای گرانبها بدون هیچ گونه مصرف دراین پستوها بخاك رفته‌است . ای‌کاش پیش ازآنکه یك پادشاه‌طمع کارشرقی یا یك فاتح شمالی براین ذخیره های سنگین قیمت دست یابد بهای آنرا صرف ساختن راه ها ـ آباد کردن شهرها ـ حاصلخیز کردن زمینها ، آبیاری دشتها و بستن سدها بکنند واین ملت با هوش راکه دراثر جهالت اینگونه تیره روز گشته از نو زنده سازند!

تخت طاوس ـ دیگراز بناهای قابل ذکرعمارات سلطنتی اتاق شوری است که بواسطهٔ تخت طاوس نه بواسطهٔ انجمن شوری اهمیت بسیاری دارد . در بارهٔ تخت طاوس واصل و منشاءآن چیزهای زیاد گفته و نوشته‌اند . ابتداء تخت طاوس کنونی اتاق شوری راشرح داده وسپس عقایددیگران را دربارهٔ آن میگویم . تخت طاوس تهران باصطلاح غربیان صفه یا سکوئی است که هفت پایهٔ مرصع‌دارد روی تخت را ازبرگهای طلاپوشانده‌اند . بالای دوپلهٔ تخت دوسمندر ساخته‌اند . لبه‌های تخت کنده‌کاری شده وپارهٔ اشعارفارسی‌نگاشته‌اند پشت تخت هم جواهرکاری‌است ودروسط آن درجائیکه تکیه میدهند ستارهٔ جواهر نشان متحرکی تعبیه نموده‌اند که با دانه های الماس مزین میباشد . دو طرف ستاره دو مرغ کوچك قرار دارد که روبستاره‌اند نکتهٔ جالب توجه آنکه کوچکترین نشانی ازطاوس در این تخت نیست ودومرغ مزبور به‌گنجشگ ویا بلبل شباهت کامل دارند . این بود تفصیل مختصری از تخت طاوس تهران اما دربارهٔ تخت طاوس هند که جهانگردان خارجی بویژه تاورنیه در ۱۶۶۵ میلادی برابر ۱۰۷۶ هجری آنرا دردهلی دیده بود چنین‌میگویند: تخت طاوس شش قدم ارتفاع وچهار قدم پهنا دارد پشتی تخت با مروارید و الماس مرصع است . روی خود تخت طاوس بزرگی ازطلا ساخته‌اند چندین دانهٔ یاقوت سرخ ومقدار زیادی مروارید بسر وسینهٔ طاوس نصب است در دو طرف طاوس دو دستهٔ‌گل به بلندی طاوسها دیده میشود که با انواع‌گوهرهای رنگا رنگ تزیین شده‌و آینهٔ مرصعی روبروی محل جلوس پادشاه‌آویزان است ودوازده ستون مرصع تخت طاوس را نگاه میدارد . تیمور شاه هندی شروع بساختن آن کرده و در ایام پادشاهی شاه جهان باتمام رسید و قریب پانصد ملیون فرانك میارزد . جهانگرد دیگر فرانسه

موسوم به « برنیه » تختی را بنام تخت طاوس درهند دیده آنرا با شش پایهٔ مرصع ودوطاوس بزرگ توصیف میکند . سرجان مالکم انگلیسی معتقد است که نادر شاه ازجواهرات هندوستان تخت تازه‌ای بنام‌تخت طاوس‌درایران ساخت که شاید همین تخت طاوس فعلی باشد . کلنل فریزر معاصر فتحعلی شاه ازقول پیر مرد کردی نقل میکند که هنگام کشته شدن نادرخود این پیرمرد کرد حاضر بوده وبنا بگفتهٔ او تخت طاوس نادررا شکسته وبه غارت بردند اما آنچه راکه من (لردکرزن) خود ازمردان مطلع تهران شنیدم آنکه فتحعلی شاه در اصفهان با زنی ماهرو بنام طاوس خانم ازدواج نموده وتخت طاوس فعلی تهران بدست استادان هنرپیشهٔ اصفهان بافتخار آن جشن عروسی ساخته شد وشاید ازجواهرهای تخت طاوس هند هم درساختن آن مصرف کرده‌اند وخلاصهٔ کلام آنکه تخت طاوس فعلی تهران غیر از تخت طاوس مشهور محمد شاه هندی میباشد زیرا تخت فعلی با توصیفی که تاورنیه ودیگرجهان‌گردان از تخت طاوس هند کرده‌اند تطبیق نمیکند بعلاوه در این تخت غیر از دو پرندهٔ گنجشگ مانند چیزدیگری موجود نیست و اساساً حمل ونقل تخت طاوس با وسائل باربری آنروز بسیارمشکل بوده که همانطور درسته ودست نزده ازهند بایران بیاید وپس ازقتل نادروانقلابات داخلی بدون کم و کسر باقی بماند اینک که‌صحبت‌های ما ازتخت طاوس واتاق موزه بپایان رسید ازکتابخانهٔ سلطنتی و اسلحه خانه و اتاقهای یکنواخت دیگرعمارات سلطنتی بسرعت گذشته وارد حیاط گلستان‌میشویم .

دراینجا بنا بعادت معمول حوض‌های بزرگ ، فواره ها وچنارها، خودنمائی میکنند بعلاوه باغچه های مصفا بطورمطبوعی گل کاری شده وغیراز چنار وتبریزی‌درختهای سرو وصنوبرهم پهلوی یکدیگر ایستاده‌اند . جویهای آب را کاشی کاری کرده‌اند . درحوض‌ها غازوقو وماهی‌های طلائی شنا میکنند . پلهای کوچك آهن ، کوشك‌های قشنگ ، چراغها ومجسمه ها وگلدانها و بسیار چیزهای مطبوع این حیاط عالی را زینت داده است وازهمین جهت است که مراسم سلام **قبلهٔ عالم** بیشتر در این سرا برگزار میشود و من نیز افتخار حضور یکی از این سلام ها را داشته و برای شما مختصری ازمشهودات آنروز خودرا نقل میکنم .

راهنما یا مأمورتشریفات مرا باتاقی‌برد که دراتاق مجاور آن**پادشاه‌پادشاهان** برای سلام جلوس میکرد . من ازآنجا همه چیزرا میدیدم درصحن حیاط مانندبرج

بابل همه نوع اشخاص دیده میشد . افسران بالباسهای متنوع ، فیلدمارشالهای متعدد بی‌سپاه ، میرزاها ، آخوندها ، فرنگی‌ها ، شاعرها و ازهمه بالاتر میرغضب باشی با لباس قرمز ومأمورین چوب وفلك با افزارهای کارخود در آمد وشد بودند . دسته‌ های موزيك نواهای ناموزون خودرا بدون رعایت هیچ آهنگ و ترتیب مینواختند . شاهزادگان ورجال درباری باجبه‌های ترمهٔ کشمیری ویا کرمانی وشال و کلاه وچارق های قرمز خودرا آمادهٔ شرفیابی میساختند . پوشیدن چارق های قرمز یکی از آئین جشن روزسلام میباشد فتحعلی شاه اصرار غریبی درانجام این مرسوم داشت بقسمی که خارجی ها را هم از آن معاف نمیکرد بالاخره دولت انگلیس ضمن پیمان مخصوصی که راجع بمسائل جاریه با دولت ایران منعقد ساخت موضوع چارق را هم یادآورشد که نمایندگان انگلیس را ازاین رخت معذور دارند . باری دراین‌اثناء رئیس تشریفات سلطنتی نزد من آمد این شخص که ظهیرالدوله لقب دارد ازخاندان قاجار میباشد واخیراً داماد پادشاه گشته والبته مقامی بس‌ارجمند یافته است . رئیس تشریفات لباس سفیدی پوشیده بود وروی آن شال و کلاه وجبه وچارق داشت بعلاوه عکس شاه را بگردن آویخته وعصای نقره که ازرتبهٔ عالی اوحکایت میکرد در دست داشت . دیگر ازاشخاص برجستهٔ آنروز نایب السلطنه ، وزیر جنگ پسر سوم شاه بود که فرمانده کل قوای ایران هم میباشد . پهلوی وزیرجنگ پیر مردی در لباس فیلد مارشال و پهلوی پیر مرد يك پسر بچه بلباس فیلد مارشال ایستاده بود . شخص اخیر همان عزیزالسلطان غلام‌بچه محبوب ناصرالدین است که درسفرهای فرنگ هم با شاه ایران همراه بود . زیردست این بچهٔ فیلد مارشال افسران رنگا رنگ ایرانی صف کشیده بودند که لباس هر يك از آنان نمونه‌ای از لباس های نظامی يك یا چند کشوراروپائی میباشد . میان افسران ایرانی یکی دوافسر روس هم دیدم که سپاهیان قزاق شاه را تربیت میکنند . دروسط اینها پیر مرد ریش بلندی جلب توجه میکرد این شخص ایلخانی ایل قاجاراست که يك موقعی مورد توجه پادشاهان این‌خاندان بوده واکنون قرب و منزلتی ندارد . زیر دست او قوام الدوله وزیر امور خارجه و سردستهٔ دیپلمات های‌ایران حضورداشت. یکمرتبه غرش توپ ونهیب قوللر آقاسی باشی ورود شاه را اعلام کرد . حاضرین مثل مرده بی حرکت ماندند دست‌ها روی زانو ، سرها پائین ، چشم هانیم باز ، دهان بسته همگی سرجای خود خشك شدند .

چیزی که بود دسته‌های موزیك به همان روش دیرین مخالف خوانی میکرد صدای توپ هم متوالیاً شنیده میشد ابتدا ایلخانی قاجارعرض شادباش گفت شاه هم باصدای غیرطبیعی پاسخ کوتاهی بوی داد سپس ملایا خطیب کلماتی چند برزبان راند و بعد از اوملك‌الشعرای دربار قصیدهٔ عید را بعرض ملوکانه رسانید همینکه آخرین شعر قصیده را خواند قبلهٔ عالم ازجا برخاسته و از دیده ها پنهان گشت ناگاه بیك چشم بهم زدن این قالب های بی جان بحرکت آمده پرهای کلاه و خودهای افسران و عمامه های آخوندان و کلاه‌های دراز امیران و وزیران منظرهٔ دریای خروشانی را پدیدساخت ومن تا دیر زمانی سرمست تماشای این صحنهٔ زیبا بودم .

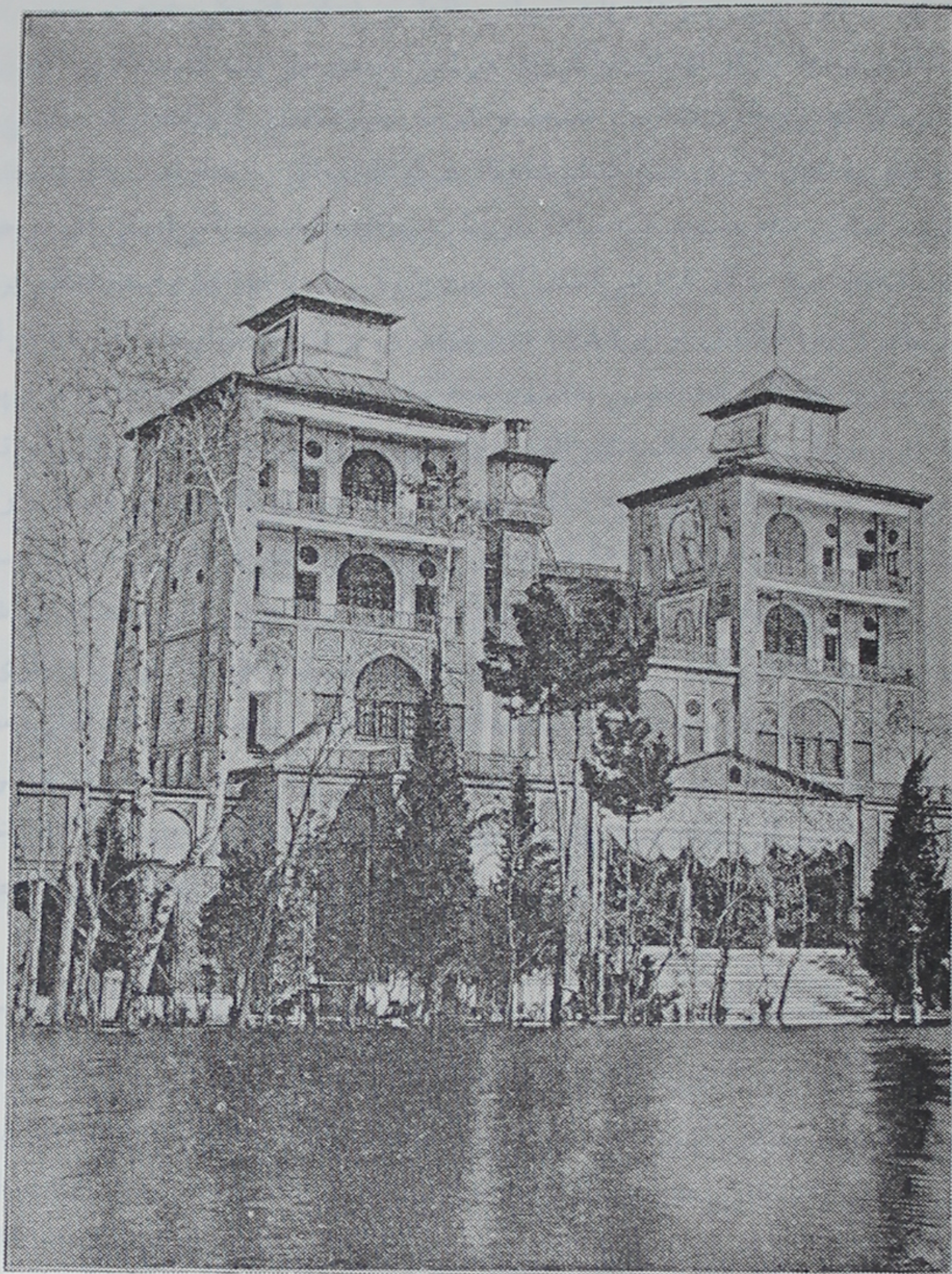
دیگر از عمارتهای سلطنتی تهران که جلب توجه نمود نارنجستان است . جویهاکاشی ، حوض پرآب ، درخت های نارنج در اطراف جویها منظرهٔ از سلیقه ونازك‌کاریهای شرقی را نمایش میداد .

ازهمین‌نارنج‌خانه‌است که‌به‌جایگاه ممنوع یعنی‌حرمسرا و اندرون قبله‌عالم‌وارد میشوند.چیزی که‌از آن مرکزاسرار (حرم‌سرا) دانستم آنکه‌چناربزرگی‌درعمارت‌های اندرون بنام چنارعباس‌علی وجوددارد ودرمیان ساکنین آن خلوت خانه بچنارمقدس معرفی‌گشته وبرای زیارت‌آن تشریفات ومراسم خاصی قائل هستند .

درقسمت شرقی‌گلستان ساختمان شمس العماره (آفتاب ساختمانها) بشکل‌دو برج سربآسمان‌کشیده وبلندترین بناهای پایتخت است پادشاه فعلی دربیست وپنج سال پیش این عمارت را بنا نمود . دورنمای این عمارت گر چه از خیابان و بازار فوق‌العاده با عظمت است اما درونش چنان نیست طرفی که روبه باغ مشرف گشته دارای ایوانها و پنجره ها ودرهای عالی و قسمت مشرف برخیابان دیوار آجری و کاشی کاری است . دروسط دوبرج شمس العماره برج ساعت است که میان‌آن یك ساعت بزرگ عالی نصب کرده‌اند . ابتداءِ من تصور کردم که شمس العماره با این معماری‌عجیب وغریب مقربانوان شاهانه است بعد معلوم شد اشتباه کرده‌ام . دراین عمارت وبسیاری ازعمارت‌های دیگرشاه ایران هدایای نفیس ممتازوغیرممتازفرنگی رویهم ریخته است . از صد سال پیش تا بحال بزرگان اروپا برای جلب توجه پادشاه شیر وخورشید از کالسکه های مرصع گرفته تا اسباب بازیهای بچگانه همه

چیز به تهران فرستاده‌اند. پاره‌ای از این هدیه‌ها را اصلا شاه شاهان ندیده و یکراست بانبار رفته و پارهٔ دیگر که یك باریا دوبار افتخار دیدارقبله عالم را داشته آنها هم در اتاقهای شمس‌العماره وموزه و خوابگاه وغیره افتاده است ، از آنجمله نساجی های گرانبهای «گوبلین» مصوربه تصویر ونوس که از طرف لوئی فیلیپ فرانسه برای محمد شاه اهداءگردید . ملکه ویکتوریا یك ساعت بزرگ طاوس با اشکال متحرك برای امپراتور چین ارسال داشت ولی معلوم نیست که چرا امپراتور چین آن‌را نپذیرفت یا بدستش نرسید وساعت مزبور بدربارایران آمد واکنون درهمان‌پستوهای عمارت درباری خزیده است . ازشمس العماره تا تکیه دولت یا سیرك سلطنتی‌دالان کوتاهی است که ما را به محل نمایش (تراژدی مذهبی) هدایت میکند . شاه فعلی ایران موقع آمدن بلندن ازعمارت (آلبرت هال) خوشش آمد ودرنظر گرفت بنائی شبیه بآن بسازد ودرواقع تکیه دولت تهران تقلیدی از «آلبرت هال» لندن میباشد . ابتداء میخواستند گنبدی روی آن بنا کنندولی‌بفرمان شاه تبدیل بمیله‌های آهن گردید . چنانکه میدانیم در آغاز ماه محرم سراسر ایران برای شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام یکپارچه عزاخانه میشود . تکیه دولت هم یك عزاخانه سلطنتی است . دروسط تکیه صفه بزرگ محل نمایش قرار گرفته در اطراف سکوهای بلند محل جلوس بانوان عزادار است ودربالا خانه ها وتاق نماها اعیان و اشراف وحرمسرای شاهانه پشت پرده های زنبوری قرار دارند . تعزیه خوانها از در مخصوصی لباس پوشیده به تخت تکیه میآیند . منبربزرگ مرمری هم دریکی از زوایای تکیه دولت کارگذارده‌اند که روضه خوان از آنجا شاه شاهان را دعاکند چون عزاداری محرم‌در شب وروز ماه محرم ادامه دارد تکیه را با چلچراغها ولامپها و قندیلها و مشعل های نفتی روشن میکنند . چندی تکیه را با الکتریك منور کردند ولی بعداً موقوف شد وهمان چراغ های نفتی وشمع معمول‌گردید خلاصه‌آنکه چون ماه محرم درطهران نبودم بیش ازاین درآن موضوع صحبت نمیدارم . پس ازدیدن تکیه و عبور مجدد ازشمس العماره دیگرچیز مهمی درعمارت سلطنتی ندیدیم عمارتهای دربار از نظر شرقیان بسیارعالی ومجلل ساخته شده والبته با ذوق وسلیقه غربیان تفاوتهای بسیار دارد .

معبدهای‌تهران ـ نظر باینکه تهران شهر تازه‌ایست از حیث مسجدها و



شمس‌العماره تهران

مدرسه های قدیمی مجلل بسیار فقیرمیباشد . درشهرهای بزرگ قدیمی شرق وایران آثارمساجد مهمی موجود است که عظمت معماری و بانیان فکورآنرا مدلل میسازد اما در تهران این جور چیزها دیده نمیشود فقط در زمان فتحعلی شاه مسجدی بنام مسجد شاه دروسط بازار تهران بناگردید در این مسجد جز یك گنبد طلای کوچك چیزجالب توجهی وجود ندارد . مسجد ومدرسه مادرشاه در نزدیك ارك سلطنتی و مسجد ومدرسه خان مروی هیچکدام شاهکار فوق العاده‌ای را ندارند . یك مسجد و مدرسهٔ نیم تمامی بنام مسجد سپه سالار دردست ساختمان‌است بانی‌اصلی آن مرحوم میرزاحسینخان سپه سالار قزوینی‌است که چندی وزیرامورخارجه وصدراعظم‌ایران شد ودرسال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری‌قمری راجع بامتیاز « رویتر» بادولت انگلستان وارد مذاکره شد سپس به‌مشهدتبعیدگشته ودرآنجا بطورناگهانی مرد پس ازمرگ او برادرش یحیی خان مشیرالدوله بنابه وصیت سپه سالار وازدارائی اواتمام بنا را عهده دارگشت. مسجد سپه سالارصحن‌بزرگ وحوض‌گردی در وسط دارد . چهارمناره کاشی‌کاری بلندازیك طرف‌ایوان روبآسمان رفته ودرطرف مغرب‌شبستان مسجد دیده میشود. یك محراب وپنجاه ستون سنگی‌یگانه تزیین این شبستان‌میباشد. نزدیك همین شبستان ساده عمارت‌کتابخانه و در قسمت آخر بنا حوض دیگری با میله‌های آهنی برای وضوی مؤمنان ساخته‌اندگرچه صحن وفضای مسجدخیلی‌وسیع ومناره های‌آن هم بلند است اما نه درمسجد سپهسالار ونه درمسجد شاه‌کوچکترین نمونه‌ای ازصنایع ظریفه ومعماریهای سابق ایران و شرق مشهود نیست و این خود دلیل بزرگی است که چگونه فکر وسلیقه بنائی و معماری ایران یکباره روبانحطاط وپستی میرود .

بازارهای تهران ـ بازار های تهران هم مثل سایر بناهای آن تازه است . بازارهای کهنه قدیمی ازبین رفته وبازار جدید جایگیرآن شده است . ازعمارت‌ارك گذشته بمیدان کوچك‌دیگری بنام‌سبزه میدان‌میرسیم. درآنجاهم‌مانندمیدانهای دیگر حوض پرآبی با مرغابی های رنگا رنگ موجود است . از سبزه میدان وارد بازار میشویم گمان میکنم شرح وتفصیل‌بازارهای تهران لزومی‌ندارد هرفرنگی که باشرق سروکارداشته ازروی کتاب یا برأی العین بازارهای شرق را بخوبی شناخته است . کاروانسراهای متعددی دراطراف بازار ساخته‌اندکه انبارکالاهای گوناگون شرقی و

غربی میباشد . ایرانیان ازشاه تاگدا عشق وعلاقهٔ زیادی به بلور و « بارفتن » دارند من (لردکرزن) بخانه هریك ازاشراف ایران رفتم بلورآلات بسیاری دیدم که روی میز وتوی گنجه مانندگرانبهاترین چیزها ذخیره کرده‌اند . با این ترتیب قصربلوردر نظرایرانی ها بهترین ساختمانهای دنیا خواهد بود . بازارتهران ازبسیاری ازبازار-های شرق قشنگتر وازبازارهای شیراز و اصفهان وتبریز خیلی عالیتراست . دروغ - گوئی - چانه زدن - کشمکش خریدار وفروشنده - بی میلی دروغی خریداربکالا- قهر وتعرض بفروشنده - قسم های طرفین - اظهارکمال ارادت بیجای فروشنده بخریدار وصدها جریان امثال آن ازمشخصات بازارتهران است . اگریك فرنگی بخواهدپارهٔ کالاهای شرقی بخرد باید بدلال مراجعه کند دلالها نقش عمده را دربازارهای تهران بازی میکنند والبته پیشروان این طبقه ازطایفه بنی‌اسرائیلندآن موقع است که‌آقایان دلالها مقداری قالی - قالیچه - پارچه قلابدوزی - آینه قاب‌های منبت کاری - مخمل- تافته - ترمه - شال کرمان وغیره روی الاغ بارکرده برای خریدار میآورند چه‌که‌در بازارهای تهران جای معینی برای نمایش کالاها وجود ندارد و قبلا باید سفارش بدهند در بازارها و خیابانهای تهران برعکس بازارها و خیابانهای بنارس وبخارا و قاهره آن لباسهای بلند رنگا رنگ و اشکال و الوان متنوع کمتر دیده میشود و فقط سه نوع عمامه متمایزرواج دارد . عمامه زرد حاجی ، عمامه سفید ملا ، عمامه سیاه سید وبقیه مردم کلاه های مختلف در سردارند و لباسشان مخلوطی از لباسهای شرقی وغربی میباشد و غالب لباس تیره رنگ میپوشند . سربازهای ایران در همه جای تهران‌آمد وشد دارند ودرهر میدانی یك دسته موزیك مشغول نواختن است . تهرانی‌ها بیش ازهمه چیزبه مارش شاهانه علاقه مندند . این مارش را « **مسیولمر** » فرانسوی استاد موزیك تهران برای‌آنان ترکیب کرده است . درسال ۱۸۸۷ میلادی دولت انگلستان یکدست اسباب موزیك کامل که برای شصت نوازنده‌کافی بود بشاه ایران هدیه داد اما چون ایرانیان باسباب موزیك فرانسه عادت دارند این هدیه هم درانبار ذخیره شد . بعدازسربازها پلیس تهران بالباس متحدالشکل سیاه جلب‌توجه عابرین را میکنند . شمارهٔ کلیه پلیس های تهران به سیصد نفر میرسد که در تحت سرپرستی « کونت مونت فورت » اداره میشوند .

هنوز ادامه دارد

کونت مزبور ابتداء در قشون ناپل افسر بوده سپس باتریش رفته و از آنجا بامر امپراطور اتریش یا بدلخواه خود عازم ایران گشته و رئیس کل شهربانی کشور است. شاطرهای شاهی هم جزء افراد قشونی یالااقل گارد سلطنتی محسوب میگردند. شاطرها جوراب ساقه بلند سفید، شلوار سبز کوتاه، کت قرمز و پیراهن سفید در بر دارند. کلاه بلند و تاج مخصوصی بالای سرشان است و عصای کوتاهی در دست گرفته‌اند و همینکه قبله عالم حرکت میکند شاطرها با عجله تمام پیشاپیش او میدوند و مردم را از خط سیر همایونی بر کنار میکنند. پاره‌ای تصور کرده‌اند که شاطر هم از مخترعات ناصرالدین است ولی اشتباه رفته‌اند شاطر در زمان صفوی هم بوده و تقریباً همین مأموریت را عهده داشته است.

جمعیت تهران – در تهران سرشماری علمی بعمل نیامده (مطابق سرشماری که در تاریخ ۱۰ر۱۲ر۱۳۱۸ در تهران تا شعاع شش کیلومتری بعمل آمد جمعیت آن را ۰۸۷ر۵۴۰ نفر تعیین کردند ع ج).

ولی ازروی میزان نان و آب و مسجد و حمام و امارات دیگر میتوان جمعیت آنرا تا دویست هزار و قدری بیشتر تخمین زد بعضی ها معتقدند که از ۱۷۵ هزار تجاوز نمیکند. بیست سال پیش جمعیت آنرا ۱۲۰ هزار نوشتند و اکنون تا دویست هزار رسیده است از این جمعیت تقریباً همگی مسلمان و شیعه‌اند فقط چهار هزار یهودی در پایتخت اقامت دارد. یهودیان تهران مانند یهودیان شیراز و اصفهان در معرض قتل عام و یغما نیستند اما با آنها خوشرفتاری هم نمیکنند. یهودیها در تهران ده کنیسه و چند مدرسه دایر کرده‌اند بیشترشان دلال و تاجر و پزشك میباشند. شمارهٔ ارمنی های پایتخت قریب هزار نفر است و دارای دو نمازخانه‌اند. گبرها یا پارسیان چند صد نفر میشوند و بیشترشان با گبرهای یزد و کرمان داد وستد میکنند. تا سال ۱۸۸۲ میلادی برابر ۱۳۰۰ هجری دولت ایران یك مالیات ننگ آوری بنام جزیه از پارسیان میگرفت ولی بوساطت دولت انگلستان این کار موقوف شد. گاردهای مخصوص سفارت انگلیس را تا چندی ازمیان پارسیان تهران انتخاب میکردند.

اما فرنگی های مقیم تهران تا سال ۱۸۵۱ منحصر بکارمندان سفارتخانه ها و چند نفر تاجر و چند افسر متخصص بود و دسته اخیر هم بواسطهٔ نرسیدن حقوق مجبوراً

از ایران رفتند هنگامیکه من (لرد کرزن) در تهران اقامت داشتم شمارهٔ فرنگی های مقیم پایتخت به پانصد میرسید که باستثنای کارمندان رسمی سفارتها و چند بازرگان محترم بقیه ازهمان ولگردها وماجراجوهای مشهوراروپا بودند که درتهران هم‌مانند قاهره واستامبول دنبال شکاربلندشده‌اندوکاری جزاین دروآن درزدن وپول‌درآوردن ندارند.

نمایندگان سیاسی مقیم تهران – در پایتخت قبله عالم فقط یك سفارت کبری ازطرف سلطان عثمانی وشش سفارت فرنگی دایراست، ازاینقرار: سفارت انگلیس – روس – آلمان – فرانسه – اتریش – ایتالی، دولت هلند هم یك کارداری تعیین کرده وددربارپادشاهی منتظرورود وزیر مختار بلژیك میباشند. در سال ۱۸۸۳ میلادی برابر ۱۳۰۱ هجری دولت اتازونی یك وزیرمقیم بدربار ایران فرستاد. باید دانست که غیرازنمایندگان روس وانگلیس وعثمانی سایرنمایندگان سیاسی کمترین مشغولیاتی در این شهر ندارند. ممکن است از طرف دولت متبوع خودشان بطور محترمانه بایـن شهر شرقی تبعید شده‌اند تا ضمناً در صدد استراحت و تجدید قوا برآیند.

معایب ومحسنات تهران – حال میخواهیم چند کلمه راجع به محسنات و معایب شهرتهران ازنظرپایتخت بودن سخن برانیم. پاره‌ای به‌آغا محمد شاه قاجار اعتراض دارند که این شهربی‌استعداد را مرکزحکومت داریوش و کورش نموده و پاره‌ای برخلاف حسن انتخاب‌اورا ستایش میکنند. چیزی که هست باید موضوع را تفکیك نموده از جنبهٔ صحی و سیاسی وضعیت شهر تهران را تحت مطالعه‌آورد. البته تهران ازنظر صحی چندان شهر خوبی نیست. آبش کم است ولی این عیب منحصر به تهران نبوده تقریباً تمام شهرهای ایران کم آبند زیرا $\frac{۴}{۵}$ رود خانه های ایران درتابستان خشگ میشود.

حاجی میرزاآقاسی وزیرمحمد شاه کوشش کرد که‌آب جاجرود و کرج را بتهران برساند اقدام اولی بواسطه اعتراض دهقانان ورامین و بی‌آب ماندن مزارع جنوب تهران واقدام دومی بوسیله عزل حاجی بی نتیجه ماند و تهران با تشنگی و برشتگی سابق باقی ماند. بیشترآب نوشیدنی تهران بوسیله قناتهائی است که از

کنار البرز سرچشمه میگیرد این رشته قناتها مسافت زیادی در جویهای گوناگون غلطیده وبیماری تیفوئید واسهال و غیره را برای سکنه پایتخت بارمغان میفرستند. طریقۀ تنظیف پایتخت از کثافات و فضولات غیر صحی ولی بهتر از سایر شهرهای ایران است. معمولا درخانه های تهران یکی دو چاه بعمق ۱۵ تا ۲۰ متر میکنند و همینکه اینها پرشد چاههای دیگری حفر میکنند. چون خاك تهران رسوبی و قابل نفوذ میباشد سرایت محتویات این چاه ها بآبهای نوشیدنی وآب انبارهای خانگی وحوضها بدبختی های زیاد ایجاد میکند معذلك تهران ۳۸۰۰ پا ازسطح دریامرتفع میباشد. هوای زمستان وپائیزوبهار آن ازاین نظرقابل تمجیدودرتابستان هم ییلاقهای کوهستانی نزدیك دردسترس عموم قراردارد.

حال ازجنبۀ سیاسی شهرتهران را انتقادوبررسی می کنم. مخالفین می گویند پایتخت درمعرض حمله مستقیم روسهاست در صورتی که از جلفای روس تا تهران پانصد میل مسافت میباشدواگردولت ایران نتواند درمسافت پانصد میل ازخوددفاع کند هیچگاه موفق بجلوگیری دشمن نخواهد شد. راه دریای خزر ورشت وقزوین هم بواسطۀ کوه های صعب‌العبوریکی ازبهترین موقعیت های نظامی را برای تهران ایجاد مینماید. راه خراسان وعشق‌آباد که ازراه جلفا وتبریز بسیار دورتر و از خطر برکنار می‌باشد بنابراین تهران ازجنبۀ سیاسی پایتخت مناسبی است وچون سر راه شمال وجنوب وشرق وغرب کشور واقع شده می‌تواند چهارسمت را نگاهبانی کند ودرموقع لزوم ممکن است دولت ایران بشهرهای دوردست مانند شیراز وغیره‌پناه برد، پس هرگاه پایتخت را از تهران بجای دیگر ببرند قطعاً بزیان سیاسی ایران و سود دیگران تمام میشود.

اطراف تهران ـ تهران با آنکه شهر تازه‌ایست در اطراف آن عمارتها و قصرهای مجلل سلطنتی بنا کرده‌اند؛ مهمترین این قصرها بقرار زیر است:

۱ـ نگارستان یا جایگاه تابلوهای نقاشی. این عمارت سابقاً خارج تهران بوده‌اکنون که شهر بزرگ شده توی تهران‌افتاده است پادشاه تاجرمنش فعلی‌بسیاری ازاراضی این‌باغ سلطنتی را بمردم فروخته‌است، این باغ وعمارت درروزگارفتحعلی

شاه بانی و مؤسس آن بسیار آباد بوده و حالا روبخرابی می‌رود . آنموقع چندین ساختمان بنام کلاه فرنگی ، استخرهای بزرگ ، چنارهای بلند وبالاتر از همه حمام وصفه مرمرنگارستان عیش‌گاه پادشاه ایران‌بود (سرپرترآرکر) درسال۱۸۱۸ موفق بدیدن نگارستان شده وبحمام مرمرکذائی هم سرزده است . در وسط حمام حوض بزرگ کاشی و اطراف حوض صفه های مرمر سراشیب ساخته بودند که پادشاه پادشاهان پری پیکران عریان را ازفراز صفه مرمربدرون حوض میکشید . «سرپرتر» که‌آن حوض و صفه و حمام را مشاهده‌کرد با بیانی شاعرانه از آن خلوتگاه عشق توصیف نموده‌آن را فردوس برین میخواند . من (لردکرزن) نیزکه پس ازچندین سال بتماشای‌آن باغ وحمام شورانگیزرفتم صدای قهقهه لعبتان ماه‌منظر از درودیوار بگوشم خورد و لحظه‌ای خود را در میان آن پری‌رویان افکنده بیاد روزگار خوش آنان سرمست شدم و سپس بحال طبیعی آمده بتماشای تابلوهای نقاشی نگارستان شتافتم. فتحعلی‌شاه عشق غریبی داشت که درودیوار ایران را با شکل‌خود ویك فوج پسرانش منقش سازد شکل فتحعلی‌شاه همیشه با تاج و ریش و شمشیر و سینه‌بند و بازوبند و قبای دراز و خنجردیده میشود . دریکی ازتابلوهای نگارستان فتحعلی‌شاه روی تخت طاوس نشسته پسرهایش که شمارهٔ آنان در این تابلو به پنجاه میرسد در اطراف تخت صف‌کشیده‌اند. نمایندگان انگلیس یعنی سرجان مالکم ، سرهارفورد جونس ، سرگور اوزلی دریکطرف و حریف فرانسوی‌آنها ژنرال گاردان درطرف دیگر ایستاده‌اند . انگلیس‌ها کلاه تاج خروس برسر ، کت قرمز، شلوارکوتاه سفید چارق قرمز (یا لباس اجباری دربارتهران) را پوشیده‌اند. این تابلوی عالی وتابلوی دیگر شبیه بآن از شاهکارهای محمد حسن خان نقاش باشی میباشد و باید انصاف داد که رنگ و روغن زدن یك چنین تابلوی رنگین نفیس درشهری مانند تهران که هوای بسیار خشکی دارد دلیل بزرگی به زبردستی و مهارت استادان ایرانی میباشد .

بهرحال درسال ۱۸۳۵ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری دریکی از اطاقهای همین عمارت نگارستان میرزا ابوالقاسم قایم مقام پسرمیرزا بزرگ قایم مقام وزیرمحمدشاه را بامر قبله عالم خفه کردند . شگفت آنکه سه تن از پادشاهان قاجار (فتحعلی ـ محمد ـ ناصرالدین) سه صدر اعظم خود را (حاجی ابراهیم قوام شیرازی ـ میرزا

ابوالقاسم قایم‌مقام ـ میرزا تقی‌خان امیر کبیر) هلاك نمودند . درصورتی که هر کدام از این صدر اعظم‌ها برای استقرار سلطنت ولی نعمت‌های خود کوششهای فراوان نموده بودند .

۲ ـ قصر قاجار عمارت ییلاقی واقع در دو میلی شمال تهران از دور بنای بلندی است که ازمیان درختان چنار و تبریزی سر بآسمان افراشته و درنظر ایرانیان مانند کاخ ورسای فرانسه و کاخ «وندسور» انگلستان بشمار می‌آید ، اما از نزدیك جز یك بنای ساده آجری و گلی بیش نیست و از هرگونه لطافت معماری بی بهره است . چند تابلوی نقاشی مانند تابلوهای نگارستان در این کاخ دیده می‌شود . حوضش آب ندارد، درختهایش روبخشکی و بنایش در حال ویرانی می‌باشد . در ایران نگهداری عمارات قدیمی معمول نیست و همینکه پادشاهی مرد بناهای او رو بخرابی می‌گذارد . یك وقتی این قصر آباد بوده فتحعلی شاه بانی این کاخ ییلاقی دسته‌ای اززنان خود راکه تعدادشان به هفتصد میرسید در این عمارت میآورد وخود با دستهٔ دیگر از بانوان برگزیده برای گذراندن تابستان به سلطانیهٔ زنجان میرفت .

۳ ـ دوشان تپه یا تپه خرگوش ـ در مشرق پای‌تخت واقع است . از تهران تا دوشان تپه یك خیابان مشجر عالی ترتیب داده‌اند که پنج کیلومتر مسافت دارد بالای این تپه عمارت کوچکی ساخته‌اند و در دامنه آن باغ حیواناتی شبیه بباغ حیوانات اروپا میباشد . شماره حیوانات باغ کم،جایشان تنگ و شکمشان گرسنه است . اهمیت باغ حیوانات شاهنشاه از اینجا معلوم می‌شود که پادشاه سالی پنجاه تومان ازقهوه‌چی دربان باغ مالیات می‌گیرد و اختیار ورود ونرخ ورودیه را درکف با کفایت آن قهوه‌چی می‌سپارد ! قصر فیروزه در جنوب دوشان تپه ، سرخ حصار در شمال و جاجرود در مشرق از شکارگاه‌ها و تفرج‌گاههای پادشاه است .

٤ ـ کاخ‌های شمیران ـ شمیران یا ده‌های واقع در کنار البرز محل ییلاقی مردمان پای‌تخت است . خوش‌بختانه تمام شمیران ملك شاه نیست . مردم تهران ازهرطبقه می‌توانند درآنجاها عمارت وباغ‌داشته باشند. دهکدهٔ قلهك‌درنه کیلومتری شمال تهران از نقاط ییلاقی شمیران و محل تابستانی سفارت انگلیس است و ۷۰۰ پا مرتفع می‌باشد محمد شاه در سال ۱۸۳۵ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری قسمتی از اراضی قلهك را به «سرجان کمپ‌بل» وزیر مختار انگلیس بخشید و قسمت دیگر را

ناصرالدین شاه داده است . اکنون صد خانوار درقلهك سکونت دارند و امور آنان بوسیلهٔ کدخدائی که سفارت انگلیس تعیین می کند اداره می‌شود . مالیات را هم همین کدخدا جمع کرده بدولت ایران می‌پردازد . در شمال غربی قلهك ، زرگنده محل ییلاقی سفارت روس است . ترك‌ها در تجریش سفارت ساخته‌اند . فرانسویان نزدیك سفارت عثمانی کرایه نشین هستند . آلمانها تا چندی در قلهك مستأجر انگلیسی‌ها بودند اخیراً به دزاشیب رفته‌اند . اتریشی‌ها در رستم آباد منزل گرفته‌اند. اقدسیه ، نیاوران وسلطنت آباد ازییلاقهای سلطنتی است . سلطنت آباد بطرزعمارات سلطنتی انگلستان بامر ناصرالدین بنا گشته است با این تفاوت که در سلطنت آباد هفده دستگاه جداگانه برای اقامت بانوان حرم ساخته‌اند .

دماوند ـ از وسط شهر تهران قلهٔ مخروطی کوه دماوند بخوبی مشهود است. دماوند در سابق آتش فشانی می کرده و اکنون نیم خاموش است . گاهگاهی لولهٔ از دود در فراز قله دیده می‌شود عجب آنکه شاردن و فرنگیان جهانگرد دیگر کمتر از دماوند سخن رانده‌اند ایرانی‌ها مانند ارمنی‌ها معتقدند که هیچ جانداری برفراز دماوند و آرارات بالا نرفته است ، اما در سال ۱۸۳۶ میلادی برابر ۱۲۵۲ هجری «سرتامسن» انگلیسی این طلسم را شکست وبرقلهٔ دماوند صعود نمود و ازآن هنگام کوه پیمائی دماوند یك کارعادی معمولی شده است کارمندان سفارت انگلیس غالباً در ایام تابستان بر فراز دماوند بالا میروند . راه قله نه مشگل است نه خطرناك فقط قدری خسته میکند ارتفاع آنرا از ۴۵۰۰ تا ۲۱۵۰۰ پا باختلاف درجات مینویسند اما ژنرال شیندلر ۱۹۴۰۰ پا می‌داند . همینکه به نوك کوه رسیدید ممکن است تا پانصد میل راه را تماشا کنید . دریای خزر مانند یك نوارآبی از پشت جنگل‌های انبوه مازندران نمایان می‌باشد صحراهای خشك کویر از طرفی کوه‌های مرتفع پر از برف از طرف دیگر منظره زیبائی را مجسم میکند . حجم متوسط قله قریب دویست متر و بوی گوگرد از اطراف آن بمشام می‌رسد .

جنوب تهران

شاه عبدالعظیم ـ ری ـ ورامین

یگانه راه آهن کشور از دروازه جنوبی بمسافت نه کیلومتر تا دهکده شاه ـ



مظفرالدین میرزا ولیعهد

عبدالعظیم امتداد می‌یابد . ابوالقاسم عبدالعظیم از سادات علوی از ترس متوکل عباسی بری آمده و مدتی در آنجا متواری بود تا آنکه در سال ۸۶۱ میلادی برابر ۲۴۷ هجری وفات نموده در محلی که فعلا زیارتگاه است مدفون گردید . پیش از ابوالقاسم حمزه پسرامام موسی کاظم امام هفتم شیعیان نیز در آن نزدیکی‌ها بخاك رفته بود و اکنون سالی سیصد هزار زوار برای زیارت این دو امامزاده میآیند . گنبد طلا، مناره‌های کاشی ومطلای بلند ، صحن وسیع و حوض بزرگ ازمشخصات این مکان مقدس‌است. دیگر آنکه سربازار شاه عبدالعظیم زنجیردرازی کارگذارده‌اند هرگناهکاری که خود را بآن زنجیر رسانید درپناه امامزاده می‌ماند اگرچه آدم‌کشته باشد . مادام که آنطرف زنجیر نشسته کاملاً درامان خواهد بود.

ری ـ میان تهران و شاه عبدالعظیم خرابه‌های ری دیده میشود آیا این‌خرابه‌ها باقی ماندهٔ شهرری عربها و راجیس هخامنشی‌ها و اشکانیان است ؟ من نمیدانم . در (وندیدا) نام دو محل باسم (راجیس) و (وارتا) ذکرشده که شاید همان ری وورامین کنونی باشد. شهرراجیس که با نینوا و بابل آنروز همسری داشته و معاصر هم بوده بیش از یك میلیون جمعیت داشته است . درکتیبه‌هـای بیستون میخوانیم داریوش هخامنشی یاغیان ماد را در شهرراجیس دستگیر نموده و از همین شهراسکندر کبیر دارای کدمان را تعقیب کرد .

سلوکوس مؤسس سلسلهٔ سلوکیدها راجیس را از نو ساخت و در سال ۲۵۰ قبل از میلاد پایتخت اشك اول گردید اما آنشهر ری که منسوب بعربهاست در زمان مغولها ویران گردید . مورخین ایرانی و عرب راجع بآبادی و عظمت این شهر چیزهائی نوشته‌اند که قابل تردید می‌باشد مثلا یك نویسنده ایرانی که خود هم اهل ری بوده دراثر تعصب وطنخواهی چنین میگوید:

در ری ۹۶ برزن بوده و هر برزن ۴۶ کوی و هر کوی ۴۰ هزار خانه ، هزار مسجد و هرمسجد هزارچراغ و قندیل طلا و نقره داشته است و مجموع نفوس شهر ری و توابع آن به ۸۰۰۳۹۶ نفر می‌رسید.

هرون‌الرشید در شهرری بدنیا آمد و محمود غزنوی در سال ۱۰۲۷ میلادی برابر۴۱۸ هجری آخرین فرمانروای آل بویه را درشهرری منقرض کرد ، سلجوقیان

مدتی درری اقامت داشتند، طغرل سلجوقی در ری بخاك رفت. اصطخری نویسندهٔ قرن دهم میلادی برابرقرن چهارم هجری ری را پس از بغداد اول شهر شرق نوشته است. در سال ۱۲۲۱ میلادی برابر ۶۱۸ هجری بنا بقول مشهور لشکریان چنگیز هفتصد هزار نفراز اهالی نامدار ری راکشتند وچندی بعداز او امیرتیمور بازمانده‌ها را از دم تیغ بیدریغ گذراند عجب آنکه شاهرخ و نوادهٔ او خلیل سلطان از اولاد تیمورمدتی در ری اقامت نمودند. خلیل‌سلطان آخرین پادشاه تیموری درهمین شهر ری بخاك رفته و برای عشق و علاقه به (دلشادالملك) یك امپراتوری پهناوری را بر باد داد.

«سرپرتر آرکر» درزمان فتحعلی‌شاه خرابه‌های ری را دیده و نقشهٔ جامعی‌از آن ترسیم نموده بود ولی اکنون آن نقشه با خرابه‌ها تطبیق نمی‌کند زیرا بیشتر دیوارها و بناهای پابرجا فرو ریخته است مردم تهران هروقت که محتاج به مصالح بنائی می‌شوند باکمال بی‌انصافی بیل و کلنگ برداشته سروقت این بناهای تاریخی میروند وگذشته ازآجروسنگ جهت پیداکردن سکه ها و ظرفهای سفالین هم کنده - کاری می کنند البته تاکنون حفاری علمی در شهر ری اجراء نگردیده و اگر بشود ممکن‌است آثار نفیس مهمی پیدا شود.

درخرابه‌های شهریك برج بلند توخالی بارتفاع هفتاد و به حجم صد وبیست پا مانند منار بسطام وگرگان موجود است. بالای برج چیزهائی بخط کوفی نوشته بودندکه اکنون خوانده نمی‌شود درمشرق‌این برج در کنارکوه برج خرابهٔ دیگری است که‌آنهم فرو ریخته و کتیبه‌های خط‌کوفی‌آن بزحمت خوانده می‌شود. برج اولی راآرامگاه طغرل و یا مقبرهٔ سلطان خلیل می‌دانند ومیان تهرانی‌ها به نقاره‌خانه یزید و یا برج یزید شهرت دارد.

درنزدیکی چشمه علی مجاورخرابه‌های ری روی کوه شکل یك اسب سواری را با نیزه حجاری کرده‌اند و ممکن است مربوط به دورهٔ ساسانی باشد ولی چون پهلوی او شکل فتحعلی‌شاه را حجاری نموده‌اند شکل آن اسب سوار بخوبی‌معلوم نیست. فتحعلی‌شاه دراینجا نیزه‌ای بدست گرفته و برسینهٔ شیری فرو میکند قدری دورتربازهم فتحعلی شاه را روی تخت حجاری کرده‌اند و مطابق معمول پسرانش

اطرافش ایستاده و بالای سرش شکارچیان و چترداران قرار دارند.

برج گبرها یا قلعهٔ خاموشان مانند برج بمبئی در نزدیکی چشمه علی و خرابه‌های ری واقع است . گبرهای ایران مرده‌های خود را در این برج افکنده بازان و لاشخوران را میهمانی می کنند .

در پنجاه میلی جنوب شرقی پایتخت قصبهٔ ورامین واقع است. موقعی ورامین پایتخت و مرکز ایران بوده و هم اکنون مسجد سلطان ابوسعید فرزند سلطان محمد خدابنده در ورامین است.

قلعهٔ ایرج بمساحت ۱۸۰۰ متر در ۱۵۰۰ متر و بارتفاع بیست متر ، آتشکده واقع در آسیا باد بارتفاع دویست پا و بدرازای ۳۵۰ پا و پهنی ۳۰۰ پا از آثار قدیمی ورامین میباشد.

خاندان پادشاهی ـ قریب صدسال است که خاندان قاجار (البته هنگام اقامت لرد کرزن در تهران) در این کشور حکومت می کنند . پادشاه فعلی چهارمین حکمران این خاندان میباشد. دربارهٔ نژاد و تبار قاجار کتابهای چندی بزبان فارسی نوشته‌اند و مختصری از آن بانگلیسی ترجمه شده است . مورخین ایرانی از روی اغراق سلسلهٔ نسب قاجار را به « یافث » فرزند حضرت نوح پیغمبر میرسانند ولی هیچگونه مدارك علمی برای اثبات مدعای خود نشان نمیدهند اما ازروی اصول مسلم تاریخی از هفتصد سال پیش تابحال اوضاع زندگی قاجار روشن میباشد . مهمترین وقایع این قسمت آنکه یکی ازسران قاجار ازطرف پادشاهان چنگیزی در «ری» فرمانروا بود و تاکنار رود جیحون را در دست داشت در زمان امیرتیمور بعلت‌های سیاسی ایل قاجار بسوریه تبعید شدند و چندی بعد همه آنها یا قسمتی از آن خاندان بایران باز آمدند و در تأسیس سلسلهٔ صفویه مساعدت نمودند مورخین ایرانی میگویند مادر شاه اسمعیل صفوی از قاجاریه بوده این حرف را نمیشود پذیرفت چه که مادر شاه اسمعیل موسوم به مارتا دختر اوزون حسن است و مادر مارتا هم دسپوتیا دختر امپراتور مسیحی ترابزون می باشد.

درزمان شاه تهماسب پسر شاه اسمعیل بپاس خدمت‌های قاجار بخاندان صفویه یکی از امیران قجر بحکومت قندهار و امیردیگری از آنها بسفارت دربار قسطنطنیه

تعیین گردید و همین قسم از طرف صفویه بآنان همراهی میشد تا اینکه در ایام شاه عباس بزرگ به‌منتهای قدرت رسیدند و از حیث شماره و توانائی برای دولت وقت اسباب مزاحمت گشتند. ناچار بامرشاه عباس کبیرمیان آنهاتفرقه افتاد عدهٔ ازقاجاریه را بعنوان جلوگیری از شرارت «لزگی» ها بداغستان فرستادند عدهٔ دیگر را برای مبارزه با تاتار به مرو و خراسان کوچ دادند.

و بقیهٔ آنها درگرگان ماندند که خاندان پادشاهی ایران هم از همان دسته‌اند. فتحعلیخان جدآغا محمد از قاجاریهٔ مقیم گرگان درزمان شاه طهماسب دوم بمقام سپه سالاری رسید ونزدیك بود کار طهماسب را یکسره کند که نادرقلیخان (بعدها نادرشاه افشار) پیش‌دستی نموده فتحعلی خان را نابود ساخت. پس از کشته شدن نادرشاه برادر زاده و جانشین‌اوعادل شاه افشار آغامحمد خان را خطرناك تشخیص داد و مطابق معمول آن زمان ویرا اخته کرد اما این اقدام از کثرت نسل قاجار و فزونی عده آنها جلوگیری ننمود و بقسمی شماره آنها زیاد شد که در تاریخ دنیا بی سابقه می‌باشد. ایرانیها میگویند قجرها به پنج صفت از دیگران ممتازند: اول کثرت توالد و تناسل دوم علاقه بورزش و تیراندازی سوم خوش اندامی چهارم هوشیاری پنجم‌امساك وصرفه‌جوئی که این‌صفات کم وبیش‌درمیان‌غالب ایلات کوچ نشین شرق وجود دارد.

ناصرالدین- ناصرالدین یعنی یاور آئین اسلام بتاریخ۱۷ ژوئیه۱۸۳۱میلادی برابرسال ۱۲۴۷ هجری قمری متولد شده است و همینکه پدرش محمد شاه در سال ۱۸۳۴ میلادی برابرسال۱۲۵۰ هجری قمری به تخت نشست فرزند سه سالهٔ خودرا بولیعهدی و فرمانروائی آذربایجان تعیین کرد.

در سال ۱۸۳۸ میلادی برابر ۱۲۵۴ یك هیئت مخصوصی تحت ریاست سر (الیس) برای انجام پارهٔ امور سیاسی و بازرگانی از طرف دولت انگلستان بایران آمد کلنل ستورات بعنوان دبیرهیئت همراه‌آنان بود وی درقصبهٔ (دران) از توابع ارومیه ناصرالدین ولیعهد را ملاقات کرده و دربارهٔ اوچنین مینویسد:

« ولیعهد دولت ایران (ناصرالدین) مانند عمویش دور از ما و مقابل پنجره نشست این پسر بچهٔ آرام که روزی فرمانروای ایران خواهد شد خیلی خجول و

محزون بنظر میرسید معذلك چهرهٔ بس زیبا دارد من تاکنون صورتی باین قشنگی ندیده بودم نوکرها بمحض ورود باتاق تا نزدیك زمین خم شده تعظیم میکردند و برای ما چائی و شربت وشیرینی میآوردند ولیعهد ایران پس‌ازصرف چائی‌برخاسته وضوگرفت و صورت ماه‌وش خود راکه انشاءالله روزی ریش‌دارخواهدشد چندین مرتبه شست.

ازقراری که شنیدیم این ولیعهد زیبا مورد بی‌مهری پدرش‌میباشد عباس‌میرزا برادر دیگر ناصرالدین نزد پدر و حتی مادر[1] مقرب‌تر و محبوبتر است. محمد شاه بقدری نسبت بولیعهد خود (ناصرالدین) بیعلاقه شده که حقوق معمولی او را دیر بدیرمیرساند. شاهزاده ناچار مدیون‌گشته و هرروز مبلغی از نوکرها قرض میکند».

گفتار کلنل ستوارت دربارهٔ بی‌مهری محمد شاه نسبت بناصرالدین و اظهار علاقه به عباس میرزا کاملا صحیح است محمدشاه تا درجهٔ به‌عباس توجه داشت‌که او را نایب‌السلطنه لقب داد همانطورکه ناصرالدین هم پس از پادشاه شدن کامران میرزا پسرسوم خویش را بنایب‌السلطنه ملقب نمود. ناصرالدین این بی‌مهری پدر و توجه به برادر را با کمال دقت مراقب بود و بمحض اینکه پدر درگذشت و خود صاحب‌اختیارمطلق‌گردید برادربیچاره را به عراق عرب تبعید نمود، مدت تبعید و آوارگی برادر مدتها بطول انجامید و بعد ازیك سلسله شفاعت‌ها عباس‌میرزابایران برگشته و بطور انزوا درتهران ماند.

این وضع رفتار با برادران و پسران و نزدیکان درمیان پادشاهان شرقی‌رواج کامل دارد والبته ایران هم سهم کاملی‌از آن میبرد علتش‌هم معلوم است. فساد محیط و اصطکاك منافع متنفذین زمینهٔ هرگونه‌آشوب و قیام وحتی‌آدم‌کشی را مهیا میدارد لذا پادشاهان مستبد شرقی برای حفظ مقام خویش از انواع بیرحمی‌وقساوت نسبت به‌کسان و فرزندان دریغ ندارند چنانکه محمد شاه نیزموقع جلوس خود با عموها وکسان خویش بدتر ازاینها رفتارکرد و همین‌که به پادشاهی رسید با مخالفت شدید یك اردو عمو وپسرعمو و خویش و قوم دور و نزدیك مواجه شد در نتیجه سیاست درباری خود را روی این سه اصل استوارساخت:

«گور- کور- دور» یعنی‌عدهٔ ازگردنکشان را در گورجای داده و عدهٔ را نابینا

---

۱ ــ اشتباه است ناصرالدین و عباس از دومادر بودند مترجم

و پارهٔ را هم از ایران تبعید نمود.

درهرصورت مستر بی‌نینك یکی دیگر از نویسندگان وجهان‌گردان انگلیسی که درسال ۱۸۵۱ میلادی برابر ۱۲۶۸ هجری قمری بایران آمده و ناصرالدین شاه را در اوایل سلطنت دیده است ویرا چنین توصیف می کند:

«ناصرالدین شاه[۱] اکنون بیست ودوسال دارد معذلك پدرچند فرزند میباشد.

چهرهٔ شاه خیلی شکسته و رنگ پریده بنظرمی آید سیمایش اگر چه زننده و نامطبوع نیست ولی زیبائی هم ندارد شاه ایران سبیل نازکی گذاشته ولی ریشش باندازهٔ سبیلش رشد نکرده و هردو قسمت چندان بارور بنظر نمیرسد».

کلنل‌ستوارت که درسن بچگی‌هنگام ولیعهدی ناصرالدین را دیده بود آنقسم از زیبائی وخوشگلی اوتعریف می کرد ولی مستربی‌نینك چندسال بعد اورابرعکس جلوه میدهد.

باری ناصرالدین گرچه مانند فتحعلی‌شاه و عباس میرزا خوش‌قواره وخوش هیکل نیست معذلك اندام برازندهٔ شاهانه دارد و برعکس فتحعلی شاه و محمد شاه ریش می تراشد ودراین کاراز پادشاهان صفویه پیروی می کند و با اینکه شصت‌ساله است درچابکی و چالاکی بربسیاری ازجوانان برتراست در سال ۱۸۸۹ میلادی در هنگام بازگشت از فرنگستان پادشاه سخت بیمار شد و نزدیك بود در تبریز وفات کند اما پزشکهای فرنگی‌اورا معالجه کردند شگفت آنکه پس‌ازچنان بیماری سخت بقدری نیرومندگردید که ازهرجهت جوانترمی‌نماید. من (لرد کرزن) هنگام عبور از مشهد برادر کوچکش رکن‌الدوله والی‌خراسان را دیدم موهایش‌سفید و صورتش شکسته مینمود اما خود ناصرالدین که سه‌سال از او بزرگتراست خیلی جوانتر بنظر می‌رسد هرچند موهای سروسبیل را با کمك رنگ وحنا سیاه می کند.

۱- دربارهٔ کلمهٔ شاه واصل ومأخذآن‌اختلاف بسیاروجود داشت خوشبختانه درایام‌اخیر که‌کلید خواندن وفهمیدن‌کتیبه‌های خطوط میخی کشف شد غالب مجهولات سابق معلوم گشته است ازآنجمله‌کلمهٔ شاه که بنا به تحقیق دانشمندان از(خشایاتیا) یا (خشاتایا) اقتباس شده و بمعنای فرمانرواست‌کلمات خشاتراپا - ساتراپا - خشاتراپوترا نیزازهمین ریشه و دارای همان مفهوم می‌باشد.

ناصرالدین مانند تمام پادشاهان شرقی مخصوصاً سلاطین ایران بیشتروقت را به شکاروگردش دور از پایتخت می گذراند پادشاهان ایران عشق مفرطی بشکاردارند قصهٔ بهرام ساسانی و شکارگورخرمشهوراست . سلاطین صفویه زندگی را در می و معشوقه و گردش منحصر می‌دانستند و البته ناصرالدین هم از آنان تقلید می کند او مانند فتحعلی شاه و عباس میرزا تیرانداز وچابك سوارخوبی است و از بچگی این هنرها را آموخته و همه روزه بکار میبرد .

یکی از صفات معروف ناصرالدین مهربانی بفرنگیها و مهمان نوازی میباشد کمتراروپائی پایتخت داریوش را بدون ملاقات دوستانهٔ شاه ترك می کند . شاه از موقع مسافرت باروپا و معاشرت با فرنگی‌ها از تجمل‌های شرقی احتراز دارد سفر اول که بفرنگستان آمد جقه و شمشیرالماس و سردوشی‌هـای برلیان داشت اما سفر دوم آن چیزها را نداشت .گاه اتفاق میافتدکه ناصرالدین با لباس عادی عصائی در دست گرفته در خیابانهای تهران قدم میزند و من (لردکرزن) خود یکمرتبه شاه را بهمان سادگی درخیابانهای تهران رؤیت کردم اما روزهای رسمی در کالسکه هشت اسبه آینه سوار می‌شود . گارد احترام شاهانه دنبال کالسکه سوارند این گارد احترام لباسهای ملیله دوزی‌قرمزی پوشیده‌اند وتفنگهای کوتاه آنها در کیسه‌های ماهوت‌گلی روی دوششان است . شاطرها و فراشها با چماقهای نقره در جلو و اطراف کالسکه میدوند با اینهمه تجملات هریك از رعیت‌های پادشاه میتواند فراش وشاطر را عقب زده بشخص شاه عریضه بدهد.

اماتحصیلات ومعلومات ناصرالدین- در ایران دورهٔ تحصیلات بخواندن و نوشتن زبان فارسی و قدری عربی خاتمه می‌یابد . ناصرالدین هم از این قانون کلی مستثنی نبوده و نزد آموزگاران ایرانی خواندن و نوشتن فارسی ، قدری عربی ، قدری شعر، قدری دعا و قرآن خواندن راآموخت و در سن شانزده سالگی دارای فرزند شد و هنوز هم در مکتب نزد استادان علم می آموخت که خود پدرگشت سال بعد یعنی در ۱۷ سالگی جانشین داریوش وکورش بود البته با این طرز تربیت و بدتراز همه معاشرت با درباریان متملق و چاپلوس و دروغگوی شرقی نتیجهٔ خوبی

بدست نمی آمد تنها همان مصاحبت وملازمت رجال شرقی که آفت جان وسعادت پادشاهان میباشد برای نابود کردن هر تربیت پسندیده کافی خواهد بود ولی با این حال ناصرالدین بداز آب درنیامده کمتر بگفته‌های اعیان فاسد خود گوش میدهد پادشاه پس از ورود به تهران شروع به تحصیل زبان فرانسه کرد و عربی را تکمیل نمود و سپس قسمتی ازاوقات خود را بمطالعه کتاب تخصیص داد واکنون درفلسفه و تاریخ (البته شرقی) معلومات خوبی فرا گرفته است نقاشی هم میداند . ترکی آذربایجانی را ازکودکی میدانسته و حال هم بآن زبان حرف میزند و بفارسی شعر میسراید. جدش فتحعلی‌شاه هم به فارسی شعر میگفت متملق‌های درباری بناصرالدین میگویند از سعدی و حافظ شاعرتراست اما تصور نمی‌رود که این گفتهٔ پوچ بگوش او فرو رفته باشد و خود را درشاعری همردیف آن استادان بداند . مشهور است که یکی از سخنوران دلیر ایرانی به فتحعلی‌شاه گفته بود شعرش خوب نیست شاه هم او را دراصطبل خاصه با ستوران زندانی کرد بار دیگر که فتحعلی شعرخود را بنظر سخنور رسانید و انتظار داشت که مورد تمجید قرار گیرد سخنور یکسر رو باصطبل رفت و بپادشاه حالی کرد که درعقیدهٔ او و شعرپادشاه تغییری رخ نداده است.

ناصرالدین بی‌اندازه تشنهٔ اطلاعات تازه میباشد و از هرکس و هر جا خبر می گیرد . روزنامه‌های «تایمز» و «تان» را مرتباً برای او میخوانند و ترجمه میکنند وپارهٔ وقایع‌مهم دنیا را شرح وتفصیل می‌دهند سفرنامه‌های چندی راجع بمسافرت‌های فرنگستان و کربلا و مشهد از شاه در دست است که اگر انشای خودش باشد شایان تعریف و تمجید میباشد هنگامی که ناصرالدین در لندن بود وقایع روزانه را برای دبیران خود دیکته میکرد و مجموعهٔ همان وقایع روزانه بشکل کتاب در آمده و دردسترس مردم است .

ذوق وسلیقه - از صفات نیك ناصرالدین آنکه به طب جدید عقیده‌مند شده و سعی دارد ایرانیان هم از تحت تأثیر طب قدیم خارج شوند عباس میرزا جد ناصرالدین اول کسی بود که به پزشکان فرنگی اعتماد کرد و دکتر کورمیك انگلیسی را برای معالجه خانوادگی خویش استخدام نمود . پس از او پسرش محمد شاه که علیل‌المزاج هم بود دکتر «لابای» فرانسوی را بعنوان پزشك درباری انتخاب نمود



ناصرالدین شاه

اکنون گرچه دکتر دیکسن طبیب سفارت انگلیس در میان اهالی تهران شهرت نیك یافته ، اما پزشك رسمی پادشاه دکتر «تولوزان» فرانسوی است گذشته ازاین پادشاه ایران بی‌اندازه موزیك دوست است و بیش از همه آهنگهای نظامی را می‌پسندد . پیوسته دو دسته موزیك برای خدمتگزاری شاه آماده‌اند که مطابق دستور استادان فرانسوی و اتریشی مارشهای نظامی بنوازند بدبختانه علاقهٔ مفرط شاه به‌ـ شوخی‌های سخت و خطرناك ومیل وافر به‌حیوانات اهلی و وحشی ، بلهوسی ودم‌دم مزاجی او بسیاری ازکارها و صفات نیکش را مستور می‌دارد . مثلاهمان‌بلهوسیهای کودکانهٔ او سبب شدکه هنگام مسافرت بفرنگستان در هرسفر چیزهای زیادی از هر قبیل‌اساب بازی ـ ماشین آلات ـ اسلحه ـ مهمات‌ـ اسبابهای آبیاری‌ـ زراعت ـ مصالح ساختمان وغیره با پولهای‌گزاف خریداری نموده و بایران‌آورد اما پیش از آنکه این کالا به مقصد برسد ذوق وعلاقه شاه بپایان رسیده و کالاها درانبار ضبط شد. شاه ایران ازچیزهای تازه خوشش می‌آمد و این تمایل بزودی نابودگشته جای خود را به تمایل تازهٔ دیگری میدهدکه‌آنهم بجای اولی رفته و همین قسم روزی چند مرتبه عوض می‌شود. جای تأسف‌است که این جریان درامورمهم مملکتی‌هم سرایت کرده و اسباب تیره روزی ایرانیان شده است.

یکمرتبه تصمیم می‌گیرند تهران را با برق روشن کنند و برای انجام این نظر با سرعت عجیب وهزینهٔ هنگفت اقدام میکنند اما پس از چند روز بخیال گاز میافتند و دنبال آن می‌روند و هردو را ناتمام گذارده در صدد چراغ‌های نفت برمی‌آیند تا اینکه با عجله و شتاب هرچه تمامتر جائی را برای تأسیس دانشکده فراهم می‌کنند و همینکه نزدیك به اتمام رسید از دانشکده منصرف شده بفکر بیمارستان میرسند و چون ساختمان دانشکده مناسب بیمارستان نیست این بنای ناتمام را رهاکرده بیمارستان را پی‌ریزی می‌کنند هنوز دیوارهای بیمارستان بالا نرفته ساختمان سربازخانه شروع می‌گردد و دراثراین تلون و تغییر همه کارها ناتمام و بی‌نتیجه می‌ماند و خزانه ملت تهیدست ازاین خالی‌تر می‌شود این‌هفته‌تشکیل آرتش مدپروس است، این ماه اصلاحات دادگستری وترجمه وتهیه قوانین، آن ماه‌اصلاحات و تشکیلات دیپلوماسی خلاصهٔ کلام آنکه تمام ادارات دولتی ایران مانند لانه‌کبوتر پرازجوجه‌های رنگارنگی است که هنوزسر ازتخم در نیاورده خفه

می‌شوند واگر پردر آوردند درهمان لانهٔ تاریك می‌میرند وکمتر اتفاق‌افتاده که اصلاحاتی در ایران بدقت واشتیاق آغاز گردیده وبا همان شوق ومراقبت بپایان رسد .

گفتیم که شاه فعلی ایران بسیار شوخ است وکار شوخی او گاه‌گاهی بجای خطرناك میرسد . چندی پیش یك کرجی لاستیکی جزء سایرهدایا از فرنگستان برای شاه آوردند شاه هم اعیان واشراف درباری را بیش ازظرفیت درکرجی سوار کرده وروی استخرباغ سلطنتی بآب انداخته و خود در کنار استخربتماشا میایستاد همینکه کرجی بوسط حوض میرسید کرجی‌بان بامر شاه سوراخ ناوچه را باز می‌نمود و کشتی‌پر آب شده یکمرتبه فرو میرفت اشراف ایرانی با آن جبه‌ها ولباده‌های سنگین وگشاد میان استخرغوطه ور شده و شنا کردن نمیدانستند . شاه از اضطراب و جان کندن آنها حظی برده قاه قاه میخندید ومعلوم نیست که چه موقع از این تفریح دست کشیده اشراف را نجات میداد همین قسم در روزهای برف و باران اعیان و اشراف ایرانی (که راه رفتن عادی برایشان مشکل‌است) باید درحضور شاه اسکی بازی کنند و یا سوار دوچرخه شده اینطرف و آنطرف برانند و چون از عهدهٔ این کار برنمی‌آیند از زمین خوردن و آسیب دیدن آنان لذت می‌برد . ناصرالدین حیوانات را خیلی دوست دارد وگربه مقدم برتمام این جانوران می‌باشد یکی ازگربه‌های پادشاه که بسن تقاعد رسیده سالیانه ۴۰۰ لیره حقوق بازنشستگی دارد و درعمارت مناسبی تحت سرپرستی پرستاران آزموده شاه را دعا می کند و روزگارخوشی بسر میبرد . یکی ازگربه‌های محبوب پادشاه هنگامی باتاق صدر اعظم آمده روی دامن‌اوخوابش برد همان موقع صدر اعظم برای انجام کار لازمی احضار شد بیچاره از ترس جبه خود راآهسته درآورد و بدون جبه بیرون رفت که مبادا از نشست و برخاست وی گربهٔ محبوب پادشاه از خواب برخیزد و همین کار شایستهٔ او بگوش ولی نعمتش رسیده بیش از پیش مقرب درگاه گردید . هم‌اکنون یکی ازگربه‌های ارجمند شاه در قفس نقره روی قاطرسواری درملازمت موکب همایونی از این شهر بآنشهر می‌رود این گربه‌ها از آشپزخانه شاهانه خوراکهای عالی جیره دارند و چندین مرد و زن خدمتگزار از خوان احسان گربه‌ها بهره‌مند شده از دولت سرشان تغذیه می کنند . شاه ایران بدیگر حیوانات هم مهر می‌ورزد همین روزها یکی ازشیرهای دوشان تپه

زائیده و به امرشاه از دوشان تپه تا قصرسلطنتی تلگراف کشیده‌اند و ساعت بساعت ازحالات مادرشیرو نوزادان بقبلهٔ عالم گزارش می‌دهند!

غلامعلی‌خان ملقب به عزیزالسلطان - یك کردبچهٔ دوازده ساله از کسانی است که همیشه بیش ازگربه‌ها و شیرها و آهوها مورد علاقهٔ پادشاه میباشد و حتی‌از فرزندان بلاواسطه شاه هم محترمترومحبوبتر است عمهٔ غلامعلی‌خان که کنیزك کردی بیش‌نبوده اکنون یکی‌از بانوان جلیل‌حرمسرای سلطنتی وخزانه‌دار خاص پادشاهی است و بهمان جهت شاه اورا امین‌اقدس میگوید برادر امین‌اقدس یعنی‌پدرغلامعلی خان عزیزالسلطان همراه شاه بلندن آمده بود من (لرد کرزن) او را درآنجا دیدم ظاهراً و باطناً جز یك مردکرد دهاتی چیز دیگری نبود اما چه شد که وی و پسرش‌اینقسم طرف توجه شدند البته جهت ندارد **کسانی که ازاوضاع دربارهای شرق آگاهند از این پیش‌آمدها عجب ندارند چه که توجه یا عدم توجه ، سمپاتی انتی پاتی یك پادشاه نسبت بیکنفر کافی است که خانواده‌ای بلکه شهرستانی آباد و یا برباد برود شرقی‌ها هم باین طرز کارها معتادند و آنرا جزء مقدرات حتمی‌الاجراء و سرنوشت تغییر ناپذیر فرض می کنند.** باری‌توجه شاه بعزیزالسطان تا حدی است که اگراو ناخوش شود شاه دست از کار می کشد و امور کشورمختل می‌ماند چه بساکه پادشاه عزیزالسلطان را برای اظهارلطف باعیان و اشراف بجای خود بمنزل‌آنان میفرستد و حتی در دید و بازدیدهای دیپلوماسی و خارجی‌ها هم این‌موضوع سابقه دارد و بیش ازچند بار همین عزیزالسلطان بسفارت انگلیس آمده و از طرف شاه ایران بوزیرمختار شادباش‌و یا تسلیت‌گفت . عزیز-السلطان باآنکه یازده سال بیش ندارد بدرجهٔ عالی فیلد مارشال‌ایران ارتقاء یافته و ازکلیه مزایاواافتخارات این‌منصب خطیر استفاده می کند تصویربزرگی‌ازناصرالدین شاه مکلل بانواع جواهرهای گرانبها با زنجیرهای طلا بگردن عزیزالسلطان آویخته و شمشیروحمایل فیلد مارشالی دربردارد تاآنجاکه من (لردکرزن) تحقیق کرده و میدانم کلیهٔ شایعات فرنگی‌ها دربارهٔ اساس و پایهٔ عشق شاه به عزیزالسلطان خالی‌از حقیقت میباشد **واین هم یکی از هوسرانی‌های ساده ومعمولی پادشاهان شرق است که نسبت بکسی بدون سبب اینقسم پابند می‌شوند** غیرازاین هرتصوردیگری

شود باطل و بی اساس خواهد بود . ناصرالدین با این آلودگی‌ها شخصاً به غالب کارهای مملکتی میرسد صبح زود از خواب برخاسته وزیران را احضار می کند واز جزئی و کلی می‌پرسد . وزیران این پادشاه مانند همهٔ وزیران شرق هیچگونه تأمین جانی ومالی ندارند مخصوصاً وقتی که بحضور او میرسند مثل بید میلرزند آنموقع است که با یك امرشفاهی هستی و دارائی آنها نیست میگردد و یا اینکه با یك حرف ویا یك شعر بموقع چندین درجه ارتقاء رتبه میگیرند **درعین‌حال که وزیران شرقی اینطور بدبخت هستند و هرساعت جانشان درخطرمی باشد فرمانروایان شرقی بدبخت‌تراز وزیران هستند . درشرق کسی نمی‌تواند پادشاه را راهنمائی کند یا نصیحت و دلالت نماید شاه نباید حرف کسی را بشنود و اگرهم کسی حرفی باومیزند حتماً مبالغه دروغ تملق ومطابق میل وبرخلاف مصلحت پادشاه است** و البته چنین فرمانروائی در میان چنین وزیرانی خوش‌بخت نخواهد شد کمترین تعارف این نوکرها بارباب خودشان آنست که ساعت بساعت قربان خاك قدمهای او بروند که ازهرجواهری گرانبهاترمی باشدپوچ بودن این گفتار محتاج بتوضیح نیست و درعین‌حال مخاطراتی که ازاستعمال آن برای شاه و کشور وملت روی میدهد برهمه کس آشکار است . **علاوه بر بدبختی‌های عمومی شرقی پادشاه ایران دچار بدبختی بزرگتر دیگری هم میباشد و آن رقابت دولتهای شمالی و جنوبی در قلمرو شیروخورشید و جلب رضایت این دوحریف قوی پنجه نیرومند است.**

درهرصورت اگر رفتارو کردار شاه فعلی را بشاهان پیشین ایران مقایسه کنم ناصرالدین یکی از چند پادشاه نیك انگشت شمار این سرزمین تیره بخت می‌باشد گرچه کریم‌خان زند مهربانترونیکوتراز ناصرالدین بود اما ناصرالدین نسبت به جد وپدر و سایرپادشاهان عادی ایران خیلی بهتراست وچنانکه میدانیم برعکس اسلاف خویش دارای عنوان مجلل خونخوار کله کن عزرائیل روی زمین وامثال آن نگردیده است ولی او هم بعادت معمول صفحه‌های خونینی برتاریخ سیاه این ملت تیره روز افزوده است مثلا یکی از فرزندان لایق و رشید ایران میرزا تقی خان امیر کبیر که می‌توانست ایران را باوج عظمت برساند بدست همین پادشاه کشته شد امیر کبیر شوهرخواهرپادشاه بود و هیچگونه تقصیری جز اصلاح امور کشور در مدت بسیار کوتاه مرتکب نگردید . میگویند جوانی و بی‌تجربه بودن پادشاه هم در این کار

دخالت بسیار داشته است دیگر از کارهای ناپسند کشتار طایفه «بابیه» بود که بجرم سوءِ قصد نسبت بشاه عدهٔ زیادی از آنها را دومرتبه کشتار کردند. درمرتبهٔ دوم میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله که سمت صدراعظمی شاه راداشت از نظر حسن سیاست!! سران بابی‌ها را میان رجال و نمایندگان طبقات و اصناف تقسیم نمود که هرکدام از آنان بسهم خود خدمتی انجام دهند مثلا وزیرامورخارجه وقت و وزیر دارائی وقت سردسته ملاها فرماندار تهران سردسته اصناف سردسته درویشان و غیره هریك چند مقصر را بدست خودشان هلاك کردند. میگفتند که وجود اینان برای سعادت کشور و ملت و سلطنت زیان دارد و بهترین راه نابود کردن آنها همان است که طبقات مختلف درکشتار آنها همکاری نمایند! از این وقایع گذشته درسال ۱۸۷۸ میلادی برابر سال ۱۲۹۵ هجری قمری اتفاق ناگوار دیگری پیش آمد که **نمونهٔ کاملی از خود سری فرمانروایان شرق و سوء اداره حکومت آنروز ایران می باشد** اجمال آن تفصیل چنین است که درآنروزها سربازان هنگ اصفهان مانند دیگرهنگهای ایران سه سال تمام بدون حقوق زیراسلحه بودند نه مرخصشان می کردند نه پول می‌دادند اتفاقاً ناصرالدین برای زیارت بحضرت عبدالعظیم رفته بود عده‌ئی از سربازان اجتماع کرده و می‌خواستند مطابق معمول عرایض خود را بشاه بگویند فراشها آنها را عقب راندند آنها دوباره هجوم کردند و شخص ناشناسی سنگی بکالسکهٔ شاه زده شیشهٔ آن را شکست که ناگاه خشم قبلهٔ عالم بشدت برافروخت و فرمان داد همهٔ سربازان را دستگیر کنند بدبختانه یکی ازدرباریان بی انصاف هم بشاه فهماند که سربازها بابی هستند وقصد کشتن شاه‌را داشته‌اند همین گفته کافی بود که فوری ده نفر ازسربازها را بدار آویخته جسدشان‌را توی کوچه‌های تهران انداختند و بسیاری از آنها را چوب زدند ولی بالاخره شاه عریضه آنهارا مطالعه کرده و از خبط وخطای خویش آگاه گردید که دست بابی درکار نبوده وقصدشاه کشی نداشته‌اند این دفعه برای اصلاح خطای اول بگناه دیگری دست زد یعنی چندین هزار تومان از آن درباری فضول که سربازان را بابی گفته بود بزورچوب دریافت نمود وطلب سربازان را از همان محل قانونی پرداخته بهر کدامشان هم پنج تومان انعام داد. واقعهٔ دیگر آنکه درسال ۱۸۶۱ میلادی برابر ۱۲۷۸ هجری قمری نان تهران کمیاب بود وعده‌ای از انبار داران ومحتکرین مردم را شوراندند که گندم

خویش راگران بفروشند پادشاه وقت بدون توجه باصل قضیه کلانتر شهر را به دار آویخت و بعد معلوم شد کلانتر کاملا بی‌گناه بوده ولی کار از کار گذشته بود. **این پیش آمدها درکشورهای شرقی و مخصوصاً ایران سابقهٔ طولانی دارد و هیچگاه اسباب شگفت خودشان نمی‌باشد چه باین کارهاعادت کرده‌اند وآن را عیب نمی‌دانند و اگرهم عیب بشمارند میگویند چون تقدیر اینطور بوده باید بشود و چاره‌ای ندارد** در اینصورت ناصرالدین نسبت بشاهان پیشین ایران مجسمهٔ عدل و انصاف و مروت میباشد چه که در زمان او مثل ایام اسلاف و پدرانش شهرهارا قتل‌عام نمی کنند. زنان و بچه‌های یک شهررا به سربازان نمی‌بخشند فرمان کورکردن مردمان یك ایالت را صادرنمی کنند و اگر هم کسی را سر میبرند نباید حتماً پیش چشم پادشاه باشد این تعدیلات مختصری که در ایران بعمل آمد قطعاً بواسطهٔ اقامت و معاشرت فرنگی‌ها و رفتن شاه به اروپا و دیدن اوضاع دنیا از نزدیك میباشد نه تنها شاه تهران بلکه حکام ولایات هم آن قصابی‌ها و خون‌خواریهای سابق را تخفیف داده‌اند و خود را تا درجه‌ای مسئول مرکز میدانند در زمان صفویه رسم بود که هنگام عبور حرمسرا کوچه‌ها وخیابانها را قرق میکردند واگر نرینه‌ای غافلگیر می‌شدونمی‌توانست بسوراخی پناه برد خواجه‌های حرمسرا باکارد و چاقو ریز ریزش می‌نمودند اما حالا چنان نیست ودر موقع عبور حرمسرا مردها را تار ومار نمیکنند فقط باید چشم‌ها را هم گذاشته پشت بکاروان حرم و رو بدیوار بایستند تا قافله خطرناك خط سیر خود را بپیماید گویند یکی دوسال پیش چندین عمله در عمارتهای سلطنتی مشغول کندن راه آب بودند که یکمرتبه بزمین ممنوع یعنی صحن حرمسرا برخوردند ناصرالدین هیچیك از آنها را نکشت والبته این گذشت شاهانه نسبت بمردان اجنبی و صحن حرمسرا در ایران کم سابقه می باشد.

ناصرالدین یگانه ونخستین پادشاه ایران است که بدون قشون وبرای گردش وسیاحت بخارج کشورخود سفر کرده‌است این‌سفرهای تاریخی‌فرنگ که بی‌اندازه در روحیات شاه وملتش تأثیر نموده درسال‌های ۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری قمری و۱۸۷۸ میلادی برابر ۱۲۹۵هجری قمری و۱۸۸۹میلادی برابر۱۳۰۷ هجری قمری اتفاق افتاد. ملاها با این مسافرت شاهانه مخالف بودند مخصوصاً که شاه

(یکی از زنهای خود انیس‌الدوله) را همراه برد و گفتگوهائی در ایران برخاست ناچار آن بانورا ازمسکو برگرداندند همینکه شاه ازسفردوم آمد مقدار زیادی‌اسباب بازی و مبل وچلچراغ و رخت و لباس و غیره خریده بایران آورد و همین کار سبب تحریك ملاها و بزرگان کشور گردید ولی ناصرالدین با حسن تدبیر و رفتارهای عاقلانه از بروز فتنه جلوگیری کرد و مسافرتهای خودرا سفرهای سیاسی و مذهبی قلمدادنمود که بنابدعوت پادشاهان فرنگ واتحادباآنها برای‌حفظ خاك مقدس‌اسلام سفر میکند وجز این هیچ منظوری ندارداگرهم نتیجه‌های نامبرده ازسفرهای فرنگ عاید نمی‌شد بطور قطع تأثیرمهمی درترقی وپیشرفت نسبی ایران داشته‌است اکنون (زمان تألیف‌کتاب لردکرزن) که چهل ودوسال ازسلطنت ناصرالدین گذشته کم و بیشی آثار تمدن اروپا در ایران نمودار است بواسطهٔ احداث سیم تلگراف امر شاه درسراسر مملکت مجری میشود. مردم بافرنگی‌ها نزدیك شده‌اند روزنامه میخوانند درطرز لباس ومعاشرت و بالنتیجه اخلاق فرق‌کرده‌اند ایلات آرامند مالیات منظم می‌رسد سرکشان داخلی سرکوبی شده‌اند «سرکامپ ری» می‌گوید همینکه فتحعلی شاه در ۱۸۴۳ میلادی برابر ۱۲۵۰ هجری قمری درگذشت یکمرتبه سراسر ایران منقلب شد مدعیان زیادی به تخت نشستند ایلات یاغی بهم ریختند افسران انگلیسی محمد شاه‌را ازتبریزبتهران‌آوردند وباکمك آنهاکم کم شورش‌ها خوابید همینطور هنگام‌مرگ محمد شاه در۱۸۴۸ میلادی برابر ۱۲۶۵ هجری قمری انقلابهای‌بزرگی درکرمان وخراسان ویزد واصفهان وفارس واقع شد وناصرالدین بامساعدت روسها و انگلیس‌ها حریفان را از میدان درکرده کار مملکت را منظم ساخت ولی اکنون ایرانیان تادرجه‌ای متمدن وباتربیت شده‌اندوکارها روبراه است وتصور نمی‌رود از مرگ ناصرالدین شورشی برپا شود وآن اوضاع سابق پیش بیاید .

شرفیابی حضورشاه ـ بنابخواهش سفارت انگلیس ناصرالدین‌مرا بحضور پذیرفت هنگامی‌که شاه به‌لندن آمده بود من بوی معرفی شدم واز سابق یکدیگررا میشناختیم . شاه وسطاتاق تخت طاوس ایستاده بود غیر ازتخت مزبورکه شرحش را بتفصیل‌نگاشتیم هیچگونه مبلی درآنجادیده نمی‌شد شاه ایران‌کت وشلوارسیاهی دربرداشت‌کتش یراق دوزی بود یقهٔ‌کت‌را پوست بره حاجی طرخان دوخته بودند

کلاه شاه هم از همان پوست بره بود و نشان شیروخورشید الماس دست‌کار یکی از جواهر سازهای پاریس روی کلاه برق میزد. شاه‌ایران فرانسه میداند اماچنین‌شهرت دارد که مرد خجالت کشی است و کمتر بآن زبان صحبت میکند ناچارمترجم حاضر شد. پیش گفتم که جانشین کورش‌تشنه اطلاعات میباشد وبهروسیله باشد خبر تحصیل می کند همینکه دانست از راه عشق آباد و قوچان آمده‌ام فوری شروع به استنطاق کرد :

عرضش چی است ؟

تا کجای ایران می‌رسد ؟

استحکامش چطور است ؟

راه قوچان چطور ؟

درسرحدات روس و ایران چه سربازخانه‌هائی دیدید ؟

شهر عشق‌آباد چطور ؟

خوشبختانه من مطالعات زیادی دراین‌خصوص داشتم والبته بهتراز هر افسر ومأمور ایرانی پاسخ دادم .

حرمسرا ـ یکی از موضوع‌های مهم دربارهای مشرق قضیه حرمسرا است این مطلب اسرارآمیز بربسیاری از فرنگیها مجهول مانده چه که کمتر در دسترس متخصصین واقع می‌شود فقط پاره‌ای از زنان فرنگی توانسته‌اند از کنار دیوارهای بلند و پرده‌های ضخیم گذشته به قلعه بانوان پا بگذارند وآنهائی که موفق بورود در آن سرزمین شده‌اند چیزهای شگفت‌آوری نقل می کنند ، مطابق قانون اسلام ورود مرد بیگانه چه مسلمان ، چه مسیحی در اندرون‌ها اکیداً ممنوع است و فقط طبقات مخصوصی مانند پدر ومادر ویا برادر زن میتوانند آنجا بروند گاهگاهی هم پزشك چه مسلمان ، چه مسیحی ، چه یهودی حق‌ورود پیدا می کند . حرمسرای فتحعلی‌شاه و دستگاه مجلل آن زمان درتاریخ شرق شهرت دارد . کلنل «دارویل» انگلیسی که درسال۱۷۱۳ بایران آمده عده زنان فتحعلی‌شاه را هفتصد ، پسران را شصت وچهار و دختران را یکصد وبیست وپنج گفته است . کلنل «ستوارت» که در ۱۸۴۱ بایران آمده شمارهٔ زنان را یکهزار وپسران و دختران‌را یکصد وپنجاه میگوید « مستر بی-

نیگ» میگوید درسال ۱۸۳٤ که فتحعلی‌شاه درگذشت ۱۷۰ دختر، ۱۳۰ پسر، پانصد نوه و هشتصد زن از خود بیادگار گذاشت مادام دلافوا در همان تاریخ عدهٔ زنها را ۷۰۰ وشمارهٔ اولادهای بلافصل ونوادگان را هنگام مرگ پادشاه پنج‌هزار و ششصد میداند. صاحب ناسخ‌التواریخ مدعی است که فتحعلی‌شاه بیش از هزار زن اختیار نمود وقریب دویست وشصت فرزند دختر وپسر ازاین زنها بدنیا آمده‌اند اما هنگام مرگ پادشاه فقط یکصد و ده پسر و دختر بلا واسطه حیات داشتند. پسران فتحعلی شاه هم هرکدام مانند پدر خویش بارور بودند تنها شیخ علی میرزا پسرفتحعلی‌شاه شصت پسر چابك سوار داشت که هنگام مسافرت در رکاب وی حرکت میکردند

با این کثرت وتعدد نسل‌حال وروز رعایای بدبخت ایران معلوم است. معمولا تمام این‌شاهزادگان وشاهزاده خانم‌ها از دولت حقوق میگیرند و گذشته از آن‌حکومت‌شهرهای‌ایران بدست شاهزاده‌هااست وغالب آنها دریك‌شهرستان بالارث فرمانروا میباشند ومانند ملخ‌های گرسنه دسترنج دهقانهای ایران را می‌بلعند.

اما شاه فعلی (ناصرالدین) غیر از بانوان مطلقه و زنهای مرده شصت زن در حرم دارد بنا بآئین مذهب شیعه هرمردی میتواند چهار زن عقدی و هزارها صیغه بگیرد. از شصت بانوی حرم سه عقدی وبقیه صیغه‌اند. دو زن عقدی دخترعموهای شاه میباشند اولی شکوه‌السلطنه مادر مظفرالدین میرزای ولیعهد است اگرچه اسماً این بانوان عقدی هستند اما توجه پادشاه نسبت به صیغه‌ها بیشتر است از آن جمله انیس‌الدوله دختر یك آسیابان شمیرانی که دریك روز بموکب همایونی برخورده وشاه را دلباخته خود کرد و اکنون فرمانروای حرمسرا می‌باشد همین انیس‌الدوله بودکه ازمیان تمام زنان شاه برای مسافرت فرنگستان انتخاب شده وتا مسکو همراه رفت سپس درنتیجه داد وبیداد آخوندها از مسکو بایران باز آمد. ناصرالدین در آغاز پادشاهی خود یك دختر دهاتی شمیرانی دیگری را هم دیده بیقرار وی‌گردید وبرخلاف رسوم وعادات درباری ایران دختر دهاتی را عقدکرد وپسرش را ولیعهد نمود اما بزودی این ولیعهد و مادرش وفات کردند دیگر از بانوان نامی حرمسرا عفت‌الدوله والدهٔ ظل‌السلطان فرزند ارشد پادشاه است که دختر رضاقلی‌بیك غلام بهمن میرزا پسرعباس میرزا است ودیگر منیرالسلطنه دختر معمارباشی مادر نایب-

السلطنه پسرسوم پادشاه است سپس امین‌اقدس ازیك خاندان کرد دهاتی عمهٔ عزیز-السلطان مشهور می‌باشد امین اقدس سرپرست گربه‌های شاه بود و بعداً خزانه دار خاص شد و بقدری در نزد شاه مقرب میزیست که در سال ۱۸۹۰ برای انجام یک عمل‌جراحی بدون نتیجه روانهٔ وین گردید واین نخستین زن ایرانی یابانوی حرمسرا است که بدون شوهر بفرنگستان پا گذارده است. لباس بانوان حرم درایام فتحعلی شاه شلوارهای بلند وگشاد مخمل و اطلس و کتهای کوتاه ملیله دوزی بوده اما حالا پیراهن وژاکت و شلوارهای کوتاه هم میپوشند حجاب تهران بمراتب از استامبول سخت‌تر است بنابراین ماهم داستان ستارگان زمین شیر و خورشید را کوتاه کرده ازاین رهگذر می گذریم.

فرزندان شاه - ناصرالدین چهل فرزند پیدا کرده که در این تاریخ (تاریخ تألیف کتاب لردکرزن) بیست‌تای آنها زنده‌اند نه پسریازده دخترفرزند ارشدش پسر چهل و چهار ساله وکوچکترین آن‌ها دختری یکساله است دختران و پسران پادشاه لقب‌های مجللی‌دارند مانند سایهٔ شاه، جانشین شاه، آفتاب کشور، ماه جهان، شکوفهٔ عالم، گل‌ایران و امثال‌آن. بزرگترین دخترشاه بعقد ازدواج یکی از روحانیون بزرگ (امام جمعهٔ تهران) درآمده است وسایرین‌هم به‌بزرگان ایران شوهر کرده‌اند داماد پادشاه چندان خوشبخت نیست زیرا از تعدد زوجات که همهٔ مسلمانان بآن معتادند بی بهره می‌ماند و باید بهمان یك بانو اکتفاکند معمولا مبالغ زیادی پول خرج‌می‌شود تابشرف دامادی پادشاه مشرف شوند درمقابل بهردختری سالی‌دوهزار لیره حقوق میدهند که بمنزلهٔ جهیزشاهزاده خانم است بانوان حرمسرای شاه نیز از سالی دویست لیره تا دوهزار لیره بتفاوت محبوبیت و مقامشان حقوق میگیرند.

مظفرالدین - ولیعهد ایران در سال ۱۸۵۳ میلادی برابر ۱۲۷۰ هجری قمری بدنیاآمده و دومین فرزند شاه است برادربزرگترش سلطان مسعود میرزاظل‌السلطان در ۱۸۵۰ متولدگردید ولی‌چون مادرش عقدی نبود بولیعهدی نرسید در میان خلفای عثمانی معمول است که اسن اولاد خانواده (البته پسران) بخلافت میرسند ومراعات حال‌مادر نمیشودامادرمیان قاجاریه بشرافت خانوادگی‌مادرخیلی‌اهمیت میدهنددرمیان پادشاهان سابق ایران این تشریفات رسم نبود و معمولامحبوبترین پسرشاه بجانشینی

انتخاب میگشت باین قسم که پادشاه از ترس فرزندان دیگر تا زمان مرگ نام‌جانشین خود را بکسی نمیگفت و دردم واپسین این رازنهان آشکار میگردید و چه خونریزیها و بد بختیهائی ایجاد میکرد مادر ولیعهد فعلی دخترعموی پادشاه است همانطور که مادر عباس میرزا هم دختر عموی فتحعلی شاه بود و با اینکه محمد علی میرزای دولتشاه از عباس میرزا بزرگتر بود معذلك ولیعهدی به عباس رسید . ناصرالدین چنانکه قبلا اشاره شداین ترتیب را برهم زد وفرزند یك دخترشمیرانی‌رابولیعهدی برگزید اما پس ازمرگ آن مادر و فرزند مظفرالدین جانشین گشت ولیعهدان قاجار در تبریز اقامت دارند و حق مسافرت و معاشرتشان بسیار محدود و منوط باجازه پادشاه است در نتیجه هنگامی که پادشاه میشوند از همه‌جا حتی کشورخود بیخبرند وآلت دست درباریان می‌مانند و طبعاً بواسطهٔ طول توقف در آذربایجان تحت نفوذ همسایه شمالی‌خواهند بود.

دکترویلزازجهانگردان و دانشمندان انگلیس که پیش ازمن‌بآذربایجان‌آمده ومظفرالدین میرزای ولیعهد را دیده دربارهٔ اوچنین مینویسد:

«شاه‌آینده ایران بدنش ضعیف، فکرش خراب ودرعین‌حال لجوج وستمگر و بیکاره است» اما من که ازنزدیك مظفرالدین را دیدم گفته‌های دکترویلزرا تصدیق نمیکنم چیزی که هست مظفرالدین ازعهده اداره کردن آذربایجان برنمی‌آید و کارها بدست وزیرش امیرنظام بوده وهست. چندی پیش‌امیرنظام را بتهران احضار کردند و یکی از شاهزاده‌های جلاد و خونخوار را بمعاونت ولیعهدگماشتند که‌ازکله کندن و دست و پابریدن لذت‌ها میبرد. دربار تهران باصرارخارجی‌ها این‌جلاد را ازتبریز احضارکرده و دوباره همان امیر نظام سابق را بمعاونت ولیعهد و فرمانروائی آذربایجان برگماشت و کارها بحال عادی برگشت.

مظفرالدین میرزا ولیعهد ایران مرد میانه بالای خوش سیمای ملایمی است. کمتر کسی از احساسات و تمایلات او آگهی دارد زیرا بفرمان پدرش درزیرنظرامیر نظام‌گروسی امرار حیات می کند و در اجتماعات و مجالس عمومی راه نمی‌یابد. یك دسته نوکرهای مخصوص بعنوان ندیم و همسفروهم‌صحبت پیوسته بااوملازمند غیرازاینها باهیچکس‌معاشرت نمی کند. درکارهای دولتی بی‌مداخله است واگرچه

اسماً فرمانده آذربایجان شده اما کوچکترین اقدامی با رأی او صورت نمی پذیرد.
(دکترویلز) در کتاب مشهور خود موسوم به «شش ماه درایران» از ولیعهد ایران بدگوئی کرده و او را به جبن و نادانی و غیره نکوهیده اما من نمیتوانم دربارهٔ گفته‌های دکتر یا شایعات دیگر اظهار عقیده نمایم زیرا چنانکه گفته شد زندگانی شاه آینده ایران درنهایت انزوا و گوشه نشینی میگذرد بطور مسلم ولیعهد کنونی (زمان لرد کرزن) ایران برعکس سایر برادران با ملاها دلبستگی دارد و بیش از هرطبقه ملاهای شیخی را ستایش میکند شیخی‌ها از پیروان شیخ احمد احسائی و یك فرقهٔ خاصی از شیعیانند مرشد فعلی آنها حاج محمد کریم خان مقیم کرمان است و تصور می‌رود که با جلوس مظفرالدین حزب شیخی در ایران پیشرفت نماید.

ناصرالدین ازحیث هزینهٔ زندگانی هم با ولیعهد خویش خوشرفتار نیست و سالانه فقط از پنجاه تا هفتاد هزار تومان بوی می‌پردازد که البته کفاف مخارج یك شاهزاده شرقی را نخواهد داد لذا ولیعهد ایران از وزیران و نزدیکان قرض میطلبد و بیش از همه مدیون امیر نظام گروسی وزیر آذربایجان میباشد ولیعهد درحال‌حاضر دوازده اولاددارد که غالب آنها زن‌گرفته و یا شوهر کرده‌اند زوجهٔ اول ولیعهد دختر میرزا تقی خان امیرکبیر بود مادر این خانم چنانکه میدانیم عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین است و عیال ولیعهد دخترعمه او هم می‌شود معذلك این ازدواج دیری نپائید و پس‌از پیدا شدن یکی دوفرزند متارکه بعمل آمد زنان دیگرولیعهد ازصیغه‌ها و یکی دو عقدی است اوقات ولیعهد بیشتردرحرمسرا یا باسب سواری وتیراندازی میگذرد ازقرارمشهورولیعهد هم‌مثل‌سایرافراد خاندان سلطنتی تیرانداز وچابك‌سوار خوبی است وغیرازاین هنردیگری از وی‌نشنیدم.

سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان (سایه پادشاه) - ارشد فرزندان ناصرالدین درسال ۱۸۵۰ میلادی برابر ۱۲۶۷ هجری قمری بدنیا آمده و سه سال از ولیعهد بزرگتراست ولی‌چون مادرش عقدی نبوده بولیعهدی نرسیده است. ظل‌ـ السلطان از ایام جوانی بفرمانداری تعیین گردید و ابتدا حاکم اصفهان و شیراز شد و چون مالیات شاه را بخوبی وصول کرده راه‌ها را امن نمود محبوب دربار گردید معلوم‌است که برای تقرب‌نزد شاه همان‌وصول مالیات وامن کردن راه اهمیت بسیار دارد و توجه بحال رعایا و اینکه خوش یا ناخوشند در تهران تأثیری نمیکند لذا

ظل‌السلطان هم نزد پدر مورد توجه گشته و کردستان و لرستان و خوزستان هم ضمیمهٔ فارس و اصفهان گردیده چندی بعد کرمانشاه و همدان و گلپایگان هم بآن اضافه گشت تا حدی که در قلمرو این شاهزاده هرسالی ششصد هزار لیره نقد و هفتاد و چهار هزار لیره جنس برای خزانهٔ ایران جمع آوری می گشت (نرخ لیره‌را ازقرار سه تومان حساب کنید) این مالیات از دویست و پنجاه هزار میل مربع یا دو پنجم سرزمین ایران بدست می آمد و قسمتی از آن بمصرف سپاهیان ظل‌السلطان می‌رسید که عده آنان بالغ بربیست و یك هزار می‌شد این سپاهیان از روی نظام اتریشی تهیه شده و دارای کلاه‌خود آهنین و تفنگ‌های سیستم اتریشی بودند ظل‌السلطان لباس ژنرالی این سپاه را می‌پوشید و بیشتر عکسهای او با این لباس است از بیست و یك‌هزار تن سپاهیان ظل‌السلطان هفت هزارسواره و بقیه پیاده بودند چندین عراده توپ هم‌میان آنها دیده می‌شد پارهٔ حدس می‌زدند که ظل‌السلطان با برادر ولیعهد خود قصدرقابت دارد وشاید روزی به تخت ایران جلوس کند و فراهم آوردن قشون هم برای مقدمات این کارمی‌باشد درهرحال ظل‌السلطان برعکس برادرش مظفرالدین وارد اجتماع است و درکارهای دولتی عامل مؤثری می‌باشد با فرنگی‌ها هم معاشرت می کند و از دوستی با انگلیسها دم می‌زند و خود را روشن فکر و طرفدار تمدن جدید می‌داند با این وصف درطرزحکومت و فرمانداری یك شاهزاده شرقی کامل است و ازهرگونه خونریزی و جلادی باك ندارد مردم ایران از این هنرنمائی‌های او داستان بسیارنقل می کنند حسینقلی‌خان ایلخان بختیاری در سال ۱۸۸۲ میلادی برابر ۱۳۰۰ هجری قمری در اصفهان بامرشاهزاده هلاك شد این مرد نسبت بدولت ایران مطیع ووفادار بود و فقط درنتیجه سعایت درباریان بهلاکت رسید . ظل‌السلطان ویرا دوستانه به اصفهان دعوت نمود و پس از ورود بنوشیدن قهوه زهرآلود مأمورش ساخت. خان بختیاری از نوشیدن آن اباء کرده و بدست جلادان خفه شد چندی بعد از این واقعه کشتار بابیان در اصفهان آغاز گردید ضمناً دو نفراز تجارمعتبراصفهان که بابی شده بودند بطور فجیعی بامرظل‌السلطان کشته شدند . همین پیش آمدها و سخت گیریها بقدری شدت یافت که تودهٔ ستمدیده ایران بجان‌آمده برضد شاهزاده شورش کردند و ناصرالدین درزمستان ۱۸۸۸ میلادی برابرسال ۱۳۰۶ هجری قمری او را بتهران خواسته از تمام منصب محروم ساخت و فقط پس از مدتی ویرا بحکومت اصفهان

گماشت و سپاهیان ظل‌السلطان نیز تار و مار گشته بعدهٔ محدودی تنزل یافت در نتیجه ظل‌السلطان قدری ملایم و آرام گردید و با مردم بمدارا رفتار نمود.

ملاقات با ظل‌السلطان - این روزها (اوقات اقامت لرد کرزن) ظل‌السلطان در تهران است برای این آمده که مهرشاه را بخود جلب کند مبلغی پول نقد و چندین اسب پیشکش آورده و تا حدی هم موفق گشته است زیرا علاوه بر اصفهان حکومت یزد را هم باو داده‌اند من در عمارت مجلل مسعودیه که بنام او شهرت یافته بملاقاتش رفتم در جلوخان عمارت کالسکه چهار اسبه سلطنتی ایستاده بود سردر بنا بسیار باشکوه سالنها و دالانها و راهروها آینه‌کاری قشنگی داشت مرا از چندین اطاق عبور دادند که بطور مسخره آمیزی مبله بود (نه‌شرقی و نه غربی) بالاخره بایوان سرپوشیدهٔ وسیعی رسیدیم یك طرف آن مقدار زیادی گلدانهای شمعدانی چیده و طرف دیگر دیوار با روزنامه‌های مصور روسی مستور بود. این عکسهای روزنامه سان ارتش امپراتوری، مجالس جشن پترزبورگ، امپراتور روس، ملکه روسیه، سرداران روسیه و غیره را نمایش می‌داد و بامر شاهزاده از روزنامه‌ها در آورده و بدیوار آویخته‌اند. درمیان تصاویر روزنامه‌های روسی مقدار زیادی باسمه‌های رنگین زنان زیبا هم دیده میشد که با تصویر ژنرال‌های ریش‌بلند روسی درهم آمیخته و مجموعهٔ غریبی تشکیل می‌داد.

ظل‌السلطـان در وسط (کریدور) ایستاده انتظار مرا داشت سرداری ترمه کشمیری شلوار خاکستری رنگ و پوتین برقی پوشیده بود و پس از ورود مرا در صندلی مقابل جا داد خودش روی یك تختخواب آهنی فنری بالای توشك مخمل جلوس کرد و همینکه شروع بصحبت کردیم برادر هشت ساله‌اش با کت مخمل قرمز و تکمه‌های درشت الماس داخل شد شاهزاده برادر کوچك را در آغوش گرفت و باصمیمیت بوسید آنگاه سخن آغاز شد شاهزاده بعادت خانوادگی تند تند حرف میزد و در ضمن قاه‌قاه می‌خندید مجموع گفته‌های او اینکه انگلستان مرکز تمدن جهان است و «لرد سالیسبوری» بهترین رئیس‌الوزراهای دنیا میباشد آرزوی شاهزاده آنست کـه تا انگلستان هست سالیسبوری هم بماند! برعکس از «لرد راندولف چرچیل» خوشش نمی‌آید (لرد راندولف چرچیل پدر وینستون چرچیل فعلی وزیر دارائی لرد سالیسبوری بود و با وی همیشه مخالفت داشت و با اینکه عضو کابینه بود از رفتار کابینه انتقاد میکرد و

سرانجام هم از وزارت دارائی کنار رفته و بزودی درگذشت ع ج) و او را وزیر شورش‌طلبی می‌خواند شاهزاده اظهار داشت که چندین روزنامه انگلیسی و روسی و آلمانی و فرانسه را مشترك است و مرتباً برای او ترجمه می کنند اما بیش از همه شیفته تمدن و حکومت انگلستان است دکترستاك انگلیسی در کتاب مشهور خود راجع بایران یادآور شده که ظل السلطان عین همین حرفها را که بمن (لردکرزن) گفته به مهمانهای روسی هم تحویل داده بود. قرائن دیگر هم برای اثبات صحت گفته دکترستاك در دست است چیزی که هست چون مظفرالدین و امیرنظام درمنطقه روسها و تحت نفوذ آنان درآمده‌اند ظل السلطان هم بانگلیسها متمایل می‌باشد ولی هردوشاهزاده منتظرپیش آمد هستند که بنفع خود با این یا باآن دمسازگردند.

ظل السلطان از پدرش تمجید بسیارنمود بعقیدهٔ او بهترین دورهٔ سعادت ایرانیان دورهٔ ناصرالدین شاه میباشد بعلاوه ملت ایران تشنه وگرسنه تمدن جدید میباشد شاه ایران بقدرکفایت آنها را از این نعمت های تازه بهره‌مند میسازد خلاصه شاهزاده ظل السلطان مردتنومند کوتاه قد ورزیده‌ایست یك چشمش چپ است نسبت بشاهزادهٔ ولیعهد مرد با اطلاع وکاری و با هوشی‌است. ازملاها بسختی تنفردارد و اکنون که قدرتش محدود گشته ظاهرالصلاح وآرام بنظر میرسد و از حیث رقابت با ولیعهد هم عامل مؤثری نخواهد بود و امید پیشرفت و موفقیت او بسیار ضعیف است این ایام‌که بازوراسب وپول فرمانداری یزد را هم‌برای خودتحصیل کرده فرزندارشدش جلال‌الدوله را بحکومت آن شهرستان فرستاده است.

۳ــ کامران میرزا جانشین شاه ــ امیر بزرگ ــ لرد اول ــ فرمـاندار تهران ــ وزیر جنگ ــ فرمانده‌کل قوا ــ نایب‌السلطنه ــ فرزند سوم‌پادشاه‌است من اورا درعمارت زیبای امیریه ملاقات کردم وازمصاحبه این شاهزاده مطلب مهمی درك نکردم جز اینکه از رژه ارتش بدش می‌آید چون گرد و غبار سم اسبان حال شاهزاده وزیرجنگ را دگرگون می‌سازد. نایب‌السلطنه یگانه فرزند ناصرالدین‌است که زبان‌فرانسه را میداند و بی‌کمك مترجم صحبت می‌دارد عجب آنکه با داشتن آنهمه القاب و عنوان و منصب کمترین نفوذی را در دستگاه سلطنتی دارا نیست. طبعاً هم مردکارآمدی بنظر نمیرسد و بیشتراوقات خویش را در عمارتهای مجلل تهران و شمیران به‌خوشگذرانی صرف می کند نخستین زوجه او دخترحسام‌السلطنه

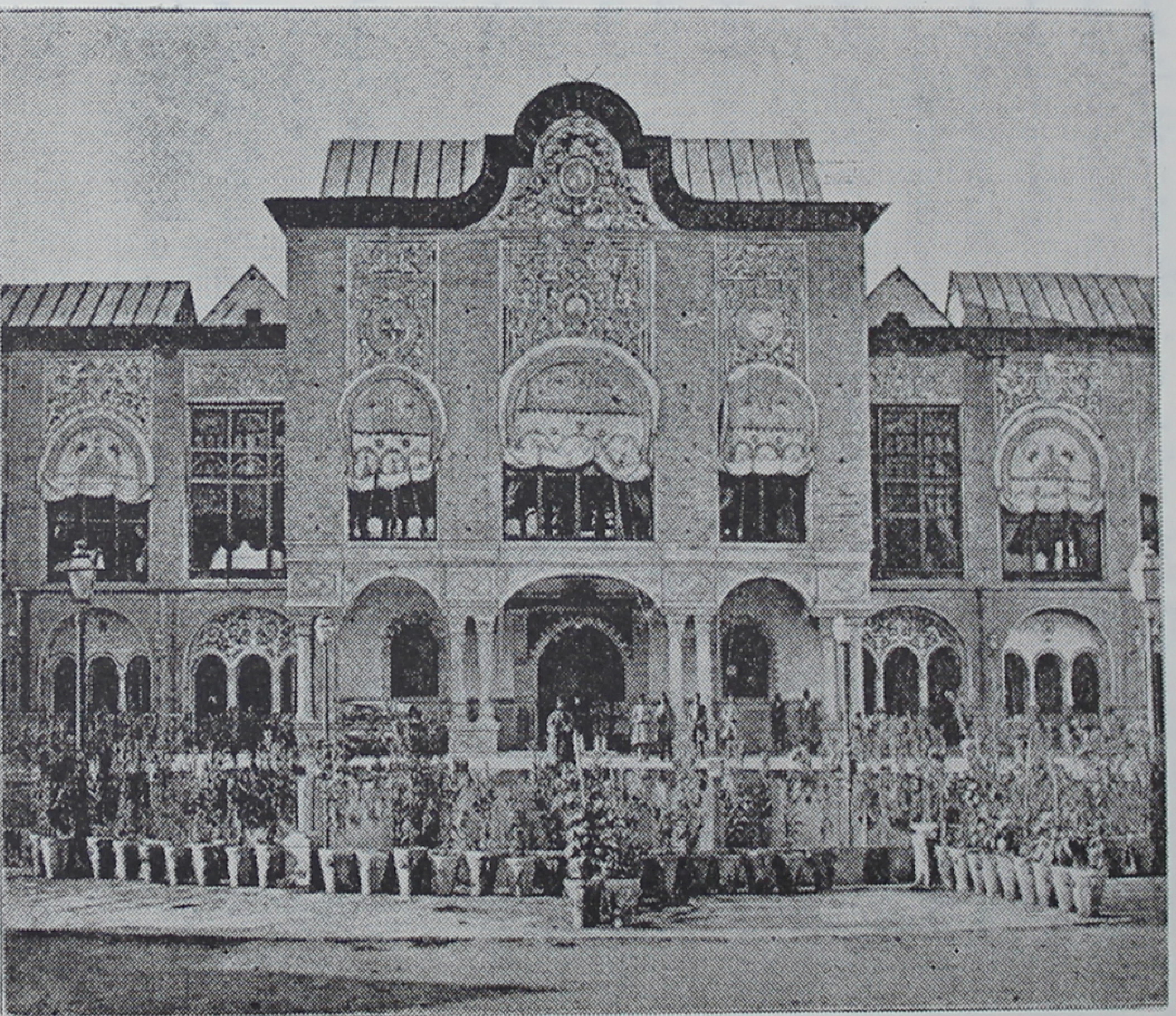
والی خراسان عموی پادشاه است که ایرانیها او را فاتح هرات لقب داده‌اند دیگر از شهرتهای برجسته نایب پادشاه آنکه روز تولد ناصرالدین بفرنگی‌های مقیم تهران ناهار میدهد . این بود خلاصهٔ حالات سه شاهزاده بزرگ ایران که فرزند بلاواسطهٔ پادشاه میباشند و بقیهٔ پسران ناصرالدین یا درگاهواره و یا زیردست لله‌اند.

برادران پادشاه - اهمیتی که می‌توان برای این طبقه از شاهزادگان ایران قائل شد فقط برادری پادشاه وقت است و الا ازحیث سیاست و نفوذکوچکترین مقامی راندارند. برادرارشد پادشاه عباس‌میرزای ملك‌آرادراوایل‌جلوس‌ناصرالدین خیال سلطنت داشته است و یا اینکه او را باین‌گناه متهم ساختند . او قریب سی‌سال در عراق عرب آواره و تبعید بود تازگی به تهران آمده اسماً رئیس شورای دولتی و وزیر بازرگانی ایران است اززحمت تبعید و آوارگی درهم شکسته است و چنانکه گفتیم هیچ نوع امتیازمخصوصی ندارد.

برادر دوم شاه - عبدالصمد میرزا عزالدوله وزیر عدلیه است این شاهزاده درسفراول اروپا با برادرهمراه بود وهنگام تاج‌گزاری امپراتور فعلی روس نماینده شاه ایران گشت زبانهای فرانسه و انگلیسی را بخوبی میداند فعلا در شهر کوچك قزوین حکومت‌میکند.

برادرسوم محمدتقی میرزای رکن الدوله - والی خراسان بدوستی‌روسها شهرت دارد درهرحال کاری از اوساخته نیست و زیردست وزیران و پیشکاران خود اداره میشود .

شورای دولتی - همینکه ناصرالدین‌ازمسافرت‌اول‌فرنگ بازگشت‌بخیالش رسید که مجلس شورائی بنام شورای دولتی تأسیس نماید و دستخطی راجع به تشکیل شوری صادر نمود این دستخط که مشتمل برشش ماده است از همان روز پیدایش ملغی وفراموش‌گردید برطبق ماده پنجم این فرمان تمام‌استانداران وفرمان‌داران با نظرشوری و تصویب شاه انتخاب میشوند محتاج بتوضیح نیست که حتی برای یکمرتبه هم‌این تصمیم اجراء نگردید زیرا شورای دولتی ایران نه هیئت‌مقننه ونه مجریه و نه عامل مؤثر قوه قضائیه است و هرگاه از طرف شاه اوامری ارجاع گردد باکمال میل ورضا ورغبت درانجام آن کوشش میکنند و در هرحال بدعاگوئی



پارك مسعودیه ظل‌السطان

وثنا خوانی ولی نعمت خود مشغول میباشند البته کشور ایران از حکومت مشروطه فرسخ ها دورافتاده ومشکل است باین زودیها بمقصد برسد شورای دولتی فعلی هم اسماً ومعناً ازمجلس(دومای) روسها گرفته‌شده وازهرجهت باآن هیئت عالی! شباهت دارداعضای‌این شوری‌عموماً ازطرف شاه تعیین میشوند وشمارهٔ آنان ساعت‌بساعت تغییرمیکند ودرهرصورت ازسی نفربیشتر نخواهد شد وزیران ایران جزء این‌هیئت میآیند . حدود اختیارات آنها بیش ازهمکاران دیگر نمیباشد با این وصف حکومت ایران را باید مطلقه تام‌الاختیار پادشاه دانست که تفصیل آنرا خواهیم نگاشت .

وزیران ایران ـ سرجان مالکم در تاریخ خود راجع به وزیران این کشور چنین مینویسد :

«یك دسته مردمانی که بظاهرخیلی مؤدب ودرفن لفاظی ماهرباشند وزندگانی خود را از فاسد ترین راه ها تأمین نمایند بعنوان وزیر در ایران معرفی میشوند . اینان جزدسیسه وتوطئه برضد یکدیگر کاردیگری نمیکنند تا خودرا جلو انداخته و حریف خویش را نابود سازند ودر عین حال باید نسبت بپادشاه متملق و چاپلوس گردند وبا این‌اسلحه کشنده (ضدیت با یکدیگروتملق ازشاه) امورمملکتی‌رااصلاح نمایند» .

اکنون من (لردکرزن) متأسفم که باید در مورد وزیران ناصرالدین هم همان عقیده ونظر سرجان ملکم را تصدیق نمایم با این فرق که مسافرت شاه و وزیران تا درجهٔ ازصورت ظاهر آن عملیات کاسته اما حقیقت امرمانند دورهٔ مالکم بقوت خود باقی میباشد اینك مختصری از حالات وزیران و رجال سیاسی دربار ناصرالدین که بقرارزیر میباشد :

۱ـ امین السلطان ـ میرزا علی اصغرخان صدراعظم

اروپائیان از عنوان صدراعظم به نخست وزیر تعبیر میکنند و در تعبیر خود اشتباه میروند زیرا فقط در حکومت مشروطه عنوان نخست‌وزیر مورد صحیحی پیدا میکند اما حکومت مطلق استبدادی با مقام نخست‌وزیری سازش ندارد پس بهتر آنکه صدراعظم را به بزرگترین وزیران پادشاه تعبیر کنیم که تا درجهٔ با واقع مطابق باشد میرزا علی اصغرخان فعلی هم بزرگترین وزیران پادشاه ایران است و

با اینکه سی وچهارسال ازعمرش میگذرد قسمت مهم امورسیاسی و غیره بدست او اداره میگردد . پدرش میرزا ابراهیم آبدار وجدش ارمنی بوده و فقط شخصیت و لیاقت امین‌السلطان او را باین مقام عالی رسانید است که اکنون علاوه برشغل‌صدر اعظمی ـ وزارت کشور ـ دربار ـ گمرك ـ خزانه ـ ضرابخانه ـ امورخارجه هم‌با اوست بنادرخلیج فارس هم در تحت نظراین شخص قرار دارد من او را در عمارت مجلل صدراعظمی که ازبناهای سلطنتی تهران دست‌کم نداشت ملاقات کردم ازقرارمعلوم امین‌السلطان مقدارزیادی ازارث پدر ومقدار زیادتری هم ازممرعادی صدارت پول جمع کرده ویکی ازرجال متمول ایران و شرق محسوب میگردد و گذشته از ثروت هنگفت هوش سرشار و زرنگی خارق‌العاده دارد . درسال ۱۸۸۹ میلادی برابر سال ۱۳۰۷ هجری قمری با ناصرالدین بفرنگستان‌آمد . اول صحبت اودرموقع ملاقات تهران تمجید ازانگلستان بود امین السلطان میگفت‌که سه چیز انگلستان توجه ویرا جلب نمود اول تمول لردها که هر یك برای خود پادشاهی هستند دوم معارف و تعلیمات عمومی‌که هر فردی از انگلیس میتواند فیلسوف باشد سوم جمعیت انبوه آن‌کشور که هردهی بقدرشهروهر شهری باندازه پای تخت سکنه دارد امین‌السلطان سپس‌گفت : پس از دیدن این اوضاع بحال ایران گریه کردم و عقیده دارم که فقط با ساختن راهها وراه‌آهن‌ها میتوان‌کشوررا ترقی‌داد .

امین‌السلطان دو پسرخود را معرفی کرد که بزرگتر آنها دوازده ساله است او میگفت‌که میخواهد فرزندان خویش را برای تحصیل باروپا بفرستد فقط مادرشان مخالفت میکند ونمیگذارد از او جدا شوند من (لردکرزن) با امین السلطان در بارهٔ پارهٔ ازمسائل سیاسی‌گفتگو کردم که اظهار آن مناسب نیست ولی ازهوش و فراست این صدراعظم شرقی درشگفت ماندم اگرپادشاه ازخیالات او حمایت کند و مفاسد وزیران ودرباریان درکارنباشد این مرد میتواند خدمات شایانی بایران انجام دهد .

۲ـ امین الدوله میرزا علی خان ـ وزیرپست ، وزیراوقاف ووزیر وظایف مرد آزادی‌خواه روشن فکری است درسفر اول با ناصرالدین بفرنگ آمد ولی بسعایت امین السلطان ازسرحدآلمان مرخص شده بایران بازگشت . امین‌الدوله را در پارك مجلل تهران ملاقات نمودم زبان فرانسه را بخوبی حرف میزند از اوضاع

ایران و جهان کاملا اطلاع دارد نسبت به میهن خویش عشق و علاقه مفرطی ابراز میکند اما درعین‌حال ازانجام هرگونه اصلاحاتی دراوضاع فعلی نومید میباشد .

۳- **یحیی خان مشیرالدوله** - برادر کوچك میرزا حسین خان سپه سالار قزوینی شوهرچهارم عزت الدوله خواهرناصرالدین شاه میباشد . مدتی حاکم گیلان ومازندران و مدتی هم حاکم فارس بود چندی در غیاب شاه وزیر امور خارجه شد اکنون وزیرعدلیه و تجارت است . یحیی خان از تمام وزیران ایران متمدن تراست چند زبان خارجی میداند تحصیلاتش درخارجه بوده وازحیث فکروسلیقه وعقیده و زندگی باروپائیان شبیه است منزل یحیی خان پشت مسجد سپه سالارواقع شده ودر این روزها عروسی خانه است دخترمظفرالدین میرزا ولیعهد را برای پسریحیی‌خان عروسی میکنند . من دراین جشن عروسی حضورداشتم روز اول وزیران و روز دوم فرنگی‌ها وروز سوم درویشها و روز چهارم ملاها برای ناهار آمدند . من در روز پذیرائی آخوندها تماشا میکردم که چگونه دویست تن سید وملا ازغذاهای چرب و شیرین یحیی خان لذت میبردند . در نخستین ملاقات بمن اظهار داشت که اگر انگلیس ها نصف پولی راکه در افغانستان مصرف میکنند در ایران خرج کنند راه هند بخوبی تأمین میشود آنچه مشهوراست یحیی خان بروسها تمایل داشته ودارد و چندی هم دردربار پترسبورگ مأموربوده ولی این مراتب مانع آن نیست که ویرا ازبهترین وعالیترین وزیران کشورشیرو خورشید بدانیم .

۴- **میرزا عباس‌خان - قوام‌الدوله** اسماًوزیرامورخارجه است ازتحصیلات و معلومات قدیم و جدید بهره ندارد در امور سیاسی صفراست و تمام‌کارها بدست میرزا علی اصغرخان صدراعظم انجام می‌یابد . قوام‌الدوله از درباریان قدیم ایران است و جز ثروت زیادی که از راه‌های عادی تهیه‌کرده شهرت و نامی را دارانیست.

۵- **حسنعلی خان امیر نظام** از اهالی بیجار یکی از ده‌های کردستان واقع میان سنندج و کرمانشاه فعلا وزیرولیعهد و حاکم آذربایجان می‌باشد . زبان فرانسه را بخوبی می‌داندمدتی‌وزیرمختارایران درپاریس‌بوده چندی‌هم‌درلندن اقامت داشته است و با اینکه هفتاد و پنج ساله است وظایف محوله را بخوبی انجام می‌دهد ودر اثرلیاقت وکاردانی اوتمام صفحات آذربایجان منظم و شورش کردها خوابیده‌است. درمیان رجال شرقی کمترکسی یافت میشود که جنبهٔ مدیری (آدمینیستراتور) داشته

باشد و اگر درسرتاسر ایران مرد مدیری را بمعنی ومفهوم اروپا بخواهیم درشخص امیر نظام گروسی می‌یابیم احتمال قوی میرود که موقع جلوس ولیعهد امیرنظام صدر اعظم شود هرگاه چنین حسن تصادفی پیش آید موجب سعادتمندی ایرانیان خواهد بود .

۶- **علیقلی‌خان مخبرالدوله** - وزیر تلگراف و معادن پسرش صنیع‌الدوله داماد ولیعهد است از موقع تأسیس خط تلگراف هند و اروپا با انگلیس‌ها مربوط شده ونشانی هم دریافت داشته است ولی درامور سیاست مداخله ندارد شخصاً اهل عمل نیست .

جهانگیرخان ارمنی وزیر صنایع - **محمد حسنخان** اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات و روزنامه خوان و مترجم شاه - **صاحب دیوان فتح‌الله خان شیرازی** وزیر دوم ولیعهد از رجال طبقه دوم ومعاونین وزیران محسوب میشوند .

شوری توی شوری - با آنکه کشور ایران با یك نوع حکومت استبدادی مطلق‌العنان بی‌نظیری‌اداره میگردد بجای یك مجلس‌شورای دولتی دومجلس‌شوری دارد که این دومی‌را میتوان به مجلس‌شورای وزیران موسوم‌ساخت . اعضای‌دائمی این مجلس دوم عبارتند از نایب‌السلطنه پسرشاه و رئیس شوری - قوام‌الدوله - مخبرالدوله - امین‌الدوله - امین‌السلطان که همگی آنان بطور انفرادی و اجتماعی و توطئه و ضدیت و نفاق و دسته بندی گرفتار مانده‌اند و از عهدهٔ انجام کار خیری برنمیآیند .

طرز حکومت ایران - یك ضرب‌المثل قدیمی چنین میگوید :

« عادات وقوانین فارس‌ها و مادها تغییرناپذیر میباشد » و با آوردن این مثل مشهور هرچیز جاودانی را بقانون فارس تعبیر میکنند اگر بگوئیم از چندین قرن تاکنون این‌گفته (لااقل از نظرتئوری) درست مانده است‌راه اغراق نرفته‌ایم[1] همین حرفهائی که کورش و داریوش دربارهٔ خود و رعایای خویش در کتیبه‌های تخت جمشید نگاشته‌اند همین امروز هم درایران شایع میباشد . شاه ایران شاهنشاه - قبلهٔ عالم - قدر قدرت - فلك صولت - انجم حشم - خورشیدکلاه و مانند آن عنوان و لقب دارد حرفش قانون و امرش مطاع - اختیارش نامحدود و برمال وجان رعیتهای

---

۱ - این مطالب مربوط به عهدکرزن است مترجم

خود حکومت مطلق میکند . شاه ایران یك تنه هم قوهٔ مقننه و هم قوهٔ مجریه و هم قوه قضائیه را تشکیل میدهد هرچیزی را میتواند مصادره کند هر کس را میتواند بکشد یا ببخشد تمام اموال عمومی در قبضهٔ قدرت شاه میباشد . امتیاز استخراج معدن‌ها ـ کشیدن راه‌آهن ـ احداث تلگراف و پست و هرنوع عملیات عمومی با امر و تصویب شاه انجام‌پذیر است نه ملاها نه مجلس شورای دولتی هیچکدام در مقابل ارادهٔ شاه مقاومت نمیکنند بااین‌وصف شاه فعلی‌ایران مانند پادشاهان عثمانی رئیس مذهبی نیست، زیرا مذهب شیعه حق‌سلطنت را منحصراً درخاندان علی‌مقرر میدارد فقط پادشاهان صفوی تا اندازه‌ای از این اقتدار مذهبی بهره بردند و بقول شاردن آب وضو و غسل آنها را برای شفا میخوردند چه که آنها را از خاندان و اولاد حضرت پیغمبر میدانستند والبته نسبت بقاجاریهٔ ترك چنین نظری را ندارند دیگر از چیزهائی که تا اندازه‌ای باعث محدودیت قدرت پادشاه فعلی ودیگر پادشاهان ایران شده موضوع ایلات است شاه ایران نمیتواند ایلخانی یا ایل‌بیکی یاحتی امیرقاین‌را از روی اراده تعیین کند بلکه در موارد مزبور کاملا پیرو قانون توارث و تمایلات ایل میباشد ازاین دومورد گذشته (مذهب شیعه وایلات) شاه ایران در هیچ‌یك از کار-های خود بهیچ‌چیز مقید نمیباشد .

تقسیمات ایران ـ کشور ایران از نظر اداری بطرز عجیبی تقسیم گشته و عجیب‌تر آنکه هر روزی این تقسیم قابل تغییر است ، مثلا هنگامی که عباس میرزا از تهران بخراسان رفت آذربایجان هم جزء خراسان بود یعنی عباس میرزا والی خراسان و آذربایجان بود و ادارهٔ این دوایالت بدست او تفویض شد چندی بعد که ظل‌السلطان مورد توجه ناصرالدین‌گردید ازشیراز تاکرمانشاه را باودادند و سنندج و آباده باوجود بعد مسافت واختلاف مناطق بایك نظر و یك دستور حکمرانی میشد اکنون نیز همان ترتیب باقی‌است وباعزل ونصب فرماندهان طول وعرض و وسعت تقسیمات اداری ایران عوض می‌شود . گاه اتفاق افتاده که مساحتی بقدر تمام انگلستان را استان نامیده و در همان موقع چند ده کوچك خراب را هم استان لقب داده‌اند .

بهرحال در ایران حکمران ایالت را والی و حکمران شهرستان را حاکم

میگویند سپس در ده‌ها نایب‌الحکومه و یا کدخدا میفرستند داروغه بمنزلهٔ رئیس شهربانی و کلانتر بجای شهردار است. هرمحله ممکن است یك کدخدا یا کلانتر داشته باشد رئیس ایلات به‌ایل‌بیکی یا ایل‌خانی موسوم است.

طرز تعیین حاکم‌ها — معمولا فرمانروائی استان‌ها و شهرستانها بدست برادران و عموها و پسرهای پادشاه داده میشود و موقع تعیین آن شب عید نوروز اول سال ایرانیان است **و کلیه این مأمورین چه فرزند شاه چه بیگانه تابع یك قانون کلی هستند و آن دادن تقدیمی میباشد** باین‌معنی که هرشهری کتابچه دارد دراین کتابچه مالیات بدهی آن شهر ثبت است کسی که میخواهد حاکم شهری بشود آن کتابچه را بادقت مطالعه کرده مبلغی برآن میافزاید و آن افزایش‌را بخدمت شاه یا یکی از وزیران مقرب یا یکی از بانوان حرمسرا (بسته باهمیت شهر است) میفرستد و فرمان حکومت را میگیرد شاه بخوبی میداند که مبلغ مندرج در کتابچه خیلی کمتر از مالیات مأخوذی است ولی او کار بحقیقت مطلب ندارد حق خود را دریافت داشته و فرمان مطلق (کارت بلانش) بحاکم میدهد حاکم که بشهر تازه وارد شد ضابط میفرستد اوهم بدهی شهر ودهستان تابع‌را بمبلغ معین معامله کرده درصدد وصول برمیآید ضابط‌ها حق دارند رعایا را چوب‌فلك کرده داغ و درفش نمایند تا مبلغ مطلوب را وصول نمایند آنچه که مشهور است شصت و شش درصد مالیات مأخوذی بکیسه‌شاه رفته وسی وچهار درصد میان حاکم و ضابط توزیع میشود واین در صورتی است که حاکم مرد درست‌کار با انصافی باشد و الا از این میزان هم تجاوز میکنند.

معتمدالدوله فرهاد میرزا عموی پادشاه مدتها والی فارس بوده و تمام مردم ازطرز رفتار او رضایت داشتند راههارا امن کرده بود در زمان اوقتل وغارت واقع نمیگشت مالیات را عادلانه دریافت مینمود با این‌وصف سالیانه ده میلیون فرانك از اهالی فارس گرفته شش میلیون ونیم آنرا بخرج میآورد در مقابل حکمران شهرساوه هشتاد هزار فرانك از اهالی گرفته فقط بیست وپنج هزار فرانك آنرا حساب میکرد بدبختی دیگر آنکه سال بسال نرخ پیشکشی بالا میرود ورجال طماع وحریص تهران چوب مزایده را زمین زده تقدیمی‌را اضافه میکنند آنموقع است که پادشاه نه منتظر

شب عیدگشته نه مراعات حال پسر و برادررا میکند وفوری فرمان و کتابچه رابدست کسی میسپارد که مزایده‌را برده است همانطور که کتابچه بودجه مالیات است طومار بودجه دهستانها است در هر طوماری زمین‌های مزروع ، گله‌ها ، حشمها ، باغ‌ها ، چشمه‌ها ، قناتها و غیره ثبت است و از روی آن مالیات دیوانی برآورد میشود اما چه برآوردی که مکرر دهی خراب شده و از میان رفته است ولی چون نامش در طومار بوده مالیات معهود را ازمجاورین آن ده گرفته‌اند خلاصه اینکه حاکم ضابط دارد ضابط هم چندین گماشته و تحصیلدار بخدمت می‌پذیرد واین مأمورین اخیر با انواع آلات و افزار لازم با دهقان ایرانی مواجه میشوند و در نتیجه عده‌ای خان و بیك وشاهزاده درتهران و شهرهای بزرگ با کمال راحتی خوش میگذرانند و کلیهٔ سکنهٔ ایران درآتش جهل وفقر وبیماری میسوزند .

مداخل ـ سر آمد بدبختی‌ها و فساد جامعه ایران کلمه مداخل است ـ در زبان انگلیسی کلمهٔ مترادفی برای مداخل یافت نمیشود مگر اینکه در معنای آن بتفصیل قائل گشته بگوئیم مداخل یعنی دزدی ، رشوه ، استفادهٔ نامشروع ، حق‌العمل از هرعمل زشت ـ تقلب ـ تزویر ـ فریب و خلاصه بدست آوردن پول از هر راه بد .

مأمور ایرانی بقدری شیفتهٔ این کلمه است که اگر باو حقوق بسیار گزاف بدهند و بگویند مداخل ندارد فوری از آن کارصرف‌نظر میکند ، زیرا دامنه مداخل بی‌اندازه وسیع است و هیچگونه حد و حدودی ندارد . من **نمیگویم مردمان کشورهای دیگر از طریق غیر مشروع استفاده نمیکنند ویا رشوه نمیگیرند البته همه جای دنیا رشوه واختلاس وجود دارد اما بطور قطع در هیچ جای روی زمین دزدی و رشوه‌گیری و اختلاس مانند ایران آزاد و عمومی و بی خجالت نیست .**

مداخل درتمام مراحل زندگی‌ایران راه یافته است باینقسم که شاه از والی ، والی از حاکم ، حاکم از ضابط ، ضابط از تحصیلدار مداخل میخواهد ؛ همینطور سرتیپ از سرهنگ ، سرهنگ از سرگرد تاسرباز ؛ همینقسم زن ازشوهر ، شوهر از زن ، استاد از شاگرد ، شاگرد ازاستاد ، نوکر ازآقا ، آقا از نوکر بانواع مختلف

مداخل میبرد معلوم است درمحیط وجامعه‌ای که فساد عمومی تا این درجه رسیده که دزدی صریح را جزء مقررات رسمی عمومی‌دولتی‌قلمداد کرده و آشکارا عمل‌میکنند حال و روز زیردستان تاچه اندازه تباه میباشد **در نتیجه این طرز رفتار غالب شهرهای‌ایران خراب، ده‌ها ویران ، قناتها خشك ، مزرعه‌ها بایر ودهاتی‌ها به بدترین روزگذران میکنند.** در واقع دولت ایران عبارت ازماشینی است که بزور عمال خود آخرین شاهی دارائی رعیت‌را گرفته وصرف تعین و خوشگذرانی عدهٔ معدودی مینماید . این ماشین بشیر گاو شیرده کفایت نکرده علفش هم نمیدهد تا بمیرد یا قبل از مردن شیردانی را بشکنند متصدی یامستأجر یك شغل عمدهٔ دولتی اول باید وجه تقدیمی یا سرقفلی منصب را تهیه و تقدیم دارد دوم بعد از دریافت فرمان و ورود بمقر حکمرانی‌مالیات وعواید مستقیم شاه را برساند و برای وزیران وبزرگان تهران هم بطور مناسب و فراخور شئون و مقامشان هدیه‌هائی بفرستد سوم بطور منظم ومستمر رضایت خاطر رئیس مافوق خود را با دادن تقدیمی‌های لازم جلب کند چهارم آنکه برای روزهای سیاه بیکاری خویش‌ذخیرهٔ جمع نماید خلاصه آنکه این‌یغما وغارت از روی اصول تصاعدی بردوش ناتوان دهقان وکارگر ایرانی تحمیل میگردد[1] .

یگانه‌راه تحصیل‌مال‌ومنال‌درایران تشبث بکارهای‌دولتی‌میباشد چه بسامردمان پست فرومایه که بهمین وسیله‌های عادی دارای همه چیز گشتند در ایران یك مثل عمومی راجع باینگونه جریانات شهرت دارد :

«هرچه از دست برمیآید در روز توانائی بکن مبادا فروگذار کنی که پشیمان خواهی شد وفرصت از دست میرود» .

مأمورین مشاغل دولتی این مثل اخلاقی‌را شعار و سرمشق خود قرار میدهند و در ایام فرمانروائی آنچه بتوانند برای تحصیل پول بجا میآورند شگفت آنکه احساسات عمومی مردم ایران هم مخالف این‌اصل نیست وبقدری عمومیت و کلیت یافته که بمرور قرنها در نهاد مردم سرشته شده و جزء عادات و رسوم عادی بلکه پسندیده بشمار میرود « هرچه می‌توانی در هنگام توانائی فروگذار نکن»

چه بسا خانه‌های عالی ، تجملات اروپائی ، گله‌گله نوکر و خدم و حشم و

۱ ــ با مطالعه این مطالب اهمیت وارزش انقلاب سفید صد چندان میگردد مترجم

املاك و باغها از عرق پیشانی و رنج بازوی بینوایان ایران فراهم‌گشته است و کمتر کسی بفکر آسایش یا لااقل زنده‌بودن این عوامل مؤثر تولید ثروت میباشد!

اکنون چند پرسش پیش میآید که چگونه مردم ایران تاب و تحمل این همه فشار و بدبختی را آورده برعلیه آن شورش نمیکنند؟

دیگر آنکه علت عمدهٔ این فساد اخلاق اداری و سوءِ جریان امور دولتی چیست؟ چه شده است که مأمورین دولتی ایران اینگونه بی‌عاطفه و بیرحم و بی انصاف بار آمده‌اند و مانند گرگان آدمخوار ازهیچ چیز مردم روگردان نیستند؟

و بالاخره آیا امیدی برای اصلاح امور اداری ایران بنظرمیرسد؟ و اگرراه اصلاحی هست طرز اجراء وعمل آن چگونه میباشد؟

بهرحال چون ایران عملا یك کشور دموکراسی بمعنای واقعی است و تودهٔ مردم طبعاً دموکرات میباشند لذا اشخاص هوشیار و با فکر که معمولا باید محرك انقلاب باشند از پیشرفت وترقیات خود نومید نیستند که دست بکار انقلاب شوند. پستی‌نسب - پستی‌سابقه شخصی مانع‌ترقی و رسیدن بمقامات عالیه دولتی نمیباشد. درغالب کشورهای اروپا برای ارتقاء بمناصب خطیر بلکه غیر دولتی شرایط مهمی ضرورت‌دارد که‌از آنجمله‌شرافت‌حسبی‌و‌نسبی‌و‌چیزهای‌دیگر است‌در ایران‌چنین‌نیست. نخست‌وزیری که سفراول باناصرالدین باروپا آمد نوادهٔ دلاکی (سلمانی) بیش‌نبود صدراعظم کنونی ایران هم نسبش شریف نیست. پدر صدراعظم از نوکرهای پست درباری بوده است. میرزا تقی‌خان امیر کبیر فرزند قربان نام آشپز گمنامی است و امثال این‌اتفاقات درتاریخ تشکیلات دولتی ایران بی‌شمار میباشد.

اما اینکه چرا آنقدر مأمورین ایران رشوه بگیر و رشوه بده شده‌اند بیشتر برای آنست که از ابتداء حقوق دادن بمستخدمین معمول نبوده بلکه مستخدمین علی‌الرسم چیزهائی دستی هم میدادند که سر شغلشان بمانند و زندگانی خویش را از طریق غارتگری تأمین نمایند و اینك بی‌مناسبت نیست که برای آشنا ساختن خوانندگان باصلاحات اداری ایـران تعریف مختصری از دو کلمه «مداخل» و «پیشکش» بنمائیم تاوجه اختلاف این دوموضوع کلی که همیشه مورد ابتلاءِ ایرانیان است معلوم‌گردد.

امامداخل‌درفصل پیش‌شرح‌داده شدکه عبارت ازهرگونه استفاده غیرمشروع درموقع اجرای مأموریت خواهد بود ولی پیشکش که سرقفلی و شیرینی هم از آن میتوان تعبیر کرد بدو بخش عمده تقسیم میگردد :

الف ـ پیشکش‌های منظم و مستمر دارای موعد و محل مخصوص و درپارهٔ موارد مبلغ ومقدار آن هم معین‌است مانند پیشکش‌های شب نوروز بشاه ایران.

در آنموقع‌هراستاندار هر وزیرهرایلخانی‌باید مبلغ ویا مقدار معینی بحضور قبله عالم تقدیم کند. میزان این‌پیشکشی‌های شب عید بسته‌بمقام فرستنده ویا تقاضاها و درخواست‌های او ازشاه میباشد «سرجان مالکم» میزان این‌پیشکش‌ها را در زمان خود مساوی با $\frac{۲}{۵}$ بودجهٔ کل کشور تخمین زده است واگر مالیات سراسرایران را درآنروز سه میلیون لیره بدانیم مقدار کل‌دریافتی‌فتحعلی‌شاه فقط درشب عید نوروز بالغ بریك میلیون ودویست هزار لیره میشده است . شاه فعلی ایران (ناصرالدین) تقریباً یک‌سوم یا نصف مبلغ دریافتی پدر بزرگ خود را تحویل میگیرد و کسری آنرا بعنوان‌های جدید تأمین می‌نماید .

دیگر ازموارد تقدیم پیشکشی‌های منظم‌موضوع خلعت بهاست در کلیه شهر-های ایران در خارج شهر محلی بنام خلعت پوشان ساخته‌اند پادشاه ایران در شب غید نوروز یا مواقع فوق‌العاده دیگر جبه ویا پالتو و یا لبادهٔ فاخری جهت بزرگان کشور تهیه کرده و بوسیلهٔ مأمورین عالیرتبه مخصوص ارسال میدارد کسانی که حامل‌خلعت هستند معمولاازمیان شاهزادگان ویارجال‌نامی درباری‌انتخاب میشوند. صاحب خلعت بمحض اطلاع از مرحمتی ملوکانه بیرون شهر آمده و در محل مخصوص‌خلعت پوشان باستقبال می‌شتابد مردمان نامی و اعیان شهر هم همراه او هستند. تماشاچیان زیادی نیزدنبال‌آنها می‌روند وتقریباً تمام شهر خالی می‌شود . حامل خلعت جبه را در حضور عموم از بقچه بیرون کشیده بدوش شخص معهود می‌افکند . مردم دست می‌زنند مبارکباد می‌گویند شعراء قصیده می‌خوانند طبل و دهل و سرنا می‌زنند و با جلال وجبروت تازه صاحب خلعت بشهر برمی‌گردد . این جبه ویا پالتو ازحیث پارچه ودوخت چندان مهم نیست ولی از نظرقدرت ومعنویت هزاران تومان می‌ارزد چه که دارندهٔ آن لااقل تا یکسال دیگر در محل خود باقی و

صاحب اختیار خواهد بود این است کـه بلافاصله پس از ورود بشهر خلعت بهای لازم را بآورنده پرداخته بعلاوه سوقاتی ها و هدیه های مناسبی بوی می‌بخشد ، در بودجهٔ ولایات ایران رقم خلعت بها (پیشکشی برای دریافت خلعت) یکی ازارقام رسمی هزینه منظور می‌گردد .

همینطور که شاه باستانداران و فرمانداران خلعت می‌دهدوخلعت بها میگیرد استانداران وفرمانداران هم‌بزیردستان و آنها هم به‌گماشتگان خویش خلعت میدهند منتهی هر شغلی و هرمحلی ارزش مخصوص بخود را حفظ می‌کند (خلعت بهای خراسان هزار تومان است) بیشتر اوقات مأمورین دولتی ایران عریضه‌ها نوشته واسطه‌ها برمی‌انگیزند تا از بالا دستان خود خلعت گرفته و خلعت‌بها بدهند !

ب ـ پیشکش‌های غیرعادی واتفاقی نیزچند قسم است :

اول پیشکش برای رفع تهمت و بخشش گناهان و جلوگیری از رسیدگی به شکایات مظلومین .

دوم نازشست شاه باینقسم که اگر شاه ایران جانور یا حیوانی را (دام - دد) بکشد سر آن‌پلنگ یاگوزن یا آهورا بنظر بزرگان‌واعیان رسانیده برای اعلیحضرت همایونی ناز شست می‌گیرند که شر چنین حیوان وحشی یا اهلی از سر مردم ایران کوتاه گشته و باید مبلغی بقبله عالم تقدیم دارند .

سوم حق دلالی پادشاه باینقسم که قبله عالم گاهگاهی سرحال بوده بـا اعیان واشراف به بازار می‌روند و جنس مغازه‌ای را بقیمت‌های گران میان همراهان خود میفروشند و البته از این راه سود فراوانی بصاحب کالا می‌رسد ، اوهم لااقل نصف منفعت را بعنوان حق دلالی بحضور همایونی هدیه می‌کند .

اینـگونه پیشکش دادن و یا پیشکشی گرفتن جزء لوازم زندگـانی مأمورین ایران می‌باشد چه که هر مأمور عالیرتبه ایرانی عدهٔ زیادی نوکر دارد و بهیچ کدام ازآنان حقوق مرتب بلکه نامرتب هم نمی‌پردازد وهمینکه میزان بدبختی و ناداری نوکر بحد اعلی‌رسید آنوقت است کـه ارباب سر لطف آمده ویرا مأمور می‌سازد که هدیه برای شخص بزرگی ببرد وبا این اقدام عاقلانه چندین کار مهم انجام داده است یکی اینکه بوسیله دادن هدیـه شخص بزرگ را از خود راضی کرده ویا مقام

خویش را تحکیم نموده است دیگر آنکه عادات و رسوم باستانی را تجدید نموده و بقول ایرانیان از خطر فراموشی محفوظ داشته است و بهتر از همه آنکه مستخدم بی‌جیره و مواجب او به نوائی رسیده و تا مدت مدیدی بدون حقوق کار پرافتخار سابق را ادامه می‌دهد. پس مأمورین ایرانی مانند شکارچی بسیار ماهری هستند که بوسیله پرتاب یك سنگ چند گنجشك (نه دو گنجشك) شکار می کنند.

مسیح در انجیل قیصر و بطور کلی پادشاهان و فرمانروایان را توصیه کرده ومسیحیان‌را مأمورساخته‌است که مال‌خدا را بخدا و مال قیصر (پادشاه) را به قیصر بدهند یعنی در پرداخت مالیات و عوارض معموله دیوانی تسامح و تعلل‌روا ندارند اما در کشور شیروخورشید ایران این توصیه و دستور کمترین موردی پیدا نمی کند زیرا پادشاه کشور و بزرگان و همدستان او وسایل مؤثر بیشماری برای دریافت سهمیهٔ خود آماده دارند و صدها برابرحق شرعی‌وقانونی‌خویش دریافت می کنند[۱].

سوء اداره بتمام معنی و نتایـج شوم آن ـ محتاج بیادآوری نیست که با اجرای این اصول فاسد کننده یك سوء ادارهٔ کاملی بتمام معنی در سراسر ایران حکمفرما گشته و آثار شوم ومخرب آن درکلیه مراحل اجتماعی و سیاسی وقضائی و مالی هویدا و آشکار می‌باشد. مردمان صالح درستکار کاملا گوشه‌گیر وبیکاره و اگر هم از روی تصادف واتفاق دستشان بجائی بند شود چون برخلاف چرخهای اداری عمومی حرکت می کنند یا بکلی متلاشی و خرد گشته و یا از کارهای مهم برکنار می‌مانند این خود طبیعی است که کیسه‌های دراز مأمورین دولتی ایران با افکار عالی سازش ندارد و یا این و یا آن یك کدام باید کوتاه بیایند و آنچه که تاکنون به‌تجربه رسیده‌بلندی فکربزودی نابودگشته ودرازی کیسه هم‌چنان جاویدان می‌ماند.

ای کاش بدبختی و فساد اداری ایران منحصر برشوه‌و یا پیشکشی و تعارف بود بدبختانه مفاسد اجتماعی مانندبیماریهای مزمن‌هر کدام عوارض کشنده خطرناك بیشماری برای پیکر ناتوان کشور تولید کرده‌اند مثلا وجوهی که‌از طرف دولت برای نگاهبانی ارتش یا ساختمان راه یا پل و یا عمارت یا امور فرهنگی و بهداری و غیره پرداخت می گردد در آغاز با ارقام بالنسبه ضخیم و درشتی از کیسه دولت

۱ـ مربوط به ایام سابق‌است.
مترجم

بیرون می‌پرد ولی در بین راه بقدری از این دست بآن دست گشته و فشرده می‌شود که هنگام وصول به مقصد یا هیچ و یا مقدار کمی از وجوه اصلی باقی مانده است عجب آنکه پادشاه مملکت هم در عین با خبری یا بی‌خبری از این جریان کاملا بیطرف می‌ماند و کمترین بازخواستی هم نسبت بمأمورین مسئول‌روا نمیدارد.

اکنون موقع پاسخ به پرسش اخیر رسیده که با این وضع آیا اصلاح امور ایران امکان پذیر است و طریقهٔ اصلاح آن از چه قرار میباشد.

بطور قطع ومسلم امید باینکه ایران تنها و خود بخود موفق باصلاح اینهمه مفاسد و بدبختی گردد بسیار ضعیف و بلکه محال بنظر می‌رسد. باید با ایران کمك کرد تا تدریجاً این ریشه‌های گندیده برطرف شده و جوانه‌های تازه رشد و نمو کند بسیاری از فلاسفه معتقدند که یگانه راه اصلاح ایران ابتداء از طریقهٔ اخلاقی و معنوی است نه از طریق مادی و ظاهری و مادام که آن اصول حقیقی و معنوی تغییر نیافته نجات و رستگاری ایران و ایرانیان از جمله‌محالات است[1].

ایران با داشتن راه ـ راه‌آهن ـ تلگراف ـ تلفن وبرق و غیره ممکن است آباد گردد ولی فقط با اخلاق صحیح اصلاح خواهد شد البته برای ساختن وسایل نامبرده باید کوشش وهمراهی نمود اما بیش ازهرچیز ومقدم برتمام کارها ریشه کن ساختن این عادات و رسوم پلید دیرین حتم و ضروری میباشد که بدون اقدام بآن هرگونه (رفورم) برای مردم بلاخورده آن کشور بی‌اثر و ثمرخواهد بود.

ویرانی سرتاسر کشور ـ هنگام مسافرت در ایران چه کاروانسراها وپلها و مدرسه‌ها ومسجدها و پستخانه‌ها وراه‌های ویران وبایر مشاهده نمودم واقعاً جاهائی که محتاج به تعمیر و ترمیم نبود از شمارهٔ انگشتان دست تجاوز نمیکرد. مدرسه‌هائی که هنگامی جایگاه دانشجویان بوده ـ کاخ های زیبا و مجلل پادشاهان پیشین به تل‌های‌خاکرو به مبدل‌گشته است. غالب این قصرها متعلق به پادشاهان و بزرگان همین‌سلسله قاجاریه میباشد که درنتیجه سوءاداره باین‌حال‌زار افتاده و بدترهم‌میشود. اگرراه شوسه یاکاروانسرای آباد یاپل سالمی درایران به‌بینید متعلق به‌دولت نیست بلکه شخص‌متمولی برای نیکنامی یاجلب دعای زوار ورضای حق تعالی آنرا انجام داده‌است‌دولت‌ومأمورین‌دولت‌جزخرابی‌وغارتگری وظیفه‌دیگری‌بجای نمی آورند.

۱ـ کرزن اشتباه کرده چون امری که محال تصور کرده بدست توانای اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر وفرزند تاجدارش عملی گردید. مترجم

اگر بخواهید وضعیت اجتماعی ایران‌را کاملا درك کنید چنین فرض نمائید که عده‌ای دورهم نشسته به یکدیگر زورمیدهند وفشار وارد می‌سازند هم خودشان زیر منگنه هستند هم دیگران را زیرمنگنه می گذارند وتدریجاً آنهائی که تاب مقاومتشان کمتراست درهم‌ترکیده خرد میشوند وساعت به ساعت عده کمتر گشته حلقه اجتماع تنگتر می گردد .

مستخدمین دولتی - در ایران مانند کلیه کشورهای شرقی رسم است که مأمورین عالیرتبه عده زیادی نوکر و کلفت داشته باشند میزان تشخص آقایان ایرانی با شمارهٔ این مستخدمین بی حقوق و بی وظیفه وبی مسئولیت تناسب مستقیم دارد ، هرچه شأنشان بیشتر مستخدم آنها هم باید زیادتر باشد. مستخدمین‌دولتی بردو قسمند : قسم اول وابسته بمقام رؤسا بوده وبرحسب انتقال مقام رئیس تغییر ارباب میدهند . دسته دوم مستخدمین و کارمندان شخصی که مانند سایه لازم و ملزوم ارباب شده و تا بعداز مرگ هم بعنوان ارثیه در خانواده او می‌مانند. رویهمرفته وضعیت اجتماعی این دو دسته با هم فرق ندارد صدر اعظم ایران سه هزار اتباع ومستخدم برای خود حفظ می کند ، سایر وزیران واستانداران و شاهزادگان ازپانصد تا پنجاه کارمند شخصی و رسمی نگاه می‌دارند کلیهٔ این کارمندان غیر قانونی از راه فاسد مداخل - پیشکش - رشوه زندگی می کنند ، اینهازالوها ولاشخوران هیئت اجتماعی ایران هستند که ازسوء ادارهٔ عمومی‌استفاده کرده وبزور اربابان خودهرچه بخواهند می کنند ، کوچکترین سودی از وجود اینان عاید ملت و کشور نمیشود و ثروتی‌را که دهقان و کارگر ایرانی با انگشتان و ناخن‌ها ازمیان سنگ و خاك بیرون می کشد بطور فجیع وشرم‌آوری میان این مرده خورها پخش می گردد[۱].

با این وصف آیا می‌توان گفت که امور اجتماعی ایران قابل اصلاح است؟ باری بدبختانه در ایام اخیر اوضاع ناهنجار (بوروکراسی) اروپا در ایران هم سرایت کرده است وزیران ایـران منشی و محاسب و مستوفی و منشی‌های زیادی برای خویش انتخاب کرده‌اند ولی تقسیم کار و تخصص میان این کارمندان وجود ندارد هرکس همه کاره و هیچ کاره است . گزارش - آمار - حساب - بازخواست - مسئولیت - وظیفه در ادارات ایران معمول نمی‌باشد همه جا بی‌نظمی ، هرج ومرج

۱ـ انقلاب مقدس بهمن ۱۳۴۱ آن بساط را برچید . مترجم

و نادرستی حکمفرماست .

با آنکه کلیه ارقام و اطلاعات به قید صحت از طرف مقامات رسمی ایران تهیه و توزیع می گردد اما بهیچ یك از مندرجات آن اعتماد واطمینان نیست تاحدی که اگر از خود آنمقامات عالی رسمی مدارك و دلیل برای صحت گزارش‌هایشان بخواهید از اثبات آن عاجز می‌مانند .

پیش گفتیم که در سنوات قبل یکنفر اتریشی بنام « بارون توفن شتن » مدتی مستخدم دولت ایران شد و معلوم نیست بچه مناسبت او را فرماندار ساوه کردند . بارون اتریشی بعقیده و فکر خود مشغول « رفرم » ادارات ساوه گشت و دست بکار اصلاح زد دراین ضمن نایب‌السلطنه امیرکبیر پسر پادشاه مبلغ چهار صد لیره از وی (هدیه) خواست . بارون که در بودجه خود اعتباری برای این هدیه نداشت از پرداخت آن آباء کرد وطبعاً خودش و اصلاحاتش برای همیشه از ایران رفتند. بارون مزبور راجع به سازمان یکی از وزارتخانه های مملکت گل و بلبل چنین می‌نگارد :

« جناب وزیرعده زیادی اعضاء و اتباع دارد که جا وشغل معین ندارند امور وزارتی گاه در دیوانخانه ،گاه در اندرون ،گاه در سرحمام ،گاه هم درمیان خیابان حل و تسویه می‌شود کارمندان مثل زنبور دنبال وزیر حرکت می کنند ، پرونده‌هاو اسناد دولتی درجیب بغل آنهاست نوشت افزارشان پرشالشان است در مواقع لزوم کاغذ پاره‌های مندرسی را از جیب بیرون کشیده با یك چشم بهم زدن امور مالی - قضائی‌بلکه سیاسی یك خطه را فیصله می‌دهند وجناب وزیر آنرا امضاء کرده بعرض صدر اعظم می‌رساند و در صورت لزوم شاه هم آنرا تصویب و مجری می‌دارد.»

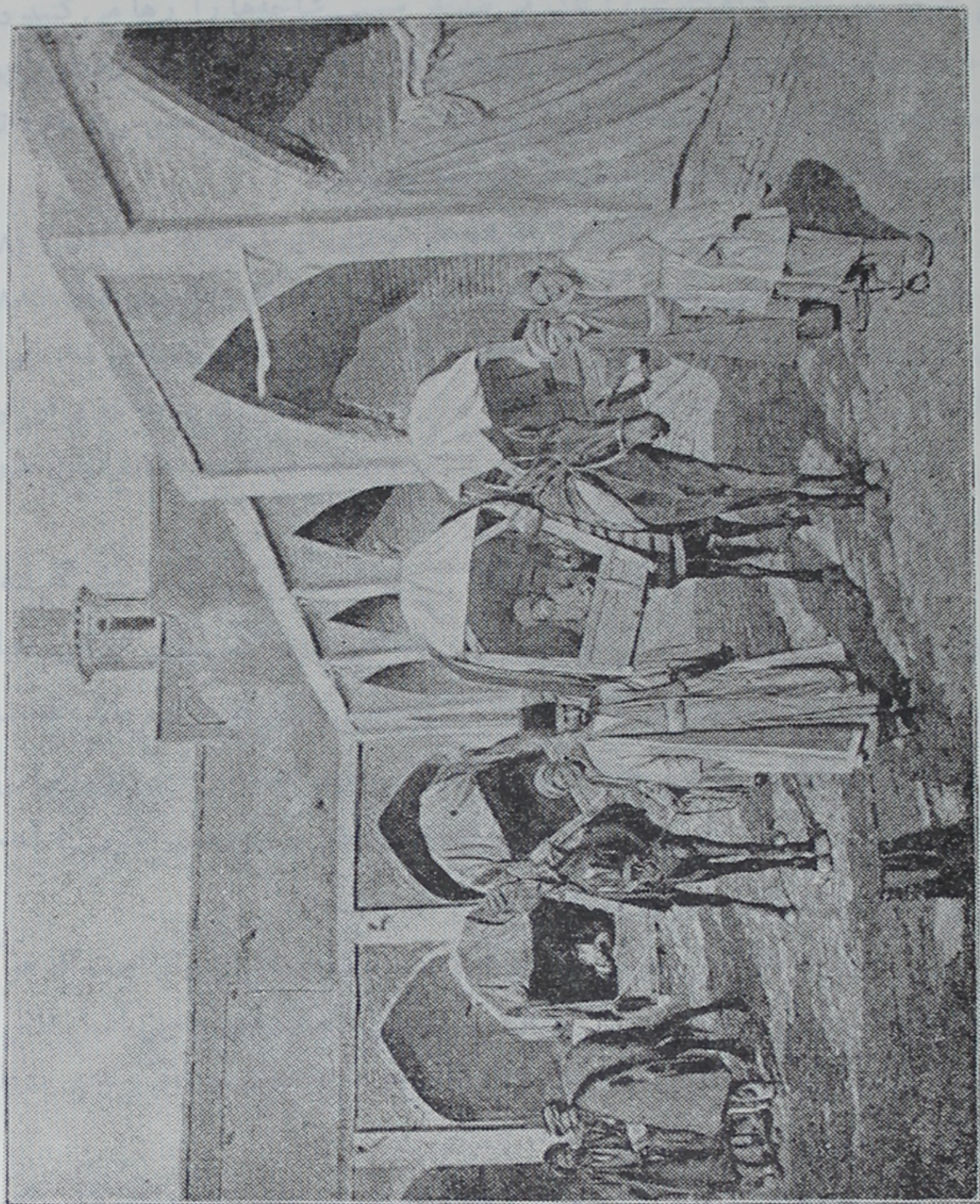
القاب و حقوق مأمورین ایران - در ایران‌عدهٔ معدودی مستخدمین‌فرنگی هم کارمی کنندآینها یگانه مأمورین ایرانند که حقوق بالنسبه منظم‌دریافت می‌دارند. مواجب آنها بعنوان برات سر صرافهای بازار حواله می‌شود و پس از چند هفته دوندگی وجهش وصول می گردد اما مستخدمین غیر فرنگی انتظار و امید و چشم- داشت به برات ندارند برای آنها مداخل و رشوه و پیشکش کفایت می کند بعلاوه القاب پر آب و تابی‌هم دارا هستند .

بیشتر القاب ایران بسه کلمه سلطنه ـ دوله ـ ملك ختم می‌شود که اولی مخصوص شاهزادگان‌است. جلوی این کلمات واژه‌های بی معنی و بی‌منطق بسیاری مانند نگاهبان و یا پناهگاه و غیره قرار داده‌اند که از حیث مفهوم کاملا برعکس است و اگر بخواهیم القاب راست و درست به بزرگـان ایران بدهیم باید آنها را غارتگر کشور ، فاسد کننده سلطنت ، خراب‌کننده امور دولت ، برهم زنندهٔ نظم، شکننده قانون ، بر باد دهندهٔ آبرو وشرافت‌خطاب کنیم!

امور قضائی ـ اوضاع قضائی ایران (حقوقی ـ جزائی) تابع دواصل کلی است که آنرا قوانین شرعی ورسوم عرفی می‌نامند واساساً با منطق و عقل وعدالت جور نمی‌آید ولی رویهمرفته برای یك ملت نیم متمدن و اوضاع و احوال ایران و مردمان‌آن چندان بی‌تناسب نیست . قوانین شرع ازقرآن و احادیث و رفتار پیغمبر اسلام و امامان شیعه اقتباس شده وکم وبیش بصورت مدون درآمده است . مجتهد های شیعه در فهم قوانین شرعی تخصص دارند در زمان « مالکم » عده آنان از پنج نفربیش نبوده ولی‌اکنون خیلی‌زیاداست مجتهد واقعی‌دراصطلاح‌ایرانیان‌کسی‌است که اجازه نامه از مجتهد دیگر دریافت داشته وهمینطور سلسله مراتب خود را بامام می‌رساند در زمان صفویه رئیس کـلیهٔ مجتهدهای کشور صدر الصدور نام داشته و از طرف پادشاه تعیین می‌شد . نادر شاه افشار عنوان صدرالصدور را ملغی ساخت که تاکنون هم ملغی می‌باشد . پادشاه فعلی ایران‌کوشش دارد نفوذ مجتهدین راکم کند و در آغاز سلطنت ناصرالدین میرزا تقی خان امیر کبیر شیخ الاسلام تبریزرا توقیف نمود و بست مسجد شاه تهران را در هم شکست .

قوانین عرفی‌ایران مدون نیست ومطابق میل‌حاکم وزور ونفوذ دادخواهان و محیط و عادت محل حل می‌گردد در هرصورت چه قوانین شرعی چه قوانین عرفی باید بدست مأمورین دولتی‌اجرا گردد و آنها هم حالشان معلوم است کلیهٔ احـکام مهم قبل از اجراء بعرض شاه می‌رسد شاه ایران در عین حال رئیس دیوان‌کشورهم حساب می‌شود و حکمی را که او نقض یا ابرام نمود قابل تغییر نخواهد بود .

احکام جزائی ایران بسیار سخت و هولناك می‌باشد جلوی توپ گذاشتن ـ چهار میخ کشیدن ـ گچ گرفتن مردمان زنده ـ زنده زنده پوست کندن و سوزاندن



کاروانسرا و کجاوه

بیشتر القاب ایران بـه کلمه سلطنه ـ دوله ـ ملک ختم می‌شود که اولی
مخصوص شاهزادگان است. جلوی این کلمات واژه‌های بی معنی و بی‌منطق بسیاری

[illegible]

حساب می‌شود و حکمی را که [illegible] نخواهد بود.
احکام جزائی ایران بسیار [illegible] توپ گذاشتن ـ
چهار میخ کشیدن ـ گچ گرفتن [illegible] پوست کندن و سوزاندن

در مجموعۀ احکام جزائی ایران سابقه زیادی دارد . یکی از احکام سخت جزائی ایران شقه کردن مقصر بادرخت است باین قسم که شاخه‌های کلفت دو درخت بزرگ را خم کرده دو پای گناهکاری را بآن می‌بندند سپس شاخه‌ها را رها می کنند در نتیجه با شدت و عنف وحشتناکی مقصر بدبخت دو تیکه می‌شود از قرارمعلوم این طرز شکنجه و قتل در ایران سابقۀ طولانی دارد . اسکندر کبیر « بسوس » نام قاتل داریوش را مطابق رسوم عادی بهمین طریق شقه نمود .

معتمدالدوله منوچهرخان که از حکام خونخوار ایران بوده در سال ۱۸۴۱ سیصد نفر را در نزدیـکی شیراز زنده زنده گچ گرفت حاکم دیگر در سال ۱۸۸۴ عده‌ای از دزدان را با آهك و آجر لای دیوار نهاد . البته مسافرت اخیرشاه ایران بفرنگ تأثیر کلی در روحیه او نموده و تا اندازه‌ای از حدت این احکام و قوانین جزائی کاسته است معذلك سر بریدن ـ خفه کردن ـ دست بریدن ـ چشم کندن هنوز جزء اعمال روزمره اجراء می گردد .

شایع‌ترین وسیله تنبیه در ایران فلك کردن است از فرزندان شاه گرفته تا حمال‌های کوچه باین ورزش ملی معتادند مثل اینکه پوست کف پای ایرانی خیلی ضخیم است چه بسا کـه یك نفر شش هزار شلاق خورده باز هم زنده مانده است . چوب فلك مانند مبل در غالب خانه‌های بزرگان موجود است . مأمورین ایرانی‌از چوب زدن هم استفاده پولی می کنند ، یعنی مراقب کار بوده دست خود را آهسته پائین می‌آورند تا ضربت شلاق یا ترکه خیلی اثر نکند .

یکی دیگر از قوانین جزائی ایران قانون معارضه بمثل توراة است که قرآن هم آنـرا تنفیذ نموده و بالنتیجه در ایران مجری می‌باشـد روی همین اصل قاتل را بورثه وکسان مقتول می‌سپارند که بکشند یا به بخشند یا خون بها بگیرند و درطرز اجرای آن قساوت بسیار بکار می‌برند .

در سال ۱۸۸۸ میلادی برابر۱۳۰۶ هجری قمری یکی ازمردمان نامی تهران شاهزاده‌ای راکشته بود شاهزادگان بعنوان (ولی دم) صاحب خون بزندان ریختند و قاتل شاهزاده را با دست و پنجه خویش سلاخی فجیعی کرده وبا نفت سوزاندند.

زندان ایران ـ قانون و قضاوت و کیفر در ایران خیلی سریع (بدون تأمل)

وخشن اجراء می‌شود زیرا منظورشان این نیست که مقصر را اصلاح نمایند بلکه نقطه نظر انتقام و قصاص و ترسانیدن دیگران می‌باشد از اینرو حبس با اعمال شاقه یا حبس مؤبد در ایران معمول نیست اساساً مدت زندانی مقصرین معین نمی‌شود و بسته بوسایل مادی و معنوی مقصرین خواهد بود . حکام ولایات در موقع دریافت مالیات یا عوارض دیگر چندین زندانی را جلوی توپ میگذارند و یا سر می‌برند تا در دل مردم رعب و وحشت بیندازند عده‌ای از زندانیها را هم با دریافت وجه نقد مرخص می کنند . در شهر تهران سه نوع زندان است .

اول زندان زیر زمینی ارگ که مقصرین مهم را در آن سیاه چال می‌اندازند.

دوم زندان شهری برای دزدان و آدم کشان در این هر دو زندان کند وزنجیر و پابندها و دست بندهای آهنین بکار می‌رود .

سوم زندانهای موسوم به تحت نظر که کند و زنجیر ندارد .

خلاصه آنکه همین قوانین و رسوم سخت و وحشتناك هم در ایران بطور عادلانه اجراء نمی گردد وهر کس پول وزورش بیشتراست ویاراه کار را خوب میداند از چنگال جلادان رها می‌شود و آنکس که بی وسیله است برای ترساندن دیگران هم شده گرفتار شکنجه می گردد .

اصلاحات درایران ـ ناصرالدین در دورهٔ خود دست بکار اصلاحاتی شد که همه بی‌نتیجه ماند از آنجمله درآغازسلطنت دستور تشکیلات وزارت عدلیه راصادر نمود که اکنون اثری از آن نیست . درسال ۱۸۷۵ میلادی برابر۱۲۹۲ هجری‌قمری پس‌ازسفراول اروپا فرمان‌داد مجلس شورای دولتی دایرگردد ولی بواسطهٔ مخالفت آخوندها از بین رفت هنگام بازگشت از سفر دوم کوشش کردبست مشهد رابشکنند و بآنهم موفق نشد . موقع مراجعت از سفر سوم در ماه مه ۱۸۸۸ میلادی برابر با ۱۳۰۶ هجری قمری دستخطی راجع بآزادی اهالی ایران و تأمین جان و مال مردم صادر نمود این دستخط را در تمام مسجدها و مجمع‌های ایران حتی در ده‌ها برای اهالی خواندند اما افسوس که جز کاغذ پاره‌ای بیش نبود . در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر با ۱۳۰۷ هجری قمری امر ملوکانه به تأسیس دیوان عدالت و تدوین قوانین مدنی وجزائی شرف صدور یافت . من (لردکرزن) این مژدهٔ بزرگ را در روزنامه

تایمز نقل کردم و مراتب قانون خواهی و عدالت پروری شاهنشاه ایران را بگوش عالمیان رساندم بدبختانه خوش بینی‌های من (لرد کرزن) بزودی تکذیب گشت و کلیه این فرمانها را در سبد زباله ریختند. دیگر از اقدامات عدالت خواهانهٔ شاه این بود که در تمام نقاط ایران صندوقهای عدل کار گذارد تا مردم ستمدیده ایران عریضه‌های خود را در صندوق ها ریخته و از قبله عالم دادخواهی کنند! رجال ستمگر ایران فوری درصدد چاره بر آمدند و باین قسم که هر کس عریضه‌ای در صندوق عدل می‌افکند دچار دژخیم‌ها و میرغضبان می گردید. بیچاره مردم از ترس جان صندوقها را ندیده انگاشته از کنار آنهم نمی‌گذشتند. پس ازچندی شاه ایران فرمان داد صندوقها را بگشایند و بعرض مظلومین رسیدگی کنند اتفاقاً یك عریضه هم در توی صندوقها نیافتند جانشین داریوش و کورش بخود بالید که حتی یك مظلوم هم در سرتاسر ایران یافت نمی‌شود و فوری به‌برچیدن صندوقها فرمان داد.

پس از اطلاع مختصر از اوضاع قضائی این کشور بخوبی احساس می‌شود که درسرتاسر ایران تزلزل روحی حکمفرماست. رشوه دهنده و رشوه‌گیرنده هردو در خطرند. حس وظیفه شناسی از میان مردم رخت بربسته، اعتماد دولت از مردم واطمینان مردم ازدولت بکلی سلب شده‌است. شرافت ـ افتخار ـ غرورملی ـ تقوی ـ روح ملی ـ وطنخواهی ـ کیفر خائن ـ تشویق خادم در این سرزمین یافت نمی‌شود فقط در یك موضوع کلیهٔ افراد و طبقات با یکدیگر همکاری جدی می کنند و آن عبارت از تعمیم مفاسد اخلاقی می‌باشد.

با چنین وضعی آیا ممکن است باصلاحات امیدوار شد؟

آیا این درخت کرم‌خورده آفت زده با پیوند و آبیاری بار ور خواهد شد؟

بنگاههای اروپائی در ایران ـ هرگاه وجود بنگاههای اروپائی مانند را جزء اصلاحات بدانیم سرزمین شیروخورشید تا حدی از آن بهره‌مند می‌باشد بدینقرار:

الف ـ پست

تاسال ۱۸۷٤ میلادی برابر ۱۲۹۱ هجری قمری پست ایران بدست چاپارچی باشی اداره میشد و او هم زیر نظر وزیر (مواصلات) کار می کرد بدینقسم که

گیرنده و فرستنده نامه هر دو مبلغی باید بپردازند بعلاوه موقع چاپ کردن تمبر صدهزار تمبرهم برای خود چاپارچی باشی طبع می کردند.

بالاخره در سال ۱۸۷۵ میلادی برابر ۱۲۹۲ هجری قمری پستخانه ایران را بشخص اتریشی موسوم به (جی . ریدرر) واگذار کردند وبرای اولین مرتبه پست ایران هفته یك دفعه از تهران به تبریز ورشت حرکت کرد . در سال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹۴هجری قمری دولت ایران بعضویت پست بین‌الملل پذیرفته شد وهمان سال (ستاهل) نام روسی بجای (ریدرر) آمد مدت ریاست (ستاهل) خیلی کوتاه بود و پس از وی پستخانه ایران دچار هرج و مرج گردید . پاکت‌ها را بازمیکردند یااصلانمیرساندند محتویات پستی را میدزدیدند مردم بوسیلهٔ پیك سفارت انگلیس یا مأمورین‌خط تلگراف هند واروپ کاغذ می‌فرستادند ولی دوباره اوضاع پستخانه منظم گردید که تا کنون هم منظم است در سال ۱۸۸٤ میلادی برابر ۱۳۰۲ هجری قمری هفتاد و سه پستخانه در ایران دایر بود .

ب ـ تلگرافخانه

در سال ۱۸۵۹ میلادی برابر ۱۲۷۶ هجری قمری یکرشته سیم تلگراف میان تهران و سلطانیه دایرگشت سپس در سال بعد تا تبریز و سه سال پس از آن تا مرز جلفا امتداد یافت چندی بعد کمپانی هند واروپای انگلیسی سیم‌های تلگراف جلفا ـ بوشهر را احداث کرده و بآنوسیله کشور ایران با هندو اروپا ارتباط تلگرافی پیدا کرد .

قریب سه هزار میل خطوط تلگرافی متعلق بـدولت ایران و در دست خود ایرانیهاست وکلیه شهرهای ایران تلگرافخانه دارد .

پ ـ مطبوعات

مطبوعات ایران هم یك موضوع معما آمیز مرموزی است در عین حال که ایران وزارت مطبوعات و مطبعه و روزنامه دارد از هرگونه آزادی قلم و اظهار عقیده و فکر ممنوع است . در سال ۱۸۵۰ میلادی برابر ۱۲۶۷ هجری قمری امیر کبیر یك روزنامه‌ای در تهران دایر نمود که مدیر و سردبیرآن انگلیسی بود . پس ازقتل امیر کبیر روزنامه ومدیرش ناپدید شدند . مجدداً درسال ۱۸۶۶ میلادی برابر

۱۲۸۳ هجری قمری یك روزنامه‌ای بنام (تهران) انتشاریافت وبزودی موقوف شد.

اکنون در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری سه روزنامه در تهران دایرمی‌باشد. اول ایران‌روزنامه رسمی ماهی دومرتبه نامرتب تحت‌نظر وزیر مطبوعات انتشارمییابد . شاه ایران گاهگاهی مقاله برای‌روزنامه ایران می‌دهد اخیراً مقاله‌ای راجع بدریاچه قم نگاشته که تماماً اشتباه است ولی روزنامه جرئت انتقاد ندارد .

دوم روزنامه نیم رسمی « اطلاع » تحت نظر وزیر انطباعات بطور نامرتب منتشر می گردد .

سوم روزنامه « شرف مصور» عکس وزیران وبزرگان ایران را چاپ‌میکند.

بهای تك شماره هر یك ازاین روزنامه‌هایك قران است . محتویات روزنامه ها تملق از رجال و شاه و درباریان و شرح شکار رفتن قبله عالم وامثال آن است . از ترس سفارتخانه‌های مقیم‌تهران حق‌گفتگو درامور سیاسی خارجی‌ندارند وازبیم سایه خداوند نمی‌توانند در بارهٔ ایران و بدبختی‌های آن چیزی بنویسند .

وزیرانطباعات سالی پانصدتومان بشاه میدهد و درمقابل‌تمام امور مطبوعاتی زیر نظر او اداره می‌شود . یکی از مداخلهای وزیر انطباعات آنست که از رجال ایران پول بگیرد و در بارهٔ آنان مداحی کند وعکسشان را چاپ نماید .

در اصفهان روزنامه‌ای بنام « فرهنگ » بدستور ظل‌السلطان چاپ می‌شودکه مانند روزنامه‌های تهران است .

روزنامه اختر تا موقعی که در استامبول توسط مهاجرین ایرانی چاپ میشد خیلی خواننده داشت و مرغوب بود اما اکنون آنطور نیست .

هنگامیکه ناصرالدین ازسفراول فرنگ برگشت میرزا حسین‌خان سپهسالاربا کمك یك مدیر اروپائی روزنامه‌ای فرانسه و فارسی بنام وطن « لاپاتری » تأسیس نمود . نخستین شمارهٔ « لاپاتری » بتاریخ پنجم فوریه ۱۸۷۶ میلادی برابر ۱۲۹۳ هجری قمری منتشرگردید و چون سرمقاله این شماره حاکی ازاستقلال رأی وانتقاد اوضاع جاری وقصد حمله واعتراض بود بیش ازیك شماره چاپ نشد وبرای همیشه

تعطیل گردید .

در سال ۱۸۸۵ میلادی برابر۱۳۰۳ هجری قمری یك روزنامه فرانسه فارسی دیگر بنام « اکودولاپرس » در تهران انتشار یافت و بزودی تعطیل شد .

یك مجله قشونی هم چند ماهی در تهران چاپ شده و از میان رفت مدرسهٔ دارالفنون درصدد بوده و هست که مجلهٔ بنام مجلهٔ علمی طبع و منتشر سازد .

در تبریز یکی دو روزنامه بیرون آمده و نا پدیدگشت . بطور خلاصه غالب روزنامه‌ها و مجله‌های ایران قبل از تولد وفات یافته و سرلوحه نامشان سنگ مزارشان می‌گردد !

ت ـ ضرابخانه سلطنتی

تا سال ۱۸۶۵ میلادی برابر ۱۲۸۲ هجری قمری در هر یك از شهرهای ایران یکنوع اسبابها و چرخهای دستی بود که با آن نقره و یا طلا سکه میزدند واز حیث ارزش پول و جریان نقدینه‌اختلال بزرگی درسراسر کشور وجود داشت . در سال مزبور ناصرالدین شاه دستور داد از فرانسه کارخانه سکه زنی وعده‌ای کارگر بایران بیاورند . کارگران دربندر انزلی پیاده شدند وبه تهران آمدند اما وسیله حمل ماشین‌ها موجودنبود . شاهنشاه ایران فیل‌های خود را مأمور انجام این کار کرد ولی آنها هم از عهده بر نیامدند و دوازده سال تمام اجرای این اقدام طول کشید ! تا آنکه درسال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹۴ هجری قمری ضرابخانه تهران تحت نظر امین‌السلطان دایر شد امین‌السلطان سالی پنج هزار تومان بشاه می‌پردازد و کلیه امور ضرابخانه را در اختیار خود دارد .

ث ـ بانك ـ جریان پول فلزی در ایران مانند سایر چیزها وضع عجیبی داشت نبودن پول کاغذی ـ نداشتن وسیله منظم حمل و نقل ـ نا امنی راهها ـ عدم تعادل ضرب سکه در شهرهای مختلف باعث شده بود که در یك شهر تا حدی سکه رایج موجود و در شهر دیگر نایاب می‌گشت محتکرین و سفته بازان ازشخص شاه گرفته تاسربازان وخرده صرافان وکاسب‌کاران بانواع وسائل‌مردم‌را لخت میکردند. نرخ تنزیل پول اسماً ۲۴ درصد ولی تا صددرصد هم رواج داشت بالاخره شرکت (نیواورینتال بانك) تصمیم‌گرفت شعبه‌هائی در ایران دایر کند و باین منظورابتداء

در قسمت شرقی میدان توپخانه تهران عمارتی اجاره کرد و نخستین شعبه بانك اروپائی بتاریخ ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری قمری در ایران تأسیس یافت.

سال بعد ناصرالدین بجهاتی که بعداً ذکر خواهد شد امتیازات بارون دو رویتر را ملغی نموده امتیاز تأسیس بانك شاهنشاهی را بوی داد. دولت انگلستان هم رسماً ضمانت اعتبار آن بنگاه را اعلام داشت درنتیجه بمحض انتشار آگهی فروش سهام بانك درلندن چند ساعتی بیش طول نکشید که مشتریان پانزده مقابل عرضه تقاضای خرید دادند.

سرمایه بانك یك ملیون لیره تعیین گردید و بزودی در کلیه شهرهای بزرگ ایران شعبه دایر کرد. ایرانیان برای نخستین بار در زندگانی مالی خود مفهوم ودیعه نهادن ـ وام خواستن با تنزیل عادلانه، اهمیت اوراق بهادار و سایر مزایای بانکی را درك نمودند و بقدری حسن استقبال کردند که در سال اول سود ویژهٔ بانك به شصت هزار لیره رسید.

اما امتیازات رویتر که بالغای آن اشاره شد باین قرار بود که در سال ۱۸۸۲ با مساعدت و همراهی میرزا حسین خان سپه‌سالار صدراعظم از طرف دولت ایران یعنی ناصرالدین شاه امتیازات عریض و طویلی به بارون دو رویتر واگذار شد مهم ترین مواد این امتیاز بکشیدن راه‌آهن در سرتاسر ایران و تراموا ـ استخراج تمام معدنها ـ آبیاری اراضی بایر ـ تأسیس بانك ـ اداره کردن امور گمرکی ـ استفاده از جنگلها آغاز میگردید. بارون دو رویتر چهل هزار لیره بعنوان وثیقه بدولت ایران پرداخت و بر طبق مادهٔ هشتم امتیاز نامه هرگاه پانزده ماه پس از امضای قرارداد شروع بکار نمیشد دولت ایران یعنی ناصرالدین شاه حق داشت مبلغ وثیقه‌را تصرف کند در هر حال همینکه شاه بفرنگستان مسافرت کرد عدهٔ از متنفذین تهران با تحریك دربار پترزبورگ برضد شاه و امتیازات رویتر اقدام کردند شاه هم از بروز حوادث بیمناك شده امتیاز رویتر را ملغی نمود و بآنهم اکتفاء نکرده چهل هزار لیره وثیقه را به بهانه اینکه رویتر در موقع معین شروع بکار نکرده بمصادره برد درصورتیکه بنا باظهار رویتر برای کشیدن خط آهن در گیلان و آذربایجان شروع به خاکبرداری کرده بودند.

ج ـ راهها ـ اساساً در کشورهای شرقی تسطیح وشوسه کردن راه‌ها معمول نیست و آنـرا جزء اصلاحات لازم نمیدانند در ایران باستان پاره‌ای راه‌ها موجود بود که بساسانیان و پیش از آنها نسبت می‌دهند سپس در زمان شاه عباس راهی بنام راه مازندران تسطیح گشت و از آن ببعد تا کنون راههای زیر درایران ارابه رو شده است :

اول راه تهران ـ قم بمسافت ۱۴۴ کیلومتر تقریباً

دوم راه تهران ـ قزوین بمسافت بالا تقریباً

سوم راه باجگیران تا مشهد .

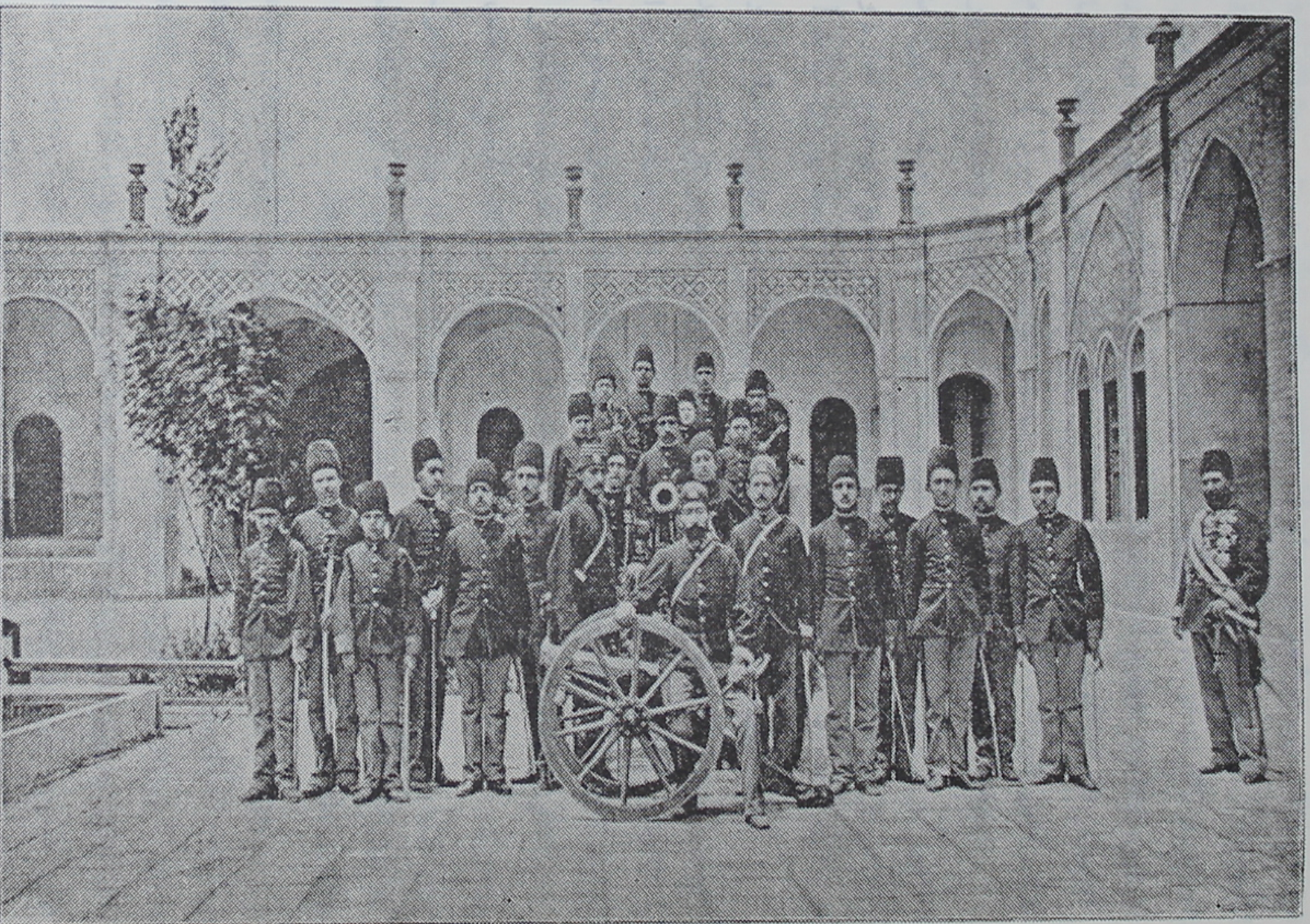
چهارم راه تهران تا دوشان تپه بمسافت پنج شش کیلومتر . دوشان تپه یکی از باغها و شکار گاههای درباری است و این راه را برای استراحت عبور و مرور بانوان حرمسرا کالسکه رو ساختند و در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر ۱۲۹۱ هجری قمری بایك تجلیلات فوق‌العاده مراسم افتتاح این راه بعمل آمد وبدرجهٔ بآن اهمیت دادند که میرزا حسین‌خان صدراعظم بانی و مؤسس راه مزبور بدریافت رتبه عالی سپه‌سالاری (فیلدمارشال) از طرف شاهنشاه ایران مفتخر گردید و سال بعد باهمان بوق و کرنا و طبل و دهل مراسم افتتاح راه ارابـه رو دیگری انجام یافت مسافت این راه هم باندازهٔ مسافت راه دوشان تپه بود و از تهران تـا شاه عبدالعظیم امتداد می‌یافت !

گذشته از این پنج جاده نامی ارابه رو سایر جاده های ایران بنام چاپاری ـ راه کوره ـ جاده قاطررو ـ جادهٔ چارپاداری و غیره شهرت دارد.

در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری شاه ایران امتیاز تسطیح راه تهران ـ شوشتر ـ اهواز را به مشیرالدوله واگذارد وقرار شد شاخه‌هائی از آن راه به بروجرد واصفهان بکشند و تهران را با کارون متصل سازند اخیراً این امتیاز از طرف مشیرالدوله به بانك شاهنشاهی انتقال یافته است .

ح ـ فرهنگ و آموزش و پرورش

بعقیدهٔ ایرانیان علم ودانش عبارت ازاطلاع واحاطه برادبیات ایران وعرب و فهمیدن تفسیر قرآن و فلسفهٔ شرقی میباشد و کلیه معلومات آنان روی همین مبانی



شاگردان مدرسه نظام تهران

دور می‌زند . در هرشهر و ده ایران چندین مکتب‌خانه هست . حق‌الزحمه آخوند مکتبی‌ها از ماهی یك قران تا سه قران است . در این بنگاهها خواندن و نوشتن فارسی و تلاوت قرآن را می‌آموزند قرآن را طوطی وار میخوانند یعنی کمترین توجهی بمفاد و مفهوم آن ندارند . طرز تدریس در مکتب‌های ایرانی طوری است که بیشتر فارغ التحصیل ها فارسی را میخوانند ولی نوشتن نمیدانند ، کسانیکه هر دوهنریعنی خواندن و نوشتن‌فارسی را بدانند بلقب عالی (میرزا) ملقب میشوند .

مدارس عالی و متوسط بمفهوم اروپائی در ایران یافت نمیشود در مدارس مذهبی ایران بطور عجیبی علوم طب و فقه و فلسفه تدریس میشود باین معنی که در مدارس مزبوربرنامه ودورهٔ تحصیلی و سایر مقررات معموله وجود ندارد و هر کس هر وقت بخواهد بآن مدارس رفته و مطابق دلخواه از آنجا بیرون میآید !

دارالفنون ـ ناصرالدین‌شاه در آغازسلطنت خویش مدرسهٔ بنام دارالفنون تأسیس کرد . عمارت این مدرسه را مطابق اسلوب مدارس فرنگ ساختند و علاوه بر اتاقهای کلاس دارای کتابخانه ـ سالن کنسرت و تئاترمیباشد عمارت اخیریعنی سالون تئاتر و موزیك بحکم ملاهای تهران ازحیز انتفاع افتاده ومهجورمانده‌است.

مواد درسی این مدرسه عبارت است از فارسی ـ عربی ـ انگلیسی ـ فرانسه روسی ـ آلمانی ـ ریاضی ـ طب ـ نقشه کشی ـ فیزیك ـ شیمی ـ معدن شناسی ـ جغرافی ودروس مربوط به ارتش ـ هشت معلم اروپائی در دارالفنون‌تدریس‌میکنند که عبارتنداز‌یك معلم‌انگلیسی‌ـ سه معلم فرانسه ـ سه معلم آلمانی ـ یك معلم‌لهستانی بعلاوه یك معلم ارمنی جلفائی که زبان روسی درس‌می‌دهد .

من شخصاً بتمام کلاسها سر کشی کرده و حضوراً ازشاگردان امتحان‌حساب فرانسه ، انگلیسی وغیره بعمل آمد بخوبی ازعهده بر آمدند بطوری که شایع‌است دانش آموزان دارالفنون نمونهٔ کاملی از هوش و ذکاءِ ایرانی می‌باشند . شمارهٔ کلیه‌آنان به ۲۵۵ میرسد از آن جمله ۴۰ شاگرد در کلاسهای ابتدائی، ۴۰ در کلاس های علمی و ادبی و۷۵نفر در کلاسهای علوم نظامی مشغول تحصیل هستند . دورهٔ تحصیل ابتدائی و متوسطه و عالی دارالفنون شش تا هفت سال است . شرط ورود ندارد هر کس میتواند فرزند خود را بدارالفنون بفرستد . معمولا ازسن ده سالگی بآنجا میروند گذشته از اینکه تحصیلات مجانی‌است سالی دو دست لباس وروزانه

ناهارهم میدهند وپس از فارغ التحصیل شدن درادارات دولتی وارد خدمت‌خواهند شد . ساعات افتتاح مدرسه از هشت صبح تا سه بعدازظهر میباشد ، چوب و فلك معمولی در اینجا هم راه یافته و غالباً بکار میرود بودجه مدرسه سالی ۸۵۰۰ لیره یا سی هزار تومان بدست مخبرالدوله وزیر معارف و مدیر مدرسه سپرده شده است .

در شهر تبریز هم مدرسه‌ای شبیه بدارالفنون تأسیس کرده‌اند . همینطور ظل‌السلطان در اصفهان مدرسه‌ای مانند آن دایر کرده است .

جای بسی تأسف است که معارف جدید ایران تا همین اندازه محدود ومقید مانده و از آن بدتر اینکه مدرسه دارالفنون از چهل سال قبل تا بحال همان وضعیت عادی دیرین را که در بدو تأسیس داشته بدون کوچکترین پیشرفتی محفوظ داشته است .

در اینجا دیدار ما از دارالخلافه مبارکه بپایان میرسد و برای ادامه سیر و سیاحت خویش راه کویر را پیش گرفته بسمت جنوب میرویم .

اکنون که میخواهیم از شهرهای جنوبی ایران دیدن کنیم بی‌مناسبت نخواهد بود که قبل از رفتن بشهرهای مجاور کویر و دشت لوت مختصری هم از این دو صحرای وسیع سوزان بی‌آب وعلف صحبت بداریم .

آری دو صحرای سوزان دوشنزار نمك سوز بخش عمده‌ای از کشور ایران را فراگرفته است مطالبی که در کتب عهد عتیق از بادهای کشنده ـ آفتاب مهلك ـ ریگزار جانگداز شرح داده شده نمونه‌ای از وضع کویرهای ایران میباشد . این دو صحرای خطرناك که حتی در قلب افریقا هم نظیر آن کمتر یافت میگردد بیش از پانصد میل[1] مربع مساحت دارد وبنام دشت کویر ودشت لوت مشهور است. دشت کویر در۳۳ درجه تا ۳۶ درجه طول و در۵۲ درجه تا ۷۵ درجه عرض واقع گشته و برادر دیگرش دشت لوت در ۲۹ تا ۳۲درجه شمالی طول واز۵۷ درجه تا ۶۰ درجه عرض میباشد . دشت کویر قریب هزارقدم ازسطح دریا بلندتراست . دروجه تسمیهٔ آن بکویر اختلافات زیاد موجود است «مالکم» و «موریه» آنرا دریای کبیر مینامند

۱ـ هرمیل انگلیسی برابر با ۱٫۶۰۹ کیلومتراست وپنج میل انگلیسی تقریباً هشت کیلومتر میشود . مترجم

و البته در این نام گزاری اشتباه رفته‌اند اما ژنرال «شنیدر» بیش از آن دقت کرده برای این نام سه راه بنظرش میرسد :

۱ - در زبان فارسی گاو بمعنای بزرگ بسیار استعمال شده مانند گاو صندوق یعنی صندوق بزرگ ودشت کویر هم شاید معرب دشت گاو یا دشت (گپ) بمعنای بزرگ است .

۲ - در زبانهای بومی افریقائی چنین جاهائی‌را (کفر) بکسر کاف میخوانند چنانکه هم‌اکنون در مصر بسیاری از دشت‌های خشك باین نام شهرت دارد و دشت کویر فارسی هم از کفر بومیان افریقائی نام گرفته است .

۳- ممکن است که داستان بهرام گور وشکار گورخر هم در نام این صحرای هلاکت مدخلیت داشته و بآن اعتبار « بدشت گور » یا « دشت کویر » مشهور شده باشد .

در پیدایش این دشت نظریه دانشمندان مختلف است . پاره‌ای میگویند که دریاهای خشك شده این دشت شورزاررا تشکیل میدهد و بنا بعقیده عدهٔ چشمه های شورابی‌درزمین‌های رسوبی‌این قطعه‌آمدوشد دارد وبنابگفتهٔ پارهٔ دیگرازدانشمندان از آغاز چنین بوده وهمان خواص اولیه جسم سیمابی را دارا میباشد و تغییر مهمی نیافته است .

علاوه بر «مارکوپولو» بسیاری ازجهانگردان فرنگی کویررا دیدن کرده‌اند که از آنجمله دکتر « بوکس » روسی در ۱۸۴۹ میباشد شگفت آنکه هریك از این مسافران بطرزمخصوصی دشت کویررا توصیف نموده‌اند وازدریاچه های نمك‌خیز شورابه‌ها - باتلاقها - تپه‌های‌نمکی - نمکسارهای آن مطالب وحشت‌آوری نوشته‌اند.

از مسافران قرن ۱۹ میلادی کویر و دشت لوت یکی خانیکوف روسی را میشناسیم که درسال ۱۸۵۹ از نه بندان بکرمان رفت و از دشت لوت گذر کرد سپس دو افسر انگلیسی ارتش هند بنام‌گایندو و دوگمان که درسالهای ۸-۱۸۸۷ میلادی از کویر و دشت لوت گذر کرده‌اند .

گایندویکمرتبه درظرف پنج روز ویکمرتبه درظرف هفت روزاین سفرخطر-ناك را پیموده است خط سیر گایندو ازقریه خور تا دامغان بوده است وی میگوید

دشت لوت یك دریای مواج شن وسنگریزه میباشد مسافرت گایندو فقط در شب ـ های مهتابی انجام میگرفته چون آفتاب سوزان دشت لوت حتی دروسط زمستان هم قابل تحمل نمیباشد اما دوگمان که از انارك به سمنان رفته و قسمتی از کویر را دیده در یادداشت‌های خود مینویسد کویر دریائی از نمك است باتلاقها و چشمه سارهای کویر همه شور آب و گاهی سبزرنگ وگاهی سفید رنگ بنظر میآید دوگمان سعی کرده بود که با مته و اهرم عمق دریای نمك را بیابد ولی بقدری سطح این دریای نمك محکم بوده که بیش از نیم مترحفاری ممکن نمیشده است اما دوگمان عقیده دارد که عمق دریای نمك کمتر از چهارمتر نیست.

دشت لوت میان کرمان وخراسان واقع شده ودرپارهٔ جاها پانصدقدم ازسطح دریا ارتفاع دارد وجه تسمیه این دشت هم به‌لوت چندان محقق نیست والبته انتساب آن به لوط پیغمبروداستان توراة پایه ومایه نداشته و ازافسانه‌ها بشمار میآید بهترین توجیه آنکه لوت ولات درزبان فارسی مخصوصاً لهجه عامیانه بمعنای گدا وبی چیز آمده واین دشت هم ازهرموهبت طبیعی بی بهره مانده است چیزی که آنرا از دشت کویرخطرناکتر کرده بادهای سموم و دریای مواج شن آنجاست در غالب فصول سال بادهای شدیدی شن های این بیابان را جا بجا میکند و در عرض چند ساعت فرسخ‌ها آنرا پس وپیش میاندازد و بقسمی که دریك روزصبح بخشی ازدشت‌لوت کوههای شن زاربوده وعصرهمانروز در جای دیگری همان کوههای شنی تشکیل می‌یابد . بیچاره جاندارانی که درمعرض این‌سیل فنا واقع گشته‌اند وراه چاره‌ای جز استقبال مرگ ندارند همینکه طوفان شن جهت وزش خودرا تغییرداد وکوههای‌شن را بطرف دیگربرد آنوقت است که اسکلت این تیره روزان دربرابر آفتاب سوزان برشته میگردد چه بسا کاروانهائی که‌گرفتار این تندباد شن خیزگشته وپس ازچندی استخوانهایشان باطراف پراکنده شده است . باری فرنگیان جهانگرد ومحقق باین دشت لوت هم سری زده‌اند وکم‌وبیش اطلاعاتی در بارهٔ‌آن بدست‌آورده‌اند از آن جمله «خانیکف» محقق دانشمندروس درسال ۱۸۵۹ ازنه بندان بکرمان رفته وقسمتی ازدشت لوت را دیدن نموده وتا حدی آنرا توصیف میکند .

اکنون که صحبت ازدشت کویر ودشت لوت بمیان‌آمد ازشهرها واستان‌های مجاور آن نیزصحبت میداریم وابتدا ازشهرستان یزد سخن میرانیم.

یزد – یزد نام شهرستانی است که در جنوب شرقی اصفهان و دویست میلی آنجا واقع گشته کرسی وحاکم نشین آنرا نیز یزد میگویند . در ایران مرسوم است که برای شهرهای خود لقب میگذارند حال تا چه اندازه این القاب با اوضاع شهر مناسب باشد باید ازروح شاعری ایرانیان جویا شد. مثلا شهریزد را **دارالعباده** یعنی سرای پرستش میخوانند . من شخصاً این گفته را آزمودم که خیلی مناسب مقام میباشد . زردشتی ها - یهودیها - مسلمانها - بابیهای یزد از هم مسلکان خویش در شهرهای دیگرمتعصب ترند . سادات یزد نمونهٔ کامل این گفتارمیباشند وازهیچ چیز درراه اجرای تعصبات دینی فرو نمیگذارند بعقیدهٔ ایرانیان همینکه زال و رستم و سیستان بفارس میرفتند چندی دریزد اقامت گزیدند . درتاریخ هخامنشی و ساسانی هم نام یزد دیده میشود وپس ازحملهٔ عربها این شهرپناهگاه زردشتیان بود وازهمین جا دسته‌ای ازآنان راه بهندوستان یافته و بسعادت و عزت رسیدند . اتابکان یزد مانند اتابکان لرستان مدت دوقرن درآنجا حکومت کردند و بالاخره بدست غازان خان منقرض گشتند .

شهریزد مانند سایرشهرهای ایران درروی دشت وسیع بنا شده ودر اطرافش خرابه‌های یزدکهنه مشهود میگردد. مسافرینی که از کویر گذر کرده بنزدیك این شهر میرسند از دیدن بادگیرهای زیرزمین ـ قلعه شهر ـ مناره‌های مسجد حال عجیبی در خود احساس میکنند و مانند آنست که از درهٔ جهنم گذشته بسر زمین جادوگران رسیده‌اند . طول شهر یزد دومیل وعرض آن $1\frac{1}{4}$ میل میباشد . ارگ یا مقر حاکم دروسط شهرواقع گشته ودیوارهای گلی بلندی داردکه مانند دیوارهای قلعه شهر از هرگونه ارزش نظامی وزیبائی معماری بی بهره است . شهر فعلی یزد هم دو بخش است یزدنو ـ یزدکهنه . شهرکهنه در جنوب واقع گشته و دارای هفت کوی و دو دروازه است . اما یزدتازه شش کوی وپنج دروازه دارد ومیان دو شهر یک دیوار بلند ودو دروازه دیده میشود . آب مشروب مردمان یزد هفتاد چشمه قنات است که ازکوههای جنوبی و جنوب غربی بطرف شهرسرازیر میشود و در آب انبارهای بزرگ عمیق مخزن میگردد اما جمعیت یزد را از سابق یکصد هزار تخمین میزدند ولی درسالهای ۱۸۶۰ - ۱۸۷۰ یکمرتبه به ۴۰ هزاررسید واکنون تمام شهرستان یزد صد هزارجمعیت دارد ازآنجمله ۷۰ یا ۸۰ هزارنفر درخود شهرمسکن گرفته‌اند عده

یهودیان یزد دوهزار وعده زردشتیان قریب هفت هزارنفر میشود وهردوگروه ازستم و آزار مسلمانهای متعصب آسوده نمیباشند درموقع خرید املاك باید مالیات مخصوصی بپردازند و هنگام بیرون آمدن از خانه پارچهٔ مخصوصی بلباس خود میدوزند که ازمسلمانان متمایز شوند با وجود این هم زردشتیان و هم یهودیان کلیه اموربازرگانی ودهقانی یزد را اداره میکنند . اخیراً چندتن از زردشتیان هندی تبعه انگلیس به یزدآمده وتادرجه‌ای درکار هم کیشان آنها تسهیل شده‌است حتی دربمبئی یک انجمن مخصوص‌برای همراهی و کمک به زردشتیان ستمدیده یزددایرمیباشد. زردشتیان یزد ازخود دبستان و آتشکده وبرج خاموشی دارند در خانه ها هم برسم ایرانیان قدیم آتشگاه جاودانی تهیه کرده‌اند . یک سرپرست روحانی و چند ملای درجه دوم جامعهٔ زردشتی یزد را اداره میکنند .

راه های کاروان ، شهریزد را بکرمان و بندر عباس و اصفهان و خراسان و بلوچستان مربوط میسازد این شهر از همان روزگارهای باستانی که « باسکیزار » شهرت داشته مرکزابریشم کاری ایران مرکزی بشمارمیآمده واین ترتیب تاقرنهای اخیر دوام یافت ودراوایل قرن نوزدهم ، ۱۸۰۰ کار خانه ابریشم با نه هزار کارگر تنها درشهر یزد موجود بود اما اکنون چنان نیست و صنعت داد وستد یزدیان خیلی عقب رفته است . فرستاده‌های عمدهٔ یزد عبارت ازپنبه ، پشم ، قالی ، نمد ، روناس حنا ، بادام ، پسته و تریاك میباشد . دراین سالها بواسطهٔ جنگ چین تریاك یزدترقی کرده وسالی دوهزار صندوق بخارج میفرستند اما رسیده های یزد بیشتر ازهمه نفت وشمع وقند وچای وچینی وپارچه است و قسمت عمدهٔ آنرا روسها وارد میکنند . بازرگانی روسها نسبت بانگلیسها درشهر یزد چند برابراست و بدست یک عامل روسی ودوسه ارمنی مقیم یزد انجام میگیرد .

دیگر ازمزایای یزدآنکه مرکزترانزیت کالاهای هند بروسیه وکالاهای روسیه به هندوستان میباشد . راه ترکستان ـ خراسان ـ کویر ـ لوت ـ یزد ـ کرمان ـ بندر عباس این دوامپراطوری بزرگ را بهم متصل میکنند .

درآمد یزد درسال ۱۸۷۰ یکصد هزارتومان میشد اخیراً حکومت آنجا را به ظل‌السلطان پسر شاه دادند او هم پسرش جلال‌الدوله را بآنجا فرستاد و سال ۱۸۸۸ یکمرتبه مالیات آنجا را به ۲۵۰ هزار تومان بالا بردند ، بعلاوه ٤۷ هزار تومان هم

گمرك گرفتند و این دورقم برای یزدیان ناتوان البته بار کمرشکنی محسوب میشود، دریزد یک پستخانه ویک تلگرافخانه از آثار دنیای متمدن وجود دارد جهانگردان فرنگی مانند مارکوپولو - ژزفاباربارو - تاورنیه - دوربه - گلدسمیث - خانیکف وغیره به یزد آمده‌اند و مطالبی در بارهٔ یزد نوشته‌اند از آنجمله تاورنیه فرانسوی میوه‌ها و زنان یزد را ستایش میکند و بهتر از آن درسراسر جهان ندیده است. بعقیدهٔ تاورنیه مرد خوش بخت آنکه زن یزدی درخانه داشته نان گندم کرمان بخورد و شراب خلرشیراز بنوشد.

کرمان - این استان را درایران باستان کارامانیا میخواندند که همان کرمان امروز میباشد ودرمیان صحرا سرراه خراسان وخلیج فارس واقع است. شهر عمدهٔ آنرا کرمان یاگواشیر میگویند. یزدگرد ساسانی پس از غلبهٔ عربها باین شهر فرار کرد ومدتها مقرحکومت آل بویه سلجوقیان خوارزمشاهیان قرختائیان بوده و سپس روزگار بدبختی این سامان سر میرسد و مرتباً معرض کشتار چنگیز- تیمور - افغان نادر واز همه بدتر گرفتار خونخواری آغا محمد خان واقع میشود در سال ۱۸۹۴ میلادی برابر ۱۲۰۹ هجری قمری لطفعلی خان زند باین شهر آمد وخان قاجار بدنبال وی شتافت. لطفعلی ازشهر گریخته و کرمانی ها را بشمشیرآبدار آغا محمد تسلیم کرد درنتیجه فقط ۳۵ هزار جفت چشم کرمانی بمحضر خان قاجار بردند و چندین هفته آنها را کشتار کردند وسی هزارزن و بچه کرمانی را باسیری گرفتند. پس از مرگ آغا محمد جانشین اوفتحعلی شاه کرمان تازه را بناکرد که مساحت آن قریب ۳/۴ میل مربع ودرشمال غربی شهر کهنه است ومانند همه شهرهای ایران یك دیوار بلندگلی و شش دروازه آنرا احاطه میکند ودروسط شهر جائی بنام قلعه مقر حاکم کرمان میباشد از بناهای قابل ذکر کرمان یکی قلعه دختر در سه میلی شهر منسوب باردشیر بابکان و دیگر مسجد جامع شهر تاریخ بنای آن ۷۵۰ هجری قمری است. جمعیت شهر قریب ۳۹ هزاراست که ۱۵۰۰ نفر آن زردشتی، صد یهودی و ۲۵ تن هندو میباشد(مطابق سرشماری تاریخ ۱ر۱۲ر۱۹ شهر کرمان تا شعاع شش کیلومتری دارای ۵۰۰۴۸ نفر جمعیت بوده است ع. ج.) مطابق گفته و نوشتهٔ کلنل اسمیت درسال ۱۸۷۱ در شهر کرمان ۳۲ حمام - ۲۸ کاروانسرا - ۱۲۰ کارخانه شال‌بافی - ۶ کارخانه قالی‌بافی - ۴۲ مسجد - ۵ مدرسه - ۵۰ مکتب خانه و ۴ بازار بوده است.

یك وقتی در کرمان اسلحه های خوبی میساختند که اکنون جزء داستانهای افسانه میباشد . شالهای کرمانی را از کرك وموی بز ویا ازپشم گوسفند میبافند وهرطاقه از ۱۶ تا ۲۴ لیره میارزد ، اما قالیهای کرمان را از متری ده شلینك تا متری ده لیره میخرند . کارخانه های قالی بافی وشال بافی کرمان شبیه دخمه های سیاهی است که کارگران لخت نیم جان در آنجاها کار میکنند . درآمد استان کرمان در سال ۱۸۸۸ بضمیمه بلوچستان ۲۹۰ هزارتومان وناصرالدوله پسر عموی شاه در آنجا حکومت میکرد .

تهران ـ کاشان ـ مسافت تهران تا کاشان و منزلهای میان راه بقرار زیر میباشد :

۱ ـ تهران (۳۸۰۰ پا ارتفاع) تارباط کریم ۷ فرسخ تقریباً .

۲ ـ رباط کریم تا پیك	۶فرسخ یا ۲۴میل
۳ ـ پیك تاكوشك بهرام	٤ « « ۱۶ «
٤ ـ کوشك بهرام	۴ « « ۱۶ »
۵ ـ رحمت آباد تا قم (۳۰۰۰ پا ارتفاع)	٤ « « ۱۶ »
۶ ـ قم تا پاسنگان	۴ « « ۱۶ « .
۷ ـ پاسنگان تا سن‌سن	۷ « « ۲۸ «
۸ ـ سن سن تا کاشان	۶ « « ۲٤ «

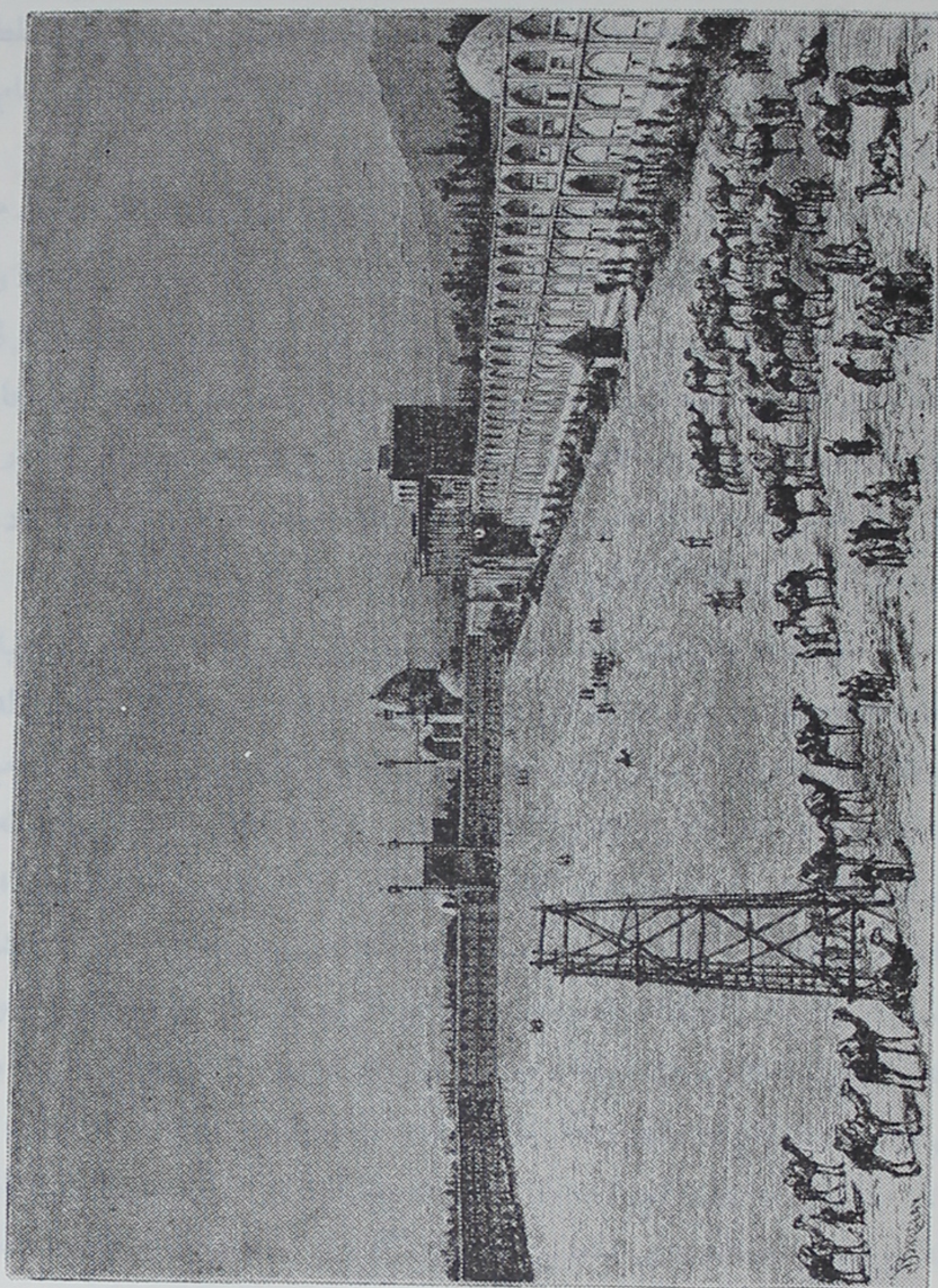
جمع مسافت ازتهران تا قم ۲۵ فرسخ یا ۱۰۷ میل وپنج منزلگاه دارد .

مسافت ازقم تا کاشان ۱۷ فرسخ ویا ۶۸ میل ودارای سه منزلگاه می‌باشد .

جمع کل مسافت ازتهران تاکاشان ۴۲ فرسخ و یا ۱۶۸ میل و شمارهٔ منزلگاه ها هشت منزل میباشد .

برای طی مسافت ازطهران تا قم سه جاده وجود دارد اول جاده کاروان‌رو که تا چندی پیش همه از آنراه میرفتند واخیراً از کار افتاده است ، دوم جادهٔ دلیجان و کالسکه رو ، سوم جادهٔ چاپار .

جادهٔ کاروان رو از دروازهٔ حضرت عبدالعظیم تهران آغاز میگردد و منزل اولش کنارگرد است . از کنارگرد بحوض سلطان میروند ، میان کنارگرد و حوض سلطان درهٔ ملك الموت واقع شده که بواسطهٔ نا امنی و زیادی راهزنان باین نام



میدان شاه اصفهان

یک وقتی در کرمان اسلحه های خوبی میساختند که اکنون جزء داستانهای افسانه
میباشد. شالهای کرمانی را از کرک و موی بز و یا از پشم گوسفند میبافند و هر طاقه از

شهرت‌یافته والاکوه و گردنهٔ خطرناکی ندارد در نزدیکی حوض سلطان یك کاروانسرای عالی شاه عباسی (ایرانیان همه کاروانسراهای خود را شاه عباسی مینامند) دو رشته قنات ولوازم کامل پذیرائی مسافرین موجود است . از حوض سلطان به پل دلاك وازپل دلاك بقم میرسند . میان حوض سلطان وپل دلاك رودخانه‌ئی بنام قره‌چای (تلخ رود) اسباب زحمت کاروانیان می‌گردد .

راه دوم یعنی راه کالسکه رو درسال ۴ - ۱۸۸۳ میلادی برابر ۲ - ۱۳۰۱ هجری قمری بوسیلهٔ امین‌السلطان پدراتابك دایر گردید ودر تمام طول این خط رشته های سیم تلگراف هند و اروپا دیده میشود . برای طی این طریق از دروازهٔ شاهزاده عبدالعظیم تهران حرکت کرده بحسن‌آباد وازحسن‌آباد بعلی‌آباد واز آنجا به‌منظریه وازمنظریه بقم میرسید . مسافت این راه بیست وپنج فرسخ است بدینقرار از تهران تا حسن‌آباد شش فرسخ ازحسن‌آباد تا علی‌آباد هشت فرسخ ازعلی‌آباد تا منظریه پنج فرسخ ازمنظریه تا قم شش فرسخ .

راه سوم راه چاپاری است من (لردکرزن) همین راه اخیر را اختیار کردم . چاپارها ومأمورین دولتی هم ازاین راه‌آمدوشد دارند . این راه را امین‌الدوله وزیر پست وتلگراف ایران تأسیس کرد وهمانطور که راه‌کاروان روقم بدست‌امین‌السلطان از کارافتاده راه کالسکه رو امین‌السلطان هم با پیدایش راه امین الدوله بایرماند باین ترتیب که امین السلطان راه کالسکه رو خود را بعدهٔ مهمانخانه‌چی اجاره داد آنها هم بنای تعدی ولخت‌کردن مسافرین راگذاشتند مسافرین قم که بیشتر زوار و تهی‌دست هستند از راه‌کالسکه روصرف نظر کرده دوباره دنبال‌کاروان و چارپادار افتادند . امین‌السلطان ومهمانخانه چی‌ها این خسارت را تحمل نیاورده بفکر چاره جوئی برآمدند وبقول مشهورفکرشان باینجا رسیدکه پل دلاك را خراب کرده رود قره‌چای ساوه و اناررود قم‌را بجاده‌کاروان بیندازند ! درنتیجه دریاچهٔ تازه هم‌پدید آمدکه موضوع افسانه های مذهبی ایرانیان گردید . بعقیدهٔ ایرانیان هنگام ولادت حضرت محمد (ص) دریاچه ساوه خشك شد ومطابق نظرآنان پیدایش جدیددریاچهٔ مزبورنشانهٔ وقوع یك واقعه مهم دیگری خواهد بود ایرانیان بقدری باین دریاچهٔ تازه درآمد اهمیت دادندکه ناصرالدین شاه شخصاً ببازدیدآن رفت وبنا بمندرجات روزنامهٔ رسمی ایران مورخ دهم و نوزدهم مه ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری

قمری عقیدهٔ شاه‌ایران بر آن است که محیط این دریاچه سی فرسخ میباشد و پیدایش آن ازچشمه های زیرزمین کویر بوده که بطورفواره از آنجا سر زده است.

ولی باید این اظهارات ناصرالدین شاه را شاعرانه پنداشته و از این رهگذر گذشت.

پس ازخرابی راه کاروان چند روزی راه کالسکه رو امین السلطان بد نبود، اما بزودی امین‌الدوله وزیرپست و تلگراف ایران برای پرداخت عوارض و مالیات راه باامین‌السلطان اختلاف نظر پیدا کرد و بوسیلهٔ احداث راه چاپاری جادهٔ کالسکه‌رو را کور کرد اکنون امین‌السلطان خود درنظر دارد با یک شرکت خارجی قراردادی بسته وراه کالسکه رو خودرا تا شوشتر امتداد دهد.

بطوری که گفته شد من راه چاپاری دولتی را اختیار کرده از دروازهٔ همدان پای تخت ایران را ترك کردم پس ازطی شش فرسخ راه برباط کریم رسیدم. رود کرج ازکنارراه میگذرد. دیدن آب در میان صحراهای خشک سوزان ایران لذت روح بخشی دارد و انسان را سر کیف میآورد. از رباط کریم به چاپار خانه پیک رسیدیم وازآنجا به منظریه وازمنظریه وارد قم شدیم. بالای سردرچاپارخانه‌منظریه یک شیروخورشید بزرگی از کاشی‌زرد و آبی نصب شده که رسمیت آنمکان رااعلام میدارد ازمنظریه تاقم مزرعه‌های سبزوخرمی دراطراف‌راه نمایان‌است وازپشت کار وکوشش دهقانان ایران حکایت میکند که چسان در این شوره زار بی‌آب کشت و کار می کنند.

شهرقم - دارالعباده - دارالایمان - دارالامان از عناوین و القاب نیم رسمی این شهرمیباشد. ایرانیان‌آنرا ازبناهای تهمورس و کیقباد میدانند ودرهرصورت‌هم قم وهم کاشان پیش ازاسلام وجودداشته است. شهرقم درزمان مغول وتیمورچندین بارخراب شد ودرایام صفویه به منتهای‌آبادی رسید سپس بدست افغانهای متعصب ویران گردید. آبادی تازه شهر قم از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز شده است. این پادشاه درایام جوانی نذر کرده بود که اگر بسلطنت برسد اولا از قم مالیات نگیرد ثانیاً آنرا آباد کند. پس ازجلوس به تخت ایران شرط دوم را وفاکرده ازاولی‌چشم پوشید چه که شهرقم و توابع آنرابوالدهٔ خود تیول داد والدهٔ شاه هم کمترین‌توجهی به‌نذر فرزند نداشت وآنچه دلش خواست از قمی ها دریافت کرد، اما در قسمت

آبادی وتزیین شهرقم با آنکه فتحعلی شاه بامساك شهرت داشت با کمال سخاوت مصرف نمود. باید دانست که شهرقم دراوایل‌قرن سوم‌هجری بواسطه یک پیش‌آمد تاریخی مورد توجه مسلمانان شیعه گردید باین معنی که حضرت فاطمه معصومه (بی‌گناه) خواهرامام هشتم شیعیان امام رضا (ع) از شهر مدینه برای دیدن برادرش بایران‌آمد ودرنزدیکی قم ازمرگ برادرآگاهی یافته بیمارشده همانجا وفات‌نمود. مرقد حضرت فاطمه معصومه از آن هنگام تا کنون مزار شیعیان است پادشاهان و شاهزاده‌های شیعه هدایای نفیسی برای این مکان مقدس تقدیم کرده‌اند. فتحعلی شاه گنبد حضرت معصومه را با خشت های مسین زراندود تزیین نمود ویک بیمارستان ویک‌آموزشگاه روحانی (مدرسه) ویک مهمانسرا درشهرقم بناکرد وبرای خویش مقبرهٔ ساخت. قبرفتحعلی شاه ودوپسرش ونواده‌اش محمدشاه درجوارمرقدمعصومه است. پیش از فتحعلی شاه، شاه صفی اول، شاه عباس دوم، شاه سلیمان، شاه سلطان حسین ازپادشاهان صفوی درقم مدفون شده‌اند.

همینکه شخص وارد شهرقم میشود ابتدا به بازارمیرسد بازار یعنی‌آن خیابان های سرپوشیده که مطابق احتیاج‌آب وهوای مشرق‌تنظیم شده ودرزمستانهاگرم ودر تابستانهابسیارخنک. دربازارقم آدم‌واسب وشتروقاطروگاووگوسفند با هم‌محشورند واختیار حرکت ازدست میرود، چه بساکه شخص بدون اراده متوقف‌گشته و یا بلا اراده پشت بمقصد خود رانده میشود. من که موفق نشدم درون صحن و حرم را زیارت کنم زیرا ورود غیرمسلمان دراین مکان شریف اکیداً ممنوع است. در شهر قم یهودی وگبردیده نمیشود فقط درخارج شهرتلگرافخانهٔ انگلیسی دایر شده‌که از شیعیان متعصب کاملا برکنار است و زنان انگلیسی در موقع لزوم با چادر از خانه بیرون میآیند ودرغیر اینصورت جانشان درخطر است. درشهرقم مزاریکهزاروچهار صد امامزاده است که گنبد و بارگاه پارهٔ آنان خراب شده وپارهٔ دیگر رو بخرابی میرود. قمی‌ها میگویند روزهای جمعه حضرت امام رضا بدیدن حضرت معصومه میآید وآنروزاست که‌آتش تعصب قمی‌ها افروخته ترمیگردد ویك جرقه مختصری برای اشتعال‌آن کافی خواهد بود گرچه من صحن و حرم را ندیدم اما بسیاری از فرنگیان نه تنها صحن وحرم حضرت معصومه بلکه حرم کعبه را نیززیارت کرده‌اند بگفتهٔ‌آنان مخصوصاً بنا بروایت «شاردن» اوضاع صحن وحرم ازاینقرار است:

همینکه از صحن نیم دائره عبور کرده بکنار پله‌های مرمر رسیدیم کفشهای خود را در آورده زیر بغل مینهیم و یا بکفش دار تسلیم میکنیم وسپس در آستانه را بوسیده وارد حرم میشویم ـ حرم سه در بزرگ دارد ـ یکی از درهای حرم را باورقه های نقره پوشانده‌اند . ضریح نقره ده پا از زمین مرتفع است و مختصری تا قبر فاصله دارد روی قبررا با کاشی‌های چینی بسیاراعلی پوشانده‌اند چهارگوش ضریح‌قبه‌های طلا نمایان میباشد . میان قبروضریح پرده‌های مخمل زر بفت آویخته‌اند اگر مسافر پولداری مبلغی مایه بگذارد در ضریح را برایش باز میکنند و پرده را پس کرده بزیارت قبرنایل میشود وگرنه باید همان نقره‌های ضریح را ببوسد . قندیلهای نقره ومجمرهای بزرگ ازبالای سقف آویزان است وروی قندیلها ومجمرها آیات قرآن‌و نسب نامه حضرت معصومه کنده کاری شده است بطوری که میگویند هیچگاه این قندیل ها و مجمرها را برای روشنائی و یا سوزاندن بخور بکار نمیبرند . یکی از شاهزاده های قاجار که حاکم همدان بوده ساعت بزرگی جهت صحن حضرت معصومه آورده ویك گنبدطلای کوچکی هم روی ایوان صحن ساخته است . جمعیت قم درزمان صفویه پنجاه هزارنفربوده وپس ازقتل وغارت افغانها به ده هزاررسید و اکنون‌قریب سی‌هزارنفرمیشود که قسمت عمده آنرا سادات تشکیل‌میدهند. این‌سیدها ازاولاد همان امامزاده هائی هستندکه درقم بخاك رفته‌اند . ازنظر بازرگانی و آمدو شد شهرقم مرکزکاروانیان میباشد . قافله‌های تهران وقزوین وعراق وبروجرد و یزد واصفهان و کرمان وشیراز دراین شهربهم میرسند وگذشته ازمقدس بودن آن اهمیت تجارتی‌هم دارد . آب شهرقم ناگواروتابستانش بسیارگرم میشود خیارواناروخربوزه قم مشهور است یك وقتی قمی ها اسلحه های خوب میساختند اکنون کفش دوز و کوزه‌گرخوب میباشند ودرساختن ظرفهای سفالین شهرت یافته‌اند . شاردن میگوید کوزه‌های گلی قم درتابستان چیزگرانبهائی است متمولین قم کوزه ها را اول باگلاب شسته سپس پر آب میکنندو آنرا کهنه ترپیچیده برابرهوامیگذارند . آب کوزه‌بوسیله تبخیرخنك‌گشته وتا حدی کارآب یخ را میکند . اما پس از یك هفته سوراخها و منافذکوزه بسته شده بایدآنراعوض کرد والبته فقراء ومتوسطین قم ازعهدهٔ‌پرداخت این هزینه سنگین برنمیآیند .

صبحگاهان سوار اسب‌شده وبعزم‌کاشان شهرقم را وداع گفتم. قریب‌یکساعت

از کوچه ها و بازارهای شهر قم عبور میکردم بالاخره براه افتادیم . اول منزل ما پاسنگان است واز آنجا بکاروانسرای شوراب رفته عازم سن‌سن شدیم . سن‌سن یکی ازده‌های آباد پرمحصول بوده امین‌الدوله وزیر فتحعلی‌شاه کاروانسرائی درسن سن ساخته بود . درایام اخیر ترکمن ها ازضعف حکومت مرکزی سوءِ استفاده کرده تا سن‌سن آمدند و آبادیهای آنجا را خراب کردند و مردم را غارت نموده رفتند ، از سن‌سن حرکت کرده بشهر تاریخی کاشان وارد شدیم .

کاشان ـ کاه افشان ، کی آشیان ، دارالمؤمنین .

مورخین اسلامی ساختمان شهر کاشان را بزبیده زوجهٔ هرون‌الرشید نسبت میدهند . اما این حرف درست نیست زیرا مطابق نوشته‌های همان مورخین اسلامی هنگام جنگ عرب و عجم شهرهای کاشان وقم چندین هزار سرباز بکمک یزدگرد ساسانی فرستادند . در وجه تسمیهٔ آن مذکور است که برای نقشه کشی شهر کاه‌افشانی کردند یعنی دور شهررا کاه افشاندند این گفته هم بی‌اساس است وشاید نام کاشان از «کی آشیان» یعنی آشیان کیان مأخوذ باشد . درهرحال فعلا بخانهٔ مؤمنان ملقب شده است وبه پنج‌چیز درتمام‌ایران شهرت دارد. اول کاشی‌کاری که ظاهراً بواسطهٔ استعداد خاك مخصوص وفراهم‌بودن مواد رنگین واستادان ماهر نام‌نیکش عالمگیر شده است وحتی از کارهای چینی‌هم در پاره‌ای جاها دست بالا میزند . دوم ابریشم کاری ، سوم مس وبرنج‌سازی ، چهارم پارچه‌بافی ، پنجم عقرب جراره کشنده که هریک مبحث جداگانه‌ای‌را تشکیل می‌دهد . فرنگی‌ها از صنایع و تجارت کاشان شرح‌های مفصلی‌داده‌اند درسال ۱۷۵۳ میلادی برابر ۹۸۱ هجری قمری یک شرکت انگلیسی و روسی برای داد و ستدکالاهای شرق دایر گردید و همان هنگام «ژوفری دوکت» انگلیسی نمایندهٔ آن شرکت بکاشان آمد بنابا‌ظهارات ژوفری این شهرمرکز کار وکوشش است ، حتی‌بچه‌های پنج‌ساله بیکارنمیمانند . هرکس ازاهالی‌این‌شهر که دارای حرفه وصنعتی‌نباشند باید شهر کاشان را ترك کند بیکاری و قماربازی در کاشان جداً ممنوع است . برای قماربازی کیفر اعدام عملا اجراء میشود . هندیها ازخلیج‌فارس بکاشان‌آمده و قسمت عمده ازکالاهای کاشان را میخرند وبیشتر ازهر کس سروکار کاشیها باهندیها میباشد . درزمان «شاردن» شهر کاشان دوحصار وپنج

دروازه و ۶۵۰۰ خانه ، چهل مسجد ، سه مدرسه ، پنجاه زیارتگاه و مقبره و چندین کاروانسرا داشته است .

پارچه‌های ابریشمی کاشان چه در زمان شاردن وچه اکنون در ایران معروف است . تا چندی پیش در خود کاشان ابریشم بعمل‌میآمد ولی این ایام بیشتر ابریشم کاشان را ازگیلان میاورند. مخمل کاشان ، قالی‌بافی مخصوصاً قالی‌ابریشمی و یک نوع شال مشهور بشال حسینقلی‌خانی از منسوجات عالی کاشان است . کاشیها در ساختن‌ظروف وافزار برنجی‌ومسی استادند، درکاشان واطراف آن معدن مس‌موجود نیست وتاچندسال‌پیش مس‌خام‌را ازسیواس‌ترکیه به‌آذربایجان حمل‌کرده وازآنجا بکاشان میآوردند ، ولی این‌روزها حمل مس از ترکیه صرف نمیکند و کلیه مصرف مس کاشان از راه هند وانگلستان تأمین میگردد ، بازارهای کاشان بویژه مسگرخانه درجنوب‌شهراست. کاروانسراهای کاشان دوقسم‌است اول کاروانسراهای مخصوص فروش وانبار کالاهاکه شمارهٔ‌آن از بیست متجاوزاست دوم کاروانسراهائی که جنبهٔ مهمانخانه هم دارد وقریب چهل باب میشود . جمعیت کاشان را از پنجاه تاسی‌هزار نفر میگویند (مطابق سرشماری ۱ر۴ر۱۸جمعیت شهر کاشان تاشعاع شش کیلومتری ۴۴۹۹۴ نفربوده است ع.ج) اما عقرب کاشان که ضرب‌المثل ایران است از قرن دهم میلادی برابرقرن چهارم هجری میان فرنگی‌ها هم‌شهرت‌دارد ایرانیان میگویند دشمنت را بگیلان یاکاشان روانه‌کن که ازبدی‌آب وهواویاگزند عقرب نابود شود مردم‌کاشان ازبیم عقرب خودشان درپشه‌بند (یاعقرب بند) میخوابند و عقرب زده را بابرادهٔ مس‌وسرکه ویاباروغن‌آلوده بجسم‌عقرب معالجه میکنند چند نفرازفرنگیان که از این شهر گذشته‌اند نیش عقرب کاشان را چشیده‌اند و با روغن عقرب معالجه شده‌اند دیگرازچیزهائی که باعث شهرت کاشان شده ترسو بودن مردمان آن است میگویند نادرشاه افشار پس‌از مراجعت ازهند سپاهیان خودرا مرخص کرد ودرمیان آنان سی‌هزارتن‌کاشی بود . سربازان کاشی جرئت نداشتند که تنها بکاشان برگردند واز نادرشاه یکصد سوار مسلح خواستندکه‌آنانرا بوطن برساند !

در خود شهر کاشان چیز دیدنی فقط یك مسجد بزرگی بنام مسجد میدان میباشدکه محراب کاشی‌کاری ومنارهٔ بلند وخم‌شدهٔ آن قابل‌توجه است .

قصبهٔ فین در چهار میلی جنوب غربی شهر واقع شده و شاه عباس صفوی در آنجاکاخ وباغ مصفائی احداث کرد . بنای مزبور در فتنه افغان بکلی ویران گردید و فتحعلی شاه دوباره آنرا تجدید نمود در باغ فعلی یك خیابان سرو ، دوجوی مرمر، یك حوض و چند فواره است که آنرا مانند واحه‌ای میان صحرای سوزان جلوه و طراوت روح انگیزی می‌بخشد پرده‌ای نقاشی از فتحعلی شاه و پسرانش در حال شکار جزء تزیینات تالار کاخ فین است این کاخ ابتداء مقر حسینقلی‌خان برادر فتحعلی شاه بوده ولی بعد تفریح‌گاه حکمرانان کاشان شد خود فتحعلی شاه هم گاه گاهی به فین میآمده است .

درسال ۱۸۱۰ میلادی برابر ۱۲۲۵ هجری قمری سرجان مالکم وزیر مختار انگلیس هنگام عبور از کاشان بباغ فین آمده و در آنجا از طرف خوانسالار قبله عالم پذیرائی شده است درسال ۱۸۵۲ میلادی برابر۱۲۶۹ هجری قمری صدراعظم خیرخواه و کاردان ناصرالدین یعنی میرزا تقی خان امیرکبیر که شوهر عزت‌الدوله خواهر شاه‌هم بوده بامر ناصرالدین بوسیلهٔ فصد بازو در حمام باغ فین کشته شد و از آنروز تا کنون نه تنها مردم ایران بلکه مردم سراسر جهان که از این جنایت هولناك اطلاع یافته‌اند بواسطه قتل آن مصلح بزرگ حمام و باغ فین را با تنفر و انزجار مینگرند .

دارالسلطنهٔ اصفهان

همینکه بشهر نزدیك میشوید گنبدهای آبی و مناره های کاشی کاری که مخصوص‌شهرهای اسلامی مانند دودکش و برج کارخانه شهرهای اروپا بشما سلام میکنند بمحض ورود باصفهان از خیابان چهارباغ و پل اللهوردی خان‌گذشته مستقیماً بخانهٔ میزبان خود در جلفا رفتم و پس از رفع خستگی سراسر این پایتخت قدیم شاه عباس را دیدن نمودم و اینك تفصیلش را برای شما نقل میکنم .

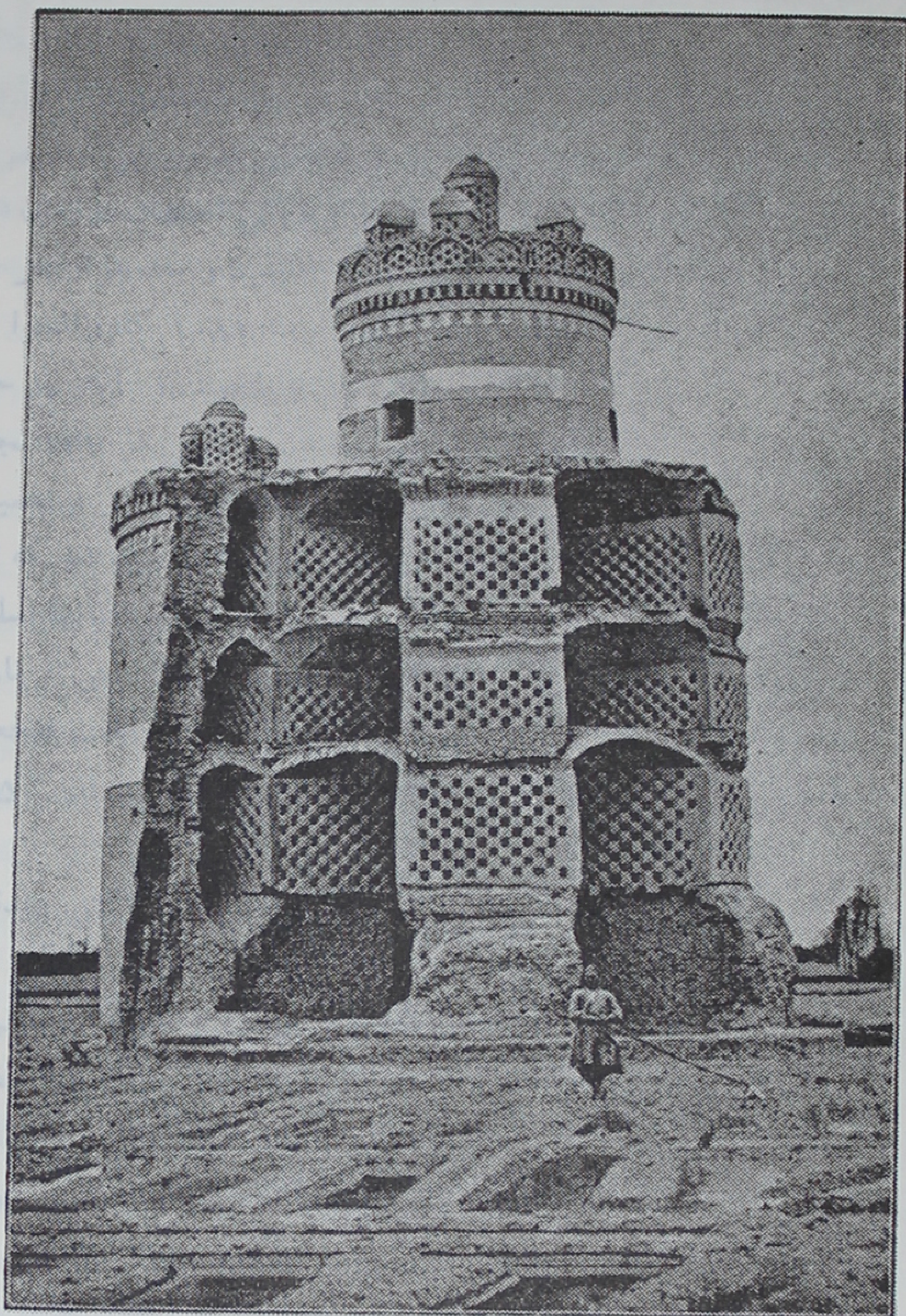
اصفهان‌عربی‌با اسپهان پارسی ازشهرهای قدیم ایران وشاید همان (آسپادانا) شهرمعروف زمان‌بطلمیوس باشد وممکن است این نام را ازنام خانواده‌های فریدان باسم (آسپیان) گرفته‌اند مطابق مدارك تاریخی درزمان هخامنشی‌ها شهری بنام گابال یا گاوی در همین نقاط بوده که در سال ۶۴۲ میلادی برابر ۲۱ هجری پس از فتح

نهاوند ایام خلافت عمر بدست عربها افتاد.

اصفهان اسلام تا سال ۹۳۱ میلادی برابر ۳۱۹ هجری قمری بدومحلهٔ مسلمان نشین (شهرستان) وجهود نشین (یهودیه) تقسیم میشد ومیان این دوبخش دیواری بود اما در آنسال رکن‌الدوله دیلمی هر دو بخش را یکی کرد. استخری در قرن یازدهم میلادی (چهارم هجری) باصفهان آمده و از محصول ابریشم و کتان آن تعریف بسیار میکند سلطان محمود غزنوی آخرین فرمانروای خاندان دیالمه را بر انداخته واصفهان‌را ضمیمه قلمروخود نمود اما غزنویان هم دیری نپائیده جای خود را بسلجوقیان دادند. ناصرخسرو جهانگرد نامی ایران درسال ۱۰۵۲ میلادی برابر ۴۴۴ هجری اصفهان را دیده و شماره یهودیان آنجا را پانزده هزار مینویسد پس از سلجوقیان‌شهر اصفهان دومرتبه قتل‌عام گردیدیکی‌زمان مغول‌ودیگری‌درایام‌امیرتیمور شخص اخیرهفتاد هزار کله از مردمان اصفهان‌گردآورد و مناره‌ای بنام منارجمجمه برپا نمود.

شاه عباس بزرگ روی خرابه‌های تیمور وهلاکو پایتخت تازهٔ خویش را بنا کرد میگویند این انتخاب برای آب و هوای قزوین و یا بواسطهٔ بد طالعی سلطانیه بود در صورتی که هیچ‌یك از این حرفها صحت ندارد دلیل عمدهٔ انتخاب اصفهان به پایتختی این بود که شاه عباس پس ازفتح گرجستان درصدد برآمد مرکز مناسبی جهت حکمرانی‌امپراتوری وسیع ایران ایجاد کندکه بمرزهای کشورچندان نزدیك نباشد و در ضمن از مزایای طبیعی هم بی‌بهره نبوده چنگی بدل بزند از اینرو شهر اصفهان‌را بپایتختی برگزید و در انجام این منظور کوچکترین اشتباهی هم نکرد.

شاه عباس بسرعت اصفهان را آبادکرد خیابان چهارباغ- مسجدها - مدرسه‌ها بازارها - میدانها - عمارتهای عالی سلطنتی وخلاصه آنچه برای یك پایتخت بزرگ ضرورت داشت بزودی بامر شاه عباس در اصفهان ساخته شد. آوازه عظمت شاه عباس وپایتخت‌جدید تا اقصی نقاط دنیای آنروز رفته ودسته دسته نمایندگان‌رسمی و غیر رسمی از طرف الیزابت ملکه انگلستان هانری چهارم پادشاه فرانسه گوستاو ادولف‌پادشاه سوئد - اکبرشاه هندی روباصفهان آوردند والبته این‌اقدام کارکوچکی نبود که در مدت ده بیست سال شهر تازه‌ای در وسط کویر ایران طوری آبادگردد که از جزایر بریتانیا و شبه جزیره اسکاندیناوی درقرن هیجدهم میلادی نمایندگان



برج کبوتر اصفهان

نهاوند ایام خلافت عمر بدست عربها افتاد.

[illegible]

و غیر رسمی از طرف الیزابت [illegible] چهارم پادشاه فرانسه گوستاو

ادولف پادشاه سوئد. اگر شاه [illegible] و البته این اقدام کار کوچکی

نبود که در مدت ده بیست سال شهر [illegible] کویر ایران طوری آباد گردد

که از جزایر بریتانیا و شبه جزیره [illegible] هفدهم میلادی نمایندگان

باصفهان بیایند !

فرنگیهائی که برای بازرگانی یا جهانگردی یا بعنوان نمایندگان سیاسی اصفهان را دیده‌اند خوشبختانه اطلاعات مهمی از این پایتخت بزرگ شرقی باقی گذارده‌اند که برای سنجیدن عظمت آنروز و بدبختی امروز ایران مقیاس صحیحی خواهد بود بنا بگفتهٔ عده‌ای ازاین نویسندگان اروپائی اصفهان درزمان شاه‌عباس و بعداز او بیست و چهار میل وسعت داشته و یك میلیون و صد هزار نفر جمعیت را جا داده بود . دوازده دروازه ۱۶۲ مسجد ۴۸ مدرسه ۱۰۸۲ کاروانسرا ۲۷۳ حمام ۱۲ گورستان در خود شهر و در عین حال هزار و پانصد ده آباد در حوالی شهر وجود داشت در زمان شاه عباس دوم شمارهٔ عمارات سلطنتی از ۱۳۷ تجاوز میکرد که غالب آن عمارات برای همیشه مسکون بوده است این آبادی و اهمیت اصفهان تا زمان حمله افغان دوام یافت و در آنموقع چنان ویران و تباه شد که تا چند روز سطح زنده‌رود از نعش مردم پوشیده شد نادر که بعداز اخراج افغانها بسلطنت رسید توجهی باصفهان ننموده بیشتر بتزیین و آبادی مشهد پرداخت. پس از نادرشاه کریم خان زند بشیراز رفت و آغا محمد خان هم تهران را مرکز ساخت فتحعلی شاه گاه گاهی باصفهان سرکشی مینمود و در بهار سال ۱۸۳۴ میلادی برابر ۱۲۵۰ هجری قمری در اصفهان وفات کرد .

میدان شاه اصفهان - این میدان هنوز هم یکی از اماکن دیدنی ایران و شرق میباشد منتها با این فرق که میدان شاه دورهٔ صفویه نمونهٔ بزرگی از عظمت و اقتدار ایران بوده و امروز هم نمایندهٔ کامل از ضعف و غفلت فرمانروایان این سرزمین میباشد یکی‌ازاقدامات برجسته شاه‌عباس‌بزرگ برای آبادی اصفهان احداث همین میدان بود . درازی این فضای مستطیل ۵۶۰ یارد انگلیسی و پهنای آن ۱۷۴ یارد میشود . اطراف میدان را حجره‌های دوطبقه آجری ساخته‌اند و جلوی حجره‌ها جدولهای آب جاری تنظیم شده بود پای جویهادرختان چنار و تبریزی صف‌آرائی کرده سایه می‌انداخت دربالا وپائین میدان دوحوض مرمربافواره‌های بلندآب‌پاشی می‌کرد شاه عباس همینکه پرتغالی‌ها را از کارون و هرمز اخراج کرد مقداری‌توپ از آنها غنیمت گرفت . مُتجاوز از صد توپ ومقدار زیادی‌گلوله‌های توپ را بامر شاه عباس در یك طرف میدان جا داده بودند دوستون مرمر مخصوص چوگان‌بازی

و یك ستون مرمر به ارتفاع بیست و پنج قدم در وسط و کنار میدان نصب بود. ستون اخیر برای نشانه زنی بکار می‌رفت درروزهای نمایش گوی طلائی بالای آن نهاده مشغول تیراندازی میشدند در جشن‌های نوروز یا اعیاد رسمی دیگر تمام این میدان را (آذین) می‌بستند پهلوانان و تیراندازان و چوگان بازان و ورزش کاران مشغول کار میشدند و همه نوع بازیهای پهلوانی و تفریحی ایرانی و فرنگی نمایش میدادند. حجره‌های اطراف و بالاخانه‌ها پر از جمعیت بود پادشاه و بزرگان و اعیان در عمارتهای عالی قاپو حضور مییافتند. شبهای جشن در همین میدان بطرز مجللی آتش‌بازی میشد پادشاهان صفوی برای نمایش عظمت و اقتدار خود سفراء و نمایندگان خارجی را با همین تشریفات در میدان شاه پذیرائی میکردند.

نقاره خانه ــ بطوریکه هم اکنون در تهران و مشهد رسم است در پایتخت صفویه عمارتی بنام نقاره خانه بود عمارت نقاره خانه در شمال میدان شاه جا داشت سر در آنرا با مجلس بزم پادشاهان صفوی نقاشی کرده بودند و هر روز موقع طلوع و غروب آفتاب در آنجا کرنا ودهل مینواختند پهلوی نقاره خانه برج ساعت برپا بود. یکی از صنعتگران انگلیسی مقیم ایران ساعت بزرگی ساخته و تقدیم شاه عباس نمود که در درون این برج کار میکرد بالای برج ساعت زنگ بزرگ برنجی که شاه عباس از پرتغالیها غنیمت گرفته بود دیده میشد ولی در سال ۱۸۰۸ میلادی برابر ۱۲۲۳ هجری قمری، زمان حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی وزیر اعظم فتحعلی شاه به بهانه تعمیر برج زنگ ساعت را پائین آوردند و دیگر بالا نرفت.

مسجد شیخ لطف‌الله ــ این ساختمان مجلل مذهبی در طرف مشرق میدان جا دارد و یکی از هزاران آثار نیك شاه عباس بزرگ است. گنبد مسجد شیخ لطف‌الله از بیرون و درون شاهکار معماری و کاشی سازی ایران آن دوره را بتمام معنی نمایش میدهد جنب مسجد شیخ لطف‌الله برج بلندی بتوسط عده‌ای از استادان اروپائی برای شاه عباس دوم ساخته بودند که در وسط ساعت بزرگی قرار گرفته و هرشصت دقیقه یکمرتبه شکل چندین قسم حیوانات و اشخاص مضحك که از فلزهای رنگین ساخته شده بود ازوسط ساعت بیرون می‌جست.

مسجدشاه ـ در جنوب میدان شاه وقتی جالیز خربوزه کاری بود شاه عباس کبیر دستور داد که جالیز را تبدیل به مسجد نمایند و ۱۷۵ هزار لیره خرج این کار نمود ومعبد مجللی ازمرمر وکاشی وسنگ بنا کرد از نفایس این مسجد یکی پیراهن خونین امام‌حسین ودیگرقرآن خط امام‌رضا بود که هردوبغارت رفت اگرچه مسجد شاه چهارمنارهٔ بلند دارد اماچون برعمارات سلطنتی مشرف‌بود هیچگاه مؤذن بالای آن نمیرفت و جای اذان را به‌محل کوتاه‌تری برده بودند در مسجد شاه اصفهان را بامرشاه صفی نقره پوش کردند.

علی‌قاپو ـ درمغرب میدان شاه در بزرگ مقدسی‌است که به‌علی‌قاپو یاعالی قاپو یا الله‌قاپو موسوم میباشد و پشت آن تالار بزرگی ساخته‌اند. پادشاهان صفوی روزهای سلام وپذیرائی در این تالار جلوس کرده و از ایوان تالار صحن میدان را تماشا میکردند.

در وجه تسمیه علی‌قاپو گفتگو زیاد است بعضی‌ها عقیده دارند که شاه عباس یکی از درهای صحن نجف‌را باصفهان آورده اینجاکار گذارد وبجای آن در جواهر-نشانی بآنجا تقدیم کرد عده‌ای طور دیگر اظهار عقیده میکنند بهرحال این دروازه مقدس در زمان صفویه احترام زیادی داشته وهیچکس حتی‌خود پادشاهان سواره از آنجا نمیگذشتند وبرای احترام در ازچند قدمی پیاده میآمدند بزرگان و اعیان‌ایران که بآستانه‌آن میرسیدند فوری بخاك افتاده چهارچوب را میبوسیدند سوگند بزرگ ایرانیان علی قاپو بود و اگر گناهکاری خود را بآن در میرساند از هر کیفری امان می‌یافت اگرچه‌گناهش بزرگ بود.

تالار علی‌قاپو دوازده ستون چوبی‌دارد ودر وسطش حوض وفواره‌آبی‌است واز ایوان‌آن میدان را تماشا میکنند.

عمارات سلطنتی اصفهان

چهل ستون ـ این عمارت از بناهای شاه عباس است و دارای چهار دستگاه بنای آینه‌کاری ونقاشیهای بدیع میباشد. دریکی ازایوانهای‌این‌عمارت بیست ستون ساخته‌اند واز قرار مشهور چون عکس‌این بیست ستون درآب استخر جلوی ایوان

میافتند ازاینرو آنرا چهل ستون میگویند ولی من (لرد کرزن) این تعبیررا نمی‌پسندم و تصور میکنم اطلاق نام مزبور بعمارت نامبرده هم یکی از اغراق‌های شایع در زبان فارسی‌است که عمارت تخت جمشید را هم چهل‌منار و یکی از چشمه سارهای نزدیك تهران‌را چهل‌چشمه یامزار چند زن‌را چهل‌دختران ونزدیکتر ازهمه (لوستر) چند شاخه را بزبان فارسی چلچراغ میگویند در صورتیکه رقم صحیح آن به چهل نمیرسد.

دیگر از عمارات تاریخی اصفهان عمارت سرپوشیده ـ تالارتخت ـ عمارت هشت بهشت ـ تالار اشرف ـ تالار طویله وبسیاری از عمارات دیگر که با لاجورد و طلا وکاشی و مرمر تزیین یافته وهر کدام آن یك پارچه جواهر گرانبهائی بشمار می رفت. خلاصه چهارمیل ونیم ازاراضی اطراف میدان شاه وخیابان چهارباغ‌اصفهان اختصاص به بناهای سلطنتی داشت که در هروجب آن انواع هنرنمائی‌های استادان ایرانی‌جلوه‌گر میشد واکنون زیرپرده‌های سیاه ویرانی مانده است.

فتحعلی‌شاه به‌تقلید پادشاهان‌صفویه ساختمان ساده‌ای دراصفهان بنا کرده آنرا عمارت نو نام‌نهاد وبرطبق‌عادت مألوف‌دستور داد شکل‌خودش وپسرانش‌را درآنجا نقاشی کنند طرزساختمان ونقاشی ومعماری این‌عمارت نوتنزل فکرمعماری وصنعتی ایران کنونی‌را گواهی صادق میباشد.

خیابان چهار باغـ میگویند چهارتاکستان دراین محل بود وبامرشاه عباس خیابان‌بندی گشته وچهار باغ نامیده شد. چنارهای کهن‌سال اطراف خیابان دربرابر سختی‌های روزگار پایدار مانده‌اند اما از درخت‌های گل سرخ و بوته‌های نسترن و نسرین اثری نیست فعلا درازی چهارباغ از بازار تا پل اللهوردی خان ۱۳۵۰ یارد و پهنای آن ۵۲ یارد میشود ولی در زمان صفویه طول آن از پل مزبور تجاوز کرده و قریب یك فرسنگ با درخت کاری و جدول های آب و سردرهای کاشی کاری و عمارات مجلل امتداد می‌یافت.

درطرف مشرق چهار باغ فعلی مدرسه مادرشاه واقع شده این‌مدرسه بامرشاه سلطان حسین‌بنا گردید ومقرطلاب تحصیل‌علوم دینی‌بوده است وما نند سایرعمارات آن زمان کاشی کاریها ومرمرسازیهای عالی داشت مخصوصاً درهای‌مدرسه که با نقره

وفیروزه و رنگ لاجورد وطلا مزین شده بود . درحال حاضر (زمان کرزن) قسمتی از دالان این دانشکدهٔ مذهبی اصطبل غلامان ظل السلطان میباشد .

مسجد جمعه ـ یگانه بنای مهم اسلامی اصفهان پیش از صفویه مسجد جمعه است که در سال ۱۳۸ هجری قمری برابر ۷۵۵ میلادی زمان المنصور خلیفهٔ عباسی بنا شده و سلاطین دیگر اسلامی مانند ملکشاه سلجوقی آنرا تعمیر نموده‌اند چون پادشاهان صفوی بیشتر بمسجد شاه متوجه بودند مسجد جمعه در روزهای رونق و اهمیت اصفهان کنار افتاده‌بود والبته حالا بطریق اولی متروك میباشد .

بازار اصفهان - میدان شاه ونقاره‌خانه بلکه‌تمام حجره های سمت مشرق و شمال ومغرب میدان شاه جزء بازار بوده و در ایام عظمت صفوی تجارتخانه‌های آن از چهارسوق استامبول وقاهره هم جلوتر میزد وباکاروانسراها و بازارهای الف لیله بغداد ودمشق رقابت‌داشت. لازم بتوضیح نیست که درحال حاضر یك صدم آن آبادیها دیده نمیشود و بیشتر آن انبارهای کالا بزباله دان و جای خاکروبه تبدیل یافته است باوجود این‌اصفهان کنونی ازنظر بازرگانی دوم شهرایران میباشد ـ تنهاتبریزبواسطهٔ نزدیکی باروسیه وترکیه رقیب اصفهان است . همانطور که صد درصد داد وستد اصفهان وشهرهای جنوب ایران انبارکالاهای انگلیس است و یا بوسیله انگلیسها از اروپا وآسیا جنس میخرد. تریاك اصفهان سالی ۴۵۰۰ صندوق وهرصندوقی نودلیره انگلیسی به تجارتخانه‌های هند فرستاده میشود همین قسم شصت‌هزار کیسه تنباکوی اصفهان را بازرگانان هندی وانگلیسی میخرند ـ بادام و میوهٔ خشك وکتیرا وصمغ وپنبه وقالی ازصادرات این شهراست اما رسیده‌ها (واردات) عبارتند ازمس ـ روی- نفت ـ چیت ـ فاستونی ـ حریر- قند وشمع وچای که ازخلیج فارس می آید .

موقعی شهراصفهان برای اسلحه سازی شهرت داشت ولی حال بجای اسلحه فلزکاری، قلمدان‌سازی، قاب‌سازی، کاشی‌کاری، قلمکار وپارچه‌های ابریشمی وپشمی غالی تهیه میکند. کلیه این اشیاء اخیر بیشتر جنبهٔ تجملی دارند و چون با دست و کارگاه‌های چوبی آنهم باوسایل‌محدود فراهم‌میشود طبعاً ارقام‌مهم صادراتی‌نخواهد بود بلکه درخود داخله ایران وباندازهٔ معینی مصرف میگردد .

مردمان اصفهان بسیارقانع وهنرپیشه‌اند دربازرگانی ودادوستد بی‌ذوق‌نیستند

ودرسراسر ایران بافراط در اقتصاد و احتیاط کاری شهرت یافته‌اند . سرجان مالکم میگوید اصفهانی پنیر را در شیشه میگذارد و درش را محکم می‌بندد و نان خالی را پشت شیشه مالیده بعشق پنیر فرو میدهد .

اطراف اصفهان ـ زنده‌رود یا زاینده‌رود از زردکوه لرستان سرچشمه‌گرفته و درمیان راه با رودها و چشمه‌های دیگر پیوسته در نزدیك اصفهان بشکل رودخانه ظهورمیکند البته‌مقصود از کلمه رودخانه به‌تناسب کویر نمك وبی آبی ایران مرکزی است وگرنه‌زنده‌رود دربرابر رودخانه‌های عادی دنیا اهمیتی ندارد وغالباًدرتابستان بکلی خشك می‌شود با وجود این حاصلخیزی بلوك اطراف اصفهان بسته باین آب باریك است و اگر زنده رود نبود اصفهان نیمه ویران امروز هم وجود نداشت . از سرچشمه تا مصب زنده رود (مرداب گاوخونی) دوازده پل ساخته‌شده که پنج پل آن درکنار اصفهان میباشد ازاینقرار :

۱ ـ پل مارنان یا ماران‌بون که محله‌های پائین اصفهان را به قصبهٔ ارمنی‌نشین جلفا می‌پیوندد عرض پل قریب چهار متر وطول‌آن قدری ازصدمتر کمتراست بنای آن ازسنگ وگچ وآجر ودارای هفده دهنه است .

۲ ـ پل الله‌وردی‌خان واقع درهزارمتری پل مارنان (یا علی وردی‌خان‌سردار نامی شاه عباس بزرگ) که خیابان چهارباغ را بخیابان عباس‌آباد و باغ هزار جریب اتصال میداد . این پل در موقع ساختمان چهل دهانه داشته اما اکنون هفت چشمه آن پرشده وسی وسه چشمه‌اش باقی میباشد . درروزهای آبادی اصفهان پل‌الله‌وردی دوخیابان چهار باغ اینطرف و آنطرف زنده رود را بهم متصل میکرد . درازای آن دوخیابان و پل روی هم دو میل و نیم انگلیسی میشد باینقسم که درازای خیابان چهار باغ فعلی یك هزار و ششصد و بیست یارد (یك یارد انگلیسی مساوی است با ۰ر۹۱۲ متر) پل‌الله‌وردی چهارصد ونود یارد خیابان چهار باغ آنطرف پل دو هزار ودویست یارد میشد باغ هزارجریب پشت رودخانه مانند باغ‌های ملی امروز گردش‌-گاه عمومی بود . در دوطرف این دومیل ونیم راه درختهای چنار ، بوته های گل ، عمارتها با سردرهای کاشی وپیاده‌رو سنگ‌فرش وجود داشت بقسمی که در همهٔ آسیا بلکه دراروپا هم‌چنین خیابان باصفائی نبود. آخرین داستانی که از خیابان‌آباد چهار

باغ و باغ هزار جریب داریم این است که در شب پنجشنبه نهم ربیع الاول ۱۱۴۵ هجری قمری برابر ۱۷۳۲ میلادی نادرشاه افشار تهماسب آخرین فرمانروای خاندان صفوی را بهزار جریب دعوت نمود واز آنجا بزندان فرستاد .

بنا بگفته تاورنیه درازی پل ۳۵۰ پا وپهنای آن بیست پا بوده است وازشش معبر آن گذر میکردند . اول راه وسط مخصوص سوارو گردونه دوم و سوم دوطرف پل ازمیان گالاریها برای پیاده‌روها چهارم و پنجم پشت بام های گالاری از دو طرف که دور آن نرده داشته و هنگام طغیان رود تفرج گاه قشنگی بود بالاخره گالاریهای پل بوسیله پله‌های ظریف بزیرپل اتصال می‌یافت و اززیر پل هم موقع کم آبی عبور میکردند راه ششم از زیر پل بود .

۳ - پل جوئی بمسافت صدوپنجاه متر دورتر از پل اللهوردی از سنگ وآجر وآهك بناشده درازی آن صدمتر وپهنایش چهارمتراست ودارای پانزده‌دهنه می‌باشد در وسط پل برج شش‌گوشه‌ای بوده و ازهرگوشهٔ برج سه جوی آب جاری می‌شد وجمعاً هجده جوی آب از روی این پل بعمارت وباغ‌های‌سلطنتی میرفت باین جهت این پل را پل‌جوئی می‌گفتند . عمارات سعادت آباد - هفت دست - آینه خانه - باغ دریاچه - باغ کلاه فرنگی وباغ نمکدان ازاین پل‌جوئی مشروب میشد. سرهار فورد جونس و سرگوراوزلی نمایندگان سیاسی دولت انگلیس در سال ۱۸۱۰ میلادی برابر ۱۲۲۵ هجری قمری در باغهای مجاور پل جوئی چند روزی اقامت نمودند و چندی بعد از آن فتحعلی شاه درتالار باغ سعادت آباددرگذشت و پس از آن جایگاه کاروانیان و چهارپاداران بود بقسمی که درحال حاضر ازهرگونه تعمیری‌بی‌نیازگشته وتقریباً باخاك یکسان است .

۴- پل‌خواجو بمسافت سیصدمتر دورتر ازپل‌جوئی است طول پل صدوشش مترعرض آن قریب هفت مترطرف راست آن مثل جلوی کشتی تیز ونوك‌دار است که مقابل جریان آب مقاومت کند سمت چپ پله‌های سنگی پهن وبلندی است که تاکف رودخانه اتصال می‌یابد .

پل خواجو بیست و یك دهانه دارد در ابتدا و انتهای پل سمت راست و چپ غرفه‌های یك طبقه ساخته شده است دروسط پل عمارت دوطبقه گچ کاری بنا کرده‌اند

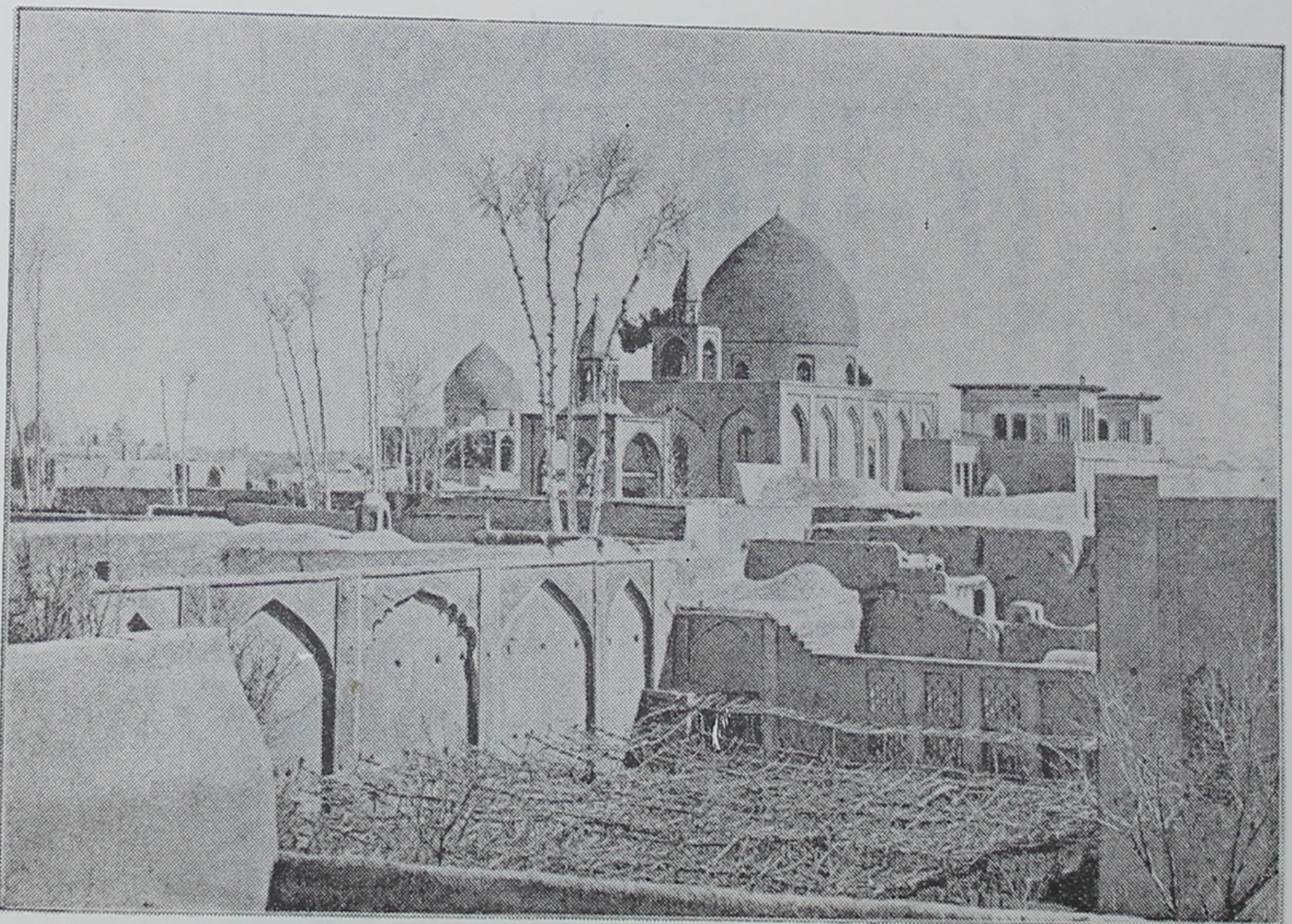
ومانند پل اللهوردی‌خان شش معبردارد پل خواجو را پل گبر آباد و پل سعادت آباد و پل بابارکن هم می گویند .

۵- پل شهرستان بفاصله یك میل ازپل خواجو یازده‌دهنه‌دارد درازی پل چهل متر و پهنایش پنج متراست این پل را ازگچ وآجر ساخته‌اند سابق براین در مدخل پل برج و باروئی بوده که اکنون نیست . شهرستان یکی از محله‌های قدیم اصفهان نزدیك این پل است و این پل را بنام آن محله پل شهرستان می‌خوانند این کوی و این پل جایگاه فدائیان اسمعیلی ومرکزعملیات حسن صباح رازی وپیروان‌وی بود. الراشد خلیفه‌عباسی که بدست سلطان مسعود سلجوقی اسیر شده ودراصفهان زندانی بود در نزدیکی همین پل شهرستان بتوسط فدائیان اسمعیلی کشته شد خلاصه اینکه تامدت مدیدی در کنار همین پل شهرستان مردمانی بودند که بزرگان امپراتوری عرب وقلمرو ترکان سلجوقی ازبیم آنان آرام نداشتند .

جلفا ــ در سال ۱۶۰۳ میلادی برابر ۱۰۱۲ هجری قمری شاه عباس کبیر عده‌ای ازارامنه مقیم جلفای کنار رود ارس راکه مورد تعرض وحمله عثمانیان‌بودند باصفهان‌آورده ودر کنار زنده‌رود جاداد . درزمان صفویه‌آبادی جلفا طوری بود که آن بخش به تنهائی شهر کوچك پرجمعیت زیبائی بشمار میرفت وبیش از سی‌هزار نفر ارمنی واروپائی بازرگان و هنرپیشه درآن اقامت داشتند اما اکنون بیش از یك دهکدهٔ خرابه نیست که کمتر ازهزار نفر ارمنی تهیدست‌باسختی‌درآن زندگی میکنند.

منارجنبان ــ درشش میلی مغرب اصفهان قبرشخصی بنام شیخ عبدالله‌صوفی واقع گشته و در نزدیکی آن دهکدهٔ کلادان است در دوطرف قبرشیخ عبدالله دومنار آجری به بلندی بیست پا ساخته‌اند که بالای هریك از این منارها بروند و آنرا بجنبانند دیگری نیز تکان میخورد وخم وراست می‌شود درنظر ایرانیان جنبیدن این منارها جز کرامت شیخ عبدالله چیز دیگری نیست ولی تصور می‌رود که پایهٔ دومنار بازنجیری بهم وصل گشته ویا آنکه اصل بنا روی نیم کرهٔ فلزی قرار داشته باشد در نزدیکی همین منارجنبان قلعه خرابه‌ای بنام‌آتشگاه یافت می‌شود .

قدری دورتر ازقصبهٔ جلفاکوه صفه است که دردامنهٔ‌آن باغ زیبای شاه سلطان حسین سیه روز بنام فرح آباد وجود داشت همینکه افغانها بنزدیك اصفهان رسیدند



کلیسای ارامنه جلفا

شاه حسین آرزو والتماس می کرد که همین فرح آباد را بوی بدهند و سایر کشور از آن آنها باشد افغانها باین مختصر استدعا هم توجه نکرده فرح آباد را ویران ساختند، شاه سلطان حسین و صدها شاهزادهٔ صفوی را مثل گوسفند سر بریدند. پس از رفتن افغانها خرابیهای ایران جبران نیافت واز آنروز تاکنون ایران باسرعت عجیبی بطرف سقوط و اضمحلال می‌رود همینکه می‌خواستم از اصفهان بیرون بروم ویرانه های عمارت سلطنتی، بازارهای بی کالا۔کوی وبرزنهای بی‌خانه و خانه‌های غیرمسکون این پایتخت نامی شرق را با تأثر بسیار در مد نظر آورده بیاد گفته شلی شاعر شهیر افتادم که می گوید:

Look on my works ye mighty and despair,
Nothing bcside remains, Round the decay
Of that colossal wreck boundless and bare,
The lone and level sands strech far away



آنچه راکه لردکرزن از زبان شلی شاعر انگلیسی در وصف جلال و عظمت ایام گذشته اصفهان گفته سخنور توانا واستاد نامی آقای ابوالقاسم حالت بقالب شعر فارسی درآورده وضمناً اشاره‌ای بوضع ایران امروز کرده‌اند.

بنگر بکارها و امید امان مدار — کایام را زفتنه وآشوب باك نیست
آخر به هر بنا ز خرابی فتد شکاف — کو سینه‌ای که ازغم ایام چاك نیست
زان کاخها که سوی فلك سر کشیده بود — خاکم بسر که‌هیچ بجا غیر خاك نیست
صدشکر کاین‌زمان که به‌هر جاست فتنه‌ای — اینجا نشان‌فتنه وجنگ‌وهلاك نیست
فرخنده کشوری که زآسیب ایمن است — میدان‌جنگ ومعرکه هولناك نیست

دارالعلم شیراز

خوشا شیراز و وضع بی مثالش   خداوندا نگهدار از زوالش

حافظ

سه ربع ساعت که از ده زرقان جلو آمدیم ابر و دود غلیظی از فراز کوهها نمایان بود و کمی نزدیکتر درختان کاج و سرو بر بالای تپه ها پدیدار شد این شیراز است شهری که دل مسافر را از وطنش برمیکند و با فردوس برین دعوی همسری دارد سعدی و حافظ از این سرزمین گل و بلبل برخاسته اند غزلیات این دو سخنور نامی راجع بباغ ها و مرغزارها و پرندگان خوش الحان شیراز است- پیش از ورود به شیراز به تنگ الله اکبر میرسیم الله اکبر- خدا بزرگ است - ایرانیان این جمله را برای اظهار تعجب بکار میبرند من هم الله اکبر گفتم اما نه برای اینکه چیز فوق العاده شگفت- آوری دیده باشم چون هرچه باینطرف و آنطرف نگریستم چیز تعجب آوری ندیدم اطراف شیراز جز صحراهای خشك و زمین‌های بایر چیز دیگری نیست که برای شخص تازه وارد تعجب آور باشد در طرف راست جاده خاکی صورت فتحعلی شاه را با پسرش و یك قلیان بطرز نامطبوعی روی سنگ حجاری کرده اند کمی آنطرف تر نقش رستم و یك شیر و یك مرد نیزه بدست آن هم بطرز ناپسند حجاری شده که هرچه فکر کردم دیدم این دو تصویر نامطلوب الله اکبر ندارد معذلك من چند بار الله اکبر گفتم زیرا از زحمت اسب سواری و گرما و سرما کمی آسوده شده درشهر شیراز استراحت میکنم.

درزمان صفویه از تنگ الله اکبر تا شیراز جوی بزرگی کنده و آب را بشهر می- بردند حالا جوی پرشده و آبش خشك است ، فقط موقع برف و باران سیلابی بزیر

میآید وراه را لجن‌زار میکند درهمین تنگ الله اکبر و دروازهٔ قرآن صندوقی است که قرآن هفده من شیرازدر آنجا محفوظ میباشد . میگویند یك برگ این قرآن‌هفده من وتمام آن نیزهفده من میشود والبته این خود معجزه جداگانه خواهد بود . خط قرآن را بامام زین العابدین نسبت میدهند . پارهٔ میگویند خط سلطان ابراهیم نوادهٔ امیرتیمورگورکان میباشد . پس ازتنگ الله اکبرودروازهٔ قرآن بداخل شهر میرسیم پادشاهان صفویه شیرازرا بطرح اصفهان خیابان بندی کرده بودند اینجا هم چهارباغ داشت منتهی بجای چنارهای چهار باغ اصفهان در اینجا سرو وکاج کاشته بودند در وسط شهرحوضهای مرمربوده که ازتنگهٔ الله اکبرآب میگرفته وفواره‌های آن تاچند مترجستن مینموداما اکنون کوچکترین اثری ازآن باغ ها وحوضها وفواره‌هانیست همه برباد رفته ونابودگشته و ازتمام آن آبادیها سه‌گنبدکاشی کاری آبی و چند دیوار خرابه دیده میشود . گذشته ازگنبدهای سه‌گانه چند تکه زمین محصور هم بنام باغ دراطراف شهرپیداست که دورتا دورآنرا دیوارهای بلندگلی احاطه کرده وبزحمت نوك درختان ازپشت دیوارها سربیرون کشیده‌اند .

شهرشیراز دریك درهٔ واقع‌گشته که ده میل مسافت دارد واطراف آنرا کوه ـ های بلند وکوتاه‌گرفته است اما مساحت خود شهر قریب چهار میل میشود که مانند بیشترشهرهای ایران بادیوارهای‌گلی وچند برج و باروی فرو ریخته بد قواره تزیین شده است درشیرازازمان کریم خان زند قریب پنجاه هزارنفرسکونت داشتند ولی‌در این تاریخ (تاریخ مسافرت کرزن بآنجا) جمعیت شیرازازسی هزاربیشتر نیست (بر طبق‌آمار سرشماری ۱۹٫۱۱٫۱۱ جمعیت شیرازتا شعاع شش کیلومتر ۱۱۹۰۲۳ نفر بوده است) .

شیر بزبان فارسی دومعنی دارد یکی آن درنده‌ای که پادشاه جانوران خوانده میشود ودیگر شیرنوشابه گوارائی که غذای کامل بشمار میآید . میگویند چون در نزدیك این شهرچراگاههای زیاد بوده و حیوانات شیرده بسیارداشته ازآنرو شیراز شده است و یاآنکه شیراز از کلمهٔ شیر وبمناسبت قرب جوار بدشت ارژن و بیشه شیران میباشد . ازقرارمشهور درسال ۶۹۴ میلادی برابر ۷۵ هجری قمری محمدبن یوسف سردار نامی عرب این شهر را بنا نهاد . من (لرد کرزن) در این گفته تردید

بسیاردارم چه که‌درنزدیکی‌شهرفعلی شیراز آثارحجاریها وکتیبه‌های دوره ساسانی و هخامنشی باقی مانده وربطی به‌آثار تخت جمشیدندارد . درشمال شیرازفعلی کوهی است که دردامنه واطراف آن آثار قلعه‌ها و ساختمانهای قدیمی پیش از اسلام بسیار میباشد وتمام اینها بروجود شیرازپیش ازاسلام‌گواهی میدهد . بهرحال یك طایفه‌از پادشاهان نیم مستقل ایران از دیلمستان و مازندران بشیراز آمده و اینجا را پایتخت کردندآب رکن‌آباد کنونی شیراز(که بقول حافظ نسیمش بوی عطرمیدهد)ازقناتی است که رکن الدوله دیلمی حفر نمود . بندامیر یا پل مشهور آنطرف شیراز را به عضدالدوله دیلمی نسبت میدهند پس ازانقراض سلسله دیالمه آبادی شیراز متوقف ماند ولی عدۀ دیگری ازفرمانروایان فارس بنام اتابکان جبران این توقف رانمودند. شریف الدین محمود شاه از اتابکان فارس برج و باروی محکمی برای شیراز بنا کرد . خدمت عمده اتابکان بشیرازونواحی دیگرفارس آن بودکه ازقحط وغارت و خرابی های مغول جلوگیری نمودند و باآنکه شهر بزرگ اصفهان بدست تاتارهای وحشی با خاك یکسان‌گردید دراثر کاردانی وحسن سیاست اتابکان کوچکترین آسیبی بشیراز نرسید . ابن‌بطوطه جهانگرد و جغرافی نویس نامی عرب در سال ۱۴۷۴ میلادی برابر۸۷۹ هجری قمری بشیرازآمده وازمسجد ومزاراحمد بن موسی‌الکاظم فرزند امام هفتم شیعیان بسیار توصیف میکند . بنا بگفته این جهانگرد افریقائی ، شیرازآنروز دویست هزارجمعیت و بیست میل مسافت داشته است بعد از انقراض سلسلۀ اتابکان تغییرات مهمی در اوضاع فارس وشیراز پدیدآمد وهمینکه پادشاهان صفویه شهراصفهان را پایتخت خود کردند ازاهمیت شیرازکاسته شد فقط امام قلی خان سردار نامی صفویه واستاندار فارس بآبادی آنجا توجه بسیارنمود وشایدطرح چهارباغ ومیدان وحوض های مرمر شیراز در اثراهتمام امام قلی خان انجام یافت . درهرصورت هجوم‌افغان وبرباد رفتن‌خاندان صفویه لطمۀ سختی بآبادی شیرازوارد آورد بحدی که ظهور نادرهم آن خرابی را ترمیم نکرد پس ازقتل نادر کریم خان زند ازمردمان لرستان بسلطنت رسیده وخود را وکیل‌الرعایا نایب السلطنه شاهزاده های صفویه معرفی کرده خوشبختی شیراز آنکه کریم خان زند از شیراز خوشش میآمد وآنجا را برای مقرحکمرانی خویش برگزید حسن نیت وخوشرفتاری کریم

خان طوری بود که تمام مردمان ایران دردورهٔ فرمانروائی وی آسوده زیستند وبیش از هرجا شیراز و شیرازیان از این پیش آمد استفاده کردند . مسجد وکیل ، بازار وکیل ، قلعه وکیل ، حمام وکیل ودیوانخانه کریم خانی هنوزدرشیرازدیده میشود. باستیان شیراز بارتفاع بیست و هشت پا و ضخامت ده پا از بناهای وکیل الرعایا میباشد وهمانطور که تمام کاروانسراها وابنیه خیریه ایران را بشاه عباس نسبت می دهند هرساختمان وبنای محکمی که درشیراز باقی مانده منسوب به کریم خان زند میگردد .

در ایام لطفعلی خان پادشاه یا شاهزاده بدبخت خاندان زند آبادی شیراز همچنان برجا ماند «سرهارفورد جانس» رزیدان [1] انگلیس در بغداد که در سال ۱۷۸۹ از عراق عرب بایران آمده و چندی در شیراز مهمان لطفعلی بود از رونق و عظمت شیراز آنروز شرح بسیاری حکایت میکند .

با ظهور آغا محمد شاه دوران خوشبختی شیراز و شیرازیان بسر رسید و در نتیجه قتل وغارت وخرابی‌ولشگر کشی‌ها شیراز بروز سیاه افتاد که تاکنون هم‌همان روزگار را ادامه میدهد . درزمان سلطنت آغا محمد برادرزاده و جانشین او فتحعلی درشیراز حکومت میکرد وهمانطور که ولیعهدهای کنونی قاجار درتبریز بسر میبرند شیراز مقرولیعهد آغا محمد شاه‌گشت پس ازجلوس فتحعلی شاه مدت زمانی حسین علی میرزای فرمانفرما پسرپادشاه والی فارس بود حسینعلی میرزا با محمدشاه‌برادر زاده‌خودمخالفت کرده دعوی سلطنت نمود وبزودی مغلوب شده درتهران‌درگذشت سه پسر فرمانفرما بانگلستان گریختند . فرایزر جهانگرد نامی انگلیسی در ایران مأمورپذیرائی آنهاگردید ودولت بریتانی بجهات مهم سیاسی با این مهمانان خوش رفتاری زیاد نمود . در اوایل سلطنت ناصرالدین فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی شاه والی فارس شد ایام حکومت این شاهزاده تاکنون به بدی و انزجار یاد میشود زیرا بی اندازه قساوت بخرج داده بود ولی اکنون (زمان لرد کرزن) فرزندش معتمدالدوله دوم ،کرده های پدررا با ملایمت وخوشرفتاری خود جبران مینماید ده سال قبل‌حکومت فارس ازطرف‌ناصرالدین جزوقلمرو وسیع سلطان مسعودمیرزای

۱ـ رزیدان یا بقول عربها مقیم یك عنوان سیاسی است که اروپائی ها بنمایندگان خویش درممالك شرقی میدهند وبرزخ میان کنسول وکمیسرعالی میباشد . (مترجم)

ظل السلطان مقرر گردید اوهم پسر کوچك چند ساله‌خود جلال‌الدوله را اسماً والی فارس تعیین نمود ونایب الحکومه جلال‌الدوله صاحب دیوان ازاعیان مشهورشیراز فرمانروائی میکرد.

ملاقات والی فارس- والی فعلی فارس معتمدالدوله ثانی پسرفرهادمیرزای معتمدالدوله‌عموی‌ناصرالدین است من اورا درعمارت ارك حکومتی ملاقات کردم. ارك شیرازهم مثل ارك سایرشهرهای ایران یک حیاط محصوری است که بادیوار ـ های‌گلی احاطه شده وکلیه مساحت آن هشتاد متردرسی مترمیشود و برای هنرنمائی چهاربرج آجری دراطراف ارك ساخته‌اند. من بعزم دیدار شاهزاده والی از دو باغ بزرگ گذشتم دریکی‌ازاین باغها پایهٔ سنگی مرمری ازیادگار دورهٔ کریم خانی دیده میشد دیگرچیز جالب توجه هیچ نبود. شاهزاده والی قریب پنجاه سال دارد خیلی شیك وخوش لباس است، فرانسه را خوب حرف میزند. یك منشی فرانسه دان هم درخدمت وی میباشدخودش چهارمرتبه بفرنگستان رفته ازآنجمله هم درسال۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری قمری افتخار ملازمت شاه را داشته است. از اوضاع سیاست جهان اطلاع کامل دارد وموقعیت نظامی وسیاسی کشور خویش را بخوبی میداند انگلیس هـای مقیم شیراز ازاو راضـی هستند بیشتر اوقات شاهـزاده والی بمصاحبت نواب حیدر علی خان هندی از اهالی دکن میگذرد که وی چندین سال است هند را ترك گفته ودرشیرازاقامت کرده است.

غیرازارك وعمارت حکومتی یك عمارت سلطنتی دیگر شیراز اکنون محل تلگرافخانه هند و اروپاست و هنگامی مقر حکمرانی کریم خان زند بوده است. میگویند تخت مرمر تهران در این عمارت جا داشت و آغا محمد آنرا بتهران برد اکنون جزیك حوض بزرگ وچند درخت کهن چیزدیگری ازآثار پرافتخار گذشته ندارد.

بازارشیراز ازبهترین معرف بازارهای ایران و شرق میباشد خیابان سرپوشیده که پانصد متر طول آن میشود با سقفهای گنبد مانند بطرز بدیعی ساخته شده، میان هرگنبدی برای تجدید هوا واستفاده ازآفتاب سوراخهای‌گردی تعبیه نموده‌اند در دوطرف این خیابان سرپوشیده دکه هائی است که قند مارسی - شکر جاوه - چینی آلات فرانسه - شمع هلندی - چیت انگلیسی - فاستونی اتریش - ماهوت آلمانی

ادویه هندی ـ خلاصه آنچه را که در گنجینه حضرت سلیمان نبی سراغ دارید در این نمایشگاههای تاریك پیدا میکنید . ازوسط بازار به تیمچه ویا کاروانسرای سرپوشیدهٔ دیگری میرسیم وسط تیمچه حوض پر آبی ساخته‌اند و روی حوض و اطراف آنرا نیمکت های چوبی قرار داده‌اند . بازرگانان عمامه بسر ویا کلاه دراز شیراز غالب اوقات با قلیان های نقره و فنجان های چائی چهار زانو روی تخته ها نشسته و در مسائل مهم اقتصادی ومالی گفتگومیدارند چه که داخل بازار شیراز پیوسته قال وقیل منطقی جریان دارد وازبامدادان تا شامگاهان هیاهوی فروشندگان و خریداران قطع نمیشود .

این بازارقشنگ پربرکت که امروزه هم بعدازصد سال مرکزاقتصادیات فارس محسوب میگردد ومثل همه چیزخوب دیگراز یادگارهای دورهٔ وکیل است . غیراز این تیمچه سرپوشیده چندین کاروانسرای بزرگ دراطراف بازارهست که مهمترین آن را به‌گمرکخانه دولتی تبدیل کرده‌اندگمرك خانه های شرق کوچکترین توجهی به پیشرفت بازرگانی کشور ندارند و تنها وظیفه خود را این میدانند که برعایدات گمرکخانه بیفزایند اگرچه برای یك قران یك کاروان نابودگردد .

بازارشیرازتنها محل فروش کالاهای بیگانه نیست از همین بازاروکاروانسرا ـ ها همه ساله مقدار زیادی پنبه ـ بادام ـ زردآلوی خشك ـ شراب ـ تنباکو ـ تریاك بخارج میرود . محصول سالانه تریاك فارس به پانزده هزارصندوق میرسد شیرازیها مردمان عیاش وخوش‌گذرانی هستند ازاینروشراب و تنباکوی شیراز را بیش از هر کس خودشان مصرف میکنند واگراز تنباکوی فارس چیزی بماند بترکیه و سوریه میرود . شراب شیرازدرتمام ایران مشهوراست ومن (لردکرزن) خود این شهرت را تصدیق دارم زیرا ازشرابهای کهنه فارس چشیدم وآنرا بهترین شراب سرزمین شیر وخورشید میدانم . شیرازیها درتهیه شراب تخصص بسیاردارند ازرنگ سفیدگرفته تا باده های عقیق‌فام درخمره‌های جوشان وخروشان فارس آماده میسازند . ازصنایع نفیس شیراز نقره کاری ـ خاتم کاری ومنبت‌کاری است قلیانها وجعبه ها وظروف‌طلا ونقره ساخت این شهر بیننده را مجذوب میکند مخصوصاً طرزخاتم کاری استادان پارسی که با دقت ومهارت زیادی تیکه های کوچك دسترنج خویش را پهلوی هم چسبانیده و تابلوبسیار زیبائی را نمایش میدهند.

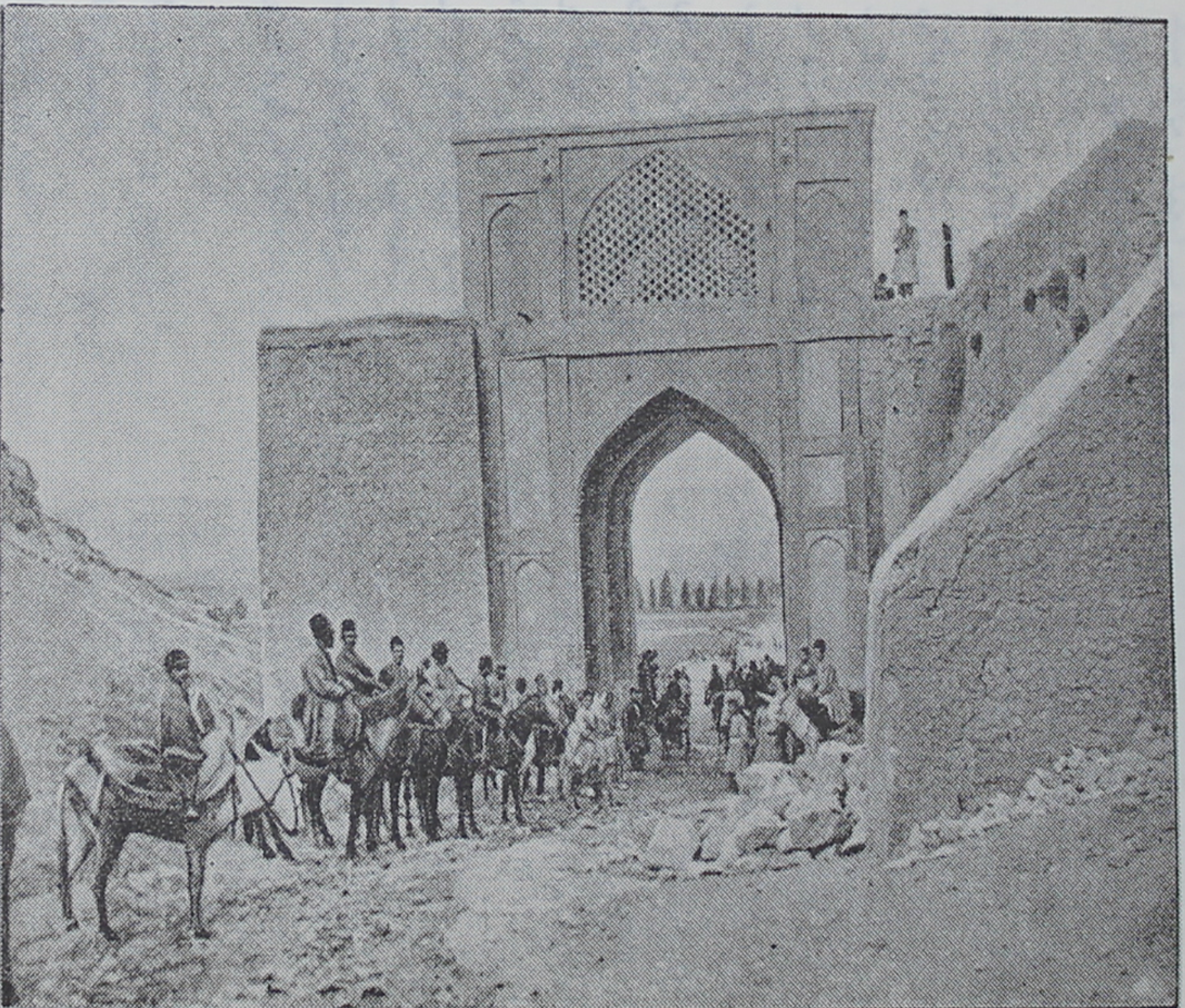
دارالعلم شیراز - پیش گفتیم که شهرهای ایران مانند اعیان ورجال آن کشور القاب وعنوانهای با عظمتی دارند ولی بدبختانه معانی این الفاظ با موضوعشان تطبیق نمیکند مثلادارالعلم یعنی سرای‌دانش برای شیراز که بیشترمردمانش‌خواندن ونوشتن هم نمیدانند آری چند مسجد و مدرسه خرابه در شیراز فعلی هست که از گذشتهٔ روشن واوضاع تاریك امروز آن حکایت میکند و شاید بتوانیم از روی این آثار وآمار شیراز آنروز را با لقب (دارالعلم) امروزمعرفی نمائیم.

مسجد جمعه - این مسجد قدیمترین ومعظمترین معبد شهراست ودرسال ۸۷۵ میلادی برابر ۲۶۲ هجری قمری بامرعمروبن لیث برادر یعقوب بن لیث صفاری بنا گردید ودراثرزلزله های پی درپی وعدم توجه فرمانروایان فارس بحال بدی افتاده است که اکنون کمترجلب توجه می کند. دروسط این مسجد چهاردیواری بنام‌خانه خدا بشکل وتقلید خانه‌کعبه بناکرده‌اند ودریکی ازدیوارهای‌آن تیکه سنگ سماقی کارگذارده‌اند که نماینده حجرالاسود کعبه باشد. تاریخ بنای این خانه خدا سال ۱۴۵۰ میلادی برابر ۸۵۴ هجری قمری است وقطعاتی ازقرآن با خط کوفی بدیوار وکتیبه های آن نگاشته‌اند.

مسجد نو - می‌گویند در سال ۱۲۲۶ میلادی برابر ۶۲۳ هجری قمری علی ابوسعید ازاتابکان فارس نذر کرد که اگرپسرش از بیماری شفا یابد بهترین مایملك خودرا در راه خدا وقف کند همینکه پسرش بهبود یافت ملاهای شیراز چنین رأی دادند که باغ ودیوانخانه مسکونی خودرا به مسجد تبدیل کند وازاینراه بهترین چیز خودرا درراه خدا انفاق نماید ابوسعید هم گفته آنانرا پذیرفت و مسجد نو شیراز همان مقر حکمرانی اتابك میباشد خوشبختانه این مسجد کهنه که اشتباهاً بنام نو مشهورشده تادرجه‌ای از آفات آسمانی‌وزمینی‌محفوظ مانده وقابل یکی دوبار دیدن می‌باشد.

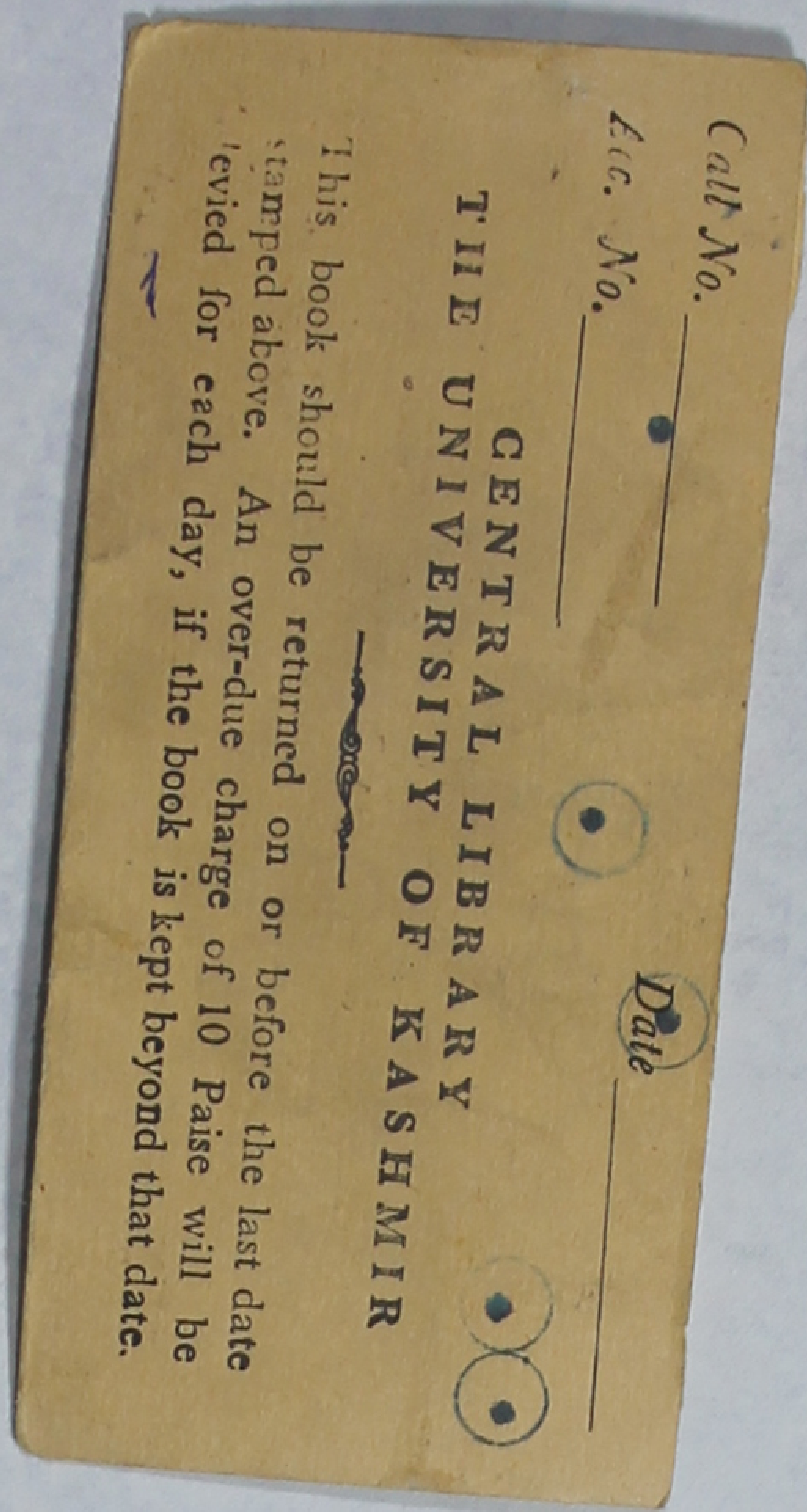
مسجد وکیل - نزدیك میدان و مجاور بازار مسجد دیگری است که بامر کریم خان ساخته شده وبواسطهٔ پیش آمد مرگ وکیل ناتمام مانده که هنوزهم نیمه تمام می‌باشد.

مدرسه ناتمام وکیل ومدرسه خرابه باباخان دربازار سبزی فروشهای شیراز ازبهترین وآبادترین معبدها وآموزشگاه های دارالعلم فارس محسوب می گردد.



سواره نظام ظل‌السلطان در تنگه الله‌اکبر شیراز

دارالعلم شیراز ـ پیش گفتیم که شهرهای ایران مانند اعیان و رجال آن کشور القاب و عنوان‌های با عظمتی دارند ولی بدبختانه معانی این الفاظ با موضوعشان [illegible]



[illegible] دیگری است که بامر کریم خان ساخته شده و [illegible] که هنوز هم نیمه تمام می باشد.

مدرسه [illegible] از سبزی فروشهای شیراز ازبهترین و آبادترین [illegible] دارالعلم فارس محسوب می گردد.

پیش ازاینکه موضوع معبدها و آموزشگاه‌ها را بپایان برسانیم ناچار به گنبد بزرگ شاه چراغ هم اشاره می کنم زیرا این گنبدآبی برفراز ضریح نقره و قبر امیر احمد بن موسی الکاظم امام هفتم شیعیان قرار دارد مزار سید میراحمد ـ مزار سید علاء الدین حسین برادرشاه چراغ ومزارشاه میرزا حمزه در بیرون وتوی شهر جزء امکنه تاریخی ودرعین حال بناهای نیم ویران پایتخت فارس است .

باغهای شیراز ـ اولاباید دانست که باغ فرنگی و ایرانی تفاوت زیاد دارد واینکه ازباغ های شیرازسخن می‌رانیم منظورمان همان باغ های ایرانی نه اروپائی خواهد بود . یک تیکه زمین مستطیل یا مربع که دورتا دورآنرا دیوار های بلند بد ترکیب گلی احاطه کرده و چند شاخه سبز از میان این دیوارهای گلی روبآسمان سر کشیده‌اند درداخل محوطه درخت های میوه‌دار ویا بی‌میوه بطورنا منظم وبی‌ترتیب کنار هم کاشته‌اند بوته های گل و علف های هرزه خود رو مثل جنگل وچمن زاربی سرپرست‌مزاحم‌یکدیگر گشته ومنظرهٔدرهم وبرهمی‌را تشکیل داده‌اند. دروسط یک حوض بزرگ پرازآب راکدکه سطح آن باعلف ها وخزه ها مستورگشته و غالباً بو هم می‌دهد این جا باغ ایرانی است . در باغهای ایران خیابان بندی ، گل کاری ، منظره واین‌گونه نازك کاریهای غربی رعایت نمی‌شود . ایرانیان جای سایه وحوض آبی می‌خواهندکه در پناه آن با زن وبچه و دوستان خویش لحظه‌ای از شر آفتاب سوزان کویر استراحت کرده شربتهای خنک وچائی های گرم بنوشند ، قلیان بکشند، شعر بخوانند ودوباره بخانه بازگردند . اینجا تفاوت فکروذوق وسلیقه شرقی‌وغربی معلوم می‌شود اینک باغ های عمدهٔ شیراز :

باغ تخت ـ یا باغ تخت قاجاردریک میل و نیمی شمال شهر در هفتصد سال پیش دیوانخانه اتابک قراجه سلغر بوده و در زمان‌آغا محمد شاه و فتحعلی شاه ساختمان‌آن تجدیدگردید . سیرگوراوزلی رئیس هیئت انگلیسی مأمور دربارتهران درسال ۱۸۱۱ میلادی برابر ۱۲۲۶ هجری قمری مدت سه ماه با همراهان خود در این باغ اقامت نمود . باغ را روی تپه مرتفعی بنا نموده‌اند و در سابق هفت ایوان زیبا داشته‌که هرایوان مشرف برایوان دیگری می‌شد وباکاشی کاریهای عالی تزیین یافته بود . عمارت دوطبقه این باغ بر فرازتپه از تمام بناهای‌آنروز شیراز بلندتر و

شاید بهمان جهت این محل را به باغ تخت لقب داده‌اند. در حال حاضر (زمان کرزن) هم تخت و هم تخت نشین‌ها این ویرانه را ترک گفته‌اند ایوانها فرو ریخته سقف ها پائین آمده درختها خشک وحوضش بی‌آب مانده است.

باغ نو – درطرف راست جاده اصفهان محلی بنام باغ نومشهور است که از بناهای حسینعلی میرزای فرمانفرما می‌باشد یک وقتی دریکی ازاتاقهای این باغ نو تابلوی نقاشی مجلس پذیرائی فتحعلی شاه ازسرجان مالکم وهمراهان نصب بود که امروز دیده نمی‌شود چندین درخت نارنج کهن یک حوض بزرگ پرآب دو سه اتاق نیم خراب کلیه ساختمان وتزیینات باغ نو را تشکیل می‌دهد.

باغ جهان نما – این جا نیز ازبناهای کریم خان و معروف بباغ وکیل بود اما بامرفتحعلی شاه نام آنرا تغییر دادند (ی ح ریچ) رزیدان انگلیس مکتشف آثار کردستان مأمور بغداد بتاریخ پنجم ماه اکتبر ۱۸۲۱ میلادی برابر ۱۲۳۷ هجری قمری بمرض وبادراین باغ وفات کرده وهمانجا بخاك رفته است فعلا جزمزارگمنام این سیاست مدارانگلیسی چند درخت سرو شکسته یکی دواتاق غیر مسکون ویرانه دراین آینه تمام نمای جهان هیچ چیزندیدم.

باغ دلگشا – قدری بالاترازباغ جهان نما باغ دیگری است که بدلگشاموسوم است وقریب یکقرن قبل بامرحاجی ابراهیم خان کلانتر شیراز بنا گردید. خوش‌بختانه باغ دلگشا برعکس باغ های سابق بآبادی پیشین خود باقی مانده است اتاق‌هایش مسکون درختانش شاداب جوی آب باریکی ازمزارسعدی شاعرمشهورشیراز بدلگشا میآید من که بتماشای دلگشا رفتم چندین خانم روبسته ایرانی هم مثل بارهای پنبه متحرك با چادرهای سفید میان درختان انبوه تکان می‌خوردند و بیشتر باشباح پریان وازما بهتران (تا بنی نوع بشر) شباهت داشتند.

اگر شیراز فعلی تبدیل بویرانه شده سرو وشمشادش خشکیده عماراتش رو بانهدام می‌رود در عوض دو گنج بزرگ در این خرابه پنهان مانده که آرامگاه دو فیلسوف نامی دو سخنور معروف جهان سعدی و حافظ است تا کنون شاید در هیچ کشوری چنین اتفاقی رخ نداده که درظرف مدت بالنسبه کوتاه دو رب‌النوع ادبیات ازمیان یك ملتی برخیزد واین قسم شهرت جهانی و بین المللی پیدا کنند.

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی در سال ۱۱۹۳ میلادی برابر ۵۸۹ هجری

قمری وبنا بگفته دسته دیگر ازتذکره نویسان بتاریخ ۱۱۸۴ میلادی برابر ۵۸۰هجری قمری درهمین شیراز کنونی متولد گشته وازاوایل جوانی بجهانگردی وسیروسیاحت مشغول بوده است. کمتر کسی ازسخنوران ویا فلاسفه اسلام و ایران مانند سعدی پا ازخانقاه وتکیه بیرون نهاده و برای کسب اطلاع جهانگردی نموده‌اند. سعدی با فقدان وسایل آنروزه وتأثیر ونفوذ تعلیمات عرفانی که مردم را بگوشه‌گیری عادت می‌داد کلیه بخش‌های واقع میان هندوستان ودریای مدیترانه را سرکشی کرده‌است وچنانکه خود می‌فرماید در گیرودار جنگ صلیبی ها چندی به بیگاری می گذراند سعدی باآنکه توانائی مالی نداشته است چهارده باربمکه رفته و شاید در غالب این سفرها پیاده راه می‌پیمود. مؤلفات سعدی معروف بکلیات مشتمل بر یك مجموعه نثرونظم فارسی است که بنا باظهار اشخاص متخصص ازحیث فصاحت بی‌نظیر واز حیث مطلب و معنی هم درادبیات بین‌المللی نادرمی‌باشد. شیرازیها اصراری دارند که عمرسعدی را صد وپنجاه یالااقل صدوبیست سال قلم دهند ولی آنچه محقق‌است ازصد سال بیشترزیسته ودرهمین شیرازمحبوب خودش مدفون می‌باشد.

اینجا سعدی آرمیده است!

درخارج شهرشیراز نزدیك دامنه کوه حیاط مخروبه‌ایست[1] که در وسط یکی ازاتاقهای بی در وپنجره آن صندوق سنگی بزرگی افتاده وروی آنرا بعضی ادعیه عربی وآیات قرآنی حجاری کرده‌اند.

شرح تزیینات مزارفیلسوف و سخنگوی بزرگ ایران بهمین مختصر پایان می‌رسد. چند سال قبل بالای این صندوق سنگی یك صندوق بزرگ چوبی دیگر هم بود که رنگ سیاهی داشته ویکی ازقصائد شیخ‌را روی آن منبت کرده بودند من (لردکرزن) صندوق چوبی را ندیدم همینقدر می‌دانم که زمان اقامت سرجان مالکم درشیراز مزارسعدی ترمیم زیادی لازم داشت وسرجان مالکم اجازه خواست که با هزینه خویش این گلستان خزان زده راآباد کند اکنون هم وضع ویرانی آنروز بلکه قدری هم بدتربرقرارمی‌باشد. بیرون حیاط مقبره چشمه‌آبی است که ازکوه‌مجاور فرو می‌ریزد بالای همین کوه جائی بنام گاهواره دیو وآثار چند قلعه خرابه‌ای است که مربوط بدورهٔ ساسانیان می‌شود. نزدیك قلعه خرابه دوسه چاه عمیق از میان سنگ تراشیده‌اندعمق یکی ازاین چاه‌ها را تا پانصدمترتخمین می‌زنند. چاه‌مرتضی

۱ـ درزمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر آرامگاه‌مجللی برای‌این‌سخنورنامی بنا شد.

علی قدری دورتر از این دو سه چاه است وآبش را برای تبرك و شفا می‌نوشند. می گویند زنان بدکاررا بامرملاها دردرون این چاه می‌انداختند که دیگران دنبال آن گونه مفاسد نروند و چند قدمی که از سمت شمال شیراز دور شوید بباغچه و مزار حافظ می‌رسید. جهانگردان پیشین قبر حافظ را میان درختان سرو و نارنج دیده بودند اما حالا وسط قبرستان افتاده و باغ وسروستانی وجود ندارد. بقرار مشهور سنگ مرمرقبر حافظ را درزمان کریم خان برای حوض باغ جهان نما بردند وسنگ کنونی راکه ازمرمرهای زرد رنگ یزد می‌باشد بجای آن کار نهادند. روی سنگ مرمرچند شعری ازغزلیات بسیارمناسب خواجه را نگاشته‌اند ودور آنرا با یك نردهٔ آهنین محصور نموده‌اند.

ایرانیان بیشترحرف می‌زنند و کمترعمل دارند و گرنه مزار سخنوری را که آنقدراورا گرامی‌داشته وستایش‌می کنند باین‌وضع رقت بارنمیافکندند[1]. دانت یکی ازشعرای اروپائی ومعاصرحافظ بود وشاید ده یك شهرت حافظ را هم نداشت اما مزارو آرامگاه اوازبناهای مجلل محیط خویش بشمارمی‌رود درصورتیکه مانند قبر حافظ زیارتگاه خودی وبیگانه نیست باری در یکی از اتاقهای قبرستان حافظ تابلو نقاشی ابراهیم و اسحق و یعقوب و در ضمن صورتهای خیالی حافظ و سعدی را گذارده‌اند که نه‌ازحیث شباهت ونه‌ازحیث‌صنعت‌نقاشی‌اهمیت واعتباردارد. نزدیك حافظیه مزارچهل‌تن وپهلوی آن مزارهفت‌تن‌ازبناهای کریم‌خان‌است وازقرارمشهور چهل وهفت تن ازهزارها درویش وصوفی‌ومردان‌مقدس ایران‌در آنجا بخاك‌رفته‌اند.

این بود مجموعهٔ عمارات ویا ویرانه های شیراز که بعقیده مردمان آنجا خاکش دامن مسافر را بواسطهٔ دلبری و زیبائی رها نمی‌سازد. من(لرد کرزن) این وطن پرستی ومیهن دوستی شیرازی‌ها را تقدیس می کنم و البته موقع بهارکه‌مزرعه ها سبزو آب چشمه رکن آباد قدری زیادتر شود بیرون شیراز بهتر از خانه های گل‌اندود ویا چهاردیوار محوطه های موسوم بباغ می‌باشد اما برای اطلاع خوانندگان این حقیقت را تکرارمی کنم شیرازهم مانند سرتا سرایران ویرانه‌ایست که مشاهدهٔ آن جزاحساس تأثربرگذشته باعظمت سرزمین کورش وداریوش نتیجه‌دیگری ندارد.

اطراف شیراز – اکنون بپارهٔ ازنقاط ونواحی شیرازاشاره می کنیم.

۱ـ درزمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر آرامگاه مجللی برای‌این‌سخنور نامی بنا شد.

قره باغ - باتلاق و نیزار وسیع واقع در دامنه کوه قره باغ در هفت میلی شیراز برای هوا خواهان شکار میدان بسیار وسیعی است دریاچهٔ نمك ماهارلو در نزدیك نیزار قره باغ بیست میل طول دارد قدری دورتر از دریاچهٔ ماهارلو یکی دیگر از دریاچه های بزرگ ایران بنام بختگان دارای منظرهٔ زیبائی می‌باشد چه که بوسیله یك جزیره بدو بخش تقسیم می‌گردد. این دریاچه تازه احداث گشته چونکه جهانگردان و نویسندگان قدیم نامی از آن نبرده‌اند و شاید نخستین جغرافی نویس استخری بود که درالمسالك و الممالك ذکری از این دریاچه می کند عمق دریاچه بختگان بسیار کم و با آنکه از رود کور (کورش) آب می گیرد در شوری و ناگواری با آب دریاچه ماهارلو برابری دارد.

مرودشت - از جلگه های حاصلخیز شاداب اطراف شیراز بمساحت پانزده در چهل میل امتداد می‌یابد در روزگارهای پیشین که پادشاهان هخامنشی میان تالارهای مرمر تخت جمشید بسلام می‌نشستند و نمایندگان و فرستاده‌های پادشاهان روی زمین‌را برای تقدیم باج وخراج بحضور می‌خواندند پیش از هرچیز آنها را بده‌ها و مزرعه - های آباد پرجمعیت مرودشت متوجه می‌نمودند که از حیث محصول وعده سپاهی مخزن بزرگ جهانگشایان آسیا محسوب می گشت بعد از هخامنشی‌ها و ساسانیان باز مرودشت آباد بوده و تا قرن شانزدهم میلادی شماره ده‌های آباد آنرا بیش از هزار نوشته‌اند اما حالافقط پنجاه ده ویرانه دارد! زیرا پل‌ها و سدهای سابق خراب شده مردم آنجا هم در نتیجه نا امنی و بیدادگری و سوء اداره یا مرده‌اند و یا متواری گشته‌اند. خاك حاصلخیز مرودشت به باتلاق و لجن زاری تبدیل شده بقسمی که مسافرین باید راه خودرا کج کرده از کنار جاده بشیراز بروند.

قدری دورتر ازمرودشت پل مشهور به بند امیرواقع شده که عضدالدوله‌دیلمی درسال ۹۷۰ میلادی برابر ۳۶۰ هجری روی رود کور بنا نهاد و این پل قریب ۱۲۰ مترطول و سیزده چشمه دارد.

ایلات فارس - بیشتر ایلات ایران در جنوب و جنوب غربی اقامت دارند قسمت عمده ایلات جنوبی وجنوب غربی ایران مسکن ایلات کوچ نشینی است که درزمستانها و تابستانها تغییرجا می‌دهند. کلیه این ایلات ازسه شعبه مهم پدیدآمده‌اند ترك - عرب - لر (ایرانی) وگرچه هریك از این سه شعبه بشاخه های متعددی تقسیم

می‌شوند اما اصل وتبارشان ازهمان سه پایه می‌باشد . مهمترین ایلات مجاور شیراز ایل قشقائی وایل خمسه عرب است . ایل قشقائی را ترك ولرمی گویند زیرا بنابگفته مورخین ، قشقائی ها با هولاکواز کاشغرمهاجرت کرده ودراطراف شیرازجاگرفته‌اند باین جهت ترك هستند وچون عادات ورسوم وطرز زندگانی آنان شبیه بایلات ترك نیست وعیناً مانند ایلات لربختیاری می‌باشند ازاینرو لرهستند درهرصورت قشقائی‌ها اراضی وسیعی‌را اشغال نموده وسالی دوبار کوچ می کنند . اول درآغازفروردین ماه فارسی که چادرهای سیاه را ازجاکنده زن ومرد وبچه وحشم ورمه روبکوهستان می‌روند فقط عدهٔ معدودی را در زمین های قشلاقی جا می گذارند اینان کشاورزان ایل ودروگرانند که باید محصول جووگندم را اززمینهای قشلاقی جمع آوری‌نموده درسیلوهای طبیعی یعنی چاه‌ها زیرزمین انبار کنند وهنگام بازگشت ایل‌آنرا تحویل دهند .

هرایلی دوفرمانده دارد یکی ایلخانی ودیگر ایل بیگی ایلخانی از ایل بیگی بالاتراست ودرتعبیر شهرنشین ها ایلخانی سپهبد وایل بیگی رتبهٔ سرلشگری دارد . پادشاه ایران برای درهم شکستن‌نفوذ ایلات ، ایلخانی ها را بتهران می‌برد وبعنوان گروگان بازداشت می کند . ایل بیگی فعلی قشقائی داراب خان و ایلخانی غایب‌آن سلطان محمد خان است عده قشقائی‌ها سابقاً بیشتر بوده وبالطبع نیرومندترمیزیستند ولی قحطی سال ۲ - ۱۸۷۱ میلادی برابر ۱۲۸۸ هجری قمری ـ تعدی مأموران دولتی ـ زدوخوردهای داخلی وبرهم زدن رسومات قدیمی ایلاتی این همه موجب شده که قوت وعدهٔ آنان کاهش یابد اینك عین‌گزارشی که رؤسای ایل قشقائی راجع باوضاع واحوال خود برای من نوشته‌اند :

بیست سال پیش که مرحوم محمد قلی خان پدر سلطان محمد خان ایلخانی فعلی برما حکومت می کرد عده ایل ازشصت هزار خانوارهم متجاوز بود وما می‌توانستیم درموقع لزوم تا یکصد وبیست هزارسوار آماده سازیم ولی رفته رفته عدهٔ ما کم شد پنجهزارخانوار بایل بختیاری پیوستند پنجهزار خانوار بایل خمسه ملحق شدند چهارهزار خانوار ده نشین شدند واکنون قریب بیست و پنج هزار خانوار از شصت هزارخانوار سابق باقی مانده است .

اما من این ارقام را درست نمیدانم ومعتقدم شمارهٔ ایل قشقائی درحال‌حاضر میان ده هزار تا دوازده هزار خانوار است که هرساله یکنوع مالیات سرانه‌ای بشاه ایران می‌دهند ودربقیهٔ امورمطابق عادات هزارساله خویش آزاد ومختارند.

دیگرایل خمسه‌عرب که شمارهٔ آن ازپنج هزارخانوار بیش نیست ودر دزدی وغارتگری ازقشقائی ها جلوترند مثلی است مشهورکه ایل خمسه یا قشقائی اگراز جائی چیزی ربودند تاآن یغما تمام نشده کسی آنها را نمی‌بیند.

بنادرجنوب وخلیج فارس

بندرعباس – همینکه از کشتی پیاده شدیم بزمین لجن زار باتلاقی تصادف کردیم ناچار حمال ها یا آدم کش‌ها که هم باروهم انسان زنده را بدوش می‌گیرند ما را مانند لنگهٔ بارازمیان مرداب وگل ولای ولجن بدوش‌گرفته وتا خشگی آوردند.

ابتدای آبهای بندرچندین دکان خرما فروشی است کشمشها و خرماها ومیوه‌های دیگرهمینطوردر مقابل آفتاب وهوا وباد وباران روی هم توده شده ومیلیارد ها پشه ومگس سطح آنها را مستورمی‌داشت ازبازاربکوچه های تنگ وباریك می‌رسیم وباشخاص وطوایف مختلف برمی‌خوریم.

برهمن های هندی که پیشانی خویش‌را بعلامت زهد وتقوی خال قرمززده‌اند ازطرفی، دزدهای دریائی عرب، بلوچهای آدم کش، ایرانیان ریش حنائی ناخن قرمز، غولهای سیاه افریقائی از طرف دیگر درآمد وشد بودند. در بندر عباس بر عکس بندرلنگه نخل خرماکم است عمارت گمرك وخانه نایب الحکومه در وسط شهر قرارگرفته. دوبرج خرابه از آثارقلعه‌های شاه عباس درگوشه‌ای نمایان است و درپانزده میلی شهریك رشته کوه های بلند بارتفاع ۸۵۰۰ قدم دیده می‌شود. اهالی بندرعباس درگرمای شدید تابستان بهمین کوهها ویا بنادردیگرپناه می‌برند واز اینرو جمعیت شهربمناسبت فصل تغییرمی کند وبطورمتوسط بیش ازپنج هزارنخواهدشد. درزمان صفویه که راه تبریزوقفقاز بازنبود وازبوشهروشیرازهم آمد وشد نمیشدبندر عباس یگانه مدخل ومخرج بازرگانی ایران بشمارمی‌آمد اما اکنون چنین نیست و اعتبار واهمیت سابق را ندارد فقط پارهٔ کالای هند ازاین بندربه یزد وکرمان وکاشان وتهران ویا بیرجند و تربت حیدری و مشهد و یا بیرجند وهرات و کابل حمل و نقل

می گردد وبعضی از آن کالاها دوباره ازافغان وایران به ترکستان می‌رود .

بندر بوشهر

من بزحمت اینجا را بندرمی‌خوانم چه که از هرگونه مزایا و لوازم بندری برکناراست ومانند بندرعباس اسکله ولنگرگاه ندارد اینجا هم مسافرین وبار با هم روی دوش حمال‌ها حمل ونقل می‌شوند درصورتی که سالانه ۹۱ هزارتومان گمرك آنجا را اجاره می‌دهندواضافه براین مال الاجاره قانونی حاکم آنجا پنج شش‌هزار تومان سرقفلی ازمستأجرگمرك دریافت می کند واگرمختصری ازاین وجوه را درهر سال‌صرف آبادی وساختمان آنجا بکنند بندرزیبائی خواهد شد . ازتوی کشتی‌منظرهٔ شهربسیارزیبا می‌نماید . عمارات دوطبقه سنگی ، کوچه های سنگ فرش وسرسبزی های نخل جلوهٔ غریبی دارد . باری این شهرقدیمی نیست وشاید بیش از ۱۵۰ سال ازتاریخ آن نمیگذرد درسال ۱۸۵۶ میلادی برابر۱۲۷۳ هجری قمری بدست‌انگلیس ها افتاد واگرتاکنون آنرا دردست داشتند البته یکی ازبندرهای معمور دنیا می‌بود . درکارنامهٔ اردشیربابکان مسطور است که مؤسس سلسلهٔ ساسانی از بیم پارتها باین نواحی آمد وهمینکه چشمش بدریا (خلیج فارس) افتاد خدا را شکرگفت ودرآنجا آتشگاهی ساخته آنرا (باخت آردشیر) نام نهاد که شاید ریشهر(نه بوشهر) فعلی‌باشد ریشهردرشش میلی جنوب بوشهراست درخرابه های آن سنگها وآجرها با نقوش و خطوط میخی یافت میشود که ازقدمت تاریخی آن حکایت مینماید اما بندر بوشهرتا ۱۵۰ سال قبل یك دهکده ماهی گیری بیش نبود نادرشاه درآنجا دستگاه کشتی‌سازی بنا کرد وپس ازقتل نادر کمپانی هند شرقی نماینده‌ای نزد کریم‌خان زند فرستاد و با اجازهٔ اودربوشهر کارخانه هائی دایرنمود . جمعیت فعلی بندر بوشهر قریب پانزده هزارمیشود . آب وهوای آن گرم و تا حدی سالم است و درجهٔ گرما در سایه تا صد درجه فارنهایت میرسد . مساحت کلیهٔ شبه جزیرهٔ که بوشهردرمنتهی الیه آن بناگشته ازیازده میل طول و پنجاه میل عرض تجاوز نمی کند زمانی که من (لرد کرزن) بـه بوشهرآمدم سعد الملك برادر نظام‌السلطنه والی خوزستان درآنجا حکومت میکرد واموراجاره داری گمرك‌هم باوی بود . سیصد سرباز بی‌اسلحه ، چهل پنجاه توپچی وچند عدد توپ پوسیده زنگ زدهٔ ته پرکلیهٔ‌نیروی جنگی این‌بندررا تشکیل می‌داد.

بندر لنگه

این بندر در منتهی الیه خلیج فارس واقع گشته وتا بوشهر ۳۰۹ میل دریائی مسافت دارد. بندرلنگه زیباترین بندرهای جنوبی ایران است خلیج آبی رنگ از طرفی وکوه های بلند قرمز (تا ارتفاع ۳۹۰۰ پا) از طرف دیگر در وسط باغستان و نخلستان های لنگه وخانه‌های زرد رنگ یك پردهٔ نقاشی دلکشی را تشکیل می‌دهد. اهالی لنگه کرجیها و کشتی های بادی خوب می‌سازند اما ازنداشتن چوب درزحمتند ومصالح کشتی سازی را ازسواحل افریقا می آورند. بیشترصادرات و واردات بندر لنگه با لارستان می‌باشد. هنگام صید مروارید تجارودلالهای متمول به لنگه آمده وبازارمکاره تشکیل می‌یابد که قریب نیم ملیون لیره درسال داد وستد می کنندبعلاوه تنباکووپارچهٔ نخی درآنجا خارج و وارد می‌شود. جمعیت بندر لنگه را تا پانزده هزار نفر می گویند.

ولی چنانکه بارها یادآورشده‌ایم هیچگونه آماری از روی ارقام در ایران بدست نمی آید وکلیه اظهارات مقامات رسمی دراین خصوص مبنی بر حدس وتخمین وقابل تردید خواهد بود.

لنگه دارای دو برزن و یك بازار و یك استخر آب باران برای نوشیدن و چندین آب انبارخصوصی است. درفصول بارانی آب باران (فقط سه هفته در سال) ازمیان جویهای طبیعی جاری گشته بآب انبارها میریزد روی آب انبارهاگنبدساخته‌اند که بجای بادگیرحساب میشودآب این مخزنها مانندآب مخزنهای بندربوشهرمولد امراض گوناگونی است که مهمترین آن بیماری رشته میباشد. اهالی این بندر نیز مانند مردم بندرعباس مخلوطی ازنژادهای سفید وسیاه وزرد هستند.

خلیج فارس

همینکه از اقیانوس هند و خلیج عمان بگذریم بلافاصله وارد خلیج وسیع دیگری میشویم که ازروزگار باستان تاکنون بنام خلیج فارس نامیده میشود چون نخستین حکومت رسمی ایرانیان توسط شاهنشاهان هخامنشی در اقلیم پارس و در

کنارهمین خلیج تشکیل یافت وپارسیان که تیره‌ای ازقوم آریا میباشند بواسطه همین خلیج ازراه دریا با سراسر دنیای آنروز ارتباط پیدا کردند و هنوز که هنوز است ایرانیان بنام این خلیج افتخارمیکنند ومانند تمام مردم دنیا آنرا خلیج فارس مینامند این تکه‌آب بقدری حوادث تاریخی‌دارد که برای هر گوشه آن کتاب جداگانه‌ای باید نوشت . اززمانی که کورش وداریوش بخیال افتادند نیروی دریائی آبرومندی برای ایران دراین خلیج تهیه کنند تا امروز که تمام نیروی ایران منحصر بیك تخته پاره موسوم به پرس پلیس میباشد صدها قبایل وملل مختلف بقصدجهانگردی- بازرگانی وجهانگیری‌ازروی این خلیج گذشته‌اند . خونها ریخته‌اند- مبارزه‌هانموده‌اند، فتح کرده‌اند ، شکست خورده‌اند و بالاخره خودشان و آثارشان ناپدید شده است اما سطح آب نیلگون خلیج فارس همچنان ساکت و آرام بنظرمیرسدگویا میل ندارداین همه وقایع ونکات تاریخی را از درون سینه خود بیرون بریزد .

خلیج فارس بدرازی ۵۷ درجه و پهنای ۲۶ درجه ازخلیج عمان آغاز گشته است ازیك طرف درسمت مشرق به بندر گواتر سرحد ایران وبلوچستان انگلیس‌از طرف دیگردرسمت مغرب به شهرمحمره (خرمشهر) و شط‌العرب وصل میگردد .

درجنوب خلیج فارس حکومت های مسقط وعمان واقع شده که بشبه جزیرۀ عربستان اتصال دارند . سکنه بومی کرانه‌های خلیج را عربها و ایرانیان و بلوچها تشکیل میدهند ودرواقع کرانه های خلیج میدان مبارزه و رقابت ترکها وایرانیها و عربهاست که البته انگلیسها نیزبواسطۀ موقعیت هند بر هرسه دسته (یعنی اعراب و ایرانیان وعثمانیان) نظارت دارند .

اینك بشرح آبادیهای اطراف خلیج فارس می‌پردازیم وابتداء ازبخش نهائی شط العرب آغاز میکنم یك وقتی‌ایل شیعی عرب معروف به ایل بنی کعب‌درسراسر خلیج وخوزستان ایران حکومت میکرد واکنون که ایران و عثمانی دست عربها را کوتاه کرده بنی کعب فقط درنواحی خوزستان پیشرفت دارند . شیخ مزعل رئیس ایل بنی کعب ازطرف شاه تهران فرماندارعربستان ورئیس کل قوای نبودی‌سرحدی است سپس ازرود جراحی تا بندردیلم وبندر معشور وبندرهندیان زیر نظر فرماندار بهبهان است که خوداوتابع استاندارفارس میباشد. ازبندردیلم به بالا بندرریگ‌بندر

بوشهر جزیره خارك وخارکوتر ـ کانگون ـ طاهری ـ لنگه ـ جزیره قشم و بندر عباس واقع شده و بندراخیر (بندرعباس) منتهای متصرفات ایران درخلیج میباشد .

ادارهٔ اموربنادرایران باسعدالملك برادر نظام‌السلطنه والی خوزستان است که هرچند روز یك مرتبه سوار آن کشتی شکسته موسوم به پرس پلیس شده پرچم ایران را بلند میکند و توپ وتفنگ خالی نموده بدینوسیله از اهالی بنادر بنامهای گوناگون پول میگیرد . بندردیلم درقرن هیجدهم میلادی از بندرهای بزرگ شرق بود هلندیها درآنجا بنگاه های مهمی دایر کرده بودند و بوسیلهٔ ایجاد راه شوسه دیلم را به بهبهان وداخله ایران مربوط ساختند اکنون آن راه شوسه خراب شده و بندردیلم به دهکده کوچکی تبدیل یافته است وسالانه هشت هزارتومان کرایه‌گمرك‌ـ خانه بدولت ایران می‌پردازد و از دیلم تا اصفهان از راه بوشهر و شیراز ۳۴۵ میل میباشد درصورتی‌که راه مستقیم هلندیها از دیلم تا اصفهان کمتر ازصد و پنجاه میل میشد اما اکنون آنراه خراب است ده ها و شهرهای آبادی که آنروزها سر راه بود اکنون وجود ندارد راهزنان وغارتگران درکمین نشسته‌اند و اگر کسی از آنجا ها عبور کند لختش‌میکنند بعلاوه آذوقه و آب‌علف هم‌پیدا نمیشود وازهرحیث‌مسافرت ازآن‌راه خطردارد. بندرریگ واقع‌درجنوب شاخه رود شاپوردرسال ۱۷۵۴میلادی برابر۱۱۶۸ هجری قمری در دست کمپانی شرقی هند و انگلیس اداره میشد ولی هلندیها مشغول دسیسه‌کاری شده نمایندگان کمپانی را ازبندر ریگ اخراج نمودند سپس بزودی نیروی انگلیسی بندرریگ را متصرف گشته و میرمهنا شیخ عرب که رئیس دزدان دریائی خلیج بود بدست افسران رشید انگلیسی‌گرفتار و کشته شد .[۱]

بندر بوشهرـ سابقاً راجع باین بندرصحبت داشتیم واکنون نیز میگوئیم که بندرمزبور ازبیرون بسیارزیبا وازنزدیك ویرانه وحشتناکی است که‌آب و آبادی ندارد مردمان بوشهربیشتر عرب هستند وتا چهل سال پیش ازورود من (لردکرزن) بآنجا حاکم بوشهرشیخ عرب بود اما ایرانیان از کشمکش و نفاق عربها استفاده کرده بوشهررا ازچنگ‌آنها درآوردند در سال ۱۸۵۷ میلادی برابر ۱۲۷۴ هجری قمری بوشهربتصرف انگلیسها در آمد ولی بدبختانه برای مردم بوشهر بلکه برای تمام خلیج دوباره بوشهربایران بازگشت‌که درنتیجه اکنون هم بهمان حال ویرانی

۱ ـ میرمهنا پس از اینکه براثر طغیان زیر دستان به بصره گریخت درآنجا بدست حاکم بصره کشته شد . (مترجم)

باقی میباشد همینکه با کشتی از بوشهر بگذرید کوه‌های بلندی را بنام خرموج مانند دیوار سمنت کاری می‌بینید. پارهٔ از قله‌های این کوه تا ۶۵۰۰ پا ارتفاع دارد و گاهی همین کوه‌ها بقدری کوتاه می‌شوند که زیر آب خلیج پنهان میمانند بامدادان که اشعهٔ زرین آفتاب بر کوههای کرانه خلیج می‌تابد مثل آنستکه تمام این پستی‌ها و بلندیها را با رنگ طبیعی قرمز رنگ‌آمیزی کرده‌اند ازظهر بآن طرف رنگ کوه ها خاکستری و قهوه‌ای گشته تدریجاً سیاه فام می گردد ولی نه شبها و نه روزها کوچکترین اثری از زندگانی وسبزی دراین سرزمین پست و بلند دیده نمی‌شود ومثل آنست که از آغاز آفرینش طبیعت هم باین قسمت ها خشمگین بوده است . درسی میلی غربی بوشهر جزیره خارك واقع است که آنهم جزء قلمروهای سعدالملك می باشد . جزیره خارك بدرازی سه میل و پهنای چهار میل و نیم بتصرف هلندیها درآمد هلندیها آنروز از ترکان عثمانی رنجیده و ازبصره به جزیرهٔ خارك آمدند و در ظرف سه سال جمعیت خارك ازچهارصد نفر بدوازده هزار رسید زیرا آبادی و آسایش و امنیت پیدا شد و تمام اهالی بندرهای مجاور بخارك هجرت کردند در نزدیکی جزیرهٔ خارك جزیرهٔ کوچك خارکو است که قسمت عمدهٔ میوه ومحصول خارك بزرگ را از آنجا می‌آورند. آبادی وشادابی خارك چندان دوام نیافت زیرا کلنی هلندیها در خلیج فارس روبانقراض رفت و بجای آن مردان بازرگان هنرپیشه یکدست دزد دریائی عرب خارك را اشغال نمودند وطبعاً مردم آنجا پراکنده و آبادی جزیره روبویرانی نهاد . درزمان کریم خان زند مسیو « پیرول » نماینده فرانسه در بصره با وکیل الرعایای ایران مذاکره نمود که خارك را برای کمپانی شرقی فرانسوی اجاره کند اما پیش‌از آنکه مذاکرات کریم‌خان وپیرول پایان یابد بساط کمپانی فرانسه درهندوخلیج‌فارس برچیده شد . درزمان ناپلئون دوباره‌تصرف خارك موردتوجه فرانسویان واقع گشت این دفعه سرجان مالکم نمایندهٔ دولت بریتانی درایران نه تنها نقشه خارك بلکه تمام نقشه ناپلئون را در خاور میانه برهم‌زد چندی نگذشت که روسها دربار ایران را تحریك کردند بافغانستان حمله کند وهرچه دولت انگلیس شاه را ازعواقب این کار خطرناك ترسانید بخرجش نرفت ناچار درتابستان ۱۸۳۸ میلادی برابر ۱۲۵۴ هجری قمری یك عده کوچکی ازقشون هندی وانگلیسی مأمور تصرف بنادر خلیج شده و اول ازهمه خارك راگرفتند و رزیدان انگلیسی بوشهر بآنجا انتقال یافت و با آنکه

جنگ ایران وافغان درپائیزسال ۱۸۳۸ بشکست وتسلیم ایرانیها پایان یافت خارك همچنان تا سال ۱۸۴۲ میلادی برابر ۱۲۵۰ هجری قمری در تصرف انگلیس‌ها بود مجدداً درسال ۱۸۵۶ میلادی برابر ۱۲۶۰ هجری قمری شاه ایران گول روسها را خورده وبطورناگهان بهرات حمله کرد ، شهر گرسنه بی‌پناه هرات ناچارتسلیم قشون ایران گردید ومتعاقب آن قشون انگلیس وهندی تمام بنادرایران راگرفته وتا محمره وبرازجان پیش آمدند ولی بر طبق پیمان صلح پاریس مورخ ۱۸۵۷ میلادی برابر ۱۲۷۴ هجری‌قمری‌خارك بایران بازگشت . اگرچه روسها چند سال یکمرتبه‌شهرت می‌دهند که انگلیسها خارك‌راگرفته‌اند اما بعدمعلوم می‌شود که خارك مال ایران‌است و جائی را که بزور دیپلوماسی ربوده‌اند آشوراده بوده است نه خارك . در جنوب شرقی بوشهر تا دویست میل راه قسمتی از کرانه خلیج فارس بدشتی و دشتستان موسوم است این نقاط را درسالهای پیش امین السلطان صدراعظم یک جا اجاره می‌داد وهر کس مزایده را می‌برد فرمانروای آن نواحی می‌شد و هر چه می‌خواست می کرد اکنون جزوقلمرو سعدالملک حاکم بنادر می‌باشد . بندرهای عمدهٔ این قسمت عبارتند ازطاهری ـ کانگون ـ شیو ـ چارك ـ جزیرهٔ شیخ شعیب ـ جزیره‌قیس بندرلنگه ـ خامیر ـ ینوجاسک ـ قشم ـ هرمز ـ لارك ـ هنجان ـ سیری که موقعی‌مرکز بازرگانی وکشتی رانی پرتغالی ها ـ هلندیها ـ اسپانیولی‌ها وفرانسویها بود وازرود جیحون‌گرفته تاکوههای هند وکش در تحت نفوذ اقتصادی آنان اداره می‌شد حالا قلعه های خراب آنان که روزی سالون پذیرائی دریا نوردان نامی جهان بوده است جایگاه دزدان دریائی عرب ویا قاطرچی های بی سروپای بلوچی می‌باشد .

بندر لنگه ـ درفصل گذشته شرح مفصلی راجع باین بندر نوشتیم که مانند واحهٔ میان صحراهای سوزان وآبهای شورشهرپرنعمت سبزشادابی می‌باشدجمعیت آن قریب ده هزارنفر وسالانه دوازده هزارتومان گمرك می‌دهد . بندر لنگه لنگرگاه و مرکز بازرگانی بخش لارستان فارس می‌باشد جزیره قشم یا جزیرة الطویله (جزیرهٔ دراز) پنجاه وچهارمیل درازی وسه تا سیزده میل پهنا دارد از قرار تحقیق علمای زمین شناسی جزیره قشم ابتداء شبه جزیره بوده و تدریجاً از دریا جدا شده است یک وقتی سیصد وشصت آبادی بزرگ و کوچک دراین جزیره وجود داشت شهر ویا قریهٔ بزرگ آن را (بروکس) می گویند . لیمو و خرما و انواع میوه های

گوناگون دراین جزیره فراوان است. شکارهای پرنده وچرنده آن تا مدتی جهان ـ گردان را مشغول می‌دارد ـ کبک ـ تیهو ـ قمری ـ آهو ـ گراز ـ خرگوش وبسیاری از مرغان خوش پر وبال در این جزیره فراوانند. زلزله و سوء اداره دولت ایران جزیره قشم را مثل همه جای پرنعمت وبا برکت ایران بحال و روز ویرانی انداخته است. فعلا تمام سکنه جزیره بیش از ده و دوازده هزار نفرگدای پا برهنه نیست و دولت ایران گذشته ازاجاره گمرك هرساله مبلغی بعنوان مالیات از این گدایان برهنه اخاذی میکند.

جزیره قشم مانند کلیه بنادرمهم جزایر آباد خلیج فارس مدتی دست پرتغالی هاواسپانیولی‌ها وهلندیها بود ودرهمان روزها جمعیت وآبادی قشم با بهترین‌جزایر وبنادراروپا برابری می کرد. انگلیسها در سال ۱۸۲۰ یك انبارو دوسه خانه در قشم ساختند واز آنجا به رأس‌الخیمه ونقاط مجاور دیگر که مرکزدزدان عرب وغارت‌ـ گران دریائی بودحمله بردند وپس‌ازرد وخوردهای بسیاردست آنانرا کوتاه‌ساختند. اهمیت کنونی جزیرهٔ قشم یکی برای چشمه های نفت و دیگر محصولات طبیعی و موقعیت نظامی آن است وانگلیسها علاوه برانبارزغال سنگ ومرکز توقف ناوهای بازرگانی و نظامی یك پناهگاه اخلاقی هم دایر کرده‌اند باین معنی که کنیزان و غلامان اطراف خلیج ولارستان وفارس اگربتوانند خودرا بجزیرهٔقشم برسانند آزاد خواهند شد وازتعدیات آدم فروشها محفوظ می‌مانند.

داستان توماس هرتون انگلیسی درجزیرهٔ قشم

یك قرن پیش شخصی درشهر نیو کاسل‌ازشهرهای انگلستان بنام توماس‌هرتون دکان خیاطی داشت توماس هرتون بقدری بلند همت بود که پیوسته از جنگهای تاریخی خدمات بزرگ وشرح حال مردان ماجراجو صحبت می‌داشت و همینکه از جنگ روسیه وسوئد آگهی یافت دکان خیاطی خودرا ترك کرده داوطلبانه بارتش سوئد ملحق شد وچندی درارتش سوئد خدمت کرده از آنجا بروسیه رفت و در زد وخورد روسها وتاتارهاشرکت نمود. توماس هرتون دریکی ازشهرهای شبه‌جزیرهٔ کریمه عده زیادی مغولان وتاتاران را دورخود جمع نمود وبرضددولت روس قیام کرد روسها تا مدتی گرفتار توماس بودند وبالاخره عده کافی به جنگ وی فرستاده

مغلوبش کردند . هرتون از کریمه فرار کرد وبا نام عوضی یکی از خوانین مغول به مکه رفت ومدتها درشبه جزیرهٔ عربستان بعنوان خان مغول اقامت داشت وبادسته‌ای ازکاروانیان عرب که باستامبول می‌آمدند راه ترکیه وقفقاز را پیش گرفت در قفقاز واردخدمت روسها گشته ریاست بازرسی بحرخزررا عهده دارشد وبا اینکه زندگانی منظم وآرامی داشت با روسها بهم‌زد مثل اینکه توماس هرتون نمی‌توانست یکجا بماند وازهمه بالاتر آنکه با روسها میانه خوبی نداشت چونکه ابتداء با سوئدیها همدست گشته به جنگ روسها رفت وهمینطوردر شبه جزیرهٔ کریمه بدشمنان روسها یعنی تاتارها کمك کرد این دفعه نیزبا روسها زدوخورد می کرد تادرجه‌ای که فرمان- فرمای قفقازحکم قتل اورا صادرنمود اما توماس پیش ازاجرای حکم بطرف آسیای صغیرفرار کرد وبا زحمت زیادی به بصره آمد و همان شغل بازرسی دریا را بدست آورد ولی بعد ازششماه با یك کشتی هلندی به جزیرهٔ قشم آمد ودرخدمت شیخ قشم بنام حاجی عبادالله بغدادی مشغول خدمت بود چند روزی ازاین استخدام جدیدوی نگذشته با شیخ عرب مخالفت کرد واورا کشته عیالش را برای خود عقد کرد و از روی عادات ورسوم‌معمولی جانشین شیخ قشم گردید حاجی عبادالله بغدادی‌یاتوماس هرتون انگلیسی تمام‌گناه های قابل اجراء را مرتکب شده بود و مطابق هر قانون و نظاماتی‌استحقاق کیفرهای سخت داشت خودش هم پیش رفقا وآشنایان می گفت که هرکاری ازاوساخته است وهرچه را که در قاموس انسانیت خطا و گناه بگویند وی انجام داده و یا حاضر برای انجام آن بود اما همین که شنید یك کشتی انگلیسی با عده‌ای زن وبچه درنزدیکی جزیرهٔ قشم بسنگ خورده ودرخطراست فوری خودرا بآنان رسانیده گفت من درعین حال که‌حاجی‌عبادالله بغدادی وفرمانفرمای جزیره‌قشم واول گناهکاردنیا هستم نام اصلی من‌توماس هرتون وازمردمان انگلستانم واینك‌برای کمك بشما آماده‌ام توماس هرتون پس از اصلاح کشتی و انجام کمکهای شایان با هم‌میهنان خود بانگلستان بازگشت.

جزیرهٔ هنگام – در جنوب قشم بفاصله دوازده میل جزیرهٔ کوچك دیگری است که آنرا هنگام می‌نامند . این جزیره مدتها درتصرف هلندیها بوده وپیش ازآن عربها آنرا آباد نگاه می‌داشتند باقی مانده خانه های سنگی ومسجدهای آجرکاری و

کاشی کاری هنگام و آب انبارهای سمنتی و کارخانه های خراب نشان می‌دهد که یك روزی در جزیرهٔ هنگام عده زیادی بازرگانان مسلمان و هلندی اقامت داشتند اما اکنون چنین نیست وازبسکه وضعیت جزیره خراب و نا امن گشته عربها زن و بچه خودرا بآنجا نمی آورند وسرتا سرجزیره را دویست سیصد نفر مرد عرب یا دزدان صحرائی‌ودریائی خطرناك اشغال کرده‌اند. دولت ایران هم دل خوش دارد که‌جزیرهٔ هنگام جزء متصرفات اوست وهروقت حاکم بنادر زورش برسد چند تومانی از آن دزدان عرب دریافت می‌دارد جزیرهٔ لارك مانندجزیرهٔهنگام روزی آباد بوده‌واکنون ویران است .

بندرهرمز - تاریخ این بندراززمان اردشیر بابکان شروع می‌شود و بطوری که مورخین اروپائی و شرقی معتقدند ساختمان بندر هرمز میان سالهای ۲۴۱-۲۱۱ میلادی بوده است وپس از انقراض ساسانیان عربها آنرا بزرگتر وآبادتر نمودند . مارکوپولو جهانگرد مشهورایتالیا بندرهرمزرا دومرتبه درسالهای ۱۲۷۲ میلادی و ۱۲۹۳ میلادی برابر ۶۷۱ هجری قمری‌و۶۹۳ هجری‌قمری دیده است . مارکوپولو می‌گوید ادویه هند - مروارید بحرین - جواهرات ایران - عاج وابریشم هند وچین دربازارهای بندرهرمزخرید وفروش می‌شد درسال ۱۳۰۰ میلادی برابر ۷۰۰ هجری قمری قطب‌الدین پادشاه بومی بندر هرمزازحمله مغولها ترسیده بندررا ترك گفت و به جزیره هرمزرفته ودر آنجا شهرتازه‌ای بناکرد که چهار میل دریائی تا بندر هرمز فاصله داشت . مدت دویست سال تمام اولاد و جانشین های قطب الدین عرب در جزیره هرمزحکومت داشته وقلمرو فرمانروائی آنان تا بحرین وبصره امتداد می - یافت ازآن تاریخ به بعد تیموریان به جزیره وبندرهرمز حمله کرده و از پادشاهان عرب باج‌می گرفتند. درسال ۱۴۴۲ میلادی برابر ۸۴۶ هجری‌قمری‌سفیرشاهرخ شاه تیموری درددربار هند به جزیرهٔ هرمزرفته وآنجا را بهترین بندرهای جهان مینویسد بنا بگفته این سفیربازرگانان هفت اقلیم جهان درهرمزگردآمده‌اند وبهترین کالاهای عالم درهرمزبفروش می‌رود . سی سال بعد ازآن یك بازرگان جهانگرد روسی بنام آثاناسیوس نی کی پتن‌گذارش به بندروجزیره هرمزافتاده از آبادی‌آن تعریف زیاد میکند . درآغازقرن شانزده میلادی پرتغالی‌ها ازپیداکردن دماغه امید استفاده‌نموده

مسقط راگرفتند وشاه هرمزناچار خراج گذار پرتغالی‌ها بود . درسال ۱۵۱۴ میلادی برابر ۹۲۰ هجری‌قمری پرتغالی‌ها صفی‌الدین پادشاه هرمز را خلع وزندانی نمودند سپس بروی ترحم آورده آزادش کردند بشرطی که مالیات وباج خراج هرمز را از پانزده هزار (صیراف) به صد هزار (صیراف) برساند صفی‌الدین ازناچاری پیشنهاد آنانرا پذیرفت ولی‌چندی‌نگذشت که پرتغالی‌ها پادشاهان محلی‌را خلع کرده‌جزیره وبندررا متصرف شدند .

درزمان پرتغالی‌ها جزیرهٔ هرمز خیلی ترقی کرد و جمعیت آن به چهل هزار رسید شراب وعطروابریشم وچینی آلات ومروارید وپارچه وادویه وهرگونه کالاهای شرقی وغربی درهرمزپیدا میشد عجب آنکه درخود جزیره یك برگ سبزیافت نمی‌شود و محصول طبیعی آن خاك قرمز ـ آهن ـ نمك وسولفور است . تپه های وسط جزیره با نمك‌پوشیده شده وزیراشعه آفتاب برق میزند پرتغالی‌ها برای جزیرهٔهرمز لنگرگاه ساخته بودند وتمام لوازم اهالی‌حتی‌آب نوشیدنی ازخارج میآمددرسراسر جزیره هرمزکه دوازده میل مساحت‌آن است یک چشمه و یا قنات‌آب نیست وفقط چندآب انباربزرگ اززمان پرتغالی‌ها ساخته شده که‌آب باران راآنجا جمع‌میکنند ولی اکنون‌آن‌آب انبارها هم قابل استفاده نیست واهالی بدبخت جزیره ازهرجهت درزحمت هستند .

درسال ۱۵۸۳ میلادی برابر ۹۱۰ هجری‌قمری‌چند نفربازرگان برای‌تفتیش و بازدید جزیرهٔ هرمزبآنجارفتند ولی‌بمحض ورود ازطرف پرتغالی ها دستگیرگشته و به هندوستان تبعید شدند درآن ایام پرتغالی ها در هند نایب السلطنه داشتند نایب‌السلطنه هند بازرگانان انگلیسی را بزندان افکند اما چندی نگذشت که انگلیسیها اززندان‌گریخته به میهن خود بازآمدند وشرح مفصلی از اوضاع هرمز و پرتغالی‌ها گزارش دادند .

بهرحال پرتغالی‌ها همینکه جزیره هرمز و بندر هرمزرا مسخر نمودند بخیال تسخیرنقاط دیگربرآمدند وابتداء با پادشاه لارستان در افتاده بندرکامرون را از وی ربودند . مسافت بندرکامرون تا هرمزدوازده میل میباشد وتصرف آن اسباب‌پیشرفت بازرگانی پرتغالی‌ها شد دراین ضمن دولت صفویه درایران مستقرگشته و تدریجاً تا

آبهای خلیج پیش آمدند پرتغالی‌ها نمی‌خواستند با مستعمره های خود خوشرفتاری کنند وهرجا می‌رسیدند نرخ کالاها را پیش خود تعیین نموده بر مردم تحمیل می - نمودند عربها وهندیها و ایرانی‌ها از ظلم آنان به تنگ آمده و مرتباً شورش میکردند شاه عباس صفوی ازاین قضایا آگاه شد ولی چون نیروی دریائی کافی نداشت نمی- توانست با پرتغالیها طرف شود بالاخره باکمپانی شرقی انگلیسی پیمان بسته و بر پرتغالیهاحمله نمودنیروی دریائی وتوپهای دورزن انگلیسی جزیره هرمزرا محاصره کردند داود خان برادرامامقلی خان والی فارس ازطرف شاه عباس مأموریت یافت ازراه خشکی به پرتغالی‌ها حمله نماید وپس ازچند بارپیروزی وشکست طرفین در سال ۱۶۲۲ میلادی برابر ۱۰۳۲ هجری قمری انگلیسها و ایرانیان پرتغالی ها را از قشم وهرمزاخراج نمودند و قرار شد دولت ایران بحرین را به پادشاه مسقط بدهد درعوض تمام شهرهای کرانه خلیج مال ایران باشد . انگلیسها باآنکه دراین‌جنگ کمک زیادی بایران نمودند و اگر نیروی دریائی‌آنها نبود هیچگاه ایران از عهده پرتغالی‌ها برنمیآمد معذلک آنطور که باید ایرانیان پاداش انگلیسها را ندادند و شرایط پیمان مطابق قرارداد انجام نگرفت. پس ازفتح جزیره هرمزبندر کامرون نیز ازتصرف پرتغالی‌ها درآمد وبافتخارشاه عباس بزرگ نام آنرا بندر عباس گفتند در زمان شاه عباس بندرعباس روبآبادی نهاد هلندیها وفرانسویها با اجازه دولت ایران درآنجا قلعه‌ها وکارخانه های محکمی‌بنانهادند واطراف بندررا حصارگلی کشیدند.

در سال ۱۶۹۸ میلادی برابر ۱۱۱۰ هجری قمری هلندیها با اجازه دولت ایران شهرتازه‌ای دروسط بندرعباس ساختند که تا سال ۱۷۲۲ میلادی برابر ۱۱۳۵ هجری قمری دوام یافت همینکه افغانها بایران تاختند و آبادی وبازرگانی وامنیت ایران را بباد فنا دادند ازآنروز بندرعباس و آبادی آن سقوط کرد که هنوز هم در همانحال سقوط میباشد .

بعدازظهورنادرشاه بوشهرجای بندرعباس راگرفت وقراربود درآنجاناوکان مهمی برای ایران تهیه کند مثل اینکه نادر احساس کرده بود از عهده اداره کردن امپراتوری وسیعی مانند ایران برنمیآمد لذا هرجائی راکه میگشود باجاره واگذار میکرد یامبلغی نقدگرفته آنجارا تخلیه‌مینمود چنانکه دربارهٔ هند وبنادرخلیج فارس[۱]

۱ - کرزن اشتباه میکند شاهنشاهی مانند نادرشاه‌که تمام‌مورخان جهان اوراجهانگیر وجهان مدار معرفی کرده‌اند نباید اینطور معرفی شود .

این کار را کرد . قضایای هند و نادر را میدانیم اما درقسمت بندرعباس وجزیرهٔ قشم و هرمز نادرشاه تمام آن نواحی را به شیخ بنی حسن اجاره داد شیخ بنی حسن مال‌الاجاره مختصری بدولت ایران داده و آتش بیداد در سراسر خلیج روشن کرد تا حدی که ایرانیان ازدولت متبوع خود نومید شده به شیخ مسقط پناه بردند . شیخ مسقط به قشم وهرمزوبندرعباس حمله کرده دست بنی حسن را ازآنجا کوتاه نمودو ضمناً متعهد شد همان مال الاجاره سالیانه را بدربار تهران بپردازد تا آنکه در سال ۱۸۵۲ میلادی برابر ۱۲۶۹ هجری دربارتهران ازرفتن پادشاه مسقط بزنگبار آگاه گشت وعده‌ای را به بندرعباس فرستاده حاکم‌پادشاه مسقطرا ازآنجا اخراج‌نمود . پادشاه مسقط اززنگبار برگشته وبا حاکم ایرانی مبارزه نمود اما پیشرفتی حاصل نکرد ناچار قراردادی با ایران بست که سالی شانزده هزار تومان مال الاجاره آن نواحی را به دولت ایران بپردازد ومدت بیست سال تمام مستأجر بندرعباس وقشم وهرمزباشد . دوسه سال بعد پادشاه مسقط کشته شد ونماینده او متعهدگشت که مال‌الاجاره دولت ایران را از قرار سالی بیست هزار تومان بدهد پادشاه جدید مسقط این قرار داد را ملغی دانسته بطرف بندر عباس حمله نمود اما بوساطت انگلیسها سلطان مسقط با دولت ایران صلح کرده قرارشد بندرعباس و توابع آن برای مدت هشت سال دیگر دراجاره پادشاه مسقط بماند و پادشاه مسقط سالی سی هزار تومان بدولت ایران بپردازد وهمینطورهم قرارداد بستنداما درهمان سال عقد قراردادیعنی سال۱۸۶۸ میلادی برابر۱۲۸۵ هجری‌قمری شورش‌درمسقط بپاشده سلطان سید سلیم پادشاه‌آنجا را اخراج وخلع کردند و بندرعباس و توابع آن بتصرف دولت ایران درآمد بندرعباس برعکس بندرلنگه کمترین زیبائی ومحسنات ندارد آب وهوایش کشنده است و گویا هیچگونه نژادی نمیتواند درآنجا زیست کند بندر عباس مثل سایربندرهای ایران فاقد لنگرگاه ووسایل لازم دیگربندری است .

بندرمینو (مین او) پنجاه میل بطرف مشرق از بندر عباس بگذرید بندر کوچك دیگری بنام بندرمینو یا مین او (بمعنای آب‌گل‌آلود) دیده میشود . درخت های بلندخرما ـ نارنجستان های انبوه‌وانواع بوته‌های‌گل گرمسیری این‌بندر کوچك را مانند دسته‌گل زیبائی نمایش میدهد . اهالی هرمزو بندرعباس برای تغییر آب و

هوا و گردش باین بندر میآیند ودر زیرسایه های نخل و نارنج و لیمو از شعله آفتاب سوزان خلیج محفوظ میمانند . دروسط بندرچند توپ کهنه ویك قلعه خرابه‌ای از یادگار پرتغالی‌ها باقی است بیشترداد وستد اهالی گندم وجوومیوه خشك وپشم است که بخارج وداخل ایران حمل میکنند. دولت ایران گمرك ومالیه وهمه‌چیز بندرمینو را سالی ۳۵۰۰ تومان اجاره میدهد .

تنگهٔ هرمز ـ بلوچستان ایران

از مینو که بگذریم باید خلیج فارس را وداع گفته وارد تنگه هرمز و بنادر بلوچستان ایران بشویم . نخستین بندر مهم این قسمت را جاسك یا جك یا رأس‌الجاسك میگویند ومطابق تحقیقاتی که من(لرد کرزن) بجا آورده‌ام نخستین بندری که محل اقامت ولنگرگاه کشتی‌های کمپانی هند شرقی گردید همین بندرجاسك بود که درسال ۱۶۱۵ میلادی برابر ۱۰۲٤ هجری قمری « مسترریچارداستیل » ازطرف کمپانی هند شرقی انگلیس مأموربازرسی بنادرخلیج عمان وفارس شد ولی پس از انجام مأموریت خود بندرجاسك را مورد توجه قرار داده توصیه نمود که نمایندگی کمپانی درآنجا تأسیس گردد سپس درسال ۱۶۱۶ میلادی برابر ۱۰۲۵ هجری‌قمری مستر « الکساندر چایلد » باکشتی موسوم به (کینگگ جیمز) ازبندر سورات یکسره به جاسك آمد . الکساندر چایلد شرح مفصلی ازماهی‌گیری جاسك و موقعیت مهم بازرگانی آن نگاشته ونیزازحسن رفتارفرماندار مغوستان تمجید میکند . چهار سال بعد یعنی درسال ۱۶۳۰ میلادی برابر ۱۰۴۰ هجری قمری ناوگان انگلیسی وپرتغالی درکرانه جاسك جنگگ سختی نمودند و پرتغالی ها شکست سختی خورده از بندر جاسك اخراج شدند. درهمین واقعه اندولیرشیلی دریا سالارانگلیسی بواسطه ابراز رشادت فوق‌العاده کشته شدودرجاسك بخاك رفت پس ازاین فتح نمایان وجانبازی سربازان وملوانان انگلیسی ایرانیان حساب کارخود راکرده با انگلیسها دوست‌شدند ونخستین کارخانه و انبار دریائی کمپانی هند شرقی در جاسك بنا شد دو رشته سیم کابل دریائی انگلیسی که درکرانه بوشهرسربزیرآب کرده است پس ازطی ۴۹۹میل

راه دریائی از بندر جاسك سر بیرون میآورد و به سیم صحرائی متصل میگردد و از آنجا تا کراچی بمسافت ۶۸۴ میل راه خشکی را میپیماید ولی یك رشته کابل دیگر همچنان راه دریائی‌را ادامه داده وتا کرانه‌های هند از آب بیرون نمیآید باری در سال ۱۸۷۹ میلادی برابر ۱۲۹۷ هجری قمری قرار شد پادگان هندی انگلیسی مقیم بندر (بوسعیدو) در جزیره قشم به هندوستان بازگردند ولی یکصد سپاهی نیرومند هندی برای نگاهبانی خطوط تلگرافی و کمك به کشتی های انگلیسی در بندر جاسك بمانند در آنموقع جاسك جز صحرای ویرانه بی‌آب و علف چیز دیگری نبود و کلیه ساختمان و آبادی آن از دو دستگاه عمارت تلگرافخانه انگلیسی تشکیل می‌یافت و برای اقامت سپاهیان تازه وارد یك سربازخانه هم به‌آن افزوده شد خیلی دورتر از این دو بنای بالنسبه تازه چندین کلبه‌گلی و حصیری وجود داشت که اهالی بومی (بلوچ ها) مانند حیوانات اهلی در آنجا اقامت داشتند تدریجاً آمد وشد کشتی های انگلیسی و احتیاجات سربازان هندی و مأمورین تلگرافخانه انگلیسی مردمان سایر بنادررا به جاسك متوجه ساخت و از اطـراف برای فروش نان ومیوه و غیره به جاسك مهاجرت کردند جمعیت آنجا به‌پانصد نفر رسید که ناگاه‌ازطرف دربار تهران یك مأمور عالی رتبه برای حکومت و اداره کردن امور سیاسی بازرگانی مأمور جاسك گردید. این‌نماینده دیپلومات فوری گزارش مفصلی به تهران داد که‌انگلیسها عده زیادی قشون (مقصود او همان صد سرباز هندی بوده است) در جاسك آماده دارند ومیخواهنددولت بلوچستان مستقلی تشکیل داده تمام خلیج را ازایران‌بگیرند بعلاوه چون دولت انگلیس‌سالی چهل پنجاه روپیه بمأمورین بلوچی بابت‌نگاهبانی خط سیم تلگراف دربلوچستان میپرداخت نماینده دولت ایران ضمن گزارش‌خویش اضافه‌کرد که دولت انگلیس برای مسلح ساختن بلوچها روزی هزارها لیره خرج میکند! دولت ایران‌هم باظهارات مأموربا اطلاع خوداهمیت بسیارداده مقررداشت که با اختیارات تمام در ریشه‌کن ساختن نفوذ انگلیسها و سرکوبی بلوچها اقدام نماید. درنتیجه نماینده ایران دو نفرشیخ ناتوان بلوچی را که جز عصای دست و کلبهٔ حصیری خوداسلحه وپناهگاهی نداشتند زنجیربگردن روانه تهران کرد وشرح مفصلی به قبله عالم عریضه نگارشدکه با اسارت این دونفرهفده شهر و بندر بزرگ

بلوچ بتصرف ایران درمیآید واوضاع این سامان قرین آرامش خواهد شد . چیزی که هست باید خود دولت درموضوع سپاهیان هندی مقیم جاسک اقدام کند دربار تهران فوری نشان وفرمان وحمایل مجللی برای انجام این همه خدمت و دستگیری (سرکشان) بعنوان حاکم جاسک فرستاد وازطریق دیپلوماسی تقاضای انتقال سپاهیان راکرد . رزیدان انگلیسی مقیم خلیج ونایب السلطنه هند بهیچ وجه نمیتوانستنداین خواهش نا معقول شاه را بپذیرند چه که اقامت صد نفرسپاهی هندی بعنوان نگاهبان انبار وکالاهای بازرگانی انگلیسی وحفظ جان ومال مأمورین آن نقطه ابداً با استقلال وشرافت ایران تماسی نداشت بویژه که ازآنروز تا کنون دولت ایران کوچکترین قوائی برای حفظ منافع ویااتباع خویش وبیگانه دراین نقاط نگماشته است وپیوسته دزدان وغارتگران دریائی و صحرائی سراسر خلیج را بباد قتل و غارت میدهند با وجود این اصرار و التماس شاه ایران روی این اصل بود که چون روسها از این قضیه آگاه گشته‌اند بدولت ایران سخت فشارمیاورندکه یا سپاهیان هندی از جاسک بروند ویا قزاقهای روس انزلی‌را اشغال خواهندکرد بنابراین موافقت شدکه سپاهیان هندی جاسک را ترک گفته و حفاظت اموال و اتباع انگلیس را بعهدهٔ پلیس مسلح هندی واگذارکنند وقلعه وسربازخانه هندیهارا به جناب خان حاکم جاسک بدهند که درآنجا اقامت نماید وبا خاطری آسوده شرح فتوحات خودرا به تهران گزارش دهد .

دولت ایران چنانکه گفتیم در سراسر خلیج هیچگونه قدرت و نفوذی ندارد ایلات مستقل عرب وبلوچ دشمن خونی مأمورین ایران هستند چه‌که بطور توارث آنها را مأمورین ظالم متجاوزی تشخیص داده‌اندکه فقط وفقط برای غارت‌وچپاول وپول درآوردن ازتهران حرکت میکنند وازهیچگونه تعرض بناموس و جان و مال اهالی خودداری ندارند.[1]

عمارت تلگرافخانه ومنزل نماینده کمپانی هند شرقی مانند واحه سبزخرم در میان بیابان سوزان جاسك چشم و دل هر مسافری را روشن میکند . درخت های شاداب ـ جوی آب شیرین ـ میدان تنیس ـ چراغ برق ـ تلگراف و انواع وسایل آسایش درآن محوطه کوچك موجود میباشد نه تنها جاسك بلکه ازپلیموت گرفته تا

۱ ـ این مطالب مربوط بگذشته است . (مترجم)

«یو کاهاما» هرجا که پرچم جك (مقصود کرزن بیرق رسمی انگلیسهاست) برافراشته شده همین آبادی و آزادی ودقت وانضباط را مشاهده خواهید کرد . بهرحال گمرك و درآمد جاسك رویهمرفته سالی پانصد تومان میشود . محصول عمدهٔ آن ماهی است که مردم جاسك به بندرهای اطراف برده میفروشند شگفت آنکه بهترین ماهی های خوش خوراك جاسك مانند ساردین و غیره برای کود دادن درخت های خرما و مرکبات مصرف میگردد .

دربیست میلی بندرجاسک تپه مرتفعی است که آنرا جبل بااحمدی میگویندو ۳۱۰۰ پا بلندی دارد .

بلوچستان ایران

گفتیم که بندرجاسک از بنادر بلوچستان ایران وتابع آن استان میباشد اینک قدری ازاستان بلوچستان صحبت میداریم .

درتاریخ ایران باستان محلی بنام (گدروسیا) یا (درون جیانا) ذکر شده که بطورحتم همان بلوچستان امروزی میباشد وهمینکه اسکندر کبیرتمام ایران رامسخر نموده عازم هندگشت دریا سالارنامی خویش (نرگوس) را مأمور بازدید گدروسیا نمود . پس ازاین واقعه تا سال ۱۸۰۹ میلادی برابر ۱۲۲۴ هجری قمری هیچیک ازملتهای اروپائی ببلوچستان نیامدند وخبری از آن نداشتند تا آنکه در سال مزبور (۱۸۰۹) روسها وفرانسویها شاه تهران را فریفته و میخواستند از ایران بهند بیایند سرجان مالکم نخستین دیپلمات نامی انگلیسها در شرق بمحض ورود بایران کاپیتان گرانت را (این کاپیتان بعدها هنگام مسافرت درلرستان ایران کشته شد) مأمور نمود که راه بلوچستان وهندرا بررسی کرده و گزارش دهد که آیا ممکن است ازآن نواحی خطری متوجه هندگردد یا نه بنابراین کاپیتان گرانت دومین مرد اروپائی است که پس از (نرگوس) دریا سالاریونانی به بلوچستان پاگذارده است . پس از کاپیتان گرانت چندین نفرجهانگرد انگلیسی دیگر بخاك بلوچستان آمدند واطلاعات جامعی راجع بآن نواحی تهیه نمودند درسال ۱۸۳۱ میلادی برابر ۱۲۴۷ هجری قمری سرگرد

لیچ انگلیسی رزیدان کلات حاج عبدالنبی خان افغانی را مأمور سیاحت بلوچستان نمود این جهانگرد محقق افغانی هم مطالب سودمندی از آنجا تهیه کرده و انتشارداد.

درنیمه قرن هیجدهم میلادی نادرشاه افشارسراسر بلوچستان را مسخر کرد و شاید از آن موقع این ناحیه بنام یکی ازچندین ایلات مقیم آن سرزمین به بلوچستان موسوم شد. نادرشاه درسال ۱۷۳۹ میلادی برابر ۱۱۵۹ هجری قمری ناصر خان براهونی ازخوانین محلی آنجا را بحکومت بلوچستان تعیین کرده ومطابق عادات آن زمان اورا بیگلربیکی یا استاندارلقب داد پس ازقتل نادر مدتی بلوچستان باجگذار احمد شاه دورانی پادشاه افغان گشت و همینکه احمد در سال ۱۷۹۵ میلادی برابر ۱۲۱۰ هجری قمری درگذشت حکومت بلوچستان بطورملوك الطوایفی میان خوانین محلی تقسیم شد وامارتهای کوچکی مانند امارت (سرباز) (وگه) (باهو) (بامپور) تشکیل یافت این اوضاع تا سال ۱۸۴۹ میلادی برابر ۱۲۶۶ هجری قمری اوقات سلطنت محمد شاه قاجار دوام داشت. و این پادشاه علیل المزاج قاجار با آنکه از هرگونه استعداد و هوش و لیاقت نظامی بی‌بهره بود عشق غریبی به کشور گشائی داشت و خود را (غازی) یعنی جهانگیرو فاتح لقب داده بود و بنابرهمین تمایلات و خودخواهی باستاندار کرمان دستور داد به بلوچستان حمله کند.

ابراهیم خان فرماندار بم و نرماشیر فرمان شاه را اطاعت نموده بطرف بلوچستان تاخت و از ضعف و اختلاف و بدبختی خانهای بلوچی استفاده کرده پیشرفت‌هائی‌حاصل نموداتفاقاً درهمان مواقع‌سر گلد سمید ازطرف دولت انگلستان مشغول سیم کشی وانجام مطالعات علمی در بلوچستان شده بود و البته جاروجنجال سربازان ایرانی و بلوچ‌های لخت و پابرهنه مانع پیشرفت کار وی می‌گشت بویژه که خان کلات خود را تحت‌الحمایه انگلیسها دانسته و از تعدیات مأمورین ایران شکایت داشت لذا دولت انگلستان فوری بدربار تهران نصیحت نمود که ازجوش و خروش خود بکاهد و پس ازیك رشته مذاکرات وگفتگودرسال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قمری موضوع اختلاف بلوچستان ایران و انگلیس پایان یافت وخط مرزی کنونی با نظرسرگلدسمید ترسیم و تعیین گردید.

بندر گوادر- از گواتر که آخرین بندر بلوچستان است قریب پنجاه میل خط ساحلی دیگر جزء قلمرو خان کلات میباشد.

شهر و بندر مهم این قسمت را (گوادر) میگویند که قریب صد سال در تصرف سلطان مسقط بود ولی در سال ۱۸۵۱ میلادی برابر ۱۲۶۸ هجری قمری عبدالعزیز برادر کوچك سلطان مسقط که پیوسته با برادر بزرگ خویش جنگ می کرد از مسقط بگوادر تاخته و آن شهر را با بندر چاه بهار تصرف کرد البته سلطان مسقط این تعدی و تجاوز برادر را چشم‌پوشی نکرده بسر کوبی او لشگر کشی نمود دولت ایران از جنگ و ستیز این دو برادر استفاده نموده عدهٔ سرباز به آن صفحات فرستاد و در نتیجه عبدالعزیز مغلوب و فراری گشت و چاه بهار بدست دولت ایران افتاده گوادر را سلطان مسقط ربود که تاکنون (تاریخ مسافرت کرزن) هم در دست پادشاه مسقط است.

گوادر روی یك تپه بلند شنی بنا شده و دو طرف آنرا دو خلیج کوچك احاطه دارد. جمعیت این بندر چهار هزار نفر است ولی یگانه خانه و عمارت مسکون آن همان عمارت تلگرافخانه هند و اروپا میباشد یکوقتی بندر گوادر بواسطهٔ آب و هوای سالم و سازگار آن مرکز تفریح و آسایشگاه انگلیس‌ها بود و مأمورین انگلیسی از تمام نقاط مکران به گوادر می آمدند اما اخیراً معلوم شد که در آبهای ساحلی گوادر مقدار زیادی مواد هیدرژن سولفوره یافت می‌شود و باعث مرگ ماهیها می گردد و لاشه ماهیها تولید عفونت نموده پشه مالاریا احداث می کند این است که دیگر بندر گوادر آسایشگاه اروپائیان نخواهد بود و تنها دو سه نفر انگلیسی در تلگرافخانه آنجا کارمیکنند. در مشرق خلیج گوادر صخره بزرگی است که ۱۳۶۰ پا ارتفاع دارد و در قله صخره دو تیکه سنگ سفید از هم جدا گشته و شبیه به دو گوش دراز گوش آویزان میباشد اهالی این صخره را جبل مهدی میگویند.

باری موقعیت گوادر از آنرو اهمیت دارد که یك روزی راه آهن سیستان و بلوچستان بآنجا میرسد و بندر گوا در مرکز تقاطع کشتی‌رانی اقیانوس هند و فلات آسیا خواهد شد اما فعلاً گوادر دهکدهٔ کوچکی بیش نیست که مقداری پشم و پنبه و ماهی در آنجا بفروش میرسد.

در شهر گوادر آثار زیادی از بازرگانان و سیاست‌مداران پرتغال دیده می‌شود که از آنجمله آب انبارهای بزرگ و قلعه‌های بلند و برج و باروهای بسیار محکم میباشد در سال ۱۶۱۳ میلادی برابر ۱۰۲۲ هجری قمری سر رابرت شرلی با کشتی موسوم به «اکسپدیشن» از خلیج فارس به بندر گوادر آمده و نزدیك بود خودش و همراهانش کشته شوند. والی آنروز کلات بمحض اینکه خبردار شد یك دسته مسافر نامسلمان وارد بندر گوادر خواهند شد سواران مسلح خویش را برای کشتار آنان فرستاد ولی رابرت شرلی بآنان فهماند که سفیر کبیر پادشاه ایران است و از دربار سلاطین اروپا بازمیگردد و آنان از سرخونش درگذشتند.

بحرین - درمیان خلیج کوچکی که بشکل 7 تشکیل شده در آن قسمت از خلیج فارس که ناحیهٔ القطر و القطیف ازهم جدا می شوند یك دسته جزایر کوچك و درعین‌حال جالب توجهی‌است که آنرا جزایر بحرین می‌نامند.

بحرین کلمهٔ عربی است و بمعنای دو دریا استعمال می‌شود و شاید برای اینکه جزایر نامبرده میان دو قطعه آب واقع گشته آنرا بحرین گفته‌اند در هرحال نام باستانی این جزایر تیلوس یا تیلون بوده و مردمان بابل و کلده و آشور باین‌جزیره‌ها توجه مخصوص داشتند و بعقیدهٔ آنان خدای ماهی که اسباب نجات کشتی‌هاست از جزیره تیلوس پدید آمده بود. بنابراین شکل آنرا روی کشتی‌ها نقش میکردند تا غرق نشوند.

طول بزرگترین جزایر بحرین سی‌میل و پهنای آن از شش تا نه میل می‌شود شهروبندر عمدهٔ بحرین منامه و شهرو بندر دیگر آن (المحرق) یا زمین سوزان نام دارد. درداخل جزیره شهر کوچك دیگری است که آنرا (رفا) میگویند و از اینجاتا دریا هفت میل مسافت است. پارهٔ از جغرافی نویسان قرون وسطی شمارهٔ شهرها و دیه‌های بحرین را تا ۳۶۰ آبادی نوشته‌اند که اکنون ده‌یك آن هم پیدا نیست در قرن شانزدهم میلادی پرتغالی‌ها به بحرین حمله‌ور شده و پس از مختصر زد و خوردی آنجا را متصرف شدند اگرچه مرکز داد و ستد پرتغالی‌ها بندر القطیف بود اما در جزایر بحرین هم آب انبارها و قلعه‌های محکمی ساختند که آثار ویرانه آن با بقیه خرابه‌های مسجدهای اسلامی و کاخ‌های عربی هنوز دیده می‌شود.

پرتغالی‌ها مانند عربها و مردمان دیگری که به بحرین هجوم آوردند بیشتر به‌عشق مرواریدهای آن جزایر بود. موسم صید مروارید بحرین از اوایل ماه ژوئن (خردادماه) تا اکتبر (آبان‌ماه) ادامه دارد. صید ماهی منحصر به اطراف بحرین نیست بلکه تامنتهای کرانه‌های عربستان هم ممتد می‌شود بااین فرق که محصول مروارید بحرین بهتر و بیشتر از نقاط اطراف است همینکه بادهای موسمی ماه ژوئن درخلیج فارس آغاز میگردد کشتی‌سازها و غواصان و ملاحان اسباب شکار مروارید را آماده می‌سازند تنها از کرانه‌های خود بحرین قریب دو هزار کشتی بادی و همینقدر هم از سواحل عربستان و کویت و سایر بنادر خلیج رو به‌بحرین میآیند درهریك از کشتی‌های بادی پنج تا چهارده نفرغواص و ملوان می‌نشینند و مجموع مسافرین جزایر در فصل مرواریدگیری متجاوز ازسی‌هزار نفرمی‌شود . شیخ بحرین از اول‌سال بانتظار ورود این مهمانان ومسافران است و درواقع اگراین شکارچیان نباشند شیخ ومردم بحرین هیچ‌چیز ندارند .

منظرهٔ زیبای شکارچیان وهمراهان آنان بسیارزیباست که دسته دسته دراطراف جزایر بحرین و سواحل عربستان گـردآمده و خود را تسلیم قضا و قدر نموده‌اند کرانه‌های جزایربحرین‌ازسنگ مرجان وصخره‌های رنگارنگ تشکیل یافته وبیشتر جلب توجه سیاحان وتماشاچیان را مینماید .

ابن بطوطه سیاح مشهور عرب که در قرن چهاردهم میلادی برابر قرن هشتم هجری قمری به‌بحرین آمده تفصیلات زیادی ازغواصان بحرین نقل می کند من‌جمله اینکه غواص‌هـا کاسه لاك پشت را روی صورت خود میگذارند تـا آب بدماغ و دهانشان نرود پارهٔ ازآنان یکساعت تا دو ساعت زیر آب می‌مانند. من (لردکرزن) ازگفته این جهانگرد عرب درشگفتم زیرا حد اکثرتوقف غواصان مروارید در آب پنجاه ثانیه بلکه قدری هم کمتر است در اینصورت چگونه در زمان ابن بطوطه دو ساعت زیر آب می‌ماندند شاید غواصهای آنروز از جنیان و پریان بوده و با عربهای امروز تفاوت داشتند و یا اینکه ابن بطوطه این حرف را از مردمان غیرموثق شنیده و عیناً نقل کرده باشد درهرحال طرز صید مروارید عربهای فعلی با غواصهای زمان ابن بطوطه چندان توفیری نکرده و بهمان حال اول بدوی میباشد چه که‌ابتداء سنگ

بزرگی به پای غواص می‌بندند وسوراخ گوشهایش را با موم‌میگیرند وبسوراخهای بینی آنان شاخ های بلندی مینهند که مانع ورود آب می‌شود هرغواصی یک زنبیل بکمرش بسته و در دستش خنجری است که با آن مروارید را میبرد ملوانان و دریا شناسان مدعی هستند که نقاط عمدهٔ شکار مروارید را میدانند باین جهت قایقها را بنقاط مخصوص آورده غواص‌ها را بقعر دریامیفرستند. سرطناب در دست ملوانان می‌ماند و سنگینی سنگ غواص‌ها را بسرعت زیادی فرو میبرد بیشترغواص‌ها در میان راه با شمشیرماهی ویا ماهی کوسه تصادف کرده کشته میشوند بعضی‌ها هم بواسطهٔ فشار زیاد آب در همان قعر دریا جان میسپارند اما عده‌ای که زنده بمانند باید هرچه تندتر کارد را بکار انداخته شاخه‌های مروارید را ببرند و در زنبیل بگذارندآنگاه طناب را بعلامت اتمام‌کار تکان بدهند تا ملوانان توی کشتی آنها را بالا بکشند کلیه این جریانات خطرناك چنانکه گفتیم بیشتر از چهل پنجاه ثانیه طول نمیکشد. ماتیو آرنولد شاعرشهیرانگلیسی زبان دروصف غوص مروارید و زندگی غواص بحرین و خلیج فارس چنین می گوید:

And dear as the wet diver to the eyes of his pale wife; who waits and weeps on shore.

By sands of Bahrein in the Persian Ggulf
Plunging all doz in the blue waves at night,
Hawing made up his take of precious pearls
Rejoins her in their hut upon the shore.

یعنی:

زن‌رنگ و روپریده غواص‌در کنار کلبه خویش‌نشسته بموجهای‌خروشان دریا نگاه میکند واشك خون‌بار از دیدگان فرومیریزد تا شوهرش درتك‌آبهای آبی‌رنگ بحرین خلیج فارس رفته شاخه‌های مروارید را بالا بیاورد و همسرچشم براهش را از دیدار خود شاد نماید.

غواص که ازشرشمشیرماهی و ماهی کوسه و فشار آب محفوظ مانده خود را ببالای‌آب میرساند فوری کلیه محصول خویش‌راکه به بهای خونش جمع آوری شده بدامان ناوبان میاندازد زیرا غواص مزدور اوست و ناوبان هم کشتی و هزینه

سال خویش را از سرمایه‌دار دیگری گرفته و در واقع نتیجه جانفشانی غواص و زحمت های ملوان تمام و کمال به جیب آن سرمایه‌دار می‌رود که مبلغ مختصری به‌آنان وام داده و اکنون مرواریدهای آنانرا بابت وام و سود سنگین آن دریافت میدارد. بیچاره غواص و ملوان بویژه غواص همینکه از زیرآب بیرون بیاید دلش خوش است که می‌تواند وام‌های سنگین خویش را بپردازد و دیگر امیدی بزندگانی بهتر نخواهد داشت فقط امید دارد که شاید سرمایه‌دار دوباره بوی وامی دهد و بتواند تاسال آینده خود و کسانش را زنده نگاهدارد.

سرمایه‌دار برای جور کردن مرواریدها افزارها و کارشناسان آماده ساخته است که از آنجمله سه نوع الك سیمی با سوراخهای مختلف میباشد و ابتداء مرواریدها را در الك درجه اول ریخته غربال میکنند آنچه از سوراخهای درشت این غربال باقی بماند بهترین مروارید است و آنرا رأس گویند قسمت دوم درالك‌های درجه دوم غربال می‌شود و آن قسمت از مرواریدها را باطن میگویند مرواریدهای درجه سوم آنست که در غربال سوم بیخته شده و پست‌ترین مرواریدها میباشد پس از آن کارشناسان مروارید، دانه‌های این گوهر گرانبها را از روی صافی و خوش رنگی و شفافی و خوش ترکیبی جور میکنند و آنقدر آنرا زیرورو مینمایند تا ازمیان چند کیلو مروارید یك رشته دانه‌های براق صاف درشت بنام گوهرشب چراغ انتخاب میکنند آنوقت است که بازرگانان هندی نقره و طلا درمقابل مرواریدها ریخته آن گوهرها را میخرند و به‌هندوستان میبرند و آنجا مرواریدها را درلفاف‌ها و قوطی‌های لوکس پیچیده دوباره بایران وعربستان میآورند و بابهای گزافی میفروشند.

غیر از بحرین کرانه‌های سیلان هند هم مروارید دارد اما با این فرق که مرواریدآنجا را نمیشود همه ساله صید کرد بلکه هرپنجسال یکبار محصول آن قابل جمع آوری خواهد بودوازاینرو دولت هند دستور مخصوصی راجع بصید مروارید سیلان تنظیم نموده است بعلاوه مروارید بحرین گرانبهاتر از مروارید سیلان میباشد چنانکه درسال ۱۸۸۸ - ۱۸۸۹ میلادی برابر ۷-۱۳۰۶ هجری قمری چهار صد و سی هزارلیره بهای مروارید بحرین و خلیج عمان شد و در برابر آن مقدار زیادی غله و خرما و منسوجات وقهوه وتوتون به‌بحرین واردگشت.

دیگراز مناظرزیبا و بی نظیر بحرین فواره‌های آب شیرین است که بارتفاع پانزده مترازوسط آبهای شور دریا بالامیزند.

حکومت بحرین - در سال ۱۶۲۲ میلادی برابر ۱۰۳۲ هجری قمری دولت ایران باکمك مستقیم انگلیسها پرتغالی‌ها را از آنجا اخراج نمود ولی خودش هم نمیتوانست بحرین را اداره کند و از آنروز تابحال جنگ و غوغای ترکها و عربها و ایرانی‌ها بر سرحکومت بحرین ادامه دارد . انگلیسها هم با کمال بیطرفی ناظر این جار و جنجالها هستند مگرموقعیکه منافع مستقیم آنان در مخاطره باشد خلاصه آنکه ازسال۱۶۲۲ میلادی تا سال ۱۷۸۳ ایرانیان دربحرین‌حکومت میکردنداگرچه درظرف مدت مزبور هم گاه‌گاهی حکومت ایرانیان قطع می‌شد و عربها یا ترکها بر آنجا میتاختند اما در تاریخ ۱۷۸۳ میلادی برابر ۱۱۹۸ هجری قمری عربهای شبه جزیره بر بحرین تاختند سپس درسال۱۸۰۱ سلطان مسقط عربهارا بیرون کرده بحرین را تصرف نمود و تا سال ۱۸۱۰ درآنجا فرمانروائی داشت . در آن تاریخ وهابی‌ها به بحرین تاختند و مدت کمی در آنجا ماندند تا اینکه دو مرتبه همان عربهای (عقوبی) برای بار دوم به بحرین تاخته وهابی‌ها را اخراج کردند ولی خودشان چنانکه باید از عهدهٔ اداره امور بحرین برنمیآمدند و در یك موقع هرسه پرچم ایران و ترك و انگلیس برفراز بحرین اهتزاز داشت درعین حال شیخ بحرین هم پرچم مخصوصی جهت خود تهیه کرده بود .

آن روزها در سراسر خلیج دزدی دریائی ــ خرید و فروش کنیز و غلام ــ بازرگانی قاچاق ــ نا امنی بحدکمال رسیده هیچکس اطمینان بهیچ چیز پیدا نمی‌کرد ، دزدان و یاغیان دریائی علناً بشهرهای کرانه پیاده شده مال مردم را میبردند زن و بچه را میکشتند و سوار کشتیهای خود شده فرار میکردند .

پر واضح است که دولت‌های ترك وایران کوچکترین‌قدرتی‌برای جلوگیری از این نا امنی‌ها نداشتند ناچار دولت انگلیس برای تأمین بازرگانی و راه آمد و شد هند یك سلسله اقدامات اساسی در خلیج انجام داد که از آنجمله پیمان حفظ امنیت و جلوگیری از راهزنی دریائی بود که در سال ۱۸۲۰ میلادی برابر ۱۲۳۶ هجری قمری با شیخ سلیمان‌بن محمد شیخ بحرین منعقد کرد بموجب پیمان مزبور

شیخ بحرین متعهد شد درحدود توانائی خود از این گونه شرارت‌ها جلوگیری کند پس از آن در سال ۱۸۴۷ میلادی برابر ۱۲۶۴ هجری قمری دولت انگلستان پیمان دیگری راجع بالغای تجارت غلام و کنیز با شیخ محمدبن خلیفه نوادهٔ شیخ سلیمان امضاء نمود شیخ محمد نامبرده برعکس جدش شیخ سلیمان مرد سالمی نبود و هر ساعت بشاخی جسته برای خود و دیگران زحمت تولید میکرد چنانکه یك روز خود را هم پیمان ایرانیها و روزی همدست ترك‌ها و موقعی شریك دزدان عرب معرفی میکرد و با هر دسته‌ای طوری صحبت میداشت . دولت انگلیس در سال ۱۸۶۱ میلادی برابر ۱۲۷۸ هجری قمری قرار داد تازهٔ دیگری با شیخ محمد بست شیخ مزبور در ضمن این قرارداد تعهد کرد از تجارت کنیز و غلام جلوگیری کند و با دزدان دریائی همدست نگردد نسبت به ترك‌ها و ایرانی‌ها و انگلیسها دسیسه و فتنه جوئی نکند در مقابل از کالاهای صادر و وارد بحرین صدی پنج دریافت دارد پس از امضای این قرارداد انگلیسها تا مدت زمانی ویرا آزاد گذاردند وناظر اعمال و حرکات او شدند اما آن روباه پیر مکار نه بقرارداد توجه داشت نه قول شرف خود را اهمیت میداد تا آنکه محقق گردید مماشاة و مدارا با شیخ سودی ندارد از اینرو در سال ۱۸۶۷ میلادی برابر ۱۲۸۴ هجری قمری که دزدیها ومفسده‌جوئی‌های شیخ بحد کمال رسیده بود نیروی دریائی انگلیس شهر منامه پای تخت شیخ را بمباران کرد و شیخ خیانت‌کارپیمان شکن را دستگیرنموده بعدن فرستاد وبا رضایت اهالی بحرین شیخ عیسی آل خلیفه فرزند شیخ محمد برجای پدرفرمانروای بحرین گردید که تاا کنون نیز بهمان سمت سابق میباشد و درسهای عبرت آمیزی از پدر آموخته کاملا مطیع و آرام گردید و در نتیجه این حسن سیاست یعنی استقرار امنیت وکوتاه شدن دست دزدان دریائی وتوجه شیخ باصلاحات داخلی وصرف نظر کردن از مفسده جوئی و دسته بندی جزایر بحرین سرسبز و شاداب گردیده است جمعیت و تجارت آن روز بروز توسعه می‌یابد مردم در رفاه و آسایش زندگی میکنند اما چند قدم دورتر از بحرین در القطیف و القطر که عربها و ترکها حکومت دارند خرابی و ناامنی و بدبختی روز مردم آن سامان را تیره نموده است و درست نمونه

از جهنم ناامنی در برابر بهشت جاویدان آزادی و آبادی میباشد[۱].

خوزستان

همینکه از خلیج فارس بطرف شط‌العرب سرازیر میشوید سرزمین خوزستان یاجایگاه کوچ نشینان پدیدار میشود. خوزستان ازطرف مغرب برود کرخه ومحمره (خرمشهر) ازطرف شمال بکوههای بختیاری ازطرف جنوب به شط‌العرب و خلیج فارس و از طرف مشرق برود هندیان محدود میباشد. عربستان ایران در اصطلاح جغرافی‌نویسان باستان به‌ایلام وشوشاناودرمیان مورخین مسلمان به‌خوزستان شهرت یافته وبعقیدهٔ عالم شهیر «موردت‌مان» خوزستان از کلمهٔ خور بمعنای شکر مشتق‌شده چه دراین ناحیه نیشکر بخوبی دست میآمده است ودر هر صورت عربستان فعلی یا خوزستان قدیم دارای هشت بخش است ازاینقرار:

۱ـ دزفول یا پل دژ

۲ـ شوشتر

۳ـهویزه

۴ـ محمره

۵ـ فلاحیه

۶ـ اهواز

۷ـ ده ملا

۸ـ رام هرمز

در پارهٔ از این بخشها بخشدار و یا فرماندار فارس و یا شیخ عرب حکومت میکند وهر که باشد مقدارزیادی دارائی و محصول اهالی را بنام مالیات شاه چاپیده قدری باستاندار میدهد وبیشتر را خودش میخورد واو هم مقدار بیشتری از وجوه و اشیاء دریافتی را برای خود ذخیره کرده قسمت کمترینه را بدربار تهران میفرستد و

۱ـ گفته‌ها ونوشته‌های لردکرزن راجع به بحرین ابداً مورد تصدیق نیست وجزیره بحرین طبق مدارك مسلم جزء لایتجزای ایران میباشد.



شیخ مزعل برادرخزعل خان

بطوری که مکرر گفته‌ایم دراجرای این قانون عادلانه یعنی چاپیدن مال مردم بعنوان مالیات شیخ عرب وبخشدار فارس چون شیروشکر بایکدیگر متحد هستند وهیچگونه اختلاف نظری ندارند و عموم اهالی را دشمن مشترك خود میدانند آنچه که مسلم است همینکه عربها ایران را فتح کردند از آب و هوای گرم وجلگه صاف ومسطح خوزستان خوششان آمد از اینرو خودشان و دامهایشان در آن نقاط حاصل خیز اقامت نمودند چنانکه مغولها و تاتارها آب و هوای سرد کوهستانی آذربایجان را پسندیدند و در آن نقاط رحل اقامت افکندند پس‌از چندین قرن قبایل دیگری از اعراب نجد وبادیة‌الحجاز نیز در اثر قحطی وخشکسالی و یا علل دیگر به عربهای خوزستان پیوستند تا آنکه در زمان شاه اسمعیل شیعی عدهٔ زیادی از عربهای شیعه‌ـ مذهب بهمین نقاط ورود کردند و کم کم فارسهای مقیم خوزستان را عقب زده تا رود جراحی پیش رفتند و در آنجا با ایل افشار اصطکاك سختی پیدا کرده مدتی باهم کشمکش داشتند . بالاخره ایل بنی‌کعب که در فلاحیه کنار رود دورق قلعه‌ها و پناه گاههائی ساخته بودند از مرگ نادرشاه و هرج و مرج ایران استفاده کرده افشار را بیرون کردند وشیخ سلمان یا شیخ سلیمان سرپرست ایل بنی‌کعب تمام خوزستان را مسخر کرد و برای تحکیم موقع خویش چندین کشتی ساخته و در شط‌العرب و کارون بآب انداخت . کریم خان زند ابتدا بامذاکره و سپس با اعزام عده سپاهی درصدد مقهور ساختن شیخ سلیمان برآمد ولی شیخ مکار بسرداران کریم خان رشوه داده آنها را دست خالی برگردانید بعلاوه سدهای مهم رود کارون را شکسته دشت خوزستان را سراسر باتلاق نمود . کلنل مونیث انگلیسی که در سال ۱۸۱۰ میلادی برابر ۱۲۲۵ هجری قمری بخوزستان آمده میگوید در اثر شکستن سدها رود تازه‌ای بنام کارون العمیاء (کارون کور) در دشت خوزستان راه افتاده بود و از هرگوشه‌ای سیلی جاری شده تمام صحرا باتلاق و لجن زار بنظر میآمد .

شیخ سلیمان پس‌ازمغلوب ساختن کریم خان باکمپانی هند وانگلیس ستیزه‌ـ جوئی نمود و کشتی‌های آنان را غارت کرد کمپانـی هند وانگلیس چندین کشتی مأمور سرکوبی شیخ‌سلیمان کرد اما نتیجه‌ای عاید نگشت تاآنکه شیخ‌سلیمان باجل طبیعی درگذشت وپس ازمرگ اوقدرت ایل کعب تحلیل رفت بقسمی که هم باج ـ گزار ایران وهم باج‌گزار دولت عثمانی شدند وبدتر از همه اختلافات داخلی ریشه

آنان را متزلزل ساخت ودرمدت نود سال دوازده شیخ بر ایل کعب حکومت کردند وده تن از این دوازده تن بدست پسران وبرادران وکسان خویش کشته شدند.

درسال ۱۸۳۱ میلادی برابر۱۲۴۷ هجری قمری که استومگر انگلیسی بایران آمده بود درفلاحیه شیخ مبادرنوادهٔ شیخ سلیمان را ملاقات نمود. استومگرمیگوید شیخ مبادر سالی شصت هزار تومان بدولت ایران مالیات میدهد پنجهـزار سوار و پانزده هـزار پیاده در اختیار دارد و یك قورخانه بالنسبه مهمی از بقـایای اسلحه پرتغالی‌ها درمیدان کهنه فلاحیه تشکیل داده است جانشین شیخ مبادر برادرش شیخ ثامرابتداء آدم کش وغارتگر ولی بعدها ملایم وباانصاف شد وتااندازه‌ایکه عقل و توانائی یك شیخ عرب بدوی اجازه میدهد درساختن راه وترویج زراعت وتجارت کوشش نمود در سال ۱۸۱۲ میلادی برابر ۱۲۲۷ هجری قمری یکی از شیوخ آل محیسن ازایلات بنی کعب شهری در کنارٓ شط‌العرب بناکرده آنرا محمره نامیـد و قصدش این بود که در مقابل بندر بصره بندری ایجاد کند والی بغداد که از اقدام شیخ خبردارگردید درسال ۱۸۳۷میلادی برابر۱۲۵۳ هجری قمری به محمره تاخته تمام‌مردم آنجارا قتل عام کرد وشهررا آتش زد. دولت ایران بجای‌اینکه ازعثمانیان انتقام بکشد پولی ازشیخ جابرخان‌گرفته اورا بفرمانداری محمره ویران تعیین کرد شیخ جابر بظاهر از حکومت ایران اطاعت داشت ولی شیخ ثامر بر عکس علناً یاغی بود حتی در سال ۱۸۴۰ میلادی برابر ۱۲۵۶ هجری قمری محمد تقی خان رئیس ایل بختیاری را که برضد دولت ایران قیام کرده بود نزد خود پناه داد دولت ایران باکمك شیخ جابر خان به شیخ ثامر حمله نمود او نیز تاب مقاومت نیاورده بعراق عرب گریخت و برادر زاده‌اش شیخ فارس والی فلاحیه شد و در واقع بافرار شیخ ثامر حکومت و اقتدار شیوخ فلاحیه بپایان رسید اگر چه تا اکنون (زمان لرد کرزن) هم بازماندگان آنان در ده فلاحیه و اطراف مختصر قدرت و نفوذی دارند امادرحقیقت دست‌نشانده شیخ محمره هستند شیخ جابرخان فرماندار محمره‌نخستین شیخ آل محیسن و بنی کعب است که در محمره مدت مدیدی حکومت کرد و رسماً از دولت ایران تبعیت داشت شیخ جابر در سال ۱۸۸۱ میلادی برابر ۱۲۹۹ هجری قمری بمرگ طبیعی درگذشت و پسرش شیخ مزعل جانشین او شد شیخ مزعل هر سال درشب عیدنوروز ازشاه ایران خلعت می‌گیرد معنای این‌خلعت آنست که شیخ

مزعل تا سال دیگر حاکم محمره است و باید پول خوبی بقبلهٔ عالم تقدیم کند بعلاوه قبلهٔ عالم در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری علاوه برخلعت معمولی شب عیدنوروز شیخ مزعل را به لقب پرافتخار معزالسلطنه سرافراز فرمود و مبلغ فوق‌العاده‌ای از وی دریافت داشت . شیخ مزعل دریك میلی شهر محمره ویلای قشنگی بنام فیلیه برای خود ساخته و پرچم ایران را برفراز آن افراشته است وچند توپ کهنه هم روی قصر شیخ کار گذارده‌اند و هروقت که کشتی‌های انگلیسی از آنجا میگذرند چند تیرتوپ بعنوان سلام شلیك می کنند و توپچی‌های شیخ بوسیلهٔ توپ جواب میدهند علت مبادله این تعارف آنست که شیخ جابر پدر مزعل درچند سال قبل کشتی‌های بازرگانی انگلیسی را از دزدان دریائی نجات داد و بدین جهت خانواده‌اش استحقاق این احترام را دارند . برادر بزرگ شیخ مزعل بنام شیخ محمد خان مدتی در تهران گروگان بود اکنون به محمره آمده ودرکاخ مخصوص خویش دور از برادر زندگی می کند شاه تهران سالی هزار و دویست تومان به شیخ محمد خان مواجب می‌دهد واو را برای دشمنی ومقاومت بابرادرش (مزعل) آماده میدارد برادر کوچکتر مزعل بنام خزعل باخود شیخ در قصر فیلیه است و از وی اطاعت دارد من (لردکرزن) باشیخ مزعل ملاقات کردم مرد خوش هیکل خوش سیمائی است می گویند پانزده عیال دارد وهیچکدام برای او فرزندی نیاورده‌اند شیخ از این بابت بسیار دلتنگ است درمقابل مادیانها و کره اسبهای زیاد دراصطبل شیخ موجود است که بیشتر آنرا به هند برده می‌فروشند شیخ مزعل از راه تربیت و فروش اسب وماديان هم درآمد خوبی دارد وبطور کلی از رجال پولدار ایران است .

سیاست ایران ـ سیاست معمولی ایران نسبت بایلات وعشایر آن است که حتی الامکان آنان را نیست و نابود سازد و رؤسا و بزرگان آنها را از میان بردارد در صورتی که همین ایلات و رؤسای آنان بهترین نیروی فداکار و مهم ترین عامل مولد ثروت ایران هستند فقط در صورتی که نسبت بآنها مختصر عدالت و محبتی اجراء گردد بدبختانه دولت ایران تمام اتباع خود بویژه ایلات را چون گوسفند شیردهی می‌داند که باید شیرش را بخورد و سرش را ببرد ازینرو یك‌نوع خصومت طبیعی میان دولت و مردم ایران مخصوصاً ایلات دیده می‌شود و اگرهم اطاعت و امتثالی از دولت دارند فقط در نتیجه ترس از بیم کیفرهای سخت دربارهای شرقی

می باشد شیخ مزعل‌هم بنا برهمین اصل از قبله عالم اطاعت می کند ولی قلباً از تهران متنفر است . شیخ مزعل از کسان و اطرافیان خود نیز سوء ظن دارد هیچگاه سوار کشتی نمی‌شود که مبادا او را بجاهای نامطلوبی ببرند فقط کشتی بخاری کوچك خودش بنام کارون پشت کاخ فیلیه لنگر انداخته تا درموقع لزوم میان آن جسته خود را از هرگونه غائله رها کند . اخیراً که دولت ایران بانگلیس‌ها اجازه کشتی رانی روی کارون را داده وگمرك و اداره های شبیه فرنگی در عربستان افتتاح یافته نفوذ و قدرت شیخ مزعل کم شده و تصور آن میرود که یکباره دست شیخ عرب از سر-زمین موسوم بعربستان قطع گردد .

اوضاع عمومی خوزستان ـ هیچ یك از اراضی ایران به حاصلخیزی و پر آبی عربستان نیست چهار رود بزرگ کارون ـ هندیان ـ جراحی ـ کرخه این خاکهای پرقوت پربرکت‌را مشروب می‌سازد بامختصر توجهی هزارها تن گندم ـ جو ـ برنج ـ نیشکر ـ پنبه ـ تریاك ـ نیل ـ باقلا و سایر حبوبات در این استان بدست میآید اگر خوزستان یا عربستان را مصر ایران بگوئیم اغراق نگفته‌ایم زیرا هم آب فراوان و هم خاك پرقوت دارد اماچه فایده که سوء رفتار تهران ونادانی عربهای مقیم آنجا طوری است که در چنین نقاطی مردم ازگرسنگی می‌میرند و باید از هند و عراق غله و حبوبات وارد کنند حتی خرما که از محصول بومی این نقاط است و باید جنگل‌های انبوه آن درعربستان دیده شود آنقدرها فراوان نیست زیرا حکومت‌های محلی ظالم ونادان هستند ومردم را بکارهای نیك تشویق نمی کنند خلاصه آنکه اهالی خوزستان بوسیلهٔ همان سدهای خراب وشکسته وآلات وافزار کهنه قدیمی مختصر جو وگندم و خرمائی بدست میآورند و از موی بز و پشم شتر خیمه‌ها و پلاسهای نامطبوعی تهیه می کنند . بدبختانه شیخهای محلی و فرستاده‌های دربار تهران آنها را باهمین زندگانی بدوی ناچیز آسوده نمی‌گذارند و شاید روزی برسد که مردمان تیره روز ایران ازترك وکرد ولر وعرب برای حفظ منافع مشترك خود قیام‌نموده و رژیم بیدادگری دربار تهران را برهم بزنند آن روزمانند موقعی است که نجات دهنده بنی اسرائیل آنان را خطاب نموده بگوید :

ای ستمدیدگان ، ای محنت زدگان هنگام رستاخیز و رهائی از دست

بیدادگران فرا رسید برخیزید وفرعونیان را برود نیل در اندازید. [۱]

۱- اهواز

درمحلی که بروزگار پیشین شهر قشنگ وآباد پرجمعیت «آگی‌نیز» در میان نخلهای خرما ودرختهای زیتون ومزرعه‌های گندم و نی‌شکر برپا بوده اکنون چندین کلبهٔ حصیری دودزده سیاه برجای مانده وعدهٔ‌عرب صحرانشین درساحل چپ‌کارون میان این کلبه‌ها اقامت‌دارند. اینجا اهوازوجانشین شهر«آگی‌نیز» سابق‌است. شمارهٔ این عربها به هزار نمی‌رسد از آبادیها و سرسبزی‌های پیش فقط چند درخت خرما باقی مانده و گنبد گچ‌کاری قبر «علی‌بن مهزیار» میان آن درختان خرما سرافراشته است. سدها شکسته ـ جویها خشك شده ـ پلها خراب‌گشته و شهرها و ده‌های آباد بویرانه‌های بیغوله تبدیل یافته است.

ابوالفداء از مورخین نامی عرب جمعیت این نواحی را در ایام خلفای اسلام تا چندین میلیون شمرده است. شهر اهواز درفتنه صاحب الزنج بروزگار عباسیان صدمه بسیار خورد و از آنروز تاکنون روی آبادی ندیده و مقر دزدان و راهزنان ایل بنی‌کعب عرب و ایلات دیگرمیباشد.

همینکه انگلیس‌ها در سال ۱۸۵۷ برابر ۱۲۷۴ هجری قمری شهر محمره (خرمشهر فعلی) را گرفتند يك سروان انگلیسی باسیصد سرباز وسه توپ بطرف اهواز روی آورد. فرمانده کل قوای ایران باعده قریب هشت هزار نفر درکنار کارون اردو زده بود بمحض اینکه سربازان انگلیسی را دیدند پا بفرار نهادند. انگلیس‌ها بدون مقاومت اهواز را متصرف شدند وهمین‌که اوضاع جنگ‌پایان یافت **فرمانده کل قوای خوزستان هشت هزار تومان (از قرار هرسربازی يك تومان) بصدر اعظم داده و از قبلهٔ عالم يك شمشیر مرصع و نشان افتخار برای آنهمه هنرنمائی‌ها دریافت نمود!**

در سال ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری قمری کشتی رانی کارون برای فرنگیان مجاز شد و از همان موقع در نزدیکی اهواز بندر کوچکی بنام ناصری (منسوب بناصرالدین شاه) بنا گشت.

۱- این رستاخیز عظیم خوش‌بختانه بدست توانای سردار رشید ایران اعلیحضرت رضاشاه کبیر انجام پذیرفت.

ورود به بندر ناصری

دو سه خانه گلی و چند کلبه از حصیر و نی بالای یکی از کلبه‌ها بیرق ایران وپهلوی آن یك توپ ته‌پر زنگ زده روی چرخهای رطوبت کشیده و پوسیده منظرهٔ عمومی بندر ناصری ، منزل نایب الحکومه و مجموع نیروی نگاهبان این سامان را تشکیل می‌داد . آقا میرزا علی اکبر فرماندار بندر ناصری و نمایندهٔ نظام‌السلطنه والی خوزستان و سرحد دار قبله عالم در همین کلبه حصیری مجاور توپ نم‌خورده اقامت دارد . بلافاصله کلبه رئیس کمپانی کشتی رانی « لینچ » دیده می‌شود که در پناه خان حاکم اقامت گزیده است . رئیس لینچ بازحمت زیادی این محل عالی‌را تهیه کرده وسالی ششصد تومان اجاره آن را می‌پردازد .

نماینده‌انگلیس از بوشهر نامه‌ای بنظام‌السلطنه والی‌خوزستان‌نوشته‌بود وتمنی داشت که اجازه دهند مرا باکشتی (شوش) بشوشتر برسانند . از اهواز تاشوشتر قرب ۵۶ میل است و ممکن بود با اسبهای خودم این مسافت را بپیمایم اما بواسطه خرابی راه وگل ولای و بارندگی مشکل می‌نمود از اینرو خدمت خان حاکم پیام داده اجازه ملاقات خواستم . حاکم در ابتداء بعذر کسالت خواهش مرا رد کرد ولی من اصرار ورزیدم که کار فوری است و باید خدمت برسم . میرزا حاکم هم ناخوشی دروغی را فراموش کرده مرا بار داد اما دربار میرزا حاکم چنین بود که قالیچه‌ای روی زمین گسترده ودوصندلی کنار آن چیده بودند . میرزا روی زمین جلوس کرد دو نفرهم زانو بزانوی او نشسته قلیان می کشیدند . من و رئیس لینچ روی صندلی نشستیم شمع هم درمیان می‌سوخت . من‌توصیه نامه را تقدیم وحاجتم را شرح دادم . میرزا حاکم گذرنامه مرا خواست وبا اینکه یك کلمه زبان خارجی نمی‌دانست پشت جلد گذرنامه ومندرجات آنرا بدقت نگاه کرد سپس وارد سیاست گشته از همان حرفهای دروغین سیاست مداران کهنه ایران آغاز گردید که ایران و انگلیس برادرند وهردو دشمن خونی روسها هستند . عقد اتحاد ایران وانگلیس در آسمان بسته شده و بامر خدا بایکدیگر رفیق شده‌اند بعلاوه خود میرزا عاشق‌وهوا-خواه انگلیس هاست (در صورتیکه رئیس لینچ از اذیت وبد رفتاری او دل خونی داشت) بالاخره میرزا استدعای مارا قبول کرد و قرار شد فردا صبح ساعت هفت

کنار کارون آمده سوار کشتی (شوش) بشوم . موقع خدا حافظی با حاکم و دونفر رفیق او مراسم تودیع بجا آوردم وگمان کردم آن دونفر از بزرگان میباشند ولی بعداً معلوم شدکه هردونفر قاتلند ونزد حاکم محبوسند وچون زندان و توقیف‌گاهی دربندر ناصری نیست قاتل‌ها شب و روزخدمت حاکم بسرمی‌برند وباوی نزد رئیس لینچ بمهمانی می‌آیند ومی مینوشند و بدمستی می کنند سپس بهوش‌آمده آنها قاتل واین حاکم میماند .

هنوز یك ربع به‌هفت مانده بود که من کنار کارون حاضر شدم اما افسوس که خان حاکم ازقول خود برگشته ودرحکم دیروزی تجدید نظر کرده بود . کشتی شوش یگانه قایق موتوری است که روی کارون کار می کند و چندی پیش از طرف دولت انگلیس بایرانی‌ها واگذار شد وبدست نظام السلطنه اداره می‌شود . ناخدای آن یك ترك بغدادی است که مختصری از کشتی رانی سررشته دارد . کشتی شوش کمتر برخلاف جریان کارون حرکت میکند واگرهم برود در مواقع عادی است که آب طغیان ندارد وبطور کلی سرعت سیر آن از دومیل دریك ساعت تجاوز نمی کند باری پنج ساعت تمام دوباره با (میرزا) کشمکش وداد وبیداد کردم تاتجدید اجازه حاصل شد ومرا سوار کردند . بعدهم مدتی اصلاحات کشتی طول کشید و بالاخره بعدازظهر راه افتادیم اما چه حرکتی که پیاده‌های ساحل ازما جلو میزدند ! واگر با اسب‌های خود میان‌گل و باران می‌رفتیم صدبار راحت‌تر از این کشتی سواری بود و زودتر بمنزل می‌رسیدم .

ب ـ شوشتر

هرچه بشهر نزدیکتر می‌شدیم آثار تمدن و عظمت سابق و علایم ویرانی و خرابی‌های تازه زیادتر بود . پل‌های خراب سدهای درهم شکسته جویهای خشك انبارهای بی‌آب چند درخت خرما و مقدار زیادی درخت کنار (سدر) بجای آنهمه باغ‌ها و مزرعه‌ها باقی میبود . گنبد امامزاده عبدالله هم بامناره‌ها وگلدسته‌های معلق نیم خراب منظره مهیجی باین ویرانه‌ها می‌داد وازهمه بدتر برج‌های بلندی در اطراف شهر ساخته‌اند که مانند نقاط مجاور ترکمن علامت ناامنی و راهزنی وقتل و غارت حتی در نزدیکی شهر می باشد .

نام شوشتر بعقیدهٔ بعضی از مورخین از کلمه شوشا و سوسا یعنی مطبوع و دلپسند مشتق است و بعضی دیگر آنرا « شاه شاتر » یعنی شهر شاه می‌دانند و درهر حال یکی از مراکز عمدهٔ تاریخی وجایگاه تمدن باستانی بوده است . نام این شهر در کتاب مقدس بسیار آمده وهمین جاست که دانیال نبی رؤیای خود را مشاهده نموده وداستان آنرا نقل‌می کند . بقدری آثارعتیقه شوشتر مورد دقت وتوجه بوده وهست که می‌توان مدتها در بارهٔ آن گفتگو کرد وبیش ازهر کس یادگارهای شاپور پادشاه فاتح ساسانی در شوشتر یافت می‌شود .

در موقع حمله عربها مـردمان شوشتر مقاومت زیـادی نشان دادند و عاقبت بواسطهٔ خیانت یکی از اهالی شهر نامبرده تسلیم گردید. در زمان مغـول و تیمور ، شوشتریها درس عبرت اززمان عربهاگرفته وبدون مقاومت صلح کردند.

چنانکه گفتیم در شوشتر واطراف آن پل‌ها وسدهای بسیار بود که ازآنجمله سد قیصر وپل قیصر است. این سد را ازسنگ وآهن ساخته بودند. پل قیصر چهل‌و چهارچشمه ۵۸۰ متر درازی و۱۵ متر پهنا داشته است. این‌پل وسد چندین بارخراب گشته و آنرا تعمیر کرده‌اند از آنجمله در سال ۱۸۸۵ میلادی برابر ۱۳۰۳ هجری قمری قسمتی ازپل را آب برد وتامدتی بحال خرابی ماند. بالاخره درچهارپنج‌سال بعد شروع بساختمان آن‌کردند باینقسم که سبدهائی را پر ازشن کرده جلوی جریان آب قراردادندکه تادرجه‌ای از شدت آن بکاهد وبتوانند پل را ترمیم‌نمایند ولی این هندسه ساده مفید واقع نگشته سبدها راآب برد وپل تعمیر نشد.

اما وجه تسمیه‌آن به پل و سد قیصر نسبت بواقعه مشهوری است که در سال ۲۶۰ میلادی والرین امپراطور روم بدست شاهپور ساسانی اسیر گشت . مدت هفت سال درهمین شهر شوشتر زندانی بود بنا بروایت شاهنامه شاهپور آزادی امپراطور را مشروط بساختن سد وپل نمود وبالاخره شخصی بنام «اورانوش» رومی‌ساختمان آنرا تمام کرد. در هرحال محقق نیست که خود قیصرروم شخصاً درساختن این پل مداخله داشته ویا با پول و دستور وی آن را ساخته‌اند .

شهرشوشتر درایام صفویه مرکز تبلیغات وتعصبات مذهبی شیعه بود دراوایل قاجاریه بدست محمد علی میرزا فرزند بزرگ فتحعلی شاه اداره میگشت و در سال ۱۸۳۱ میلادی برابر ۱۲۴۷ هجری قمری و سال پس از آن طاعون و وبای شدیدی

به‌شوشتر آمده قریب‌بیست هزارنفررا بخاك برد و تاکنون شوشتر بماتمزدگی آنروزها باقی است جمعیت فعلی شوشتر قریب به ده هـزار نفر میشود و کمتر شهری مانند شوشتر اینقسم دچار بدبختی‌های زمینی و آسمانی گشته است .

علاوه برطاعون وو با حاکم‌ها ومأمورین دولتی ایران که از هرگرگ گرسنه خونخوارتر ودرنده‌تر میباشند مردمان بدبخت این ناحیه رابروز سیاه نشانده‌اند.

شوشتر ازتهران دورافتاده وسایل‌حمل‌ونقل‌وآمد وشد ندارد وبعلاوه اطراف آنرا ایلات لروبختیاری احاطه کرده وزیر دست جلادان مرکـزی دست وپا میزند **پس عجب نیست که دروسط شهرشوشتر مانند اصفهان ودیگر شهرهای ایران خانه‌های ساخته و پرداخته بی‌صاحب می‌بینیم که سکنه آن از ظلم و جور و ناامنی یامرده‌اند ویا پا بگریز نهاده، ازشوشتر یا ازایران رخت بربسته‌اند.**

خانه‌های شوشتر برعکس‌سایرشهرهای دیگرایران‌گلی نیست بلکه‌ازسنگ و آجر ساخته شده، پارهٔ ازخانه‌ها دوطبقه‌میباشد وجائی بنام‌ایوان‌برای پذیرائی دارد. شاودان یاشابدان زیر زمین‌هائی است که تا شصت قدم گود میشود وجایگاه تابستانی اهالی میباشد.

مبالهای شوشتر روی بام است وبوسیله ناودانها بکوچه‌ها متصل میشود ودر روزهای بارانی سراسرمعبرهای عمومی غرق کثافات و قاذورات میگردد و پس از نیم خشك شدن برای کود تریاك خریداری میشود .

بیشتر اهالی شوشتررا سیدها تشکیل میدهند وروی هم رفته کلیه مردمان این شهرازخلق خوش وروی زیبا محرومند وعلتش هم آنستکه هوای شوشتر ناسازگار وآبشان ناگوار وازهمه بدترآنکه شوشتریان کوچکترین مراعاتی از قوانین صحی نمیکنند. همین‌نکات مهم‌کافی است که مردمان ناسالم تیره روزی بکار آورد. شوشتر یك بازارکوچکی هم دارد. کاروانسرا دراین شهر نیست اهالی از صنایع وهنرهای زیبا بی‌بهره‌اند و فقط یکنوع فرشهای پشمی و پشم و نخی معروف بشوشتری می - بافند . لباس عموم اهالی قباهای بلند وگشاد وعمامه‌هائی شبیه به عمامه‌های افغانی است که ازجلو وعقب دنباله‌آنرا آویزان می کنند . زنان ومردان شوشتر بجامه‌های خود نیل میزنند زیرا نیل‌کاری یگانه شغل عمدهٔ کشاورزان شوشتر است که از سابق

تاکنون ادامه دارد .

یکی از بدبختی‌های شهر شوشتر وجود خانها و آقاهای محلی است که هر کوی و برزنی چندین آقا و خان دارد و طبعاً دراثر اصطکاك منافع باهم رقابت میکنند وهرچند روز یکمرتبه اسلحه کشیده بجان هم میافتند . معلوم است که مردمان عادی وکاسب کار تاچه حد از این زد وخوردها زیان میبینند . ناخوشی - بدی آب وهوا - ناسازگاری آب - جهالت وفقر - ظلم وتعدی مأمورین دولت وبالاخره جنگ داخلی آقاها وخانها در خارج شهر وحمله و هجوم ایلات و راهزنان دربیرون شهرسبب گشته است که مرکز عظمت وجلال پادشاهان بزرگ شرق به‌یك ماتمکده ویرانی مبدل گردد .

ورود بشوشتر - ملاقات باوالی - بمحض ورود توصیه واعتبارنامه خودرا نزد والی (نظام السلطنه) فرستادم اوهم مقداری نان شیرینی و میوه برایم فرستاد . حسب‌المعمول ایران چندین برابر بهای هدیه‌ها بنوکرهای والی انعام دادم و بعداز ظهر همان روز درقلعه خدمت اورسیدم . شهر شوشتر روی صخره‌ای بناگشته وقلعه برفراز شهرقرار دارد . عربها اینجارا قلعه سلاسل نامیده‌اند واز زمان شاهپور بلکه پیشتر تاکنون مقرفرمانروایان خوزستان است . سربازخانه وقورخانه هم جنب قلعه قرارگرفته . دروازه قلعه بطرز نامطبوعی کاشی‌کاری شده است ازدروازه قلعه‌گذشته به باغ زیبائی رسیدم . والی فعلی یك عمارت دوطبقه تازه در قلعه ساخته توی یکی از اتاقها حوض آب وبالای آن تختی‌زده بودند که درهوای گرم شوشترخیلی ارزش داشت . مساحت‌تمام قلعه قریب سه جریب میشود واز فرازقلعه منظره‌دلربای کارون وباغهای اطراف نمایان گردید .

نظام السلطنه دوسال است درخوزستان حکومت می کند ومردم ازحسن اداره ورفتار او تعریف می کنند . تامن وارد شدم بازهمان حرفهای معمولی رجال ایران و عشق و علاقه ومحبت بانگلیسها شروع شد که دولت و شاه ایران عاشق انگلیسها هستند باضافه خود خان والی دیوانه وار آنهارا دوست میدارد . اگرچه من چندی است در ایرانم و بشنیدن این یاوه‌ها عادت کرده‌ام باوجود این طاقت نیاورده یکی موضوع بدرفتاری میرزا علی اکبر حاکم اهواز و دیگر موضوع کشتی رانی کارون را پیش کشیدم والبته به قسمت دوم بیشتر اهمیت دادم که چرا باکمپانی لینچ برای

کشتی رانی روی کارون کمك نمیکنند . والی برخلاف واقع تأکید کرد که دراین باب همه‌نوع مساعدت کرده و بازهم خواهدکرد در صورتی که هیچ نوع مساعدتی نمیکند وکشتی رانی کارون را به برادرش سعدالملك بخشیده است .

میگویند در قورخانه شوشتر سه هزار تفنگ ورندل موجود میباشد ولی هیچ یك ازسربازان مقیم شوشتراسلحه ندارد بعلاوه‌مشهور است‌که سه‌توپ برنجی کهنه هم‌یافت می‌شود یکی توپی است‌که نیکلای اول درسال ۱۸۲۸ میلادی برابر ۱۲٤٤ هجری قمری پس‌ازپیمان ترکمن‌چای به عباس میرزا داد ولی رجال ایران میگویند درمیدان جنگ ازروسها گرفته‌ایم . دوم توپی است‌که نادرشاه افشارآن‌را درهویزه ساخته وسومی یکی ازتوپهای یادگار دورهٔ صفویه میباشد . همینکه عازم حرکت از شوشترشدم نظام‌السلطنه دونفر نوکرهمراه من‌فرستاد‌که تااهواز بیایند ضمناً پیشنهاد نمودکه بااسب‌های اوبرگردم ولی‌چون میخواستم ازراه‌کارون‌بروم نتوانستم‌پیشنهاد وی را بپذیرم بعلاوه یك دست قهوه خوری نقره کنده کاری نزدمن فرستاد بدبختانه این هدیه اخیررا نتوانستم بپذیرم زیرا برعکس میوه‌ها وشیرینی‌های مرحمتی‌هنگام ورود بهـای این هدیه آخری خیلی زیاد بود ومن استطاعت پرداخت آنـرا درخود نمی‌دیدم ومطابق معمول ایران « کاسه جائی میرودکه بازآرد قدح » . باری همینکه باهواز رسیدم بلافاصله میرزای حاکم باحال پریشان و گریه کنان نزدم آمده اظهار داشت‌که شکایت من‌تأثیر زیادی کرده ومیخواهند حقوق یکسالهٔ اورا جریمه نمایند گرچه رفتارسابق اوبرخلاف مهمان‌نوازی وقول‌شرف بود باوجود این‌بگریه‌وزاری او رحم آوردم و رضایت نامه لازم را نوشتم در پـایـان بایکدیگر آشتی نموده از اهواز رفتم .

کردستان — نام بخشی از اراضی کردنشین است‌که مساحت‌آن قریب پنجاه هزارکیلومترمربع وازطرف شمال بارمنسان، ازطرف‌جنوب بلرستان امتداد می‌یابد ومیان دو دولت ایران وترکیه تقسیم شده است . عدهٔ تمام کردهارا قریب دومیلیون تخمین میزنندکه سه‌ربع آن در ایران ویك ربع ساکن ترکیـه هستند . درباب نژاد وتبارکردها اختلاف زیادی پیدا شده‌که آیا آریا ویا تورانی هستند ولی مـا اکنون وارد آن قسمت نخواهیم شد .

صلاح الدین ایوبی ازمیان همین کردها برخاسته و قهرمان جنگهای صلیبی گردید . درسال ۱۵۱۴ میلادی برابر ۹۲۰ هجری قمری سلطان سلیم عثمانی شخصی را بنام شیخ ادریسی ازمیان کردان برگزیده بحکومت آنان گماشت ودرسال ۱۶۳۹ میلادی برابر۱۰۴۹ هجری قمری دولتین ایران وعثمانی باهم سازش کرده کردستان را تقسیم نمودندکه تاکنون نیز بهمان حال برقرار میباشد .

کردان مقیم ترکیه وایران دربیسوادی و تعصب مذهبی بایکدیگر برابرند با این فرق که کردهای ایران بیشتر بگله داری وزراعت مشغولند اما کردان عثمانی بحال ایلاتی و چادرنشینی زیسته از راهزنی وغارت زندگی می کنند . درکردستان ایران هم که کردها بالنسبه به تمدن نزدیکترند ازهرده هزار کرد یك نفر خواندن و نوشتن میداند وچون بیشترشان سنی مذهبند ازهرجهت مورد تنفر وبی‌مهری شیعیان میباشند. دولت‌شیعهٔ ایران که نسبت به‌اتباع شیعی خویش اینگونه بی‌علاقه وبی‌رحم است البته نسبت باتباع کرد سنی خیلی خشن‌تر میباشد گرچه میان کردهای ایران شیعه وحتی علی‌اللهی هم یافت میشود ولی آنان هم مانند برادران کرد سنی خود در بحبوحهٔ جهل وفساد وظلم وتعدی حکومت مرکزی تهران غوطه‌ورند ! باتمام اینها باید کردهای مقیم ایران را نسبت بکردهای مقیم ترکیه مردمان متمدن فارغ البال خوشبختی فرض نمائیم چه‌که حال و روز کردهای ترك هزار بار از کردهای ایران خرابتر است .

باری درسال ۱۸۸۰ میلادی برابر۱۲۹۸ هجری قمری شیخ عبیدالله پسرشیخ طاهر از پیشوایان مذهبی ورئیس قبیله **اورامار** (ازنواحی کردنشین عثمانی) مقیم اطراف شهروان بخیال استقلال طلبی افتاد واز قرار معلوم باب عالی (مقصود شهر استامبول و مقر خلافت عثمانی است) هم برای سرکوبی ارمنی‌های مسیحی بااین خیالات کردهای مسلمان همراهی داشت . شیخ عبیدالله باچندین هزار سپاهی بمرز ایران حمله کرد . شهر ساوجبلاغ بدست شیخ عبدالقادر فرزند شیخ عبیدالله مسخر گردید وآتش قتل وغارت وخرابی بشدت روشن‌شد . کردها درمیاندوآب که قصبه کوچکی بیش نبود سه هزار نفررا کشتند و بااین وحشت و هراس بطرف ارومیه (رضائیه) رهسپارگشتند.رئیس مبلغین امریکائی مقیم آنشهر باکردها مذاکره نموده و

مردم آنجا را ازقتل عام نجات داد .

دربار تهران که این اخبار مرگبار را شنید بی‌اندازه پریشان گشت و شاهزاده حشمت‌الدوله را بابیست‌هزار قشون مأمور جلوگیری نمود . حشمت الدوله درمیان راه مرد و محمد حسین‌خان سپه‌سالار جای او را گرفت . ناصرالدین شاه از روسیه کمك واز انگلستان چاره وازعثمانیها غرامت می‌طلبید . خوشبختانه برای‌شاه همین که شیخ عبیدالله نزدیك تبریز رسید میان اتباعش اختلاف پدید آمده و خود بخود متفرق گشتند . شیخ عبیدالله بنا بتقاضای انگلیس و روس در تابستان ۱۸۸۱ میلادی برابر ۱۲۹۹ هجری قمری باستامبول احضارگشت وچنانکه معمول باب عالی بود یکسال بعداز استامبول فرار کرده دوباره باصرار دولتهای اروپائی دستگیر وبه مکه روانه شد وپس‌ازیکسال اقامت درمکه همانجا درگذشت پایتخت ومرکز حکمرانی کردستان ایران شهر سنندج است که شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه درآنجا حکومت دارد .

شهر کرمانشاه هم از شهرهای کردنشین ایران محسوب میشود . این شهر ونواحی‌آن یکی ازنقاط مهم غله‌خیز ایران میباشد وسالانه درآنجا یکصدو ده هزار تن‌غله اضافه برمصرف داخلی بدست می آید ولی بواسطهٔ نداشتن وسایل حمل‌ونقل هرخروارگندم را بچندقران میفروشند ونمی‌توانند بداخل‌ایران ببرند . کلیهٔ جمعیت شهررا قریب چهل هزار نفر میگویند ضمناً سالی بیش‌از صدهزار زوار ایرانی به کرمانشاه آمده وبکربلا می‌روند .

بنای کرمانشاه را به (واراهران) برادر یاپسر شاپور سوم ساسانی نسبت داده‌اند که گویا حاکم کرمان هم بوده واز آن جهت اینجا را کرمانشاهان گفته‌اند محمد علی‌میرزای دولتشاه فرزند ارشد فتحعلی شاه وپسر او امامقلی میرزا مدتها در کرمانشاه حکومت داشتند وآنجا را آباد نمودند . نمایندهٔ ما (دولت انگلیس) در شهرکرمانشاه حاجی محمد حسن وکیل‌الدوله بود . این شخص را «سرراالینسن» از بغداد بایران آورد و بنمایندگی انگلیس در کرمانشاه برگماشت . حاجی بواسطهٔ کاردانی ومهارت درامور بازرگانی بزودی ثروت‌زیادی پیداکرد بقسمی که صدقریه برای خود خرید وشش کاروانسرا ساخت وباغ و عمارت دلگشا متعلق به محمدعلی

میرزا را خریداری نمود البته سرعمدهٔ پیشرفت کار وکیل الدوله این بود که درحمایت دولت انگلیس میزیست و مأمورین دولت ایران نمی‌توانستند ساعت بساعت او را غارت کنند. حاجی محمد حسن وکیل الدوله درجشن تولد ملکهٔ ویکتوریا تمام شهر کرمانشاه را چراغان کرد وباعیان وبزرگان شام وناهارداد وباین طریق مقام وآبروی نمایندگی ما را بخوبی حفظ نمود. پس‌از مرگ حاجی محمد حسن پسرش حاجی عبدالرحیم (وکیل الدوله) انگلیسی شد.

گفتم که کردهای ایران پارهٔ زارع وپارهٔ گله دارند که بحال ایلاتی زندگانی می کنند ایلات کردستان ایران در سرحدات ودرمرکز کردستان زیست دارند.

اسامی پارهٔ از ایلات مهم کردهای سرحدی بدینقرار میباشد:

۱- شکاك، سنی وغارتگرند.

۲- هرکی، تابستانها بایران میآیند.

۳- اورامار، زمستانها بموصل میروند.

٤- آق پاپاخ، شیعه‌اند.

۵- منکوری، در نزدیکی ساوجبلاغ آذربایجان منزل دارند.

٦- ماماشی، در جنوب ساوجبلاغ بسرمیبرند.

۷- زیزا: درنزدیکی کوههای اشتو اقامت دارند.

اما ایلات کرد داخل ایران از اینقرار است:

تایلاکو - کل‌بیکی - مندامی - مامی - سنجابی - کلهر - گوران- کرندی - زنگنه - هماوند - سنقر وغیره که تماماً شیعه مذهب وعلی‌اللهی هستند.

آذربایجان

بعداز خراسان آذربایجان یکی دیگر از ایالات ایران است که بیش‌از هرجا موردحمله وهجوم واقع میگردد. مردمان این‌ناحیه را کردها - ارمنیها - آشوریها - نسطوریها وایرانیها تشکیل می‌دهند و زبان عمومی آنها ترکی به‌لهجهٔ آذربایجانی میباشد. دره های حاصلخیز آذربایجان که دامنهٔ کوههای‌پربرف وکنار رودخانه‌های شاداب واقع گشته این قطعه از ایران را پرنعمت ترین قطعات کشور می‌سازد. رود ارس که پس‌از پیمان ترکمن چای خط مرزی ایران وروس را تشکیل می‌دهد

درشمال ورود قزل اوزن (رود دراز قرمز) درجنوب این ایالت را مشروب نموده و برنعمت وبرکت فراوان آن میافزاید .

آب وهوای آذربایجان در تابستان گرم ودر زمستان بسیار سرد امـا دربهار وپائیز معتدل ومطبوع میگردد . برف و بارندگی و یخبندان بقسمی است که مرکب توی‌اتاق آتش‌دار دردوات وآب درکوزه منجمد می‌شود . بعقیدهٔ بعضی‌ازمسافران سرمای آذربایجان شبیه بکانادا وگرمای آن نظیر هندوستان میباشد . مساحت ایـن ایالت را قریب چهل‌هزار میل‌مربع وجمعیت آن را متجاوز از دومیلیون گفته‌اند که ازآنجمله پنجاه هزارنسطوری ـ سی‌هزار ارمنی ونیم میلیون کرد هستند .

۱ـ تبریز

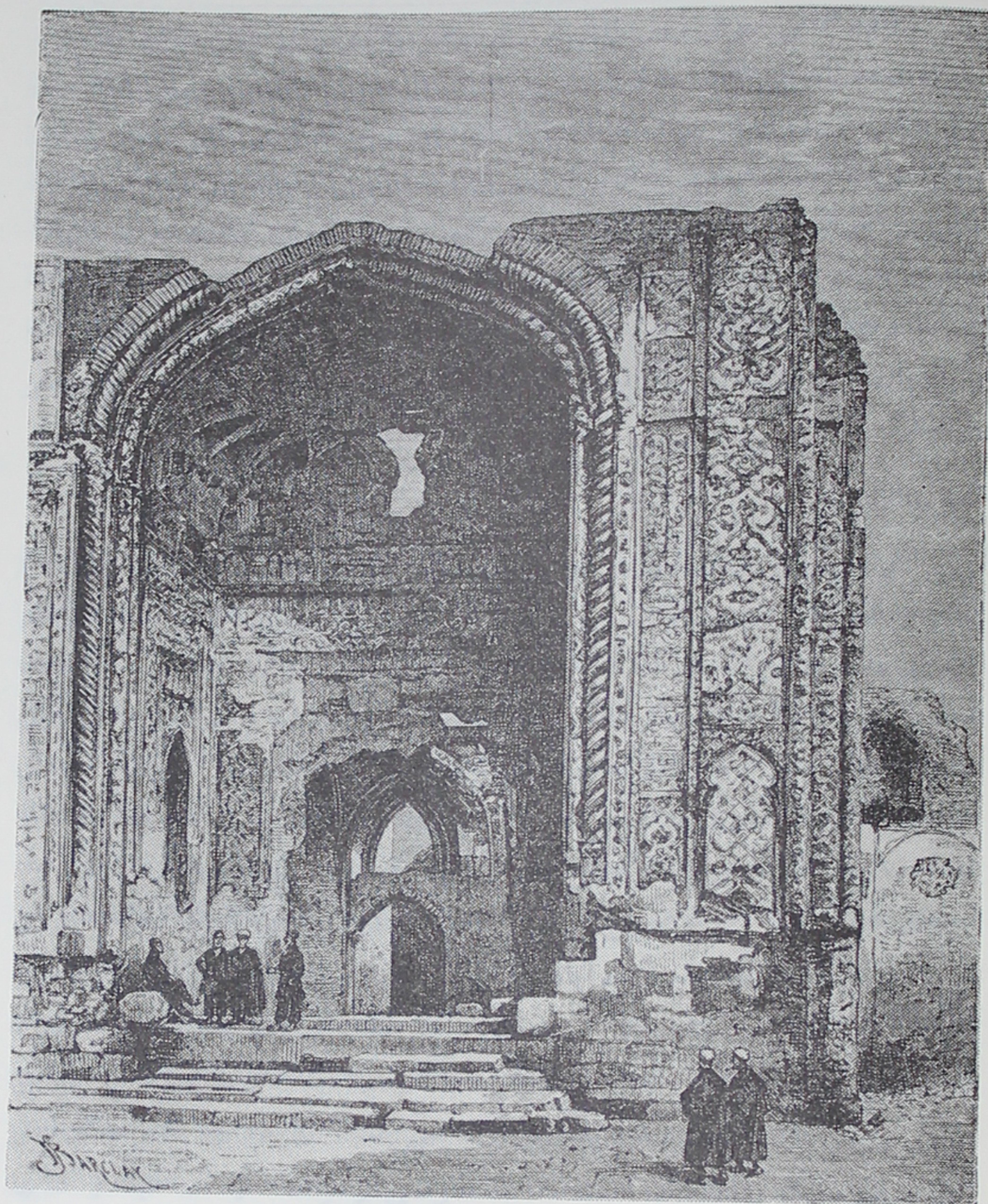
حاکم نشین ومقر ایالت آذربایجان وجایگاه ولیعهد ایران مانند مشهد دارای موقعیت نظامی و بازرگانی مهمی میباشد . رودآجی چای (تلخ رود) ازیك سمت قلهٔ برفی کوه سهند ازسمت دیگر، تپه‌های زرد قرمز و آبی مزرعه‌های شاداب گندم منظرهٔ بس‌دلکشی باین‌شهرداده‌است. عربها ـ سلجوقیان ـ مغولان‌ـ عثمانیان ـ روسها زلزله‌های مکرر ـ وبا ـ طاعون وقتل عامهـای پیاپی ازاین شهر دیدن نموده و آنرا زیروزبر ساخته است چنانکه در سال ۱۷۲۱ میلادی برابر ۱۱۳۴ هجری قمـری هشتاد هزارنفراز زلزله‌مردند ودرسال ۱۷۸۰ میلادی برابر۱۱۹۵ هجری قمری چهل هزارنفر دیگر تلف گشتند وعجب آنستکه باوجود این‌خرابیهای پیاپی وموجود بودن سنگهای مرمروسنگهای عالی‌ساختمان درنزدیکی شهرهنوز خانه‌های تبریز ازخشت وگل‌بالا می‌رود ویك خیابان وسیع عالی‌درسراسر شهرنساخته‌اند شاید دراثرزلزله‌ها وهجوم دشمنان تبریزیها دست‌ودل ازدنیا شسته‌اند ! بهرحال مورخین شرقی‌معتقدند که شهر تبریز را بمناسبت خوبی آب‌وهوا (تب‌ریز) نامیده‌اند وزوجه هرون‌الرشید آنرا بنـا نمود . این ملکه اسلامی بعقیدهٔ مورخان مسلمان بانی بسیاری از شهرهای ایران‌میباشد ولی‌درصحت آن تردیدکامل حاصل است. شایددرزمان هرون‌اصلاحاتی درساختمان شهر کرده باشند واماکلمهٔ تبریزباصح اقوال مرکب ازکلمهٔ تاب آریائی بمعنای گرما وریز بمفهوم جریان است ووجه تسمیه آن بمناسبت چشمه‌های آب‌گرمی است‌که در اطراف شهروجود دارد .

مارکوپولو ازشهر تبریزتعریف زیادی کرده (کلاویجو) جهانگرد اسپانیولی درسال ۱۴۰۴ میلادی برابر ۸۰۷ هجری قمری یك هفته وسال بعدازآن نوزده روز هنگام رفت‌وآمد بسمرقند درتبریزتوقف کرده است وبنابگفته اوتبریزآنروز دویست هزار جمعیت داشته است . مسافرین ونیسی در قرن پانزده میلادی به تبریز آمده از تجارت پرسود وزنان سفیدپوست نازك بدن تبریزتوصیفها نموده‌اند . بعقیدهٔ تاورنیه فرانسوی درشهر تبریز پول طلا مانند ریگ‌بدست می آید بنابااظهار شارن جهانگرد دیگر فرانسوی تبریز درآنزمان (ایام صفویه) پانزده هزارخانه همانقدر دکان سیصد کاروانسرا دویست وپنجاه مسجد ونیم میلیون جمعیت داشته است .

این شهرمدتی مقرحکومت کردهای قره قوینلو بود و از سال ۱۸۰۵ میلادی برابر ۱۲۲۰ هجری قمری مقر ولیعهدهای قاجار شد . درسال ۱۸۲۷ میلادی برابر ۱۲۴۳ هجری قمری روسها بآن شهرحمله کردند . مردمان تبریزکه ازحاکم رنجیده خاطربودند وی‌راکت بسته‌بروسها تسلیم‌نمودند وقشون امپراطور بدون‌کوچکترین مقاومتی شهررا گشود ولی دربار پترزبورگ تصرف و تسخیرآن شهر را بامقاومت و خونریزیهای بسیار شرح داد و باآنکه شهرهشت دروازه بیش نداشت بدستور پسکویچ سردار امپراتور پانزده کلید آهنین ساخته بمسکو فرستادند که نشانه از پانزده دروازه شهر و تصرف هردروازه بازحمات زیاد سردار فاتح بوده باشد !

اکنون شهر تبریز (زمان لردکرزن) قریب دویست هزار جمعیت ، ۱۶۶ کاروانسرا وبیش‌از چهل‌هزار دکان دارد . آثارقدیمی تبریز بواسطهٔ زلزله‌های شدید ازمیان رفته وفقط دوجای دیدنی درآن هست :

اول کبود مسجد که دارای کاشی کاریهای عالی وازآثار جهانشاه قره قوینلو میباشد . دوم عمارت ارك که ساختمان آن را به علیشاه نسبت میدهند . عباس میرزا پسرفتحعلی شاه باکمك مهندسین انگلیسی این بنارا مبدل بقورخانه (تخشائی) نمود ارتفاع بنای قلعه ۱۲۰ قدم وضخامت آن درقاعده بنا ۲۵ قدم است وتامدتی زنان بدکار را ازفراز برج قلعه به پائین پرت میکردند اتفاقاً چادریکی ازآنها مانند چتر نجات ویرا ازمرگ حتمی نجات‌داد وتبریزیان این‌تصادف‌راحمل برمعجزوبی‌گناهی آنزن نموده اساساً اجرای چنین کیفری را موقوف ساختند .



مسجد کبود تبریز

بدکار را از فراز برج قلعه به پائین [illegible] یکی از آنها مانند چتر

نجات وی را از مرگ حتمی [illegible] بر معجزه و بی گناهی

آنزن نموده اساساً اجرای [illegible]

بازرگانی تبریز - در اوایل قرن نوزدهم میلادی برای دادوستد ایران‌واروپا دوراه عمده تأسیس‌یافت . اول راه ترابزون- تبریز دوم راه تفلیس- تبریز. درقسمت اول عباس‌میرزا ولیعهد ایران کمکهای شایان نمود ونمایندگانی برای ازدیاد روابط بازرگانی‌بانگلستان فرستاد و«مستر آرمسترنگ» باتشویق ولیعهد کارخانه‌های پارچه بافی در اطراف تبریز وخوی تأسیس کرد ولی در سال ۱۸۴۸ میلادی برابر ۱۲۶۵ هجری قمری محمد شاه باتحریك روسها بافغانستان حمله‌کرد[1] وخواه ناخواه بساط صنعت وتجارت انگلستان درآذربایجان برچیده شد . درهرحال تجارت و صادرات و واردات این ایالت با ممالك فرنگستان از تمام ایالت های ایران بیشتر و مهمتر میباشد .

ب ـ اردبیل

واقع میان دریای خزر وکوه پر برف‌آتش‌فشان سبلان (بارتفاع ۱۵۷۸۱پا) یکی از شهرهای مشهورایران بوده واکنون درزاویهٔ فراموشی افتاده است اگر هم شهرتی دارد برای آنست که تبعیدگاه مقصرین سیاسی دولت میباشد . در زمان صفویه زیارتگاه شیعیان دنیاو مانند مشهد اهمیت دینی داشت . قبرشیخ صفی‌الدین جد پادشاهان صفویه ازاحفاد امام موسی‌کاظم امام هفتم شیعیان و قبرشاه اسمعیل مؤسس خاندان صفوی دراردبیل است . همایون امپراتور بزرگ هند درزمان شاه تهماسب پسرشاه اسمعیل یك ضریح چوبی عالی با عاج کاری نفیس برای مزارشاه اسمعیل‌اهداء کرد اکنون ضریح مزبور وچندین قالی وپرده وشال‌گرانبهامخصوص مزارشیخ صفی دریك مسجد نیم‌آبادی دیده میشود . درمجاورت مزار شیخ چینی - خانه وکتابخانه عالی دایر بود. ظروف چینی را شاه‌عباس کبیر برای غذا دادن زوار وقف نمود ودر کتابخانه نسخه های خطی نادرالوجود یافت میشد همینکه پسکویچ سردار روسی بآذربایجان رسید بسیاری ازنفایس بقعه رابه پترزبورگ ومسکوحمل کرد درصورتیکه واقفان آن لعنت نامه مخصوصی برهرقطعه از آن اشیاء و کتابها نقش کرده بودند که هرکس آنها را برباید به نفرین و خشم الهی گرفتار شود .

۱ـ درسال۱۸۴۸ ناصرالدینشاه بپادشاهی‌ایران رسیده ولشکرکشی به‌هرات در سال ۸ ـ ۱۸۳۷ میلادی که مطابق باسال ۱۲۵۴ هجری قمری است انجام گرفته است.

پ ـ دریاچه شاهی یا دریاچهٔ ارومیه

این دریاچه درجنوب قله پربرف کوه آرارات ودرمشرق کوه سهند(۱۱۸۰۰ پا ارتفاع) واقع شده وسطح آن ۴۱۰۰ پا از دریا بلندتر است. خلیجهای کوچك قشنگ وقله‌های پربرف اطراف ـ جزیره‌های متعدد وسط دریاچه منظرهٔ بس زیبائی بآن میدهد طول دریاچه ۴۸ میل وعرض آن از ۲۰ تا ۳۰ میل میشود. بعقیدهٔ بعضی از محققین این دریاچه درسابق بزرگتر بوده واکنون کوچك شده است اما ایرانیان این تحقیق را نمی‌پسندند و معتقدندکه سال بسال دریاچه بزرگتر میشود حداکثر گودی آن ۴۵ پا وعمق حد وسط ۱۵ پا میشود و بقدری نمك وآهك داردکه درآن شناوری مشکل است وچشم را زیان میرساند بعلاوه هیچگونه ماهی در آن پرورش نمی‌یابد فقط مقداری ریة البحر درکرانه دریاچه دیده میشود که پرندگان آنرا میربایند. نمك این دریاچه را تا ۲۲ درصدآب تعیین کردند ومقدار زیادی برنمك بحرالمیت فزونی دارد وبهمین جهت سواحل وجزایرآن خشك وخالی و ازشصت جزیره که بعضی از آن دارای پنج میل مساحت است فقط سه جزیره سرسبز و چراگاه میباشد.

دریاچه ارومیه کمتر طوفانی میشود در اطراف آن شهرهای حاصل خیز و ده‌های پرجمعیت است که هرکدام به محصول دیگری نهایت احتیاج را دارند مثلا درجنوب دریاچه مزرعه‌های غله فراوان وسکنهٔ شمال‌دریاچه بغلات محتاجند بااین وصف‌شاید تصور کنیدکه کشتی‌رانی دریاچه شب وروز دوام دارد ومردم آذربایجان از این نعمت خدا داد بحداکمل بهره میبرند.

تاسال ۱۸۳۸ میلادی برابر ۱۲۵۴ هجری قمری یکی دو قایق بزرگ روی دریاچه آمدوشد داشت ولی عموی شاه که درآذربایجان حکومت مینمود وجود کرجیهای مزبوررا مخالف انحصار بازرگانی واموربارىری خویش دانسته‌آنها را سوزاند! واز آنروز تاکنون جانشین های اوهمین سیاست عاقلانه! دیرین رابشدت تعقیب واجراء میکنند فقط فرماندار مراغه مبلغی بوالی آذربایجان پرداخته و سه کرجی چندتنی روی دریاچه انداخته است که بسود خوداو باربری نمایند وتاریخ کشتی‌رانی این دریاچه بزرگ بهمین دوسه قایق خاتمه می‌یابد.

درکرانه شرقی دریاچه بمسافت شش میل قصبه دهخوارقان واقع شده و در نزدیک آن ده چشمه ها یاچاه‌های مرمر وجود داردکه پیوسته از آن موادی بیرون **ریخته وپس ازلحظه‌ای تبدیل بورقهای مرمر رنگارنگ بسیارعالی میگردد.** مرمرهای گـورامیر در سمرقند (قبرامیرتیمور) بطورقطع ازهمین مـرمـرهاست که بآنجا حمل کرده‌اند در آمریکای شمالی هم ناحیه «پلوستون» پارك وهات سپرینك دارای همین مواد وهمین ترکیبات طبیعی میباشد.

ت ـ ارومیه (رضائیه)

درمغرب دریاچهٔ ارومیه در دشت حاصـل خیز و دامنهٔ کوههای پـرآب کردستان شهری بنام ارومیه واقع شده است بعقیده کلدانی های ساکن این نواحی وجه تسمیه شهر از دوکلمه سامی (مای) آب و (اور) نزدیك و قـرب جوار آن بـا دریاچه ورودخانه ها وچشمه سارها بوده است وبقدری اطراف آن آبـاد و شاداب میباشد که نظیرآن را فقط دردامنه جبال هیمالیا وکنار دریاچهٔ زوریخ و استان زر افشان لمباردی می‌یابیم. مطابق افسانه های قدیم این شهر مـولد زرتشت بـوده و چندین آتشگاه درآنجا ساخته بودند اکنون جمعیت آن قریب سی‌هزار نفر میشود و بقرار مذکور چهارصد ده آباد در اطراف ارومیه موجود استکـه هر دهی انبار نعمت های گوناگون برای مردمان دور ونزدیك می‌باشد.

درداخل شهرچیزدیدنی فقط قورخانه است که با دیوارهای بلند وضخیم برپا و مثل سایر شهر های ایران چند توپ کهنهٔ زنگ زده در میان قلعه قورخانه باقی مانده است.

شهرارومیه و اطراف آن بواسطهٔ اقامت عده بالنسبه‌زیادی مسیحیان شرقی ـ کلدانی ـ آسوری ـ ارمنی ونسطوری برای اروپائیان وامریکائیان مورد توجه است. مطابق تواریخ اروپائی درسال ۴۳۱ میلادی کشیش بزرگ قسطنطنیه بنام (نستور) با علمای معاصرخود راجع بوجود مسیح اختلاف نظر پیدا کرد ودرنتیجه ازامپراطوری روم بایران مهاجرت کرد. اتباع نسطور مدتها درایالات شمالی و شمال غربی ایران میزیستند و پس از هجوم تیمور وقتل عام اهالی به بین‌النهرین رفتند واکنون هم در آنجا و قسمتی ازایالات سرحدی ایران اقامت دارند. نسطوریهای شرق این داستان

رانمی پذیرند وخود را ازعربهای سوری نژاد میدانند. درهرحال شمارهٔ نسطوریان را درایران وترکیه قریب دویست هزار گفته‌اند که کمتر ازیك ربع آن درایران هستند زبان نسطوریها از کلمات فارسی - کردی - عربی ولهجهٔ قدیم سوریه مخلوط شده است اما ارمنی های آذربایجان قریب سی هزار نفر میشوند وبرعکس نسطوریان چندان توالد و تناسل ندارند بعلاوه ارمنی ها مردمان هرجائی هستند وکمتر در یك نقطه اقامت میگزینند همین کوچ کردن و تغییر فکر و عقیده باعث شده که ارمنی ها مردمان غیرقابل اعتماد وستیزه جوی پرشروشوری شده‌اند وبرعکس یهودیها هیچگاه آرام نمیگیرند .

وجود طوایف مسیحی در این نقاط سبب شده که هیئت های مختلف مذهبی اروپائی و آمریکائی بارومیه واطراف آن بیایند مهمترین این هیئت‌ها هیئت پروتستانی امریکائی است که از سال ۱۸۲۹ میلادی برابر ۱۲۴۵ هجری قمری باین نواحی آمده‌اند وعلاوه برمسیحیان کاتولیك مسلمانان را نیزبدین مسیح دعوت میکنند. در تعقیب اقدامات مبلغین پروتستان امریکائی پاپ روم سخت به تشویش افتاده واو هم یك هیئت مبلغین کاتولیك فرانسوی برای حفظ پیروان واتیکان بارومیه فرستاد. انگلیس ها نیزدراینجا بنگاههای علمی ومذهبی دایرکرده ومشغول تبلیغات دینی هستند هریك ازاین هیئت هامدارس وبیمارستان‌های سودمندی دایرساخته‌اند که بحال مسلمانان هم بسیارنافع است حتی پزشك مخصوص ولیعهدایران مقیم تبریزهم ازمیان پزشگان همین بیمارستانهای مبلغین انتخاب میگردد . بدبختانه در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری شاه ایران فرمان داد که دیگرمدارس مسیحی تازه درکشور نگشایند و البته این کار بیشتر بزیان خود ایرانیان مسلمان خواهد بود.

رویهمرفته مسیحیان مقیم آذربایجان ایران بمراتب راحت تر و سعادتمند تر ازمسیحیان مقیم ترکیه هستند وازتعدیات وقتل عامهای ترکان متعصب محفوظ میباشند اگرچه درایران هم یکی دوفقره ازقوانین اسلامی بآنان کم وبیشی صدمه میزنند مثلا مطابق قانون اسلام شهادت مسیحی برضد مسلمان مسموع نیست و یا اینکه مسیحی جدیدالاسلام مالك تمام ترکه مورث غیرمسلمان خود میگردد. دیگرموضوع روابط رعایای مسیحی با اربابهای مسلمان یا (آقایان) میباشد که اخیراً ازطرف هیئت های

مبلغین اشخاصی بنام سر پرست تعیین شده و باینوسیله از اجحاف آقایان جلوگیری مینمایند. دولت ایران ازاتباع مسیحی خود سربازنمیگیرد ودرمقابل سالی پنجقران مالیات سرانه میدهند و مالیات دیگربنام (به بین و بگیر) از هرخانه مسلمان سالی پنج قران و از خانه هرمسیحی سالی هشت قران دریافت میشود .

ث ـ مراغه

مراغه نیزیکی‌ازشهرهای‌فراموش‌شده ایران است که مدتهاپایتخت آذربایجان بلکه تمام ایران بود. هولاکو نوادهٔ چنگیز برادر قوبلای خان پس ازتسخیربغداد و انقراض عباسیان بمراغه‌آمد وآنجاراپایتخت قرارداد وعدهٔ زیادی ازعلماء وشعراء راگردآورد. خواجه نصیرالدین‌طوسی عالم شهیر ایران بدستور هولاکو در مغرب مراغه زیجی بناکردکه به زیج ایلخانی شهرت دارد.

گرچه درشهرمراغه جائی بنام قبرهولاکو معروف شده اما قطعاً قبراو نیست وشاید مادرش یا یکی اززنانش درآنجا بخاك رفته وقبرخود هولاکودرشبه جزیره شاهی میباشد .

مازندران ـ استراباد ـ گیلان

این بخش‌ازکشورایران‌بادیگربخش‌هاازحیث منظره‌ـمحصول ـ معادن‌ـاهالی‌ـ دام ها ـ ددها وغیره تفاوت بسیار دارد. بعضی ها این ایالات را به هندوستان ایران تعبیر میکنند. اگرچه ازحیث سرسبزی و پرنعمتی تشبیه مناسبی میباشد ولی از پارهٔ جهات دیگر به بخش های جنوب اروپا تا به هندوستان بیشتر شباهت دارد . این ایالات واقع درکناردریای خزربچهار منطقه متمایزتقسیم میشود :

اول‌ـ منطقه کناردریاکه مستقیماً باآبهای کرانه وبادهای ساحلی‌تماس می‌یابد ودر نتیجه تپه های شنی احداث نموده درمیان آن تپه ها ، رودهای‌کوچك و جویها پدید میآید. آب وهوای معتدل وملایم دریائی،باران فراوان وکم وبیش اشعه‌آفتاب سبب‌گشته‌که در این منطقه‌گیاه‌ها ـبوته ها ـ درخت ها ـ حشرات ـ مرغان و ماهی ها یافت شود .

دوم ـ منطقه چمن ها و باتلاقها و مردابها که بواسطه پشه های مالاریائی ،

رطوبت بسیار وحشره های گزندهٔ دیگرهوایش ناسازگارمیگردد و ازآنرو در ایران مشهور است که مرگ میخواهی بروگیلان یا آنکه چون فلان کس مغضوب شاه بود حاکم گیلان شد. ولی باید دانست که این ناسازگاری مربوط به بومیان نیست چه که آنها دراثراقامت طولانی وعادت بورزش‌های کوه پیمائی ودیگر کارهای کشاورزی ازهرگونه آسیب ایمن هستند تنها بیگانگان بمجرد ورود دراین نواحی دچارمالاریا و انواع تب های عفونی دیگر گشته از پای در می آیند چنانکه شاه عباس بزرگ قریب سی‌هزار ارمنی راازکنار جلفای ارس بمازندران کوچ داد ودرمدت محدودی عدهٔ آنان به چهار هزارنفر رسید .

سوم ـ منطقه جنگلی ـ در این بخش جنگل های انبوه پرقیمت شروع گشته و بکوهستان و چراگاه ها منتهی میگردد . در این منطقه درخت های سرو ـ کاج ـ شمشاد ـ انگور ـ انجیر ـ سیب ـ گلابی ـ انارو هرنوع درختان گوناگون گرانبهای صنعتی و میوه وجود دارد بعلاوه بوته‌های توت فرنگی ـ تمشك ـ زرشك ـ سماق ـ گلهای رنگارنگ سنبل ونرگس و کندوهای عسل جنگلی آشیانه مرغان اهلی ووحشی لانه خرس وگراز وببرو پلنگ و شغال و روباه و کفتار موجود است .

درهمین بخش جنگل، شهرهاودیه های آباد ، مزرعه های برنج ، تلمبارهای ابریشم ـ باغ های مرکبات وزیتون و انواع میوه های دیگرهم دیده میشود .

چهارم ـ منطقه کوهستانی وچراگاه هاکه ازدامنه تا قله کوه در فصل تابستان باگیاهها وگلها ودرسایرفصول بابرف مستورمیشود. مردمان کناردریا وجنگل خودشان و دام هایشان از اوایل تابستان بدامنه و اطراف این کوهستانها وچمن زار ها کوچ نموده مدتی درآنجا بسرمیبرند و در نتیجه استفاده ازهوای کوهستانی وآب گوارای چشمه سارها تندرست ونیرومندگشته با هوای ناسازگارکرانه مقاومت مینمایند.

هرسه ایالت نامبرده در این چهار منطقه واقع گشته و در عین حال هرایالتی دارای مزایا وخصوصیات جداگانه میباشد .

۱ ـ مازندران ـ وجه تسمیه آنرا ازکلمه‌پارسی‌ماز(پیچ‌وشکن کوه) میدانند. درتاریخ ایران باستان بنام (هیرکانیا) موسوم بوده و حکایت هائی راجع به‌کیکاوس ودیوسپید ورستم پهلوان ازآن میگویند که بیشترجنبه افسانه دارد. دردورهٔ ساسانیان ومسلمانان نام این ایالت به تاپورستان (طبرستان) ودیلمستان شنیده میشود وهمینکه

اسمعیل سامانی مؤسس خاندان سامانیان عمرولیث صفاری مدعی خلیفه بغداد را مغلوب ساخت معتضد خلیفه عباسی بپاداش آن خدمت فرمانروائی مازندران رابوی بخشود پس از آن یکسلسله سادات علوی که از بیم خلفای عباسی بمازندران فرار کرده بودند دراین نواحی حکومت یافتند ومهمترین آنان خاندان کارکیاو سادات مرعشی میباشند سید قوام‌الدین جد مادری شاه عباس بزرگ ازهمین سادات وازفرمانروایان مازندران بوده است پس از پیدایش پادشاهان صفویه و تجدید امپراتوری دیرین ایران گیلان ومازندران هم جزء سایر ایالات ایران در آمد درزمان شاه عباس کبیر اهالی گیلان و مازندران شورش کردند و پس از قتل عام و کشتار فراوان آرام گشتند در ایام سلطنت شاه سلطانحسین، پتربزرگ امپراتور روسیه نماینده هائی بآن صفحات فرستاد و از تعدیات لزگی های شماخی نسبت به بازرگانان روس شکایت نمود و مطالبه غرامت کرد نمایندگان پتر در بهار سال ۱۷۲۲ میلادی برابر ۱۱۳۵ هجری قمری به پای‌تخت رسیدند در آنموقع محمود افغان بجای سلطان حسین جلوس کرده بود . محمود بفرستادگان «پتر» گفت خودتان لزگی ها را تنبیه کنید و هرچه میخواهید بگیرید. فرستادگان پتر با این اجازه کلی بمسکو بازگشتند. پترهم موقع را غنیمت شمرده سی هزار سپاهی بطرف قفقاز فرستاد (آنوقت‌ها تمام قفقاز از آن ایران بود) و تا نزدیك شماخی پیش آمد اما دولت عثمانی که خود نیز سهمی از ایران راتقاضا داشت درمقابل پتر ایستاده بوی راه نداد پتر هم مجدداً سپاهیانی گردآورده بقصد تسخیر مازندران وگیلان و گرگان اعزام داشت.این مرتبه حکمران گیلان خود باستقبال روسها شتافت و آنان‌را پیاده نمود در پائیز همانسال شاه تهماسب پسرشاه سلطانحسین سفیری نزد پترفرستاده باوی قراردادی منعقدنمود باین ترتیب که امپراطور روسیه افغانها را از ایران بیرون کند و تهماسب را به تخت بنشاند درمقابل مازندران وگیلان و استراباد از آن روس ها باشد و بازرگانی ایران وروسیه آزاد بماند اگرچه پتربزرگ پیمان نامبرده راامضاء نمود ولی‌هیچگاه باجرای آن اقدام نکرد چه که پیش از امضای پیمان گیلان را گرفته بود و تصرف مازندران و گرگان هم اشکالی نداشت دراین اثناء نادرشاه افشار پدیدآمد و پتر کبیر هم همان اوقات بدرود زندگانی گفت. روسها گیلان‌را تخلیه کردند وفقط در بندرانزلی

نماینده‌ای برای انجام کارهای بازرگانی گماشتند پس از مرگ نادر شخصی بنام هدایت خان دراین نواحی قیام کرد و او هم بدست آغا محمد خان کشته شد و از آن تاریخ تاکنون مازندران و دو ایالت دیگر جزء قلمرو شاه ایران میباشد .

شهرهای مازندران

آ- آمل- مقر حکمرانی مازندران درزمان یاقوت حموی مؤلف معجم البلدان ازبزرگترین شهرهای مازندران بوده است ولی اکنون دهکدهٔ بزرگی بیش نیست و قریب هشت هزار نفرجمعیت دارد . رود هراز از کنار آن میگذرد . سیدمیربزرگ قوام الدین جد مادری شاه عباس در این شهر مدفون است و شاه عباس برای وی مقبره‌ای ساخته که حالا رو بخرابی میرود چندین برج و مناره بلند در داخل شهر دیده میشود وبنابگفتهٔ عوام آنجا آتشگاه پارسیان بوده ولی قطعاً چنین نیست ومقبرهٔ سادات علوی از فرمانروایان مازندران میباشد که بطرز معماری عرب روی قبرها بنا کرده‌اند . در آمل پارچه‌های پنبه ونوعی قالی وگلیم می‌بافند که چندان لطفی ندارد .

ب ـ اشرف (بهشهر)- در پنج میلی جنوب خلیج استراباد واقع شده است. شاه عباس یك جاده سنگ فرش عالی از استراباد تا اشرف ساخته بود که از بندرگز هم عبور میکرد . شاه عباس این جا را اشرف البلاد یا نجیب ترین شهرهای ایران لقب داد وعمارتهای مجلل عالی در آن بنا نمود که هروقت از قال و قیل اصفهان بستوه میآمد رو به میهن مادر خویش (مازندران) آورده و درباغهای دلکش و کاخ های عالی اشرف بسر میبرد . قصرهای سلطنتی اشرف عبارت بودند از:

باغ شاه که بطرز عمارت چهل ستون اصفهان بنا شده بود و ایوانی مانند چهل‌ستون اصفهان داشت از تمام آن ایوانها وتالارها و اتاقهای چندطبقه جز مشتی خاك چیزی باقی نیست فقط درختهای تنومند سرو وشمشاد ونارنج ومرکبات آن با حوادث روزگار مقاومت کرده و سربآسمان افراشته‌اند . دیگر عمارت حرمخانه - باغ تپه - باغ صاحب الزمان - باغ وعمارت سرچشمه و باغ صفی آباد است . این بنای اخیر را شاه صفی نوادهٔ شاه عباس برای دختر خویش در نیم فرسخی اشرف بنا کرد .



خوانین بختیاری

پ ـ فرح آباد ـ این شهر درسه میلی دریای‌خزر و کنار رود تجن بنا گشته و بقدری باغ‌های دلگشا وقصر های عالی و منظره های زیبا داشته که آنرا فرح آباد یا سرای شادمانی نامیده بودند. شاه عباس درسال ۱۶۲۸ میلادی برابر ۱۰۳۸ هجری قمری دریکی ازکاخهای فرح آباد بدرود زندگانی گفت و از آنروز تاکنون سرور و نشاط فرح آباد مبدل بماتم و ویرانی گشته ویك دهکدهٔ ویرانی جایگزین آن سرای شادمانی شده است.

ت ـ ساری درسی وپنج میلی اشرف البلاد واقع است در روزگار صفویه بسیار آباد بوده وجمعیت آن به چهل هزارنفرمیرسید آغامحمد شاه قاجار درابتدای سلطنت آنرا پای تخت خویش قرار داد ولی بزودی آنجارا ترك کرد در داخل‌شهر چیز دیدنی نیست جز چندمنارهٔ بلندکه آرامگاه شاهزادگان دیلمی‌یاسادات مرعشی فرمانروایان مازندران میباشد.

ث ـ بارفروش (بابل) ـ یکی از مراکزمهم بازرگانی ایران و روسیه است این شهر در میان کوهستان و جنگل و دریا واقع گشته محصول عمدهٔ آن برنج و پنبه و نیشکر است بیشتر اموربازرگانی بدست یهودیان اداره میشود.

ج ـ مشهدسر (بابلسر) ـ بندردریائی‌بارفروش است وپانزده میل تابارفروش مسافت دارد این بندرهم مانند سایربنادر ایران از هرگونه مزایای بندری بی‌بهره است فقط یك گمرکخانه و یك فانوس دریائی همیشه خاموش ویك امامزاده در آن یافت میشود.

باری مازندران مانند گیلان و گرگان سرچشمه ثروتهای هنگفتی است‌که میتواند کلیه مردمان ایران را ازهرچیز بی‌نیاز سازد ولی دولت و ملت غافل‌ایران‌کمترین توجهی باین‌گنج‌های خداداد ندارند تا درجه‌ایکه حد اقل استفاده از این همه نعمت برای آنان میسر نمیشود آیا جای تعجب نیست که چوبهای صنعتی جنگل های مازندران تا دورترین نقاط اروپا بکار میرود و مردم ایران حتی از وجود آن بی‌خبرند! فقط یك مرتبه در تاریخ ایران نادرشاه افشار «جان‌التن» مهندس انگلیسی رامأمور نمود که ازچوبهای جنگل مازندران درکرانهٔ دریای خزر استفاده کرده کشتی بسازد ومقداری از آن چوبها را به خلیج فارس فرستاد تابحریه‌ای برای ایران تهیه کند ولی این اقدام

هم بواسطهٔ مرگ نادر ناتمام مانده چوبهای کشتی سازی در کرانهٔ خلیج طعمهٔ حریق شد .

تنهامنافع ماهیگیری اینایالات برای اداره کردنقسمت عمدهٔ ازکشور ایران کفایت میکند چه که در دهانهٔ سفید رود پارهٔ روزها تا چهار هزار ماهی بدست میآید ولی دولت بی‌اطلاع ایران تمام این درآمدهای سرشار ماهی‌گیری وخاویار را درمقابل سالی ۶۵ هزار تومان بیك‌کمپانی روسی اجاره داده است !

گذشته ازماهی وچوب‌های صنعتی میوه‌های جنگلی ، مرکبات، گل‌ها وگیاه های طبیعی‌وصنعتی مرغها دام‌ها ددهاشکارهامعدنهای مس و آهن و زغال آبشار ها آبهای معدنی و صدها نعمتهای بی‌نظیر مازندران بدون توجه و استفاده هدرمیرود ومردم بدبخت تیره روز ایران برسراین گنجها نشسته ازفرط جهالت باشکم گرسنه جان میسپارند .

درسال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری درآمد نقدینهٔ مازندران قریب ۱۴۰ هزار تومان و هزینهٔ عام المنفعه دولتی به پنج هزار تومان میرسید . ارقام بالا بخوبی نشان میدهد که دولت ایران تا چه درجه‌ای نسبت باین نواحی زرافشان بیعلاقه میباشد که حتی حاضر نیست با مختصر اقداماتی عایدات هنگفتی برداشت کند .

تنها اقدامی که ازآغاز سلطنت ناصرالدین برای عمران مازندران بعمل‌آمده یکی این بوده است که درسال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹۴ هجری قمری ژنرال گاستیگرخان اتریشی بدستورناصرالدین جادهٔ بالنسبه هموارى از آمل تا تهران بنا کردکه طول آن ۱۲۰ میل میشود ودریکی‌ازمنزل گاهها میان «بندبریده» و«ده‌رینه» به تقلید پادشاهان ساسانی شکل ناصرالدین را روی سنگی حجاری کرده‌اند . شاه بالای اسب نشسته ده‌تن وزیر درطرف راست وچپ اوایستاده‌اند . دیگراینکه حاج محمد حسن امین‌الضرب ازشاه امتیاز گرفت یك رشته راه آهن اسبی در مازندران احداث کند و برای این منظور از بلژیك مهندس ولوازم راه‌آهن واردکرد و بندر محمود آباد را در مصب رود هراز و دوازده میلی آمل مرکز قرارداد و در آنجا کاروانسرا و دکانهائی بنا کرد اما افسوس که بزودی با مهندس بلژیکی نزاع کرده از آن خیال منصرف شد وبایك مهندس روسی همدست گشته در شهر آمل کارخانهٔ

قند وشکر وچوب سازی دایر کرد .

یکی از محصولات مهم مازندران ابریشم کاری است . اصطخری در کتاب «المسالك والممالك» شرحی ازابریشم مازندران نگاشته و خود نیز از ری بساری آمده ودستگاه ابریشم‌کاری مازندران را دیده بود. پس ازوی مارکوپولو جهانگرد مشهور ایتالی شرحی از ابریشم مازندران مینویسد . انگلیسها و هلندیها و بالاخره روسها مکرر برای خرید ابریشم ایران بمازندران آمده و اقداماتی کرده‌اند .

درسال ۱۶۳۷ میلادی برابر ۱۰۴۷ هجری قمری تمام محصول ابریشم ایران بیست هزار کیسه بوده وهر کیسه از آن دوشلینگ ونیم ارزش داشته است در همان سال تنها ازمازندران دوهزار کیسه وازگیلان هشت هزار کیسه ابریشم بدست میآمد شاه عباس به تجارت ابریشم و مخصوصاً ابریشم مازندران توجه داشت و ارمنی ها را برای فروش این کالا باروپا میفرستاد . پس از انقراض صفویه وهرج ومرج وقتل و غارت ابریشم کاری ایران روبه تنزل نهادبعلاوه تخم کرم ابریشم ایرانی آفت‌یافت، گرچه از ژاپون و ترکیه وفرانسه تخم های تازه آوردند اما اصلاح اساسی در آن بعمل نیامد . ابریشم کارهای ایران هم بجای ابریشم بزراعت توتون و زیتون و تریاك وبرنج مشغول شدند باوجود این هنوزهم محصول ابریشم ایران جالب‌توجه میباشد وعلاوه برمازندران وگیلان و گرگان در خراسان و آذربایجان و کرمان و کاشان و یزد ابریشم کاری دایراست و در کارگاه های دستی پارچه های ابریشمی می‌بافند . ابریشم آذربایجان و گیلان و مازندران و گرگان هم در داخله مصرف میشود وهم بخارج حمل میگردد و قسمت عمده آن در بندر مارسی بفروش‌میرسد.

کارگاههای ابریشم بافی ایران یك‌وقتی اهمیت بسیار داشته مخمل کاشی ، حریرهای یزدی، رشتی و خراسانی درتمام آسیا مشهور بود اما اکنون روبانحطاط وتنزل میرود وچون در شرع اسلام پوشیدن لباس ابریشم خالص برای مردان منع شده غالب پارچه های ابریشمی ایران را با نخ‌وپشم مخلوط می بافند . درکاشان و سلطان‌آباد عراق‌یك نوع‌قالی ابریشمی‌بافته میشود که ازحیث رنگ‌آمیزی جوهری (آنی لین) و پستی نقشه جنس بسیار نا مرغوبی میباشد . باری مردمان‌مازندران در سراسر ایران بدلاوری ونیرومندی شهرت دارند قسمتی از داستانهای شاهنامه روی

همین مردمان سلحشور جمع آوری شده است **و اگر یك روز دولت عاقل با اطلاعی درایران پیدا شود ازاین مردمان رشید کار آمد ومحصولات بی نظیر سرزمین آنان سودهای زیادی خواهد برد ولی اکنون استعداد اهالی مانند محصولات مازندران بطورشرم آوری تلف میشود .**

لباس مازندرانی ها از یك نوع پارچه پشمی است که «چوخا» مینامند و برای مقاومت باخارها وبوته‌های تیغ دار بسیار مفید میباشدمازندرانی‌ها برای اینکه درمحیط جنگلی خود چابك و چالاك باشند عموماً کت و شلوار کوتاه میپوشند و برعکس سایر ایرانیان قبای بلند ندارند و بساق پایشان بندهائی می پیچند که آنرا « پاتاوا » میگویند. کفش یا چاروخ مازندران از پوست خام تهیه شده و کلاهشان هم تیکهٔ از پوست گوسفند است وبااین‌سازوبرگ ساده برای زندگی‌در کوهستان و کرانه درمیان جنگل آماده هرگونه کار میگردند .

۲- استراباد - گرگان (جرجان)

واقع در کنار رود گرگان و دشت ترکمان مجاور دریای خزر خاکش از مازندران و گیلان حاصلخیز تر است همینقدر با انگشت زمین را بخراش و دانه بیفشان بدون هیچ زحمت چندین برابر تخم درو خواهی کرد . علاوه برمحصولاتی که درمازندران وگیلان بدست میآید استراباد مرکزانواع غلات مانند جو وگندم و باقلا وعدس میباشد . شاه عباس بزرگ یك جاده سنگ فرش عالی از استراباد تا گیلان ساخته بود که از میان جنگل ها و باتلاقها عبور میکرد و در اطراف آن کاروانسراها ودیه های آباد موجود بود اکنون آن راه هاوآن کاروانسراها وآن دیه ها با مردمانش تباه شده‌اند ولی برکت و نعمتهای طبیعی گرگان همچنان باقی وپایدار مانده وبرایگان هدر میرود. ایلات ترکمان که قاجاریه نیز از آنان هستند باچارپاها وسیاه چادرها وسایرمختصات خود دراین نقاط پراکنده‌اند. مردمان بومی استراباد ازهرجهت بمازندرانی ها شباهت دارند وشغل عمده آنان زراعت وگله داری بطرز بدویان میباشد صابون وباروت هم درست میکنند درکناررود اترك گیاهی میروید که از آن گیاه قلیای مخصوصی جهت صابون پزی تهیه میشودبرای تهیه باروت ازمشهد نیترات و از بادکوبه سولفور آورده با ذغال بید محلی مخلوط میکنند و از آن باروت میسازند .

مرکزحکمرانی این ایالت شهر **استراباد** است که در قاموس رسمی دولت ایران به دارالمؤمنین یا خانه مردمان دین دار شهرت دارد و بنا بعقیده مورخین مسلمان این شهررا «یزیدبن مهلب» درزمان سلیمان خلیفه اموی بسال ۷۲۰ میلادی برابر۱۰۲ هجری بناکرد و تا زمان ظهور تیمور بسیار آباد بوده درآن هنگام بباد قتل و غارت رفت وتااکنون بآبادی سابق خودبرنگشته است. دور تا دور شهر قریب سه میل و نیم میشود. دیوارهای بلندگلی خندقهای خراب اطراف آنرااحاطه کرده وازجنگل جدا میسازد. چهاردروازه استراباد خالی از هرگونه زیبائی و صنعت معماری است در داخل شهر چیز جالب توجه و دقتی نیست غیر از یك عمارت قدیمی که در سال ۱۷۶۱ میلادی برابر ۱۱۷۵ هجری قمری بامر آغا محمد شاه بنا گردید واکنون رو بخرابی میرود. دیگرمزار امامزاده عبدالله برادر امام رضا وشش مدرسهٔ علوم دینی که دارای موقوفات زیادی بوده ولی آخوندها وسیدهای متنفذکه درهمه جای ایران بلای این نوع خیرات و مبرات هستند درآمد موقوفه ها را بلعیده و مدرسه ها را بی طلاب یا با طلاب گرسنه رها کرده‌اند.

خانه‌های استراباد واطراف آن ازآجرقرمزبنا شده وپایه هان آن روی چهار تیربارتفاع یکی دومتربالای سطح زمین قراردارد که ازآسیب رطوبت برکنارباشد اگر چه درتمام ایران حتی در آذربایجان که معادن سنگ فراوان است خانه ها را مانندکلبه های افریقا ازخاك وخشت بنا میکنند و درنتیجه کلیه شهرهای ایران بااین دیوارهای گلی وپایه های خشتی منظره عبوس هولناکی بخود میگیرد ولی خوشبختانه در گیلان و مازندران و استراباد رطوبت و بارندگی از این تنبلی وکاهلی ایرانیان جلوگیری کرده و ناچار خانه ها را باسنگ و چوب وآجر ساخته‌اندکه برزیبائی و قشنگی طبیعی این سرزمین مینونشان میافزاید.

۳ - گیلان

بندرمهم این ایالت انزلی است که کنارمردابی بهمان‌نام‌واقع گشته ودارای دهانهٔ خطرناکی میباشد چه بساکه مسافرین از بندر های روسیه سوار کشتی شده تا دهانهٔ انزلی آمده‌اندو مجبور بمراجعت گشته‌اند. مسافر بدبخت باید دوباره ازکنارانزلی بگذرد ودربادکوبه پیاده شده چندی درمیان نفط وقیرومازوت بخوابد سپس مجدداً

بانزلی روی آورد و شاید سه باره مجبور به برگشتن شود خوشبخت مسافری که اوضاع دریا بوی اجازه پیاده شدن میدهد آنوقت هم تازه که از دهانه و موج شکن گذشت باید تمام مرداب را باقایق طی کند و به بندر انزلی برسد. من تکرارمیکنم که کلمهٔ بندر دربارهٔ انزلی ویا بوشهر و سایر لنگرگاه های ایران بیمورد است پس بهترکه این نقاط را توقف‌گاه طبیعی کشتی بخوانیم باری ازانزلی بفاصلهٔ شش میل بشهررشت میرسیم.

رشت ــ مرکز ایالات گیلان در میان جنگل و باتلاق و مردابهای راکد قرار گرفته، ازاینروهوایش بسیارعفونی وناسالم است چه بسااروپائیان که برای سیاحت ویاتجارت ویا مأموریتهای سیاسی باینجا آمده و پس از مختصرتوقفی بخاك رفته‌اند با وجود بدی آب و هوا شهر رشت در سابق خیلی آباد و پرجمعیت بوده و همینکه درایام پتربزرگ روسها باینجا آمدند اصلاحاتی دراطراف شهربعمل آوردند جنگل های نزدیك را بریده زمین را تسطیح نمود و از اینراه به تصفیه هوای رشت کمك شایانی شد و بر آبادی و ترقی آن افزود اما بزودی وبا وطاعون بشهر بی‌پناه رشت حمله برد ابریشم کاری و سایر محصولات آن در اثر بی‌مبالاتی دچار آفت گردید و یك مرتبه جمعیت آن از هشتاد به سی هزار تنزل یافت. جنگلهائی که روسها بریده بودند دوباره روئید علفهای هرز ـ چمن ـ باتلاق ـ مرداب ـ آفت همه نوع بدبختی باین مرکزعمده بازرگانی و کشاورزی ایران هجوم آورگشت تا حدی که میتوان با اطمینان کامل شهررشت را بدبخت ترین مراکزصادرات و واردات جهان دانست.

دولت تنبل ایران برای انجام هرگونه اصلاحاتی دراین نقاط و سایرجاها یك بهانه دروغی دارد و آن اینکه اگر گیلان را اصلاح کنیم راه هجوم وحمله روسها تسهیل میگردد در صورتیکه این گفته کاملا خطاست دولتی که از ترس حمله دشمن باصلاحات حیاتی خود اقدام نورزد قادر بحفظ حیات خود نخواهد بود وخواه ناخواه چه دشمن حمله کند چه نکند آن دولت نالایق محکوم بفنا و نیستی خواهد شد از آن گذشته با ترقیات علمی امروزه راه خراب یا آباد رشت مانع پیشرفت قوای مهاجم نخواهد بود و ضمناً اگر هم دهانهٔ انزلی یا کوه گردنهٔ رشت و تهران برای آمدن روسها تولید اشکال کند از راههای دیگر میرسند پس نمیتوان این عذرها و بهانه های غیر معقول دولت ایران را پذیرفت و باید گفت که

اصولا ایرانی ها بفکر این کارها نیستند .
در هرحال اتباع روس در گیلان زیادند چندین ده جزء املاك آنان میباشد .
ژنرال کوروپاتکین فرمانده قوای ماورای بحرخزر برای تسخیر هندنقشهٔ دقیقی تنظیم نموده و البته تسخیر خراسان و آذربایجان و گیلان و مازندران جزءِ مقدمات واجب آن نقشه است کثرت نفوذ و عملیات جدی روسها در این سه ایالت مخصوصاً در گیلان ورشت حسن توجه آنانرا باجرای نقشه کوروپاتکین تأیید میکند .

لرستان

لرستان - درجنوب کرمانشاه نزدیك کردستان ایران منطقه ایل نشین دیگری است که به لرستان یاجایگاه لرها شهرت دارد. مردم لرستان مانند تمام ایلات ایران زندگانی ییلاقی وقشلاقی خود را در میان جلگه‌های سبز وکوه‌های پربرف وچمن-زارها ادامه میدهند وجزدزدی وراهزنی پیشه‌دیگری ندارند مختصرزراعت- تربیت چهارپا و قالی بافی هم میان آنها رایج است اما عمومیت پیدا نمی کند .
لرها بدو دسته تقسیم میشوند : لرکوچك که دراطراف خرم آباد فیلی مقیم هستند و لر بزرگ که به بختیاری مشهور بوده و از اصفهان تا نزدیك آب دیز یا رود دزفول آمد ورفت میکنند .
خیلی تعجب است که لر های بزرگ و کوچك تا کنون در میان علماء و دانشمندان علاقمند مجهول‌الهویه باقی مانده واطلاعات صحیحی از نژاد وتبارشان دردست نیست پارهٔ آنها راسامی و پارهٔ تورانی‌نژاد و عدهٔ دیگری از علماء آنها را آریائی‌خالص‌دانسته‌اند چهره واندام وزبان ولباس‌وعادات‌آنها طوری درهم‌وبرهم است‌که زمینه این اختلاف نظررا بیشتر تأیید میکند و درهرحال مطالب بسیاری از اوضاع تاریخی و جغرافیائی قابل مطالعه و نا معلوم مانده است که یکی هم همین موضوع‌لرها میباشد. برطبق‌آمار تخمینی‌سال۱۸۸۱ میلادی برابر۱۲۹۹ هجری‌قمری یکی از جهانگردان فرنگی ، جمع کل خانوار های لر از لر بزرگ و لر کوچك به ۴۲۱ هزار خانواده میرسید و اگر چه لرها زنان متعدد میگیرند و اولاد زیاد دارند

با این همه شمارش نامبرده بنظر من (لرد کرزن) بیش از میزان حقیقت است .

لرهای بخش فیلی بدو قسمت پشت کوه (مقصود کبیر کوه است) و پیش کوه تقسیم میشوند و تا زمان آقا محمد شاه قاجار لرهای پشت کوه و پیش کوه هر دو تابع یك فرمانروا وکم و بیش از حکومت مرکزی ایران اطاعت داشتند ولی آقا محمد شاه قسمت پیش کوه را از لرها گرفته آنرا ضمیمه حکومت تهران نموده ودر قسمت پشت کوه چون زورش بجائی نرسید آنها را بحال خود باقی گذارد.

مرکز لرستان شهرخرم آباد فیلی است که دو هزار نفر جمعیت دارد و چون لرهای این بخش پیوسته در حال شورشند بنابراین بنام فیلی یعنی شورشی خوانده میشوند و تمام لرهای پیش کوه در اطراف این شهر چادرنشین میباشند . در نزدیك خرم آباد شهر خرابه دیگری که پایتخت اتابکان لرستان بوده و از آثار آن شهر یك برج چهار گوش آجری باقی مانده که تاریخ ساختمان آن ۱۱۲۳ میلادی برابر ۵۱۷ هجری قمری میباشد قدری دورتر ازاین خرابه قلعه خرابه دیگری مانند مغارهٔ دزدان روی سنگ بزرگی نمایان است که آنهم از آثار اتابکان میباشد. محمد علی میرزای دولتشاه پسر فتحعلی شاه وقتی والی لرستان بود قلعه‌ای پهلوی قلعه اتابکان بنا کرده که آنهم ویران شده است . پل خرم آباد بیست دهانه دارد و گرچه از سنگ و آجر بنا گشته اما بزودی مانند قلعه و شهر ویرانه اتابکان فرومی‌نشیند من که بخرم آباد رسیدم یکی دودهانه پل فرورفته بود وامیدی هم بترمیم آن نمیرفت در هرحال پاسبانان ونیروی مقیم پیش کوه عبارت از سیصد چهارصد لرپا برهنه ایست که بدون اسلحه ومهمات بنام سرباز ایران در آن نواحی اقامت دارند .

پشت کوه ـ این قسمت از لرستان چنانکه گفتیم کاملاً آزاد و مستقل است حکومت تهران همینقدر دلخوش است که خان پشت کوه مختصر مالیاتی میدهد و ظاهراً سرکشی نمیکند کوه ها و دره ها و پیچ و خم های پشت کوه طوری است که کمتر فاتح و جهانگشائی میتواند بر این نواحی دست یابد در زمان اتابکان هردو قسمت لرستان باختیار آنان بود وچنانکه صاحب شرفنامه مینویسد حکومت اتابکان از قرن ششم تایازدهم هجری طول کشید . مارکوپولو جهانگرد نامی ایتالیائی امارت لرستان را یکی ازهشت امارت مستقل آنروز ایران نام میبرد. همینکه مانگوی مغول برادر خویش هولاکو را مأمورتسخیرایران نمود بوی دستور داد لرستان را مسخر



حسینقلی‌خان والی پشت‌کوه وپسرش

نماید وای هولاکو بانجام این کار موفق نگشت پس از مغول‌ها تیمورلنگ نیز قصد سرکوبی آنها را کرد اما کاری انجام نداد . با آنکه خرم‌آباد و بروجرد را مسخر نمود بر لرهای پشت‌کوه فایق نیامد بالاخره شاه عباس بزرگ آخرین فرمانروای اتابکان را که شاه‌وردی خان نام داشت بقتل رسانیده تمام لرستان را مسخر ساخت و از آنروز ببعد عنوان فرمانروای لرستان از اتابك بوالی تبدیل یافت ایران در دورهٔ صفویه چهار والی نشین داشت که جزء خراج‌گذاران دربار اصفهان بوده و کم و بیش از شاه اطاعت داشتند بدین ترتیب :

والی گرجستان ـ والی کردستان ـ والی خوزستان ـ والی لرستان . اکنون گرجستان و کردستان از ایران جدا گشته‌اند و فقط مختصری از کردستان در دست ایران است اما لرستان و عربستان (خوزستان) همچنان والی دارند .

والی فعلی پشت‌کوه حسینقلی خان ابوقداره است و فرمانروای خونخوار ستمگری میباشد و با اینکه پنجاه و پنج سال بیشتر از عمرش نگذشته بی‌اندازه پیر و شکسته مینماید زیرا در باده پیمائی افراط میکند و همیشه مست است بنا بگفته مورخین ایران ابوقداره از اولاد ربیعة‌بن عامر از مشایخ عراق عرب میباشد و اجدادش چند قرن پیش بایران مهاجرت کرده‌اند این گفته نویسندگان ایران کمترین دلیلی ندارد و من (لردکرزن) نیز بدون اعتماد و اتکاء بیك سند و مدرك تاریخی حرف آنها را نقل کردم و البته ضمانت صحت آنرا نمیکنم سروان‌گرانت و ستوان فوشر بنگهام انگلیسی نخستین مردان اروپائی بودند که در سال ۱۸۱۰ میلادی برابر ۱۲۲۵ هجری قمری برای اطلاع از اوضاع مردمان پشت‌کوه بآنجا رفته و هردوی آنها بدست کلبعلی خان والی پشت‌کوه کشته شدند . این دو افسر انگلیسی قسمت پشت‌کوه و بلوچستان ایران را کشف نموده و اطلاعات گرانبهائی برای خدمت بتاریخ و جغرافیا بیادگار گذاشتند حسینقلی‌خان والی از طرف دولت ایران امیر تومان یعنی (سرلشکر) لقب گرفته و پسرش رضا قلی خان عنوان سرتیپ دارد رضاقلی بیست و هشت ساله است و بر عکس پدرش مهربان و ملایم میباشد از خونخواری و ستمگری بیزاری می‌جوید و مدتی بعنوان گروگان نزد ظل‌السلطان زندانی بود . حسینقلی خان زمستانها را در ده حسینیه نزدیك بین‌النهرین اقامت میکند و پیوسته با عربهای بنی‌لام می‌جنگد .

لرهای پشت کوه مردمان خوش روی ظریف اندامی هستند و طبعاً مهربان و زود آشنا میباشند علاقه زیادی بساز و آواز دارند من قطع دارم که خوی دزدی و راهزنی و خونریزی آنان بواسطهٔ سوء اداره حکومت‌های ایران بوده وگرنه با حسن تدبیر و ملایمت میتوان آنها را ببهترین طرزی تربیت کرد و استفاده‌های زیادی ازوجود آنان نمود . لرهای پشت کوه اسماً مسلمان هستند اما بقرآن و پیامبر و احکام اسلام کوچکترین توجهی ندارند در میان لرها رسم است که اشخاصی را بنام پیر انتخاب میکنند و دستور آنان را اجراء میدارند مزار یکی از این پیران بنام بابا بزرگ زیارتگاه لرهای پشت کوه میباشد. تعدد زوجات ازعادات دیرین لرهاست و پارهٔ از خانهای آنها سی چهل زن دارند زنان لر رو نمیگیرند و در اسب سواری و تیراندازی با مردان شریکند جای تأسف است که بیچاره‌ها اززیادی کار و زحمت در سن بیست سالگی پژمرده و کوفته شده و در زمرهٔ پیرزنان میروند .

بروجرد ـ دیگر ازشهرهای مهم لرستان بروجرد است که دارای هفده هزار نفر جمعیت است مساحت شهر بروجرد را پنج میل تخمین میزنند . دور شهر دیوارهای گلی کشیده و پنج دروازه بی قواره برای آمد وشد بدرون شهر بنا کرده‌اند بروجردی‌ها یك نوع چیت مرغوبی می‌بافند و با دست و قالب‌های چوبی آنرا باسمه میزنند .

دزفول ـ یا دژ پل شهر سوم لرستان است و بنام پل و قلعه‌ای که در کنار آن بنا گشته شهرت پیدا کرده است درازی پل فعلی دزفول ۴۳۰ یارد (یارد انگلیسی چند سانتیمتر ازمتر کمتر است) و بیست و دو دهانه دارد. بنای آنرا بدورهٔ ساسانیان نسبت میدهند بیشتر دهانه‌های دژ پل از هم ریخته و عبور از روی این پل تهور بسیاری میخواهد . مردمان دزفول که شماره آنها بشانزده هزار نفر میرسد مانند شوشتریان متعصب و نادان و عقب افتاده‌اند از زمان پیشین تا کنون نیل کاری در دزفول رواج داشته و رنگرزیهای متعددی در شهر دایر است .

صابی‌ها ـ یك دسته مردمان گمنام عرب زبان در شوشتر و دزفول دیده میشوند که آنانرا صبی یا صابی میگویند گذشته از شوشتر و دزفول عده‌ای از آنها در عراق عرب هم هستند سابقاً شماره اینان خیلی بیشتر بوده و کم کم رو به کمی میرود کتاب مذهبی صابی‌ها (سدرا) نام دارد و بزبان آرامی نوشته شده است عادات

و رسوم آنها مخلوطی از مسیحیت و یهودیگری میباشد . پارهٔ آنان را ستاره پرست و بعضی آنها را پیروان یحیی میدانند در هر حال صابی‌ها یك زن بیش نمیگیرند پسران را ختنه نمیکنند بآب روان خیلی علاقه دارند و غالب رسوم مذهبی آنان در نزدیك آب بویژه آب روان انجام می‌پذیرد . صابی‌های شوشتر و دزفول از مردمان بومی آن دو شهر خراب بدبخت‌تر و گداتر هستند و بیشتر به برزگری و باغبانی مشغولند .

خاك بختیاری ـ خاك بختیاری از کوههای مجاور خرم‌آباد فیلی آغاز گشته و تا کرانه خلیج فارس کشیده میشود خاك بختیاری بدو بخش عمده کوهستانی و جلگه تقسیم میگردد . بخش کوهستانی دارای قله‌هائی است که سیزده هزارپاارتفاع دارد و چراگاه‌های بسیار مناسبی را تشکیل میدهد اما در قسمت جلگه‌ای باغها و مزرعه‌ای است از آنجمله در نزدیکی اصفهان در بخش فریدن بسیاری از ارمنی‌ها وگرجی‌ها با بختیاریها هم‌خاك هستند یعنی برای اربابهای بختیاری زراعت میکنند این ارمنی‌ها و گرجی‌ها از زمان شاه عباس بایران آمده و در این نواحی اقامت کرده‌اند .

بختیاریها مردمان جنگجوی دلیری هستند و از روزگارهای قدیم که در این جلگه‌ها و کوهستانها جا گرفته‌اند تا کنون زیر بار حکومتی نرفته‌اند و اگر اسماً از حکومت‌های مرکزی اطاعت داشته‌اند عملاً آزاد و سرخود میزیستند . مادها ـ پارس‌ها ـ یونانی‌ها ـ پارتها ـ عربها مکرر بقصد تسخیر زمینهای بختیاری و بطور کلی لرستان لشکر کشی کرده و دست خالی برگشته‌اند . کمینگاه‌های طبیعی و زندگانی سلحشور ایلاتی مانع از آنست که کسی از خارج بر لرها دست بیابد از فرمانروایان بومی بختیاری خاندان فضلویه خیلی شهرت دارند که از قرن ششم تا هشتم هجری (برابرقرن دوازده و چهارده میلادی) درآن نواحی حکومت داشتند و مرکز حکمرانی قشلاقی آنان شهر ایذه (مال امیر کنونی) و مرکز ییلاقیشان (ونگاشت) بوده است . ابن بطوطه جهانگرد مشهور عرب از اتابك افراسیاب حکمران خاندان فضلویه و شهر ایذه در سفرنامه خویش صحبت میکند . شاردن بختیاریها را از امرای نیم مستقل ایران مینویسد هنگامی که افغانها باصفهان حمله آوردند قاسم خان بختیاری با دوازده هزارنفر بکمك شاه سلطانحسین آمد اما کاری

انجام نداد سپس پاشای موصل از هرج و مرج ایران استفاده کرده بقصد تسخیر لرستان بخاك بختیاری حمله برد و بزودی شکست خورده فرار کرد. نادرشاه عده‌ای از آنان را بخراسان کوچانید که مانند سایر ایلات دیگر از مرکز نیاکان خویش دور باشند اما مهاجرت آنان دیری نپاییده همگی بخاك بختیار باز گشتند نادرناچار از در آشتی تو آمد و در فتح قندهار و هرات از وجود سواران بختیاری استفاده زیاد کرد همینکه نادر کشته شد رشید خان ایلخانی بختیار باصفهان تاخته خزانه و دارائی دولت را غارت کرد سپس با برادر بزرگترش علیمردان خان باصفهان باز آمد و یکی از برادرزاده‌های سلطان حسین را بنام شاه اسمعیل سوم برتخت نشاند و علیمردان را نایب‌السلطنه معرفی کرد. کریم خان زند که بوزیری شاه اسمعیل برگزیده شده بود علیمردان خان پیررا کشته خودش نایب‌السلطنه گشت آغا محمد قاجار در سال ۱۷۸۵ میلادی برابر ۱۲۰۰ هجری قمری بخاك بختیاری لشکر کشیده و مانند پیشینیان بدون نتیجه مراجعت کرد. در زمان فتحعلی شاه اسد خان ایلخانی ایل هفت لنگ بختیار تا دروازه تهران آمده شروع به قتل و غارت نمود ولی در پایان بامحمد علی میرزای دولتشاه والی لرستان آشتی کرده تسلیم شد. بختیاریها بدو قسمت هفت لنگ و چهار لنگ تقسیم میشوند و هر یکی از این دو بخش هم بشاخه‌ها و شعبه‌های زیاد تقسیم شده‌اند از قرار گفته خود بختیاریها در ایام قدیم یکی از خانهای آنان چهارپسرو خان دیگری هفت پسر داشت ازینرو به چهارلنگ و هفت لنگ مشهور و بخاندان آن دو خان منسوب هستند. عده دیگراز بختیاریها میگویندکه یك دسته از ما در زمینهای حاصلخیز و دشت‌های شاداب منزل داریم و مالیات ایلخانی را به نسبت $\frac{1}{4}$ دارائی میپردازیم. دسته دیگر که در کوهها بسر میبرند و از خود نان و آبی ندارند مالیات را به نسبت $\frac{1}{7}$ میپردازند بهمان جهت یك دسته هفت لنگ و دسته دیگر چهار لنگ شده‌اند.

در سال ۱۸۴۰ میلادی برابر ۱۲۵۶ هجری قمری محمد تقی خان ایلخانی درنتیجه لیاقت و استعداد فطری ریاست هر دو دسته هفت لنك و چهارلنك را بعهده گرفت و بزودی یك رشته تغییرات اساسی در زندگانی لرها داد. محمد تقی خان بخوبی میدانست که کلیه ایلات از راه ناچاری و گرسنگی براهزنی مشغولند و برای جلوگیری ازاین کارزشت آنها را بزراعت وگله‌داری وادار نمود ومحصولاتشان

را به بهای خوبی خریده ببازارهای داخلی وخارجی فرستاد تا هم خودش ازدادوستد آن بهره‌ای ببرد و هم افراد ایل را ازگرسنگی و دزدی رهائی دهد . این تدبیر نیك بزودی اثرات خود را بخشید ونه تنها لرها بلکه بیشترایلات مجاور هم حاضرشدند فرمانبردار محمد تقی خان بشوند . محمد شاه قاجار که این نفوذ و پیشرفت را دید بر سلطنت خود هراسیده بجای اینکه محمدتقی‌خان را تشویق باین اقدام خیر نماید عده‌ای را مأمور دستگیر نمودن او ساخت . سپاهیان شاه بطوریکه انتظار میرفت از تقی خان شکست خوردند و بعادت معهود بنای خدعه را نهادند باین قسم که قرآن مهر کرده نزد ایلخانی فرستادند ایلخانی باطمینان قرآن عازم تهران شد و بمحض ورود زندانی گشته و در سال ۱۲۶۸ هجری قمری برابر ۱۸۶۱ میلادی در زندان تهران جان سپرد و برادران و پسرانش نیز زیر تیغ دژخیمان تهران درگذشتند . پس از اینواقعه دیگر لرها روی خوش ندیدند دربار تهران که از کشتار کسان تقی‌خان آسوده شد چراغعلی خان را بریاست ایل چهارلنگ گماشت و جعفر قلی خان پسر اسدخان بریاست هفت لنگ‌معین شدجعفرقلی برای اینکه مدعیان را ازپای درآورد چهارده تن از برادران و کسان خود را بقتل رسانید و سپس بنای مخالفت با تهران را گذاشت ولی در برابر سپاهیان تهران تاب نیاورده به دزفول گریخت تهران هم او را از خانی عزل نمود و کلبعلی خان دورقی را بریاست ایل هفت لنگ‌منصوب کرد اما حسینقلی خان پسر جعفر قلی خان برسر کلبعلی‌خان تاخته او را هلاك کرد و خود ایلخانی شد . ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه مجدد با همان قرآن مهر کردن و تدبیرهای معمولی دربار شرق حسینقلی خان را باصفهان آورده و در زندان خفه کرد . پس از معزول شدن ظل‌السلطان اسفندیار خان صمصام‌السلطنه پسر حسینقلی خان که مدتی هم زندانی بود ایلخانی شد که اکنون نیز همان سمت را دارد (البته زمان لرد کرزن) بختیاریها مانند دیگر لرها بظاهرمسلمانند اما به هیچیك از عادات و رسوم اسلامی پابند نیستند چنانکه درمیان ایل تا کنون مسجد نساخته‌اند و بقرآن ودعا علاقه ندارند میان بختیاری هم چندین مرشدو پیروجود دارد که بجای ملاهای شهری طرف توجه لرها هستند .

همسایه‌های ایران

دولت ایران دو همسایه مسلمان و دو همسایهٔ مسیحی دارد. همسایه‌های مسلمان ایران یعنی افغان و عثمانی هردو سنی مذهبند و البته در نظرشیعیان متعصب بمراتب منفورتر از مسیحیان میباشند. افغان‌ها و عثمانیان صدها میل با ایران هم مرز شده‌اند و درنتیجه اختلافات بسیاری میان آنها تولید گشته است. دولت ایران قسمت غربی افغانستان فعلی را که وقتی مشرق خراسان را تشکیل میداد جزء خاك ایران میداند و از برافراشتن پرچم افغان در شهر هرات خشمگین است. دولت ایران میگوید هیچگونه اختلاف نژادی و جغرافیائی میان هرات و خراسان فعلی موجود نیست و هر دو قسمت جزء ایران هستند بنابر همین فکر از آغاز تأسیس سلسله قاجاریه چندین بار ایرانی‌ها بافغان حمله کرده‌اند و در مرتبهٔ اخیراین قشون کشی منجر به جنگ و قطع روابط با انگلیس گردید اما دولت انگلیس هیچگاه راضی نخواهد شد قلعهٔ هرات که کلید هندوستان است بدست شاه ایران یا خادم مطیع امپراتور روسیه بیفتد و اگر هم کسی از سیاست مداران انگلیس مانند لرد کورنسفیلد و امثال او معتقد هستند با تسلیم هرات بایران و تعیین رزیدان انگلیس در آنشهر غائله به نفع ما خاتمه می‌یابد کاملاً اشتباه میروند هرات و توابع آن باید همیشه در دست افغانها بماند و دولت ایران ازمرز فعلی خراسان به بالا تجاوز نکند.

دولت انگلیس در سالهای اخیر مشکل سیستان را بطرز حکمیت میان ایران و افغان خاتمه داد و قبل از آن واقعه هم دولت ایران برای استمالت افغانها امیر ایوب خان را که مخالف انگلیسیها بود در تهران پذیرفت معذلك کوچکترین تخفیفی در کینه جوئی افغانها و ایرانی‌ها راجع به هرات و سیستان و رود هیرمند

روی نداده است و اگردولت ایران بافغان حمله نکرده برای آنست که سفارت انگلیس مقیم تهران مقابل شاه ایستاده و فریاد میزند «از افغان دور شو فکر افغان را نکن خطرناك است» .

در قسمت روابط ایران و عثمانی علاوه بر اختلافات و منازعات مذهبی کشمکش‌های مهمی در باب شط‌العرب - بندر محمره - کردستان ایرانی و عثمانی وجود دارد . موضوع اخیر در سال ۱۸۸۴ میلادی برابر ۱۳۰۲ هجری قمری منجر بظهور شیخ‌عبیدالله و شورش آذربایجان شد بعلاوه ملت ایران از این بابت بسیار خشمگین هستند که اماکن مقدسه شیعه مانند کربلا نجف کاظمین سامراء در دست عثمانیان متعصب است و آرزو دارند روزی خودشان فرمانروای این نقاط متبرکه باشند همین اختلافات سیاسی و مذهبی باعث گردید که ناصرالدین شاه درسفر اخیر اروپای خود مسافرت به ترکیه را از برنامه خویش انداخت و بدون ملاقات سلطان بایران باز آمد . در هر حال روابط کنونی ایران و عثمانی روی عهدنامه ارضروم مورخ ۱۸۴۷ میلادی برابر ۱۲۶٤ هجری قمری استوار میباشد و خوشبختانه برای صلح و آسایش طرفین بقدری ضعیف و گرفتارند که قدرت بر هم زدن این پیمان را ندارند و کینه جوئی دیرین را با قتل عام اتباع یکدیگرو یا فحش و دشنام وامثال آن اجراء میدارند .

روس و انگلیس - پیش از آنکه وارد موضوع شویم گفته سودمند سر - رالنسن‌مرد سیاسی ایران شناس را برای خوانندگان خود یادآور میشویم او چنین میگوید :

«ظاهراً برای یك سیاستمدار انگلیسی مطالعه اوضاع یك کشور عقب افتادهٔ آسیائی درجه دوم مانند ایران خستگی‌آور و بی اهمیت میباشد اما این اشتباه است ایران از نظر امپراتوری شرقی بریتانیا در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد پس هر کس بامپراتوری بریتانیا علاقه‌مند است باید ایران را بخوبی بشناسد و اوضاع آن‌کشور را با کمال دقت بررسی کند زیرا ایران کلید هند است و وجود امپراتوری بریتانیا در شرق بوجود هند بسته است حال که چنین است و دانستن اوضاع ایران برای سیاست مداران انگلیسی بسیار ضروری میباشد ابتداء مختصری از روابط سیاسی ایران و روس و سپس ایران و انگلیس صحبت میداریم .

ایران و روس ـ دولت تزاری روس از آغاز قرن نوزدهم تاکنون قسمت‌های مهمی از ایران را ربوده و با تحمیل معاهده ترکمانچای ایران را بصورت یك دولت تحت‌الحمایه خویش درآورده است اقتصاد ـ سیاست ـ دربار ـ بازرگانی وهمه چیز ایران تحت نظر فرمانداران پترزبورگ اداره میشود و هیچکس نمیتواند این حقایق را منکر باشد بدبختانه برای ایران سیاست تزاری روس چنین اقتضاء کرده که ایران کنونی را بحال یك مستعمره ویران نگهدارد روسها نه خودشان میگذارند ایران آباد شود نه اجازه میدهند دولت دیگری (اگر چه هر قدر هم دور و بیطرف باشد) درآبادی و عمران مداخله کند . روسها با ساختن جاده‌ها ـ راه‌آهن‌ها ـ بندرها استخراج معادن ـ اصلاح کشاورزی ـ توسعه بازرگانی ـ پیشرفت فرهنگ و بهداری در ایران جداً مخالفت میکنند دربار پترزبورگ معتقد است که اگر ایران آباد و اصلاح شود بهانه‌ای برای تصرف و تسخیر این کشور باستانی برای آنها باقی نمیماند. ایران باید ویران باشد تا امپراتورروس بدنیای متمدن بگوید برای جلوگیری از سرایت توحش ایرانی‌ها باروپا آن مملکت را مسخر ساختم و مردمانش را با اصول تمدن جدید آشنا کردم .

در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قمری دولت ایران یك سلسله امتیازاتی به بارون رویتر راجع باحداث خط آهن و استخراج معادن و غیره اعطاء کرد اما روسها چنان برآشفتند که هنگام ورود ناصرالدین به پترزبورگ علناً بوی تغیر نمودند و در تهران ملاها را تحریك نموده اساس سلطنت قاجاریه را تهدید کردند ناصرالدین ناچار امتیاز بارون رویتر را ملغی نمود . دو سال بعد از آن یعنی درسال ۱۸۷۴ میلادی برابر ۱۲۹۱ هجری قمری دولت ایران چند افسر اطریشی را برای تنظیم امور لشکری خود بایران دعوت کرد ولی روسها آنقدر اشکال تراشی کردند که افسران نامبرده بدون کوچکترین اقدامی از ایران رفتند سالهاست که در ایران سرویس منظم پستی وجود دارد اما دولت روس اجازه نمیدهد ایران هم جزء اتحادیهٔ بین‌المللی پستی درآید . دولت انگلیس پس ازمذاکرات زیاد امتیاز کشتی رانی رودکارون را ازشاه ایران گرفت ولی تا چندین سال صدراعظم وحکام خوزستان ازاجرای این منظور جلوگیری میکردند و مرتباً ازروسها رشوه میگرفتند و بالاخره همینکه دولت انگلیس توانست مفاد امتیاز نامه را عملی سازد دولت روس بعنوان



خوانین بختیاری

غرامت جنگ چندین امتیاز بزرگتر از ایران گرفت بعلاوه دولت ایران متعهد شد که دیگر خودسرانه بچنین کارهائی مبادرت نورزد . اگر کسی بستون اعلانات روزنامهٔ تایمز لندن مراجعه کند صدها اعلان راجع بافتتاح مؤسسات و شرکتهای بازرگانی - کشاورزی و صنعتی ایران خواهد دید که بمحض انتشار آن از طرف دولت تزاری روس متوقف مانده و جزء آگهی‌های مربوط به متوفیات بایگانی شده است .

پتر اول به جانشینان خود دستورداده که سعی کنید ایران ویران باشد تا بآسانی از آن گذشته و خود را بآبهای گرم خلیج و سرزمین زرخیز هندوستان برسانید جانشینان پتر باکمال جدیت این نقشه و دستور را مراعات میکنند بعقیدهٔ آنان عبور قزاقهای روس از یك بیغوله ویران آسانتر از عبور از یك کشورآباد میباشد روسها میگویند باید در فساد و خرابی ایران کوشید تا هرچه زودتر از پای درآمده جزء ترکستان و قفقاز درآید .

اگر روسها ایلات وحشی ترکمن را مطیع کرده در جرگهٔ مردمان متمدن در آورده‌اند البته اقدامشان شایسته تقدیر میباشد یا اگر تاتارهای نادان ترکستان را از هرگونه فساد و شرارت باز داشته‌اند کار خوبی کرده‌اند اما تهران تا بخارا و عشق‌آباد خیلی فرق دارد .

دولت روس ازجلوگیری‌ترقی واصلاح‌امورایرانیان که ازباهوش‌ترین و عالی‌ترین نژادهای آریاست قابل هرگونه توبیخ و ملامت است مردمان خراسان و آذربایجان و فارس وکرمان و عراق عجم بهترین نمونه صنعت دوستی دانشپروری اقوام آسیا هستند این مردمان بااستعداد ممکن است در کمترین وقتی بعالیترین درجات تمدن و ترقی ارتقاء یابند .

و در حال حاضر هم تمدن آنهادست کمی از تمدن غالب اقوام روس ندارد هیچکس نیست از روسها بپرسد شمابه ایرانیان بدبخت چه کار دارید آیا میخواهید تمدن نبودی خود را برآنان تحمیل کنید ؟ خود شما (روسها) از بیشتر ملت‌های آسیائی وحشی‌ترید در اینصورت چه حق‌دارید با مردمانی که ازهزاران سال پیش علمدار تمدن جهان بوده‌اند اینطوررفتار کنید .

ایرانیان با هوش از شاه تا گدا این مطلب را درك کرده‌اند که همراهی با

روسها یعنی ازدست دادن همه‌چیز ایران و مخالفت با آنان باعث احیای استقلال و عظمت ایران میگردد بدبختانه ظلم و تعدی دربارهای قدیم و جدید ایران طوری روح مردم را خفه کرده که جرئت قیام ومخالفت ندارند. چیزعجیبی است مخاطرات روزگار درپارهٔ ملت‌ها مانند ملل بالکان موجب شجاعت و تقویت حس مقاومت میگردد ولی در ایرانیان اسباب یأس و نومیدی فراهم ساخته است نومیدی که منجر بمرگ و نیستی قطعی میباشد شاید این برای آنست که ایرانیان از حیث اخلاق و عقاید پابند بقضا و قدر هستند و انجام هرکاری را به آسمان واگذار میکنند.

ایران و انگلیس – سی و پنج سال قبل از این (زمان مسافرت لردکرزن بایران) ایران وانگلیس با هم جنگ داشتند اما بقدری روابط آنها صمیمی ودوستانه شد که از ده نفر انگلیسی نه نفر اصلا از جنگ نامبرده خبر ندارند و یکنفر هم که خبری دارد آنرا جزء اختلافات عادی دو دوست و همسایه فرض میکند. از روزی که نخستین وزیر مختار انگلیس سرجان مالکم در سال ۱۸۰۰ میلادی برابر ۱۲۱۵ هجری قمری دربندر بوشهر پیاده شد تا امروز ما کراراً از استقلال و حیثیت ایران دفاع کردیم و اگرچه یکی دو مرتبه ایرانی‌ها با ناپلئون نزدیك شدند و یا برخلاف مصالح ما با روسها ساخته بافغان حمله بردند اما خوش بختانه فوری بخبط خود متوجه شده دانستند که انگلیس‌ها برعکس روسها ایران آباد و آزاد مستقلی را طالب هستند مأمورین رسمی انگلیس نه‌تنها از دولت ایران درمقابل تعدیات روسها دفاع کردند بلکه درپارهٔ موارد از مظالم و بیداد مأمورین خودسر دربار هم به نفع تودهٔ ستمدیده ایران جلوگیری نمودند زیرا منظور مهم دولت انگلیس این بوده و هست که ملت ایران بحقوق خود آشنا شده و بتواند مقام مهم بین‌الملل خویش را احراز نماید چه بسا سرمایه‌ها و مردان کاری انگلیس که بایران آمده و با وجود مخالفت روسها و فسادرجال ایرانورشوه خواری وجاسوسی آنان بسودایران شروع باقدامات کرده‌اند. هرکس میداند که روسهادرخراسان‌وسیستان‌چه‌تدارکاتی‌دیده‌اند وچگونه منتظر فرصت هستند تا کار ایران را یکسره نمایند فقط بیم و ملاحظه از انگلیسهاست که روسها بکارهای خطرناك شروع نمیکنند روسها جز در برابر زور به هیچ چیز تسلیم نمیشوند فقط زور میتواند روسها را سرجای خود بنشاند روسها با همان نظرآسیای میانه را مسخر کرده بطرف ایران روآوردند ودراینجا با مقاومت

شدید انگلیسها مواجه گشتند و از روی ناچاری بطور موقت آرام گرفته‌اند .

هر کس میداند امپراتوری بریتانی یك وجب از خاك ایران را نمیخواهد .
در سال ۱۸۵۶ میلادی برابر ۱۲۷۳ هجری قمری سپاهیان انگلیس بوشهر و محمره و اهوازو جزیرۀ خارك را متصرف شدند اما بمحض اینکه آرتش ایران ازافغانستان برگشت تمام این نقاط بدولت ایران پس داده شد حتی بندر بوشهر که از نظر حفظ منافع بریتانی در خلیج خیلی اهمیت داشت . ایرانیان خودشان باور نمیکردند که بوشهررادوباره‌بآنها میدهیم‌ووقتی که‌بوشهر رادراختیارخوددیدندسیاستمداران احمق تهران شهرت دادند که انگلیسها از شاه ترسیدند و ناچار بوشهررا واگذارنمودند .

در ماه ژوئیه ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۹ هجری قمری که ناصرالدین شاه در عمارت‌گیلدهال لندن برای صرف ناهاردعوت شده بود لرد سالیسبوری نخست‌وزیر انگلیس سیاست انگلیس و ایران را بطور آشکار ضمن نطق خویش تصریح نموده گفت :

«اکنون که دولت‌اعلیحضرت‌همایونی‌درصدداصلاح‌وآبادی‌ایران برآمده‌اند دولت انگلیس با نهایت مسرت و قدردانی از اجرای این نقشه‌ها پشتیبانی میکند و آرزوی تکامل و توسعه آنرا دارد ما امیدواریم دولت ایران بیش از پیش خود را بعالم اروپا نزدیك سازد زیرا یگانه وسیله پیشرفت و ترقی ایران یا هرکشور دیگر شرقی منوط بآن است که حتی‌الامکان بدنیای متمدن امروز تماس پیدا کند ما بوجود یك ایران قوی علاقمند هستیم ایرانی که از حیث اخلاق ـ سیاست ـ اقتصاد و همه چیز نیرومند باشد تا بتواند صلح و سلام خاور نزدیك را با نیرومندی خود تأمین سازد .

اگر دولت انگلیس با ایران اظهار دوستی میکند برای آنست که منافع خود را در عظمت و ترقی ایران تشخیص میدهد ...»

ممکن است کسی بپرسد دراینصورت چرا انگلیسها کمك نمیکنند تا دولت ایران با روسها بجنگد و ایالات از دست رفته خود را باز بگیرد ؟

باید دانست از روزی که ما با ایران روابط سیاسی برقرار داشتیم همه روزه این پرسش تکرار میشد و در پاسخ میگفتیم که آنطور همراهی با ایران اشکالات بزرگی برای دولت انگلستان ایجاد میکند وممکن است بوقوع جنگهای خونین در

اروپا منجر گردد مگر اینکه سیاست و منافع بیشتری جنگ روس وانگلیس راایجاب نماید در آن موقع بهترین فرصت برای همراهی با ایران و استرداد ایالات از دست رفته پیدا میشود. خلاصه این گفتگوها تا مدت زمانی جریان داشت و بالاخره در سال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹٤ هجری قمری آن فرصت نایاب بدست آمد زیرا در آن موقع دولت انگلیس بنابر تعقیب یك سلسله مصالح کلی باروسها مشغول جنگ بود و مرتباً آنها را در کریمه و سایر جبهه‌ها شکست میداد درهمانروزها که برای ایران بهترین موقع طلائی بود، بدولت ایران اشاره شد بر علیه روسها وارد جنگ گردد و از مساعدت کامل انگلیسها بهره‌مند شود افسوس که شاه و رجال پول پرست ایران منافع شخصی خود را بر مصالح عالیهٔ ایران ترجیح دادند و بمقدار ناچیزی ازرشوه روسها راضی شده بجای اینکه برعلیه روسها اعلان جنگ بدهند عدهٔ سپاهی به آذربایجان و کرمانشاه و خوزستان یعنی سرحدات ایران و عثمانی روانه نمودند و باینطریق با دریافت چند منات طلای روسی بهترین فرصت را ضایع ساختند!

باری اگر چه روسها مدعی هستند در سراسر ایران مالك‌الرقاب میباشند اما در نتیجه اقدامات عاقلانهٔ مأمورین انگلیسی در قسمت‌های جنوبی و غربی ایران نفوذ آنان هیچ است بلکه اگرازسیستان تا بروجرد و همدان خطی بکشید و از آنجا تا خلیج فارس پیش بروید کمترین نفوذی از عقاب روسی نخواهید دید.

حال راجع به تهران و نفوذ روس وانگلیس درپای تخت شاه قدری صحبت بداریم وقتی که من درتهران بودم امین‌السلطان آشکارا بمن گفت نفوذ انگلیس در تهران بسختی بیمارشده و اگرمعالجه‌اش نکنید خواهد مرد وزیرمختار فرانسه مقیم تهران نیز عقیده داشت که پادشاه حقیقی ایران در ارك نیست بلکه درگوشهٔ سفارت روس نشسته و از آنجا برقبلهٔ عالم واتباعش حکومت دارد. دکتر «ویلز» جهانگرد و سیاست مدار نامی‌انگلیسی در کتاب خود اظهارداشته که سیاست انگلیس درایران نسبت بسیاست روسها قدری‌هم ازصفر پائین‌تراست.

من (لرد کرزن) تمام این‌گفته‌ها را اغراق میدانم و شاید مربوط بایام محمد شاه و اوایل ناصرالدین شاه بوده‌است اما درحال حاضر چنین نیست ما در تهران و نقاط جنوبی و غربی ایران متنفذهستیم مردم ایران همانقدر که ازروسها متنفرهستند مارا دوست دارند رؤسای ایلات بختیاری - قشقائی - کردها - لرها - شیوخ عرب

همه در تحت نفوذ و اختیار ما میباشند اگر قدری بآنها کمك کنیم در برابر روسها صف‌آرائی میکنند حتی خود شاه هم حاضر است با پشت‌گرمی ما بروسها پاسخ سربالا بدهد .

سفارت انگلیس در تهران ـ درپایان قرن هیجدهم که منافع ما درهندوستان ایجاد روابط سیاسی با ایران را ایجاب نمود فوری این موضوع پیش آمد که آیا کمپانی هند شرق ویا وزارت امور خارجه انگلیس در تهران سفارت تأسیس کند . سیاست مداران انگلیسی در این باب عقاید مختلفی ابراز کردند و چون گفتگوی آنان بجائی نرسید دریك موقع دو وزیر مختاریکی سرجان مالکم و دیگر «سرهار-فورد جانز» بتهران آمدند و همین قسم قریب نیم قرن گاهی هند و گاهی انگلستان به تهران نماینده میفرستادند بالاخره سرراالینسن از نمایندگی هند در ایران استعفاء داده و تابع مقررات وزارت امور خارجه لندن گشت ، اما حقوق سفارت انگلیس درتهران از بودجهٔ هندپرداخت میشد درسال ۱۸۷۰ کمیسیون خارجه پارلمان‌انگلستان قضیه را مورد بررسی قرارداده وچنین رأی داد :

« اساساً بواسطهٔ قرب جوار و تناسب روحیهٔ شرقی بهتر است که از طرف هندوستان درایران نماینده باشد اما اگروزارت امورخارجه صلاح نمیداندوخودش نماینده تعیین میکند در اینصورت باید از سالی دوازده هزار لیره بودجهٔ سفارت تهران مبلغ عمده اش را خود وزارت امور خارجه بپردازد و بار حکومت هند را سبك کند . »

گزارش کمیسیون خارجه درقسمت اعزام نمایندهٔ لندن به تهران عملی گردید ولی تاکنون (زمان لرد کرزن) دوازده هزارلیره بودجه سفارت را تماماً ازهندوستان میگیرند . بطور کلی پارهٔ از سیاست مداران مامعتقد هستند که ایران یك کشورشرقی وهمسایه نزدیك هند میباشد اگرروسها بایران حمله کنند سربازان هندی باید به کمك بیایند دولت انگلستان هیچگاه نمیتواند از پرت موث انگلستان بخراسان وسیستان قشون کشی کند دیگر آنکه قسمت عمده تجارت و داد وستد ایران باهند است نه با انگلستان . ایرانیان از حیث زبان واخلاق و عادات و روحیه کاملا با هندیها شباهت دارند و از انگلیس ها دورند خط تلگراف ایران به هند وصل میشود و از آنجا باروپا میرود در واقع هنداست که ایران را درنظرما بااهمیت میسازد وگرنه دولت

انگلیس بدون هند کوچکترین توجهی بایران ندارد در اینصورت نماینده حکومت هند مناسبتر از نماینده انگلیسی در تهران خواهد بود .

دستهٔ دیگر از رجال سیاسی ما معتقد هستند که کشور ایران علاوه بر قرب جوار باهند با روسیه و عثمانی هم‌جوار است و موضوع خاور نزدیك با امور ایران بستگی کامل دارد و هرروزه دربرلن و پترزبورگ و استانبول صحبت شرق نزدیك و ایران مطرح میباشد دراین صورت نماینده هند درتهران چگونه میتواند در بارهٔ سیاست عمومی اروپا و خاور نزدیك مداخله نماید بویژه که ممکن است روسها و آلمانها ازموقع استفاده کرده احساسات ایرانی‌ها رابرعلیه ما تحریك کنند که چون دولت انگلیس دربار تهران را لایق ندانست لذا کار آنجا را به هند محول نموده است نظر بمراتب مذکور فعلا (زمان لردکرزن) بودجهٔ سفارت تهران از طرف حکومت هند پرداخت میگردد و مأمورین آنجا را وزارت امور خارجه لندن تعیین میکند .

آیا ایران اصلاح می‌شود؟

نمی‌شود ـ می‌شود

اصلاح نمی‌شود ؟

هرکس آثار گذشته و اوضاع واحوال فعلی ایران وایرانیان را بادقت درنظر بگیرد و حکومت‌های فاسد سابق ولاحق وملت نیم جان بیرمق ایران کنونی‌را ازنزدیك به بیند وبگوید ایران یك کشورعادی است ومردم ایران زندگانی معمولی دارند چنین شخصی یا نادان و یا دشمن ایران میباشد .

ایرانی امروز ازهرجهت ناتوان وناخوش و درمانده است زراعت وتجارت وصنعت آن بدرجهٔ صفر رسیده منابع عایدات و زندگانیش خشك شده بهداری و فرهنگ وبدتر ازهمه ملکات فاضله که لازمهٔ حیات هرقومی است دراین مردم نایاب شده است وضع طبیعی ایران درنتیجهٔ همین مفاسد تغییر نموده جنگلها تباه ـ رودها خشك ـ قناتها بایر ـ پلها شکسته ـ سدها ویران ـ باغها وکاخها بیغوله ، بازارها بی‌دکان ـ دکانها بی کالا ـ شهرها بی‌سکنه ـ ده‌ها بی‌دهقان وخلاصه آنکه علائم مرگ و

فنا درسراسر کشور نمایان می‌باشد درنتیجه این‌خرابی‌ها یعنی ازمیان رفتن جنگلها و باغها و رودها باران‌ایران کم‌شده ومحصول کشاورزی نسبت به‌سکنه بسیارمحدود می‌باشد.

اگردولت‌ایران‌لیاقت‌داشت ازهمین ترکمن‌ها و کردها ولرها بهترین‌سربازان جنگجو تهیه می کرد که تامرزایران‌را ازشرهردشمنی محفوظ‌دارند بدبختانه دولت ایران نه تنها موفق بانجام این کار نگردید بلکه بادست خود ترکمن‌های تبعهٔ ایران را تسلیم روسها نمود زیرا از اداره کردن‌آنها عاجز بود. راه تهران ـ مشهد قریب نیم قرن بدست چندنفر ترکمن غارتگر افتاده وهرسال عدهٔ زیادی زن و مرد ایرانی که غالب آنان از مردمان نامی بودند اسیر ترکمنها می‌شدند. دولت نالایق تهران باآنهمه ادعاها ولاف وگزافها نتوانست این چندترکمن یاغی‌را مطیع کند وبالاخره از روی تنبلی ونادانی از روسها خواهش کرد بخش ترکمن نشین ایران را تصرف کنند آنان نیزکه منتظربهانه بودند فرصتی بدست‌آورده آن لقمهٔ لذیذ را بلعیدند و اکنون همان ترکمن‌هائی که مأمورین دولت شاهنشاهی ایران وقبلهٔ عالم را عاجز کرده بودند بهترین کشاورز صحراهای ترکستان روسیه شده‌اند و از وجودشان استفاده‌های کلی می‌شود.

ملت ایران درعین حال‌که ازاین دولت نالایق پوشالی تنفردارد آنقدر همت نمی‌کند که حق خود را مطالبه نماید ویادست ظالم عاجز را کوتاه سازد. درجهٔ تنبلی مردم ایران بحدی رسیده که دهاتی در نزدیکی چشمه‌های صاف زلال منزل دارد ولی از شدت تنبلی و بی‌حالی حاضر نیست که چند قدم راه رفته ازچشمه آب بیاورد وازهمان‌آب کثیف چاله‌های متعفن گذران میکند مأمورین دولت همین دهقانهای تنبل ناتوان را لخت می کنند آنهاهم اگر دستشان برسد از مأمورین میذزدند. قوهٔ ابتکار وابداع ازمحیط ایران رخت بربسته است منابع سرشار عایدی مانند معدنها ـ جنگلها ـ آبشارها ـ خاك پرقوت ـ رودخانه‌ها بقدری در ایران زیاد است که صد میلیون جمعیت را زنده وخوشبخت نگاه می‌دارد ولی دولت وملت‌نیم مردهٔ ایران‌کوچکترین توجهی باین قسمت‌ها ندارند و مانند حیوانات عادی بهمان موادساده اولیه قانع می‌باشند مثلادرغالب شهرهای ایران‌معدنهای سنگ مرمرهست

۱. انقلاب سفید واصلاحات ارضی‌کذب این ادعاهای کرزن را ثابت‌کرد.

و به آسانی استخراج می‌شود عجب آنکه درکنار همین معدنهای سنگ مرمر تمام خانه‌هارا ازگل وخشت می‌سازند و آنقدربخود زحمت نمیدهند که سنگ رایگان را ازمعدن بیرون بیاورند وخانه بسازند. تمدن اروپا که ازشمال وجنوب بایران نزدیك گشته مورد قبول وپسند این‌مردم نیست ایرانی‌مانند مرغ شب کور سعی‌دارد خودرا درجاهای تاریك پنهان‌کند وبهمین زندگی آلوده حیوانی باقی‌باشد ودنبال هیچ چیز نرود از این‌حیث اوضاع ایران صددرصد مخالف اوضاع ژاپون است ژاپونی‌ها که تاچندسال پیش هزاربار بدتر از ایرانیها بودند بمحض آشنائی باتمدن اروپا دودستی بآن چسبیدند وازپیر وجوان وزن ومرد درانتشار وترویج آن کوشیدند.

آیا جای تأسف نیست که حتی جوانان ایران‌هم مخالف تمدن اروپا هستند و میل ندارند اثری ازآن درایران باقی بماند. جوانان ایرانی مانند پیران‌آن سرزمین از آزادی وطن خواهی ومفاخر امروزه اجتماعی بی‌بهره‌اند. دلشان هم نمیخواهد که بااین اصول جدید آشنا شوند.

انصاف باید داد که ملاهای نادان متعصب شیعه درابقای این وضع تیره اصرار غریبی دارند و هر اصلاحی را بنام مخالفت مذهب زیرپا میگذارند دولت‌هم که جزغارت‌وتعدی بمردم منظوری‌ندارد باملاهاهم داستان میشود عادات ورسوم ناهنجار که مربوط بقرن حجر و دورهٔ بربریت است درمحیط ایران بنام آثارملی ومذهبی ریشه دوانیده و ملاهای نفهم باتمام قوا ازآن دفاع می‌کنند بااین‌وضع عده‌ای را عقیده برآن است که مرگ وفنای ایران بدست خودشان و یا بوسیلهٔ همسایه‌ها بخصوص روسها امری حتمی می‌باشد و بزودی این داستان غم‌انگیز بپایان میرسد.

اصلاح میشود

پارهٔ دیگرازعلمای علم‌اجتماع وسیاست مداران معتقدندکه‌این کشور زیبا و مردمان هوشیار با استعداد آن هیچگاه نابود نخواهند شد ایــران فرانسه‌آسیاست و همانطور که ملت فرانسه دربرابر تمام حوادث پایداری نموده و بدبختی‌ها را گذرانیده ایران هم استعداد این پیشرفت را دارد. فاتحین بزرگی از دوهزارسال پیش باین سرزمین آمده وخواسته‌اندآنرا ازآن خود سازند اما هوش و



رضاقلی‌خان و خوانین لرستان

زرنگی فرزندان کویر لوت کاری کرده که فاتحین بزرگ و بازماندگان آنان جزء ایران‌در آمده‌اند هر گاه گردش روزگار مختصر فرصتی باین‌مردم بدهد درظرف پنجاه سال بلکه کمتر ایران یکی از عالیترین کشورهای دنیا خواهد شد زیرا که تمام وسایل ترقی چه از حیث استعداد آب و خاك و چه از حیث هوش و زرنگی اهالی درایران وجود دارد و با مختصر اصلاحی دوباره جنگلها انبوه، مزرعه‌ها سبز، باغهاپرمیوه و آبهای رفته بجوی برمیگردد بدبختانه تاکنون فرصت مزبور بدست نیفتاده بلکه هر گاه که پزشکی سروقت این بیمار محتضر آمده و برای بهبود آن نسخه‌ای نوشته فوری همسایه‌های شمالی ایران که منتظر مرگ بیمار هستند نسخه پزشك را پاره کرده‌اند و لگدی هم به بیمار زده اند بنابراین برای ترقی و پیشرفت واصلاح ایران کوچکترین مانع طبیعی وجود ندارد بلکه مقتضیات از هر جهت مساعد است و یگانه مانع آن تا حدی فساد دولت و مخالفت‌های خارجی میباشد.

نیروی دریائی ایران!

قلمفرسائی در این خصوص مانند آنست که کسی بخواهد کتابی راجع به مارهای ایسلند تألیف کند و از طرز زندگانی و توالد و تناسل مار در آن سرزمین پربرف و یخ صحبت بدارد همانطور که در ایسلند مار پیدا نمیشود در ایران هم بحریه ونیروی دریائی‌جزء حرف است عجیب‌آنکه نداشتن نیروی دریائی منحصر بایران ناتوان ورشکستهٔ امروز نیست بلکه هرقدر هم جلوتر برویم ایران را با همین وضع می‌بینیم که میان دو دریا نشسته و از آب گریزان میباشد. ایرانیان بطور کلی دارای صفات متضاد هستند مثلا در عین حال که طبعاً مردمان شجاعی هستند از آب میترسند بهترین عصر طلائی ایران زمان هخامنشیان بود که به یونان قشون‌کشی میکردند وممالك مصروآسیای صغیررا مسخر میساختند اتفاقاً آن وقت هم ایرانیان بحریه نداشتند و مطابق تحقیقات صحیحی که بعمل آمده خشایارشا و سایر کشور-گشایان ایران در موقع لشگرکشی کشتی‌های جنگی همسایه‌ها را اجاره میکردند و خودشان ناوگان نداشتند. درنقشهای تخت جمشید و طاق بستان و هرجای دیگر که آثار عظمت ایران باستان حجاری شده کمترین نشانه‌ای از ناوگان دیده نمیشود و

نامی از آن نمیبرند فقط یکنفر ازمورخین دورهٔ ساسانی مینویسد که شاپورذوالاکتاف برای نخستین بار ناوهای بازرگانی در خلیج فارس ساخته و از آن راه با هندوستان داد و ستد باز کرد در سال ۱۴۴۲ میلادی برابر ۸۶۰ هجری قمری عبدالرزاق نامی از طرف شاهرخ شاه نوادهٔ امیرتیمور بعنوان سفیر ایران مأمور هند شده و از راه دریا بهندوستان رفت و بزودی باز آمد این مأمور عالی رتبه سیاسی شرح مسافرت دریائی خود و زحمات و بدبختی‌های خویش را بطورمؤثری شرح میدهد که برای نمونه چند جمله آنرا ذکر میکنیم . سفیر دریا ندیدهٔ ایران چنین مینویسد :

«تا بوی دریا بمشامم رسید قلبم ازحرکت ایستاد سه روزتمام درگوشهٔ کشتی مثل مرده افتاده بودم و هیچکس باور نمیکرد زنده باشم صدای مردم کشتی را میشنیدم اما چشم نداشتم بآنها نگاه کنم زبانم بندآمده بود و حرف زدن نمیتوانستم لبانم مانند کرانهٔ دریا خشك و چشمانم چون ابر بهاری اشك می‌بارید استخوانم آب شده بود مغزم از شدت هول و هراس کار نمیکرد و مانند ماهی در روی خاك خشك پروبال میزدم و هرساعت مرگ ازخدا میخواستم تا ازشر دریانوردی راحت شوم .»

واقعهٔ دیگری که بیم ایرانیان را از دریا مدلل میدارد داستان مشهور خواجه حافظ شیرازی است که پادشاه هند ویرا دعوت نمود خواجهٔ حافظ از راه خلیج عازم هند گشت ولی هنوز به بندر هرمز نرسیده بازگشت و از عطایای پادشاه هند صرف نظر نمود و قصاید بسیاری در مذمت دریانوردی سرود و مردم ایران را بکناره‌گیری از دریا توصیه کرد . عربها برعکس ایرانیان عشق زیادی بآب دارند و از قرن هشتم تا شانزدهم میلادی ناوهای بازرگانی عرب بطور انحصار درآبهای چین و هند کار میکرد و ناوهای جنگی عرب تا نزدیکی جاوه و اقیانوسیه هم پیش میرفت و اکنون هم که عربها ازحیث تمدن و نیرومندی مانند ایرانیها بلکه پست‌تر از آنها شده‌اند باز هم تمام آب‌های خلیج فارس بدست عربها اداره میشود و فرضاً که یك حاکم و یا مأمور قبلهٔ عالم بخواهد از این شهر خلیج بآن شهر برود عربها باید او را سوار وپیاده کنند . بعد از هخامنشیان و ساسانیان نیرومندترین پادشاهان ایرانی بعد از اسلام صفویه بودند و نیرومندترین پادشاهان صفویه شاه عباس کبیر

است ولی همان پادشاه بزرگ هم برای بیرون کردن پرتغالی‌ها از هرمز متوسل به نیروی دریائی انگلیسها شد و حتی ایران نیرومند آن روز یك کشتی هم در خلیج فارس نداشت.

از پادشاهان دورهٔ اخیر ایران فقط نادر باین‌فکر افتاد که برای تجدید عظمت و استقلال کشور برای نخستین‌بار در تاریخ مملکت گل و بلبل یك نیروی جنگی دریائی در خلیج فارس و دریای خزر تأسیس کند و خوشبختانه در قسمت دریای خزر کار را بدست مرد کاردانی سپرد که با وجود تمام مشکلات در مدت کوتاهی منظور نادرشاه را عملی ساخت. این مرد کارشناس جان‌التن انگلیسی میباشد که در سال ۱۷۳۹ میلادی از انگلستان بروسیه آمده و برای ازدیاد روابط بازرگانی ایران و روس در استانهای کنار دریای خزر باقدامات مهمی دست زد. عده از بازرگانان انگلیسی نیز همراه جان التن بودند و از حاجی طرخان و سایر نقاط روسیه بایران آمد وشد میکردند دریکی ازهمین مسافرتها جان التن بخدمت نادرشاه رسید ناپلیون آسیا با هوش واستعداد ذاتی خود دریافت که موضوع ساختن ناوگان جنگی بدست خود ایرانیان اداره نخواهد شد بنابراین درتاریخ ژانویه ۱۷۴۳ میلادی برابر ۱۱۵۶ هجری قمری فرمانی بعنوان جان التن صادرنمود و اورا جمال بیك دریابیکی لقب داده مأمورتهیه ناوگان جنگی ساخت. جمال بیك علاوه برساختن کشتی‌های جنگی موظف بود کرانه‌های شرقی دریای خزر را ازشر دزدان دریائی ترکمن و کرانه‌های غربی را از دستبرد لزگی‌ها محفوظ دارد. جان التن پیش از اینکه ناوگان ایران را تکمیل کند با کشتی خصوصی خود موسوم به (ملکه روسیه) تمام سواحل بحر خزررا بازدید نموده با کمك سپاهیان ایرانی سراسر آن نقاط را امن و امان ساخت بقسمی که دریای‌خزریك حوضچه آزادایرانی‌شد وبازرگانی آن بخوبی‌پیشرفت‌نمود سپس‌التن به‌گیلان آمده باچوبهای‌جنگلی‌چند کشتی‌بازرگانی‌وجنگی‌برای‌ایران تهیه کرد. ناوبان‌های این کشتی‌ها عدهٔ روسی و هندی وانگلیسی و کمی هم ایرانی بودند کشتی‌های جنگی ایران با بیرق شیر و خورشید بتمام بندرهای اروپائی و آسیائی بحر خزر میرفتند و مورد کمال احترام واقع می‌شدند البته دولت روس از این واقعه بسیار خشمگین گشته مرتب کارشکنی مینمود. اتفاقاً بازرگانان انگلیسی هم با دولت روس همدست شدند ولی جان التن یا جمال‌بیك دریابیگی به پشت گرمی

نادرشاه افشار هم روسها را سرجای خود نشانید و هم بازرگانان انگلیسی را از مداخله در امور بازرگانی ایران ممنوع ساخت تا آنکه نادرشاه افشار کشته شد و پس از آن دشمنان ایران جمال بیك دریابیکی را تیر زدند (۱۷۵۱ میلادی برابر ۱۱۶۵ هجری قمری) با قتل نادر و جان التن تاریخ کوتاه ولی پرافتخار نیروی دریائی ایران در دریای خزر یکسره پایان یافت و تا کنون نیز کسی نتوانسته است آنرا تجدید نماید بلکه بالعکس چنانکه بعداً خواهیم دید دریای خزر از هر جهت تحت اختیار دولت روس درآمد و ایران از داشتن هرگونه ناوگانی در آنجا برای همیشه محروم ماند.

اما اقدامات نادر برای تشکیل نیروی دریائی خلیج فارس چنین است که ابتداء بفرمان شاهنشاه ایران سی کشتی جنگی و بازرگانی ساخت، اروپا از پرتغالی‌ها و انگلیسها برای ایران خریدند ناوبانهای این کشتی‌ها عموماً اروپائی و یا عربهای سنی بودند و آنطور که باید زیر بار ایران نمی‌رفتند در صورتی که دولت ایران بیش ازهمه با عربها وعثمانی‌های سنی مقیم اطراف خلیج سروکارداشت. دریابیکی و فرمانده کل نیروی دریائی ایران درخلیج میرزا مهدی خان اصلا از دریا و کشتی اطلاعی نداشت وبدون اینکه خلیج فارس‌را ببیند برآبهای آنجا فرمانروائی مینمود نادرشاه این نقیصه‌را درك کرده دستور داد از مازندران و گیلان چوب به بوشهر بیاورند و از دریاشناسان بحر خزر استفاده کرده آنها را به بنادر خلیج اعزام دارند اما عمرش برای انجام این کاروفا نکرد تا چندی پس از کشته شدن نادرشاه کارخانه کشتی‌سازی بوشهر با مصالح و لوازم دیده میشد از آن به بعد مانند هر بنای ناتمام ایران بکلی محو گردید.

پس از نادرشاه صادق خان برادر کریم خان زند درسال ۱۷۷۵ میلادی برابر ۱۱۸۹ هجری قمری برای حمله به بصره و جنگ با عثمانیان مجبور شد سی کشتی از عربها کرایه کند و به عراق عرب حمله نماید ازآن تاریخ به بعد درخلیج فارس مانند دریای خزرناوگان ایرانی وجود نداشته و دولت ایران که بوسیله خلیج فارس میتواند تا قطب شمال نیز پیش برود حتی برای حمل و نقل پست معمولی خود در خلیج فارس وسیله ندارد!

پس از شکست ایران و انعقاد پیمانهای ننگین گلستان و ترکمن‌چای برطبق ماده پنجم عهدنامه اولی ومادهٔ هشتم پیمان دومی ایران متعهد شده است که دردریای خزر کشتی جنگی نداشته باشد بلکه این حق را برای روسها اعتراف کند که جز آنان کسی نتواند در دریای خزر ناوگان جنگی اداره کند. تا کنون در تاریخ سیاسی ونظامی هیچ ملت مغلوبی این نوع تحمیل دیده‌نشده که دولت مغلوب علاوه‌بر آنکه در آبهای طبیعی خود نتواندکشتی رانی کند درعین حال موظف باشد که نگذارد جز دشمنش کسی درآنجا نیروی جنگی بیاورد و در واقع دولت ایران بایستی خود رانگاهبان منافع دولت روس دربحرخزر بداند درنتیجه این تعهد ایرانیان ایالت‌های شمالی خود را هرساعت تحت تهدید روسها قرار داده‌اند و بطورقطع اقتدارایران در آن صفحات بیش از یك دولت مستعمره نیست که در هرکاری مجبور به پیروی نظر روسها خواهد بود شگفت آنکه روسهای (تزاری) طمع کار باین هم قناعت ننموده بسیاری از جزایرایرانی واقع در دریای خزر را تصرف کردند باین تفصیل که درخلیج استراباد جزیرهٔ بنام آشوراده متعلق بایران بود ولی ایران ازعهده اداره کردن ترکمن‌های یاغی آنجا بر نمی‌آمد ناچار از دولت روس خواهش کرد دو قایق جنگی بایران بدهند تا دست ترکمن‌های دزد را کوتاه سازد امپراتور روس در پاسخ این تقاضا فرمان داد جزیرهٔ آشوراده را تصرف نمایند و ایران ناتوان را از زحمت اداره نمودن این جزیره پرخطرآسوده سازند وپس از آن پارهٔ اراضی دیگر نیز بهمین علت در خلیج حسینقلی و اطراف آنجا بدست روسها مسخر شد دولت ایران هم خوشحال بود که ترکمن‌های یاغی از حوزه فرمانروائی قبله عالم اخراج شدند اکنون یگانه حقی که برای ایران در دریای خزر باقی مانده آمد و شد در کرانه‌های ایرانی بحر خزر است، و آنهم بوسیله کشتی‌های کوچك بازرگانی و دولتی روس انجام می‌پذیرد.

ناو سلطنتی - ناصرالدینشاه در این ایام یك کشتی کوچك مستعمل برای آمد و رفت شاهانه در کرانه های دریای خزر ازخود روسها خریداری نموده و در مرداب انزلی بآب انداخت. روسهای بی‌انصاف حتی با بودن همین کشتی مندرس ساخت روسیه هم راضی نبودند زیرا چندی پیش که ناو سلطنتی ایران برای‌گردش و بازدید ازبندر انزلی به بادکوبه رفت و نزدیك بندر رسید از لنگرگاه صدای تیر

توپ و تفنگ برخاست دریا سالار ایرانی بگمان اینکه مقدم ناو سلطنتی را تبریك میگویند جواب سلام داد ولی طولی نکشید که گلوله به پرچم سلطنتی اصابت نمود و گلولهٔ دیگر به چرخ کشتی خورده از کار افتاد آنگاه معلوم شد که ناو سلطنتی قبله عالم حق ندارد با پرچم رسمی شیر و خورشید ایران به بندر بادکوبه نزدیك گردد ناچار ناو سلطنتی پادشاه پادشاهان بدون بازدید بادکوبه عقب نشینی نمود !

ناصرالدینشاه در سال ۱۸۶۵ میلادی از دولت انگلیس خواهش کرد که دو سه کشتی جنگی در خلیج فارس بوی بفروشند تا امور سواحل آنجا را مستقیماً منظم سازند اماچون این تقاضای شاه مشکوك بنظررسید وتصور تحریکات دیگران میرفت پاسخ رد داده شد تا اینکه در سال ۱۸۸۳ میلادی ناصرالدینشاه با اجازه دولت انگلیس تصمیم گرفت یك ناو جنگی که ظرفیت آن کمتر ازهزار تن باشد در خلیج فارس تهیه کند و برای انجام این منظور یکی از پسرهای مخبرالدوله را به اروپا فرستاد . پسر مخبرالدوله که تحصیلاتش را در آلمان بپایان رسانیده بود در ژانویه ۱۸۸۵ میلادی برابربا ۱۳۰۳ هجری قمری به آلمان رفت (ظاهراً مقصود لردکرزن از پسر آلمان فیل مخبرالدوله مرحوم جعفرقلی‌خان صنیع‌الدوله است که عاقبت هم به تیر شقاوت روسها در راه ایران دوستی شهید شد ع ج) و یك کشتی ششصد تنی باقوهٔ ۴۵۰ اسب بمبلغ سی هزار لیره از آلمانها خریداری نمود و به خلیج فارس فرستاد . ناوبانان این کشتی همه آلمانی هستند کارگران و عمله‌ها را از ایرانیان و عربها و هندیها انتخاب نموده اند بودجه این کشتی سالی سه هزار و پانصد لیره‌است و نامش پرس پلیس (تخت جمشید) میباشد. پرس پلیس چند توپ ته پر ایرانی و دو توپ هفت سانتی متری کروپ دارد وظایفی که بعهدهٔ آن محول گشته ازاینقرار میباشد:

اولا ـ حاجی‌ها را برای زیارت مکه حمل و نقل کند .

ثانیاً ـ درعیدها وجشنها باروت زیادی مصرف کرده شب وروز شلیك نماید .

ثالثاً ـ فرماندادان دولت شاهنشاهی را از این بندر بآن بندر انتقال دهد و گاه‌گاه هم برای والی فارس و قبله عالم خرمای عالی بیاورد .

اتباع ایران درکرانه‌های خلیج که جز یك دسته مردمان‌گدای بیمار ماهی‌گیر

بیش نیستند از دیدن پرس پلیس بقدر کافی ترسیده‌اند و در همان روزهای عید که صدای توپ پرس‌پلیس بلند میشود حساب کارخود را نموده هرچه مأمورین عدالت‌خواه دولت شاهنشاهی تقاضا نمایند فوری می‌پردازند . پرس پلیس هم بوظایف قانونی خود رفتار نموده مشغول خرما آوردن و حاجی بردن میشود و تاکنون یك تیر جنگی خالی ننموده است. وقتی که من (لردکرزن) در بندر لنگه بودم کشتی پرس پلیس برای اجرای دستورهای مربوط بآنجا آمد چهار ناوبان آلمانی و چهل عملهٔ ایرانی و عرب در آن کار میکردند پرس پلیس سالنهای زیبای مجللی دارد و بیشتر از هرچیز به یك کشتی زیبای مسافربر تا یك رزم ناو شبیه است . اتاقهای خواب پرس پلیس با تمام لوازم آن در اختیار چهار افسر آلمانی میباشد چه که فرماندارن و بزرگان ایران عادت ندارند روی تخت خواب بخوابند و اگر ناچار کشتی سوار شوند رختخواب آنها را روی کف اتاق کشتی میاندازند در صورتی که تا صبح از بیم غرق شدن بیدارند و منتظر هستند هرچه زودتر بخشکی رسیده خواب راحتی بکنند .

پسر مخبرالدوله گذشته از پرس پلیس یك کشتی کوچك دیگری بظرفیت ۳۶ تن بنام شوش برای کشتیرانی روی رود کارون از آلمان خرید . بدبختانه من (لرد کرزن) هنگام مسافرت از اهواز بشوشتر با این ناوچه بادپیما حرکت کردم و مدت یك هفته تمام در روی کارون سرگردان ماندم زیرا چند قدم راه نه پیموده جریان کارون کشتی‌را عقب میزد و یا اینکه موتورش‌خراب میشد لنگرمی‌انداختیم دریا سالار کشتی شوش یکی از ترکهای بغدادی است که ظاهراً در آنشهر دکان آهنگری داشته است . درازی شوش هشتاد پا و پهنای آن شانزده و آب گیری آن کمتر از چهار پا میباشد .

داستان نیروی دریائی ایران در خلیج فارس و دریای خزر از آغاز پیدایش دولت شاهنشاهی تا امروز بهمین‌چند سطرغم انگیز پایان می‌یابد . من (لردکرزن) خود نیز متأسفم که بیش از این نتوانستم اطلاعاتی دربارهٔ کشتی رانی و نیروی دریائی ایران جمع آوری نمایم ولی تصور میکنم که شاید هر محقق دیگری نیز مطالبی بهتر و بیشتر از آنچه من نوشتم راجع به‌کشتی‌رانی‌ایران بدست نمیآورد.

آرتش ایران

جنگهای ایران و یونان سبب شد که در دو هزار سال پیش برای اولین‌دفعه سربازان ایرانی و فرنگی با هم روبرو شوند در همانموقع هرودت مورخ بزرگ یونان (فصل نهم) و تاریخ نویسان دیگر فرنگ اعتراف نمودند که دلیری و سلحشوری سرباز ایران بهیچوجه از سرباز فرنگی کمتر نیست آن گفته تاریخی شاید تاامروز هم مصداق واقعی خود را ازدست نداده و هرکس بگوید راه‌اغراق را نه پیموده است.

کارد جاویدان فنا ناپذیر هخامنشیان با نیزه‌های بلند و گوی زرین بر سر نیزه‌ها همینقسم چابك سواران و تیراندازان و سپهبدان دلیر ایران موضوع مهم جهانگردان و تاریخ نویسان شرق وغرب را تشکیل میدهند ولی در این مختصر که ما راجع به آرتش ایران چیزی مینویسیم البته کلیهٔ آن وقایع را نمیتوانیم خاطر نشان کنیم بلکه منظور از تاریخ آرتش ایران در این فصل چهار دورهٔ عمده ایست که از زمان شاه عباس بزرگ تا اکنون بر آرتش ایران گذشته و پستی و بلندیهائی که برای سربازان کشور داریوش پیش آمد نموده است باین ترتیب میباشد:

۱ - دورهٔ ترقی و تعالی زمان شاه عباس بزرگ.

۲ - دورهٔ انحطاط و پستی موقع شاه سلطان حسین وحملهٔ افغان.

۳ - دورهٔ سربلندی زمان نادر و آغا محمد شاه قاجار.

٤ - دورهٔ فساد و خرابی از زمان فتحعلیشاه تا کنون.

دراین‌چهاردورهٔ مختلف افسران وآموزگاران بسیاری از انگلستان و فرانسه و روسیه و آلمان و اتریش به ایران آمده اند و کارهای نیك وزشتی انجام داده‌اند که از روی پرونده‌ها واسناد تاریخی و بررسیهای شخصی خودم (لردکرزن) بقرار زیر است:

آموزگاران انگلیسی ــ شاه عباس بزرگ پس از مطالعات بسیار دریافت که سواران ایلخی‌ایرانی‌هرقدر هم‌دلیر باشند در برابر سپاهیان بالنسبه منظم‌عثمانی تاب مقاومت ندارند همانطور که شمشیر تیز و نیزه بلند آنان با توپ و خمپاره و باروت ترکها قادر بمبارزه نیست ناچار شاه عباس در جستجوی افسران فرنگی

برآمد و گمشدهٔ خود را در برادران شرلی (سرآنتونی شرلی - سر روبرت شرلی) بدست آورد. برادران شرلی نخستین افسران اروپائی هستند که به ایرانیان توپ خالی کردن وگلوله درکردن بطرز جدید اروپا آموخته و سپاهیان ایران را مطابق اسلوب نظامیان فرنگ پرورش دادند . البته برادران شرلی نمیتوانستند در مدت کوتاهی با نداشتن همکار و وسایل تمام سپاهیان ایران را تحت تنظیم درآورند و طبعاً دایرهٔ عملیات آنان تا حدی محدود بود بقسمی که موقع جنگ ایرانیان و پرتغالیها در زمان شاه عباس کبیر همینکه انگلیسها قشون برهنه و گرسنهٔ ایران را دیدند بی‌اندازه در شگفت ماندند. ادوارد مونوکس رئیس کمپانی هند شرقی پس از مشاهده اوضاع قشون ایران چنین مینویسد :

« ما از نادانی دولت متحد خود ایران تعجب داریم که سربازان خود را بی اسلحه - بی پول - بی خوراك - بی لباس برای همراهی مامیفرستد بدتر ازهمه آنکه فرماندهان این قشون برهنه و گرسنه کوچکترین اطلاعی از فنون جنگی ندارند ، بدون مطالعه وارد میدان کار زار میشوند وبدون شرمساری از آنجا فرار میکنند ».

با وجود این در نتیجه استعداد نظامی شخص شاه عباس همین قشون برهنه وگرسنه توانست يك امپراتوری بزرگی تشکیل داده و آنرا امن و امان نگهدارد امابمحض اینکه شاه عباس درگذشت یکمرتبه شیرازه همه چیز بویژه سازمان آرتش ایران از هم گسیخت شاردن میگوید در زمان شاه عباس دوم در میدان نقش جهان اصفهان سپاهیان ایران رژه میرفتند و هر فوجی ده تا دوازده مرتبه جلوی شاه میآمد و دوباره برمیگشت شاردن یادآور میشود که همانموقع سپه سالار ایران تبسمی نموده اظهار داشت قشون ایران برای سان دادن خیلی تعریف دارد اما بدرد جنگ نمیخورد .

این ضعف و انحطاط و تنبلی کار قشون ایران را بجائی کشانید که بیست هزار افغان گرسنه برهنه خسته از کابل تا اصفهان پیش آمدند و در هیچ جا بهیچ مانعی برنخوردند و با يك حملهٔ مختصر پایتخت امپراتوری بزرگ چند صد ساله را قتل عام نمودند و شاهنشاه ایران را مانند گوسفند سر بریدند پس از این پستی وخواری دورهٔ سربلندی نادر رسید که بدست همین مردم سراسر آسیا را بلرزه در آورد و با دویست هزارمرد جنگی تا دهلی تاخت نموده بدرستی ناپلیون شرق شد.

پارهٔ از مورخین را عقیده برآنست که ضعف و تزلزل ارکان دولت مغول هندی و ناتوانی عثمانیها در پیشرفت سپاهیان ایران عامل مهمی شمرده میشد گذشته از آن سپاهیان نادر همه ایرانی نبودند بلکه از ترك و ترکمن و بلوچ و عرب و افغان و فارس تشکیل میشدند باتمام این احوال جای انکار نیست که قدرت معنوی سپاهیان ایران ولیاقت نظامی شخص نادرشاه عامل مهمی بود که سربازان بیروح شاه سلطان حسین را تا این اندازه سلحشور و دلاور نمود.

پس از مرگ نادر درمدت مختصری سپاهیان ایران بواسطهٔ نداشتن فرمانده لایق بحال پریشانی افتادند اما این مدت فترت چندان بطول نینجامید و سربازرشید دیگری بنام آغا محمد شاه این دسته پریشان را زیرپرچم ایران جمع آوری کرد. پس از قتل آغا محمد شاه مجدداً دوران ناتوانی و پریشانی قشون ایران فرا رسید فتحعلیشاه برعکس نادرشاه وشاه عباس و آغا محمدشاه هیچگونه استعداد و لیاقت فرماندهی نداشت منتهی کاری که ازوی ساخته بود آنکه درحرمسرا بماند و برتعداد شاهزادگان بیفزاید یاجواهراتی که نادرشاه افشار از هندوستان آورده بسروریش و سینهٔ خودبیاویزد وبرتخت طاووس جلوس کرده نمایندگان خارجی را بحضور بپذیرد غیراز این دو کار فتحعلیشاه چیز دیگری نمیتوانست و بدتر ازهمه آنکه فتحعلیشاه بواسطهٔ خست فطری مانع پیشرفت سازمانهای آرتش میشد وهرقدر ولیعهد وفرزند رشیدش عباس میرزا کوشش میکرد نظام ایران را سروصورتی بدهد فتحعلیشاه از نظر امساك مانع اجرای نقشه‌های او میشد.

آموزگاران فرانسوی- بی‌لیاقتی فتحعلیشاه ورشادت پسرش عباس میرزا سبب شدکه مرکز آرتش ایران معناً ازتهران به‌تبریز (مقرولیعهد ایران) انتقال‌یافت ودراثر اقدامات عباس‌میرزا یك دسته‌آموزگاران اروپائی برای‌نظام‌ایران استخدام‌شدند باین‌معنی که درسالهای ۷-۱۸۰۸ ناپلئون برای جلب دوستی ایران بقصد حمله به‌هند یك هیئت‌نظامی بریاست ژنرال گاردان مأمور ایران نمود تا درباره مسائل سیاسی ونظامی با فتحعلیشاه مذاکره نماید عباس میرزا که وجود آموزگاران اروپائی را ضروری میدانست فتحعلی‌شاه را مجبورباستخدام افسران فرانسوی کرد و در واقع اقدامی که دویست‌سال قبل شاه عباس آغازنموده بود بوسیله‌عباس میرزا مجددعملی گردید. افسران فرانسوی درتبریز وکرمانشاه و اصفهان مشغول سربازگیری شدند

ایل‌خانی‌ها وسرداران ایرانی که فرم نظام را ندیده بودنداز پوشیدن آن امتناع‌داشتند وحتی برای شورش ویاغی گری اقدام میکردند عباس‌میرزا ازروی کمال‌دانائی خودش وفرزندانش فرم جدید را پوشیدند ودر کوچه وبازار با آن لباسهای جدید آمد و شد نمودند تا کم کم ایرانیان متعصب را بپوشیدن آن لباسها آماده ساختند اما دوره آموزگاری فرانسویان دیر نپائید ودولت انگلستان در سال ۱۸۰۸ «سرهارفوردجانز» را مأمور ایران نمود که با فتحعلی‌شاه پیمانهای نظامی و سیاسی منعقد نماید. سر - هارفوردجانز دربهارسال ۱۸۰۹ موفق شد فتحعلی‌شاه رابدوستی با انگلیس‌هاوادار سازد در مقابل دولت انگلستان سالی دویست‌هزار تومان بدولت ایران کمك خرج بدهد وبقدرلازم افسران انگلیسی جهت سازمانهای آرتش ایران اعزام دارد سال‌بعد سرجان مالکم و پس از آن « سرگوراوزلی » با افسران مجرب بایران آمدند ورود افسران انگلیسی‌با اخراج افسران‌فرانسوی مصادف‌بود عباس‌میرزا افسران‌انگلیسی را در نقاط مختلف ایران بویژه در آذربایجان فرستاد و خود شخصاً به حمایت و نگاهبانی آنان قیام کرد درمیان افسران نامبرده ستوان لیندزی بیش‌ازهمه مورد توجه عباس‌میرزا بود ابتداء ولیعهد ریش‌دارایران نمیخواست با یك افسری که ریش‌خود را میتراشدکار کند ولی پس ازچندروز دریکی‌ازمیدانهای آموزش باروت ریش‌بلند عباس‌میرزا را سوزانید و او را هم شکل ستوان لیندزی نمود لیندزی چهل‌سال‌تمام درایران خدمت‌کرد وبعدها فرمانده کل‌قوای ایران وازطرف دولت انگلستان‌دارای عنوان (بارون) شد این افسررشید انگلیسی که قدش از هفت پا بلندتر بود پیوسته ایرانیان را بیاد رستم زابلی میانداخت. بارون لیندزی پس از چهل سال خدمتگزاری بایران درتهران بسال ۱۸۵۱ میلادی مرد و در گورستان ارامنه آنشهر بخاك رفت.

بهرحال درسال ۱۸۱۲ خبررسیدکه دولت انگلیس وروس با یکدیگر آشتی کردند سیرگوراوزلی وزیرمختارایران‌بلافاصله دستورداد افسران‌انگلیسی‌ازآرتش ایران بروند عباس میرزاکه اهمیت وارزش‌آموزگاران نظامی انگلیس‌را میدانست دست‌بدامان‌وزیرمختارشده‌مانع‌رفتن آنان‌بود اماتقاضای‌عباس‌میرزامورد قبول‌واقع نگشته افسران عالی‌رتبه انگلیسی ایران را ترك‌گفتند باستثنای بارون لیندزی و چند افسردیگر که اقامت درایران وکمك بایرانیان‌را ترجیح دادند ازجمله افسرانی که

پس‌ازاین حوادث درایران مانندند سروان «کریستن» است این افسر رشید وفادار در راه خدمت بایران در جنگ آصلاندوز کشته شد . دیگر ماژورهارت که در مزاج فتحعلی‌شاه نفوذ بسیاری داشت بقسمی که شاه خسیس بخواهش اومبالغ زیادی‌پول برای قشون میفرستاد. ماژورهارت مقررات سخت نظام را بدون استثناء درمیان‌تمام بزرگان وشاهزادگان ایرانی مجری مینمود وهنگامی که‌پسران عباس‌میرزانخواستند دستورهای فرمانده را بپذیرند بفرمان ماژورهارت سه‌روزتمام در توقیف‌گاه ماندند و جزنان خشك چیزی برای آنها نمیبردند با وجود این سخت‌گیریها هم شاه و هم ولیعهد وهم سربازان ایرانی‌ماژورهارت‌را ازجان‌ودل‌دوست داشتند وبرای‌مرگ او رسماً عزادارشدند .

ماژورهارت درسال ۱۸۳۰ موقعی که بیرون شهرتبریزاردو زده بود بمرض‌وبا درگذشت و همینکه میخواستند نعش‌او را بداخل‌شهر تبریزآورده درکلیسای‌ارامنه خاك‌کنند تبریزیها مانع میشدند زیرا بعقیدهٔ‌آنان مرده را نباید ازخارج بشهر آورد لذا عباس‌میرزا دستورداد ماژورهارت را زنده قلمدادکرده لباس‌رسمی‌پوشانیدند و با تخت‌روان بشهرتبریز آوردند وپس‌ازچندساعت‌خبروفات‌مجدد ویرا منتشرساخته به‌کلیسا انتقال دادند .

پس از عهدنامهٔ‌گلستان مجدد پیمان نظامی دیگری در ماه نوامبر ۱۸۱٤ میان ایران و انگلیس منعقد شد و مقرر گردید کارشناسان انگلیسی برای ایران تخشائی بسازند و درتبریز و تهران شروع باقدامات کنند اما فتحعلی شاه که بعقیدهٔ خود از چنگ روسها خلاصی یافته بود دیگر حاضر نمیشد برای امور آرتش پول بدهد . عباس میرزاهم اگرچه باصلاح نظام ایران اظهارعلاقه‌میکرد اما آن ثبات واستقامتی که برای انجام چنین امرمهمی ضرورت دارد دروی یافت نمیشد . در نتیجه مطابق دستورشاه قرارشد یك عده ده‌هزارنفری سرباز و جان‌باز درآذربایجان بمانند وبقیه مرخص شوند این اقدام خطرناك موقعی‌بود که روسها در مرز ایران مشغول ساختن استحکامات وتهیه مقدمات جنگ ۱۸۲۸ میشدند. دولت غافل‌ایران‌یعنی‌فتحعلی‌شاه باین جریانات اهمیتی نمیداد و عقیده داشت که پس ازپیمان‌گلستان دیگر احتیاجی بقشون‌نیست‌لذا طبعاً قورخانه‌وذخیره وسربازخانه ایران تعطیل‌شده افسران‌انگلیسی راه میهن خود را پیش‌گرفتند وآنها هم که ماندند وجودشان منشأ اثری نبود تاآنکه

جنگ ۱۸۲۸ پیش آمد و به‌پیمان ننگین ترکمن‌چای خاتمه یافت.

درسال ۱۸۱۵ تقریباً تمام افسران ارشد انگلیسی ایران‌را ترک گفتند علتش‌هم معلوم بود شاه پیرخسیس تصورمیکرد سپاهیان منظم‌را میتوان مانند ایلات و عشایر با غارت و راهزنی نگاهداری نمود عباس‌میرزا هم با اینکه به‌تنظیم سپاهیان ایران علاقه داشت نمیتوانست یا نمیخواست منظور خود را عملی سازد درهرحال پس‌از رفتن افسران انگلیسی عباس‌میرزا بطرف فرانسویها روآورد وچند نفری از پاریس به‌تهران آمدندواز تهران بکردستان و آذربایجان‌مأمورشدند. محمدعلی‌میرزادولتشاه پسر ارشد فتحعلی با کمك همین افسران فرانسوی در کرمانشاه یك هنگ جدیدی ترتیب داد بدبختانه افسران تازه وارد فرانسوی هم نتوانستند اوضاع بیسابقه دربار ایران را تحمل نمایند وبزودی روبفرانسه بازگشتند دراین‌ضمن حمله‌های دوم‌روس شروع شد وپس‌ازشکست های جبران ناپدیرایران ویکسال‌ونیم عقب‌نشینی‌وفراردر سال ۱۸۲۸ پایان‌یافت درهمین‌موقع یك‌فوج افراد روسی در آرتش ایران‌می بینم که آنانرا بهادران‌ارس می‌نامیدند ودرسال ۱۸۲۶موقع‌زد وخورد روس‌وایران‌باردوگاه ایرانیان‌آمده تسلیم گشتند. بهادران روس کلاه خود بلند باپرسبز، نیم‌تنه قرمزومغزی آبی چکمه‌بلند وشلوار زرد پا میکردند. فرمانده‌آنان سامسون‌خان نام داشت و از روی صمیمیت‌بدولت ایران خدمتگزاری میکرد شاه ایران‌هم تعهد کرده بودحقوق‌و جیره این‌افرادرامرتب بپردازد ولی‌افسوس که‌این‌تعهد بیش‌ازدوسه‌سال‌عملی‌نگردید ودرسال ۱۸۴۰ بهادران‌روس‌منحل‌گشت، پارهٔ از آنها بروسیه رفته وعدهٔ هم درایران مشغول‌کاسبی وداد وستد شدند.

چندماه پیش‌ازمرگ فتحعلی‌شاه بمناسبت اغتشاش‌اوضاع افغانستان‌حکومت هندتصمیم گرفت شاه ایران‌را تقویت‌نماید لذا درماه مارس ۱۸۳۴عدهٔ افسرانگلیسی بایران آمدندودر آذربایجان‌و کردستان‌و کرمانشاه‌وخراسان‌وفارس‌دست بکارتشکیلات شدند دراین اثناء فتحعلی‌شاه مرد وصدها پسران ونواده‌های نافرمان اوبرضد محمد-شاه نوادهٔ فتحعلی‌شاه قیام‌کردند. افسران انگلیسی‌بحمایت محمدشاه برخاسته‌اورا ازتبریز به‌تهران‌آوردند وحسینعلی‌میرزا فرمانفرما عموی شاه را که در شیراز یاغی شده بود مغلوب ساختند محمد شاه بقدری خوشحال‌شدکه مبلغی برای حقوق‌وانعام افسران انگلیسی تخصیص داد بعلاوه چهار صد لیره جهت تشکیل دسته موزیك

پرداخت دولت انگلیس هم این حسن توجه شاه را استقبال نموده مقداری اسلحه و مهمات بشاه ایران هدیه داد وتدریجاً موضوع تنظیم قشون ایران سروصورتی گرفت وهنگامی که (سراج الیس) وزیرمختارانگلیس مأمور دربار تهران در بهار ۱۸۳۵ به‌زنجان رسید ازطرف دولت ایران صد سوار ویك افسرانگلیسی باستقبال‌او آمدند وزیر مختار میگوید این سواران مانند بهترین گاردهای سلطنتی لندن لباس داشتند افسرشان بانگلیسی بآنان فرمان میداد و آنها نیز دستورهای افسر را بخوبی درك میکردند وزیرمختارانگلیس امید داشت که پس‌ازیکی دوسال ارتش کوچك‌منظمی باکمك افسران انگلیسی تأسیس خواهد شد افسوس که آرزوهای وزیرمختار راجع باصلاح قشون ایران اجراء نگردید . علت عمده اصلی همان نرسیدن پول بود که اساساً دولت ایران به‌پرداخت آن عقیده نداشته ونداردشاه ایران که قسمت عمدهٔ از بودجه‌کشور را صرف حرمسرا و بازیهای بچگانه و حقوق مفت خورهای درباری مینمود نمیخواست قسمت کوچکی از آنرا برای اداره کردن ارتش تخصیص دهد روسهاهم دراین قضیه خیلی دست داشتند ونمیگذاردند کار قشون این ملت بدبخت رونقی بگیرد و بقدری میان وزیران و بزرگان دزد و طمع کار ایران حقه بازی راه انداختند که درسال ۱۸۳۶ محمدشاه ناخوش رابرای فتح هرات ازرختخواب‌بیرون آوردند . سیرماك نیل وزیر مختار انگلیس مقیم تهران هرقدر بشاه ایران نصیحت نمود که از این خیال خام صرفنظر نماید سودی نبخشید لذا پرچم بریتانی را پائین کشیده راه انگلستان را پیش گرفت و البته افسران انگلیسی هم پس‌از او در ایران نماندند بعدازوقایع هرات اگرچه وزیر مختار انگلیس دوباره به‌تهران باز آمد اما افسران انگلیسی در کار قشون ایران دخالت مهمی نداشتند وتا چندی هرج و مرج کامل در دوایر قشونی ایران حکمفرمائی داشت ناصرالدین جانشین وپسر محمدشاه درسال ۱۸۵۲ دست بدامان امپراتور اتریش شده چندنفر افسر وپزشك و داروساز از آنجا استخدام‌کرد محتاج بتوضیح نیست که سرنوشت افسران اتریشی هم بهتر ازسرنوشت همکاران انگلیسی وفرانسوی آنها نبود باینقسم که بعضی ازاین افسران درایران مردند وبعضی هم که نمردند پس ازدوسه سال سرگردانی وبی‌پولی وبی - تکلیفی به‌اتریش بازرفتند سپس درسال ۱۸۵۴ چندنفر افسر وکار شناس نظامی اهل ناپل و ونیس که بطور فراری بایران‌آمده بودند برای تنظیم قشون ایران مأموریت

یافتند دورهٔ خدمتگزاری اینهاهم بیش‌ازسه سال طول نکشیدو بهمان دردهای‌بیدرمان سابقین گرفتار شدند . مستر مونسی کاردار سفارت انگلیس مقیم تهران میگوید در پائیز سال ۱۸۷۰ این افسران آواره‌را در خیابانهای تهران دیدم بجای تفنگ عصای کلفتی دردست داشتند ودر عوض نیم تنه و شلوار مغزی دار سرداری سیاه اتریشی پوشیده بودند عینك سیاهی در جلوی چشمشان دیده میشد و شاید برای آن بودکه اشك‌های حسرت خودرا ازتماشاچیان پنهان دارند .

درسال ۱۸۵۹ ناصرالدین متوجه پاریس‌شده وچندافسر فرانسوی برای‌تنظیم سپاهیان سرگردان خود استخدام‌کرد سردستهٔ این هیئت نظامی ماژور «برونارد»بود که کمتر از تمام همکاران پیشین خویش در تهران زیست نمود زیرا در اواخر سال ۱۸۶۱ دوباره قشون ایران بی‌سرپرست ماند وناصرالدین برای استخدام افسران به لندن روی آورد ولی دولت بریتانی که آن سوابق تلخ را در نظر داشت از قبول خواهش شاه سرپیچید . ده سال دیگر نیز بهمان حال بی تکلیفی گذشت و در سال ۱۸۷۰ ناصرالدین مجدد از انگلیسها تقاضای مستشار نظامی نمود و پاسخ رد شنید سرالینسن وزیر مختار انگلیس مقیم تهران ضمن گزارشهـای خود بوزارت امور خارجه انگلستان یاد آور شد که اگر ده هزار قشون منظم در تحت ریاست افسران انگلیسی برای ایران تهیه شود امنیت داخلی این کشور تأمین خواهد گردید ولی وزارت امور خارجه انگلستان توجهی باین گزارش نکرد واوضاع ارتش قبله عالم مثل سابق ماند تاآنکه درسال ۱۸۷۸ شاه ایران به‌وین‌رفت وهنگام رژه قشون‌اتریش ازلباس‌آنها خوشش‌آمده عده ازافسران شهربانی وجنگ اتریش را استخدام‌نمود. این هیئت اخیر درژانویه ۱۸۷۹ وارد تهران شدند نقشه‌آنها این بودکه ستاد آرتش خودرا دراراك قرار دهند وابتداء هفت لشگر وهرلشگری هشتصد نفر بعنوان نمونه برای شاهنشاه بزرگ آماده سازند پیشنهاد و نقشهٔ اتریشی ها بقدری مورد تمجید و تحسین شاه قرار گرفت که حقوق ششماه افسران اتریشی را پیشکی داد ولی مطابق سیستم معمول ایران فوری دسته بندی ومخالفت افسران ایرانی وعمال درباری واز همه بدتر تلون مزاج وبی ثباتی ناصرالدین مانع کار آنان گشت و افسران اتریشی نیامده راه وطن راپیش‌گرفتند بعضی ازآنهاهم که در ایران ماندند بعنوان آموزگار در مدرسهٔ دارالفنون تهران ریاضیات تدریس میکردند ! سپس روسها بجـان شاه و

درباریان افتادند که باید مستشار نظامی ایران از افسران قزاق باشد و بالاخره سرهنگ دومانتوویچ بایران آمده و مأمور تأسیس قزاقخانه ایران شد. دومانتوویچ چندی پیش با ژنرال ترکوکازوف بایران آمده و در جنگهای ترکمن شرکت داشت امپراطور روس همینکه بمقصود خود نایل گشته قزاقخانهٔ روسی‌را در ایران دایر نمود چندین توپ مسی و چند هزار تفنگ و مقداری فشنگ برای شاه ایران هدیه داد. سیاست‌مداران کله پوك ایران نیز مانند همیشه از این پیش آمد مست و مغرور گشته همه‌جا میگفتند که امپراطور روس باجگذار و خراج پرداز قبلهٔ عالم شده علاوه براینکه افسران خودرا مأمور خدمتگزاری سربازان ایران نموده است این‌هدیه‌های نفیس‌را نیز به‌خاکپای همایونی تقدیم میدارد !!

اکنون که تاریخچهٔ مختصر آرتش ایران وآمدن ورفتن مستشاران رنگارنگ خارجی‌را دانستیم اینك به‌پارهٔ از گفته های کارشناسان فرنگی راجع بآرتش ایران اشاره میکنم :

ژنرال فریه فرانسوی که چندی رایزن قشون ایران بوده میگوید :

سرباز ایرانی بافسرش احترام نمیگذارد اطاعت ندارد دیسیپلین نمیداند. افسر ایرانی هم بسربازش محبت ندارد برای خودش حیثیت و شرافت قایل نیست فاقد لیاقت وراهنمائی میباشد وبدتر ازهمه آنکه افسر ایرانی انتظار ندارد که‌حقوق وجیره بگیرد درمقابل هم دولت ایران از او توقع هیچگونه خدمتی نمیکند. یکی از افسران انگلیسی که در ایران مستشار نظامی بوده چنین میگوید : سرباز ایران شجاع‌ترین صبورترین مطیع ترین سرباز روی زمین است باشکم گرسنه وپای‌برهنه باستقبال مرگ میشتابد اما این سرباز بدبخت کوچکترین نوازش و حتی مختصر پاداش ازدولت ویاافسر بالادست خود نمی‌بیند همانقدر که سربازان ایران عالیترین سربازان دنیا هستند افسران ایرانی هم پست‌ترین افسران میباشند همین بس که‌افسر ایرانی برای خودش هیچگونه شرافت وحیثیتی قائل نمیشود[۱]».

۱ـ این گفته مورد تصدیق ما نیست در سرزمین ایران افسران رشید میهن دوست درستکارهمیشه وجود داشته وخواهد داشت.

مترجم

سرجان مالکم وزیر مختار انگلیس درزمان فتحعلی شاه میگوید :

مادام که ایران بودجهٔ مرتبی ندارد پیدایش آرتش منظم در آن کشور عملی نیست ژنرال یرمولف روسی همینکه شنید فتحعلی شاه با کمك افسران انگلیسی مشغول تشکیل آرتش جدید شده باکمال مسرت اظهار داشت :

«ازشر ایلات سلحشور ایران راحت شدیم اینها یك‌دسته سربازان فداکاربی‌جیره مواجب بودند که در مواقع لزوم بمیدان میآمدند البته ایران نمیتواند یك آرتش کافی منظم تهیه کند ایلات هم بتدریج خلع سلاح خواهند شد» .

چگونگی وشمارهٔ آرتش ایران ـ آرتش ایران ازحیث‌چگونگی بسه‌دسته تقسیم میشود : اول ایلات وعشایر داخلی و سرحدی که بقول یرملوف روسی قشون بی‌جیره و مواجب ایران هستند اما خودشان از هرقشون دشمن خطرناکترند بهرجا که برسند چه زمین دوست چه دشمن آنجارا ویران میسازند واگر ایلخانی امر کند با خود قبلهٔ عالم هم جنگ میکنند ازینرو پادشاهان قاجار پیوسته سعی دارند ایلات را خلع سلاح کرده ازشرآنان راحت بمانند .

دوم افراد نظامی عادی که لباس فرم دربر دارند و کم یا زیاد چیزی بعنوان حقوق میگیرند .

سوم تفنگچی که‌هریك ازاشراف واعیان ایران بقدرتوانائی برای حفظاموال واملاك خویش ویا تجمل واظهار قدرت دورخود جمع میکنند ودربارهٔ مواقع این تفنگچیان‌را بکمك قبلهٔ عالم میفرستند .

شمارهٔ‌آرتش ایران مانند شمارهٔ هرچیز آن کشور مبهم ومجهول است‌وبقول خود ایرانی‌ها جزخدای دانا هیچکس حساب آرتش ایران رانمیداند ولی مدارکی که ازروی آن میتوان حدس وتخمین زد از اینقرار میباشد :

۱ ـ سالنامهٔ وزارت جنگ ایران شمارهٔ سپاهیان ایران را به یکصدو پنجاه هزار سرباز تحت‌سلاح وپنجاه هزار احتیاطی قلمداد میکنند اما این صدوپنجاه‌هزار سرباز درکجا هستند وچه قسم اداره میشوند وپوشاك وخوراك آنان‌را چطورمیدهند و اسلحه آنان چه خواهد بود هیچ معلوم نیست بنابراین باید این رقم سالنامه را به هیچ انگاشته ازآن چشم پوشید .

۲ - شایعاتی که ممکن است درصورت لزوم ازایلات وسربازان وقشونی تهیه نمود وتعداد آنرا به‌نود هزار نفر رسانید .

۳ - آنچه که بطورقطع مسلم است ودولت فعلی ایران میتواند بمیدان کارزار بفرستد ازقزاق‌وسرباز وایلات وتفنگچی وشمخالچی وزنبورکچی بیش‌ازسی‌هزار نفر نخواهد بود .

آرتش ایران‌چنانکه‌گفتیم دارای دوجنبه است‌یکی رسمی وروی کاغذودیگر حقیقی و عملی که هرکس میتواند از آن باخبر شود اما در قسمت رسمی و کاغذی چنین است که درهرشهر ایران هرقدرهم کوچك باشد یك نفر بنام وزیرلشگریالشگر نویس باشی یالااقل لشگرنویس هست اینها باید شمارهٔ سربازان وافسران وهنگهاو اسلحه‌ها وساز وبرگهای آنان‌را سیاهه‌کرده و از دهقان پابرهنه‌گدای ایران بنام این موجودهای دروغی پول بگیرند مطابق آن مدارك واسناد پوچ درسال ۱۸۸۶ میلادی برابر۱۳۰۶ هجری قمری‌آرتش دولت ایران درنقاط مختلف‌کشور عبارت بود از:

۱ـ آذربایجان ۲۶ هنگ (هرهنگ رالشگرنویس‌باشی‌هزارنفرحساب میکند)

۲ ـ خراسان	۱۲ «	۷ - قزوین	۳ هنگ
۳ ـ مازندران	۷ «	۸ - کرمانشاه	٤ «
٤ ـ اصفهان	۵ «	۹ - کزازوفراهان	۶ «
۵ ـ خمسه	۵ «	۱۰ - لرستان	۲ «
۶ - دماوند	۴ «	۱۱ - همدان	۴ «

۱۲ - برای‌گیلان وملایر ونهاوند وکردستان وگروس وگلپایگان هرکدام‌یك هنگ قایل میشدند .

درصورتیکه‌بیشتر افراد این هنگها یامرده بودند ویااز ابتداء وجود نداشتند. سربازایرانی نه‌اسلحه دارد نه‌حقوق ونه‌انتظارگرفتن‌حقوق ویابدست آوردن‌اسلحه در وی احساس میشود . در زمان عباس میرزا مقداری تفنگهای ته پر میان سربازان ایرانی تقسیم کردند که هنوزهم دست آنها دیده میشود وبرای پریدن از جوی آب یاترسانیدن سگ‌هار بکار میبرند . آن غرور واشتیاقی که درسرباز دنیا برای بدست

آوردن وبکار بردن اسلحه هست درسرباز ایرانی وجود ندارد من خودمکرر اسلحه سربازان ایرانی‌را از آنان گرفته وتماشاکردم جزتیکه آهن زنگ خورده چیزدیگری نبود و سرباز خونسرد ایرانی کوچکترین تمایلی برای پس گرفتن آن اسلحه ابراز نمیداشت افسران ایرانی هم عجیب ترین افسران روی زمین میباشند زیرا نه‌مدرسه رفته‌اند ونه‌جنگ دیده‌اند ونه‌تجربه آموخته‌اند وحتی‌طرز فرارکردن راهم‌نمیدانند وبطور توارث یاخرید وفروش مقام عالی افسری راتصاحب مینمایند . من خود در روز سلام نوروزکه افتخار شرفیابی حضور قبلهٔ عالم راداشتم یك سپهبد یازده‌ساله رابا تمام نشانها و افتخارات سپهبدی دیدم که سرتیپ‌ها و سرلشگرهای پیر مرد باو سلام میدادند در اینصورت معلوم است روحیه چنین فرماندهان و سربازانی چه خواهد بود ؟

مشهور است که درجنگ اخیر ایران و روس هنگ همدان از صدای شلیك شیپور حاضر باش خود ایرانیان ترسیده پابفرارگذاردند. در زد وخوردساده ۱۸۷۵ ایرانیان باانگلیسها (این واقعه ساده‌را نمیتوان‌جنگ نامید) ده هزار سربازوتوپچی ایرانی‌که درمحمره‌بودند ازسیصدسرباز انگلیسی‌شکست خورده تاشوشترگریختند در سال ۱۸۶۰ دسته‌کوچکی از ترکمن‌های مرو عموی قبله عالم وسی هزار سوار وپیاده وتوپچی اورا درهم شکستندوبالاخره شاهنشاه مجبورشد دفع‌شرترکمن‌هارا از روسها تقاضا نماید.

مطالبی‌که راجع به‌بزدلی وگریز سربازان ایران‌گفتیم چیزهائی است که‌فقط درنتیجهٔ سوء اداره وفساد مطلق سازمانهای دولتی براین مردم دلیر بردبار سلحشور تحمیل شده است وگرنه به‌تصدیق تمام کارشناسان جنگی اززمان هرودوت تاکنون **دلیرترین وپایدارترین ودرست‌کارترین سربازهای آسیا درفلات ایران‌جای دارند . ازکوههای آرارات‌گرفته تاکرانه خلیج فارس مردانی را خواهید دیدکه دارای عضله‌های مفتولی - چشمان براق - پاهای‌چابك واستواردل شیر وکله بی باکی هستند** . سرالنسن میگوید : «سرباز ایرانی باهمین بی‌ساز وبرگی وبی‌اطلاعی ازفنون جنگ اگر چندروزی تربیت شود بمراتب از سربازان هندی - ترك - روس سودمندتر ودلیرتر میگردد . جای تأسف است که دستهٔ ازهمین مردان بی‌باك درتحت نظر افسران روسی تربیت شده ومنافع ما (انگلیسها)راتهدید

میکنند درصورتی که اگر قضیه برعکس بود ومردان رشید کرد-- آذربایجانی - لر - ترکمن - بلوچ بانظر ما پرورش می‌یافتند میتوانستند هم از خود وهم ازمنافع مابه بهترین طرزی دفاع نمایند یك سوار بختیاری یا قشقائی یا هریك از ایلات ایران خودرا درتیکه پاره‌پیچیده باکمك‌اسب نجیب تندرو بردبار خود روزی سی‌میل از کوه‌های پربرف ویاکویر سوزان نمك‌گذشته دشمن را ازگرسنگی و تشنگی نابود میسازد . اسب های ایرانی مانند سواران ایران نیرومند وقانع وبردبارند . زمستان بامشتی کاه ویونجه خشك وگاه‌گاهی کمی جو درتابستان تنها باعلف بیابان‌میسازند امادرهنرمندی وپایداری ووفاداری بابهترین اسب‌های تربیت‌شده اسکاتلندی‌برابری میکنند خلاصه هرقدرکه انسان بیشتر از استعداد های خداداد سرباز ایرانی-- اسب ایرانی - شترایرانی مطلع باشد و درعین حال بحال تیره و پریشانی این مردم لایق آگاه‌ترگردد تأثرش بیشتر میشود ومانند همیشه باید بگوید :

افسوس برایران باهمه چیز افسوس برایران‌بی‌همه چیز.

بنگاه‌های نظامی ایران - در مدرسهٔ دارالفنون تهران یك شعبه‌ای بنام‌شعبه علوم نظامی دایر کرده‌اند . موقعی که من تهران بودم دومعلم اتریشی ۴۵دانشجوی صنف پیاده ۳۰ دانشجوی صنف توپخانه در آن شعبه بود . در سال ۱۸۸۵ میلادی نایب‌السلطنه کامران میرزا پسرناصرالدین شاه دلش خواست یك آموزشگاه نظامی در تهران تأسیس کند وسالی دوازده هزار تومان باین عنوان ازپدرش بگیرد این آموزشگاه نظامی را اتاق نظام میگویند و قریب یکصد وپنجاه شاگرد داردکه بیشترشان پسر بچه‌های زیبائی هستند و کمتر استعداد نظامی شدن را دارند و گویا غالب آنان جزءگارد مخصوص ویادسته‌های موزیك درآیند !

ناصرالدین پس‌ازمسافرت باروپا وديدن اوضاع آرتش آنجا درصدد برآمد درتهران یك‌بیمارستان نظامی تأسیس کند بیمارستان نظامی‌تهران بیست‌تخت‌خواب دارد بودجهٔ آنرا به‌یکی از افسران پیر میدهند که حسب‌المعمول نصف آنرا بشاه وصدراعظم تقدیم داشته نصف دیگررا باکمال آسودگی به‌جیب میزند بدیهی‌است که چنین بیمارستانی هیچوقت پزشك و دارو وپرستار نخواهد داشت وهروقت هم که ازاوضاع آنجا تحقیق کنند میگویند سپاس خدای‌راکه تمام سربازان وجان‌بازان

قبلهٔ عالم کوچکترین ملالی ندارند ولی دریکی از روزهای اخیر ناصرالدین اظهار داشت فلان روز به‌بازدید بیمارستان خواهد رفت . یك ساعت قبل‌ازرسیدن موکب ملوکانه افسر پیر رئیس بیمارستان چند نفر سربازی را که درهمان خیابان انگور میفروختند زیر لحاف خوابانید و بمحض ورود شاهنشاه بیماران دروغی بنای ناله راگذاشتند شاه‌که خود از قضیه باخبر بود سربازان را نوازش فرموده گفت آسوده باشید بزودی معالجه میشوید - اتفاقاً فرموده شاه هم درست بود زیرا همینکه قبلهٔ عالم سوار کالسکه خود شد سربازان ازروی تخت خواب جسته دنبال انگورفروشی خود رفتند .

درشهرتهران وسایرشهرهای بزرگ ایران بناهائی بنام سربازخانه وجود دارد در این سربازخانه‌ها فرش و چراغ و لوازم زندگی دولتی دیده نمیشود هر سربازی باید وسایل زندگانی خود را بطوری که میل‌دارد تهیه کند با این تفصیل بیشتر عمارات نامبرده به مزبله تبدیل گشته‌و سربازان‌گرسنه بی‌خانمان آنرا ترك گفته‌اند.

رژهٔ آرتش - در ایران رسم است که سالی یك مرتبه هنگهای شهرستانها را به تهران احضار کرده و در حضور قبلهٔ عالم رژه میدهند منظور عمده از این اقدام آنست که رئیس هنگ و لشکرنویس باشی هدایای لازم را بآستان شاه تقدیم داشته خلعت و انعام و نشان دریافت دارند وگرنه آنکس که چوب بالاتر را زده جای آنهارا میگیرد هنگامی که من از مشهد به تهران میآمدم هنگ سیستان احضار شده بود و یکی دو منزل افتخار دیدارآنها را داشتم افسران و فرماندهان این هنگ سوار یابوهای خود شده از عقب میآمدند سربازان‌که بیشترشان پیاده بودند سماور حلبی و دیزی و رخت خواب و سایر لوازم سفر را روی درازگوشها گذارده پیش پیش میرفتند . هیچکدامشان اسب نداشتند همینکه این سپاهیان پیاده به یك دهی میرسیدند صدای شیون زنها بلند میشد زیرا مانند دوره چنگیزی و مغول غارت ده شروع میشد و هرچه راکه خوب و قابل استفاده میدیدند بزور میربودند پارهٔ ازده‌ها که متعلق به خوانین و شاهزادگان میباشد از خود تفنگچی دارند و بمحض اینکه قشون دولتی نزدیك بیاید شلیك میکنند سربازان هم حساب کار خود را کرده راه را کج مینمایند پارهٔ ده‌ها در این قبیل مواقع بکلی تخلیه میشود و مردم آن سربه -

بیابان میگذارند تا آن سیل خطرناك از سر راهشان رد شود .

اصلاح آرتش ایران ـ اززمانی که برادران شرلی دردورهٔ صفویه بایران آمدند تاامروزچه رجال خیرخواه ایران وچه مستشاران وافسران بیگانه تصمیم داشتند آرتش پریشان روزگار ایران را اصلاح نمایند درمیان رجال درستکارو وطن دوست ایران باید مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر و مرحوم میرزا حسین‌خان سپه سالارقزوینی را نام ببریم که هردو وقتی صدراعظم ناصرالدین بودند و جدیتی برای اصلاح قشون ایران ابراز داشتند اما میرزا تقی‌خان بطور آشکار و میرزا حسین‌خان بطرز محرمانه در نتیجهٔ سوءِ سیاست دربار و شاه و رجال پول پرست خائن ایران کشته شدند و اوضاع قشون ایران بد از بدتر گشت . اکنون در تمام ایران فقط یك دسته آرتش منظم هست که عبارت از قزاق باشد قزاقهای ایرانی لباس و شکل و تعلیمات و احساسات‌و تمایلات و همه چیزشان تابع افسران و آموزگاران روسی است و با آنکه شمارهٔ آنان محدود میباشد ممکن است روزی همین دسته کوچك بزرگترین مخاطره را برای ایران وایرانیان فراهم سازند افراد قزاق دودسته‌اند بومی ومهاجر دسته اول را از میان افراد ایرانی انتخاب کرده و دسته دوم اهل قفقازند و اخیراً بایران مهاجرت نموده‌اند شکی نیست که افسران روسی حقوق و امتیازات بیشتری برای دسته دوم که تازه از قفقاز مهاجرت کرده‌اند قائل میشوند .

راه آهن ایران

وقتی که من در تهران بملاقات امین السلطان بزرگترین وزیر ناصرالدین شاه رفتم او بمن چنین گفت :

«در سفر اخیر که راه آهن‌های فرنگ را دیدم و بعد از رشت به تهران آمدم در میان راه برای بدبختی‌ایران زار زارگریه کردم ودانستم که تا ایران راه‌آهن‌پیدا نکنند هیچ ندارد» .

اتفاقاً خود ناصرالدین ـ ایلخانی صحرا نورد قاینات ـ رکن‌الدوله برادر شاه والی خراسان و هر یك از محترمین ایران را که ملاقات نمودم با امین السلطان هم‌ناله بودند و از نبودن راه‌آهن در ایران زار زار میگریستند ـ حال ببینیم که آیا جزگریه کار دیگری هم برای راه آهن ایران انجام می‌یابد و این رجال پول دار

زور دار قدمی در انجام این منظور برداشته‌اند یا برنداشته‌اند ؟

قطعاً برنداشته‌اند زیرا نمیتوانند هم قدمی‌بردارند پارهٔ تصورمیکنند که چون راه‌آهن ایران باید از دل کوه‌های بلند و دره‌های عمیق و رودهای پر آب بگذرد ناچار عملی کردن آن محال و یا لااقل بسیارمشکل میباشد و انجام‌آن هزینه ووقت بسیار میخواهد . البته مشکلات نامبرده قابل انکار نیست ولی ترقی علم هندسه و تخصص علمای مربوط بقدری توسعه یافته که کوه‌های آلپ و هیمالیا و دره‌های آپنین و امثال آن بخوبی مسطح گشته و از مدتی پیش راه‌آهن در آنها کار میکند پس چه شده است که موضوع راه‌آهن ایران اینقسم راکد مانده و بقول مشهور در طلسم افتاده است علت عمده‌اش اینکه طرح نقشه راه آهن و انجام ساختمان آن بدست مهندس‌ها و کارشناسان نبوده بلکه باید در سفارتخانه‌های بیگانه و ادارات سیاسی لندن و پترزبورگ اجراء گردد و مادام که آن دودولت تصمیمی نگرفته‌اند راه‌آهن ایران عملی نخواهد شد چه بسا کمپانی‌ها و ملیونرها وکارشناسان خارجی که بقصد ساختن‌راه ایران عازم تهران‌گشته ویا نمایندگان خود رابآنشهرفرستاده‌اند و بعد از اینکه درباریان پول دوست دروغگوی شاه جیب آنان را خالی کرده‌اند بآنان‌گفته‌اند معذرت میخواهیم[1] کارازدست ما خارج است اینك‌تاریخچه مختصری از راه‌آهن در ایران :

آغاز تقاضای امتیاز راه‌آهن ایران از سال ۱۸۶۵ میلادی میباشد که هرچند روزیك بارفرانسویها ـ اتریشی‌ها ـ آلمانی‌ها ـ امریکائی‌ها ـ بلژیکی‌ها ـ ایتالیائی‌ها و در پارهٔ مواقع خود روسها و انگلیسها بقصد تحصیل امتیاز و کشیدن راه آهن بایران آمده‌اند اما نتوانسته‌اند طلسم آنرا بشکنند . مهمترین این اقدامات در سال ۱۸۷۲ بود که بارون رویتر انگلیسی امتیازات مهمی از دولت ایران بدست آورد از آنجمله امتیاز راه‌آهن ایران‌که بایستی ازدریای خزر تا خلیج فارس امتداد یابد و راه‌های فرعی آن طوری باشد‌که تمام شهرهای مهم ایران‌را بیکدیگر اتصال دهد مدت این امتیاز هفتاد سال بود که پس از انقضای آن مدت تمام راه آهن متعلق

۱ـ ای‌کاش‌کرزن زنده بود ومیدید راه‌آهن ایران بدست ایرانی و باسرمایهٔ ایرانی ساخته شد . مترجم

بایران میشد و در ظرف این مدت کمپانی رویتر بیست درصد سود ویژه را بایران می‌پرداخت . زمین و سنگ و خاك و شن و سنگریزه را برای هرگونه ساختمان از طرف دولت ایران برایگان میدادند کالاهای لازم بدون پرداخت حقوق گمرکی بایران میآمد. بارون رویتر بمحض امضای قرارداد شروع به‌نقشه‌برداری وخاکریزی نمود و از مرداب انزلی گرفته تا بیرون شهر رشت خاکریزی کرد اما همانموقع ناصرالدین در اروپا بود و هنگام عبور از روسیه چنان مورد خشم و تهدید دربار پترزبورگ واقع گردید که فوری امتیاز رویتر را لغو کرد و نقشه راه‌آهن ایران را بامر روسها برهم زد .

دو سال بعد از آن ژنرال یا بهتر بگوئیم بارون فالخن‌هاگن افسر و مهندس بازنشسته روسی که راه‌آهن گرجستان را ساخته بود به تحریك روسها به تهران آمد و برای راه‌آهن تبریز ـ جلفا ـ تفلیس مذاکراتی کرد اما حرفش بجائی نرسید و نومید باز گشت سپس در سال ۱۸۷۸ یك ارمنی تبعه فرانسه ساکن استانبول بنام آلئون بنمایندگی یك شرکت پاریسی به تهران آمد و برای راه آهن رشت ـ تهران بوشهر مذاکراتی نمود که البته آن هم بجائی نرسید در سال ۱۸۸۰ مستر وینستون وزیر مختار و مأمور مقیم اتازونی در تهران بفکر تحصیل امتیازی برای راه آهن تهران بوشهرافتاد ولی پس از شنیدن حرفهای پوچ درباریان شاه و دیپلماتهای بی ـ شعور تهران مأیوس گشت در سال ۱۸۸۱ انگلیسها خواستند از کنارکارون تا تهران راه‌آهن احداث کنند و با شاه و صدر اعظم و سیاست مداران کله پوك ایران وارد مذاکره گشتند ولی به هیچ نتیجه نرسیدند فقط این مذاکرات سبب گشت که رجال و شاه ایران خود را بیشتر بروسها چسبانیده چند مناتی از آنان دریافت نمودند . در سال ۱۸۸۵ مسیو بواتال فرانسوی با زحمت زیاد امتیازات بسیاری از قبله عالم گرفت که از آنجمله ساختن راه‌آهن‌ایران بود محتاج بتوضیح نیست که تیر بواتال هم در قسمت راه‌آهن بسنگ خورده و از این کار خطرناك منصرف شد فقط امتیاز برق و گاز تهران را که قبلا گرفته بود عملی ساخت و چندی بعد امتیاز راه آهن تهران شاه‌عبدالعظیم را بیك کمپانی بلژیکی واگذارد .

کمپانی بلژیکی مزبور بنام‌سوسیته‌آنونیم امتیازراه‌آهن تهران‌شاه عبدالعظیم

را از بواتال گرفته و مشغول ساختمان آن شد لوازم کار را با زحمت زیاد و هزینهٔ بسیار از بلژیك و فرانسه و روسیه وارد کردند و در ماه ژوئیه ۱۸۸۸ ناصرالدین‌شاه راه‌آهن مزبور را افتتاح کرد. حضرت عبدالعظیم یکی از رجال مقدس مذهبی ایرانیان میباشد که در نزدیکی خرابه‌های ری دفن‌شده و از قرار مشهور سالی‌سیصد هزار نفر از تهران وسایر جاها بزیارت آن بقعه می‌روند کمپانی‌بلژیکی با امیدهای دور و درازی این راه‌آهن شش میلی را که پهنای آن هشتاد سانتی متر است برای مؤمنین تهران ساخت ولی از بخت بد کمپانی چند روز پس از گشایش راه یك نفر از تهرانی‌های‌بی تجربه درموقع حرکت ترن بالا پرید و فوری پایش لغزش‌خورده زیر چرخ رفت. توده زوار که این پیش‌آمد را دیدند به رانندهٔ لکوموتیو که‌مردی روسی بود حمله‌ور شدند رانندهٔ روسی هم خود را بی تقصیر میدانست و با رولور از خود دفاع نمود همین اتفاق نا مطلوب سبب شد که راه‌آهن حضرت عبدالعظیم-تهران مورد خشم و کینهٔ‌مسلمانان‌تهران واقع گشت و تا مدتی کساد ماند ولی کم کم این موضوع فراموش شد و تهرانیان الاغ‌سواری را ترك گفته رو به ترن آوردند به قسمی که در روزهای تابستان سود ویژهٔ کمپانی بروزی پانصد تومان میرسد و در زمستانها این مبلغ بروزی سه تومان تنزل می‌یابد راه‌آهن نامبرده چهار لکوموتیو بیست و پنج واگون پنج کارشناس فرنگی و شصت‌کارگر ایرانی دارد.

همان کمپانی در سال۱۸۸۹از مسیو بواتال‌امتیاز ترامواى اسبى راخریدارى نموده و مشغول ساختمان‌آن گردید. خط ترامواى‌تمام تهران قریب پنج میل‌میشود و چهل کارگر و صدوپنجاه اسب روسى آنرا اداره میکند میگویند که روزى این ترامواى اسبى تهران تا قلهك که محل ییلاقى سفارت انگلیس است خواهد رسید کمپانى بلژیکى بعد از این‌موفقیت‌ها به‌طمع افتاد که راه‌آهن شاه‌عبدالعظیم تهران را تا شهرقم‌امتداد دهد والبته مبالغ زیادى باعیان واشراف پول‌پرست تهران تقدیم نمود باوجود این کوشش‌هاى کمپانى بهدر رفته راه‌آهن درهمان حضرت‌عبدالعظیم متوقف ماند درعین حال کمپانى نامبرده توانست باکمك مسیوبواتال امتیازیك‌خط فرعى ازوسطراه حضرت عبدالعظیم تامعدنهاى گچ‌وآهك وامتیازخط دیگرى تاکان زغال سنگ فشن دریافت‌نماید مشروط براینکه خط اولى ازسى کیلومتر وخط دومى از هشتاد کیلومتر تجاوزننماید وواگن‌هاى مسافربرى را در این دوخط بکار نبرند،

بهر حال اکنون که پایان قرن نوزدهم است یك ایستگاه راه آهن محقری بنام ایستگاه تهران ـ حضرت عبدالعظیم در بخش جنوب تهران دیده میشود ولی من(لردکرزن)تصور میکنم که در قرن بیستم‌همین ایستگاه محقربایستگاه مجللی تبدیل گشته وبجای راه‌آهن شش میلی تهران ـ حضرت عبدالعظیم راه آهن معظمی از کوه‌های بلند و دره‌های عمیق فلات ایران گذشته دریای‌خزر را به خلیج فارس متصل سازد.

دراین ضمن که کمپانی‌ها و اشخاص خارجی دسته دسته برای تحصیل امتیاز راه آهن بایران رومی‌آوردند و نومید و دست خالی برمیگشتند ، یکی ازبازرگانان ومردان نیم رسمی ایران توانست امتیاز چند میل راه آهن شمال رابدست بیاورد . این شخص حاجی محمد حسن امین الضرب یا رئیس ضرابخانهٔ تهران بودکه قرار شد از محمود آباد بندر واقع در کنار دریای خزر تا شهر آمل بفاصلهٔ دوازده میل (۱۸ کیلو متر) راه‌آهن ایجاد کند وهزینهٔ سنگین این کاررا بوسیلهٔ سبك کردن مقدار نقره وطلای مسکوك ایران و افزودن عیار آن بپردازد . راه‌آهن حاجی و ساختمان آن‌چندان دوام نیافت زیرا نتوانست حقوق مهندسین بلژیکی وکارشناسان آلمانی‌را مرتب بپردازد آنهاهم که بدریافت حقوق منظم عادت داشتند تحمل وضع عادی ایران‌را نیاورده حاجی را رهاکردند وپس ازرفتن لکوموتیوچی آلمانی‌یکنفرسیاه افریقائی بجای اوتعیین‌گشت ودرنتیجه نادانی این‌کارشناس‌یاکارناشناس دیگ بخار حاجی ترکید و راه آهن محمود آباد و آمل برای همیشه تعطیل شد . اما حاجی امین‌الضرب ازاین شکست دلسرد نگشته درمازندران‌کارخانه‌های شکرسازی وغیره دایر نمود و بجای راه آهن بخار یك تراموای اسبی در آن نواحی راه انداخت وچندین مغازه ویك کاروانسرا درمحمود آباد بناکرد .

در سال ۱۸۹۰ «پالاشکوسکی» متصدی راه آهن قفقاز موفق شد امتیاز خط آهن‌غازیان تارشت‌را تحصیل کند . غازیان بندر کوچکی‌است که کنار مرداب‌انزلی و در نزدیکی شهررشت میباشد پس‌از آن «پولیاکوف» کنسول افتخاری ایران در «ادسا» که خودتبعهٔ روس بود برای‌تحصیل امتیاز راه‌آهن ازجلفا تاتهران وازتهران تامحمره بدست وپا افتاد والبته حرف‌اوهم مثل حرف دیگران بجائی نرسیدوپس‌از

مذاکرات ووعده‌های پوچ امتیاز راه‌آهن ، به‌تحصیل امتیاز بانك استقراضی روس مبدل شدکه برابر بانك شاهنشاهی انگلیس درایران رقابت کند .

اینك باید پرسیدکه چرا انجام راه‌آهن ایران عملی نمیگردد ؟

اگرچه قبلا پاسخ این‌پرسش داده شده ولی بازتکرارمیشودکه اولاآخوندها و مردمان مرتجع ایران با احداث راه‌آهن ایران موافقت ندارند . چه که میترسند پس ازپیدا شدن راه‌آهن و ارتباط ایران باتمدن اروپا نفوذ و استیلای کنونی آنان برهم بخورد واقتدار بی‌منتهای آنان در میان تودهٔ‌گمگشتهٔ ایران پایان یابد ، دیگر آنکه سرمایه داران حتی ماجراجویان اروپا جرئت نمیکنند در کشور هرج و مرج ایران سرمایه بیاورند چه‌که‌شاه ودولت ایران هم حاضرنیست حفظ حقوق وسرمایهٔ آنان‌را ضمانت نماید دلیل سوم‌آنکه از نظر اقتصادی ساختمان راه‌آهن ایران‌هزینهٔ بسیار وسودکمی خواهد داشت آهن و سایر فلزات درایران نیست حتی چوب‌لازم بقدرکفایت درغالب‌نقاط ایران یافت نمیشود . متخصص وکارشناس‌که ابداً وجود ندارد خلاصه اینکه بانبودن راه شوسه درایران وعدم وسایل باربری ومصالح‌ومواد ساختمانی همه چیز راه‌آهن ایران رابايد از خارج واردکرد وهزینهٔ‌گزافی مصرف نمود وتازه درآمدآن‌بسیار ناچیز میباشد. بدترازهمه روسهاکه دارای نفوذ واقتدار بسیاری درایران هستند باهرگونه ترقی واصلاح‌آن‌کشور مخالفند وفقط راه‌آهن‌را که با منافع آنان مخالفتی نداشته باشد موافقت میکنند باینقسم کـه میخواهند از مرزهای خراسان و گیلان وآذربایجان تا تهران راه‌آهن بکشند وکلیهٔ امورآن راه آهن‌را دردست خود نگاهدارند .

درسال ۱۸۸۸ میلادی دولت انگلیس امتیازی راجع به‌کشتی‌رانی کارون از ایران‌گرفت‌که نه‌تنها انگلیس‌ها بلکه هردولت دیگرهم بتواند درروی کارون‌کشتی رانی‌کند اما روسها بمجرد شنیدن این خبر وزیر مختار خود «پرنس‌دلگو روکی» مقیم تهران‌را مأمور نمودندکه بعادت معهود شاه ایران‌را لای منگنه بگذارد .وزیر مختار روس نخستین چیزی‌که در مقابل این‌گناه بزرگ (امتیاز کشتی رانی کارون) ازشاه خواست آنکه دولت ایران تعهد نماید لااقل تا مدت پنج سال امتیاز راه‌آهن ایران‌را بدون اطلاع و موافقت روسها به هیچکس ندهد . شاه بیچاره ایران ناچار

این تعهد را پذیرفت و همینکه در سال ۱۸۹۰ «پوتزوف» وزیر مختار تازهٔ روس به تهران آمد ازشاه تقاضا نمود که مدت تعهد نامبرده از پنج سال به‌دهسال ادامه یابد ودر نتیجه روسها باین فتح بزرگ نایل آمدند که تا مدت دهسال از اصلاح اوضاع ایران وترقی یك ملت بدبخت گرسنه جلوگیری کنند غافل ازاینکه باتعقیب این‌رویه بیش‌ازپیش درنظرمردم ایران منفور خواهند شد والبته نتایج آن درسیاست آسیائی روس تأثیرات بدی مینماید . . . .

دارائی

حال میخواهیم قدری ازاوضاع‌مالیه‌ودرآمد وهزینه‌این کشور صحبت‌بداریم وابتداء ازانواع مالیاتها سخن میگوئیم . درایران دونوع مالیات معمول است یکی مالیات ثابت ودیگر مالیات اتفاقی که آنرا باصطلاح‌مالی ایران سیورسات‌میگویند. مالیات ثابت ایران به‌چهار قسمت عمده تقسیم میشود ازاینقرار .

۱ ـ مالیات مستقیم اراضی ـ دامها ـ اشخاص وغیره .

۲ ـ درآمدخالصه .

۳ـ گمرك.

٤ ـ حق‌الامتیاز ومال‌الاجاره بنگاههای دولتی.

مالیاتهای اتفاقی ایران سه قسم است :

اول‌مصادره یعنی ضبط کردن اموال اهالی.

دوم پیشکش های معمولی که هرسال دو مرتبه یکی درعید نوروز آغاز سال ایرانیان ودیگر درهفدهم ماه ربیع‌الاول روزعیدمولود حضرت پیغمبر انجام‌می‌یابد دراین دو روز تمام کارمندان عالی رتبهٔ دولت باید به‌پادشاه پادشاهان پول ویا متاع گرانبهائی پیشکش نمایند وگرنه جان ومال آنان درخطر میافتد .

سوم پیشکش‌های فوق‌العاده‌که رقم برجستهٔ آنرا رشوه وضبط اموال وغارت واختلاس و چپاول و سایر تعدیات واجحافات تشکیل میدهد و جزء درآمدهای قانونی دولت ایران بشمار میرود .

اینك شرح وتفصیل هریك ازآن ارقام :

آ - مالیات ثابت که به‌چهار نوع تقسیم میشود .

۱ - مالیات مستقیم ارضی وغیره

بخش مهم این مالیات پولی است که از کشتزارها ، تاکستانها ، نخلستانها چراگاه‌ها ومانند آن دریافت میشود و تقریباً یك پنجم آن ازعین محصول وبقیه را نقداً میپردازند . تازمان فتحعلی شاه مقدار این مالیات برابر $\frac{۱}{۱۰}$ کل محصول بودولی از آن موقع یك مرتبه دوبرابر گردید و اکنون بمیزان $\frac{۲}{۱۰}$ یابیست درصد عاید دولت میشود ولی اقلا سی‌درصد محصول را از دهقان سروپابرهنه ایران میگیرند و بیست درصد آنرا بدولت میدهند . محتاج به‌توضیح نیست که همه جور هرج ومرج وبی اعتدالی‌فاحش درطرز وصول همین سی‌درصد جاری است ، چه‌بسا ده‌ها وکشتزار-هائی که ازسالهای پیش ویران مانده وشاید وجود خارجی‌ندارد امامأمورین‌عدالت پرورقبلهٔ عالم مالیات‌آنرا ازرعایای مجاور وحتی غیرمجاور ده‌های نبودی‌میگیرند گاه‌هم بالعکس پارهٔ ده‌های تازه در ایران پیدا شده ولی چون گماشتگان شاه شاهان از وجود آن بی‌خبرند ویا اینکه نام آن ده‌ها درکتابچهٔ دولتی نیست بااین جهت از پرداخت مالیات معافند البته اتفاق اخیر بسیار نادر است چه‌که بااین طرز حکومت ایران وهجوم انواع بدبختی‌ها کمتر ده تازه وآبادی نو در ایران پیدا میشود .

تحصیل مالیات ارضی در هرجای ایران بطرز مخصوصی انجام میگیرد . در بعضی نقاط ملاك پرداخت عین محصول است در پاره ای جاها به‌گاوبندی مراجعه میکنند ، دربرخی ده‌ها مالیات ارضی ازروی تعداد نفرات اهالی ده پرداخت‌میشود و گاه هم هرسه میزان را بکار میاندازند . مثلا در آذربایجان کـه مهمترین استان حاصلخیز ایران میباشد اولا $\frac{۱}{۱۰}$ محصول را نقداً یـا جنساً برداشت مینماید سپس دهقانان‌را سرشماری کرده ازهرمردی سه‌شلینگ وازهرزن‌وهربچه یك شیلینگ‌ونیم دریافت میدارند (هرشیلینگ دوازده پنس‌است لیره‌انگلیسی برابر بابیست شیلینگ میباشد در زمان تألیف کتاب کرزن یك لیرهٔ انگلیسی $۳۳\frac{۱}{۲}$ ریال‌بوده‌است) وبالاخره ازهرجفت‌گاوبندی نیزیازده شیلینگ دریافت مینمایند .

حال موضوع دیگرپیش می آیدکه آیا این مالیات منظم عادلانه قانونی!! را

مالك ویا مستأجر و یا دهقان باید بدهد البته این کارهم مطابق دستور معینی انجام نمی‌پذیرد ودرغالب اوقات مأمورین‌شاهنشاهی هرسه دسته (مالك - مستأجر-دهقان) رالخت میکنند اماشکی نیست که **یگانه مؤدی واقعی هرسه نوع مالیات‌همان دهقانان‌گرسنه و برهنه سرزمین خشك ایران است‌که با ناخنهای خویش از میان ریگزار وکویر نمك محصول ناچیزی بیرون‌کشیده و دو دستی بمالك ومستأجر ومأمورین قبله عالم تقدیم مینمایند.**

دیگرازانواع مالیاتهای مستقیم ثابت پولی‌است که بابت چارپایان ازدهقانان و ایلات دریافت میدارند. بیشتر ایلات ایران‌گله‌داری میکنند. ایل بیکی ها وایل خانی‌ها موظفند همه ساله مالیات دام‌های خودرا به نرخ مرسوم جمع آوری نموده وبه‌نزدیکترین فرماندار بتوسط کدخداها وریش سفیدان پرداخت کنند.

نوع‌سوم ازمالیاتهای‌ثابت ومستقیم‌درآمدی است که ازبازرگانان وپیشه‌وران دریافت میگردد وحداکثر آن بیست درصد عایدات آنها میباشد.

۲ - عایدات املاك خالصه

از زمانهای خیلی قدیم پارهٔ ده‌ها ومزرعه‌ها متعلق بدولت شده باین معنی‌که شاه وقت آن املاك‌را از رعایای‌گناهکار خود گرفته واکنون مال دولت، است ودر واقع ویران ترین املاك ایران همین نوع املاك میباشد چه که مالك معینی ندارد و بیشتراوقات درازای مال‌الاجاره ناچیزی برای مدت مدیدی باشخاص متنفذ واگذار میگردد مستأجر مزبور نیز بحد امکان ازآن محل استفاده برده وطوری آنرا ویران میسازدکه مستأجر دیگری برای اجاره آن پیدا نشود.

۳ - درآمدگمرك

گمرك ایران‌را فرمانداران و استانداران بمزایده میگذارند. در این مزایده یك مبلغ علنی وآشکار برای شاه منظور میشود ویك مبلغ غیررسمی هم برای‌خود استاندار و نزدیکان او باید پرداخت شود و همینکه آن معاملهٔ قانونی پایان یافت مستأجرگمرگ‌وارد میدان‌عملیات میگردد وآنچه‌راکه بخواهد برای‌جبران‌خسارات خویش انجام میدهد. مثلا شخص پولداری در چند سال قبل مبلغی به قبله عالم

پیشکش نموده وشایستهٔ استانداری کرمان گردید که البته حل وفصل امور گمرکی آن صفحات نیزیکی ازچندین هزار منصب وی بود استاندار بمحض ورود بدارالحکومه چوب مزایده گمرك را زمین زده مستأجر جدیدکه آخرین و بالاترین مال‌الاجاره را تعهد کرده بود جلادانی را برای تحصیل حقوق گمرکی مأمور ساخت که بهرجا وهرکس حمله نمایند تا خسارات ارباب تلافی گردد از آنجمله برای چندنفر تاجر هندی تبعهٔ انگلیس مقیم کرمان مبلغ گزافی بعنوان حقوق گمرکی معین نمودند. هندیها به‌کنسول انگلیس مراجعه نموده ومواد قرارداد بازرگانی منعقد میان ایران وانگلیس رامتذکر شدندکه برطبق این قرارداد میزان بدهی آنان نباید ازصدی‌پنج تجاوز کند درصورتیکه مبلغ مورد تقاضا از صدی پنجاه هم زیادتر میشود وهمینکه کنسول انگلیس از استاندار سیاستمدار کرمان راه حل قضیه را تقاضا نمود آن عالیجناب فرمودند **اینها بمن مربوط نیست من که بادولت انگلیس قراردادی امضاءنکرده‌ام اگرشاه‌امضاءکرده‌بروید ازخودش بپرسید. من‌ازاین‌چیزها خبرندارم. شاهنشاه بزرگ‌چندین هزار تومان بابت‌گمرك ازمن‌پول پیشکی گرفته است‌که باید ازهمین اشخاص جمع‌آوری نمایم !!**

درآمدگمرك که از سایر درآمدها چرب‌تر و سهل‌الوصول تر است متعلق به کیسهٔ مخصوص قبلهٔ‌عالم میباشد. هزینهٔ حرمسرا ومستمری‌فرزندان شاه ازاین‌محل قابل پرداخت است. درسال ۱۸۹۰ درآمدگمرك بوشهر اسماً ۹۱ هزار تومان‌میشد ولی علاوه برآن مستأجر گمرك سالی پنج هزار تومان بفرماندار میداد و مبلغی هم بسایر متصدیان و مأمورین دولت پرداخت مینمود و از آن گذشته یك نفع بیست درصدی هم برای خویش منظور میداشت وجمع کل آنرا از مردم میگرفت.

۴ - آخرین انواع مالیات ثابت مستقیم ایران درآمد حق‌الامتیازومال‌الاجاره پستخانه وضرابخانه وتلگرافخانه وغیره است که ازطرف شاه مانندگمرك باشخاص مختلف واگذار میگردد ومبلغ کلیهٔ آن در سال ۱۸۸۸ قدری کمتر از صد وده هزار تومان میشد.

ب - مالیاتهای اتفاقی یا سیورسات که از فجیعترین و پست ترین درآمدهای جهان محسوب میشود وانواع آن سه قسم است:

۱ ـ مصادره

سابقاً گفتیم که هرچیز ایران بویژه مهر ویا خشم دربار و دولت نسبت بمردم تیره روز آن کشور قانون و حساب معینی ندارد گفتن یانگفتن یك حرف ، کردن یا نکردن یك کار و ازهمه بالاتر شهرت یافتن به‌پولداری بزرگترین گناهی است که کفارهٔ آن مصادره و یا ضبط اموال بوسیلهٔ مأمورین قبلهٔ عالم خواهد بود اهالی بدبخت ایران همینکه میشنوند شاه شاهان یکی از بزرگان و پولداران راغضب فرموده ودارائی آنرا مصادره کرده است بی اختیار خشنود میشوند که اموال ظالمی بر باد رفته وخانه‌اش خراب گشت غافل ازاینکه مرد ظالم از خود چیزی نداشته و آنچه را که اکنون شاه ایران از وی گرفته همان است که وی از خود آن مردم پریشان روزگار ربوده وجانشین ها وبازماندگان او دوباره چندین مقابل اموال ضبط شده‌را از توده خواهند ربود .

باری مصادره انواع واقسام دارد مثلا موقعی قبلهٔ عالم از بروجرد میگذشت ویکی ازاسبهای سفید خاص‌سواری وی دراطراف شهر سقط شد همین اتفاق ناگوار سبب گردید که حسب‌الامر ملوکانه هرساله مبلغی از اهالی بروجرد بابت خون بهای اسب شاه دریافت نمایند با اینکه در سال ۱۸۷۳ شاه ایران بفرنگستان رفت و کتابی راجع بمسافرت خود تألیف نمود از آن موقع تاکنون همه ساله مبلغی بعنوان بهای سفرنامه مزبور از ایلات وحشی ایران که اصلا با کتاب سروکار ندارند دریافت میشود .

هزینهٔ قشون کشی ، پذیرائی سفیر خارجه ، ساختن حرم سرا ، مخارج مسافرت شاه نیز باید ازمحل سیورسات یا مالیاتهای اتفاقی پرداخت گردد . درسال ۱۸۹۰ کردهای مقیم سرحد آذربایجان شورش کردند وازطرف دربار تهران عده‌ای مأمور سرکوبی یاغیان گردید و چون در بودجهٔ کل مملکتی هیچگاه اعتباری برای اینگونه مخارج درج نمیشود ناچار باید بطورسیورسات مصارف لازمه‌را جمع آوری نمود ودرنتیجه مأمورین لشگری و کشوری تاتوانستند از اهالی آذربایجان بعنوان مخارج قشون کشی نقد وجنس گرفتند وپس ازپایان غائله مردم آن سامان را مجبور ساختند که مازاد همان جنس را به بهای گرانتری از آنها بخرند . مثلا یك دهاتی

آذربایجانی که گوسفندی را برایگان برای هزینهٔ لشگرکشی قبلهٔ عالم تقدیم داشته بود واتفاقاً گوسفند وی از شکم حریص مأمورین گرسنهٔ شاه زیاد آمد بیچاره دهقان مجبور شدگوسفند خویش‌را بچندبرابر قیمت واقعی‌ازآن غارتگران بازپس‌بخرد، چه‌که افسران فاتح قبلهٔ عالم موقع مراجعت به‌تهران پول میخواستند نه گوسفند ! پادشاهان ایران باین نوع درآمدها عشق وعلاقه زیادی دارند ازینروگماشتگان آنان هرروز یك نوع سیورسات و یا مالیات اتفاقی جدید اختراع میکنند که از آن جمله مالیات اعمال منافی عفت میباشد باین ترتیب که حاکم یا داروغهٔ شهرزن بدکاری‌را بخانه بازرگان ویاملای پولداری روانه میکند وبلافاصله پاسبانان‌رابرای دستگیری ورسوا ساختن صاحب‌خانه مأمور میسازد ومرد بیچاره که‌کاملا بی‌خبر ازقضیه‌است سراسیمه نزد فرماندار ویاسرپاسدار میرود وآبروی خویش‌را بامبلغ‌هنگفتی‌میخرد **ویاآنکه مأمورین شاه میان اشخاص پولدار تولید اختلاف وکشمکش کرده خودشان حاکم قضیه میشوند وازطرفین مبلغ لازم‌را برای اجرای عدالت!! ورفع اختلاف میگیرند شاه ایران از اینگونه درآمدهای اتفاقی لذت بسیار میبرد وبه‌مخترعین ومکتشفین آن پاداشهای نیکومی‌بخشد ازینرو روزبروز میزان این نوع درآمد هـا رو بترقی است و کیفیت آن پیوسته متنوع تر میگردد .**

۲ ـ پیشکش عیدنوروز و عید مولود[۱]

این رسم باستانی دربار ایران است‌که علاوه بر مالیاتهای ثابت مستقیم این نوع مالیاتهای غیرمستقیم را ازاتباع خود دریافت دارند . شکی نیست‌که پرداخت کننده همین مالیات هم کارگران و دهقانان ایران میباشند زیرا هرچه‌را که فرماندار ویاوزیر بزرگ بشاهنشاه ایران پیشکش داده ده برابرآن‌را از رعیت بینوا دریافت خواهد داشت و در واقع این همان خون بهای رعیت ناتوان است‌که بشاه پیشکش میدهند . سرجان مالکم مبلغ پیشکشی عید نوروز فتحعلی‌شاه را درحدود یك‌ملیون ودویست هزارتومان نوشته بود ولی تقریباً نصف همان‌مبلغ را بایدبشاه رشوه‌بدهند تا ازناچیزی پیشکش علنی‌آنان چشم بپوشد دیگروای بحال فرماندار یا وزیری که پیشکش اوبعلت ناقابلی مسترد شود .

---

۱ ـ مربوط به‌گذشته است ربطی به حالا ندارد .

۳ - پیشکش‌های فوق‌العاده

این نوع اخیر تحت هیچ جدول منظمی وارد نیست و بطور کلی رشوه مهمترین ارقام عادی این درآمد میباشد . **هرکس از خارجی و داخلی برای انجام هر گونه کاری بدربار ایران مراجعه نماید از پرداخت این مالیات حتمی (رشوه) معاف نخواهد بود گرچه بخواهد مبلغ هنگفتی برای درماندگان و فقرای ایران اعانه بدهد چه تا مالیات قانونی دربارشاهنشاهی را نپرداخته حق ندارد از گدایان ایران دستگیری نماید !**

این بود خلاصه از وضع درآمد ایران و چگونگی جمع آوری و وصول آن . درسال ۹-۱۸۸۸ جمع کل درآمد ایران ۵۵۳۶۹۵۱۶ قران (ریال) بود که اگر با نرخ هرلیره ۳۳½ قران تبدیل نمائیم جمع کل درآمد ایران در سال نامبرده ۱۶۵۲۸۲۰ لیرهٔ انگلیسی میشد و جمع کل هزینهٔ کشور در همانسال بالغ بر ۴۲۲۳۳۴۷۲ قران میشد که با نرخ هرلیرهٔ ۳۳½ قران ۱۲۶۰۷۰۰ لیره میگردد از مبلغ هزینه بالا قریب یك ملیون قران یاصد هزار تومان بیهوده بمصرف بنگاه موسوم بوزارت **امور خارجه ایران میرسد چه که محتاج بتوضیح نیست در کشوری مانند ایران دیپلوماتها وسیاستمداران ازچه مردمانی تشکیل یافته است وسیاستی که آنان در دست دارند چه سیاست احمقانه‌ای خواهد بود** . قریب چهار صد هزار قران هم صرف امور فرهنگی ایران میگردد و مبلغی بابت حقوق صدها سپهبد و سپهدار و سپه سالار و سردار و سرلشگرها پرداخت میکنند درصورتی که غالب این سپهبدها درگاهواره یا دردل خاك غنوده بودند و جزنوکرها و کلفت‌های حرم‌سرا سرباز و تابین دیگری نداشتند . بقیهٔ ارقام بودجه برای پرداخت مستمری و مواجب ملاها ، شاهزاده‌ها ، بانوان حرم ، تقلیدچی‌ها و مانند آن مصرف میشود که کوچکترین ثمری برای ملت ومملکت ایران ندارد .

بهرحال درسال ۹-۱۸۸۸ ازروی صورت کتابچه‌بندی مزبور مبلغ ۱۳۱۳۶۰۴۴ قران یا ۳۹۲۱۲۱ لیره دولت ایران اضافه عایدی داشته است که مطابق معمول در خزانهٔ قبلهٔ عالم جمع میشود بنا به تحقیقاتی که بعمل آمده تا این تاریخ (زمان تألیف کتاب لردکرزن) ذخیره خزانه شاه ایران از جواهرات و طلا و نقرهٔ مسکوك و غیر

مسکوك جمعاً قریب چهار ملیون لیره میشود و این خود نادانی و غفلت بزرگی از دولت نالایق ایران است که کشوررا باین حال تباه نگاهداشته قدمی برای اصلاحات فرهنگی، بهداشتی و امثال آن برندارند و هرسال مبلغ بیشتری ازمردم سروپابرهنه نادان جمع آوری کرده صرف هوا وهوس این و آن کنند!

منابع ثروت ایران

اول ـ جمعیت

یکی از عوامل مهم تولید ثروت بلکه مهمترین عامل تولید ثروت در هر کشوری جمعیت است که با دست آنان میتوان از مواد اولیه داخل و خارج استفاده نموده بنیان اقتصادی و در نتیجه شالودهٔ نظم و هرگونه اصلاحات را استوار کرد، حال به‌بینیم ایران ازحیث جمعیت تا چه اندازه موفق ویا مغلوب میباشد.

مورخین در بارهٔ جمعیت ایران باستان عقاید مختلفی اظهار داشته‌اند، مثلا پاره‌ای معتقد هستند که درزمان هخامنشیان همین ایران فعلی (نه امپراطوری ایران) دارای پنجاه میلیون جمعیت بوده است. «شاردن» میگوید که زمان صفویه جمعیت ایران قریب بچهل میلیون میشده است، از طرف دیگر هم مشاهدهٔ پارهٔ آثار مانند شهرهای بزرگ کم جمعیت، ده‌های ویران، قنات‌های خشك، بازارهای خالی و مزرعه‌هائی که اکنون چمن‌زار وریگستان گشته گواه صادقی بر زیادی جمعیت ایران قدیم میباشد. ولی این نکته نیز مسلم خواهد بود که ایرانیان از شاه تا دهقان طبعاً میل دارند جابجا شوند واز محلی بمحل دیگرانتقال یابند مثلاهمین چندتن پادشاهان اخیرقاجارهرکدام برای خویش کاخ‌ها وییلاقهائی ترتیب داده‌اندکه پس ازمرگشان بایرمانده است. بنا براین اصل قطعی نمیتوان کلیه ده‌ها و شهرهای خالی امروز را دلیل برجمعیت بیشمار ایران دیروز دانست برفرض‌هم که گفته شاردن در باب چهل میلیون جمعیت ایران صفویه مقرون بصحت باشد با وجود این باید دانست که‌ایران باین وسیعی ازحیث داشتن جمعیت حتی درآنروزهم بسیار فقیربوده و هست چه که شاردن درضمن اشاره بجمعیت ایرانآنروز میگوید همین چهل‌میلیون نفرهم بیش‌از $\frac{۱}{۱۲}$ خاك ایران را اشغال نکرده‌اند و بقیه $\frac{۱۱}{۱۲}$ بیغوله مانده‌است شاردن معتقداست که گذشته از ریگستانها و کویرهای غیرمسکون ایران سرزمین‌های حاصلخیز آن کشور

نیز بی‌جمعیت میباشد زیرا :

اولا ، حکومت مستبد ایران مانع از آنست که اهالی اطمینان جانی و مالی داشته در یك نقطه سکونت نمایند . پادشاهان و حکام ایران بمجرد سوء ظن مختصر یا القاء شبهه یا طغیان وشورش اهالی فرمان قتل عام ، یا چشم کندن یا غارت کردن یك شهر بلکه یك استانرا صادر میکند بدیهی است که درچنین محیط تیره و وحشت هیچگاه امید برومندی وحاصلخیزی پیدا نخواهد شد .

ثانیاً ، ازدواجهای غیرصحی و نامتناسب که غالباً در آغاز خردسالی واقع میگردد ودختران هشت نه ساله بامردان مسن ویا پسران پانزده‌ساله هم بسترمیگردند وبالطبع نژاد ایران رنجورگشته دراوایل جوانی از پادرآیند .

ثالثاً ـ شهوت رانی غیرطبیعی که بدبختانه میان زنان و مردان ایرانی رواج دارد .

پس از انقراض صفویه وکشتارها و جنگهای داخلی که قریب یکقرن بطول انجامید جمعیت ایران بطرزعجیبی سقوط کرد، چنانکه دراوایل سلطنت فتحعلی‌شاه شمارهٔ نفوس این کشورویران را بشش میلیون تخمین زدند .

دکتر «اف ج‌پولاك» که مدتها درتهران وسایرشهرهای ایران به طبابت‌اشتغال داشته جمعیت ایرانرا درسال ۱۸۷۳ میلادی قریب شش میلیون نوشته است و برای این کسری عجیب ودرواقع غیرمسکون بودن اراضی حاصلخیز ایران دلایل زیر را ابراز میدارد :

۱- وضع اجتماعی زن بسیارخراب است هرمردی میتواندبا مختصر احساس بی‌مهری‌زن‌را طلاق‌بگوید،دخترها ازسن‌هفت‌سالگی‌بخانه شوهرمیروند ودرچهارده سالگی مطلقه و یا در همان خانه بازنشسته میگردند و دختران جوانتری جانشین آنان میشوند .

۲ ـ درایران بهداری وجود ندارد بیماریهای تیفوس- تیفوئید ـ اسهال خونی وبا ـ طاعون ـ آبله واخیراً سل بطورمزمن وساری درسراسرایران یافت میشود.

۳- درمرزهای‌ایران بویژه درخراسان وبلوچستان خریدوفروش آدم‌رایج‌است

و هر ساله عده زیادی پسر و دختر ایرانی را در ازای پرداخت بهای ناچیزی معامله میکنند.

۴ - اقلیت‌های غیر مسلمان مانند یهودیان، ارمنیها، کلدانیها و اخیراً بابی‌ها دسته دسته ازایران‌میروند زیرا از بیم توده‌ومأمورین‌دولت هیچگونه تأمینی‌ندارند.

۵ - بی‌آبی، آمدن سن وملخ، قحطی، نبودن وسایل حمل و نقل و احتکار خواربار سبب می‌شود که در بیشتر مواقع ایرانیان از بی‌خوراکی یا کم خوراکی بمیرند.

۶ - سوء اداره، ظلم، اجحاف، تعدی علت عمده ایست که پیوسته جمعیت ایران‌را رو بتباهی‌میبرد ودرواقع همین علت اخیریعنی سوءِ اداره و ظلم‌باعث ابقاء وپیشرفت سایرعلتهای فوق‌میگردد.

«سر رالینسن» معتقد است که در سال ۱۸۵۰ جمعیت ایران قریب ده میلیون میشده ولی درنتیجهٔ بروزوبا، طاعون و قحطیهای متوالی در سال ۱۸۷۳ این‌شماره بشش میلیون تنزل کرده و در این ایام (ایام جهانگردی لردکرزن در ایران) تعداد نفوس این کشور را از پنج میلیون تا ده میلیون حدس میزنند در صورتی که برای هیچیك از این دومیزان حداقل واکثر، مدرك قابل اعتمادی دردست نیست ایرانیان معتقدند که سرشماری مخالف امور مذهبی و اجرای آن باعث مرگ و میر نفوس خواهدگشت بعلاوه وسایل تهیه آمار درایران وجود ندارد و آنچه را که مقامات خودی و بیگانه اظهارنمایند حدس ساده‌ای بیش نیست اینك برای نمونه دوفقره‌از تخمین‌ها وحدسیاتی راکه راجع بجمعیت ایران نوشته‌اند درج مینمائیم:

اول آمار تخمینی دکتر«شنیدلر» درسال ۱۸۸۴ بقرار زیر است:

مساحت ایران فعلی ۶۲۸،۰۰۰ میل‌مربع.

شهرهای کوچك ۹۹ دارای ۳۶۳،۶۳۰ خانواده که جمعاً ۱،۹۸۳،۸۰۰ جمعیت شهرنشین دارد بعلاوه قریب سه میلیون ونیم دهاتی درده‌ها وآبادیهای مجاورشهرها اقامت دارند.

اما تعداد افراد ایلات ایران ازاین قرار می‌باشد:

ترك ۱۴۴،۰۰۰

کرد و لر	۱۳۵،۰۰۰
عرب	۵۲،۰۲۰
بلوچ	۴،۱۴۰
بختیاری	۴۶،۸۰۰
جمع کل افراد ایلات	۳۸۱،۹۶۰

و با این حساب جمعیت ایران قدری هم ازهشت میلیون بیشترخواهدشد. مطابق آمار دکتر شنیدلر نفوس ایران از حیث مذهب بطبقات زیر تقسیم می‌شوند:

شیعه قریب هفت میلیون

سنی قریب یك میلیون.

ملل متنوعه کمتر ازیك میلیون.

دوم - آمارتخمینی مسیو «زالاتاف» عضو انجمن جغرافیائی روس بقرارذیل:

۱ - فارس سه میلیون

۲ - ترك یك میلیون

۳ - کرد وعرب وترکمن ولرقریب دومیلیون

بنظرمن (لردکرزن) این دوآمار با قرائن واقعی نیزتطبیق نمیکنند وآنچه‌من معتقد هستم جمعیت ایران درحال حاضر (زمان آمدن کرزن بایران) قریب نه میلیون میشود زیرا هنوز پارهٔ از نقاط ایران برای جهانگردان و محققین فرنگی مجهول میباشد و حتی خود ایرانیان هم چیزی در باره آن نقاط نمی‌دانند و کمتر بآنجاها رفته‌اند.

درهرصورت با قبول فرض اخیر که جمعیت ایران را نه‌میلیون بدانیم واطلاع براینکه مساحت ایران سه برابرخاك فرانسه و جمعیتش پنج مرتبه کمتراز نفوس آن کشورمیباشد اوضاع تیرهٔ ایران بخوبی معین میشود که روی این گنج‌های بی‌صاحب (منابع ثروت طبیعی ایران) چه ویرانه‌های وسیعی ایجاد کرده‌اند.

دوم ـ زمین‌های زراعتی

کمتر از یك پنجم زمین‌های ایران قابل زراعت می باشد و بیش از دو سوم مردم بکشاورزی مشغول هستند . زمین‌های زراعتی ایران را میتوان بچهار بخش تقسیم کرد :

۱ـ خالصه یا دیوانی زمین‌ها واملاکی است که پادشاهان ایران ازگناهکاران و ثروت مندان گرفته‌اند . نادرشاه افشارقسمت عمده ازاراضی موقوفه را ضبط کرده جزء خالصه نمود، همانطور که هانری هشتم پادشاه انگلستان نیز ازکشیشان رنجیده املاك کلیساها را تصرف کرد . اراضی و املاك خالصه ویران ترین مستغلات ایران است چه که در واقع صاحب معین ندارد و هـر کس از درباریان و رجال ایران که زورش بیشترباشد آن املاك را بعنوان اجاره طویل المدة تصرف کرده وبحال ویرانی بدولت بازپس میدهد .

۲ - تیول این قسمت ازاراضی عبارت ازاملاك و دهاتی است که پادشاه وقت مادام الحیوة یا برای مدت چندین سال بیکی از زنان یا بستگان و حتی خنیاگران مرحمت میکنند و در پارهٔ مواقع رؤسای ایـلات مرزی مورد این مرحمت ملوکانه واقع میشوند .

۳ـ وقف که متعلق باماکن مقدسه است و از پرداخت هر گونه عوارض ومالیاتی معاف میباشد نادرشاه افشار که درصدد بود اصلاحاتی دربارهٔ امور مذهبی بعمل آورد پیش ازهر کار املاك موقوفه را ضبط کرد ولی پس از کشته شدن نادر قسمتی از املاك وقفی بحال اول باز گشت مهمترین موقوفات ایران موقوفات آستانه حضرت رضاعلیه السلام میباشد که حتی در دورترین نقاط بنادرخلیج فارس هم زمین هائی متعلق باما م رضادیده میشود ومردم ایران که پیوسته ازظلم عمال دولتی درزحمت هستند وهرساعت مورد تهدید ضبط وغصب و مصادره میباشند برای فرار ازاین بدبختی‌ها املاك خود را وقف می کنند باین قسم که تا زنده‌اند خودشان از آن استفاده برده و پس از مرگشان متعلق بیکی از اماکن مذهبی گردد و ازهمین یك موضوع میتوان تأمین مالی و حفظ حقوق مردم ایران را درك کرد که تا چه اندازه دستخوش تعدی دولت میشود بهر حال دراین سالها میزان کل درآمد موقوفات امام رضا را سالانه شصت هزار تومان نقد و ده هزار خروار

جنس میگویند شاه ایران بعنوان تبرك (نه باسم مالیات) سالی هزار تومان ازعایدات امام رضا بجیب میزند .

٤ - اراضی اربابی- بطور کلی مالکین اراضی ایران زارع نیستند و کشاورزان ایران مالك اراضی نمیباشند . مالك یا ارباب ایرانی آسوده درخانه میخوابدوملك خویش را بمزارعه یا اجاره بدهقان گرسنه زحمتکش میسپارد و در موقع برداشت سهم خود را میگیرد . درمازندران وگیلان محصول پنج قسمت میشود آب و بذر و کار وگاو وزمین هر کدام سهم جداگانه میبرند. در آذربایجان یك دهم محصول متعلق بارباب است درصورتی که گاو و بذر مال رعیت باشد وگرنه برای آن هم سهم جداگانه خواهد برد . درایران مرکزی وحتی درحاصلخیزترین نقاط آذربایجان و کردستان ولرستان طرز آبیاری و کشاورزی بسیار اشکال دارد ودهقان نادان ایران بواسطه نداشتن هیچگونه وسیلهٔ مادی ویا معنوی مجبوراست با ناخن ازمیان شوره‌زار وریگ وسنگ خارا محصولاتی بدست آورده تسلیم مالك کند وسهم ناچیزی برای خود وخانواده پریشان خود برداشت نماید بویژه اگرخشك سالی وملخ‌خوارگی ویا سن‌زدگی در ایران پدید آید که دولت ومالك بدرون خانه غنوده دهقانان و کشاورزان را بچنگال مرگ میدهند وبمحض اینکه دوره تابستان وپائیز سپری میگردد و مختصر علفی که یگانه‌خوراك زارع ایرانی بوده بپایان میرسد این‌مخلوقهای بیگناه مانندپشه‌ومگس‌در مقابل تند باد زمستان دسته دسته جان میسپارند وده‌ها وآبادیهای آنان بگورستان‌سرد وتاریکی مبدل میگردد .

یکی ازاقدامات بسیار ضروری برای اصلاح اوضاع کشاورزی ایران تهیه و جمع آوری آب میباشد . ایران رودخانه‌ها و چشمه‌ها و قناتهای زیادی داشته که در نتیجه غفلت وسوءاداره ویران شده است و با مختصر توجهی ترمیم میگردد از آثار آبادی و اقدامات سلاطین اخیر ایران تنها سد قهرود (کوه رود) قم باقی است که بفرمان شاه عباس کبیر انجام‌یافته وتاکنون مورداستفاده‌میباشد، دیگرچیز قابل توجهی در سراسر ایران یافت نمیشود. کسانی که بجزیرهٔ سیلان هند (سرانديب) مسافرت کرده‌اند وطرزسدبندی وآبیاری و آب انبار سازی آنجا را دیده‌اند میتوانند فوائد ومحاسن یك حکومت عادل آبادیخواه را پیش خود مجسم سازند که هرگاه نصف

آن اقدامات درهمین ایران بیصاحب اجراء میگردید لااقل چهار پنجم زمینهای آن بخوبی سیراب میشد .

طریقهٔ تصرف قانونی اراضی درایران سه قسم است :

اول ـ خریدن . دوم بخشیدن یا بارث مالك شدن و سوم احیاء موات باینقسم که هرکس حق دارد قناتی کنده وشوره زاری را آباد نماید و مالك آن بشود .

سوم ـ محصولات ارضی ایران ـ محصولات ایران بسیار متنوع و مورد توجه و دقت کامل میباشد باینقسم که از محصولات مخصوص استوائی گرفته تا محصولات منطقه‌های معتدله وسردسیر درایران یافت میشود و هرگاه دولت دلسوز دانائی درایران حکومت کند می‌تواند ازهمین اختلاف وتنوع منطقه‌ها و محصولات استفاده‌های عمده‌ای بدست آورد اینك پاره ازمحصولات عمده :

الف ـ گندم و جو

تقریباً در تمام نقاط ایران بدست میآید و بیش‌ازهرجادراستانهای آذربایجان، کردستان ، کرمانشاه، فارس، خراسان، کرمان، عراق عجم وخوزستان وفور دارد .

روسها درسال ۱۸۸۰ هزاران تن‌غله خراسان راخریدند وبالنتیجه‌درشهرهای داخلی‌آن استان قحطی شدید پدیدآمد ومطابق اسناد محرمانه سیاسی ونظامی که در دست میباشد دولت روس تصرف استان خراسان را جزء برنامه استعماری‌خودقرار داده و دراولین‌فرصت‌آنرا اجراء میکند چه‌تهیه خواربارمیلیونها قشون که برای‌فتح هندوستان ضرورت دارد بدون‌غله خراسان امکان پذیرنخواهد بود .

بهرحال باآنکه آب در ایران بسیارکم و دهقان ایرانی نادانترین دهقانهای عصرحاضرمیباشد، در اثرحاصلخیزی زمین‌کافی است که مختصر خراشی با بیل در مزرعه‌های ایران انجام داده و تخمی بیفشانند و در اول تابستان محصولی بمیزان شصت هفتاد بلکه صد درصد برداشت کنند . درسالهای‌عادی جووگندم‌ایران‌بروسیه و هند وعثمانی بلکه انگلستان نیزحمل میشودوبقدری ارزان وفراوان است که حمل آن بدورترین نقاط اروپا هم صرفه میکند .

ب ـ برنج

گیلان ومازندران وگرگان سرزمین بومی کشت این محصول میباشدوسالیانه

قریب شصت هزار تن آن در مقابل یك میلیون و نیم تومان بروسیه صادر میگردد گذشته از گیلان و مازندران در اصفهان و خوزستان و فارس نیز مقداری برنج بدست میآید .

پ ـ شکر

حوضه کارون و اراضی خوزستان یکی از نقاط شکر خیز ایران و آسیا بوده است .

در روزگارهای باستان که سد کارون دایر بوده شکرستانهای بیمانندی در خوزستان وجود داشت بعلاوه در گیلان ومازندران نیزنی‌شکر میکاشته‌اندو کارخانه‌ها و پالشگاههائی برای تهیه شکر داشته‌اند همین قسم در یزد یك نوع قند و شکری میساخته‌اند ولی اکنون آن کارخانه‌ها بایر مانده و شکرستانهای ایران شوره زار شده‌است وبا آنکه‌چغندر در تمام‌نقاط‌ایران بخوبی تهیه میشود دولت وملت‌ایران از کشت چغندر و نی‌شکرچشم پوشیده با قند روسیه و فرانسه شیرین کام‌میشود .

ت ـ پنبه

پنبه درغالب نقاط ایران میروید وسالانه صدهزارعدل بهندوستان‌صادرمیشود مازندران ، خراسان ، سمنان ، کاشان ، اصفهان، آذربایجان از اراضی پنبه‌خیزایران میباشد چیزی که هست رشته پنبه ایران‌بسیار کوتاه ومحتاج باصلاحات‌زیادی‌خواهد بود، گذشته از پنبه نخ جوت برای‌گونی بافی در مازندران موجود است ولی کمتر از آن استفاده میشود تا حدی که‌گونی‌و کیسه‌های نخی ساخت خارجه یکی از اقلام عمده واردات این کشور شده است .

ث ـ ابریشم

محصول ابریشم ایران درایام پیش ازحیث مقداروخاصیت خیلی عالی‌تر از روزهای اخیر بوده است در سال ۱۸۶٤ آفت خطرناکی به کرم ابریشم ایران وارد آمد و تا چند سال بواسطهٔ نادانی و بی‌اطلاعی اهالی باقی‌ماند اما تدریجاً رو به اصلاح گزارد در سال ۱۸۹۰ بهای ابریشم صادر از ایران قریب سی هزار لیره میشده است.

خراسان یکی از نقاط ابریشم خیز ایران میباشد و کلیه محصول آن را برای کارخانه‌های یزد ـ کاشان ـ اصفهان میفرستند و بیش از پانزده هزار بافنده آن تارهای ظریف را با انگشتان خود به پارچه‌های لطیف تبدیل میکنند.

در مازندران و گیلان هم ابریشم کاری زیاد است و سالانه چهل هزار من از محصول ابریشم این دو استان ازراه روسیه بمارسی حمل میگردد بعلاوه ده‌هزار من هم به بغداد میفرستند.

ج ـ توتون و تنباکو

درتمام شهرها وده‌های آسیای غربی ازتنباکوی ایران وعطروکیف آن صحبت میکنند فرنگیان هم راجع به قلیان و دود ونشئه آن چیزهائی گفته و نوشته‌اند اگرچه من خود (لرد کرزن) دود استعمال نمیکنم ولی تنباکوی شیرازبقدری مکیف ومعطر است که استشمام بوی خوش آن انسان را مست وسرخوش میدارد والبته بایستی کلیه عملیات مقدماتی آن ازقبیل خشک کردن وسائیدن ونم کردن وسرقلیان گذاردن و آتش چیدن مرتباً انجام یابد وسپس دود تنباکو را با مهارت لازم اززیر آتش بیرون کشیده درآب خنك ببرند وپس از تلطیف بدهان فروبرده وبیرون دهند درهرحال تنباکوی ایران مقدارزیادی نیکوتین دارد وهمان ماده مکیف باعث گیرندگی تنباکو میگردد تنباکوی ایران ازحیث خوبی جنس بدرجات زیر تقسیم میگردد.

شیراز ـ کاشان ـ طبس ـ اصفهان ـ قم ـ نهاوند ـ ورامین ـ سمنان ـ شاهرود.

بهای تنباکوموقعی که روی زمین باشد ازیك من سه قران تجاوز نمیکند اما همینکه ببازار رسید تا یك من دوازده قران هم میرسد آقای کتابچی خان مدیر کل گمرك تخمین زده است که در ایران سالی ۵۲۲۳۰ تن تنباکو مصرف میکنند ولی بعقیدهٔ من تخمین مزبورخیلی ازحقیقت دوراست هرساله قریب ۴۳۵۰ تن تنباکو از ایران به ترکیه وهند وافغانستان حمل میگردد.

ناصرالدین شاه در سال ۱۸۸۰ امتیاز خرید و فروش کلیه مواد توتونی وتنباکوئی ایران را برای مدت پنجاه سال به یك کمپانی انگلیسی واگذارد کمپانی نامبرده باسرمایه ۶۵۰ هزارلیره مشغول بکارشد ملایان ایران به تحریك و همدستی خارجی ها غوغای عظیمی راه انداختند و ناچار امتیاز مزبور ملغی گشت گذشته از

تنباکو یك قسم توتونی هم در کردستان و آذربایجان و استانهای کنار دریای خزر بدست میآید که باآن سیگار تهیه میکنند واگر توجهی به‌طرز کشت وتهیه آن بشود رقیب بزرگی برای توتون ترکیه خواهد بود.

ح ـ تریاك

آنچه که‌محقق است کاشتن‌خشخاش ازمدتهای خیلی‌قدیم درایران‌ومخصوصاً در یزد معمول بوده است پزشکان ایرانی استعمال آنـرا بعنوان مسکن درد تجویز مینمودند وپیرمردان برای تقویت‌مزاج روزانه قدری ازاین دارو می‌بلعیدند درسال ۱۸۵۳ برای اولین بار قسمتی ازمحصول تریاك ایران بخارج حمل شد ودرسالهای ۵ - ۱۸۶٤ که ابریشم‌ایران راآفت زدکشت‌خشخاش روبفزونی‌نهاد وگرچه‌درابتداء دولت بااین رویه مخالفت‌میکردزیرا باکمی‌وسایل زراعت کشت خشخاش‌راباعث تقلیل محصول غله میدانست (بویژه که سود مستقیمی نیزعاید دولت نمیشد)معذلك همینکه مشتریان خارجی درصدد خرید تریاك ایران برآمدند زراعت آن سال بسال توسعه یافت وبازارش رواج پیداکرد دراین‌اثنا عده‌ای ازبازرگانان‌کوتاه‌نظربقصد استفادهٔ موقت مشغول دغلکاری گشتند وموادفاسدی مانند نشاسته‌وشیرهٔ انگوروغیره در افیون ایران داخل نمودند بدیهی است که عکس‌العمل آن فوری پدیدار گشته و بسرعت عجیبی تریاك ایران در بازارهای جهان واخورد خوش بختانه این وضع چندان ادامه نداشت ومجدد تریاك بی‌غل وغش ایران ببازارآمد.

جدول زیـر نمونه کوچکی از میزان ترقی و تنزل تریاك صـادر از ایران میباشد.

بها بروپیه	صندوق	سال
۶۹۶۰۰۰	۸۷۰	۲ - ۱۸۷۱
۲۳۱۳۰۰۰	۲۵۷۰	۷ - ۱۸۷۶
۸۴۸۰۰۰۰	۷۷۰۰	۸۱ - ۱۸۸۰
۴۹۵۰۰۰۰	۵۱۹۰	۹۰ - ۱۸۸۹

تقریباً درتمام شهرهای ایران تریاك کاری معمول است ـ تریاك خوزستان از راه محمره به زنگبار حمل میشود در سال ۱۸۸۹ قریب ۵۲ هزار لیره بهای تریاك

خراسان بود که از راه هند به چین صادر گردید محصول تریاك تهران ـ اصفهان ـ کردستان ـ آذربایجان مستقیماً باروپا میرود در اصفهان بیش از سایر نقاط ایران تریاك بدست میآید ودربعضی سالها محصول اصفهان و اطراف آن به ۲۵۰ تن بالغ میگردد یکی ازبازرگانان این شهر برای‌من نقل میکرد که محصول تریاك کل کشور بالغ برهشت هزارجعبه وبهای آن بیش‌ازهفتصد هزارلیره میشود مطابق این‌تخمین هرجعبه‌را از قرار نود لیره قیمت میگذارند ولی طبق تحقیقات دیگری که من بعمل آوردم بهای هرجعبهٔ تریاك دربنادر جنوب بیش‌از ۷۰ لیره نمیشود .

قسمتی ازتریاك ایران‌رابرای استعمال طبی به‌لندن‌حمل میکنند ومرفین آن‌را استخراج مینمایند تریاك ایران بقدری عالی است که از ده تا دوازده درصد مرفین میدهد و بدین جهت از تریاك هندوچین وترکیه جلوتر افتاده و بمراتب خریدارش بیشتر است .

کشت وتهیه تریاك ـ معمولا درماه‌نوامبر خشخاش‌را میکارند ودراوایل‌بهار بوته‌آن سرکشیده تانیم متروقدری هم‌بیشتر بلند میشودآنگاه‌گلهای سفیدوارغوانی ورنگارنگی داده سپس‌گرزخشخاش پدید میآید .

در اوایل تابستان زنان و مردان دهاتی دسته دسته با تیغ مخصوص لبه پهن وکاسه‌های مسین به صحرا آمده خشخاش‌را تیغ میزنند وشیرهٔ آنراکه همان افیون مشهور است توی کاسه میریزند هرگاه پس از تیغ زدن خشخاش باران ببارد شیرهٔ افیون خراب میشود و میزان مرفین آن تقلیل می‌یابد درهر صورت شیره را بطریق مخصوصی خمیرکرده میورزند سپس آنرا بطور قرص درست کرده میان برگ مو یابرگ انجیرمیگذارند وبه‌بازار میفرستند .

خ ـ گیاه‌های صنعتی ـ طبی

در کشور ایران‌که مناطق مختلفی وجود دارد انواع واقسام گیاه‌های صنعتی طبی ورنگی‌یافت‌میشود ولی کمترمورد استفاده خوداهالی‌واقع میگرددوقسمت‌های عمدهٔ آن بکشورهای اروپا حمل شده درکارخانه های شیمیائی ودواسازی آن نقاط تبدیل بداروها ومواد صنعتی سودمند میگردد .

کتیرا درغالب‌نقاط‌ایران موجود است وبیشتر درکرمان‌واصفهان و کردستان

وفور دارد . کتیراهای درجه اول ایران دربازارهای انگلستان بفروش میرسدو قسمت های درجه دو وسه آنرا بروسیه میبرند .

صمغ عربی ازدرختهای معروف به (کنار) در نواحی جنوب وجنوب غربی ایران بدست میاید .

اشق - باریچه - سگبینج - جاشیر - سقمونیا - حنظل - انقوزه از گیاه‌های معطر وسودمند طبی است که درغالب نقاط ایران روئیده و بخارج حمل میگردد مخصوصاً انقوزه که بوته آن در خراسان و بلوچستان ایران زیاد است، ایرانیان از برگ و ساقه آن مطبوخی تهیه کرده برای رفع سردرد وسرماخوردگی میخورند وعصاره آنرا پیرمردان جهت تولید قوهٔباه مفید میدانند. ریشه انقوزه بقدری کلفت است که از ساق پای آدم معمولی هم بزرگ تر میشود معمولا از اول بهار تا اواخر پائیز ساقه انقوزه را تیغ زده و شیره آنرا میگیرند.

شیرین بیان یا سوس که خواص طبی و صنعتی بسیار دارد در صحراهای ایران بطور طبیعی میروید.

ازگیاهان رنگی ایران حنا و نیل و روناس اهمیت بسیار دارد حنادر اطراف یزد و کرمان میروید و از قرار معلوم این گیاه مفید شش مرتبه بیش از سایر گیاه-های هم وزن خویش مواد رنگی میدهد. ایرانیان حنا را برای رنگ کردن ریش و موی سر و دم اسب و غیره بکار میبرند الان که من (لرد کرزن) این قسمت را مینویسم ریش قرمز براق میرزا عباس خان منشی کنسولگری انگلیس در مشهد و همینقسم دم‌های حنا بسته اسبان کالسکه قبله عالم پیش چشمم مجسم میگردد.

نیل را در خوزستان و لرستان میکارند و برای رنگ کردن پارچه‌های پنبه استعمال میکنند روناس و زعفران در یزد و بجنورد بدست میاید.

ازبلوط کردستان نیزیك قسم مواد رنگی تهیه میشود درایام اخیر که رنگ‌های فاسدجوهری (آنیلین) ببازارهای ایران آمده رنگ‌های طبیعی نباتی کمتر مصرف میگردد واین یك بدبختی تازه ایست که صنایع ملی ایرانرا بطور خطرناکی تهدید میکنند .

گز - یکی دیگر ازگیاه‌های سودمندبوته گز است که شیره آنرا بنام گزانگبین در ساختن شیرینی بکارمیبرند در قرآن وتوراة راجع بداستان مهاجرت بنی اسرائیل

مکرر نام (مانا) ذکرشده که دربیابانهای فلسطین وسوریه نصیب یهودیان میشد باید دانست که گزانگبین‌ایران عیناً‌همان (مانا) ویامن مذکور درتوراةاست درخت‌گز در اطراف اصفهان بطور خود رو وفور دارد . از اول تابستان مادهٔ سفید چسب‌ناك شیرینی مانند عسل روی برگ درخت گز جمع میشود و دهاتیان آنرا در ظرف های گلی ریخته بشهر میآورند و با مغز پسته وبادام وهل مخلوط کرده شیرینی مخصوصی میسازند که بسیار لذیذ میشود.

شاردن معتقد است که مادهٔ مزبور مانند شب نم روی برگ درختان جمع میشود ولی پارهٔ عقیده دارند که گزانگبین مانند عسل از لعاب حشرهٔ سبز رنگی روی برگهای درخت گز تولید میگردد.

د ـ چوب‌های ساختمانی

چنانکه مکرر گفته‌ایم در ایران فعلی بواسطه کمی باران و آب جنگل و باغ و درخت بسیار نادر است و پس از آنکه شخص مسافر مدتهای مدیدی از صحراهای سوزان و کوه‌های خشك عبور نمود چشم خسته‌اش به چند درخت می- افتد و دوباره‌گرفتار بی درختی میشود در داخل عمارتهای قدیمی تهران وشهرهای دیگر ایران چنارهای تنومندی است که در نظر ایرانیان مقدس میباشد.

در استان مازندران و گیلان جنگل‌های انبوهی بوده که هر نوع چوبهای صنعتی و ساختمانی در آن یافت میشد و مخصوصاً چوب‌درخت شمشاد آن تا شهر لیورپول میآمد ودر ساختمانهای صنعتی بکار میرفت. «جان التن» دریانورد بدبخت انگلیسی باطمینان چوبهای صنعتی گیلان و مازندران در صدد برآمد برای نادرشاه نیروی‌دریائی فراهم سازد پس از مرگ نادر جنگل‌های ایران مانند همه چیز آن بواسطهٔ سوء اداره بحال بسیار تباهی افتاد وروز بروز بدتر میشود فعلا درخت‌های زبان‌گنجشگ. نارون. قوسه. زان در جنگل‌های مازندران و گیلان فراوان است در عربستان درخت کنار در فارس سرو در خراسان توت وگردو درکردستان ولرستان درخت بلوط بسیار است.

ذ ـ گلها و میوه‌ها

باغ ایران بر عکس باغ اروپائی گل کاری و زیبائی بسیاری ندارد وایرانیان

که کمتر رنگ آب و سبزی می‌بینند هر جائی که چند درخت با میوه و بی میوه بکارند و جوی آبی روان سازند آنجا را باغ میگویند. بوته گل سرخ در بیشتر خانه‌های ایران هست سعدی و حافظ دو شاعر نامی ایران راجع بگل و بلبل اشعار شیرینی سروده‌اند در پارهٔ نقاط ایران سنبل و نرگس هم میروید اما مردم ایران ترتیب عطر سازی و استفادهٔ از گل و مواد آن را نمیدانند میوه ایران تنوع بسیار دارد و همه قسم میوه‌های گرمسیری و سردسیری در آنجا پیدا میشود خشگبار ایران را بیشتر بروسیه میفرستند میان رشت وده‌های موسوم به رودبار زیتون کاری زیاد است وتا این تاریخ (تاریخ مسافرت کرزن بایران) قریب صد هزار درخت در آن نواحی کاشته‌اند هر درخت زیتون معمولا سه تا شش کیلو روغن میدهد طریقه روغن‌گیری بسیار بد و ناهنجار میباشد بقسمی که مقدار زیادی از روغن هدر می - رود ایرانیان معمولا زیتون را در خمره بزرگی میریزند تا تخمیر گردد آنگاه با پا آنرا لگد میزنند سپس میان سنگ‌آسیا فشار میدهند تا روغن بدهد، بهای هرلیتری روغن زیتون در رشت و تهران تقریباً پنج ریال است و بیشتر بمصرف صابون پزی میرسد در سال ۱۸۸۹ شاه ایران انحصار زیتون را بروسها واگذارد.

تاك - انگور و کشمش ایران از دیر زمان در آسیا مشهور بوده و اکنون قسمت عمده کشمش را بروسیه و ترکیه میبرند همینقسم از فارس و کنار خلیج انگور تازه را در صندوق گذارده و به هند میفرستند شراب ایران مانند انگور آن رنگارنگ و جور بجور است. هرودت میگوید ایرانیان میگسارترین مردمان آسیا هستند بعقیدهٔ هربرت از نویسندگان و جهانگردان عصر جدید ایران عبارت است از شراب- تریاك - زن - شعر و شاعری، دیگر هیچ چیز مهمی ندارد. تاورنیه در بارهٔ شراب ایران چنین گفته است اصفهانیها معتقدند شراب اگر چه برای معده سرد است اما به کله آتش میزند من در قسمت معده تصدیق ندارم اما میدانم یك جرعه شراب ایران برای گرم کردن دماغ تا مدت مدیدی کافی است. شاردن راجع به پادشاهان صفوی و شرابخواری آنان چنین مینویسد:

«کار عمدهٔ این فرمانروایان آن است که باده بنوشند الواطی کنند مهمانان و درباریان را با زور شراب از پا در آورند و از بد مستی آنان بخندند».

اگرچه قرآن شراب را بر مسلمانان حرام کرده اما ایرانیان‌مسلمان‌بآن‌گوش

نمیدهند و برای رفع کسالت یا غصه و اندوه نوشیدن آنرا لازم میدانند و از این جهت در تمام شهرهای ایران کارخانه های شراب سازی دایراست و بقدری شراب ایران ارزان و فراوان میباشدکه میتوان آنرا بخارج حمل کرد و سود فراوانی برد در میان شرابهای ایران شراب شیراز وهمدان از همه معروفتراست و یك بطری آن بیش ازنیم قران نمیارزد شاه ایران از روی کمال نادانی انحصارشراب سازی ایران را به یك کمپانی بلژیکی در برابر سالی هفت هزار لیره واگذار کرده در صورتی که شهر تهران به تنهائی چند برابر این مبلغ عایدات شراب دارد .

ایرانیان میگسار عرق را بیش از شراب می پسندند چه که مقصودشان آنست که زودترمست و از خود بیخودگردند و عرق بهتر از سایر نوشابه ها آنانرا مست میکند علاوه برعرق و شراب ایرانـی ها مکیف دیگری بنام بنگ استعمال میکنند و آنرا از برگ و مغز شاهدانه میگیرند .

ر ـ دام ها ـ ماهی ـ پوست و پشم

مشهورترین دام‌های ایران اسب است ومشهور ترین اسبهای ایران اسب‌نژاد ترکمان میباشد سپس اسب عربی در شهرهای کنار خلیج فارس و اسب مخصوص فارسی است که میان بختیاریها و کردها زیاداست .

قاطراز اسب قویتر و بار بر تر میباشد قاطرایران میتواند روزی سی میل‌راه برود و قریب صد و پنجاه کیلو بار ببرد قاطر از اختلاط الاغ و مادیان بدست‌میآید و بیشتر ایلات ایران به پرورش قاطر مشهورند .

شتریك کوهانه و دوکوهانه ایران در صحرا های خشك از دام های سودمند میباشد و بقول سعدی خارمیخورد و بار میبرد و شب و روز آهسته میخرامد.

ماهی - درجنوب دریای خزر همه نوع ماهی وفور دارد و از همه بهترماهی خاویارآنجاست که درسراسر دنیا منحصر بفرد است روسها مدتی پیش‌حق انحصار آنرا از دولت نادان ایران گرفته‌اند و در برابر پرداخت مبلغ مختصری سودهای سرشاری ازآن برداشت میکنند.

دیگر از محصولات ایران پوست و پشم است اگر چه پوست ایران بخوبی پوست حاجی طرخان نیست ولی برای تهیه بسیاری از مواد چرمی بـدرد میخورد پشم بز و بزغاله و گوسفند ایران تا انگلستان میآید اما چون بسیار کثیف و آلـوده

است کمتر خریدار پیدا میکند در داخله ایران ازهمان پشم‌ها پارچه‌های لطیف مانند شال کرمان و شال شیروان تهیه میکنند و بطور کلی سالی پنج شش هـزار تن پشم ایران را بخارج میبرند.

ز - کانها

دربارهٔ معدنهای ایران عقاید مختلفی اظهار شده است بعضی مانند سرجان مالکم عقیده دارند که در ایران معادن مهمی نیست وعده مانند پولاك و غیره بخلاف آن معتقدند و اظهار میدارند که ایران از حیث معدنهای گرانبها متمول ترین کشورهای آسیای غربی میباشد و البته گفته دوم مورد قبول دانشمندان عصرحاضراست.

معادن ایران مانند سایر منابع ثروت آن بکلی معطل مانده و دولت یا ملت هیچکدام از این گنجهای بی پایان اطلاع درستی ندارند در زمان شاه عباس تصمیم گرفتند که از آهن و مس و سرب و سایر معدنهای محلی استفاده کنند ولی بواسطه بی علمی نتوانستند سودی از این اقدام خودببرند و ناچار دست کشیدند. نادرشاه افشار در شهر آمل از شهرهای مازندران یك کارخانه گلوله سازی دایر کرد که پس از کشته شدن او برچیده شد در ایام عباس میرزا یکی دو مهندس انگلیسی باطراف قراباغ آذربایجان رفته و در صدد استخراج آهن و زغال سنگ برآمدند و ماشین‌ها و کارگرانی نیز از انگلستان خواستند بدبختانه این اقدام هم مانند سایر اقدامات سودمند دیگرنیمه‌کار متروك شد. ناصرالدین شاه بیش از هرچیز بمعدن طلا علاقه دارد و قسمتی از وقت خود را صرف پیدا کردن معدن طلا مینماید و غالباً هم گول میخورد چندی پیش دزدی مقداری طلا ازضرابخانه ایران دزدیده وآنرا درمغاره‌ای پنهان ساخته بود ولی چوپانی آنرا پیدا کرد و بلافاصله دستگیر شد مأمورین احمق دولت ایران به قبلهٔ عالم خبر دادند که معدن طلا پیدا شده و نمونه آنرا که عبارت از چند تیکه طلای خالص مهیای سکه زدن بود بحضور آوردند مضحك آنکه عده‌ای از همان مأمورین وخبرگزاران احمق به محل واقعه رفته تا معدن طلای تازه را کشف کنند و مدت زمانی چوپان بیچاره را آزار میدادند که محل معدن را نشان بدهد!! اینگونه اتفاقات مکرر واقع شده و پارهٔ اوقات هـم سنگهای مختلفی بحضور شاه آورده‌اند که در میان آن مواد براقی یافت میشده و قسم ها خورده‌اند که سنگ از

معدن طلا میباشد بدیهی است که بیشتراین کارشناسان معدنی ایران ازمیان درویشان و جادوگران و کسانی هستند که از روی رمل واسطرلاب میتوانندگنج پیدا کنند.

در سال ۱۸۹۰ میلادی بانك شاهنشاهی ایران امتیاز استخراج تمام معادن ایران حتی نفت و آهن و ذغال سنگ وغیره را از دولت ایران گرفت معدنهای طلا ونقره از آن امتیاز مستثنی‌شده‌اند زیرا شاه ایران وکارشناسان او کشف این گنجهای گران بهارا بخوداختصاص داده‌اند مدت این امتیاز شصت سال و سرمایه شرکت یك ملیون‌لیره میباشد بلافاصله بعداز امضای‌قرارداد مهندسین و متخصصین‌انگلیسی با اسباب و لوازم علمی بایران آمده و مشغول انجام تحقیقات شدند اگرچه سرما ـ گرما ـ نا امنی- نبودن وسایل-نادرستی ونادانی مأمورین محل‌مشکلات زیادی‌برای اجرای نقشه آنان فراهم ساخت ولی پشت کار و سعی و کوشش کارشناسان بحدی بودکه تمام موانع‌را برطرف ساخته و درمدت بالنسبه‌کوتاهی‌جامع‌ترین اطلاعات لازم مربوط بمعادن ایران را تهیه کردند.

نتیجه تحقیقات و مطالعات کمیسیون‌های خارجی این بودکه بخش‌های‌معدن خیز ایران به شش قسمت تقسیم میشوند از اینقرار :

اول آذربایجان - مهمترین معدنهای آهن و مس ایران در ناحیه قره داغ واقع است اروپائیها و خود ایرانیها تا حدی‌که وسایل محدودآنان اجازه میدهد از معدن مزبور استفاده میکنند . سرلندزی بنژی که در چند سال پیش به قره داغ رفته وکانهای مس و آهن آنجا را بر رسی نموده ضمن‌گزارش خود تصریح کرده‌است که تمام سنگهای کوهستان قره داغ بمقدار شصت تا هفتاد درصدآهن دارد ومیتوان آنرا بهترین معدنهای آهن دانست خلخال از ده های اطراف تبریز بواسطهٔ معدن سرب مشهور میباشد زغال سنگ و جیوه بطور فراوان در اطراف زنجان مشاهده شده‌است، در دهخوارقان معدن سنگ مرمرهست‌که مرمر آن ازمرمر یزد شفاف تر و سفیدتر میباشد .

دوم دامنه های جبال البرز - که از تهران تا دریای خزر امتداد میبابد در قسمت عمده این نقاط بویژه در مازندران و قزوین زغال سنگ و آهن بسیار است در نزدیکی آمل از شهرهای مازندران معدن آهن هست و بآسانی استخراج میشود اما در همان ایالت مازندران هم آهن روسیه را با بهای‌گرانی خرید وفروش‌میکنند

بهترین معدنهای زغال سنگ این ناحیه میان تهران و قزوین واقع شده و معروف بمعدن آب یك میباشد علاوه بر آن درفشم هم زغال سنگ خوب بدست میآید مصرف سوخت زغال سنگ تهران در سال ۱۸۸۸ قریب پانزده هزار تن بوده است قیمت زغال سنگ در کنار معدن ازقرار هرتن ۱۴ تا ۲۴ قران میباشد اما چون وسائل حمل و نقل ایران بسیار کم و گران است لذا در خود تهران هر تن زغال را تا هفتاد قران هم میفروشند .

سوم خراسان - وقتیکه من درمشهد بودم والی خراسان از روی کمال نادانی میگفت در این ایالت معدن طلا و فیروزه داریم چونکه مطابق فکر او جز طلا و فیروزه معدن دیگری قابل توجه نیست درصورتیکه در خراسان معدنهای گرانبهای آهن - زغال سنگ - مس و سرب وجود دارد . نادر شاه افشار برای ساختن توپ وگلوله پاره‌ای ازمعادن خراسان‌را کشف واستخراج نمود واگرچه وسایل استخراج آنان خیلی عادی وسطحی بود اما مقدار مهمی مواد فلزی بدست میآمد پس ازمرگ نادر و نا امنی های زیاد معدنهای خراسان ازکار افتاد و در این اواخر ترکمن های وحشی اطراف آن را پر کرده‌اند .

چهارم کرمان - کرمان بدبخت ترین نقاط ایران است زیرا آب ندارد از مرکزدورافتاده است راه ارتباط آن بسیار کم‌است کویرسوزان اطراف آنرا محاصره میکند باوجوداین‌اززمان مارکوپولو تاکنون هرجهانگردی که ازاین‌نقاط تیره‌بخت گذشته ازمعدنهای عمدهٔ آن اظهارشگفتی مینماید پنبه معدنی - براکس - مرمر - مس ماگنیز - سرب در نزدیك کوه بنان و ماهون و اطراف شهر کرمان بطور و فوریافت میشود .

پنجم عراق عجم - در نزدیکی قم و قمصر کاشان همچنین اطراف اصفهان نیکل - جیوه - مس - آنتیمون - زغال سنگ بسیاراست ولی اهالی این‌نقاط بقدری نادان ومتعصب میباشند که ازهرچیز تازه گریزان میشوند مثلا چند سال پیش یکی از اهالی تهران مقداری زغال سنگ از اطراف قم به شهرآورد و ترتیب‌سوزانیدن آن را بمردم آنجا یاد داد . در شهری مانند قم که جنگل و درخت نیست و در نتیجه چوب و زغال‌چوب بسیارگران وکمیاب میباشد زغال‌سنگ خیلی مطلوب ومرغوب خواهد بود و میتوان با صرفه زیادی آن را بجای هیزم بکار برد بدبختانه مردم قم

که از مردم سایر جاهای ایران متعصب تر و نادان ترند از دود و بوی زغال سنگ ترسیدند و آنرا به مواد جهنمی تعبیر نموده سوزاندن آنرا قدغن کردند ملاهای قم میگفتند دراین شهر مقدس نباید چنین دود غلیظ و بوی کثیفی بلند شود ! لذاسوختن زغال سنگ بدستور آخوندهای قمی ممنوع گشت .

ششم نواحی خلیج فارس -- دردالکی از نواحی دشتستان چندچشمه آب گرم هست که ۹۵ درجه فارنهایت حرارت دارد و بوی تندگوگرد میدهد در جزیره قشم و بسیاری ازنقاط مجاور محمره نفت هست مخصوصاً در شوشتر ودزفول نفت سیاه از روی سطح زمین میجوشد و بالا میآید اما اهالی طریقه تصفیه آنرا نمیدانند و یگانه استفاده‌ای که از آن میبرند این است که شترهای زخمی را با نفت سیاه مرهم میزنند .

در بیشترجزایرخلیج فارس معدن نمك هست و عده از ایرانیان با بیل و کلنگ تیکه‌های بزرگ سنگ نمك را از معدن بیرون کشیده بکنار دریا میآورند و از آنجا به هند و افریقا میفرستند بهای این سنگهای نمکین که استخراج آن با قیمت جان ایرانی‌های بینوا برابراست بسیار نازل واز قرار هرتن نه قران بفروش میرسد با وجود این چون در ایران منابع عایدی بسیار محدود شده همین درآمد ناچیز هم موردکشمکش و نزاع بسیاری از آنان میباشد .

در نزدیکی بهبهان کوهی است که آنرا کوه مومیا میگویند زیرا از شکافهای آن کوه عصارهٔ قیرمانندی بنام مومیا بیرون میچکد ایرانیها مومیا را برای معالجه استخوان شکسته و زخم بندی بکار میبرند و اشعار مناسبی دربارهٔ استخوان شکسته و مومیائی گفته‌اند درصورتیکه مطابق قوانین علمی جدید خواص طبی این ماده هنوز معلوم نشده است .

بهرحال آنچه محقق شده در سراسر ایران معدنهای گوناگون بسیار مناسبی هست پاره‌ای ازاین معدنها تا هفتاد درصد مواد خالص میدهد و استخراج آن بسیار صرفه‌داردفقط نبودن امنیت. بدی آب وهوا. نبودن راه. نبودن وسایل حمل ونقل و بدتر و بالاتر از همه وجود مأمورین دولتی دزد و خائن و رشوه بگیر و طماع ایران مانع از آنست که اروپائیان نزدیك بیایند و این گنجهای زیر زمین را

بیرون آورده سهمی به اهالی گرسنه و گدای ایران بدهند و سهمی را نیز برای خود ببرند .

صنایع ایران

اینك مختصری هم از صنایع دستی ایران صحبت بداریم وقتی که ماشین و قوهٔ برق و بخار ایجاد نشده بود ایرانیان مانند تمام شرقیان دارای صنایع ظریف و پردوام و گران بها بودند اما اکنون مدتی است که صنایع دستی ایران روبزوال میرود زیرا نمیتواند با قوه ماشین رقابت کند از آثار صنایع دستی ایران یگانه صنعت قابل توجه قالی بافی مانده است سابقاً این متاع نفیس را با نقشه‌های اصیل شرق ورنگهای طبیعی نباتی تهیه میکردند و برای زینت کاخ های مجلل بزرگان اروپا و امریکا میفرستادند اما چند سالی است که رنگهای مصنوعی آنیلین و نقشه های یکنواخت فرنگی قالی ایران را زمین زده است و هرچند که از طرف دولت ایران برای جلوگیری از این خرابکاری ها مثلا اقدام شده اما مثل همه اقدامات دیگر دولت ایران فایده‌ای نبخشیده است .

بافندگان قالی ایران بدبخت ترین کارگران روی زمین هستند چون با مزدی بسیارناچیز (روزی پنج‌شاهی یا یك‌ربع قران) در خطرناك ترین دخمه‌های مرطوب و بد هوا قالی می‌بافتد از اینرو بیشترقالی‌بافان مسلول هستند و یا امراض دیگری دارند حد متوسط‌عمراین قالی بافان از بیست سال تجاوز نمیکند درهرحال‌قالی‌هائی که بدست این کارگران مسلول و بیمار بافته میشود از نظر بهداشت خطرناك است زیرا حامل انواع میکرب ها میباشد و بایدگندزدائی بشود .

شال کرمان که از موی بز می بافند برك خراسان که از پشم و موی شتر تهیه میشود اشیاءِ منبت کاری - مینا کاری - فلزهای تراشیده - کاشی‌سازی -قدك ومخمل و اطلس‌وتافته ایران ازصنایع دستی این‌سرزمین است که‌درحال‌حاضر رو بانقراض و فنا میرود .

آری این بود خلاصه‌ای از وضع صنایع و معادن ایران که مانند هرچیز این کشور موجب اندوه و تأثر میگردد .

راه بوشهر

چنانکه گفتیم در ایران راه نیست ولی وقتی که راه شیراز وبوشهر را درنظر بیاوریم سایر راه های ایران را بآن نسبت باید راه آهن و جاده اسفالته نامید. راه بوشهر- شیرازیعنی خط سیری که از ارتفاع ۷۵۰۰قدم با پای پیاده یا باقاطرسواری روی نردبانهای تیز سنگی از میان برف از وسط دره پرآب، از فراز قله، از پرتگاه‌های عمیق در آفتاب سوزان باید طی شود. بعقیده من از آغاز آفرینش تاکنون کوچکترین اصلاحی در این مسیرغیرطبیعی‌عمل نیامده و فقط نوك سم قاطر ها و یابوها که بیشترشان هم سقط شده‌اند توانسته‌اند دست گیره‌هائی تهیه‌کرده و از پله‌های تیز خطرناك بگذرند این خود نمونه ازطرز فکرشرقی‌است که هر چیزی را بهمان حال طبیعی وا میگذارد و در برابر هر مشکلی تسلیم میگردد ایرانی ها معتقدند راه بوشهرهمینطور که هست خواهد بود هیچگاه هم اصلاح نمیشود چاپار و چاپارخانه‌که در پاره ازراههای ایران دایرگشته دراین راه وجود ندارد و هرکس مجبور بعبور از این راه بشود باید از قاطر های آزموده و قاطرچی های کار دیده استفاده کند وگرنه رفتن و مردنش حتمی میباشد منزل های میان این راه بیراهه خطرناك از اینقرار است:

۱ - شیراز بارتفاع ۴۷۵۰ قدم
۲ - زینان بارتفاع ۶۱۰۰ قدم بمسافت هفت فرسخ
۳ - دشت‌ارژن بارتفاع ۶۴۰۰ قدم بمسافت سه فرسخ
٤ - کتل میان بارتفاع ۵۵۰۰ قدم بمسافت سه فرسخ
۵ - کازرون بارتفاع ۲۷۵۰ قدم بمسافت شش فرسخ
۶ - کماریج بارتفاع ۲۹۵۰ قدم بمسافت پنج فرسخ
۷ - کنار تخته بارتفاع ۱۸۰۰ قدم بمسافت سه فرسخ
۸ - دالکی بارتفاع ۲۵۰۰ قدم بمسافت چهار فرسخ
۹ - برازجان بارتفاع ۱۰۰ قدم بمسافت چهار فرسخ
۱۰ - شیف بمسافت هفت فرسخ
۱۱ - بوشهر بمسافت شش فرسخ

شبی که میخواستم از شیراز حرکت کنم چندین چهارپا دار ماهر کارشناس را

به باغ شیخ که اقامتگاه من بود دعوت کردند وازمیان آنان کربلائی نوروز علی که پیرمرد با اطلاعی بود برای بردن من انتخاب گردید و او هم چندین قاطر بر جسته که هریك دارای نشانهای مخصوص بودند وسالها با این راه هولناك آشنائی داشتند جهت سواری و باربری برگزید پیش کرایه و ترتیب پرداخت پس کرایه تعیین گردید و پس از انجام مراسم وداع و توکل بر خدای متعال و استمداد از ارواح پاکان ساعت شش صبح از باغ شیخ بیرون آمدیم هنوز چند میلی راه نه پیموده به محلی رسیدیم که آنرا راه دار خانه میگویند و در آنجا راه داران دولت شاهنشاهی ایران برای چنین راه بیراهی از مسافران مالیات راه داری میگیرند من تصورمیکنم درهیچ‌جای دنیا چنین مالیاتی معمول نباشد که برای راه نبودن‌پول راهداری‌بخواهند ولی اینجا ایران و سرزمین عجایب است [1]

خلاصه پس‌از پرداخت پول براه افتادیم واز کنار رود قره آقاج گذشته‌نزدیك ظهر به زینان رسیدیم مشیر الملك وزیر شیراز سی سال پیش در آنجا کاروانسرائی ساخته که اکنون خرابه است درهمین کاروانسرای‌مخوف بسال ۱۸۶۰ مسیو مینوتولی وزیر مختاردولت‌پروس‌مأمور دربار تهران وفات کرداین‌دیپلومات‌تیره‌روز ازسختی ها و بدبختی‌های راه بوشهر بیمار گشته و در کاروانسرای زینان درگذشت و در سال ۱۸۷۱ کلنیز سرجوخه انگلیس که با زن و بچه و همراهان برای ادارهٔ تلگرافخانه بوشهر میرفت در همین‌کاروانسرا با کلیه همسفران بدست دزدان کشته شد . فرهاد میرزا والی‌فارس قاتلان را بطرز هولناکی‌دربیرون کاروانسرا گچ گرفته است که‌هنوز هم‌آثار آن مشهود میباشد بهرحال پس‌از صرف ناهار و کمی استراحت دوباره براه افتادیم و ازکوه وکتل و تپه‌ها گذشته بدشت ارژن یا دشت بادام کوهی رسیدیم . در اینجا دریاچه ایست که‌بیشتر اوقات سال باتلاق میشود شب را در دشت ارژن ماندیم میگویندشیر بی یال، پلنگ و کفتار وگراز و ببردراینجا زیاد است ولی ما جزچندآهو و یکی دوخرگوش چیزی‌ندیدیم صبح زود از دشت ارژن راه افتادیم و پس از ساعتی به قدمگاه رسیدیم مشهور است که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با قاطر مشهور خود موسوم بد دلدل از این جاگذشته و جای پای او زیارتگاه میباشد از قدمگاه به کتل پیرزن رسیدیم که ارتفاع آن ۷۴۰۰ قدم است و بایستی سه هزار پا

۱ــ مربوط به‌گذشته است .

سرازیر شویم من از یابو پیاده شده و از پله‌های سنگی سرازیر گشتم از کتل پیر زن به کتل دختر و از آنجا به کتل میان رفتم واز روی صخره‌های تیز ودره‌های گود گذشته بشهر کازرون نزدیك شدیم .

کازرون - در اینجا آب و هوای کوهستانی سرد سیر تغییر کرد به صحرای گرمسیر میرسیم درخت های نارنج و لیمو و نخل خرما برنج کاری این نقاط مثل آنست که وارد هند شده‌ایم کازرون درسابق خیلی آباد بوده ولی حالا ده خرابه بیش نیست و منتهی سه‌هزار نفر جمعیت دارد جعفرخان زند آخرین آبادی کازرون را بباد داده وآن را با خاك یکسان ساخت در این روزها کازرون آسایشگاه قاطرها و چارپا داران میباشد که پس از تحمل هزاران رنج و محنت و عبور از کتل ها و صخره ها یکی دوشب در این آبادی بسر میبرند و در آغوش زنهای موقت (صیغه) استراحت مینمایند تنباکو و تریاك از محصولات مهم کازرون است در بیرون شهر محلی بنام تخت تیمور و یا نقش تیمور دیده میشود که نمونه از خـود خـواهی شاهزادگان قاجار است .

تخت تیمور چیست ؟ ؟ - تیمور میرزا پسر حسینعلی میرزا فرمانفرما پسر فتحعلی‌شاه چندی حاکم کازرون بوده وبه تقلید پادشاهان بزرگ هخامنشی وساسانی دستور داده شکل ویرا روی تخته سنگی حجاری نمایند تیمورمیرزا درنقش مزبور به پشت اسب سواراست و عده ازهمراهان با بازشکاری اطراف وی ایستاده‌اندیك شیر بزرگی‌هم جلوی اسب تیمورخوابیده‌است حسینعلی‌میرزا پدرتیمور پس ازمرگ فتحعلی شاه یاغی شد ولی بزودی‌مغلوب گردید .

کماریج - ازتنگه ترکان که‌گذشتیم به یك‌پرتگاه سرازیری‌پرسنگ وریگی ورود نمودیم‌اینجاست که‌جان مسافردر دست‌قاطر است‌وجان قاطربیچاره هم‌دردست تصادف‌است تصادف کوچك یعنی‌جستن یك سنگ ریزه در رفتن یك‌دستگیره قاطر کافی‌است که‌مسافروقاطرهردوده هزارمترسرا زیری‌بروند وچنان‌خردشوندکه‌هرتیکه آنان‌رابزحمت تشخیص‌بدهند ، آری‌لااقل ده هزار متر به‌شیب سی کیلومتر در دقیقه روی صخره‌های تیزسنگ های نوك دار پلکانهای دندانهٔ این‌راراه بوشهر مینامند . خلاصه پس ازطی چنین راه یا بیراههٔ هولناکی بدشت کماریج رسیدیم در کنار این دشت دهکدهٔ ویرانه‌ای بهمین نام دیده میشود دهکده های ایران که در میان آب و

جنگل وسبزی واقع شده جمعیت و آبادی ندارد . کماریج از گردنه خشک‌ترکان آغاز گشته به‌کتل‌خطرناك کماریج پایان می‌یابدوالبته از هرنعمت و آسایشی محروم خواهد بود من مدتی بحال آن مخلوقات سیاه‌آفتاب سوخته و برهنه کماریج تأسف خوردم که چگونه دست طبیعت یا تصادف یا بیرحمی ایـن موجودات را از همه چیز دنیا محروم ساخته است کـاپیتان «ناپیر» انگلیسی چندی پیش در همین دشت بدست ایل ممسنی افتاده کشته شد . از کماریج بطرف کتل کماریج حرکت کردیم البته درنظردارید که بعداز کتل پیرزن و کتل دختر ، کماریج سومین کتل است . راه تنگ ، دره سرازیر صخره‌های تیز و از همه بدترقاطرباید از روی سنگ‌های صاف و صیقلی بگذرد مثل اینکه سنگ هـای کتل کماریج را برای رقص صاف وصیقلی کرده‌اند با این فرق که سالون رقص کماریج صدها متر سربالا و صدها متر سرازیر میرود ناچار از قاطرپیاده شده بیاد یخ بازی کوههای آلپ کتل کماریج را پیمودیم. درسال ۱۷۵۳ میلادی که نادرشاه کشته شداسد افغان خود را باین‌دشت و کتل‌رسانید و بنای‌یاغیگیری راگذاشت باین‌قسم که درموقع مقتضی‌سوارانش‌بآبادی وشهرهای نزدیك تاخته سورسات و مهمات غارت مینمودند و درپناه کتل و دشت کماریج با دشمن مقاومت میکردندکریم خان زند ازکتل‌های سه‌گانه پیرزن و دختر و کماریج گذشته میان همین سنگ‌های صاف سرازیر اسدخان را اسیر و دستگیرساخت .

کنار تخته ـ بعد از کتل کماریج به ده‌کنار تخته رسیدیم . رود شاهپور از کنار این‌ده میگذرد. پوتی دلاکروا در تابستان ۱۸۷۴ ازاین دهکده گذشته وبقدری ازگرما صدمه دیده بودکه از طلوع تا غروب‌آفتاب وسط‌آب رود خانه درازکشید پوتی دلاگروا میگوید ماهی‌های قزل آلا چندان زیاد بودندکه مرتب دور من آمده دستم راگاز میگرفتند من هرکدام راکه میخواستم بآسانی از آب بیرون میانداختم بیچاره ماهی‌های کنار تخته ازگرمی آب جان و رمق نداشتند .

من (لردکرزن) چند ساعتی درکنار این رود اقامت کردم خار شتربوته‌های تمرهندی تك‌تك درخت خرما نمونه سرسبزی و آبادی کنارتخته است ازکنارتخته بطرف‌کتل (ملو) عزیمت نمودیم ملومخفف‌کلمه عربی‌ملعون میباشد این چهارمین کتل خطرناك راه بوشهر و شیرازاست اما باندازه‌آن سه‌کتل‌هولناك نیست من‌گمان میکنم‌کتل‌کماریج بواسطه صافی و سرازیری سنگها از هرکتلی ملعون تراست از

کنار کتل ملو رود دالیکی میگذرد این رود از جنوب فارس سرچشمه‌گرفته بطرف شمال غربی میرود و در هرنقطه تغییراسم میدهد و در دشتستان بارود شاپور همراه گشته در نزدیکی بوشهر به خلیج فارس میریزد. راه‌کتل ملوگرچه چندان دشوار و هولناك نیست اما خیلی پیچ واپیچ دارد و پس از ده ساعت وبیست دقیقه سواری یا پیاده روی کتل‌ملو را طی کرده برودخانه میرسیم روی رودخانه دوپل یکی خرابه و دیگری درسته است پل تازه را از سنگ وآجر بدستورمشیرالملك مردخیرخواه شیرازی بناکرده‌اند یك برج کوچك اینطرف پل‌سنگی بود و مأمور مخصوص راهداری دولت شاهنشاهی درمقابل این برج ایستاده و مالیات راه تقاضا دارد من (لرد کرزن) تعجب میکنم که چگونه مأمورین بیشرم شاه برای چنین پرتگاه‌هائی حق‌العبور میخواهند و ازمسافری که جان و هستی خود را درکف نهاده باین جهنم دره ها می آیدبازهم پول‌می‌طلبند ازقراری که شنیدم‌حاکم بوشهرباید سالی دوهزار تومان بعنوان مالیات راه برای قبلهٔ عالم بفرستد لذا سالانه چهار هزارتومان بیراهه بوشهررا اجاره میدهد و مال‌الاجاره را ازچار پایان ـ ایلات ـ مسافرین ـ گوسفندوبز و غیره میگیرد چنانکه اگرشخصی بامرغش از پل بگذرد باجی برای خود وباجی برای مرغك میدهد.

دالیکی ـ رود دالیکی بنام دهکدهٔ ویرانه دالیکی مشهورگشته است. دراین ده هم چیز تازه‌ای‌نیست جزاینکه‌گیاهی، بنام (کالاب) درآنجا میروید بوتهٔ‌کالاب ده پا ارتفاع‌داردبرگ‌های‌آن پهن وخاکستری رنگ‌است وگل‌خوشبوی‌سفیدوارغوانی روی ساقه‌های‌کالاب میروید پس‌ازآنکه برگهای‌گل ریخت، تخمدان بزرگی پیدا میشود و دور تخمدان رشته‌های زیادی می پیچد یك موقعی که مردم‌ایران هنرمند و کاردان بودند از رشته های کالاب ابریشم مصنوعی میساختند و تارهای لطیف آنرا برای بافتن پارچه بکارمیبردند ولی اکنون آن هنرمندیها را ندارند و رشته‌کالاب را بجای پر وپشم‌دربالشت ومتکامیریزند. قدری دورتراز رود دالیکی جوی‌آب‌معدنی است‌که بوی سولفورآن چشم و دماغ را میسوزاند وپائین تراز جوی‌گوگردچشمه نفت روی زمین جاری است مردمان دالیکی خبرندارند‌که چه‌نعمت‌های خدا دادی مانند سولفور ـ نفت ـ قوه‌آب ـ ماهی‌های متنوع درآب و خاك آنان ودیعه است. اهالی‌آب‌گوگردرابرای معالجه زخم‌شتر بکارمیبرند ماهی‌را نیزبه چارپایان میدهند

شگفت این‌است که چارپایان بردبار ایران چون‌علف نمی‌یابند برخلاف ذوق‌وسلیقه حیوانی خویش ماهی میخورند. نفت دالیکی بمصرف اندودکردن تیرها میرسد که از شر موریانه محفوظ بماندا گرچه دردالیکی‌خانه مناسبی یافت‌نمیشود اگرهم‌باشد با خاك وخشت بنا کرده‌اند . در سال ۱۸۸٤ میلادی آقایان هوتز و کمپانی با هزار زحمت امتیاز استخراج نفت دالیکی را از وزیران پول پرست قبله عالم گرفتند و مشغول نقب زدن شدند اما به نتیجه نرسیدند و دوباره مشغول جستجوگشته‌اند و تا هشتصد قدم پائین رفته‌اند .

براز جان ـ میگویند در اطراف این ده یا شهرایرانی‌گراز زیاد بوده و از اینرو آنجا راگراز دان یا جایگاه‌گرازان گفته‌اند سپس بتدریج‌گرازان را برازجان کرده‌اند. از دالیکی به‌برازجان‌رسیدیم ازدور برج‌ها وبناهای قلعه مانندی‌دیده شد من تصور کردم دربرازجان قلعه‌های نظامی‌ساخته‌اند اماهمینکه نزدیك رسیدم معلوم شدکاروانسرای بـار انداز است . **برازجان هم مانند ایران از دور منظره های مهمی بخاطرمیاورد ولی در نزدیکی بی اهمیتی آن آشکار میگردد** و خلاصه این کاروانسرا را هم مشیرالملك شیرازی درسال۱۸۷۵ازسنگ وآجربنا کرده‌طویله وباربند وبالاخانه وایوانهای خوبی ساخته‌اند ومطابق عادات ایرانیان جای زنان از مردان مجزامیباشد من(لرد کرزن) تمام‌اطاقهای این‌کاروانسرارا سر کشی کردم‌محکم ومناسب آب وهوای گرمسیرساخته‌اند اماایرانیان‌خودخواه در ودیوار این‌کاروانسرا را بعادت زشت خود یادگار کشیده‌اند مخصوصاً بسیاری از مسافرین شکل کشتی‌را روی دیوار نقاشی نموده‌اند و شاید برای آنست که از ترس کشتی سواری و دریا نوردی‌خیال‌تمرین داشته‌اند از روی‌پشت‌بام‌کاروانسرا دشت برازجان راتماشا کردم درسال ۱۸۵۷ میلادی ایرانیان ترسو بدون اینکه یك‌گلوله خالی کنند درهمین دشت برازجان[1] پابگریزنهادند ومهمات ولوازم خویش را بسربازان انگلیس واگذاردند. بچه‌های برازجانی بیرون‌کاروانسرا بازی میکردند مردها هم تپانچه بلند بی تناسبی درکمرداشتند من درهیچ جای ایران جز برازجان مردمان عادی را با اسلحه ندیدم میگفتند علتش آنست که مردم برازجان جرغارت وحمله به‌یکدیگر کاروکاسبی

---

۱ ـ کرزن در این مورد غرض رانی کرده است .

دیگری ندارند وهر کس که تپانچه ندارد[۲] مورد حمله دیگران واقع میگردد دیگر ازعادات اهالی برازجان خونخواهی است باین قسم که اگرچندین سال پیش مردی ازفلان کوچه برازجان بدست مرد دیگری از کوچه دیگر کشته‌شده باشدساکنین کوچه مقتول حق‌دارند هرموقعی که مناسب بدانند یکی‌از اهالی کوچه قاتل‌را بانتقام خون هم‌محله خود بکشند با این عادت‌و رسم‌معمول است که هیچکس دربرازجان امنیت جانی ندارد و هر کس منتظرحمله دیگری خواهد بود.

موقعی که‌من(لرد کرزن) به برازجان‌رسیدم‌ملخ چیزی‌برای آنان باقی‌نگذاشته بود مختصرزراعت- نخلستان‌حتی‌بوته‌های‌خار راهم‌ملخهاخورده بودند. برازجانی هم ازهیچکس و ازهیچ‌جا انتظار کمك را نداشت‌بقصد انتقام ملخ‌ها را جمع کرده می‌پخت ومیخورد یا آنکه نپخته‌نمك میزد وسدجوع‌مینمود وقبله عالم و وزیرانش که جزداخل قصرها وحرم‌سراهای‌خویش جائی‌را نمیدانند البته از وجود برازجان بی خبرند چه رسد باینکه بـرای قحطی زدگان برازجان فکـری بکنند منتهی فکـر آنان اینست که از همین‌گرسنگان هم پولی بنام باج راه و بیراه جمع کنند.

خوشاب – در شش میلی برازجان ده کوچك دیگری است که خوشاب نام دارد این دهکده بواسطه زد و خورد ایران و انگلیس در سال۱۸۵۷شهرت تاریخی پیدا کرده است چنانکه میدانیم شاه ایران دراثرتحریك روسها برخلاف عهد وپیمان ومقررات مجددبقصد هرات لشگر کشی‌نمودبعلاوه با مأمورین واتباع بریتانیا بنای بدرفتاری را گذاشت و هر قدر نمایندهٔ انگلیس او را نصیحت‌کرد فایدهٔ نه‌بخشید بالاخره در دسامبر۱۸۵۷سربازان انگلیسی وهندی واردبوشهرشدند وبدون کمترین مقاومتی شهر و بندر راتصرف کردند دریادار وبندر دار وفرماندار وسالار وسپه‌دار و سردار ایران‌که معمولا از یك مشت اسم و عنوان توخالی‌تشکیل‌می‌یابد دربرابر سپاهیان انگلیس تاب مقاومت نیاوردند وپا بگریز نهادند. سر،ج- اوترام فرماندار نیروی انگلیس درفوریه سال‌بعد به تعاقب ایرانیان‌عزیمت نمود وتا برازجان پیش رفته در نزدیکی دهکده خوشاب سپاهیان طرفین بیکدیگر رسیدند و مشغول آرایش شدند سر کرده ایرانیان شجاع الملك (یعنی دلیر تریـن مردان‌کشور) لقب داشت پنجهزار پیاده هشتصد سواره هیجده توپ در اختیار وی بود، سراوترام دوهزار و

۲ – این جملات اغراق‌آمیز وخلاف واقع است مترجم

دویست سرباز انگلیسی دو هزار هندی و بلوچ دو هنگ کوهستانی هیجده توپ چهارصدوبیست سواره‌نظام هندی همراه برد. شجاع‌الملك بدون‌اینکه اجازه شلیك بدهد یا کوچکترین مقاومتی بنماید مثل باد صرصر فرار کرد ومهمات و توپخانه و چادر واثاثیه خویش را بجاگذاشت در صورتی که ممکن بود باجنگ وگریزنیروی انگلیس را به‌کتل ملوآورده خسارات کلی وارد سازد سراوترام دستور داد باروت و فشنگ ایرانیان راآتش‌زده بازگردند موقع مراجعت درنزدیکی خوشاب عده‌ای از سواران دشتستانی بانگلیس‌ها شبیخون زده ومجبور بفرار شدند در این تصادف هفتصد نفرایرانی وشانزده نفر انگلیسی وهندی کشته شدند . سراوترام پس از این شبیخون یا نمایش بی‌فایده ایرانیها رو به بوشهر برگشت و از بوشهربطرف خرم شهر واهواز رفت ودرآن نقاط هم مثل بوشهروبرازجان وخوشاب‌ودالیکی‌سواران وسپهداران ایران فرسخ‌ها از جلوی انگلیس‌ها میگریختند و دقیقهٔ آرام نداشتند تا آنکه دربهارهمانسال نمایندهٔ ایران درپاریس‌تقاضای صلح نمود ومعاهدهٔ تازه‌منعقد گشت شاه ایران متعهد شد که **هیچگاه نام افغانستان و هرات را برزبان نراندو از بد رفتاریهای خود دست بکشد انگلیس‌ها هم با اینکه میتوانستند بوشهر و خرمشهر و اهواز را در تصرف داشته باشند بایران پس دادند اگر چه این اقدام بزیان ایرانیان تمام شد چه‌که ممکن بود بندر بوشهر درتحت نظارت انگلیس ها مانند بمبئی آبادگردد[1].**

خلاصه از خوشاب تا بوشهر دو راه هست یکی راه احمدی و مسیله (سیل‌گیر) دیگر راه شیف که بندر کوچکی واقع در کنار خلیج میباشد من راه دوم بین بندرشیف را برگزیدم چه‌درآنجا ازطرف نمایندهٔ مقیم بوشهرباستقبال من آمده بودند از خوشاب تاشیف راه صاف است و کوچکترین‌پستی وبلندی ندارد همینکه آفتاب‌بلند شد (سراب) ازپیش‌چشم‌مانموددار گردید داستان سراب وبیابانهای سوزان ایران وافریقا درهمه جا مشهوراست‌که از دور منظره‌های باغ وآب و دریا وآبشار نمودارمیشود بهرحال پس از پیمودن بیست و پنج میل راه به بندر شیف رسیدیم بندرشیف از یك‌کاروانسرا خرابه و دو کرجی‌ماهی گیری و ده‌بیست‌نفرعرب‌پابرهنه گرسنه تشکیل می‌یابد مقابل‌شیف ده دیگری است‌که شیخ‌سعد نام دارد و درآبادی

---

۱ ـ مؤلف در این مورد تعصب زیادی بخرج داده است مترجم

و سر سبزی از شیف بدتر است . کرجی بخار (موتوربوت) انگلیسی با پرچم (یونین جك) انتظار مرا داشت آب دریا - قایق بخار - پرچم انگلیس - سوار هندی درمقابل کتل‌ملو - یابوی لنگ - صخره های تیز - سراب صحرا - برازجان خشك و سوزان افکار متضادی را مجسم میساخت . خدا حافظای کتل‌ها ای دره‌هاای بیراهه ها ای پرتگاهها خداحافظ برای همیشه ولی‌پیش از آنکه سوار کرجی شده از شیف حرکت کنیم لازم دانستم اطلاع مهم دیگری راجع براه بوشهر - شیراز بنویسم و آن اینست که غیراز راه معمولی‌پرخطری که من آمده‌ام‌راه دیگری نیزمعروف براه فیروزآباد شیراز و بوشهررا بهم ربط میدهد منتهی‌مسافت آن‌قریب دویست وهشت میل و از راه معمولی درازتراست .

فیروزآباد که‌راه‌نامبرده بآن منتسب گشته مقر ایلخانی‌قشقائی‌است،فیروزآباد در زمان هخامنشیان و ساسانیان بنام دژگور یاجورمشهور بوده و سپس عضدالدوله دیلمی از فرمانروایان آل بویه بجای‌آن فیروزآبادرا بنا کرداز پیشینیان‌درفیروزآباد اکنون‌آثار زیرباقی است :

۱ - قلعه دختر درشمال شهر روی‌تپه برفرازتنگ‌آب.

۲ - صورت اردشیر وهرمز و چند سوارکار .

۳ - کاخ ساسانی‌یاآتشکده.

٤ - برج مارپیچ سنگی که باحتمال قوی‌آتشگاه بوده‌است.

قمشه (شهرضا)

مسافرین فرنگی که باصفهان میآیند مجبورند در جلفا اقامت نمایند چونکه‌اقامت آنها دراصفهان متعصب بی‌مهمانخانه امکان پذیرنیست من (اردکرزن) نیز درجلفا بودم ولی چون چاپارخانه در اصفهان است ناچار ازجلفا باصفهان باز گشته سواراسب چاپاری شدیم و براه افتادیم منزلگاه اول قبرستان ارامنه واقع در دامنه کوه‌صفه است ارمنی‌های جلفا باآنکه مسیحی‌هستندگورستانشان مانندگورستان مسلمانهاخشك‌وبی‌آب‌وعلف‌است کبوترخانه - برج‌ها- منارها - پلها باتمام‌حوادث تاریخی‌آن دریك دقیقه ازنظرگذشت پس‌ازگورستان جلفا به‌منزل مرغ(به فتح‌اول) رسیدیم مرغ جز یك کاروانسرای کثیف چیز دیگری نداشت و بدون تأمل از آنجا

حرکت کردیم و بعداز پیمودن‌چند میل راه به‌کتل اورچین رسیدیم کتل اورچین‌در برابر کتل‌های راه بوشهر- شیراز مثل خیابانی است کـه تازه اسفالت کرده باشند و نمیدانم از چه جهت نام این راه ساده را کتل گذارده‌اند همینکه کتل باراه ناهموار اورچین راطی کردیم بدشت مایار رسیدیم در اینجا شش مسافر نا شناس روسی را دیدم که بقول‌خودشان عازم شیراز بودند درصورتیکه بعداً معلوم شد مقصدآنان‌حبشه بوده است‌واز راه‌اصفهان- شیراز - بوشهر به بمبئی‌واز آنجا باکشتی‌به حبشه‌میرفتند وزارت امور خارجه روسیه این مسافران گمنام را برای مقاصد سیاسی بسیارمهمی بافریقا روانه نموده بود وکسی‌ازمنظور آنان آگاهی نداشت.

نزدیك دشت مایار دهی هم بهمان نام است که سابقاً خیلی‌آباد بوده واکنون ویرانه میباشد مادرشاه عباس‌کاروانسرائی درآن جا بناکرده که حالا مزبله است در زمان تاورنیه‌جمعیت مایارهزارخانواده بوده و فعلا صد خانواده‌کمترمیباشد .

قمشه ـ قمشه یا (کومو) یکی از شهرهای مهم واقع میان شیراز و اصفهان است . نخستین‌منظرهٔ که هرمسافرتازه وارد ازشهرهای ایران می‌بیند‌گورستان‌خشك وکثیف‌آن شهراست مسلمانان چنانکه میدانیم اطراف‌گورستان را حصارنمیکشندو درخت وسبزی وآب‌درگورستانهای ایران نیست .گورستان قمشه نیزبا همین وضع اسفناك ازمسافراستقبال مینماید موقع‌غروبی‌بود که من بقبرستان قمشه‌رسیدم‌مرده‌ای را بخاك میسپردند و چنانکه‌عادت و رسم ایرانیان‌است زنها ومردها با صدای‌شیون وناله اطراف‌گور را احاطه داشتند .

ازگورستان که‌گذشتیم به برج و باروی‌گلی خندق‌های خراب خانه‌های سیاه و زنان و مردان پابرهنه رنگ پریده بیمار برخوردیم در میان این کلبه‌های سیاه‌گنبد آبی رنگ شاهرضا از وسط چنارهای انبوه سر کشیده بود و یگانه زیبائی شهرهای تاریك و تارشرقی را نمایش میداد. شاهرضا بقرارمشهورنواده‌امامرضاست و دست تصادف او را ازحجازباین قسمت از ایران‌آورده است ایرانیان شیعه در اطـراف مزارشاهرضا جمع شده و شهر و آبادی بناکردند اما افغانان متعصب سنی در سال ۱۷۲۲ میلادی شهر قمشه و بناهای امامزاده را چنان خراب کردند که تاکنون نیز

ویران میباشد تاورنیه در ایام صفویه که ایران خیلی تعصب نداشت بداخل صحن و حرم شاهرضارفته ازماهی‌های طلائی غازها و اردك‌های آن تعریف میکند تاورنیه از زنجیربست شهرضا اطلاعات مفصلی داده که هرگناهکاری پس از ورود به صحن و بوسیدن زنجیر درپناه شاهرضا میماند و هیچکس را یارای تعرض وی نبود فعلاهم زنجیر بست باقی مانده وعده زیادی درویشهای ژولیده پشت زنجبر بنگ وحشیش و تریاك میکشند .

ژنرال انگلیسی در قمشه ـ هرانگلیسی که به‌قمشه میآید ناچاربیاد رشادتهای یك ژنرال انگلیسی میافتدکه درسال ۱۸۳۵ شاه ایران را از خطر نیستی واضمحلال نجات داد این ژنرال انگلیسی سر-اچ - لیندزی نام داشت که از زمان فتحعلی شاه جزء مستشاران نظامی ایران درآمد و همینکه فتحعلی شاه مرد نواده او محمد شاه به تخت نشست پسرهای متعدد فتحعلی شاه برعلیه برادر زاده قیام کردند ازآنجمله حسنعلی‌میرزای فرمانفرمای فارس وبرادرش شجاع السلطنه‌بودند که باعده زیاد و مهمات فراوان از شیرازعزیمت کردند روبه طهران میآمدند محمد شاه که از زیادی افراد و کثرت مهمات عموهاخبرداربوداز ژنرال انگلیسی‌خواهش کرد هرچه زودتر برای جلوگیری‌حرکت کند سرلیندزی با چهارهزارنفر سوار و پیاده‌که یگانه ذخیره قبله عالم‌بود بطرف شیراز عزیمت نمود و دربیرون شهرقمشه هردو سپاه بیکدیگر رسیدند ولی مه غلیظی میان دو سپاه را احاطه داشت تا آنکه ناگهان زوجه ارمنی سرهنگ (شی) ازفرماندهان انگلیس‌که زن دلیروکاردانی بود از میان مه تیری‌خالی کرده ومرکزدشمن را تشخیص داد سیرلیندزی بلافاصله‌حمله نمود و پس از دو ساعت جنگ بیست هزار سرباز پیاده و سواره شجاع السلطنه و فرمانفرما درمقابل چهارهزار سرباز فرارکرد «لیندزی» هردو عموی شاه را مانند بره دستگیر نموده روانهٔ تهران ساخت.

همینکه از قمشه حرکت میکنید باید از میان تپه‌های پیچ پیچ و دره‌های‌گود بصحراهای‌خشك‌بی‌آب وازآنجا بگردنه های کوتاه و کوچك بگذرید . در میان راه دره های آباد و مزرعه های‌شاداب نمی‌بینید همه جاخشکی -- بی‌آبی واگر هم

دهی بوده خرابه آن باقی است تنهاده آباد سرراه ده مقصودبیکی است. میگویند مقصود بیك ناظر و خوانسالار شاه عباس بزرگ بوده واین ده را اوساخته است که البته تاامروز چیز مهمی از آن نمانده است. از ده مقصود بیك به ده امین آباد میرسیم که بنا بگفته مورخین ایرانی از بناهای داودخان برادر امامقلی خان والی فارس در زمان شاه عباس میباشد در آنروزها ایلات دزد بختیاری و قشقائی بیشتر کاروانها را که از اصفهان بشیراز میرفتند غارت میکردند برادر امامقلی خان قریهٔ امین آباد را بمنزلهٔ پاسگاه ژاندارم در آنجا ساخت تا مسافرین را از شردزدان ایلاتی راحت سازد اکنون از امین آباد فقط یك قلعه خرابه گلی - یك مسجد نیم ویرانه و یك حمام بایر دیده میشود آمار و آثار زندگی در امین آباد و سایرنقاط این راه بسیار نادر است گاهگاهی کاروان شتر مانند قافله وهم وخیال ازمیان این ریگزارها گذشته صدای زنگ گردن چهار پایان تا مدتی در دامنه تپه های سوخته و برشته از آفتاب منعکس میگردد از سر سبزی این شوره زارها تنها یك نوع کتیرائی ، زیاداست که حتی دراوایل بهارهم مشاهده بوته هان آن لطفی ندارد.

از امین آباد وارد خاك فارس میشویم همانجائی که موطن نژاد پارس و منشأ ایران امروزی ودیروزی میباشد. پادشاهان هخامنشی درشهرهای پازارگاد ، اسطخر و تخت جمشید فارس کاخهای با عظمت بنا کرده‌اند و آرامگاه‌های مجلل ساخته‌اند که بعداز چند هزار سال مورد احترام علماء روی زمین میباشد . پس ازهخامنشیان ساسانیان هم در استان فارس شهر ها و عمارات عالی بنا کردند وهمینکه عرب ها ایران راگرفتند نخستین فرزند دلیرایران یعقوب لیث صفاری درقرن نهم میلادی از سیستان بفارس آمد چون میدانست کانون استقلال وهستی ایرانیان فارس است یعقوب لیث مدتها باخلفای عرب جنگید و کرمان و خراسان و سیستان و فارس را از دست آنان بیرون آورد پس ازمرگ وی بفاصله اندکی دلاورانی ازگیلان برخاسته ونظر یعقوب لیث را درانتقال بفارس وشیراز تائید کردند. این دسته ازفرمانروایان خالص ایرانی راکه مدتی درشیرازاقامت داشتند آل بویه یا دیالمه میگویند .

پس از اینکه سلجوقیان ترك ایران را مسخر نمودند یك دسته از ترکمن‌های سلغری که از طرف آنان در فارس حکومت داشتند کم کم برای خود حکومت

مستقلی تشکیل داده وقریب یکقرن در آنجا ماندند سعدی شاعر و سخنور نامی ایران معاصر ابوبکرسعد زنگی یکی از همان فرمانروایان ترکمن فارس است که آنها را اتابك یا نایب السلطنه میگفتند . در زمان اتابکان بلای چنگیز در ایران ظهور کرد ولی این فرمانروایان ترکمن دراثرابرازنهایت عقل واحتیاط استان فارس را ازشر آنها محفوظ نگاهداشتند و دختر یکی از اتابکان بعقد پسرهولاکو نبیره چنگیز در آمد با این ترتیب فارسی‌ها ازقتل وغارت مغول درامان ماندند پس‌از اتابکان‌فارس سلسله آل‌مظفر بدست مبارزالدین‌محمد مظفر تأسیس یافت‌و در زمان پنجمین‌حکمران آل مظفر بلای‌دیگری بنام‌تیمورلنگ رو بایران‌حمله‌ورگشت. تیمور برعکس‌هولاکو شخصاً بشیرازآمد و شاه منصور آل مظفر ابتداء تسلیم‌وی‌گشته سپس‌یاغی شد تیمور بی‌رحم هم پس‌از بازگشت بشیراز تمام خاندان آل مظفر راکشتار نمود پس ازآن مدتی خوانین ترکمن قره قوینلو وآق قوینلو در فـارس حکـومت داشتند و از زمان تأسیس‌سلسله صفوی تاکنون‌فارس یکی‌از استانهای تابع دولت ایران میباشد.

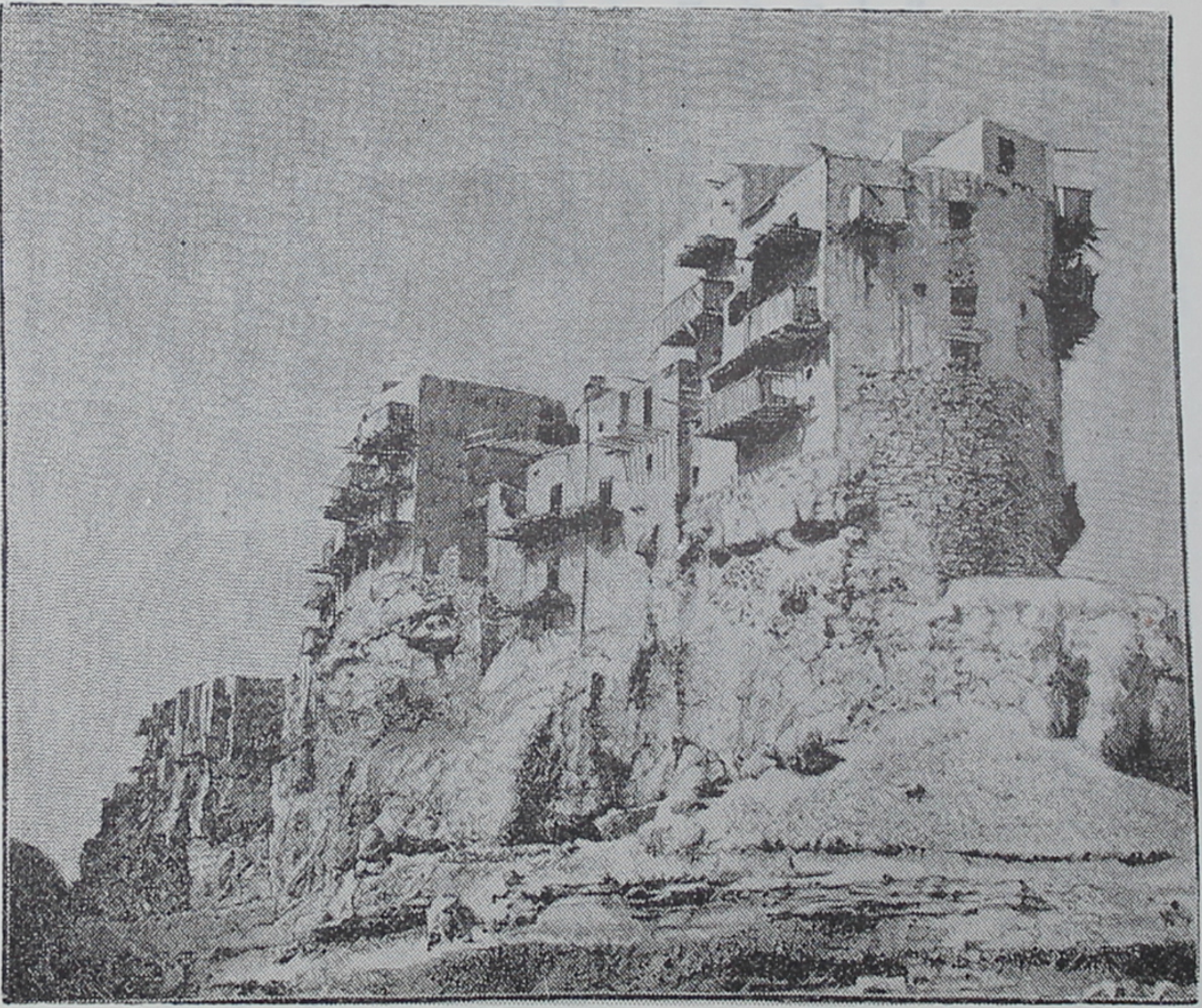
ایزدخواست ـ نخستین آبادی استان فـارس ایزد خواست است کـه معنای معمولی‌آن خواست الهی میباشد و کمترمحلی‌درایران بشگفتی‌ایزد خواست‌میباشد باینقسم که در وسط صحراهای مسطح گودالی‌به عمق صدپادیده میشود و مثل آنست که این‌گودال‌را بدون‌هیچگونه پله وسراشیب کنده باشند وتا انسان بکنارآن‌پرتگاه نرسد از بودن آن‌آگاه نمیشود. «فرایزر» معتقد است که درهٔ مزبور دویست‌یارد‌پهنا دارد واز میان‌آن یك رود کوچك کثیفی میگذرد میگویند از ایزدخواست تاشهریزد سه روز راه است اما کسی تاکنون‌آنرا نه پیموده‌است در وسط دره ، صخره بزرگی بطول ۳۰۰ تا ٤۰۰ یارد‌و به بلندی ۱۲۰ تا ۱۵۰ یارد دیده میشود.روی این‌صخره‌ها کلبه‌های کوچکی‌ساخته‌اند که مجموعه‌آن شهرعجیب ایزدخواست را تشکیل‌میدهد وهرکس‌آنرا می‌بینند بیاد باغچهای معلق بابل میافتد درطرف مشرق صخره یك پل چوبی و دروازه کوچك چوبی‌است که یگانه‌راه‌آمد وشد ازهمانجا میباشد من‌پیاده وارد ایزد خواست شدم کوچه‌های شهرعیناً تونل است واز زیرسقف های تاریك و دالانهای پرپیچ وخم وارد خانه‌ها میشوند . خانه‌ها غالباًایوانهای چوبی داردکه رو به دره باز میشود و اگـر کسی پایش بلغزد و از روی آن چوبهابه‌دره بیفتد مرگش

حتمی خواهد بود.

امامزادهٔ پر اولاد - شهر ایزد خواست ازجاهای عجیب ایران است اتفاقاً امامزاده ایزدخواست هم ازعجایب امامزاده‌ها میباشدامامزاده سید علی فرزند ارشد امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان بعلت غیر معلومی از حجاز بایران آمده و شهر ایزد خواست را برای سکونت خود برگزیده و همین جا هم وفات کرده است. این امامزاده بزرگوار بقدری عیال و اولاد داشته که پس‌ازمرگش هزار دختر وپسر و نوه و نبیره او در ایزدخواست اقامت داشتند. میگویند هروقت داستان امامزاده سید علی‌و اولادهایش را برای فتحعلی‌شاه میگفتند اوقاتش تلخ‌میشد زیرا میل‌داشت این هنر را غیر از اوکسی نداشته باشدکه بتواند هزار بچه در زمان حیات خو راه بیندازد.

داستان خونین ایزدخواست - غالب شهرها بلکه ده‌های ایران‌سرنوشت های خونین مرگباری‌دارند درهرگوشه این‌محنت‌کده‌گوش‌ها زبانها بریده شده ازکله‌هامنارها ساخته‌اند وبا سنگ و ترازوچشم مردم راکشیده‌اند زنده زنده گچ‌گرفته‌اند زیرخاک‌کرده‌اند و ازینرو در سراسر ایران روح آزادی و مقاومت مرده ونابودگشته و درخاک پهناوری‌که قدری از اروپا کوچکتر میباشدفقط چندملیون افرادمرعوب واهمه زده درحال‌احتضار روزگاری‌بسر میبرند یکی از آن وقایع شوم هم داستان رعب انگیز زنده بگور کردن مردمان ایزدخواست میباشد باینقسم که دراواخرقرن هجدهم میلادی زکی‌خان برادرمادری کریم‌خان زند با خواهرزاده خود علی‌مرادخان برای سلطنت جنگ میکرد علیمراد بایزدخواست آمد و مردمان تیره روزآنجا از ترس یا هرچه دیگر او را راه دادند وهمینکه زکی‌خان برایزدخواست دست یافت عدهٔ از اهالی آنجا رازنده زنده زیر خاک‌کرد و زنان و دختران آنها را میان لشکریان تقسیم نمود و بقدری دراین‌عمل بی شرمی وبی رحمی‌بخرج دادکه همان سربازان و افسران از وی متنفرگشته‌شبانه طناب‌چادرش را بریدند وديرك را بسرش‌انداخته خفه‌اش کردند سیر آر - ك - پورتر جهانگرد انگلیسی درسیاحت نامه خودچنین مینویسد:

«سال ۱۸۱۸ میلادی بایزد خواست رسیدم پیرمردی از اشخاص زنده بگور نزد من‌آمد و درحضورسایرین داستان بدبختی خود را شرح میدادکه چگونه زکی



شهر ایزد خواست

[illegible]

امامزاده [illegible] شهر [illegible] خواست از جاهای عجیب ایران است اتفاقاً [illegible] امامزاده سید علی فرزند ارشد

[illegible]

[illegible] شبانه طناب چادرش را بریدند و [illegible] سر آر. ک. پورتر جهانگرد انگلیسی در سیاحت نامه [illegible]

در سال ۱۸۱۸ میلادی [illegible] از اشخاص زنده بگور نزد من آمد و در حضور [illegible] که چگونه زکی

خان او را پیش از مردن خاك کرد و چگـونه جلادان ودژخیمان او باه و ناله زن و کودکانش رحم کرده سوراخی از قبر دروغی برایش درست کردند و او از آن سوراخ بمیان راه آب رفته و ازچاه خانه همسایه سردرآورد واتفاقاً درهمانشب زکی خان را سپاهیانش خفه کردند و همه مردم ایزدخواست زنده ماندند.

آری در روزهائی که کریستف کلومب امریکا راکشف میکرد وکم کم اختراعات برق و بخار و چاپ رو به تکمیل میگذارد ایرانیان دچار چنین فرمانرواهائی بودند که آنها را زنده زیر خاك میگذاردند .

از ایزدخواست به شولگستان رفتیم در اینجا راه شیراز دو قسمت میشود ، یکی راه پستی که از پازارگاد و دشت‌مرغاب میگذرد و دیگرراه ده جرود ، آسوپاس اوجان. مائین که بیست و پنج میل از راه پستی کوتاه ترمیباشد بعقیده ایرانیان بهرام گور درنزدیکی منزلگاه اوجان دنبال گورخر دوید و به باتلاق فرو رفت بـاری من راه پستی را پیمودم و ازشولگستان تاآباده جزبیابان بی آب وعلف وبوته‌های خار آثار حیاتی ندیدم فقط درشولگستان محل کثیف خرابه بنام امامزاده محمد دیده شد که گنبدش را ازکاشی های سبزبی ارزشی ساخته‌اند ، میگویند سید محمد پسر امام زین‌العابدین امام چهارم شیعیان است وبازهم بعلت غیرمعلومی شولگستان رابرای آرامگاه ابدی خویش برگزیده است.

آباده ـ اطراف این ده بزرگ را چندین باغ میوه با دیوار هـای بلند گلی احاطه کرده است انگلیسها درآباده تلگرافخانه دارند ومأمورین آن از شدت تنهائی دو بچه کفتار گرفته و در باغ تلگرافخانه نگاهداشته‌اند قاشق های شربت خوری ، جعبه‌های چوبی منبت کاری‌های زیبا از چوب گلابی و شمشاد درآباده زیاد است.

از آباده به ده سورمك میرویم‌ودر آنجا هم اثری از آبادی و سرسبزی ندیدیم از سورمك جاده مختصری به ابر قو و شهر یزد کشیده‌اند . از ده سورمك کم کم راه ارتفاع پیدا میکند و در ده بید که مرتفع ترین نقاط میان شیراز و اصفهان است بـه ۵۷۰۰ پا میرسد میان سورمك و ده بید کاروانسرائی است که آنرا خان خـوره میگویند در تمام این جاده جز ریگستانهای تفته وشوره زارهای هولناك چیزدیگری یافت نمیشود اتفاقاً درخود ده بیدهم یك درخت بیدندیدم و ازهر کس سراغ گرفتم

او هم درخت بیدی نمیدید اسامی ایران غالباً برخلاف حقیقت است و جائی را که نه ده و نه بید دارد ده بید میگویند ده بید یك پستخانه وچند کلبه‌گلی بیش نیست در کنار ده بیدیك گنبد خشك وگلی دیدم که ظاهراً معبد آتش پرستان بوده ولی بگفته چهارپا دارهای ایران یکی از نشانه‌های تیررس بهرام گور بوده است ایلات دزد قشقائی وبختیاری دراین کمین گاه‌ها مشغول راهزنی میباشند ودرموقع ییلاق وقشلاق از آنجا ها گذشته بعنوان مبادله ماست و شیر یا گندم و جو ، کاروانیان و دهاتیان را غارت مینمایند .

دشت مرغاب – چهارده میل راه پیچ پیچ را ازمیان تپه های گل وسنگ گذشته برودخانه میرسیم این رودخانه قسمت علیای رود پلوارمشهوراست که پس ازسیراب ساختن دشت مرغاب و حاجی آباد برود کورمیریزد . روی این رودپل پنج چشمه‌ای ساخته‌اند که در نزدیکی آن کاروانسرای کریم خانی دیده میشود. در دشت مرغاب اردك‌های وحشی وسایرمرغ‌های آبی زیادند بقسمی که میتوان آنها را با دست گرفت در نزدیکی دشت مرغاب ده دیگری هست که آنرا ده نو میگویند در صورتی که هیچگونه آثارنوی در آن دیده نمیشودبلکه برعکس درمجاورت این ده آثار باستانی ایران وپای تخت با عظمت کورش کبیرقرار دارداز آنجائی که اصطلاحات معمولی ایران برعکس سایر جاهاست این محل باستانی را هم ده نو میگویند .

پایان

فهرست اعلام

فهرست اعلام

« الف »

«پ»

« ت »

«ج»

«ح»

«خ»

«دال»

«ش»

«ص»

«ض»

«ط»

«ظ»

«ع»

«غ»

«ف»

«ق»

«ك»

«گ»

«ل»

«م»

« ن »

«و»

پایان

بها : ۲۵۰ ریال

طرح جلد : احمد صنعتی



انتشارات ابن سینا